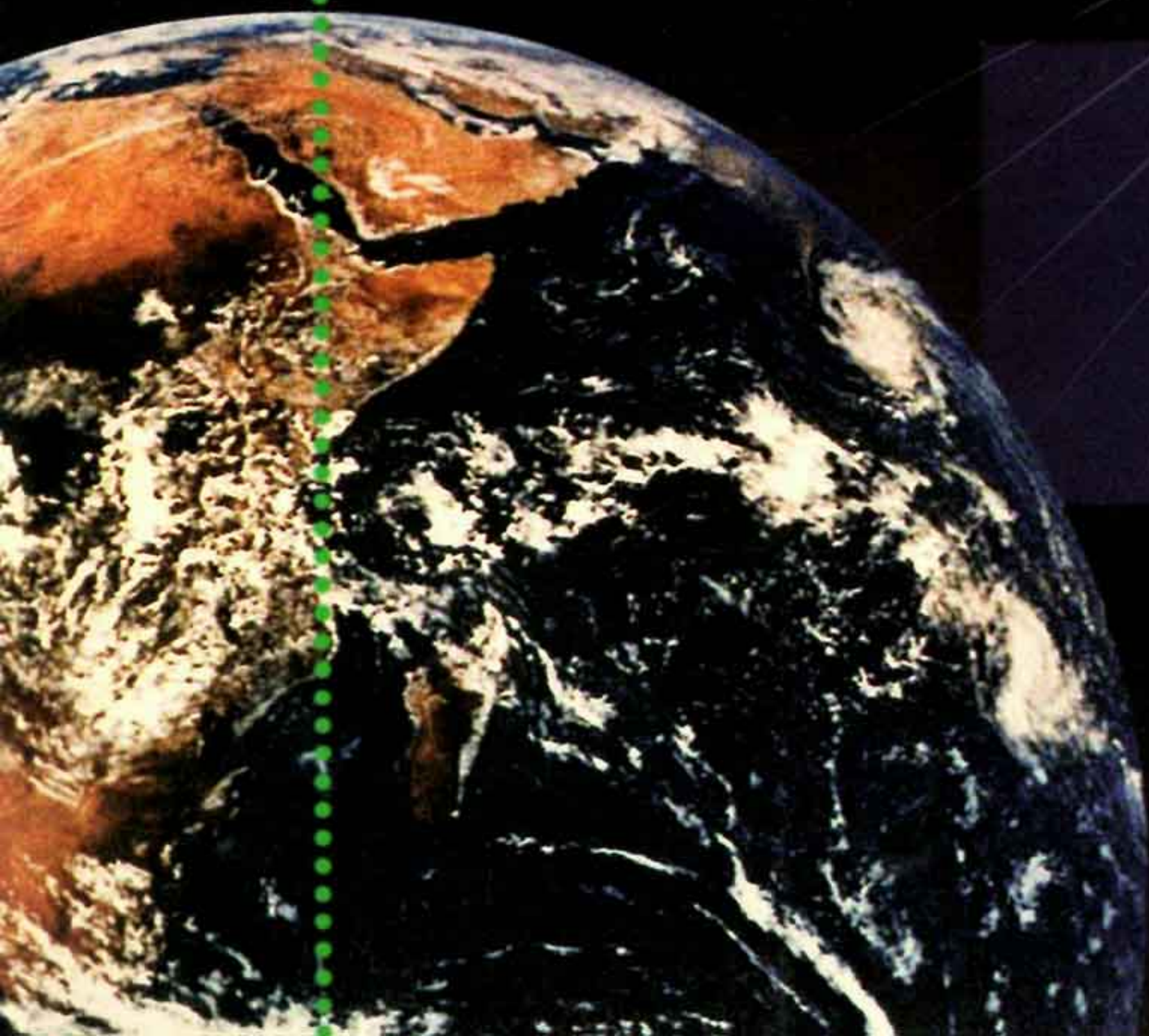


# مهديويت فرهنگ نامہ

خدا مراد سلیمیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ نامۀ

مهدویّت

## شناسنامه کتاب

- نام کتاب : فرهنگ‌نامه مهدویت
- مؤلف : خدامراد سلیمیان
- ویراستار: رحیم کارگر
- ناشر: ... بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج) - مرکز تخصصی مهدویت
- تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۳
- نوبت چاپ: اول
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- چاپخانه: دانش
- بها: ۲۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴\_۷۴۲۸\_۲۴\_۳ - 3 - 24 - 7428 - 964 ISBN

حق طبع محفوظ است

## فهرست

|   |   |
|---|---|
| <p>۴۱ ..... امّ قائم <small>علیه السلام</small></p> <p>۴۱ ..... امامت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small></p> <p>۴۶ ..... امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small></p> <p>۴۷ ..... امام زمان <small>علیه السلام</small></p> <p>۴۹ ..... امام مهدی <small>علیه السلام</small> از ولادت تا ظهور</p> <p>۵۰ ..... امامیه</p> <p>۵۲ ..... امدادهای غیبی در عصر ظهور</p> <p>۵۶ ..... انتظار</p> <p>۶۲ ..... انجمن حجّتیّه</p> <p>۶۵ ..... انطاکیه</p> <p>۶۶ ..... اوتار</p> <p>۶۷ ..... آیات الله</p> | <p>۱۱ ..... مقدمه ناشر</p> <p>۱۳ ..... مقدمه</p> <p style="text-align: center;">« آ »</p> <p>۱۵ ..... آخر الزّمان</p> <p>۲۱ ..... آستانه سامرا</p> <p>۲۲ ..... آستانه عسکریین</p> <p style="text-align: center;">« ا »</p> <p>۲۳ ..... ابدال</p> <p>۲۴ ..... ابو الأدیان</p> <p>۲۶ ..... ابو صالح</p> <p>۲۶ ..... ابوالقاسم بن روح</p> <p>۲۷ ..... اثنی عشری</p> <p>۲۷ ..... احمد بن اسحاق قمی</p> <p>۲۹ ..... احمد بن هلال عبرتائی</p> <p>۳۰ ..... اخیار</p> <p>۳۱ ..... اربع رسالات فی الغیبه</p> <p>۳۲ ..... اسماعیلیه</p> <p>۳۴ ..... اشراط الساعه</p> <p>۳۹ ..... اصحاب قائم <small>علیه السلام</small></p> <p>۳۹ ..... اصحاب کهف</p> <p>۴۰ ..... إلزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب</p> |
| « ب »   |   |
| <p>۶۹ ..... باب</p> <p>۷۰ ..... بابیه</p> <p>۷۴ ..... بارانهای پیاپی</p> <p>۷۵ ..... باقریه</p> <p>۷۶ ..... برخاستن هنگام شنیدن لقب قائم <small>علیه السلام</small></p> <p>۷۶ ..... بِشَارَةُ الْإِسْلَامِ فِي عِلَامَاتِ الْمَهْدِيِّ <small>علیه السلام</small></p> <p>۷۷ ..... بَقِيَّةُ اللَّهِ</p> <p>۷۹ ..... بلالی</p>   |   |

|     |  |     |  |
|-----|--|-----|--|
| ۱۲۰ | جعفر کذاب  | ۷۹  | بلالیه   |
| ۱۲۶ | جعفریه   | ۷۹  | بَيْتُ الْحَمْد                                      |
| ۱۲۷ | جمعه   | ۸۰  | بیت المقدس   |
| ۱۲۸ | جناة المأوی                                      | ۸۱  | بیعت با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>         |
|     | «ح»  | ۸۳  | بیعت نامه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>       |
| ۱۲۹ | حجّت   | ۸۴  | الْبَيْعَةُ لِلَّهِ                                  |
| ۱۳۰ | حجتیه  |     | «پ»  |
| ۱۳۰ | حُرُز حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>       | ۸۵  | پایان تاریخ  |
| ۱۳۱ | حسن شریعی  | ۸۹  | پرچم حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> هنگام ظهور |
| ۱۳۲ | حسن عسکری <small>علیه السلام</small>             | ۹۰  | پرچم های سیاه از خراسان                              |
| ۱۳۲ | حسین بن روح <small>علیه السلام</small>           | ۹۲  | پنهان زیستی مهدی <small>علیه السلام</small>          |
| ۱۳۴ | حسین بن منصور حلاج                               | ۹۲  | پیراهن حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>          |
| ۱۳۶ | حکومت جهانی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> |     | «ت»  |
| ۱۴۱ | حکومت جهانی مهدی <small>علیه السلام</small>      | ۹۵  | تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم                        |
| ۱۴۲ | حکومت صالحان                                     | ۹۶  | تاریخ الغیبة الكبرى                                  |
| ۱۴۲ | حکومت مستضعفان                                   | ۹۷  | تَبْيِينُ الْمَحَجَّةِ إِلَى تَعْيِينِ الْحُجَّةِ    |
| ۱۴۴ | حکیمه خاتون                                      | ۹۷  | التَّحْفَةُ الْمَهْدِيَّةُ                           |
|     | «خ»  | ۹۸  | تَنَائُرُ النُّجُومِ                                 |
| ۱۴۷ | خاتم الاوصیاء                                    | ۹۹  | توقیع  |
| ۱۴۸ | خروج خراسانی                                     |     | «ث»  |
| ۱۴۸ | خروج دابة الارض                                  |     |  |
| ۱۴۸ | خروج دجال  |     |  |
| ۱۵۲ | خروج سفیانی                                      | ۱۰۹ | ثار الله   |
| ۱۵۴ | خروج سید حسنی                                    |     | «ج»  |
| ۱۵۶ | خروج شعیب بن صالح                                | ۱۱۱ | جارودیه  |
| ۱۵۶ | خروج شیصبانی                                     | ۱۱۱ | جبرئیل   |
| ۱۵۷ | خروج عوف سلمی                                    | ۱۱۳ | جده  |
| ۱۵۷ | خروج یمانی                                       | ۱۱۳ | جزیره خضرا   |
| ۱۵۸ | خَسْفٌ بِهِ بَيِّدَاءُ                           |     |  |

- ۲۰۱ ..... رساله عملیه
- ۲۰۲ ..... رضوی
- ۲۰۲ ..... رکن و مقام
- ۲۰۲ ..... رهبری برفرازقرون (پژوهشی درباره)
- «ز»
- ۲۰۵ ..... زمینه سازان ظهور
- ۲۱۵ ..... زن و فرزند حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۱۷ ..... زیارت آل یس
- ۲۱۸ ..... زیارت ناحیه مقدسه
- «س»
- ۲۲۱ ..... سامرا
- ۲۲۲ ..... سید حسنی
- ۲۲۲ ..... سربداران
- ۲۲۴ ..... سرداب سامرا
- ۲۲۵ ..... سردابیه
- ۲۲۵ ..... سر من رأی
- ۲۲۵ ..... سفرای محمودون
- ۲۲۵ ..... سفرای ممدوحون
- ۲۲۵ ..... سفیانی
- ۲۲۵ ..... سلاح حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۲۸ ..... سمان
- ۲۲۸ ..... سمري
- ۲۲۸ ..... سید حسنی
- ۲۲۸ ..... سیره حکومتی حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۳۰ ..... سیصد و سیزده
- ۲۳۳ ..... سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن
- «ش»
- ۲۳۵ ..... شاهدان ولادت مهدی علیه السلام
- ۱۶۰ ..... خسوف و کسوف غیر عادی
- ۱۶۱ ..... خطبه قیام
- ۱۶۲ ..... خمس رسائل فی اثبات الحجّه
- ۱۶۹ ..... خورشید پشت ابر
- ۱۷۱ ..... خورشید مغرب
- ۱۷۲ ..... خیمه
- «د»
- ۱۷۳ ..... دابة الارض
- ۱۷۵ ..... دادگستر جهان
- ۱۷۶ ..... داستان سرداب
- ۱۷۶ ..... دانشمندان عامّه و مهدی موعود علیه السلام
- ۱۷۷ ..... دجال
- ۱۷۷ ..... در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو ...)
- ۱۷۷ ..... موعودشناسی و مهدی باوری
- ۱۷۸ ..... در فجر ساحل
- ۱۷۸ ..... دعای افتتاح
- ۱۷۹ ..... دعای عهد
- ۱۸۰ ..... دعای فرج
- ۱۸۱ ..... دعای ندبه
- ۱۸۲ ..... دوازده امامی
- ۱۸۲ ..... دوران حیرت
- ۱۸۴ ..... دین در عصر ظهور
- «ذ»
- ۱۸۹ ..... ذو الفقار
- ۱۹۰ ..... ذی طوی
- «ر»
- ۱۹۳ ..... راه مهدی علیه السلام
- ۱۹۳ ..... رجعت





- ۲۲۴ ..... محمد بن تومرت  
 ۲۲۵ ..... محمد بن عثمان بن سعید عمری  
 ۲۲۷ ..... محمد بن علی بن بلال  
 ۲۲۸ ..... محمد بن نصیر نمیری  
 ۲۲۹ ..... محمدیه  
 ۲۴۰ ..... مدت حکومت جهانی مهدی علیه السلام  
 ۲۴۲ ..... مدعیان دروغین نیابت  
 ۲۴۶ ..... مدعیان مهدویت  
 ۲۴۸ ..... مرجع تقلید  
 ۲۴۹ ..... مرگ جاهلی  
 ۲۵۰ ..... مرگ سرخ  
 ۲۵۱ ..... مرگ سفید  
 ۲۵۱ ..... مستضعف  
 ۲۵۲ ..... مسجد جمکران  
 ۲۵۲ ..... مسجد سهله  
 ۲۵۵ ..... مسجد صاحب الزمان علیه السلام  
 ۲۵۶ ..... مسجد کوفه  
 ۲۵۸ ..... مُضْطَرُّ  
 ۲۵۹ ..... معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام  
 ۲۶۰ ..... معمرین  
 ۲۶۲ ..... مُغْیَرِیَّة  
 ۲۶۲ ..... مقتدای مسیح علیه السلام  
 ۲۶۴ ..... مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم  
 ۲۶۵ ..... ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام  
 ۲۷۲ ..... ملیکه  
 ۲۷۲ ..... منتخب الاثر  
 ۲۷۶ ..... منتخب الانوار المزیئه  
 ۲۷۶ ..... منتظر  
 ۲۸۰ ..... منتظر  
 ۲۸۱ ..... مُنتَقِم
- « ف »
- ۲۹۷ ..... فترت  
 ۲۹۸ ..... فراگیر شدن ظلم و جور  
 ۲۹۹ ..... فرج  
 ۲۹۹ ..... فرید  
 ۲۹۹ ..... فواید امام غائب
- « ق »
- ۲۰۱ ..... قائم علیه السلام  
 ۲۰۲ ..... قتل نفس زکیه  
 ۲۰۵ ..... قیام مهدی علیه السلام  
 ۲۰۵ ..... قم  
 ۲۰۸ ..... قیام‌های قبل از ظهور
- « ک »
- ۲۱۲ ..... کتاب الغیبه  
 ۲۱۶ ..... کمال الدین و تمام النعمه  
 ۲۱۹ ..... کوفه  
 ۲۲۱ ..... کوه ذی طوی  
 ۲۲۱ ..... کوه رُضوی  
 ۲۲۲ ..... کیسانیه
- « ل »
- ۲۲۵ ..... لوح حضرت زهرا علیها السلام
- « م »
- ۲۲۹ ..... مجموعه بیانات حضرت بقیه الله علیه السلام  
 ۲۲۹ ..... الْمَحْجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ علیه السلام  
 ۲۳۱ ..... محدث  
 ۲۳۱ ..... محمد علیه السلام

- ۴۱۲ ..... نمیریه ..... ۳۸۱ ..... مَنصُورٌ بِالرُّعْبِ
- ۴۱۳ ..... نوائب الدهور فی علائم الظهور ..... ۳۸۲ ..... مواريث انبيا
- ۴۱۴ ..... نواب اربعه (سفرای چهارگانه) ..... ۳۸۴ ..... الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ
- ۴۱۷ ..... نیابت خاص ..... ۳۸۴ ..... موسویه یا موسائیه
- ۴۲۰ ..... نیابت عام ..... ۳۸۶ ..... مهدی
- ۴۲۲ ..... نیمه شعبان ..... ۳۸۷ ..... مهدی سودانی
- «و»
- ۴۲۵ ..... واقفه ..... ۳۸۸ ..... مهدی شخصی و مهدی نوعی
- ۴۲۶ ..... وقاتون ..... ۳۹۰ ..... مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم)
- ۴۲۶ ..... وقت ظهور ..... ۳۹۲ ..... مهدیه
- «ن»
- ۴۲۲ ..... وقت معلوم ..... ۳۹۳ ..... ناحیه مقدسه
- ۴۲۴ ..... وکلای حضرت مهدی علیه السلام ..... ۳۹۴ ..... ناووسیه
- ۴۲۶ ..... ولایت فقیه ..... ۳۹۴ ..... نجبا
- «ی»
- ۴۴۱ ..... یأجوج و مأجوج ..... ۳۹۵ ..... نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب علیه السلام
- ۴۴۲ ..... یمانی ..... ۳۹۶ ..... ندای آسمانی
- ۴۴۳ ..... یاران حضرت مهدی علیه السلام (خاص) ..... ۳۹۹ ..... نرجس
- ۴۴۵ ..... یا لثارات الحسین علیه السلام ..... ۴۰۵ ..... نزول حضرت عیسی علیه السلام
- ۴۴۷ ..... منابع و مأخذ ..... ۴۰۷ ..... نشانه‌های ظهور
- ..... ۴۱۱ ..... نفس زکیه
- ..... ۴۱۱ ..... نماز امام زمان علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم و له الحمد

### مقدمه ناشر:

امامت خورشید زندگی بخشی است که اعتقاد شیعه با آن گره خورده و باعث شده است تا این گروه، راه خویش را در تاریخ اسلام از کج راه‌ها و بیراهه‌ها جدا کند. تولید، حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر(ص) است.

در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی‌ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل و داد، سرشار خواهد ساخت؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از توانمندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است؛ از این رو طرح درست و گسترش این فرهنگ در جامعه، باعث تعالی هرچه بیشتر جامعه و حفظ آن از فرو غلتیدن در ناراستی‌ها، فسادها و تباهی‌ها است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه‌ای فراگیر و پیشینه دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه‌های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی قدرت‌های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت‌های غیر کارشناسانه از آن، ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان(عج) و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه -مخصوصاً نسل نو- با نقش آن امام عزیز در

عصر غیبت و حکومت واحد جهانی و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنامه‌های مهم این بنیاد، تألیف و نشر کتاب و نشریه و تدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصیت امام مهدی (عج) است که تا کنون در بخش کتاب، بیش از بیست عنوان، تدوین و چاپ کرده است.

اکنون نیز کتاب «فرهنگ نامه مهدویت» در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می‌گیرد. «فرهنگ نامه مهدویت» تلاشی از سوی نویسندۀ محترم برای تسهیل دسترسی همگان به موضوعات مهدویت است. همچنین گامی برای صیانت این فرهنگ از آسیب‌های گوناگون و گشودن دریچه‌های مختلف، به روی دانش پژوهان است.

مجموعه حاضر گامی آغازین در این زمینه به شمار می‌آید؛ امید است فرهیختگان با تلاش‌های جدید و ژرف‌تر، پژوهش‌های کامل‌تر و متنوع‌تری ارائه دهند و اقدامات پر ثمری در ترویج فرهنگ «مهدویت» به عمل آورند.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، این نکته را یادآور می‌شویم که مسؤولیت علمی و درستی مطالب کتاب، بر عهده مؤلف است. امید است خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه‌ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

قم - مرکز تخصصی مهدویت

مجتبی کلباسی

## مقدمه

بی‌تردید جهان هستی در انتظار سبزترین فصل خود است تا بشریت مانده در انتظار، در آخرالزمان زندگی، نیکوترین فرجام را برای زمینیان، همراه با عطر دل‌انگیز بهشت تجربه نماید.

بلندای این اندیشه انسان سر بر آسمان می‌ساید که سایه بر سر هر آیین و مکتبی انداخته همگان را از خنکای خود بهره‌مند کرده است.

در میان مکاتب و مذاهب، این تنها فرهنگ پویا و سترگ تشیع است که عالی‌ترین و کامل‌ترین تصویر را از آن ارائه نموده. جزئیات آن انقلاب‌گر بزرگ و انتظار راستین را ارائه داده است.

تصویری که خود به تنهایی «فرهنگی» است که هر فرد به فراخور ظرفیت علم و شناخت خود از آن بهره می‌برد.

و امروزه پس از ظهور نحله‌ها و مکتب‌های گوناگون در عصر غیبت آن آفتاب پس‌ابر و یأس و دلزدگی بشریت از ناتوانی مکتب‌های دست‌ساخته بشری در پاسخگویی به پرسش‌ها و نیازهای فطری و طبیعی؛ «فرهنگ مهدویت» را مورد توجه جوامع مختلف بشری قرار داده است.

شکی نیست که موضوعات مربوط به مهدویت، آمیختگی ویژه‌ای با زندگی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام پیدا کرده به گونه‌ای که اساسی‌ترین مایه حیات و بقای آن اندیشه متعالی به حساب می‌آید.

این دو نگارنده را بر آن داشت تا با استمداد از خداوند سبحان و طلب عنایت ائمه

اطهار بِطَهْرٍ قلم به دست گرفته مجموعه‌ای را با توان و بضاعت اندک خود تقدیم نمایم. یاد کرد این نکته شایسته است که جهت دهی سیر مطالعاتی و نگارشی این حقیر در چند سال گذشته و بررسی بیش از دو هزار و پانصد روایت نورانی از قریب یکصد منبع اولیه سرمایه اساسی در تدوین و نگارش این مجموعه بوده است.

انتخاب مدخل‌ها و کلید واژه‌های «فرهنگ مهدویت» از سوی نگارنده تنها مفاهیم و مقوله‌هایی بوده که یا ریشه قرآنی و روایی داشته و یا مورد قبول بزرگان بوده باشد و از هر گونه مفاهیم و مقوله‌های وارداتی و سخیف که در شأن و مرتبه «فرهنگ مهدویت» نبوده پرهیز داشته‌ام.

استفاده از نثر متداول در راستای استفاده عموم مردم و توضیح و تشریح برخی از مفاهیم با ذکر آیات، روایات و منابع و مآخذ به خاطر بی‌نیاز ساختن مخاطب از رجوع به کتاب‌های دیگر، از ویژگی‌های این فرهنگ است.

بی‌گمان نگارنده در پس سالها تحقیق همانند دیگر پژوهشگران به برداشت‌ها و نقطه نظرانی در خصوص برخی مفاهیم و مقوله‌ها رسیده است اما از آنجایی که مخاطب چنین فرهنگی را عامه مردم، و سرآغازی برای تشنگان فرهنگ مهدویت در ورود به این فضای نورانی دانسته ترجیحاً اجماع بزرگان را در بیان مواضع و برداشت‌ها معیار قرار داده کمتر به اظهار نظر پرداخته است.

در پایان بر خود فرض می‌دانم تا یاد همه سنگربانان عرصه مهدویت را گرامی داشته مجموعه حاضر را ثمره بخشی از تلاش‌های ایشان بدانم.

همچنین مراتب سپاس خود را از همه کسانی که زمینه فراهم آمدن این مجموعه را پدید آوردند به ویژه حجج اسلام والمسلمین رضا اسکندری، مجتبی کلباسی و رحیم کارگر و نیز پدر و مادرم که رنج دوری‌ام را تحمل نموده و همسر و فرزندانم که دشواری‌های راه را به خوبی بر من هموار ساختند و اجازه دادند تا این مختصر آماده شود اعلام می‌دارم. امید آنکه نقطه نظرات عالمان و فرزندان در رفع نواقص و تکمیل بهتر کار چراغ راه این حقیر باشد.

والسلام

## « آ »

### آخِرُ الزَّمَانِ

روزگاری بر دنیا سپری شده که دیباچه زندگی دنیایی به شمار می آید و زمانی نیز خواهد گذشت که پایان این کتاب خواهد بود. برگه های پایانی کتاب زندگی انسان در زمین «آخِرُ الزَّمَانِ» خوانده می شود. «آخِرُ الزَّمَانِ» اصطلاحی است که در فرهنگ اغلب ادیان بزرگ به چشم می خورد و در ادیان ابراهیمی، از برجستگی و اهمیت ویژه ای برخوردار است. این اصطلاح معمولاً به روزگار پایانی دنیا و رویدادهایی گفته می شود که ممکن است در این بخش از زندگی دنیوی به وقوع پیوندد. ادیان بزرگ در باره آن پیشگویی هایی کرده اند؛ برای مثال در «انجیل» آمده

است: «... و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید\* زیرا که خواهند بود مردم خود دوست و زپرست و مغرور و متکبر و کفرگو و نافرمان والدین و حق ناشناس و بی دین\* و بی الفت و بی وفا و خبث کننده و بی پرهیز و بی حلم و با خوبان بی اعتنا\* و خائن و کم حوصله و عبوس کننده و عیش را بر خدا ترجیح می دهند»<sup>۱</sup>

قرآن مجید در آیات فراوان به دوران «آخِرُ الزَّمَانِ» اشاره کرده<sup>۲</sup> و در

---

۱. کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، نامه دوم پولس حواری به تیموتیوس، باب سوم.

۲. ر.ک: سوره واقعه (۵۹)، آیات ۱۴، ۴۰ و ۴۹؛ حجر (۱۵)، آیه ۲۴؛ اعراف (۷)، ۱۲۸.

معارف ارزشمند اسلامی، این اصطلاح در دو معنای کلی به کار رفته است:

۱. مدت زمانی طولانی که با ولادت پیامبر اسلام ﷺ آغاز و با شروع رستاخیز بزرگ پایان می‌یابد. از این رو آن پیامبر الهی را پیامبر آخِرُ الزَّمان نیز نامیده‌اند.<sup>۱</sup>
۲. مدت زمانی که با ولادت واپسین جانشین پیامبر اسلام ﷺ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له مقارن شده و زمان غیبت و ظهور را در برگرفته، با شروع قیامت به انجام می‌رسد.

روایات معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد: یکم. با سپری شدن این دوران، بساط زندگی دنیوی برجیده و مرحله‌ای جدید در نظام آفرینش آغاز می‌شود.

دوم. آخِرُ الزَّمان خود به دو مرحله کاملاً متفاوت تقسیم می‌شود: دوران نخست که در آن انسان به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی می‌رسد. فساد اخلاقی و ستم همه جوامع بشری را فرا می‌گیرد و واپسین امیدهای بشری به ناامیدی می‌گرایسد. دوران بعد، عصر تحقق وعده‌های الهی به پیامبران و اولیای خدا است و با قیام مصلح جهانی آغاز می‌شود. کلیات عقاید مربوط به «آخِرُ الزَّمان»

تقریباً از سوی همه فرقه‌های بزرگ اسلامی پذیرفته شده است؛ ولی در خصوص وابستگی این تحولات به ظهور مهدی موعود علیه‌السلام و نیز هویت او اختلاف نظر وجود دارد. شیعیان دوازده امامی، حضرت مهدی علیه‌السلام و حکومت جهانی او را حسن ختام حیات بشر در کره زمین و او را همان موعود امت‌ها می‌دانند. در نظر آنان، با ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام، برخی از ائمه و نیکان و صالحان و نیز بدان و تبهکاران تحت عنوان «رجعت» به دنیا باز می‌گردند و زندگی دنیایی پایان می‌یابد.

با گسلگشتی در کلمات نورانی معصومان علیهم‌السلام، می‌توان واژه‌هایی را که بیانگر پیوند مهدویت و آخِرُ الزَّمان است، یافت. این واژه‌ها عبارت است از:

#### ۱. «آخِرُ الزَّمان» (پایان زمان)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه فرمود:

«أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ: بَلَى

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۰؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۸۷؛ همچنین رک: تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۳۰۶؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۵۷.



يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَانَ جَبْرَائِيلُ عِنْدِي  
 آتِئاً وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِيهِ  
 آخِرُ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ  
 ظُلْمًا وَجَوْرًا مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ  
 وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

«آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر  
 ندهم؟ عرض کرد: بله، یا رسول الله! آن  
 حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و  
 مرا خبر داد قائمی که در آخِر الزمان ظهور  
 می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد -  
 همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده - از  
 نسل تو و از فرزندان حسین علیه السلام است».

۲. «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا» (دنیا به پایان

نمی‌رسد)

این تعبیر بیانگر حتمی بودن تحقق  
 حوادثی است که پس از آن ذکر می‌شود.  
 عبدالله بن مسعود می‌گوید: رسول گرامی  
 اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى  
 يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ  
 الْمَهْدِيُّ»<sup>۲</sup> «دنیا به پایان نمی‌رسد؛ مگر  
 اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل  
 بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

و روشن است دنیا به پایان نمی‌رسد  
 مگر اینکه بخش پایانی اش (آخِرُ الزَّمَانِ)  
 را پشت سرگذارد.

۳. «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ» (قیامت برپا

نمی‌شود)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ  
 لِلْحَقِّ مِنَّا وَذَلِكَ حِينَ يَأْذَنُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ  
 لَهُ وَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ  
 هَلَكَ...»<sup>۳</sup> «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه  
 قیام کننده‌ای به حق از خاندان ما قیام کند و  
 این هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید  
 و هر کس از او پیروی کند، نجات می‌یابد و هر  
 کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد».

۴. «لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامُ» (روزها منقضی

نکردد)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا تَنْقُضِي  
 الْأَيَّامُ حَتَّى يَمْلِكُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي  
 يُوَاطِيءُ اسْمُهُ إِسْمِي»<sup>۴</sup> «روزها منقضی

۱. ابن ابی زینب نعمانی، الغيبة، ص ۳۵۷.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۱۸۲، ح

۱۴۱ و رک: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛

مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۷؛ تاریخ بغداد،

ج ۴، ص ۳۸۸.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲،

ص ۵۹؛ رک: کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۵۹.

۴. طبری، آملی، بشارة المصطفی لشعبة

المرتضى، ص ۲۵۸.

دیگری به نام «اشراف الساعة» وجود دارد. این اصطلاح که بیشتر نزد اهل سنت رایج است، به نشانه‌های وقوع قیامت اختصاص دارد؛<sup>۳</sup> ولی روایات ذکر شده ذیل این عنوان، نشان می‌دهد که بسیاری از نشانه‌های آن، همچون نشانه‌های آخر الزمان است و می‌توان بسیاری از نشانه‌های آخر الزمان را نیز نشانه‌های قیامت دانست. بخشی از مشخصه‌های آخر الزمان عبارت است از:

#### ۱. گریز از دین

پیامبر اسلام ﷺ درباره ویژگی‌های انسان‌های این دوران می‌فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ... دِينُهُمْ  
دَرَاهِمُهُمْ وَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَقَبْلَتُهُمْ

۱. کتاب الغيبة، ص ۴۶. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ج ۴؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۰؛ ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۳. ر.ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۹، ۲۵۳۳۵؛ ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۲۶، ص ۶۹؛ جصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۸، ص ۲۹۱.

نگردد تا اینکه مردی از اهل بیت من بر زمین حکومت کند که همنام من است».

۵. «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ»

(اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند)

امیر مؤمنان علیه السلام بر بالای منبر در شهر کوفه چنین فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي»؛<sup>۱</sup> «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم بر انگیزخته شود».

۶. «عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ» (در بخش

پایانی زمان)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ عَطَاؤُهُ هَنِئًا»؛<sup>۲</sup> «هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه‌ها، مردی هست که به او مهدی گفته می‌شود و بخشش بسیار دارد».

#### نشانه‌های آخر الزمان

این محدوده زمانی نشانه‌هایی دارد که در اصطلاح «علائم آخر الزمان» خوانده می‌شود.

علاوه بر این اصطلاح رایج، در فرهنگ مسلمانان، اصطلاح مشابه

نَسَاؤُهُمْ يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ وَيَسْجُدُونَ  
لِلدَّزْهِمِ حِيَارَى سُكَارَى لَا مُسْلِمِينَ وَلَا  
نَصَارَى؛<sup>۱</sup>

«زمانی بر مردم خواهد آمد که درهم‌های  
آنان دینشان خواهد بود و همت ایشان  
شکم‌شان و قبله آنها زنان‌شان. برای طلا و  
نقره، رکوع و سجود به جای می‌آورند. آنان  
همواره در حیرت و مستی خواهند بود. نه بر  
مذهب مسلمانی‌اند و نه بر مسلک نصرانی.»

## ۲. دنیا پرستی

رسول خدا ﷺ فرمود: «سَيَأْتِي عَلَى  
أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبَثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ  
فِيهِ عِلَانِيَّتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا وَلَا يُرِيدُونَ  
بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ رَبَّهُمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً  
لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعْمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ  
فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ»؛<sup>۲</sup>

«زمانی بر امت من می‌آید که در آن  
زمان، درون‌های مردم پلید می‌شود؛ ولی  
ظواهرشان به طمع مال دنیا آراسته می‌گردد،  
به آنچه در پیشگاه خداوند هست، دل  
نمی‌بندند. کارشان ریا و تظاهر است. خوف از  
خدا به دل‌شان راه نیابد و خداوند آنان را به  
عذابی فراگیر دچار سازد. آنها چون غریق،  
خداوند را می‌خوانند؛ ولی او دعای‌شان را  
مستجاب نمی‌کند.»

## ۳. آزمایش‌های بزرگ

یکی دیگر از ویژگی‌های این دوران  
امتحاناتی است که انسان‌ها در آن پشت  
سر می‌گذارند. با این آزمون‌ها، مردم به  
دو گروه تقسیم می‌شوند: موفق‌ها و  
ناموفق‌ها.

در این باره پیامبر گرامی ﷺ به حضرت  
علی رضی الله عنه می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ  
إِيمَانًا وَأَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي  
آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحُجِبَ عَنْهُمْ  
الْحُجَّةُ فَأَمَنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ...»؛<sup>۳</sup>

«ای علی! بدان شگفت‌آورترین مردم در  
ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین مردمی  
هستند که در آخر الزمان - با آنکه پیامبر خود  
راندیدند و از امام خود محجوب‌اند - به  
نوشته‌که خطی سیاه بر صفحه‌ای سپید است،  
ایمان می‌آورند.»

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱،  
ص ۳۷۹، ح ۱۳۳۰۵؛ ر.ک: صحیح مسلم،  
ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۶، ح  
۴۷۶؛ ر.ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال،  
ص ۲۵۳.

۳. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴،  
ص ۳۶۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸، باب  
۲۵، ح ۸.

## سیمای زندگی در آخر الزمان

با توجه به ویژگی‌های یاد شده، می‌توان سیمای زندگی در آخر الزمان را این‌گونه ترسیم کرد:

## ۱. دین در آخر الزمان

عوامل فراوانی روزبه‌روز حقیقت تابناک دین را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برند. از این رو همواره دین رو به کم‌رنگ شدن در جوامع می‌رود و خرافات و انحرافات فراوانی، گریبان‌گیر آن می‌شود؛ به صورتی که وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام نمود، غبار از چهره دین بر می‌گیرد. همگی گمان می‌کنند این دین جدیدی است که آن حضرت ارائه می‌فرماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را این‌گونه بیان فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ! سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ»<sup>۱</sup>؛ «ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می‌شود».

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ

لَا يَسْبَقِي مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ... مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى...»<sup>۲</sup> «برامت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز نام آن باقی نماند [به ظاهر] مسلمان نامیده می‌شوند؛ در حالی که بیش از همه مردمان از آن دورند! مساجدشان آباد است؛ ولی از هدایت خالی است.»

## ۲. مردان آخر الزمان

اگرچه امتحانات خداوند برای زن و مرد یکسان است؛ ولی پاره‌ای از روایات درباره مردان نقل شده است؛

چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «...وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِكْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غَشِيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شُرْبِ مُسْكِرٍ كَثِيبًا حَزِينًا يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ...»<sup>۳</sup> «مردی را می‌بینی هنگامی که یک روز بر او گذشته و گناه بزرگی انجام نداده است - از قبیل فحشا، کم فروشی، کلاهبرداری و یا شرب خمر - بسیار غمگین و اندوهگین می‌شود.»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۴۰.

## ۳. زنان آخر الزمان

رسول گرامی اسلام ﷺ در وصف برخی از زنان آخر الزمان چنین می فرماید: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شُبَّانُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. قِيلَ لَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَشَرُّ مِنْ ذَلِكَ...»<sup>۱</sup> «چگونه می شود حال شما هنگامی که زنان شما فاسد شوند و جوانان تان فاسق و شما نه امر به معروف می کنید و نه نهی از منکر!» به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: آیا این چنین خواهد شد؟! آن حضرت فرمود: «بله و بدتر از آن [نیز خواهد شد].»

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتُ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتُ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتُ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتُ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتُ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتُ»<sup>۲</sup> «در آخر الزمان و نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمانها است - زنانی ظاهر می شوند که برهنه و لخت هستند! زینت های خود را آشکار می سازند، به فتنه ها داخل می شوند و به سوی شهوت ها می گرایند! به سوی لذت ها می شتابند، حرام های الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود.»

## نجات یافتگان آخر الزمان

امام علی علیه السلام درباره نجات یافتگان این دوران می فرماید: «و آن زمانی است که از فتنه ها نجات نمی یابد؛ مگر مؤمنانی که بی نام و نشانند، اگر در حضور باشند، شناخته نشوند و اگر غایب گردند، کسی سراغ آنان را نمی گیرد. آنها برای سیرکنندگان در شب ظلمانی جامعه ها، چراغ های هدایت و نشانه های روشن اند. نه مفسده جو هستند و نه فتنه انگیز. نه در پی اشاعه فحشایند و نه مردمی سفیه و لغو گو. اینانند که خداوند درهای رحمتش را به سوی شان باز می کند و سختی ها و مشکلات را از آنان برطرف می سازد.»<sup>۳</sup>

نیز ← پایان تاریخ، اشراف الساعة - نشانه های ظهور

## آستانه سامرا

«آستانه سامرا» در شهر سامرا در ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد و در شرق

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۹.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

شیفته را همه روزه در خود جای می‌دهد.  
 نیز ← سرداب  
 آستانهٔ عسکرین ← آستانهٔ سامرا

دجله قرار دارد. مدفن شریف امام هادی علیه السلام<sup>۱</sup> و امام عسکری علیه السلام<sup>۲</sup>، جد و پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام<sup>۳</sup> و نیز مقبره نرجس خاتون مادر امام زمان علیه السلام و حکیمه خاتون عمه پدر آن حضرت (و شاهد ولادت ایشان) در آنجا قرار دارد. در ضلع غربی آستانه، سرداب معروف به «غَیْبَةُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام»، محل غایب شدن حضرت مهدی علیه السلام واقع شده است.<sup>۴</sup>

شیعه و اهل سنت، اتفاق نظر دارند که امام هادی علیه السلام پس از شهادت، در خانهٔ خود به خاک سپرده شد و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پیکر مطهر ایشان نیز در کنار مرقد مطهر پدر بزرگوارشان دفن گردید. از آنجایی که در اطراف آن پادگان نظامی بود، شیعیان و دوستان خانندان عصمت و طهارت، به صورت پنهانی به زیارت آن دو امام می‌شتافتند.

این بارگاه ملکوتی و مکان مقدس، در طول تاریخ، همواره مورد توجه و علاقهٔ دوستان خانندان وحی بوده و هم اکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان، هزاران عاشق

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۱۸.

۳. مجمع البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.

۴. رک: همان، ج ۳، ص ۱۷۶.

## « ا »

### أبدال

«ابدال» جمع «بَدَل» یا «بَدِيل»،  
 عده‌ای معلوم از صالحان و خاصان خدا  
 [هستند] که گویند: هیچ‌گاه زمین از آنان  
 خالی نباشد و جهان بدیشان برپاست. آن  
 گاه که یکی از آنان بمیرد، خدای تعالی  
 دیگری را به جای او برانگیزد<sup>۱</sup> تا آن  
 شمار - که به قولی هفت و به قولی هفتاد  
 است - همواره کامل بماند.<sup>۲</sup>

برخی نیز گفته‌اند: «آنان گروهی‌اند  
 که خداوند به وسیله آنها دین را بر پا نگه  
 می‌دارد و روزی را نازل می‌گرداند. چهل  
 نفر از ایشان در شام و سی نفر در سایر  
 بلاد هستند. هر گاه یکی از دنیا برود، کس  
 دیگری همانند او به جای او قرار  
 می‌گیرد».<sup>۳</sup>

علت اینکه «ابدال» نامیده شده‌اند،  
 همین است که چون یکی از دنیا رود،  
 کسی مانند او جایش را می‌گیرد.<sup>۴</sup>  
 در روایات اسلامی آمده است:  
 «ایشان گروهی از یاران حضرت  
 مهدی علیه السلام در شام هستند<sup>۵</sup> و هنگام ظهور  
 آن حضرت، خود را به مکه رسانده با

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۵.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ابدال.

۳. خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۴۵؛  
 ر.ک: حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۱۴؛ کشف

الخفاء، ج ۱، ص ۲۵.

۴. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۱۹.

۵. کتاب الغیبة، ص ۴۷۶؛ شیخ مفید،

اختصاص، ص ۲۰۸ و مسند ابی یعلی، ج

۱۲، ص ۲۷۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵،

ص ۱۵۹.

ایشان بیعت می‌کنند».

البته در برخی روایات «ابدال» همان اوصیا معرفی شده‌اند. از خالد بن هشیم فارسی نقل شده که گفت: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم مردم اعتقاد دارند که بر روی زمین ابدالی هستند؛ ایشان کیانند؟ حضرت فرمود: راست می‌گویند: ابدال همان اوصیا هستند که خداوند ایشان را بدل پیامبران قرار داد؛ وقتی که دیگر نبوت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به پایان رسید».<sup>۱</sup>

درباره ویژگی این افراد گفته شده است: «... رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...»<sup>۲</sup> «آنان راهبان شب و شیران روز هستند. دل‌های‌شان چون فولاد سخت است که در میان رکن و مقام، با آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند».

نیز ← یاران حضرت مهدی علیه السلام

### أَبُو الْأَدْيَانِ

«أَبُو الْأَدْيَانِ» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری علیه السلام بود که علاوه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه‌های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف نیز بود.

او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی علیه السلام بر آن حضرت را ذکر کرده است.

شیخ صدوق علیه السلام در «کمال‌الدین و تمام النعمه» (باب ۴۳)، بدون آن که آن را از کسی شنیده باشد - بلکه در نوشته‌هایی دیده است - چنین نقل کرده است:

«أَبُو الْأَدْيَانِ گويد: من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های او را به شهرها می‌بردم. در آن بیماری که منجر به فوت او شد، نامه‌هایی نوشت و فرمود: آنها را به مداین برسان. چهارده روز اینجا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامرا خواهی شد و از آنجا صدای او یلا می‌شنوی و مرا در مغتسل می‌یابی. ابوالادیان گويد: ای آقای من! چون این امر واقع شود، امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو مطالبه کرد، همو قائم پس از من خواهد بود.

گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که بر

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۰۸.



من نماز خواند، همو قائم پس از من خواهد بود. گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که خبر دهد در آن همیان چیست، همو قائم پس از من خواهد بود. هیبت او مانع شد که از او بپرسم: در آن همیان چیست؟ نامه‌ها را به مداین بردم و جواب آنها را گرفتم و همان‌گونه که فرموده بود، روز پانزدهم به سامرا رسیدم. به ناگاه صدای او ایلا از سرای او شنیدم و او را بر مغتسل یافتم. برادرش جعفر بن علی را بر در سرا و شیعیان را بر در خانه‌اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند. با خود گفتم: اگر این امام است که امامت باطل خواهد بود، زیرا می‌دانستم که او شراب می‌نوشد و قمار می‌کند و تار می‌زند، پیش رفتم و تبریک و تسلیت گفتم. او از من چیزی نپرسید، آن‌گاه عقید بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است، برخیز و بر او نماز بگذار! جعفر بن علی داخل شد و برخی از شیعیان مانند سمان و حسن بن علی - که معتصم او را کشت و به سلمه معروف بود - در اطراف وی بودند.

چون به سرا در آمدیم، حسن بن علی را کفن شده، بر تابوت دیدم و

جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد. چون خواست تکبیر گوید، کودکی گندم‌گون با گیسوانی مجعد و دندان‌های پیوسته، بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: «ای عموا! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم». جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد. آن حضرت کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد. سپس گفت: ای بصری! جواب نامه‌هایی را که همراه تو است بیاور و آنها را به او دادم و با خود گفتم: این دو نشانه، باقی می‌ماند همیان، آن‌گاه نزد جعفر بن علی رفتم، در حالی که او آه می‌کشید! حاجز و شاء به او گفت: ای آقا من! آن کودک کیست تا بر او اقامه حجّت کنیم؟ گفت: به خدا سوگند! هرگز او را ندیده‌ام و او را نمی‌شناسم! ما نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی علیه السلام پرسش کردند و فهمیدند که او در گذشته است و گفتند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر بن علی اشاره کردند، آنان بر او سلام کردند و به او تبریک و تسلیت گفتند و پرسیدند: همراه ماناها و اموالی است،

بگو نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر در حالی که جامه‌های خود را تکان می‌داد، برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می‌خواهید؟ راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است و نقش ده دینار آن محو شده است. آنان نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاد، همو امام است. جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد، معتمد کارگزاران خود را فرستاد و صقیل جاریه را گرفتند و از وی مطالبه آن کودک کردند، صقیل منکر او شد و مدعی شد که باردار است تا به این وسیله کودک را از نظر آنان مخفی سازد. وی را به ابن الشوارب قاضی سپردند تا اینکه مرگ ناگهان عبیدالله بن یحیی بن خاقان و شورش صاحب زنج در بصره پیش آمد. از این رو از آن کنیز غافل شدند و او از دست آنها گریخت»<sup>۱</sup>.

### ابو صالح

در بعضی از کتاب‌ها، «ابو صالح» به عنوان یکی از کنیه‌های حضرت مهدی علیه السلام

یاد شده است. شاید این کنیه با استفاده از روایت ذیل باشد:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه راه خود را در سفر گم کردی، سپس بانگ برآور: «ای ابا صالح» یا «ای صالح». خداوند رحمتش را بر تو فرود آورد! راه را به ما نشان ده»<sup>۲</sup>.

معروف است که برخی از عرب‌های شهری و بیابان‌گرد، پیوسته در توسلات و یاری خواستن‌های خود، آن حضرت را به این اسم می‌خوانند و شعرا و ادبا نیز در قصیده‌ها و مدح‌های خود، از این کنیه استفاده کرده‌اند.<sup>۳</sup>

از این رو در برخی از ملاقات‌هایی نیز که رخ داده است، از آن حضرت به عنوان «ابا صالح» یاد شده است.<sup>۴</sup>

### ابوالقاسم بن روح ← حسین ابن روح

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۵؛ باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر.ک: منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۱.
۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۸.
۳. طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۶۰.
۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۲.

## اثنی عشری

«اثنی عشری» یا «دوازده امامی» پر جمعیت‌ترین فرقه‌های شیعه هستند. آنان معتقد به دوازده امامند که با حضرت علی علیه السلام آغاز می‌شود و به محمدبن حسن مهدی آل محمد علیهم السلام ختم می‌گردد.<sup>۱</sup>

ایشان دلایل فراوانی از آیات قرآن و احادیث نبوی بر امامت علی علیه السلام اقامه نموده و امامت آن حضرت را به نص صریح از طرف خداوند دانسته‌اند. همچنین معتقدند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند، تمامی امامان دوازده‌گانه را معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

آنان، امامان را مانند پیامبر، ملهم از جانب خدا می‌دانند و می‌گویند: امام ریاست عامه دارد و مقام او مافوق بشر عادی است و از آن روزی که خداوند آدم را آفرید، نور خود را در برگزیدگان خویش - از حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام گرفته تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم الانبیا - سرایت داد و از وی آن نور را به اوصیای او، ائمه طاهرین علیهم السلام، سریان داد و همان نور و روح خدایی است که در امام عصر علیه السلام تجلی می‌کند و او را از سطح بشر عادی

فراتر می‌برد وی را قادر می‌سازد که قرن‌ها؛ بلکه هزاران سال بی هیچ گزند و آزار و بدون ضعف و پیری، با بدن جسمانی - که در بشر عادی موجب کون و فساد است - زندگی کند و در زمان مناسب به امر خداوند از پس پرده غیب ظهور فرماید.

نیز. ← امامیه

## احمدبن اسحاق قمی

احمدبن اسحاق قمی، بزرگ شیعیان قم و از اصحاب امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام بود. او به دیدن حضرت صاحب الزمان علیه السلام شرفیاب گردید او از وکلای حضرت عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بود.<sup>۳</sup> در خاندان امامت از شأن و مرتبه والایی نیز برخوردار بود که نمونه‌ای از آن حدیث در کمال‌الدین و

۱. ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۵؛ کتاب الغیبة، ص ۱۵۰.

۳. ر.ک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۳، ش ۱۶.

تمام النعمة نقل شده است.

شیخ صدوق رحمته الله با ذکر سند نوشته است: احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری رحمته الله وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم رحمته الله زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر او باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

گوید: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. پس فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجّت های او گرامی نبودى، این فرزندم را به تو نمی نمودم. او هم نام و هم کنیه رسول خدا رحمته الله است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: پرسیدم: ای مولای من! آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمِ مِنْ أَعْدَائِهِ». ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست و جوی نشانه مکن!

احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری رحمته الله بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه مستی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن مستی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند

و روایت کنند از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

اما دچار انحراف و ارتجاع شد؛ به گونه‌ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: «از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید».<sup>۲</sup>

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت جناب محمدبن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد. توفیق مبارکی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در مورد لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش صدور یافته است.<sup>۳</sup> بیشتر کتاب‌های رجال، او را ملقب

مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاهشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمدبن اسحاق! این امری از امر الهی و سزای از سر ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم، بگیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا با ما در علّین باشی».<sup>۱</sup>

احمدبن اسحاق در یکی از سفرها چون به شهر حلوان رسید، بیمار شد و در آنجا وفات یافت. همراهانش او را در کفنی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یا حسین بن روح - بنا به اختلاف روایات - برایش ارسال داشته بودند، کفن کرده و در همان جا به خاک سپردند.

### احمدبن هلال عبرتائی

احمدبن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است: وی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا عسکری علیه السلام بود. به غلو مشهور و مورد لعن و نفرین ابدی است.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب

۳۸، ج ۱.

۲. محمدبن عمرکشی، رجال کشی، ص

۵۳۵.

۳. رک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۵۳.

به «عَبْرَتَائِي» می‌دانند.<sup>۱</sup> شیخ طوسی رحمته الله در «کتاب الغیبة» وی را «کرخی» نامگذاری کرده و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است.<sup>۲</sup>

از تاریخ فهمیده می‌شود که احمد بن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت!<sup>۳</sup>

شیعیان هم پس از عزل، او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی توقیعی از طرف ولی عصر علیه السلام به دست حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

«خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و تنها به میل خود عمل می‌کرد تا آنکه پروردگار، با نفرین ما زندگی‌اش را به انجام رساند. ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر کس که درباره او می‌پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کند؛ زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با

آنان می‌گوییم».

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود: «ابن هلال ایمان خود را پایدار نداشت و با آنکه مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد».<sup>۴</sup>

نیز ← مدعیان دروغین نیابت

### اخیار

«اخیار» در لغت به معنای نیکان و انسان‌های نیک رفتار است. در فرهنگ مهدوی گروهی از یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و از جمله ۳۱۳ تن هستند که از عراق به آن حضرت می‌پیوندند و بین رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

«يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ  
ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَيْفُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمْ»

۱. رجال ابن داوود؛ ص ۴۲۵؛ رجال

طوسی، ص ۳۸۴؛ رجال علامه، ص ۲۰۲.

۲. نجاشی، رجال، ح ۱، ص ۲۱۸؛ کتاب الغیبة، ص ۳۹۹، ح ۳۷۴.

۳. سید محمدصدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۰۲.

۴. ر.ک: رجال الکشی، ص ۵۳۵؛ کتاب

الغیبة، ص ۳۵۳.

رساله، گامی ارزشمند در معرفی هر چه بیشتر امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت به جهان اسلام برداشت.

این کتاب به سبک پرسش و پاسخ نگاشته شده است. وی در این کتاب شبهات مخالفان را آورده و به بررسی و پاسخ‌گویی آنها پرداخته است. او در این کتاب با سبکی استدلالی و شیوه‌ای قابل قبول برای تمام مذاهب اسلامی، وارد بحث شده، نتیجه‌گیری می‌کند.

شبهات ذکر شده در این کتاب، از مهم‌ترین شبهاتی است که درباره امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت مطرح شده است. پاسخ به آنها در این زمان نیز بسیار کارساز و جالب توجه است.

شیخ مفید رحمته الله در این چهار رساله، به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. دلیل بر وجود امام زمان علیه السلام چیست؟
۲. به چه دلیل روایاتی که بر وجود آن حضرت دلالت می‌کند، دروغ نیست؟
۳. اگر امام زمان علیه السلام غایب است، پس بودن یا نبودن ایشان چه فرقی دارد؟

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۷۶، ح ۵۰۲.

النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ...»<sup>۱</sup>

«سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. در بین آنان نجبا از اهل مصر، ابدال از اهل شام و اخیار از اهل عراق می‌باشند...».

### اربع رسالات فی الغیبة

این کتاب ارزنده به وسیله محمدبن نعمان بغدادی مشهور به «شیخ مفید رحمته الله» نگاشته شده است. وی از علمای برجسته و از چهره‌های درخشان فقهای شیعه در نیمه نخست قرن پنجم هجری است. موضوع این کتاب، غیبت امام زمان علیه السلام و ویژگی‌های قیام آن حضرت و پاسخ به شبهاتی درباره امامت ایشان است.

درباره انگیزه نگارش این کتاب می‌توان گفت: مسأله امامت امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت، از مهم‌ترین مباحث شیعه است. در دوران شیخ مفید رحمته الله - که عصر قدرت گرفتن شیعیان و پیروان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود - این بحث از پر رونق‌ترین مباحث جهان اسلام به شمار می‌رفت.

شیخ مفید رحمته الله با نگارش این چهار

از امام صادق علیه السلام درباره امامت او سؤال شد و حضرت نفی کرد.<sup>۱</sup> به این ترتیب اسماعیلیه به هفت امام معتقدند و همین مطلب اعتقاد مشترک در میان همه فرقه‌های اسماعیلیه است. یکی از ادله نامیده شدن اسماعیلیه به «سبعه» نیز همین مطلب است. از دیگر ادله این نام‌گذاری، اختلاف آنان با امامیه در مورد هفتمین امام است.

از دیگر نام‌های اسماعیلیه، «باطنیه» است. مهم‌ترین ویژگی این گروه باطنی‌گری و تأویل آیات و احادیث و معارف و احکام اسلامی است. آنان معتقدند: متون دینی و معارف اسلامی دارای ظاهر و باطن است که باطن آن را امام می‌داند. فلسفه امامت تعلیم باطن دین و بیان معارف باطنی است. اسماعیلیه در جهت تأویل معارف اسلامی، معمولاً از آرای فیلسوفان یونانی - که در آن زمان سخت رواج یافته بود - سود می‌جستند. به اعتقاد همه فرقه‌های اسلامی، اسماعیلیان در تأویل دین افراط کردند. حتی بسیاری از مسلمانان آنان را به عنوان یکی از

۴. چرا امام زمان علیه السلام ظهور نمی‌کند؟  
۵. علم امام زمان علیه السلام از چه راهی است؟

۶. انگیزه غیبت چیست؟  
۷. چرا دیگر ائمه علیهم السلام غایب نشدند؟  
شیخ مفید علیه السلام در این کتاب با بیانی رسا و دقیق به این شبهات پاسخ می‌دهد.  
نک: ← عثمان بن سعید عمری

### اسماعیلیه

«اسماعیلیه» فرقه‌ای هستند که به امامت شش امام اول شیعیان اثنی عشری معتقدند؛ اما پس از امام صادق علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند او، اسماعیل یا فرزند او، محمد را به امامت پذیرفتند.

اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام و مورد علاقه و احترام آن حضرت بود.

اگرچه از برخی روایات خلاف این به دست می‌آید؛ ولی علمای شیعه او را بزرگ داشته و از وی به نیکی یاد کرده‌اند. به نظر شیخ طوسی علیه السلام او جزء رجال امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان است. با توجه به علاقه امام صادق علیه السلام به اسماعیل، او مردی جلیل‌القدر بوده است.

۱. رک: شیخ طوسی، رجال، ص ۱۴۶.



شهادت امام صادق علیه السلام، محمد به امامت رسید. این گروه به «مبارکیه» معروف گشتند؛ زیرا رئیس آنان «مبارک» نام داشت.<sup>۳</sup>

همین گروه اخیر، پس از مدتی به دو فرقه انشعاب یافتند. برخی از آنان مرگ محمد را پذیرفتند و سلسله امامان را در فرزندان او ادامه دادند. برخی دیگر، منکر مرگ محمد بودند و غیبت او را باور داشتند و وی را امام قائم می‌پنداشتند. اینان «قرامطه» نامیده می‌شوند؛ زیرا لقب رئیس آنها «قرمطویه» بوده است.<sup>۴</sup>

امروزه اسماعیلیه به دو طایفه «آغاخانیه» و «بهره» تقسیم می‌شوند که بازماندگان دو فرقه نزاری و مستعلوی هستند.

گروه اول (قریب به یک میلیون تن) در ایران، آسیای وسطی، افریقا و هند پراکنده‌اند و رئیس ایشان کریم

۱. ر.ک: مطهری، مرتضی، کلام و عرفان، ص ۳۱.

۲. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸.

۳. فرق الشیعه، ص ۶۹ و ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۴.

۴. فرق الشیعه، ص ۷۲.

فرقه‌ها و مذاهب اسلامی قبول ندارند.<sup>۱</sup> ریشه پیدایش اسماعیلیه شاید در این نکته نهفته باشد که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام مورد احترام آن حضرت بود؛ به همین دلیل برخی پنداشتند که پس از امام صادق علیه السلام او به امامت خواهد رسید. اما اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام، ازدنیارفت و آن حضرت شیعیان را بر مرگ پسر شاهد گرفت و جنازه او را در حضور آنان و به صورت علنی، تشییع و دفن کرد.

#### فرقه‌های اسماعیلیه

پس از شهادت امام صادق علیه السلام (سال ۱۴۸ ه.ق)، گروهی مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کردند و او را امام غایب و امام قائم دانستند. اینان مراسم تشییع جنازه اسماعیل از طرف پدر را برای حفظ جان او تفسیر کردند. نوبختی این گروه را «اسماعیلیه خالصه» می‌نامد.<sup>۲</sup> این گروه به زودی منقرض شدند.

گروه دوم بر آن شدند که اسماعیل مرده است؛ اما چون در زمان حیات پدرش به امامت رسیده بود، پس از فوتش، امام صادق علیه السلام فرزند او محمد را به امامت نصب کرد. بنابراین پس از

آقاخان است.

گروه دوم (قریب به پنجاه هزار تن) در جزیره العرب و سواحل خلیج فارس و سوریه به سر می‌برند.<sup>۱</sup>

### أَشْرَاطُ السَّاعَةِ

«اشراط» (جمع «شَرَط») به معنای علامت است. بنابراین «اشراط الساعة» به معنای نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است.<sup>۲</sup> این اصطلاح بر مجموع حوادثی اطلاق می‌شود که پیش از واقعه عظیم قیامت، اتفاق خواهد افتاد.

تعبیر «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته است:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾؛<sup>۳</sup> «آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان بر پا شود؛ [آن گاه ایمان آورند] در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آنها سودی نخواهد داشت».

در روایات - به ویژه از طریق اهل سنت<sup>۴</sup> - این انگاره، فراوان مورد اشاره قرار گرفته است.

یکی از حوادث مهمی که در آستانه

قیامت رخ خواهد داد و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، ظهور مردی از خاندان پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. شیعه معتقد است:

او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ ق. متولد شده و هم‌اکنون به قدرت الهی زنده است. هرگاه خداوند اراده کند، او پرچم قیام را بر دوش خواهد گرفت و تا او نیاید و حکومت عدل را در گیتی برپای ندارد، عمر جهان به سر نمی‌رسد و قیامت بر پا نمی‌گردد.

به نظر می‌رسد روایات بیانگر نشانه‌های ظهور و روایات حکایتگر نشانه‌های برپایی قیامت، در هم آمیخته

۱. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.

۲. کتاب العین، ج ۶، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۷.

۳. محمد (۴۷)، آیه ۱۸.

۴. رک: صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص

۲۷۴؛ علی بن جعد، مسند، ص ۲۴۸؛ ابن

ابی شیبه، المصنف، ج ۸، ص ۲۶۷؛ ابن

ابی عاصم، کتاب الاوائل، ص ۱۱۴؛

النسائی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۵۵؛

الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۲۹۶.

شده باشند. (بشمیر نشانه‌های ظهور)  
پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

«عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا  
السُّفْيَانِيُّ وَالذَّجَالُ وَالذُّخَانُ وَالذَّابَّةُ  
وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ  
مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عليه السلام وَخَسْفٌ  
بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ  
تَخْرُجُ مِنْ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى  
الْمَحْشَرِ»<sup>۱</sup> «ده چیز، پیش از برپایی قیامت،  
به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و  
دجال، پیدا شدن دود و جنبنده، خروج قائم،  
طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن  
حضرت عیسی علیه السلام از آسمان، فرو رفتن [در  
زمین] در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه  
جزیره‌العرب و آتشی که از انتهای عدن بر  
می‌خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر  
می‌کشاند».

بر این اساس، همه نشانه‌های ظهور،  
به گونه‌ای نشانه‌های قیامت هم هستند؛  
ولی همه نشانه‌های قیامت، نمی‌توانند  
نشانه‌های ظهور باشند؛ زیرا ممکن است،  
برخی از آنها پس از ظهور حضرت  
مهدی علیه السلام واقع شوند.

یکی از مشروح‌ترین و جامع‌ترین  
احادیث در این زمینه، حدیثی است که

ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در  
داستان حجة الوداع نقل کرده و حاوی  
نکات ارزشمند فراوانی است. او  
می‌گوید: «ما با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در  
«حجة الوداع» بودیم، حضرت حلقه در  
خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرد و  
فرمود: آیا شما را از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» آگاه  
کنم و سلمان - که در آن روز از همه به  
پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بود - عرض کرد:  
آری ای رسول خدا!

فرمود: از نشانه‌های قیامت تزییع  
نماز، پیروی از شهوات، تمایل به  
هواپرستی، گرامی داشتن ثروتمندان و  
فروختن دین به دنیا است. در این هنگام  
است که قلب مؤمن در درونش آب  
می‌شود - آن چنان که نمک در آب  
[ذوب می‌شود] - از این همه زشتی‌ها که  
می‌بیند و توانایی بر تغییر آن ندارد.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا  
چنین امری واقع می‌شود؟

فرمود: آری، سوگند به آن کس که  
جانم به دست اوست! در آن زمان،

۱. کتاب الغسیبه، ص ۴۲۶، ح ۴۲۶؛ رک:

صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

زمامدارانی ظالم، وزرای فاسق،  
کارشناسانی ستمگر، و امنایی خائن بر  
مردم حکومت می‌کنند.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا  
این امر واقع می‌شود؟

فرمود: آری سوگند به آن کس که  
جانم در دست اوست! در آن هنگام  
زشتی‌ها، زیبا و زیبایی‌ها، زشت می‌شود.  
امانت به خیانتکار سپرده می‌شود و  
امانتدار خیانت می‌کند. دروغگو را  
تصدیق و راستگو را تکذیب می‌کنند.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا  
چنین چیزی واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که  
جانم در دست اوست! در آن روز  
حکومت به دست زنان، و مشورت با  
بردگان خواهد بود، کودکان بر منبرها  
می‌نشینند و دروغ، «ظرافت» و زکات  
«غرامت» و بیت‌المال «غنیمت» محسوب  
می‌شود.

مردم به پدر و مادر [خود] بدی  
می‌کنند و به دوستانشان نیکی و ستاره  
دنباله‌دار در آسمان ظاهر می‌شود.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این  
امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم  
به دست اوست! در آن زمان زن با  
شوهرش شریک تجارت می‌شود (و هر  
دو تمام تلاش خود را در بیرون خانه و  
برای ثروت اندوزی به کار می‌گیرند).

باران کم می‌شود. صاحبان کرم خسیس و  
تهی‌دستان، حقیر شمرده می‌شوند. در آن  
هنگام بازارها به یکدیگر نزدیک  
می‌گردد. یکی می‌گوید چیزی نفروختم و  
دیگری می‌گوید سودی نبردم! همه زبان  
به شکایت و مذمت پروردگار می‌کشایند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این  
امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم  
در دست اوست! در آن زمان اقوامی به  
حکومت می‌رسند که اگر مردم سخن  
بگویند، آنان را می‌کشند، و اگر سکوت  
کنند، همه چیزشان را مباح می‌شمرند!  
اموال آنها را غارت می‌کنند و احترام‌شان  
را پایمال و خون‌های‌شان را می‌ریزند!  
دل‌ها را پر از عداوت و وحشت می‌کنند،  
و همه مردم را ترسان و خائف و مرعوب  
می‌بینی!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا!  
آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، قسم به آن کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام چیزی از مشرق و چیزی از مغرب می‌آورند (قوانینی از شرق و قوانینی از غرب) و امت من متلون می‌گردد! وای در آن روز بر ضعفای امت از آنها و وای بر آنها از عذاب الهی! نه بر صغیر رحم می‌کنند، نه به کبیر احترام می‌گذارند و نه گنهکاری را می‌بخشند! بدن‌های‌شان همچون آدمیان است؛ اما قلب‌های‌شان قلب‌های شیطان‌ها است.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به آن کسی که جانم در دست او است! در آن زمان مردان به مردان قناعت می‌کنند و زنان به زنان و بر سر پسران به رقابت بر می‌خیزند؛ همان‌گونه که برای دختران در خانواده‌های‌شان! مردان، خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می‌کنند! زنان بر زین سوار می‌شوند (و به خودنمایی می‌پردازند)؛ لعنت خدا بر آنان باد!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن زمان به تزئین مساجد می‌پردازند، آن‌چنان که یهود و نصارا معابد را تزئین می‌کنند! قرآن‌ها را می‌آرایند (بی‌آنکه به محتوای آن عمل کنند)! مناره‌های مسجد طولانی و صفوف نماز گزاران فراوان می‌شود؛ اما دل‌ها نسبت به یکدیگر دشمن و زبان‌ها مختلف است!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن هنگام پسران امت من با طلا تزئین می‌کنند و لباس‌های ابریشمین حریر و دیباج می‌پوشند و از پوست‌های پلنگ برای خود لباس تهیه می‌کنند!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام زنا آشکار می‌گردد. معاملات با غیبت و رشوه انجام می‌گیرد. دین را فرو می‌نهند و دنیا را بر می‌دارند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این

می‌شوند، و قرآن را به صورت غنا  
می‌خوانند و برای دنیا بر یکدیگر سبقت  
می‌گیرند.

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا!  
آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که  
جانم به دست او است! این در زمانی  
است که پرده‌های حرمت دریده و گناه  
فراوان می‌شود. بدان بر نیکان مسلط  
می‌گردند. دروغ زیاد و لجاجت آشکار  
می‌شود. فقر فزونی می‌گیرد. مردم با انواع  
لباس‌ها بر یکدیگر فخر می‌فروشند.  
باران‌های بی‌موقع می‌بارد. قمار و آلات  
موسیقی را جالب می‌شمرند، و امر به  
معروف و نهی از منکر را زشت می‌دانند؛  
به گونه‌ای که مؤمن در آن زمان از همه  
امت خوارتر می‌شود. قاریان قرآن و  
عبادت‌کنندگان پیوسته به یکدیگر  
بدگویی می‌کنند و آنها را در ملکوت  
آسمان‌ها افرادی پلید و آلوده می‌خوانند.  
سلمان عرض کرد: ای رسول خدا!

آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که  
جانم در دست او است! در آن هنگام  
ثروتمند رحمی بر فقیر نمی‌کند، تا آنجا

امر شدنی است؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که  
جانم به دست او است! در آن هنگام  
طلاق فزونی می‌گیرد، و حدی برای خدا  
اجرا نمی‌شود؛ اما با این حال به خدا ضرر  
نمی‌زنند (خودشان زیان می‌بینند).

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا!  
آیا این شدنی است؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که  
جانم به دست او است! در آن هنگام زنان  
خواننده می‌شوند. آلات لهو و نوازندگی  
آشکار می‌شود و اشرار امتم به دنبال آن  
می‌روند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این  
شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم  
به دست او است! در آن هنگام،  
ثروتمندان امتم، برای تفریح به حج  
می‌روند و طبقه متوسط برای تجارت، و  
فقیران آنها برای ربا و تظاهر! در آن زمان  
اقوامی پیدا می‌شوند که قرآن را برای غیر  
خدا فرا می‌گیرند و با آن همچون آلات  
لهو، رفتار می‌کنند! و اقوامی روی کار  
می‌آیند که برای غیر خدا علم دین فرا  
می‌گیرند! فرزندان نامشروع فراوان

همانند اینها! و در آن روز دیگر طلا  
و نقره به درد نمی خورد.

[و فرمان الهی فرا می رسد]. این  
است معنای سخن پروردگار:  
«فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا»<sup>۱</sup> ۲

نیز ← نشانه های ظهور

اصحاب قائم علیهم السلام ← یاران مهدی علیه السلام

### اصحاب کهف

در قصص قرآنی «اصحاب کهف»،  
نام گروهی از مؤمنان است که از ستم  
پادشاهی مشرک به غاری پناه بردند و  
سالیانی دراز به خواب عمیقی فرو رفتند.  
بر پایه روایات، این پادشاه مشرک  
«دقیانوس» و محل واقعه «افسوس» دانسته  
شده است.<sup>۳</sup>

داستان این گروه با اشاراتی کوتاه در  
اوایل سوره «کهف» ذکر شده است. در  
آن سخن از یکتا پرستانی است که برای

ک، نیازمندی در میان جمعیت به پا  
می خیزد و اظهار حاجت می کند، و هیچ  
کس چیزی در دست او نمی نهد!  
سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این  
امر شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم  
به دست او است! در آن هنگام «روبیضة»  
سخن می گوید!

سلمان عرض کرد: پدر و مادرم  
فدایت باد ای رسول خدا! «روبیضة»  
چیست؟

فرمود: کسی درباره محروم سخن  
می گوید که هرگز سخن نمی گفت (و کسی  
اظهار نظر می کند که مجال اظهار نظر به او  
نمی دادند).

در این هنگام طولی نمی کشد که  
فریادی از زمین بر می خیزد، آن چنان که  
هر گروهی خیال می کند این فریاد در  
منطقه آنها است.

باز مدتی که خدا می خواهد به همان  
حال می مانند، سپس در این مدت زمین را  
می شکافند و زمین پاره های دل خود را  
بیرون می افکند. فرمود: منظورم طلا و  
نقره است. سپس به ستون های مسجد با  
دست مبارکش اشاره کرد و فرمود:

۱. سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۵۹ - ۴۵۴؛ به  
نقل از تفسیر علی بن ابراهیم. همچنین  
ر.ک: بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰۸، ح ۶.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۱۱ - ۴۳۶؛  
ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۶۰ - ۲۶۵.

گریز از پرستش خدایان دروغین، به غاری پناه بردند تا از گزند ستمکاران بت پرست برهند. خوابی که آنان را در ربود، به فرمان پروردگار سالیانی به طول انجامید و در این مدت، چنان هیبتی داشتند که کسی را یارای نزدیک شدن و نگریستن به آنان نبود. آنان را بیدار می‌پنداشتند.

این خفتگان سالیانی چند را (بر پایه آیات قرآنی ۳۰۹ سال) در همان حال گذرانندند. چون به خواست الهی از خواب برخاستند، چنان گمان بردند که تنها روزی یا کمی بیشتر از روز خواب بوده‌اند. چون یکی از ایشان برای فراهم آوردن غذا به شهر در آمد، مردم از حال شگفت انگیزشان آگاهی یافتند و بر آن شدند تا بر در غار آنان مسجدی به پا سازند.<sup>۱</sup>

آنچه این انسان‌ها را به بحث مهدویت مرتبط می‌سازد، روایاتی است که از آنان به عنوان جمعی از یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است آنان در این بازگشت از حکومت جهانی عدل و قسط بهره‌ و افری خواهند برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا ظَهَرَ

القَائِمُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى... وَ أَصْحَابُ الْكَهْفِ ثَمَانِيَّةٌ وَالْمِقْدَادُ وَجَابِرُ الْأَنْصَارِيُّ وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيُّ مُوسَى»<sup>۲</sup> البته برخی از مفسرین اهل سنت نیز به زنده شدن اصحاب کهف در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره نموده‌اند.<sup>۳</sup>

نیز ← رجعت

### إِلْزَامُ النَّاصِبِ فِي إِثْبَاتِ الْحُجَّةِ الْغَائِبِ

این کتاب کلامی، در شرح احوال حضرت مهدی علیه السلام و اثبات وجود آن حضرت با دلایل عقلی و احادیث متواتر نگاشته شده است.

در این کتاب علاوه بر فضایل ائمه دوازده گانه، به شرح غیبت صغری و

۱. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، صص ۴۰۵ - ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۰۷، باب قصة اصحاب الكهف والرقیم.

۲. ر.ک: طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۸؛ نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۶.

۳. ر.ک: القرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۰، ص ۳۹۰.



کبرای امام زمان ﷺ و نایبان خاص و عام آن حضرت و نشانه‌های ظهور او و رویدادهای پس از ظهور - مانند گسترده شدن دادگری در سراسر کره زمین و رجعت پیامبران و امامان - پرداخته است.

نویسنده کتاب، شیخ علی بن زین العابدین یزدی حایری (م ۱۳۳۳ ق) است. در سال ۱۳۵۲ ق در ایران به روش سنگی به چاپ رسیده است و به عنوان یکی از آثار مهم استدلالی امامت - به ویژه درباره وجود مقدس صاحب الامر امام زمان ﷺ - است.

این کتاب در ده «عُصْن» فراهم آمده که موضوعات آنها از این قرار است:

۱. خالی نبودن زمین از حجّت، شناخت امام، حالات و نشانه‌های امام و...

۲. اخبار قرآن به قیام قائم ﷺ، بشارت‌های آسمانی به قیام مهدی ﷺ و...
۳. روایات پیامبر و ائمه ﷺ از طریق شیعه و سنی درباره حضرت مهدی ﷺ و...
۴. امکان غیبت و غیبت انبیا و اولیا و اوصیا،
۵. روایات درباره مادر مهدی ﷺ، ولادت، دیدارکنندگان با مهدی ﷺ در

کودکی، نواب خاص و...،

۶. مدعیان دیدن حضرت مهدی ﷺ در غیبت کبری،
۷. اخبار اهل سنت به وجود حجّت ﷺ،

۸. علایم ظهور حضرت مهدی ﷺ از آیات و روایات و...
۹. در آنچه در زمان ظهور او اتفاق می‌افتد،
۱۰. در رجعت ائمه ﷺ با استفاده از آیات و احادیث...

توضیح: این کتاب اخیراً از سوی مؤسسه مطبوعاتی «حق بین» در دو جلد به زبان عربی منتشر شده که در بخش پایانی جلد دوم «کتاب البیان فی اخبار صاحب الزّمان» اثر گنجی شافعی به ضمیمه آورده شده است.

### امّ قائم ﷺ ← نرجس

#### امامت حضرت مهدی ﷺ

از نگاه شیعه، خداوند متعال از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولایت را به جهت قابلیت‌های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و تنها از طرف ذات او است که امام بر جامعه نصب می‌گردد. این

يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» «ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و [ما] از کودکی به وی حکم (نبوت) دادیم».<sup>۲</sup>

بنابراین همان‌گونه که خداوند متعال، مقام نبوت را به کودک خردسالی عطا فرمود؛ مقام امامت را نیز می‌تواند به انسانی با تمام صفات لازم، در سن کودکی عطا فرماید.

#### امامت در کودکی

قبل از حضرت مهدی علیه السلام دو امام (امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام) قبل از سن بلوغ به مقام امامت نایل آمدند و این شاید خود به نوعی ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی علیه السلام، در سن کودکی بوده است.

اولین امامی که در سن کودکی به امامت رسید، نهمین پیشوای شیعیان بود و از آنجا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، ابتدا مورد پرسش و تردید عده‌ای قرار گرفت؛ ولی کم‌کم با هدایت‌های امام رضا علیه السلام و بیاناتی از خود

قابلیت ذاتی ارتباطی به سن و سال ندارد. آنچه در آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام بیش از همه چیز توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، رسیدن به این مقام عظیم در سن پنج سالگی است. البته ایشان اولین شخصی نبود که در خردسالی به افتخار امامت نایل آمد و نه تنها این گونه پیشوایی در بین ائمه علیهم السلام دارای سابقه بوده؛ بلکه در سلسله نبوت نیز مواردی از آن وجود داشته است.

#### نبوت در کودکی

خداوند متعال پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخت:

۱. نبوت حضرت عیسی علیه السلام از ابتدای

#### ولادت

خداوند در آیات نورانی خود در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان آن پیامبر الهی در جواب منکران چنین می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» «[کودک] گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است».<sup>۱</sup>

۲. اعطای کتاب و مقام نبوت به

حضرت یحیی علیه السلام در کودکی

خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا

۱. مریم (۱۹)، ۳۰.

۲. مریم (۱۹)، ۱۲.

ابی جعفر فرمود که در برابرش ایستاده بود، عرض کردم: قربانت کردم، این پسر سه ساله است: فرمود: چه مانعی دارد عیسی علیه السلام سه ساله بود که به حجّت قیام کرد.<sup>۲</sup>

علی بن اسباط گوید: «امام محمد تقی علیه السلام را دیدم که به طرف من می آمد، من نگاهم را به او تیز نموده و به سر و پایش نگاه می کردم تا اندازه و قامتش را برای اهل شهر خود (شیعیان) وصف کنم. در آن میان که من او را ورنه انداز می کردم، حضرت نشست و فرمود: «ای علی! خدا حجّت درباره امامت را به مانند حجّت درباره نبوت آورده و فرموده است: «حکم نبوت را در کودکی به او دادیم»، «و چون به رشد رسید»، «و به چهل سالگی رسید»، پس روا است که به شخصی در کودکی حکم داده شود [چنان که به یحیی علیه السلام داده شد] و روا است که در چهل سالگی داده شود [چنان که به یوسف داده شد].<sup>۳</sup>

آن حضرت، قلب شیعیان آرام گرفت. معمر بن خلاد گوید: «سَمِعْتُ الرِّضَاءَ علیه السلام وَ ذَكَرَ شَيْئاً فَقَالَ: مَا حَاجْتُكُمْ إِلَى ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِي وَ صَيَّرْتُهُ مَكَانِي وَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ»؛ «از امام رضا علیه السلام شنیدم که مطلبی [راجع به امر امامت] بیان کرد و سپس فرمود: شما چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانیده، و قائم مقام خود ساخته ام و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالان مان موبه مو از بزرگسالان مان ارث می برند».<sup>۱</sup>

روایت یاد شده بیانگر این حقیقت است که مقام امامت، ربطی به کمی و یا زیادی سن ندارد.

صفوان بن یحیی گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آنکه خدا ابی جعفر علیه السلام را به شما ببخشد، درباره جانشین تان از شما می پرسیدیم و شما می فرمودید؛ خدا به من پسری عنایت می کند. اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمده کند، به که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره به

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

۲. همان، ج ۱، باب الاشارة والنص علی ابن جعفر الثانی.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۷ و با اندکی

البته کم نبودند انسان‌های وارسته‌ای که در برابر فرمایش امام، سر تعظیم و قبول فرود می‌آوردند و در برابر مشیت الهی، با کمال رضایت آن را می‌پذیرفتند. محمد بن حسن عمار گوید: «من دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضا علیه السلام) بودم و هر خبری که او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود، می‌نوشتم. روزی در مدینه خدمتش نشسته بودم، ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد. علی بن جعفر برجست و بدون کفش و عبا، نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد؛ ابوجعفر به او فرمود: ای عمو! بنشین خدایت رحمت کند. او گفت: آقای من! چگونه من بنشینم و شما ایستاده باشید؟

چون علی بن جعفر به مسند خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کرده و گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او این‌گونه رفتار می‌کنید؟! او دست به ریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید! اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار [امامت] ندانست و این کودک را سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد، من

فضیلت او را انکار کنم؟ پناه به خدا از سخن شما! من بنده او هستم»<sup>۱</sup>.

### آخرین پیشوا

شیعه با این ذهنیت - که مقام امامت به سن و سال خاصی مربوط نیست - درباره امام هادی علیه السلام چندان تردیدی به خود راه نداد؛ به ویژه آنکه حاکمان جور زمان، هر چه تلاش کردند تا مسأله امامت را با مناظرات ساختگی دانشمندان بزرگ با این امامان خردسال خدشه دار کنند، شکست خوردند. اما این وضع درباره آخرین پیشوای شیعیان به کلی متفاوت شد؛ چرا که او هم در سن و سال کمتر از دیگر امامان به امامت رسید و هم به خاطر مصالحی ولادت آن حضرت مخفیانه صورت پذیرفت. این مسأله برخی از شیعیان را دچار تردیدهایی نمود و کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت؛ اگرچه امامان پیشین تا حدودی زمینه را مساعد کرده و شیعه را برای درک چنان روزی آماده ساخته بودند.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «صَاحِبُ

→ تفاوت، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۲.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۲.

روزی بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردان بود.

ناگهان در اتاق حرکت و صدایی شنیدم، سپس با فریاد به من فرمود: بایست، حرکت مکن! من جرأت در آمدن و بیرون رفتن را نداشتم. سپس کنیزکی - که چیز سر پوشیده‌ای همراه داشت - از نزد من گذشت. آن‌گاه مرا صدا زد که: در آی! من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد آن حضرت بازگشت، او به کنیز فرمود: روپوش از آنچه همراه داری بردار؛ کنیز از روی کودکی سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد. دیدم موی سبزی که به سیاهی آمیخته بود، از زیر گلویش تا نافش روئیده است، سپس فرمود: این است صاحب شما و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. سپس من آن کودک را ندیدم تا امام حسن علیه السلام وفات کرد.<sup>۳</sup>

با توجه به روایات یاد شده و تولد آن حضرت در سال ۲۵۵ ق و شهادت

هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًا وَأَخْمَلْنَا شَخْصًا؛ «صاحب این امر کم سن و سال‌ترین و گمنام‌ترین ما است».<sup>۱</sup>

اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت ابی جعفر علیه السلام راجع به امامت پرسیدم و گفتم: آیا ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟ فرمود: «نَعَمْ وَأَقَلُّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ»؛ «آری، کمتر از پنج سال هم می‌شود».<sup>۲</sup>

البته معرفی حضرت مهدی علیه السلام با دیگر امامان، این تفاوت را داشت که خواست الهی بر پنهان زیستن آن حضرت تعلق گرفته بود؛ بنابراین تنها افرادی خاص از ولادت او با خبر بودند. ضوء بن علی از مردی از اهل فارس نقل می‌کند: به سامرا آمدم و ملازم در خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدم. حضرت مرا طلبید، من وارد شدم و سلام کردم، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: برای اشتیاقی که به خدمت شما داشتم. فرمود: پس دربان ما باش. من همراه خادمان در خانه آن حضرت بودم. گاهی می‌رفتم هر چه احتیاج داشتند از بازار می‌خریدم و زمانی که مردان در خانه بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم.

۱. الغیبة، ص ۱۸۴؛ دلائل الامامة، ص ۲۵۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۵.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۱۲۰، ح ۶.

امام عسکری در سال ۲۶۰ ق، آن حضرت در سن پنج سالگی به امامت رسید.

### امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام و یازدهمین پیشوای شیعیان، در سال ۲۳۲ هـ ق چشم به جهان گشود.<sup>۱</sup> پدرش امام دهم، حضرت هادی علیه السلام و مادرش بانویی پارسا و شایسته به نام «خدیثه» است که برخی از او به نام «سوسن» یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

از آنجایی که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامرا» در محله «عسکر» سکونت اجباری داشت، به همین جهت «عسکری» نامیده می‌شود.<sup>۳</sup>

از مشهورترین القاب آن حضرت «نقی» و «زکی» و کنیه‌اش «ابومحمد» است. او ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش شش سال و عمر شریفش ۲۸ سال بود. امام عسکری در سال ۲۶۰ هـ در حالی که تنها پسر او به عنوان آخرین حجّت الهی در سن پنج سالگی قرار داشت، به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا در کنار مرقد

پدرش به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup> در شمایل آن حضرت آورده‌اند: رنگش گندمگون، چشمانش درشت و سیاه، رویش زیبا، قامتش معتدل و اندامش متناسب بود و با آنکه جوان بود، بزرگان قریش و رجال و علمای زمان را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار می‌داد. دوست و دشمن به برتری او در علم، حلم، جود، زهد، تقوا و سایر مکارم اخلاقی اذعان داشتند.

مدت کوتاه عمر امام به سه دوره تقسیم می‌شود: تا چهار سال و چند ماهگی (و به قولی تا ۱۳ سالگی) از عمر شریفش را در مدینه به سر برد. تا ۲۳ سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش در سامرا می‌زیست و تا ۲۸ سالگی (شش سال و اندی پس از شهادت امام دهم)، در سامرا ولایت بر امور و پیشوایی شیعیان را بر عهده داشت.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، باب ۱۷۶، ص ۲۳۰.

۴. ر.ک: پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، ص ۶۱۵.

امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام، پیشوای دوازدهم شیعه امامیه، مهدی موعود، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و واپسین امام است. همه شیعیان دوازده امامی، به اجماع بر امامت آن حضرت متفقاند و او را زنده و از انظار غایب و حضرتش را نقطه امید خود و منجی عالم بشریت می دانند.

پیوسته در حوادث سهمگین زندگی، بدو پناه می برند و منتظر فرج او هستند؛ تا آن گاه که حکمت الهی اقتضای ظهور، خلافت و تصرف ظاهری آن حضرت را بکند و بنا به وعده خداوند زمین را از عدل و داد و مساوات پر کند و عظمت شریعت را تجدید نماید و احکام الهی را در میان مردم جاری سازد.

نام آن حضرت همان نام حضرت رسول (م، ح، م، د) است. در اخبار شیعه از بردن نام ایشان منع شده است و اکثر علمای شیعه نام ایشان را به تصریح ذکر نمی کنند. این روایات شاید مربوط به زمان کودکی و دوران پیش از غیبت ایشان بوده است تا مخالفان - که به شدت در تعقیب ایشان بودند - به وجود ایشان

پی نبرند، از آن حضرت با القابی چون مهدی، حجت، قائم، منتظر، بقیه الله و صاحب زمان، خلف صالح، امام زمان، ولی عصر، امام عصر و... یاد می شود و یا به کنایه او را الحضرة، الناحیه المقدسه، الغریم و... می نامند.

تولد ایشان در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق روی داده است. مادرش ام ولد و بانویی رومی بود که نرجس (نرگس) و به قولی ملیکه نام داشت. او را نواده قیصر روم گفته اند و در روایات به چگونگی ازدواج حضرت عسکری علیه السلام با این بانو و نیز کیفیت ولادت امام و معجزات آن حضرت اشاره شده است.

به موجب این روایات، آن حضرت از روز ولادت از انظار پنهان نگاه داشته می شد؛ ولی برخی از خانواده و خواص صحابه او را زیارت می کردند. امام عسکری علیه السلام اصحاب خود را از غیبت قریب الوقوع ایشان مطلع می ساخت. در شمایل حضرتش گفته اند: در شکل و خوی شبیه جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله است. آخرین بار وقتی که امام دوازدهم در جمع مردم دیده شد، هنگام خواندن نماز بر جنازه پدر بزرگوارش (ربیع الاول ۲۶۰

شرایطی کلی و به طور عام تعیین شد که در هر زمان بر هر کسی منطبق شد، سخنش سخن امام بوده و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

اعتماد شیعه امامیه بر غیبت امام دوازدهم و زنده بودن او در طی قرون متمادی، اعتماد به ظهور او در آینده، خروج او از پرده استتار، گرفتن حکومت و خلافت الهی و... موجب سؤالات و شبهات فراوانی از جانب مخالفان شیعه امامیه شده است و علمای شیعه به خوبی در هر عصری به این موارد پاسخ داده‌اند. اعتقاد به امام حی قائم و انتظار ظهور او و نیابت فقها، از نظر سیاسی، فرهنگی و دینی نتایج مهمی در تاریخ تشیع داشته است و تکیه گاه شیعیان و سبب انسجام و اتحاد جامعه ایشان و زنده ماندن روح انقلاب و مقاومت در آنان بوده است.

این انگاره موجب گردیده است که همیشه عده‌ای در صدد تحصیل علم و وصول به مقام اجتهاد بر آیند. مدارس بزرگ شیعه در ایران، عراق، هند و سایر بلاد آسیا و آفریقا، نه تنها موجب بقا و قوت تشیع بوده است؛ بلکه معارف پربار تشیع را ترویج کرده و مشعل دانش و

ق) بود و پس از آن غیبت آن حضرت آغاز شد. بنابر اخبار و روایات شیعه، آن حضرت دو غیبت دارد: صغری و کبری که قصری و طولی نیز می‌گویند. غیبت صغری ۶۹ سال (از شهادت امام عسکری علیه السلام تا سال ۳۲۹ ق) طول کشید و در این مدت چهار سفیر یا نایب - که ایشان را «نواب» یا «ابواب» یا «سفراء» می‌خواندند - نامه‌ها و توقیعات حضرت را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند.

بجز این چهار تن - که «سفراء» محمودون» و «نواب مرضیون» نامیده می‌شوند - ظاهراً کسانی دیگر نیز در مدت غیبت صغری، به حضور امام رسیده‌اند. اما کسانی هم بوده‌اند که به دروغ ادعای سفارت و نیابت نموده‌اند و مورد تکذیب و لعن سخت حضرت مهدی علیه السلام و نواب خاص و شیعیان قرار گرفته‌اند؛ از قبیل «شریعی»، «نمیری»، «حسین حلاج»، «شلمغانی» و... .

با پایان زندگی علی بن محمد سمری (نایب چهارم)، عصر نیابت خاصه به انتها رسید و دوره نیابت عامه آغاز گردید. به این معنا که از سوی امام



۱. امام مهدی علیه السلام کیست؟
۲. نام و نسب آن حضرت
۳. قرآن و نوید از آن حضرت
۴. نویدها در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
۵. نوید از آن حضرت در روایات

#### امامان نور علیهم السلام

۶. آیا حضرت مهدی علیه السلام جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟
۷. چگونه از دیدگان نهان گشت؟
۸. غیبت کوتاه آن حضرت
۹. سفیران چهارگانه یا چهار نایب

#### خاص

۱۰. چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او، به دیدارش مفتخر شده‌اند؟
۱۱. غیبت طولانی او
۱۲. چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نایل شده‌اند؟
۱۳. چگونه تا کنون زیسته است؟
۱۴. چه زمانی ظهور خواهد کرد؟
۱۵. ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و

#### نشانه‌های او

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، صص ۳۷۳ - ۳۷۷ با تصرف و تلخیص.
۲. ر.ک: سید محمد کاظم قزینی مرد علم و اجتهاد.

خرد را در تساریک‌ترین ادوار تاریخ روشن نگه داشته است.<sup>۱</sup>  
 نیز ← مهدی علیه السلام، حجت، قائم، منتظر، بقیة الله، صاحب الزمان، ناحیه مقدسه، عزیز، ...

#### امام مهدی (ع) از ولادت تا ظهور

این کتاب ترجمه کتاب «الإمام المهدی علیه السلام من المهدی إلى الظهور» اثر ارزشمندی از علامه فقیه «آیت الله سید محمد کاظم قزوینی» است.

سید محمد کاظم قزوینی به سال ۱۳۴۸ ه.ق در شهر مقدس کربلا در خانواده علمی و روحانی «قزوینی» - که از خاندان‌های اصیل و ریشه دار آن خطه به شمار می‌آمد - دیده به جهان گشود، او در مدت عمر پر برکت خود، علاوه بر اینکه سخنوری توانا بود؛ ده‌ها کتاب ارزشمند از خود به یادگار نهاد. بالاخره پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی، دینی و اجتماعی، در سیزدهم جمادی الثانی به (۱۴۱۵ ه.ق) جهان را بدرود گفت.<sup>۲</sup>

در این کتاب، موضوعاتی که در مورد شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام مورد بحث واقع شده عبارت است از:

شده، مالا مال از عدل و داد می فرماید.  
«امام» (از ریشه ام) به معنای قصد  
کردن است و «امام» کسی است که مقتدا و  
پیشوای دیگران باشد. به قافله سالار نیز  
امام گویند.<sup>۲</sup>

در قران کریم به معنای راهنما و دلیل  
و... آمده است. پیش نماز را نیز امام  
گویند و به این معنا نخستین امام مسلمین  
حضرت ختمی مرتبت بود و پس از وی  
پیشوایی و پیش نمازی به جانشینان او  
رسید.<sup>۳</sup>

«امامت» در شیعه ریاست عامه  
مسلمانان در امور دین و دنیا و نیابت از  
پیامبر ﷺ است. عقلاً واجب است که  
پیغمبر برای خود جانشینی تعیین کند؛ زیرا  
امامت «لطف خداوند» بر بشر است و اگر  
برای مردمان پیشوای عادل باشد که از او  
اطاعت کنند تا حق مظلوم را از ظالم

۱۶. نشانه‌های ظهور آن حضرت  
۱۷. مدعیان دروغین  
۱۸. چگونه ظهور می‌کند و از کجا  
آغاز می‌نماید؟  
۱۹. پس از ظهور چگونه حکومت  
خواهد کرد؟  
۲۰. چگونه دولت‌ها و قدرت‌ها در  
برابر او سر فرود خواهند آورد؟  
۲۱. زندگی جامعه در عصر  
طلایی او  
۲۲. مدت حکومت عادلانه او  
۲۳. چگونه روزگارش به پایان  
می‌رسد؟  
۲۴. پس از او چه خواهد شد؟  
و بحث‌های دیگری که ضمن این  
موضوعات مورد بررسی قرار گرفته است.

### امامیه

امامیه، نام عمومی فرقه‌هایی است که  
به امامت بلافصل علی بن ابیطالب علیه السلام و  
فرزندان او معتقدند.<sup>۱</sup>  
از دیدگاه آنان، جهان از امام تهی  
نتواند بود و منتظر خروج واپسین امام  
هستند که در آخر الزمان ظهور می‌کند و  
جهان را پس از آنکه پر از ستم و بیداد

۱. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴؛ مجمع  
البحرین، ج ۶، ص ۱۴.

۳. رک: پس (۳۶)، آیه ۱۲؛ بقره (۲)، آیه  
۱۲۴؛ هود (۱۱)، آیه ۱۷؛ فرقان (۲۵)، آیه  
۷۴؛ احقاف (۴۶)، آیه ۱۲.

همچنین شیعیان امامیه اثنی عشریه معتقدند: امامان دارای «علم لدنی» هستند و آن علمی است که مفهوم تمام دین و علوم غیبی و همه دانستی‌های جهان را در بر می‌گیرد. این علم لدنی و مخفی، بر حضرت علی علیه السلام مکشوف شد و از آن حضرت پیایی به دیگر امامان منتقل گردید، بنابراین امام از همه وقایع گذشته و آینده جهان اطلاع دارد. همچنین معتقدند: به جای «وحی» - که بر پیغمبران نازل می‌گردد - امامان ملهم از غیب هستند و خداوند امور غیبی را به آنان الهام می‌کند.

و ایشان را از اسرار عالم آگاه می‌سازد؛ با این فرق که پیغمبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را می‌دید و کلام او را می‌شنید؛ اما امام کلام جبرئیل را می‌شنود ولی او را نمی‌بیند.

از دیدگاه شیعه امامیه، وجود امام بر روی زمین، دلیل «لطف خداوند» بر خلایق است. حکمت و عدالت اقتضای چنین لطفی را می‌کند؛ از این جهت خداوند در هر عصری امامی را بر مردم می‌گمارد، تا هادی و رهبر ایشان باشد و

بستاند و ستمگران را از بیداد و ستم باز دارد و مردم را به صلاح و سداد آورد؛ موجب خیر دنیا و آخرت ایشان خواهد بود.

در نظر شیعه امامیه، امام باید دارای اوصاف و شرایطی باشد:

یکم. باید «معصوم» باشد؛ یعنی، با وجود قدرت بر انجام فعل، هیچ انگیزه‌ای بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت عمداً و یا سهواً در او وجود نداشته باشد.

دوم. امام باید «مَنْصُوصٌ عَلَيْهِ» باشد؛ زیرا عصمت از امور باطنی است و کسی جز خداوند بر آن آگاه نیست. پس خداوند - که بر عصمت او دانا است - باید به امامت او به نص حکم کند و یا کرامتی از امام صادر شود، که صدق دعوی او را برساند.

سوم. امام باید «أَفْضَلُ» مردم زمان خود باشد.

چهارم. امام بر حق بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و بعد از آن یازده فرزند او هستند که همه معصوم و در عهد خود افضل خلایق بودند. آنان به نص صریح امام قبلی، به این مقام تعیین شده‌اند.

آنان را از خطا و گمراهی نگه دارد.

نیز « اثنی عشری، مُحَدَّث، شیعه.

### امدادهای غیبی در عصر ظهور

بدون تردید از برترین آموزه‌های پیامبران ایمان به «غیب» است. خداوند متعال در ابتدای صحیفه آسمانی خود آن گاه که ویژگی‌های پرهیزگاران را بر شمرده، ایمان به غیب را در رأس ویژگی‌ها قرار داده می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ...»<sup>۱</sup> «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است؛ آنان که به غیبت ایمان می‌آورند و...».

بخشی از این اعتقاد، مربوط به «امدادهای غیبی» خداوند است. این امدادهای الهی، در طول تاریخ به بهترین صورت ممکن به کمک انسان‌ها آمده و آنان را در برابر زوال و نابودی یاری کرده است.

از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود که خداوند در مقابله حق با باطل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کند. این دفاع، گاهی از طریق

نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می‌گیرد و روشن است که در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف پیامبران در نظام هستی رخ خواهد داد (قیام حضرت مهدی علیه السلام)، این سنت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد.

اگر چه اساس قیام حضرت مهدی علیه السلام بر امور طبیعی است؛ ولی به اقتضای عظمت و گستردگی آن قیام جهانی، خداوند برخی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی را در اختیار آن حضرت قرار خواهد داد تا موجبات پیروزی ایشان، هر چه بهتر فراهم آید.

نمونه‌هایی از امدادهای غیبی:

#### ۱. نصرت الهی

نصرت الهی یکی از نمونه‌های بارز جانبداری خداوند از اهل ایمان و جریان حق است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾<sup>۲</sup>؛ «و قطعاً خداوند به کسی که [دین] او

۱. بقره (۲)، آیه ۲ و ۳.

۲. حج (۲۲)، آیه ۴۰.

تا بارانی از «سنگ - گل» بر آنها بفرستیم؛ سنگ هایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است».

۲-۲. فرشتگان جنگ بدر:  
 ﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ﴾<sup>۳</sup>؛  
 «[به خاطر بیاورید] زمانی را [که از شدت ناراحتی در میدان بدر] از پروردگارتان تقاضای کمک می کردید و او تقاضای شما را پذیرفت [او گفت] من شما را به یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می آیند یاری می کنم».

۲-۳. فرشتگان در جنگ احزاب:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾<sup>۴</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید؛ در آن هنگام که لشکرهای [عظیمی] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدید

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷،

ح ۲.

۲. ذاریات (۵۱)، آیه ۳۱ - ۳۴.

۳. انفال (۸)، آیه ۹.

۴. احزاب (۳۳)، آیه ۹.

را یاری می کند، یاری می دهد؛ چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است».

این نصرت و یاری نه تنها شامل حال پیامبران الهی شده که در روایات فراوانی از آن به عنوان یکی از عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:  
 «قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي... يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ»؛ «... قائم اهل بیت من به نصرت الهی تأیید می شود».<sup>۱</sup>

۲. فرشتگان

از دیگر نیروهای غیبی خداوند - که به یاری مؤمنان آمده و می آید - فرشتگان الهی هستند. خداوند در قرآن مجید، در مواردی چند یاری فرشتگان را این گونه بر شمرده است:

۲-۱. فرشتگان یاری دهنده حضرت لوط علیه السلام: «قَالَ قَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ» \* قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ»<sup>۲</sup>؛ «... پس مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟ گفتند: ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شدیم

[وبه این وسیله آنها را در هم شکستیم] و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است».

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روایتی پس از آنکه نصرالهی را از جمله امدادهای غیبی مربوط به قیام حضرت مهدی ﷺ ذکر فرموده، چنین می‌گوید: «... و به وسیله فرشتگان خداوند یاری می‌شود...»<sup>۱</sup>

از روایات استفاده می‌شود فرشتگانی که به یاری حضرت مهدی ﷺ می‌شتابند، سه گروه هستند:

#### یک. فرشتگان مقرب

روایات فراوانی درباره نزول فرشته وحی و دیگر ملائکه مقرب خداوند هنگام ظهور در دست است که حکایت از عظمت و بزرگی قیام حضرت مهدی ﷺ دارد.

ابوحمره ثمالی گوید: از امام باقر ﷺ شنیدم که فرمود: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَالْمُرْدِفِينَ وَالْمُنْزِلِينَ وَالْكَرُوبِينَ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ...»<sup>۲</sup>؛ «هرگاه قائم آل محمد خروج کند بدون شک خداوند با ملائکه

مُسَوِّمِينَ و مُرْدِفِينَ و مُنْزِلِينَ و كَرُوبِينَ او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند...».

#### دو. فرشتگان حاضر در جنگ بدر

روایاتی چند، از یاری شدن حضرت مهدی ﷺ توسط فرشتگان حاضر در جنگ بدر حکایت دارد.

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «یا ثابت! كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفِكُمْ هَذَا - وَ أَوْمَأَ بِسَيْدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ - فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفِكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا إِنْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةٌ بَدْرٍ...»<sup>۳</sup>؛ «ای ثابت! گویی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود - و همین که به نجف شما نزدیک شود، پرچم رسول خدا ﷺ را بر خواهد افراشت و چون آن را بر افرازد، فرشتگان بدر بر او فرود آیند...».

امام صادق ﷺ نیز می‌فرماید:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷،

ح ۲.

۲. الغيبة، ص ۲۳۴، ح ۲۲.

۳. همان، ص ۳۰۷، ح ۲.

کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...»<sup>۳</sup>؛ «ما در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند بیم و هراس خواهیم افکند».

بر اساس این باور، هیچ مانعی ندارد که یکی از امدادهای غیبی خداوند برای حضرت مهدی عج رعب و ترس باشد که خداوند در دل دشمنان می‌اندازد؛ همان‌گونه که در روایات بسیاری بدان تصریح شده است. امام باقر عج در این باره فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ»<sup>۴</sup>؛ «قائم ما منصور به رعب (یاری شده با القای ترس در دل دشمنان او) است».

#### ۴. نیروهای طبیعت

بخشی از امدادهای غیبی در عصر ظهور، همان تسخیر نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را به آنها مجهز کرده است؛ همانند: بادهای

«هنگامی که قائم قیام کند، فرشتگان روز بدر (آنهایی که در جنگ بدر به یاری پیامبر آمدند)، فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند»<sup>۱</sup>.

#### سه. فرشتگان قیام امام حسین عج

از روایات استفاده می‌شود که فرشتگانی در روز عاشورا، جهت یاری امام حسین عج نازل شدند؛ ولی به تقدیر الهی آن‌گاه رسیدند که کارزار به پایان رسیده بود؛ از این رو خداوند آنها را مأمور ساخت تا هنگام قیام منتقم خون امام حسین عج، در زمین بمانند و چون آن منتقم ظهور کرد، او را یاری کنند و انتقام خون شهید کربلا را از ستمگران باز ستانند. شعار ایشان «يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup> است.

#### ۳. القای ترس در دل دشمنان

خدای جهان آفرین در قیام جهانی حضرت مهدی عج، ترس و دلهره را بر قلب کافران و مشرکان و ستمگران حق ستیز خواهد افکند و آنان قدرت تصمیم‌گیری و مخالفت را از دست خواهند داد. البته این القای ترس قبلاً نیز در زمان پیامبران وجود داشته است. قرآن شریف در آیات فراوانی به آن اشاره

۱. همان، ص ۲۴۴، ح ۴۴.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عج، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۵۸.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

طوفان‌ها، ابرها و... .

قرآن درباره تسخیر برخی از این عوامل برای حضرت سلیمان علیه السلام چنین فرموده است: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ «و تند باد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پر برکت کرده بودیم حرکت می‌کرد، و ما از همه چیز آگاه بودیم».

همچنین درباره یاری رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در جنگ احزاب به وسیله باد و طوفان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾<sup>۲</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا بر خودتان را به یاد آوردید در آن هنگام که لشکرهای [عظیمی] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفانی سخت بر آنها فرستادیم...».

در روایات فراوانی «عوامل طبیعی» از جمله امدادهای غیبی برای آخرین حجّت الهی ذکر شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث «معراج» به نقل از خداوند متعال چنین فرموده است: «... وَلَا تُسَخَّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ

وَلَا دَلِيلًا لَهُ الرِّقَابَ الصُّغَاب...»<sup>۳</sup>؛ «... و باد را مسخر او می‌کنم و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم...».

نیز ← یا لشارات الحسین علیه السلام، ظهور،

### انتظار

«انتظار» در فرهنگ متعالی اسلام - بویژه در مذهب گران سنگ تشیع - از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در مباحث مهدویت درخشندگی خاصی دارد.

مجموعه روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته نخست روایاتی است که به انتظار فرج و گشایش به صورت عام و کلی اشاره کرده است. اگرچه مصداق کامل و تام آن «فرج عمومی» در سطح جهان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز هست؛ ولی هر گشایشی را نیز شامل می‌گردد.

دسته دوم، روایاتی است که در

۱. انبیا (۲۱)، آیه ۸۱.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴. باب ۲۳، ح ۴.



فراوانی مواجه هستیم که برخی از آنها از این قرار است:

- امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ وَالرَّدِّ إِلَيْنَا وَانْتِظَارِ أَمْرِنَا وَآمْرِكُمْ وَفَرَجِنَا وَفَرَجِكُمْ»؛ «بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج شما».

- امام باقر علیه السلام نیز - آن گاه که دین مرضی خداوند را تعریف می کند - پس از شمردن اموری می فرماید: «والتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَالْوَرَعُ وَالتَّوَاضُّعُ وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا...»<sup>۷</sup>.

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار فرج - چه به معنای عام آن

خصوص فرج قائم آل محمد علیهم السلام و ظهور آخرین مصلح جهانی و موعود است.

یک. در دسته نخست با تعبیرهای متفاوتی مواجه می شویم:

- گاهی از آن به عنوان عبادت یاد شده است: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «انْتَظِرُوا الْفَرَجَ عِبَادَةً»<sup>۱</sup>.

- گاهی از آن به عنوان برترین عبادات یاد شده است: همان حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۲</sup>.

- گاهی پا از همه آنچه گفته شد، فراتر نهاده می شود و از آن به عنوان برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یاد می شود: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۳</sup>.

- گاهی هم به آثار وضعی انتظار اشاره شده، خود انتظار فرج نوعی فرج و گشایش معرفی گشته است. در این باره امام سجّاد علیه السلام فرمود: «انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ»<sup>۴</sup>.

- بالاخره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن را برترین جهاد امت اسلام دانسته است فرمود: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۵</sup>.

دو. در دسته دوم نیز با مضامین

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ الأمالی طوسی، ص ۴۰۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمّة، ج ۱، ص ۲۸۷. همچنین ر.ک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمّة، ج ۲، ص ۶۴۴.

۴. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

۵. تحف العقول، ص ۳۷.

۶. رجال کشی، ص ۱۳۸.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

و چه به معنای خاص - در فرهنگ دین مقدس اسلام جایگاه والایی دارد.

اما انتظار چیست؟

ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است؛ به گونه‌ای که بدون «انتظار» زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط لازم برای تداوم آن در کار نیست. حیات حاضر و کنونی، ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداها است. این چنین پویایی و حرکتی، بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست؛ زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می‌بخشد و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می‌کند؛ از این رو است که ماهیت زندگی با انتظار پیوندی ناگسستی دارد. پدیده انتظار انسان را به حرکت در جهت مناسب با آن بر می‌انگیزد و از هر حرکت و گرایش به جهت‌های نامتناسب یا ناسازگار و متضاد با انتظار باز می‌دارد.

انتظارهای دیگر نیز - که از انتظار اصل حیات فراتر می‌رود و به انتظار آرمان‌ها و هدف‌های برتر حیات و فرازهای زندگی می‌رسد - اندیشه و عمل

آدمی را در راستای تحقق آن آرمان‌ها و هدف‌ها، قرار می‌دهد و او را وامی‌دارد تا راه‌ها و شیوه‌هایی را برگزیند تا به خواسته‌ها و هدف‌هایش نزدیک شود و موانع راه را کنار زند. از اینجاست که انسان به آمادگی و آماده سازی خود و محیط خود می‌پردازد و زمینه آرمان‌ها و هدف‌های خویش را فراهم می‌آورد.

### صبر و انتظار

یکی از اموری که همواره همراه انتظار فرج از آن یاد شده «صبر» است. امام رضا علیه السلام فرمود: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ إِنْتِظَارَ الْفَرَجِ»<sup>۱</sup>؛ «چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج».

آری انتظار بدون عنصر پایداری و شکیبایی و صبر در برابر مشکلات، پوسته‌ای بدون مغز و قالبی بی‌محتوا است و در حقیقت انتظار نیست! روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی است؛ باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند و تاب و توان خود را از دست ندهد

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۵.

سَكَتَ هَيْئَةً - ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> «او همانند کسی است که با [رهبر این انقلاب] حضرت قائم علیه السلام در خیمه او بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در «مبارزاتش» همراه بوده است».

عین این مضمون در روایات فراوانی با تعبیرات مختلفی نقل شده است؛ از جمله:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>؛ «همانند شمشیر زنی در راه خدا».
۲. همان حضرت فرمود: «كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ»<sup>۳</sup>؛ «همانند کسی است که در خدمت او [قائم علیه السلام] با شمشیر بر سر دشمنان بکوبد».

۳. همچنین فرمود: «بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَاءِ الْقَائِمِ»<sup>۴</sup>؛ «همانند کسی است که

و هر ناملایمی را در آن راه، با بردباری بپذیرد. و چون صبر و پایداری را از دست داد و بی‌شکیب گردید و تاب و توان بر زمین نهاد، انتظار را نیز از دست داده است؛ زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. از این رو، همواره خصلت حیاتی و الهی انتظار با صبر و پایداری، قرین گشته است.

اما نکته بسیار جالبی که از روایات مربوط به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید، اینکه انتظار فرج قائم آل محمد تنها طریق نیست؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد. بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به منتظر خویش دست یابد، یا دست نیابد.

در اینجا به پاره‌ای از این روایات اشاره‌ای می‌شود.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ - ثُمَّ

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.  
 ۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۴.  
 ۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۴.  
 ۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲؛ الغیبه، ص

از آیات و روایات استفاده می‌شود که ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد، عملاً در گروه اهل حق باشد.

شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد:

«در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام علیه السلام به آن حضرت می‌پیوندند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند [بلکه] معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد، از نظر کیفیت

در لشکرگاه او باشد، بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد».

۴. امام سجّاد علیه السلام فرمود: «بِسْمَنْزِلَةِ الْمُسْجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup>؛ «همانند کسی است که با شمشیر پیش روی پیامبر [با دشمنان] جهاد کند».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «بِسْمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۲</sup>؛ «همانند کسی است که با پیامبر شهید شود».

بر اساس روایات، انتظار فرج و چشم داشتن به ظهور، باید با مواظبت بر وظایف شرعی و فضایل اخلاقی توأم باشد؛ بلکه آمادگی برای درک محضر امام زمان علیه السلام در مفهوم انتظار نهفته است. در اینجاست که بحث انتظار مورد اختلاف قرار می‌گیرد و خود باعث شده برداشت‌های متفاوتی از مسأله انتظار صورت گیرد که عمدتاً به دو نوع تلقی از انتظار باز می‌گردد:

#### ۱. انتظار سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور، همان انتظار راستینی است که در روایات از آن به عنوان «با فضیلت‌ترین عبادت» یاد شده است.

→ ۳۲۹: ح ۲.

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷.

ح ۲.

۲. الغیبة، ص ۳۲۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛

المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب  
ظاهر نمی شود!

بر عکس، هر گناه، فساد، ظلم،  
تبعیض، حق کشی و هر پلیدی به حکم  
اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را  
قریب الوقوع می کند، روا است؛ زیرا  
[هدف وسیله های نامشروع را مشروع  
می کند]. پس بهترین کمک به تسریع در  
ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و  
اشاعه فساد است!

این نوع برداشت از ظهور و قیام  
مهدی موعود ع و این نوع انتظار فرج -  
که منجر به نوعی تعطیل در حدود و  
مقررات اسلامی می شود و نوعی «اباحی  
گری» باید شمرده شود - به هیچ وجه با  
موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.<sup>۲</sup>  
بنابراین نکته مهم و اساسی این است  
که منتظر واقعی، برای چنان برنامه مهمی،  
هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته  
باشد؛ بلکه باید از هم اکنون حتماً در  
صف انقلابیون قرار گیرد؛ چرا که ایمان به  
نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به

ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف  
یاران سیدالشهداء ع». <sup>۱</sup>

## ۲. انتظار ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج کننده و باز  
دارنده - که در واقع نوعی «اباحی گری»  
است - همواره مورد مذمت و سرزنش  
قرار گرفته است.

این نوع انتظار حاصل برداشت  
قشری مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب  
مهدی موعود ع است که صرفاً ماهیت  
آن را انفجاری می دانند که فقط و فقط از  
گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها،  
تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و  
تباهی ها ناشی می شود.

نوعی سامان یافتن است که معلول  
پریشان شدن است. آن گاه که حق و  
حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل،  
یکه تاز میدان گردد و جز نیروی باطل  
نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در  
جهان یافت نشود؛ این انفجار رخ می دهد  
و دست غیب برای نجات حقیقت - نه  
اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد  
- از آستین بیرون می آید. بنابراین هر  
اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح  
یک نقطه روشن است و تا در صحنه

۱. قیام و انقلاب مهدی ع، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۴.

او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاکتر» و برخوردار بودن از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

سپاهی که در انتظار جهاد آزادی‌بخش به سر می‌برد، حتماً به حالت آماده‌باش کامل در می‌آید و سلاحی را به دست می‌گیرد که برای چنین میدان نبردی شایسته است.

سنگرهای لازم را می‌سازد و آمادگی رزمی افراد خود را بالا می‌برد. روحیه افراد خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را در دل فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد. ارتشی که دارای چنین آمادگی‌ای نیست، هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر بگوید، دروغ گفته است:

انتظار یک «مصلح جهانی» به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام‌روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانی‌ها، شوخی نیست و نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. آماده‌باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با

آن باشد؛ یعنی، باید به وسعت و عمق آن باشد.

بی‌گمان تحقق چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ، مصمم، نیرومند، شکست‌ناپذیر، فوق‌العاده پاک، بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق را نیازمند است.

افزون بر آن منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یکدیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگین - که انتظارش را می‌کشند - یک برنامه فردی نیست.

برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب، باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد. کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی، باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.<sup>۱</sup>

نیز ← زمینه سازان ظهور

### انجمن حجتیه

یکی از گروه‌هایی که در سال‌های

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۳۸۷ - ۳۸۴.

ضربه‌های سنگینی بر پیکره اعتقادات شیعه وارد ساخت. بنابراین روحانیت شیعه، این سنگربانان اعتقادات راسخ، همواره در مقابله با این کج‌روی‌ها از هر تلاش فروگذار نبوده‌اند.

در دوران رژیم طاغوتی پهلوی، به علت مساعد شدن شرایط، حضور بهائیان در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، گسترش فراوان و بی‌سابقه‌ای یافت.

در این زمان روحانیان با احساس خطر، به طور جدی وارد صحنه مبارزه شدند. از جمله آقای فلسفی با اجازه حضرت آیت‌الله بروجردی در منابر و برخی رسانه‌ها، علیه این گروه سخنرانی می‌کرد. گروهی تحت عنوان انجمن حجتیه نیز در سال ۱۳۳۵ ه. ش وارد این عرصه شدند.<sup>۲</sup>

ب: خواب آقای حلبی

آقای حلبی رئیس انجمن، بخشی از انگیزه تأسیس آن را خوابی می‌داند که خود دید، و در آن خواب حضرت

۱. سید مجید پورطباطبایی، در جستجوی قائم، ص ۳۸۹.

۲. طاهر احمدزاده، مصاحبه با نشریه چشم انداز ایران، ش ۲، سال ۱۳۷۸.

اخیر در مباحث مهدویت مورد توجه قرار گرفته، گروه موسوم به «انجمن حجتیه» است. این گروه به وسیله شیخ محمود ذاکرزاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی (۱۲۷۹ - ۱۳۷۶ ه. ش) با همکاری سیدرضا آل رسول، سید محمدحسین عصار، سید حسین سجادی، غلامحسین حاج محمدتقی که عمدتاً تاجر بودند، تأسیس شد.

اگرچه اغلب اعضای این گروه از سطح سواد بالایی برخوردار بودند؛ با این حال حضور روحانیون در این گروه کم‌رنگ بود. این امر ممکن است به دلیل حساسیت رژیم طاغوت بوده باشد؛ اگرچه برخی بر این باورند که این عدم حضور روحانیون، به جهت مخالفت سرسختانه مؤسس گروه با فلسفه بوده است.<sup>۱</sup>

انگیزه‌های تأسیس انجمن حجتیه

الف: مقابله با فرقه ضاله بهائیت

بدون تردید یکی از شیطنت‌های دشمنان در مقابل حقیقت تابناک اعتقادات شیعه، ایجاد انحرافات در اذهان مردم - از جمله در مباحث مهدویت - است. یکی از این انحرافات «باییت» و سپس «بهائیت» است که به نوعی

مهدی علیه السلام ایشان را امر به تشکیل چنین گروهی نموده است!!<sup>۱</sup>

### افکار و عقاید انجمن حجتیه

۱. بزرگ نمایی و جلوه دادن بهائیت به عنوان دشمن اصلی شیخ حلبی تأکید می‌کرد: امروز امام زمان علیه السلام از کسی جز این خدمت را نمی‌پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم.<sup>۲</sup>

۲. عدم دخالت در امور سیاسی در تبصره ۲ از ماده دوم اساسنامه انجمن، تصریح شده است: انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد کرد و مسؤولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، به عهده نخواهد گرفت.

بر این اساس چنانچه فردی از اعضای انجمن به طرف مسائل سیاسی کشیده می‌شد، بلافاصله عذر او را می‌خواستند.<sup>۳</sup> به زعم آنان اسلام تنها دین عبادت است و دخالت در سیاست،

زیبنده پیشوایان دینی نیست.

۳. قیام‌های قبل از ظهور محکوم به شکست است.<sup>۴</sup>

آنان با استفاده از برخی روایات، صاحب پرچم‌های قیام قبل از ظهور را گمراه می‌دانستند و تشکیل حکومت و بسط عدل را در جهت انسداد باب مهدویت می‌شمردند.<sup>۵</sup>

۴. جهاد در دوران غیبت معنا ندارد. شیخ حلبی در این باره می‌گوید: [شیعه می‌گوید:] در عصر غیبت امام زمان علیه السلام جهاد نیست، چرا؟ چون حاکم اسلامی که باید معصوم باشد، مصداق پیدا نکرده است. وظیفه داریم فقط دین خود را حفظ کنیم. تکالیف شرعی مان را انجام دهیم و به شهادت منکران جواب دهیم و دیگر هیچ.<sup>۶</sup>

۵. فلسفه نوعی بدعت است.

۱. بهائیت در ایران، ص ۲۴۸.

۲. نشریه چشم انداز ایران، سال اول، ش ۲.

۳. روزنامه کسپهان، سال ۱۳۸۱، ص ۱۰۲ شهریور.

۴. ر.ک: همان.

۵. ر.ک: همان.

۶. پگاه، ش ۷۱، ۴ آبان ۱۳۸۱.



صورتی بود که امام خمینی علیه السلام در سوگ شهدای نهضت اسلامی، مردم را به عزای عمومی و عدم برگزاری جشن دعوت کرده بود.

در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۲ امام خمینی علیه السلام در پی سخنانی مهم، کسانی را که معتقد بودند باید معصیت زیاد شود تا امام زمان ظهور علیه السلام کند، به شدت مورد مذمت قرار داد. در پی آن بود که رسماً این انجمن طبق بیانیه‌ای انحلال خود را اعلام کرد.<sup>۳</sup>

### انطاکیه

«انطاکیه» یکی از قدیمی‌ترین شهرهای شام بود که به گفته برخی، در سیصد سال قبل از مسیح علیه السلام بنا گردید. این شهر در روزگار قدیم از حیث ثروت، علم و تجارت، یکی از سه شهر بزرگ کشور روم محسوب می‌شد.<sup>۴</sup>

از دیدگاه برخی از آنان، کسی که فلسفه می‌خواند یا درس می‌دهد، از عدالت ساقط است.

### انجمن حجتیه و انقلاب اسلامی

با توجه به افکار و عقاید انجمن حجتیه، می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که اعضای این گروه، هرگز با انقلاب اسلامی رابطه‌ای برقرار نکردند؛ چه اینکه این قیام شیعی را بر خلاف نظر خود می‌دانستند. «آنان مبارزه را ممنوع کرده بودند و معتقد بودند این مبارزه به جایی نمی‌رسد مسؤلان انجمن اعلام کردند: هر کس مایل به شرکت در فعالیت‌های سیاسی و تظاهرات باشد، باید از انجمن کناره‌گیری کند. در این ایام بسیاری از اعضا - که عمدتاً مقلد امام خمینی علیه السلام بودند - علاوه بر شرکت در فعالیت‌های ضد رژیم، برخوردهای فکری با انجمن را آغاز کردند و برخی با عنوان سازمان «عباد صالح» انشعاب یافتند».<sup>۱</sup>

از جمله مواردی که به صراحت در مقابل فرمایش بنیان‌گذار انقلاب ایستادگی کردند، برپایی جشن‌های نیمه شعبان در سال ۱۳۵۷ بود!<sup>۲</sup> این در

۱. از: علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛ روزنامه عروة الوثقی، ۲۲ مهرماه ۱۳۶۱ به نقل از کتاب در شناخت حزب قاعدین.  
 ۲. ر.ک: مجله پگاه، ش ۷۲، سال ۸۱.  
 ۳. تحقیق از: محسن ملکی.  
 ۴. ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ ص ۲۶۶.

شهر «انطاکیه» تا «حلب» کمتر از یکصد کیلومتر و تا «اسکندریه» حدود شصت کیلومتر فاصله دارد. در زمان خلیفه دوم به دست ابو عبیده جراح فتح شد و از دست رومیان در آمد. مردم مسیحی آن، به پرداخت جزیه تن در دادند و بر آیین خود باقی ماندند.

بعد از جنگ جهانی اول، این شهر به تصرف فرانسویان در آمد، و چون فرانسویان خواستند شام را رها کنند، آن را به ترکیه دادند تا در آشوب‌های احتمالی، گزندی به مسیحیان نرسد.

«انطاکیه» برای مسیحیان مانند «مدینه» برای مسلمانان است، آنجا پس از «بیت المقدس» به عنوان دومین شهر مذهبی مسیحیان به حساب می‌آید؛ چرا که حضرت مسیح دعوت خود را از بیت المقدس آغاز نمود و بعداً گروهی از ایمان آورندگان به او، به انطاکیه هجرت کردند. «پولس» و «برنابا» بدان شهر رفتند و مردم را به این آیین فرا خواندند و از آنجا دین مسیح گسترش یافت.

به همین جهت در قرآن مجید از این شهر، بخصوص سخن به میان آمده است. شاید ذکر «انطاکیه» در روایات

مهدویت، وجود رابطه تنگاتنگ بین حضرت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام است.

در روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، از آن محل به عنوان سرزمینی یاد شده است که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، از غاری در آن سرزمین تورات و انجیل را بیرون می‌آورد و با یهود و نصارا با آن استدلال می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می‌شود، بیرون می‌آورد».<sup>۱</sup>

و به وسیله آن کتاب‌ها با مسیحیان و یهودیان به استدلال می‌پردازد و سرانجام بسیاری از آنها اسلام می‌آورند.<sup>۲</sup>

نیز ← مهدی

### اَوْتَاد

از روایات استفاده می‌شود که «اَوْتَاد» سی تن از یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام هستند که همواره در خدمت آن حضرت

۱. علیل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵؛ ج ۵۲، ص ۳۵۰. همچنین ر.ک: الجامع لمعمرین راشد، ج ۱۱، ص ۳۷۲.  
۲. ر.ک: الغیبة، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت‌هاست».

۲. «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۴</sup>؛ «به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزی] خدا امید ندارند در گذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آنچه مرتکب می‌شده‌اند به مجازات رساند».

خداوند در آیه نخست به یکی از مأموریت‌های بزرگ حضرت موسی علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: «تو موظفی که ایام الهی و روزهای خدا را به یاد قوم خود بیاوری».

مسلماً همه روزها، ایام الهی است؛ همان‌گونه که همه مکان‌ها متعلق به خدا است. اگر نقطه خاصی به نام بَيْتُ اللَّهِ (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن

به سر می‌برند. هریک از آنانکه از دنیا بروند، فردشایسته دیگری جانشین او می‌شود.

از آنجایی که «اوتاد» جمع «وَتَد» به معنای میخ است؛ به نظر می‌رسد این گروه، از مردان بسیار خالص و دلاور هستند که همچون کوه استوار، در خدمت به آن حضرت به سر می‌برند.<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت شده است: برای حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت، سی نفر ملازم وجود دارد که با وجود آنها هیچ‌گونه وحشتی بر امام زمان علیه السلام عارض نخواهد شد.<sup>۲</sup>

نیز ← ابدال. یاران خاص مهدی علیه السلام.

## آیام الله

«ایام الله» به معنای روزهای خدا است که در قرآن دوبار مورد اشاره قرار گرفته است:

۱. «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»<sup>۳</sup>؛ «در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، روایت ۱۶؛ کتاب

الغیبة، ص ۱۶۲ و الغیبة، ص ۱۸۸، ح ۴۱.

۳. ابراهیم (۱۴)، آیه ۵.

۴. جائیه (۴۵)، آیه ۱۴.

است. همچنین عنوان «ایام الله» مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده‌ای دارد. به همین جهت مفسران در تفسیر آن احتمالات مختلفی داده‌اند:

برخی گفته‌اند: اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های راستین آنان و روزهایی است که انواع نعمت‌های الهی بر اثر شایستگی‌ها شامل حال آنها است.

عده‌ای گفته‌اند: اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می‌کشد و طاغوت‌ها را با یک فرمان درو می‌کند!

گروهی نیز اشاره به هر دو قسمت داشته‌اند؛ اما اصولاً نمی‌توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت! «ایام الله»، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است. هر روز - که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده - از ایام الله است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها گشوده و درس عبرتی به آنها داده شده است و ظهور و قیام پیامبری در

آن بوده و یا طاغوت و فرعون گردن‌کشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته است؛ همه آنها از ایام الله است.<sup>۱</sup>

در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده «ایام الله» به روزهای گوناگونی تفسیر شده است: امام باقر علیه‌السلام فرموده است:

«أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>؛ «ایام الله سه روز است؛ روزی که حضرت قائم علیه‌السلام قیام خواهد کرد و روز بازگشت برخی از مردگان و روز رستاخیز».

البته در پاره‌ای از روایات به جای «یَوْمُ الْكُرَّةِ»، «يَوْمُ الْمَوْتِ» آمده است.<sup>۳</sup> روشن است که این گونه احادیث هرگز دلیل بر انحصار نیست؛ بلکه بیان قسمتی از مصداق‌های روشن است.

نیز ← رجعت

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.

۲. الخصال، ص ۱۰۸، ج ۷۵؛ معانی

الاجبار، ص ۳۶۵، ج ۱.

۳. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲.

## (( ب ))

### باب

«باب» در فارسی به معنای پدر، سزاوار، ملایم، متعارف و حاجب است. این واژه در عربی به معنای «در» (محل ورود و خروج) به کار می‌رود. راغب می‌گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می‌خوانند؛ مانند «باب‌المدینه» یا «باب‌البیت».

از ائمه علیهم‌السلام به عنوان «بابُ اللّٰه» یاد شده است<sup>۱</sup>؛ بدین معنا که هر کس اراده لقای خداوند را دارد، تنها راه رسیدن به آن، ایشان هستند. در دعای ندبه می‌خوانیم! «أَيْنَ بَابِ اللّٰهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى؟»<sup>۲</sup> بنابراین «باب»؛ یعنی، چیزی که می‌توان به وسیله آن به چیز دیگر رسید. حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»<sup>۳</sup> بدان معنا است که به وسیله حضرت

علی علیه‌السلام می‌توان به شهر علم دست یافت. «باب» در اصطلاح کسی است که به معصومان علیهم‌السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاصّ نمایندۀ مخصوص آنان شمرده می‌شود.

بر این اساس می‌توان وکیل یا نماینده شخص را «باب» نامید. در گذشته تمام وکلا و سفیران ائمه علیهم‌السلام را «باب» می‌خواندند. به تدریج این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین «بابیت» روبه‌رو شد و بار ارزشی‌اش را از دست داد. باب

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷؛ و رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ التهذیب، ح ۶، ص ۲۷.  
۲. الاقبال، ص ۲۹۷.  
۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴، ح ۳۳۱۴۶؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۶۶.

در روایات متعدد بر معصومان علیهم السلام اطلاق گردیده است؛ مانند «باب الحوائج»<sup>۱</sup> «باب حِطَّة»<sup>۲</sup> «باب مَدِينَةِ عِلْمِ النَّسَبِيِّ علیه السلام»، «باب الْحِكْمَةِ»<sup>۳</sup> و «بابُ اللَّهِ». افزون بر این چنان که ابن شهر آشوب می نویسد:

جمعی از اصحاب ائمه علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده اند؛ مانند رشید هجری (باب سید الشهداء علیه السلام)، یحیی بن ام الطویل مطعمی (باب حضرت سجّاد علیه السلام)، جابر بن یزید جعفی (باب امام باقر علیه السلام)، محمد بن سنان (باب امام صادق علیه السلام)، علامه مجلسی رحمته الله نیز «باب الائمة» شناخته شده است.

ادعاهای نادرست کسانی چون سید علی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی اش دور و متروک ساخت؛ به گونه ای که امروزه کمتر به کار می رود و اغلب برای اشاره به کسانی است که به دروغ خود را نماینده معصومان معرفی می کنند.

### بابیه

بنیان گذار «فرقه بابیه» سید علی محمد شیرازی است. از آنجا که او در

ابتدای دعوتش مدعی بابت امام دوازدهم شیعه بود و خود را طریق ارتباط با امام زمان علیه السلام می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند. سید علی محمد در سال ۱۲۳۵ ق. در شیراز به دنیا آمد. او در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حاج سید علی تربیت یافت.

سید علی محمد در کودکی، به مکتب شیخ عابد رفت و خواندن و نوشتن آموخت. شیخ عابد از شاگردان شیخ احمد احسانی (بنیان گذار شیخیه) و شاگردش سید کاظم رشتی بود. سید علی محمد از همان دوران با شیخیه آشنا شد؛ به طوری که وی در سن نوزده سالگی به کربلا رفت و در درس سید کاظم رشتی حاضر شد، در همین درس بود که با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد. قبل از رفتن به کربلا،

۱. رک: المناقب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶.
۲. الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ الأمالی طوسی، ص ۵۲۵؛ الاقبال، ص ۶۱۰.
۳. رک: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۳.

خود را تغییر داد و از «مهدویت» سخن گفت و خود را «مهدی موعود» معرفی کرد. پس از آن ادعای «نبوت و رسالت» خویش را مطرح کرد و مدعی شد که دین اسلام فسخ شده است و خداوند دین جدیدی همراه با کتاب آسمانی تازه به نام «بیان» را بر او نازل کرده است. علی محمد در کتاب بیان، خود را برتر از همه پیامبران دانسته و خود را مظهر نفس پروردگار پنداشته است.

از سال ۱۲۶۰ تا مدت پنج ماه، هیجده تن از علمای شیخیه به سید علی محمد باب گرویدند و از روی حساب ابجد با خود وی که نوزده می‌شود، معروف به «حروف حی» شدند.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای بابت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. پس از آن وقتی در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار ندامت کرد و در

۱. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۸۱.

۲. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۷.

مدتی در بوشهر اقامت کرد و در آنجا به «ریاضت» پرداخت. نقل شده است که در هوای گرم بوشهر، بر بام خانه رو به خورشید اورادی می‌خواند.<sup>۱</sup>

اقامت او در کربلا به ظاهر، دو یا سه سال به طول انجامید و موجب گشت که از نوزده سالگی به محضر سید کاظم رشتی پیشوای شیخیه راه یابد و در سلک شاگردان او در آید.

علی محمد بر اثر نفوذ اخلاقی و مذهبی سید کاظم رشتی، دگرگون گشت و پس از درگذشت سید، در ۲۴ سالگی دعوی کرد که «باب و واسطه» وصول به امام زمان حضرت حجة بن الحسن قائم آل محمد علیهم السلام است.<sup>۲</sup>

علی محمد در آغاز، بخش‌هایی از قرآن را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود، تأویل نمود و تصریح کرد که از سوی امام زمان علیه السلام مأمور به الارشاد مردم است. سپس مسافرت‌هایی به مکه و بوشهر کرد و دعوت خود را آشکارا تبلیغ کرد.

یارانش نیز در نقاط دیگر، به تبلیغ ادعاهای علی محمد پرداختند. پس از مدتی که گروه‌هایی به او گرویدند، ادعای

حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بدانند! لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بدانند!» پس از این واقعه شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آنجا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد.

در همین قلعه با مریدانش مکاتبه داشت و از ایسنکه می‌شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می‌کوشند، به شوق افتاد و کتاب «بیان» را در همان قلعه نوشت. دولت محمدشاه قاجار برای آنکه پیوند او را با مریدانش قطع کند، در سال ۱۳۶۴ ق وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی وی را به تبریز برده و در حضور چندتن از علما محاکمه کردند.

علی محمد در آن مجلس آشکارا از مهدویت خود سخن گفت و «باییت امام زمان» را - که پیش از آن ادعا کرده بود - به «باییت علم الله» تأویل کرد.

علی محمد در مجالس علما نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسائل دینی پرسیدند،

از پاسخ فرو ماند و جملات ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده و تنبیه کردند. او از دعاوی خویش تبرّی جست و توبه نامه نوشت. اما این توبه نیز مانند توبه قبلی، واقعی نبود. از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۴ ق. مریدان علی محمد، آشوب‌هایی در کشور پدید آوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این زمان میرزا تقی خان امیرکبیر - صدر اعظم ناصرالدین شاه - تصمیم به قتل علی محمد و فرو نشانیدن فتنه بایه گرفت. برای این کار از علما فتوا خواست. برخی علما به دلیل دعاوی مختلف و متضاد او و رفتار جنون آمیزش، شبهه خبط دماغ را مطرح کردند و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند. اما برخی دیگر وی را مردی دروغگو و ریاست طلب شمردند و حکم به قتل او دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد.<sup>۱</sup>

۱. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۸۲ - ۱۸۳ و نیز ر.ک: اعتضاد السلطنة، فتنه باب.



و باییت کردند. ابوطاهر محمد بن علی ابن بسال از کسانی است که برای ثروت اندوزی، ادعای باییت را بر زبان راند.

### ۲. توهم

برخی در توهمات فرو رفته، خرد را از دست می دهند؛ ادعاهای گزاف بر زبان می رانند و جمعی نادان را پیرامون خویش گرد می آورند. برای مثال منابع معتبر تاریخی نشان می دهد ابودلف محمد بن مظفر کاتب - که ادعای باییت داشت - با این مشکل روبه رو بود.

### ۳. جاه طلبی

ریاست طلبی نیز از عوامل بسیار مهم پیدایش اعتقادات خرافی و ادیان ساختگی است. غرور و اشتیاق به بزرگی شدن و خود نمایی از صفات مذموم اخلاقی است که انسان را به سمت کارهای خطرناک می کشاند. از آنجا که مسأله نیابت امام زمان علیه السلام موقعیت ویژه اجتماعی برای فرد ایجاد می کند و احترام و فرمانبرداری مردم را به ارمغان می آورد، برخی از فرومایگان برای جبران ضعف روحی خود، ادعای نیابت

### زمینه های پیدایش باییت

معمولاً وقتی مشکل یا بحرانی اجتماعی پدید می آید و جمعی از مردم خود را از مقابله با آن ناتوان می بینند، برخی مغرضان و گاه ساده لوحان، برای کنار کشیدن خود از مسؤولیت های مهم و پر زحمت، یا به گوشه نشینی روی می آورند و یا به دین سازی و بازی با اعتقادات مردم می پردازند. اکثر ادعاهای باییت در موقعیتی این گونه پدید آمده است. انگیزه های مدعیان باییت عبارت است از:

### ۱. ثروت اندوزی

یکی از مهم ترین راه های نفوذ شیطان ثروت است هنگامی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شهید شد، سی هزار دینار از اموال امام علیه السلام نزد علی بن ابی حمزه بطائنی باقی ماند. ولی برای آنکه اموال را به امام هشتم علیه السلام تحویل ندهد، ادعا کرد امام هفتم علیه السلام زنده و همان مهدی موعود است. در زمان غیبت صغری نیز برخی برای آنکه اموال امام زمان علیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی اش تحویل ندهد، ادعای نیابت

### بارانهای پیاپی

یکی از پدیده‌هایی که در سال ظهور اتفاق می‌افتد و در شمار نشانه‌های ظهور از آن یاد شده است، باران‌های پیاپی است که تا آن روز مانند آن دیده نشده است.

این باران‌ها زمینه آبادی و سرسبزی زمین را فراهم می‌کند و به بهبود وضع زمین منجر می‌شود؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ علیه السلام لَسَنَّةٌ غَيْدَاقَةٌ يَفْسُدُ فِيهَا الثَّمَرُ فِي النَّخْلِ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ»<sup>۲</sup>؛ «در آستانه [قیام] قائم علیه السلام سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این تردیدی به خود راه ندهید».

بارش این مقدار باران پیاپی، کم‌سابقه و یا بی‌سابقه است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این باران‌ها، هم زمان و در همه جای زمین بیارد، در این صورت، می‌تواند جنبه اعجاز داشته

می‌کنند. البته گاه حسادت در برابر بزرگان سبب جاه‌طلبی است. برای مثال شلمغانی، به نواب اربعه حسادت می‌ورزید و نمی‌توانست برتری آنان را ببیند؛ بدین سبب ادعای نیابت کرد.

#### ۴. شهوت‌رانی

گمراهی و گرایش به محرمات و شهوت‌رانی، از دیگر انگیزه‌های مدعیان باییت است. متأسفانه کسانی که نمی‌خواهند پاکدامن باشند، برای رسیدن به لذت‌های جنسی و ترویج مفساد اخلاقی، به ادعای باییت و ساختن دین جدید روی می‌آورند.

#### ۵. مسائل سیاسی

یکی دیگر از انگیزه‌های مدعیان باییت، مسائل سیاسی است. دولت‌ها گاهی به طور مستقیم و زمسانی غیرمستقیم - برای آنکه روحیه شیعیان را خرد کرده و در صفوف متحدشان رخنه پدید آورند و آنان را در تفرقه و تزلزل فرو برند - برخی را تحریک می‌کنند تا ادعای باییت کنند و به استحکام بنیادهای حکومت غاصبان و ستمگران پردازند.<sup>۱</sup>

۱. عابدی، احمد، مدعیان و منکران باییت و مهدویت.

۲. کتاب الغیبة، ص ۴۴۹؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۱.

باشد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِذَا آنَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَطَرَ النَّاسَ جَمَادِي الْآخِرَةِ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطَرًا لَمْ يَزَلِ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ...»<sup>۱</sup>؛ «وقتی که زمان قیام قائم علیه السلام فرا رسد، بر مردم باران فرو خواهد ریخت؛ در ماه جمادی الثانی و ده روز رجب؛ بارانی که مانندش دیده نشده است.»

نیز ← نشانه‌های ظهور

### باقریه

«باقریه»، به گروهی از شیعیان که معتقد به رجعت امام محمد باقر علیه السلام بودند، گفته می‌شود. آنان رشته «امامت» را از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به نواده او امام محمد بن علی بن الحسین علیه السلام معروف به باقر علیه السلام کشانیده و او را «مهدی منتظر» می‌دانستند. از نظر آنان جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا به او فرموده است: «انک ستدرک رجلاً من اهل بیتی اسمه محمد بن علی یکنی ابا جعفر فاقترنه مني السلام»<sup>۲</sup>؛ «همانا تو او را خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان.»

جابر آخرین کس، از اصحاب

پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که در سن پیری و نابینایی در گذشت. وی به دنبال حضرت امام محمد باقر علیه السلام - که در آن وقت کودک بود - در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «یا باقر! متی القاک»؛ یعنی، ای باقر! من کی تو را دیدار خواهم کرد؟

روزی در یکی از کوچه‌های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسبانید. سر و دستش را بوسید و گفت: «یابنی! جدک رسول الله یقرئک السلام»<sup>۳</sup>؛ یعنی، ای فرزند من! جد تو رسول الله به تو سلام می‌رساند. گویند: در همان شب پس از دیدار آن حضرت، جابر در گذشت.

«باقریه» گویند: از آنجایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدش به وی بود، پس آن حضرت «مهدی منتظر» است.<sup>۴</sup> و البته این استدلالی بسیار سست و واهی است.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۳.
۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.
۳. رک: بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۵.
۴. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

برخاستن هنگام شنیدن لقب قائم علیه السلام

یکی از وظایف عاشقان و شیفتگان حضرت ولی عصر علیه السلام، آن است که چون به یاد او می‌افتند و یا نام آن حضرت را می‌شنوند، نسبت به ایشان اظهار ارادت نموده، قیام کنند و از جای خود به پا خیزند.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخیزیم؟ فرمود: «برای آن حضرت غیبت طولانی‌ای هست و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاه محبت‌آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند مسألت نماید»<sup>۱</sup>.

علاوه بر حکمت ذکر شده، حکمت اجتماعی و عمل‌گرایانه آن نیز نباید مورد

غفلت قرار گیرد. آمادگی افراد در هر آن، برای «قیام» و مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت جهانی و حفظ حقوق انسان‌ها، اهمیتی بسزا دارد. شیعه منتظر - بلکه هر مسلمان - در عصر غیبت، باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن به طرق گوناگون بکوشد و تا آنجا این آمادگی را داشته باشد و ابراز دارد که هرگاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر می‌شود، به پا خیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد. همچنین این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و در خود و دیگران تحکیم کند.<sup>۲</sup>

نیز ← قائم

بِشَارَةِ الْإِسْلَامِ فِي عِلَامَاتِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام

نام کتابی درباره احوال و علایم ظهور حضرت ولی عصر حجة بن الحسن علیه السلام و مشتمل بر احادیثی است که از طریق شیعه و سنی روایت شده است. این کتاب همراه با توضیحات مؤلف، در دو جلد تدوین شده است. جلد اول

۱. منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴.

۲. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۲۶۳، ۲۶۴.

دنیوی] برایتان باقی می‌گذارد، برای شما بهتر است.

در این آیه هر چند مخاطب قوم شعیب هستند و منظور از «بَقِيَّةُ اللَّهِ» سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بَقِيَّةُ اللَّهِ» محسوب می‌شود.

تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ «بَقِيَّةُ اللَّهِ» اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با یک دشمن سرسخت برای یک قوم و ملت باقی می‌ماند، از این نظر «بَقِيَّةُ اللَّهِ» اند...

از آنجا که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بَقِيَّةُ اللَّهِ» می‌باشد و از دیگران به این لقب شایسته‌تر است؛ بخصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است.

در روایات و ادعیه و زیارات متعددی، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «بَقِيَّةُ اللَّهِ» توصیف شده‌اند که برای نمونه به برخی از

دارای پانزده باب در علایم ظهور و خساتمه‌ای در توضیح و تسوجیه روایات مربوط به مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام و جلد دوم دارای ۲۵ باب و راجع به سیره حضرت و اصحاب آن جناب و طول عمر و... است. هر دو جلد بارها به قطع وزیری چاپ و با نام «نوید اسلام» به فارسی ترجمه شده است. مؤلف این اثر گران‌بها، عالم بزرگوار مرحوم سید مصطفی فرزند ابراهیم بن سیدحیدر حسنی حسینی کاظمی است.

### بَقِيَّةُ اللَّهِ

واژه «بقیه»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود و آن مصدری است که به جای اسم فاعل یا اسم مفعول به کار می‌رود.

ترکیب «بَقِيَّةُ اللَّهِ» در قرآن مجید و روایات خاندان عصمت علیهم السلام آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب آمده است که پس از آنکه قوم خود را از کم‌فروشی نهی می‌کند، چنین فرماید: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>؛ یعنی، آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع

۱. هود(۱۱)، آیه ۸۶.

آنها اشاره می‌شود:

۱. یک بار به دستور هشام بن عبدالملک امام باقر علیه السلام را به شام بردند، موقع مراجعت به مدینه هشام فرمان داد بازارها را بر روی آن حضرت و همراهانش ببندند و از خوراک و آشامیدنی محروم باشند. چون به شهر مدینه رسیدند، مردم در شهر را بر رویشان بستند و اصحاب آن حضرت از جهت کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند. امام باقر علیه السلام به بالای کوهی که مشرف به شهر بود رفت و با صدای بلند فرمود: «ای اهل شهری که مردمانش ستم‌گرند! به خداوند سوگند من بقیة الله هستم. خداوند فرمود: بقیة الله برایتان بهتر است اگر ایمان دارید»<sup>۱</sup>.

۲. در «زیارت جامعه کبیره» آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْأَسْمَةِ... وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ...»؛ «سلام بر امامان که... بقیة الله هستند»<sup>۲</sup>.

۳. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَّةِ...»؛ «کجاست آن بقیة الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست»<sup>۳</sup>.

۴. در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم علیه السلام می‌توان با عنوان «امیر مؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لَا ذَاكَ إِسْمٌ سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «خیر، خداوند این نام را به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود ننهاد و پس از او نیز - مگر کافر - این نام به خود نیندد. راوی گوید: پرسیدم: فدایت کردم پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند: سلام بر تو ای بقیة الله»<sup>۴</sup>.

۵. و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور این آیه است که می‌خواند:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵.
۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.
۳. سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۷.
۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲؛ تفسیر فرات کسوفی، ص ۱۹۳، ۲۴۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

بقیة الله برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می فرماید: منم بقیة الله و حجّت و خلیفه او در میان شما. در آن زمان هر کس بر آن جناب سلام کند، می گوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»<sup>۱</sup>

۶. در روایت است وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد، درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد؛ حضرتش کودکی خردسال همچون قرص ماه به او نشان داد. احمد بن اسحاق پرسید: آیا نشانه ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح چنین فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ»<sup>۲</sup>؛ «من بقیة الله بر روی زمین هستم و من منتقم از دشمنان اویم. ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن اثری طلب نکن.»

نیز ← مهدی، قائم، منتقم.

بلالی ← محمد بن علی بن بلال

بلالیه

از فرقه های «غلاة» منسوب به ابوطاهر محمد بن علی بن بلال (از اصحاب امام یازدهم) و از منکران نیابت ابوجعفر عمری

محمد بن عثمان (از نواب اربعه) هستند. ابو طاهر از تسلیم اموالی که شیعیان به عنوان سهم امام به او داده بودند، به ابوجعفر محمد بن عثمان خودداری کرد. سپس دعوی نیابت نمود و گفت: وکیل امام است. از طرف حضرت صاحب الامر علیه السلام توقیعی در لعن او صادر شد و شیعیان نیز از وی تبری جستند.<sup>۳</sup>

نیز ← محمد بن علی بن بلال

### بَيْتُ الْحَمْدِ

«بیت» در لغت به معنای خانه و «حمد» به معنای ستایش و ثنا است. این واژه در برخی روایات مهدویت به کار رفته و از آن به عنوان جایگاهی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است.

مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْحَمْدِ فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يُطْفَأُ»<sup>۴</sup>؛ «همانا صاحب این امر را خانه ای است که بدان «بیت

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰،

ح ۱۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

۳. رک: کتاب الغیبة، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۴. الغیبة، ص ۲۳۹، ح ۳۱.

الحمد» گویند. در آن چراغی است که روشنی می‌بخشد و از آن هنگام که صاحب الامر زاده شده تا روزی که با شمشیر قیام کند، خاموش نخواهد شد.

اگرچه به روشنی جایگاه این خانه و چگونگی روشنایی بخشی چراغ آن، بیان نشده است؛ ولی احتمال می‌رود مقصود یک معنای کنایی باشد که با ولادت آخرین حجّت الهی، چراغ هدایت بشر با فروغی هر چه بیشتر به پرتو افشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است. این روایت با همین مضمون از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> نیز نقل شده است.<sup>۱</sup>

گفتنی است این واژه در منابع اهل سنت نیز آمده است؛ ولی به معنای خانه‌ای است که در بهشت ساخته می‌شود.<sup>۲</sup>

### بیت المقدس

شهر «الْبَيْتُ الْمُقَدَّسُ» یا «بَيْتُ الْمَقْدِسِ» یا «قُدس». این شهر در غرب آسیا و شمال خاورمیانه، در فلسطین واقع شده است.

اولین قبله مسلمین است.

قداست این شهر بسیار است. آن را

پیامبران بنا کرده‌اند داوود<sup>علیه السلام</sup> و سلیمان<sup>علیه السلام</sup> در این شهر حشمت داشتند.<sup>۳</sup> خداوند در همین جا زکریا<sup>علیه السلام</sup> را به یحیی<sup>علیه السلام</sup> بشارت داد. جبال و طیر را در بیت المقدس برای داوود<sup>علیه السلام</sup> مسخر ساخت.<sup>۴</sup> هاجر از کوثا به بیت المقدس هجرت کرد. موسی<sup>علیه السلام</sup> در اینجا به نور رب العزّة نگریست و در همین جا با خداوند تکلم کرد.<sup>۵</sup> مریم عذرا در بیت المقدس وفات یافت عیسی بن مریم در همین جا به دنیا آمد و عروج کرد. حضرت محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> مدت‌ها رو به بیت المقدس نماز می‌گزارد<sup>۶</sup> و اسرای آن حضرت به اینجا و معراج آن حضرت از همین جا بود.<sup>۷</sup> بالاخره در اینجا حضرت مسیح نازل شده و در نماز به حضرت

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۶۷، ح ۴۸۳.

۲. رک: تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۷۷؛

تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹۹؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۱۵.

۳. رک: الکافی، ج ۸، ص ۱۴۴، ح ۱۱۴؛

التهدیب، ج ۶، ص ۱۰۷، ۲۲.

۴. رک: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۷۲.

۵. رک: مستدرک الوسائل، ح ۱۰، ص ۳۲۴.

۶. الکافی، ج ۳، ص ۲۸۶.

۷. اسراء (۱۷)، آیه ۱.



مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد.<sup>۱</sup>

ابن بطریق در «العمدة» به نقل از ثعلبی در تفسیرش چگونگی نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را این گونه توصیف کرده است: «... يَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَى ثَنِيَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ يُقَالُ لَهَا أَثْنِي وَ عَلَيْهِ مُمَصَّرَتَانِ وَ شَعْرُ رَأْسِهِ دَهِينٌ وَ بِيَدِهِ حِزْبَةٌ وَ هِيَ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا الدَّجَالُ فَيَأْتِي بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَ النَّاسُ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ وَالْإِمَامُ يَوْمٌ بِهِمْ...»<sup>۲</sup>؛ «حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بر بخشی از سرزمین مقدس - که به آن «اثنی» گویند - فرود می آید؛ در حالی که دو لباس بر تن دارد و موهای خویش را روغن مالی کرده است به دست خود حربهای دارد که به وسیله آن دجال را می کشد. پس به معنای بیت المقدس می آید، در حالی که مردم در نماز عصر هستند و امام بر آنان امامت می کند...».

امام علی علیه السلام از «بیت المقدس» در آستانه ظهور به عنوان بهترین جاها یاد کرده، فرموده است: «... خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ»<sup>۳</sup>؛ «بهترین جاها در آن روز بیت المقدس باشد و بر مردم زمانی در آید که هر کدامشان آرزو کنند

که از ساکنان آنجا باشند».

نیز ← نزول عیسی علیه السلام مقتدای مسیح علیه السلام،

### بیعت با حضرت مهدی علیه السلام

اولین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور گرفتن بیعت از یاران خود است. «بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خرید و فروش و ایجاب و قبول بیع و در اصطلاح بر هم زدن کف دست راست از طرفین به نشانه ختم معامله و تسلیم است و نیز به هر عمل و رفتاری اطلاق می شود که شخص به وسیله آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، از این جهت بود که هر یک از دو طرف، تعهدی همچون دو معامله گر در برابر دیگری می کردند؛ بیعت کننده حاضر می شود تا پای جان و مال و فرزند در راه اطاعت او بایستد و بیعت پذیر نیز حمایت

۱. ر.ک: منتخب الاثر، فصل ۸۴ ح ۱۳.

۲. ابن بطریق، العمدة، ص ۴۳۰، ح ۹۰۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب

۴۷، ح ۱.

و دفاع او را بر عهده می‌گیرد. قرائن نشان می‌دهد که بیعت از نوآوری‌های مسلمین نیست؛ بلکه سنتی بوده که قبل از اسلام در میان عرب رواج داشت و به همین دلیل در آغاز اسلام - که طائفه «اوس» و «خزرج» در موقع حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام ﷺ در عقبه بیعت کردند - برخورد آنها با مسأله بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود، بعد از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام ﷺ در فرصت‌های مختلف با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

پیامبر اسلام ﷺ بیعت زنان را نیز می‌پذیرفت، اما نه از طریق دست دادن؛ بلکه دستور می‌داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند. سپس آن حضرت دست خود را در یک طرف ظرف فرو می‌برد و زنان بیعت‌کننده در طرف دیگر.

گفتنی است در مورد پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام - که از سوی خدا نصب می‌شوند - نیازی به بیعت نیست؛ یعنی، اطاعت پیامبر ﷺ و امام معصومین علیهم‌السلام منسوب از سوی او، واجب است؛ خواه بر کسانی که بیعت کرده یا نکرده باشند.

و به تعبیر دیگر لازمه مقام نبوت و

امامت، وجوب اطاعت است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر چنین است پس چرا پیامبر ﷺ از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت که دو نمونه آن (بیعت رضوان و بیعت با اهل مکه) در قرآن صریحاً آمده است.<sup>۲</sup>

پاسخ اینکه بدون شک این بیعت‌ها یک نوع تأکید بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می‌گرفته است؛ مخصوصاً برای مقابله با بحران‌ها و حوادث سخت از آن استفاده می‌شده است تا در سایه آن روح تازه‌ای در کالبد افراد دمیده شود. البته همین امر در بیعت با حضرت مهدی علیهِ السلام خواهد بود که جنبه تأکید بر وفاداری دارد. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی علیهِ السلام هنگام ظهور بیعت با یاران خود است. این بیعت در

۱. نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. رک: سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰ و ۱۸.

و زر سر فرود نیاورند. راه را بر کسی نیندند. راه را ناامن نکنند. گرد هم جنس بازی نگردند. خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند. به کم قناعت کنند. طرفدار پاکی باشند و از پلیدی گریزان باشند. به نیکی فرمان دهند و از زشتی‌ها باز دارند. جامه‌های خشن بپوشند. خاک را متکای خود سازند. در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...».

او نیز در حق خود تعهد می‌کند که:

«از راه آنان برود، جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشد. مرکبی همانند مرکب آنان سوار شود و آن‌چنان که آنها خواهند، باشد... با کم راضی و قانع شود. زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن‌چنان که پر از ستم شده است. خدا را آن‌چنان که شایسته است بپرستد. برای خود دربان و نگاهبان اختیار نکند.»<sup>۳</sup>

نیز  $\Leftarrow$  جبرئیل، رکن و مقام، سیصد و سیزده، یاران خاص مهدی علیه السلام

مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> همچنین در روایات فراوانی نقل شده که اولین بیعت‌کننده با حضرت مهدی علیه السلام، جبرئیل آن فرشته مقرب الهی است.

امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: «... پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ نفر [بیعت می‌کنند]...»<sup>۲</sup> پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی علیه السلام با دیگر یاران خود بیعت خواهد نمود.

### بیعت‌نامه حضرت مهدی علیه السلام

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام مفاد بیعت‌نامه مردم و حضرت مهدی علیه السلام این‌گونه مورد اشاره قرار گرفته است: «... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند. مرتکب فحشا نشوند. مسلمانی را دشنام ندهند. خون کسی را به ناحق نریزند. به آبروی کسی لطمه نزنند. به خانه کسی هجوم نبرند. کسی را به ناحق نزنند. طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند. مال یتیم نخورند. در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند.

مسجدی را خراب نکنند. مشروب نخورند. حریر و خز بپوشند. در برابر سیم

۱. کتاب الغیبة، ۴۷۶، ح ۵۰۲.

۲. الغیبة، ص ۳۱۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۹۰؛ رک: الفتن، ص ۱۸۲.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۶۹.

## الْبَيْعَةُ لِلَّهِ

از برخی روایات اسلامی - اعم از روایات شیعه و اهل سنت - استفاده می شود که شعار پرچم پر افتخار حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، جمله «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» است.

شیخ صدوق رحمته الله روایت کرده است: «إِنَّهُ يَكُونُ فِي زَايَةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام الْبَيْعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup> «همانا بر پرچم مهدی الْبَيْعَةُ لِلَّهِ است».

همچنین در برخی روایات دیگر گفته شده است: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» ندایی است که از سوی جبرئیل فرشته مقرب الهی به گوش جهانیان می رسد.

شیخ مفید رحمته الله از امام صادق عليه السلام نقل کرده است:

«... جَبْرَائِيلُ عَنْ يَدِهِ الْيُمْنَى يُنَادِي الْبَيْعَةَ لِلَّهِ فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوِّئُ لَهُمْ طَيِّبًا حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»<sup>۲</sup>؛ «جبرئیل از کنار دست راست او ندا سر می دهد «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ». پس در آن هنگام پیروان او از اقصی نقاط گیتی به سوی او می شتابند تا اینکه با آن حضرت بیعت

کنند. پس خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می سازد، آن سان که پر از ظلم و جور شده است».

نیز ← پرچم حضرت مهدی عليه السلام هنگام ظهور.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۲؛ منتخب الانوار المضئیة، ص ۱۷۸؛ العدد القویة، ص ۶۶؛ و از منابع اهل سنت: کتاب الفتن، نعیم بن حماد المروری، ص ۲۲۰؛ ینابع المسودة، القندوزی، ج ۳، ص ۲۶۷.  
۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹؛ دلائل الامامة، ص ۲۵۰، کتاب الغیبة، ص ۴۵۳؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۲.

## « پ »

### پایان تاریخ

بشر به مقتضای حب ذات و طبیعت جست‌وجوگر خود، همواره به سرانجام دنیا می‌اندیشیده است.<sup>۱</sup> همهٔ ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری، دربارهٔ پایان تاریخ، اظهار نظر کرده‌اند.<sup>۲</sup> در همهٔ پیش‌گویی‌های مربوط به آخر الزمان، خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد؛<sup>۳</sup> ولی اغلب بر این امر اتّفاق نظر است که پایان کار بشر، روشن و سعادت‌آمیز است.<sup>۴</sup> در تمام فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، کم و بیش سرانجام سعادت‌مند بشر پیش‌بینی شده است.<sup>۵</sup> در متون زرتشتی (از آیین‌های باستان) به صراحت از دورهٔ طلایی بشر در پایان جهان یاد شده که به آشوب‌ها و

بلاهای بسیار مسبوق می‌گردد و با ظهور واپسین منجی (سوشیانس) محقق می‌شود.<sup>۶</sup> در آیین هندوان نیز هر دورهٔ انسانی به چهار قسمت تقسیم شده که قسمت چهارم آن، مظهر غروب و افول تدریجی معنویت اولیه است و از آن، به عصر ظلمت (Yuga Kali) تعبیر می‌شود؛ سپس منجی بشر ظاهر شده و با فروپاشی

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۰۳.
۲. نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴؛ علی و پایان تاریخ، ص ۱۵ - ۲۵.
۳. هزاره گرایی، ص ۲۵.
۴. نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴.
۵. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵.
۶. اوستا، گاهان، یسنه ۴۶، ب ۳ و یشتها، اردیبهشت، ب ۱۰ - ۱۷ و فروردین، ب ۱۲۹؛ نجات بخشی در ادیان، ص ۳-۷۱.

جوامع انسانی و از بین رفتن شرارت‌ها، دوره‌ای نو آغاز می‌گردد.<sup>۱</sup> در متون بودایی نیز از این دوره، سخن به میان آمده است.<sup>۲</sup>

در ادیان ابراهیمی - بیش از آیین‌ها و مکاتب دیگر - بر دوره طلایی بشر در پایان تاریخ، تأکید شده است. در عهد عتیق، برقراری سعادت و عدالت در سرتاسر جهان پیش‌بینی شده که به وسیله «مشیح» محقق می‌شود.<sup>۳</sup> در عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته شده<sup>۴</sup> و مکاشفه یوحنا به طور کامل به حوادث ناگوار آخرالزمان، اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش جهان تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است.<sup>۵</sup> در میان مکاتب بشری، پیش‌بینی «مارکس» از مدینه کمونیستی همراه با کمون‌نهایی ایجاد شده، تصویری از جامعه بی طبقه و بی نیاز از دولت را ارائه می‌دهد.<sup>۶</sup> پیش‌بینی‌های «رنه گنون» (عبدالواحد یحیی) از افول و فروپاشی تمدن مادی غرب و ظهور مجدد حق و حقیقت - که با نظر به داده‌های آیین‌های باستان و ادیان ابراهیمی ارائه شده - خبر می‌دهد.<sup>۷</sup> نظریه پایان تاریخ «فوکویاما»

پیروزی نهایی نظام غربی و حاکمیت ابدی آن بر سرتاسر جهان را پیش‌بینی کرده است<sup>۸</sup> و نظریه «برخورد تمدن‌ها» از «هانتینگون» جنگ جهانی تمدن‌ها و نظم جهانی نوی بر اساس مرزهای تمدنی را در پایان این دوره از جهان، پیش‌بینی می‌کند.<sup>۹</sup>

دیدگاه کلی قرآن درباره پایان تاریخ  
دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر،

۱. بحران دنیای متجدد، ص ۱ و اوپانی‌شاد، ص ۷۷۲ - ۷۷۴ و ۷۳۷.
۲. بسودا، ص ۵۱۸ و ۵۱۹؛ علی و پایان تاریخ، ص ۲۳.
۳. کتاب مقدس، اشعیا ۱۱ و ۱۲، یوئیل ۳ و ۴، زکریا ۹، دانیال ۲: ۴۴، و ۱۳: ۲۷.
۴. کتاب مقدس، متی ۲۴: ۱۵ - ۴۴، و رسل ۲: ۱۷ - ۲۱.
۵. کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا ۴ - ۲۲؛ نجات بخشی در ادیان، ص ۱۱۳ - ۱۲۳.
۶. مارکس و مارکسیسم، ص ۹۱ - ۹۴.
۷. بحران دنیای متجدد، ص ۲، ۲۰، ۵۵، ۱۰۵، ۱۵۴ و ۱۸۶؛ علائم آخرالزمان، ص ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۰۰ و ۳۱۸.
۸. «پایان تاریخ و آخرین انسانها» مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ص ۲۲.
۹. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۴۸۵ و ۵۱۶.

کامل ترین شکل خود به بشر عرضه شده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>۶</sup> و همواره با انتقال از جامعه‌ای به جامعه دیگر شکوفاتر می‌گردد: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۷</sup> و<sup>۸</sup> خداوند از پیامبران گذشته، پیمان گرفته که به پیامبر خاتم<sup>۹</sup> ایمان آورده، به او یاری رسانند.

بنابراین، تمام نبوت‌ها و شرایع پیشین، مقدمه و پیش در آمد شریعت ختمیه‌اند.<sup>۱۰</sup> از ظاهر برخی آیات، چون «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ

دیدگاهی خوش بینانه است و در آن پایان دنیا پایانی روشن و سعادت آمیز دانسته شده است. سرانجام سعادت مند جهان، همان تحقق کامل غرض از آفرینش انسان‌ها است که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup> عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی آن، براساس برنامه‌ریزی خداوند و در چارچوب اصل اختیار واقع شده و غالب انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۲</sup> و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup>

آیات ناظر به آینده جوامع انسانی، بر عنصر خوش بینی در جریان کلی نظام طبیعت و طرد عنصر بدبینی درباره پایان کار بشر، تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ بر اساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد.<sup>۵</sup> از نگاه اسلام، دین با پشت سر گذاشتن مراحل مختلف، در

۱. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۳. توبه (۹)، آیه ۳۳؛ فتح (۴۸) آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

۴. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۲۳۳ - ۲۳۹؛ تاریخ ما بعد الظهور، ص ۳۳.

۵. قیام و انقلاب مهدی، ص ۶ و ۱۴.

۶. مائده (۵)، آیه ۳.

۷. مائده (۵)، آیه ۵۴.

۸. فلسفه تاریخ، ص ۲۴۷ - ۲۵۱.

۹. آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

۱۰. نهج البلاغه، ص ۲۰؛ خاتمیت، ص ۲۱.

المُقَرَّبُونَ... \* ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ \* وَقَلِيلٌ  
مِنَ الْآخِرِينَ<sup>۱</sup> و نیز بعضی روایات<sup>۲</sup> بر  
می‌آید که پیشینیان از مردم آخِرُ الزَّمان،  
فضیلت و مرتبه بالاتری داشته‌اند؛<sup>۳</sup> اما  
اهل تفسیر، سبقت گرفتگان را پیامبران و  
اصحابشان دانسته و سبقت را فضیلتی  
برای اقوام گذشته نשמوده‌اند؛ زیرا طبیعی  
است که اصحاب پیامبر ﷺ، نسبت به تمام  
پیامبران دیگر و اصحابشان بسیار کمتر  
باشند.<sup>۴</sup> البته روایاتی نیز حاکی از نسخ  
آیه مزبور نقل شده<sup>۵</sup> که درست به نظر  
نمی‌رسد<sup>۶</sup> و به دلیل سطح بالای معرفت  
مردم آخِرُ الزَّمان، معجزات حسی اقوام  
گذشته، جای خود را در اسلام به معجزه  
عقلی و علمی (قرآن) می‌دهد.<sup>۷</sup>

طبق روایات، سوره توحید و شش  
آیه آغازین حدید، برای اقوامی در  
آخِرُ الزَّمان نازل شده که در کاوش‌های  
دینی، از اقوام پیشین ژرف‌اندیش‌تر و  
دقیق‌اند.<sup>۸</sup> در روایات متعدد دیگر نیز  
دوره آخِرُ الزَّمان و مردم آن - به رغم  
وقوع فتنه‌ها و آشوب‌های بسیار - بهترین  
زمان و بهترین مردم شناسانده شده‌اند.<sup>۹</sup>  
بنابراین، میان دیدگاه خوشبینانه اسلام  
درباره پایان تاریخ و ظهور آفت‌های

اجتماعی بسیار در آن دوره، هیچ‌گونه  
تنافی وجود ندارد. برخی از پیامبران نیز به  
دلیل فضیلت مردم آخِرُ الزَّمان، از خداوند  
خواسته‌اند که نام و راهشان در میان آنان  
جاوید بماند.<sup>۱۰</sup> و<sup>۱۱</sup> قرآن، امت پیامبر را  
معتدل‌ترین و در نتیجه کامل‌ترین «و  
كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»<sup>۱۲</sup> و<sup>۱۳</sup>  
بهترین امت «خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ  
لِلنَّاسِ»<sup>۱۴</sup> معرفی می‌کند.<sup>۱۵</sup> بر همین  
اساس، خوارق عادت در آخِرُ الزَّمان به

۱. واقعه (۵۶)، آیه ۱۰-۱۳ و ۱۴.
۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.
۳. بیضاوی، ج ۵، ص ۲۸۴؛ من وحی  
القرآن، ج ۲۱، ص ۳۲۹.
۴. نهج البیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ نمونه، ج ۲۳،  
ص ۲۰۷.
۵. الدر المنثور، ج ۸، ص ۸.
۶. الکشاف، ج ۴، ص ۴۵۹.
۷. الاتقان، ج ۲، ص ۲۵۲.
۸. الکافی، ج ۱، ص ۹۱.
۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛  
الغیبة، ص ۲۰۶.
۱۰. شعرا (۲۶)، آیه ۸۴.
۱۱. البرهان، ج ۴، ص ۱۷۴.
۱۲. بقره (۲)، آیه ۱۴۳.
۱۳. خاتمیت، ص ۱۹.
۱۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.
۱۵. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۸.



«بلکه جبرئیل آن را خواهد آورد». بعد از آن ایشان فرمود: «با آن پرچم بر هیچ [قوم ستمگری] نمی‌گذرد، مگر آنکه خداوند آنها را هلاک می‌سازد».<sup>۴</sup>

شبهه همین روایت از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است.<sup>۵</sup>

اهمیت این امر به قدری زیاد است که در غیبت نعمانی بابی تدوین شده با این عنوان که پرچم پیامبر بعد از جنگ جمل، باز نخواهد شد؛ مگر به دست قائم علیه السلام.<sup>۶</sup>

امام صادق علیه السلام درباره آن پرچم به ابوبصیر فرمود:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ قُطْنٌ وَلَا كَتَانٌ وَلَا قَرْزٌ وَلَا حَرِيرٌ. قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَقَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَيَّ عَلِيٌّ ﷺ فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيٍّ حَتَّى إِذَا

کمترین میزان رسیده، خداوند از طریق سنت‌های طبیعی تاریخ، جوامع بشری را با آزمایش‌های مختلف به حدی از بلوغ، شعور و تجربه می‌رساند که زمینه حکومت جهانی صالحان مهیا شده<sup>۱</sup> و براساس سنت همیشگی خویش، مؤمنان را بر همه موانع چیره ساخته، به فتح و پیروزی پایدار می‌رساند: «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ».<sup>۲</sup>

از مجموعه مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که دوره اسلامی، همان دوره آخرالزمان است که تحقق کامل دیدگاه مثبت اسلام، درباره پایان تاریخ، در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست.<sup>۳</sup> نیز ← آخرالزمان، اشراط الساعة، حکومت جهانی مهدی علیه السلام

### پرچم حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور

در روایات فراوانی ذکر شده که پرچم حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، همان پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَعَهُ زَايَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». آنگاه حضرت در پاسخ شخصی که پرسید: آیا نزد او است یا اینکه برای او آورده می‌شود؟ فرمود:

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۲۴۲-۲۴۴.

۲. صافات (۳۷)، آیه ۱۷۲ و ۱۷۳.

۳. دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۹.

۴. الغیبة، ص ۳۰۹، ح ۴؛ و رک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲ ح ۲۳.

۵. رک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵، ح ۳.

۶. الغیبة، ص ۳۰۷.

كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَقَّهَا وَهِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ  
لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ  
قَامَ نَشَرَهَا...»<sup>۱</sup>

«ای ابا محمد! به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است. رسول خدا ﷺ در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را در هم پیچید و به علی ﷺ داد. پس همچنان نزد علی ﷺ بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید، آن را برافراشت. پس خداوند پیروزی را نصیب او ساخت. سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است. هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آن گاه که قائم ﷺ قیام کند و چون او قیام نمود، آن را برخواهد افراشت.»

و از علی ﷺ روایت شده، آنگاه که حضرت مهدی ﷺ پرچم خویش را به اهتزاز در آورد بین مشرق و مغرب برای او روشن خواهد شد. «إِذَا هَزَّ رَايَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»<sup>۲</sup>

نیز ← البيعة لله، جبرئیل،

### پرچم‌های سیاه از خراسان

در فرهنگ مهدویت از وجود «پرچم‌های سیاه از خراسان» به عنوان

نشانه ظهور یاد شده و درباره آن روایاتی چند از معصومین ﷺ نقل شده است. مضمون این روایات آن است که پیش از ظهور امام مهدی ﷺ در منطقه خراسان (خراسان قدیم، شامل: قسمت‌های زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه را به اهتزاز در آورده‌اند، به حرکت در می‌آیند.<sup>۳</sup>

پدیدار شدن این نشانه ظاهراً در آستانه ظهور و یا اندکی پیش از آن خواهد بود؛ به گونه‌ای که حضرت مهدی ﷺ آنان را به سوی خویش فرا می‌خواند.

امام باقر ﷺ می‌فرماید: «تَنْزِيلُ الرَّايَاتِ السُّودِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ ﷺ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ»<sup>۴</sup>؛ «پرچم‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به

۱. همان، ح ۲.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳.

ح ۱۷.

۳. رک: کتاب الغيبة، ص ۴۵۲.

۴. کتاب الغيبة، ص ۴۵۳، ح ۴۵۷.

حرکت در می‌آیند. پس چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، اینان کسی را جهت بیعت نزد آن حضرت می‌فرستند».

به غیر از این روایت، احادیث دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا می‌شود. در حقیقت، برخی از یاران حضرت مهدی علیه السلام همراه آن پرچم‌های سیاه خواهند بود.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَأَتُوها وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلَجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ الْمَهْدِيِّ»<sup>۲</sup>

برخی احتمال داده‌اند: منظور از خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، همان قیام ابومسلم خراسانی (در سال ۱۴۰ ه. ق) علیه حاکمیت هزار ماهه بنی‌امیه است.<sup>۳</sup> که به از هم گسستن حکومت بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس انجامید! مستند اینان، روایت زکّار از امام صادق علیه السلام و بعضی قراین و مؤیدات تاریخی است.

در این روایت، با اشاره به نام و مشخصات ابومسلم خراسانی، از وی به عنوان صاحب پرچم‌های سیاه، یاد شده

است.<sup>۴</sup>

این احتمال درست نیست؛ زیرا روایت زکّار - که مهم‌ترین مستند و دلیل آن به شمار می‌رود - از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی، در پیش از یک قرن قبل از تولد امام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور دانستن آن، بسیار بعید است!

این نکته نیز در خور توجه است که جاکمان بنی‌عباس، تلاش می‌کردند، قدرت را از دست بنی‌امیه بگیرند؛ از این رو «نفس زکیّه» را مهدی معرفی می‌کردند! و از جانب دیگر می‌خواستند شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند! بر این اساس، بعید نیست حاکمان بنی‌عباس، به دلخواه خویش، در این

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲. همچنین ر.ک: مسند احمد، ج ۵، ص

۲۷۷؛ تحفة الاحوذی، ج ۶، ص ۴۵۱؛

کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۶۰، ح ۳۱۰۳۳؛

کتاب الفتن، ص ۱۸۸.

۳. ر.ک: تاریخ غیبت کبری، ص ۴۵۸.

۴. الغیبة، ص ۱۲۵.

روایات دست برده و آنها را با خود تطبیق کرده باشند.<sup>۱</sup>

نیز ← نشانه‌های ظهور

پنهان زیستی مهدی علیه السلام ← غیبت

پیراهن حضرت مهدی علیه السلام

در روایات فراوانی گفته شده برخی از میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نزد حضرت مهدی علیه السلام است. از جمله آنها پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله است:

یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام

روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«آیا پیراهن قائم را که با [بر تن داشتن] آن قیام کند، نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا... پس [آن حضرت] جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد). ناگاه دیدم در آستین چپ آن، خون مشاهده می‌شود (خون آلود است). سپس فرمود: این پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید، آن را بر تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد. [راوی گوید:] من آن خون را بوسیدم و بر روی خویش نهادم

(به صورت خود مالیدم). سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت.<sup>۲</sup>

همچنین ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «...يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ...»<sup>۳</sup>؛ «... پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روز احد به تن داشت، بر تن او است...».

البته در برخی روایات نیز لباس حضرت مهدی علیه السلام همان لباس حضرت علی علیه السلام بیان شده است.

حماد بن عثمان می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: خداوند به صلاحت دارد! شما فرمودید که علی بن ابیطالب علیه السلام لباس خشن به تن می‌کرد؛ پیراهن چهار درهمی می‌پوشید و امثال این‌ها، در حالی که می‌بینم شما خود جامه‌ای نیکو پوشیده‌اید!

حماد می‌گوید: حضرت به او فرمود: «علی بن ابیطالب علیه السلام آن لباس‌ها را در

۱. چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۹۶.

۲. الغیبة، ص ۲۴۳، ح ۴۲.

۳. همان، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۲.

زمانی می پوشید که عیب نبود. اگر چنان  
لباس هایی را امروز می پوشید موجب  
شهرت او می شد.  
امام صادق علیه السلام در این باره فرموده  
است:

«فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ  
غَيْرَ أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لِبَسَ  
ثِيَابَ عَلِيٍّ وَسَارَ بِسِپَرَةِ عَلِيٍّ علیه السلام»<sup>۱</sup>؛ «پس  
بهترین لباس هر زمانی، لباس اهل آن زمان  
است؛ ولی هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام  
کرد، لباس علی علیه السلام را بر تن کرده و به روش  
آن حضرت عمل خواهد کرد».

نیز ← موارث انبیا، سیره حکومتی

مهدی علیه السلام

## (( ت ))

### تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم

مؤلف کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم دکتر جاسم محمدحسین، اهل عراق و متخصص در تاریخ اسلام است. وی تحصیلات خود را در تساریخ خاورمیانه در بصره، بغداد و ادینبورگ به انجام رسانده و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ اخذ کرده است. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه دوره تحقیقات فوق دکترای را ادامه داده است.

علاوه بر این کتاب، مقالات و کتاب‌های محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسین به زبان‌های انگلیسی، عربی و اردو به چاپ رسیده است.

که برخی از آنها عبارت است از:

۱. بررسی مراسم مذهبی تعزیه در میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسی.

۲. سیاست اصولی و منسجم امامان علیهم‌السلام

۳. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام

۴. تأثیر غیبت کبرای امام دوازدهم علیه‌السلام بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیه  
۵. نقش وکالت امامیه با عنایت

خاص نسبت به دوران نخستین سفیر. کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم با ورود و خروج بسیار عالی به مباحث، یک مسیر تحقیقی محققانه و

منصفانه را پی می‌گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه‌گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیه و بررسی آنها

فصل اول. نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم علیه السلام

فصل دوم. نقش امامان در فعالیت‌های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت

فصل سوم. دیدگاه‌های امامیه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت

فصل چهارم. بازتاب فعالیت‌های مخفی امام دوازدهم علیه السلام در اقدامات سفیران آن حضرت

فصل پنجم. فعالیت‌های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم علیه السلام

فصل ششم. دوران نوبختی، سومین سفیر

فصل هفتم. سفیر چهارم و غیبت کبری امام دوازدهم علیه السلام<sup>۱</sup>

### تاریخ الغیبة الكبرى

تاریخ الغیبة الكبرى، کتابی تاریخی و کلامی به زبان عربی، نوشته سید محمد

صدر است.

این اثر دومین مجموعه از یک رشته پژوهش‌هایی درباره حضرت مهدی است و عنوان کلی آن «موسوعة الامام المهدي» می‌باشد. این کتاب دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبری» و سه بخش است:

تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی علیه السلام؛ دارای پنج فصل:

۱. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

۲. تکلیف اسلامی امام در زمان غیبت کبری و کارهایی که در این مدت انجام می‌دهد

۳. زندگی خصوصی ایشان

۴. دیدارهایشان در طول غیبت کبری

۵. نامه‌های ایشان به شیخ مفید رحمته الله

بخش دوم: تاریخ انسانیت در روزگار غیبت کبری؛ دارای سه فصل:

۱. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی

آینده

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: دکتر آیت‌اللهی، ص ۱۲.

یک از آنها، احادیث دیگری نیز نقل می‌کند که همه درباره امامت خاص حضرت مهدی علیه السلام است. کتاب، مقدمه‌ای در چند فصل دارد که طی آنها از «امامت عامه» بحث می‌کند. کتاب، شامل احادیثی از امام دهم علیه السلام و امام یازدهم علیه السلام در تعیین امام مهدی به امامت است؛ چه پیش از آمدن به جهان و چه در هنگام آن و چه پس از آن.

کتاب در سال ۱۳۴۶ ق در تبریز به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

### التَّحْفَةُ الْمَهْدِيَّةُ

التحفة المهدية، کتابی تاریخی و کلامی به زبان فارسی در شرح حال و اثبات امامت حضرت مهدی علیه السلام تألیف سید حسین بن نصرالله عرب باغی ارومی (در سال ۱۳۳۰ ق) است. وی کتاب خود را در دوازده باب مرتب کرده است:

۱. ذکر نام‌های چهل تن از دانشمندان اهل تسنن که به وجود حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده‌اند؛

۲. ذکر چهل حدیث معتبر از

۲. اخباری مشتمل بر پیشگویی‌ها  
۳. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبری

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه‌های آن؛ دارای دو فصل:

۱. شرایط ظهور، برنامه ریزی ویژه ایجاد رهبر

۲. نشانه‌های ظهور، تعیین روش کلی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزات بیش از اندازه، قانونمندی معجزات، شمارش یکایک نشانه‌های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور

### تَبْيِينُ الْمَحْجَّةِ إِلَى تَعْيِينِ الْحُجَّةِ

تبیین المحجة الى تعيين الحججة، کتابی کلامی به زبان عربی، نوشته حاج میرزا محسن بن میرزا آقا (بالا مجتهد) بن ملا محمدعلی قره داغی تبریزی است. از تاریخ ولادت و درگذشت او خبری نیست؛ لیکن از برادرش میرزا صادق آقا (۱۲۷۴ - ۱۳۵۱ ق) اندکی بزرگ‌تر بوده و پس از او در گذشته است. وی در این کتاب «چهل حدیث» درباره تعیین امام زمان علیه السلام می‌آورد. و در ضمن شرح هر

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۱۰۰؛ به نقل از: الذریعة، ج ۳، ص ۳۳۴.



۱۱. ذکر چهل حدیث معتبر در بیان  
علائم ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام؛  
۱۲. ذکر چهل حدیث معتبر به اعتقاد  
مؤلف در بیان شرح زندگی حضرت و  
آنچه پیش از ظهور ایشان روی خواهد  
داد.  
این کتاب در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۴ ق  
در تبریز چاپ شده است.<sup>۱</sup>

### تَنَاطُرُ النُّجُومِ

«تناثر» به معنای پراکنده شدن و از  
بین رفتن و «نجوم» به معنای ستارگان  
است. در سال پایانی غیبت صغری و  
آغاز غیب کبری، ستارگان فروزان  
بسیاری در آسمان علم و دانش و تقوا،  
افول کرده، چهره در نقاب خاک بردند.  
مرحوم کلینی صاحب کتاب شریف  
الکافی<sup>۲</sup>، علی بن بابویه قمی و سمری  
آخرین سفیر حضرت حجّت علیه السلام از جمله  
کسانی هستند که در سال ۳۲۹ هـ دار فانی

کتاب‌های معروف اهل سنت در فضایل و  
کمالات و خوارق عادات وی؛  
۳. نقل ۲۸ حدیث در امامت دوازده  
امام و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام از  
کتاب‌های معتبر اهل سنت؛  
۴. ذکر چهل حدیث از احادیث  
معتبر شیعیان در فضایل و مناقب و  
معجزات امام عصر علیه السلام؛  
۵. ذکر چهل نام از نامهای امام  
زمان علیه السلام که از کتاب‌های پیامبران پیشین و  
آثار دانشمندان اهل سنت گرفته شده  
است؛  
۶. ذکر چهل لقب از لقب‌های  
حضرت مهدی علیه السلام از کتاب‌های معتبر اهل  
اسلام؛  
۷. ذکر چهل امتیاز ویژه امام زمان علیه السلام  
که در پیامبران و اوصیا و حتی در اجداد  
وی نبوده است؛  
۸. ذکر چهل معجزه از امام زمان علیه السلام  
که هر کدام دلیل امامت او است؛  
۹. ذکر چهل آیه قرآن که درباره  
حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است؛  
۱۰. ذکر چهل حکایت از کسانی که  
در زمان غیبت کبری به حضور حضرت  
مهدی شرفیاب شده‌اند؛

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۱۶۸؛ به  
نقل از: الدرر، ج ۳، ص ۴۷۵؛ فهرست  
کتاب چاپی فارسی، ج ۱، ص ۱۲۱۹.  
۲. رجال ابن داوود، ص ۳۴۱.

میان می‌آید، ذهن به توقیعات حضرت مهدی علیه السلام منحصر می‌گردد؛ اگرچه از دیگر امامان علیهم السلام نیز نوشته‌هایی تحت عنوان «توقیع» صادر شده است.

### توقیعات ائمه (ع)

توقیعات فراوانی از سوی امامان صادر شده است که برای نمونه ابتدا به برخی از توقیعات ائمه اطهار علیهم السلام قبل از حضرت مهدی علیه السلام و سپس به بعضی از توقیعات آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱. توقیعات امامان قبل از حضرت

مهدی علیه السلام:

۱-۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام  
در کتاب کشف الغمّة آمده است:  
«و شاء از حسن بن علی نقل می‌کند: من همراه دایی خودم اسماعیل بن الیاس، به قصد مناسک حج حرکت کردیم؛ پس او نامه‌ای به سوی [امام] موسی بن جعفر علیه السلام به این مضمون نوشت: من دارای دخترانی هستم، در حالی که هیچ فرزند پسر ندارم. از آنجایی که مردان ما نیز کشته شده‌اند؛

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۳.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص

را وداع گفتند.<sup>۱</sup> این سال، به جهت کثرت درگذشت دانشمندان شیعی، به «سنه تناثر النجوم» شهرت یافت.

نیز ← علی بن محمد سمري

### توقیع

«توقیع» به معنای امضا کردن نامه و فرمان و نشان کردن برنامه و منشور است. همچنین پاسخ‌هایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر سؤال‌ها و درخواست‌های کتبی که از ایشان می‌شود، می‌نویسند.<sup>۲</sup>

«توقیع نویسی» از زمان‌های دور، بین حاکمان و فرمانروایان رواج داشته، و موارد فراوانی از توقیعات آنها در متون تاریخی ثبت و ضبط شده است.

در کتاب‌های روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز، توقیع به قسمتی از نوشته‌های ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق شده است. البته عمده آنها - چه از لحاظ مقدار و حجم و چه از نظر تعداد - توقیعاتی است که از سوی قلب عالم امکان، حضرت صاحب الزمان علیه السلام صادر گردیده است.

امروزه نیز وقتی سخن از «توقیع» به

به چاکر خود لطف کنید و به من بیاموزید آنچه را که بر آن باید عمل کنیم و از آن تجاوز نکنم.

حضرت به خط خود مرقوم فرمود: از توحید پرسیدی، در صورتی که از شما برکنار است (وظیفه شما نیست)! خدا یگانه و یکتا است. نزاده و زاده نشده است. چیزی همتای او نیست. او خالق است و مخلوق نیست. خدای - تبارک و تعالی - هر چه خواهد از جسم و غیر جسم بیافریند و خودش جسم نیست. آنچه خواهد صورتگری کند و خودش صورت نیست. سپاسش بزرگ است و نام‌هایش مقدس‌تر از آنکه برایش مانندی جز خود او باشد. چیزی مانندش نیست و او شنوا و بینا است.<sup>۳</sup>

#### ۲. توقیعات حضرت مهدی علیه السلام

چنان که گذشت امروزه مراد از «توقیعات» نوشته‌هایی است که از ناحیه مقدسه صاحب الامر علیه السلام صادر شده است؛ اگرچه اطلاق توقیع بر نوشته‌هایی که به

دعا کنید همسرم که آبستن است، پسر بیاورد و خودتان نیز نام او را معین فرمایید. پس توقیعی وارد شد که: «قَدْ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَكَ فَسَمِّهِ مُحَمَّدًا»؛ «خداوند حاجتت را برآورده ساخت، او را محمد بنام». چون ما به کوفه رسیدیم، فرزند پسری به دنیا آمده بود.»

#### ۱-۲. حضرت هادی علیه السلام

مرحوم کلینی با ذکر سند از ایوب بن نوح نقل می‌کند: «وی به ابوالحسن علیه السلام نوشت: آیا خدای عزوجل به هر چیزی - پیش از آنکه آنها را بیافریند و پدید آورد - آگاه بود یا آنکه نمی‌دانست تا آنها را اراده کرد و علم پیدا نمود به مخلوق هنگامی که خلق کرد و به موجود هنگامی که موجود کرد؟ پس آن حضرت به خط خود مرقوم فرمود: خدا همیشه پیش از خلقت اشیاء به آنها علم دارد؛ مانند علم داشتنش به آنها بعد از خلق‌شان».<sup>۲</sup>

#### ۱-۳. امام عسکری علیه السلام

سهل گوید: «در سال ۲۵۵ به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: اصحاب ما شیعیان در توحید اختلاف دارند؛ برخی گویند: او (خدا) جسم است و بعضی گویند: او صورت است. اگر صلاح بدانید

۱. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۰.

و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان روز - درحالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود - جواب نامه وارد شد که فصل به فصل در همان ورقه ارسالی، جواب‌ها با مرکب نوشته شده بود. محمد بن فضل در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه با حسن بن وجنا به محضر حسین بن روح وارد شدند و از وی عذرخواهی کردند.<sup>۱</sup> این معجزه در مرحله صدور توقیع بود. در متن توقیعات نیز موارد فراوانی از معجزات به چشم می‌خورد که بیشتر به صورت اخبار غیبی از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن می‌باشد.

یک نمونه از این توقیعات، زمانی صادر شد که در مورد وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه غاصب وقت سعایت شده بود. خلیفه برای شناسایی و دستگیری آنان، دستور داد افراد ناشناسی را همراه با پول نزد آنان به جاسوسی بفرستند و اگر کسی از آنها چیزی

آنها اشاره شد، به معنای عام بدون اشکال است.

آنچه می‌توان در مورد توقیعات حضرت مهدی علیه السلام بیان کرد، عبارت است از:

#### ۲-۱. اعجاز در توقیعات

چگونگی ارتباط نواب خاص امام زمان علیه السلام با مقام شامخ امامت در صدور توقیعات هر چند به طور دقیق روشن نیست؛ اما بدون شک بسیاری از این توقیعات، به گونه‌ای معجزه آسا صادر شده است؛ به نحوی که قاطعانه می‌توان گفت: صدور آنها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است.

به عنوان نمونه نقل شده است: «محمد بن فضل موصلی» شیعه بود؛ ولی نیابت «حسین بن روح» را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش - حسن بن علی وجنا - و بنا به پیشنهاد او، برای آزمودن نایب امام، مطلبی را کاملاً محرمانه با هم توافق کردند و حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید. سپس با آن بدون مرکب، مطالبی را بر روی آن ورقه نوشت

۱. کتاب الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۲۶۴.

پذیرفت، او را دستگیر کنند!

حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> در توقیعی خطاب به کلیه وکلا، فرمانی صادر فرمود مبنی بر اینکه: از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و از گرفتن هرگونه چیزی خودداری کنند و خود را بی اطلاع نشان دهند. مرحوم کلینی این واقعه را در کتاب شریف الکافی این گونه بیان کرده است:

حسین بن حسن علوی گوید: «مردی از ندیمان روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود، به او گفتند: اینک او (صاحب الزمان) اموال مردم را [به عنوان سهم امام<sup>علیه السلام</sup>] جمع می کند و وکلایی دارد. پس وکلای آن حضرت را که در اطراف پراکنده بودند، نام بردند.

این خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان وزیر رسید؛ وی همت گماشت که وکلا را بگیرد.

سلطان گفت: جست و جو کنید و ببینید خود این مرد کجا است؛ زیرا این کار سختی است؟ عبیدالله بن سلیمان گفت: وکلا را می گیریم. سلیمان گفت: نه، بلکه اشخاصی را که نمی شناسند، به عنوان

جاسوس با پول نزد آنان می فرستیم. هر کس از آنها پولی قبول کرد، او را می گیریم.

از حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> نامه رسید که: به همه وکلا دستور داده شود: از هیچ کس چیزی نگیرند و از گرفتن سهم امام خودداری کنند و خود را به بی خبری زنند. مردی ناشناس به عنوان جاسوس نزد محمد بن احمد آمد و در خلوت به او گفت: مالی همراه دارم که می خواهم آن را برسانم.

محمد گفت: اشتباه کردی؛ من از این موضوع خبری ندارم. او همواره مهربانی و حيله گری می کرد و محمد خود را به نادانی می زد.<sup>۱</sup>

در ماجرای دیگری حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup>، با صدور دستوری از زیارت کاظمین و کربلا نهی کرد. پس از چند ماه معلوم شد خلیفه در آن موقع، دستور داده بود که هر کس به زیارت رود، در کمینش باشند و او را دستگیر کنند.<sup>۲</sup>

۲-۲. کتابت بیشتر توقیعات به خط

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

۲. همان، ح ۳۱.

مبارک حضرت مهدی علیه السلام

به تصریح عده‌ای از راویان و ناقلان توقیعات، برخی از این نوشته‌ها به خط شریف آن حضرت نوشته شده است. در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف. شیخ طوسی رحمته الله به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود نقل کرده است: «فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَام...»؛ «در جواب نوشته آنان به خط امام زمان علیه السلام وارد شد که: به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها سلامت بخشد و به ما و شما روح یقین عطا کند و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد...»<sup>۱</sup>

ب. شیخ صدوق رحمته الله نقل کرده است: «محمد بن عثمان العمری - قدس الله روحه - يقول: خَرَجَ تَوْقِيعُ بِخَطِّهِ نَعْرِفُهُ...»<sup>۲</sup>؛ محمد بن عثمان عمری می‌گوید: توقیعی به خطی که ما آن را می‌شناختیم، خارج شد [و مشتمل بر این مسأله بود که] هر کس مرا در میان جمعی از مردم، به اسم خود نام ببرد، پس لعنت الهی بر او باد.»

ج. وی همچنین نقل کرده است: اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم جواب نامه‌ای را که در آن از مسائل مشکلی پرسش کرده بودم، به من برساند. پس در توقیع و به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام وارد شده بود که: «اما آنچه درباره آن پرسیدی - که خدایت هدایت کند و پایدارت بدارد - راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم؛ بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست و هر کس مرا منکر باشد، از من نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السلام است اما راه عمویم جعفر و فرزندان او، راه برادران یوسف است...»<sup>۳</sup>

عبارات یاد شده بیانگر این مطلب است که بزرگان محدثین، اطمینان داشته‌اند توقیعات و یا حداقل بیشتر آنها، به خط خود حضرت نگاشته شده است. با توجه به اینکه در طول مدت نیابت سفیران چهارگانه، این توقیعات به طور

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۶۰،

ح ۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۴.

یکنواخت صادر می‌شد؛ شیوه‌ای کاملاً مطمئن برای یقین به صدور آنها از ناحیه امام علیه السلام بود و راه را به کلی برای افراد فرصت طلب و مغرض می‌بست که هرگز نتوانند نامه‌ای جعلی به نام آن حضرت فراهم آورند و مردم را فریب دهند.

البته تنها افرادی خاص و مورد اعتماد، توقیعات را به خط امام مشاهده می‌کردند؛ سپس از روی آنها نسخه برداری و رونویسی کرده یا مضمون آنها را به ذهن می‌سپردند. بعضی از این توقیعات نیز بنا بر اقتضای مصلحت، در بین عموم شیعیان منتشر می‌شد. همه توقیعات حضرت مهدی علیه السلام به وسیله نواب خاص آن حضرت در طول غیبت صغری، برای افراد ظاهر می‌شد و ارتباط کتبی با حضرتش منحصرأ از طریق آنان امکان‌پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکلای آن حضرت نامه‌های خود و دیگران را نزد نایب امام می‌فرستادند و از او پاسخ دریافت می‌کردند. اساساً فلسفه نیابت خاصه نیز همین است؛ وگرنه چنانچه هر کسی می‌توانست به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر چه نیازی به نایب خاص بود.

۲-۳. توقیع در دوران غیبت کبری  
برخی از علما - بر خلاف قول مشهور - توقیعات را منحصر به زمان غیبت صغری و نواب خاص ندانسته‌اند و نامه‌هایی را به آن حضرت نسبت داده‌اند که قبول و یا رد آن، تأمل بیشتری می‌طلبد. از جمله مرحوم طبرسی رحمته الله نامه‌هایی از حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله را نقل کرده است.

این نامه‌ها به وسیله شخص مورد اعتمادی به شیخ مفید رحمته الله می‌رسید؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است یکی از این نامه‌ها این‌گونه آغاز می‌شود: «نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ابو عبدالله محمد بن نعمان - شیخ مفید رحمته الله - که خداوند عزت وی را از محل ودیعه نهادن عهدی که بر بندگان گرفته شده است، مستدام بدارد. به نام خداوند بخشنده مهربان؛ اما بعد، سلام بر تو ای دوستی که در دین مخلص و در مورد ما به یقین مخصوص گشته‌ای.

ما در مورد [نعمت وجود] تو خداوند را سپاسگزاریم...»<sup>۱</sup>

۱. طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۹۷.

قرار بده [تا مردم سریع تر بتوانند با تو ارتباط پیدا کنند] و حوایج مردم را بر آور؛ ما تو را یاری می‌کنیم»<sup>۲</sup>.

۲-۴. چگونگی صدور توقیعات

در عصر غیبت صغری، سفیران حضرت مهدی علیه السلام سؤالات و درخواست‌های مراجعه‌کنندگان را در یک ورقه به نوبت می‌نوشتند؛ آن‌گاه جواب آنها - که حداکثر ظرف سه روز صادر می‌شد - یک جا می‌آمد. گاهی نیز جواب پرسش‌ها به صورت شفاهی، به نواب خاص گفته شده و آنان به قلم خود آن را می‌نگاشتند و یا به صورت حضوری به سؤال‌کننده پاسخ می‌دادند. در پاره‌ای از موارد نیز - به جهت مصلحتی که حضرت می‌دانستند - اصلاً پاسخی صادر نمی‌شد. برخی از توقیعات نیز ابتداءً و بدون اینکه در پاسخ به پرسشی باشد، صادر شده است.

۲-۵. موضوعات توقیعات

موضوعات مندرج در توقیعات،

در درستی این توقیعات، تردیدهایی وجود دارد. این توقیعات برای نخستین بار، به وسیله ابومنصور طبرسی رحمته الله علیه (از علمای قرن ششم)، بدون سند، پس از نزدیک به صد سال بعد از فوت شیخ مفید رحمته الله علیه، در الاحتجاج نقل شده است. آن گاه شاگرد وی، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) به آن اشاره کرده و ابن بطریق شاگرد ابن شهر آشوب، (م ۶۰۰) آنها را مطرح کرده است.

اما شاگردان مفید، سید مرتضی، نجاشی، شیخ طوسی رحمته الله علیه، ابویعلی جعفری، ابوالفتح کراچکی، سلاربن عبدالعزیز دیلمی و... - با اینکه تألیفات فراوانی داشته‌اند - به این توقیعات اشاره نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین برخی از معاصران، پیامی را که از سوی آن حضرت برای مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به وسیله مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده است، در شمار توقیعات ذکر کرده‌اند.

در این نامه چنین آمده است: خودت را در اختیار [مردم] بگذار و محل نشستن خویش را در محل در ورود خانه

۱. چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۹۸.

۲. خادمی شیرازی، محمد، مجموعه

فرمایشات حضرت بقیه‌الله علیه السلام، ص ۱۷۰.



گستره وسیعی را در بر می‌گرفت؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی و... فهرست اجمالی آنها بدین قرار است:

الف. مباحث عقیدتی؛ در زمینه‌های مختلف توحید، نبوت، امامت، معاد و امثال آن<sup>۱</sup>

ب. مباحث اجتماعی؛ شامل مسائل اخلاقی، تربیتی، شؤون اقتصادی و مشکلات مالی<sup>۲</sup>

ج. وظایف و تکالیف شیعیان در عصر غیبت؛ مانند توجه به خداوند متعال، ایجاد زمینه خودسازی، ارتباط با حضرت مهدی (عج)، پیروی از آن حضرت، آمادگی برای برپایی حکومت عدل و قسط توسط حضرت مهدی (عج) و...<sup>۳</sup>

د. احکام و مسائل فقهی؛ مانند نماز، روزه، حج، نذر، خمس، ازدواج و مانند آن

ه. امور شخصی کسانی که از آن حضرت درخواست پاسخ می‌کردند؛ از قبیل نامگذاری فرزندان، انتخاب دوست، اجازه مسافرت و مانند آن<sup>۴</sup>

و. نصب و تأیید ثواب و وکلا و امور

مربوط به آنان

ز. افشا کردن تزویر مدعیان دروغین و طرد منحرفان و غالیان  
در عصر غیبت صغری، افرادی به عناوین مختلف و با مقاصد گوناگونی، به دروغ ادعاهایی می‌کردند و سعی داشتند دوستان و پیروان ائمه (ع) را به سوی خود جلب کرده، آنان را فریب دهند و گمراه سازند.

این قبیل افراد، کم و بیش در بین شیعیان آن زمان شهرت و احترامی داشتند و غالباً زیر پوشش ادعای نیابت و سفارت حضرت مهدی (عج)، دام‌های خود را می‌گسترانیدند.

بر این اساس خطر آنها برای شیعیان و مسلمانان، از خطر دیگر دشمنان اسلام، کمتر نبود و افشای تزویر و برداشتن نقاب از چهره آنان و طرد ایشان از جوامع شیعی ضرورت داشت. از این رو

۱. ر.ک: الاحتجاج، ص ۴۶۷ به بعد.

۲. همان.

۳. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۸۵؛ کمال‌الدین و

تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴. کتاب الغیبه، ص ۳۰۸؛ الکافی، ج ۲، ص

۴۵۷، ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

توقیعات مهمی دربارهٔ این افراد و بیزاری حضرت ولی عصر علیه السلام از آنها، از سوی آن حضرت صادر می‌شد و مایه رسوایی و انزوای مدعیان دروغگو را فراهم می‌آورد.

گاهی می‌شد که توقیعات صادر شده از سوی حضرت مهدی علیه السلام، جزء موارد ذکر شده نبود؛ بلکه تنها به خاطر دفع خطر از شیعیان، صادر می‌گردید؛ بویژه در عصری که حاکمان ستمگر، برای شناسایی، آزار و نابودی شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کمر بسته بودند و تمام همت خویش را به کار می‌گرفتند و چه بسا نقشه‌های زیرکانه‌ای طرح می‌کردند تا بلکه بتوانند تمامی آنان را از بین ببرند، تنها راه نجات از دام بدخواهان و کینه‌توزان، همین توقیعات بود که آن حضرت به وسیله آنها و با الهام‌های الهی، شیعیان را نجات می‌داد.

نیز ← نواب اربعه

## « ث »

### ثار الله

«ثار»؛ یعنی، خون، دشمن، کین خواهی و خونخواهی. به شخص کین خواه «ثائر» و به کسی که از وی کین کشیده شود «مثور» و به کسی که برای او کین خواهی شده «مثور به» گویند.<sup>۱</sup>

«ثارالله» برای اولین بار در متون شیعه، در زیارت‌های مربوط به امام حسین علیه السلام و زیارت عاشورا ذکر شده است.

مرحوم کلینی در باب زیارت قبر امام حسین علیه السلام، به این ترکیب اشاره کرده و پس از آن، در کامل‌الزیارات و مصباح کفعمی و بعدها در بحارالانوار نقل شده است: «... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوِثَرَ الْمَوْتُور...»<sup>۲</sup>

این عبارت در زیارت وارث هم آمده. قرآن درباره قصاص و خونخواهی می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا

لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً»<sup>۳</sup>؛ «وکسی که خون مظلومی را ناحق بریزد ما به ولی او حکومت و تسلط به قاتل دادیم، پس در مقام انتقام آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود». امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: «مراد از این آیه حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای اویم و قائم ما وقتی قیام کند «ثار» او را طلب خواهد کرد و انتقام او را خواهد گرفت»<sup>۴</sup>.

نیز ← يالثارات الحسين علیه السلام، منتقم، الموتور بایه

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷؛ مجمع

البحرین، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲. رک: الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛

کامل‌الزیارات، ص ۱۷۴؛ مصباح کفعمی، ص ۴۸۲.

۳. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

## « ج »

### جارودیه

«جارودیه» از اصحاب ابی الجارود (زیاد بن ابی زیاد) هستند، امامت را از امام اول تا چهارم قبول داشته و می‌گویند: امامت پس از امام سجاد علیه السلام به زید بن علی و پس از او به محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب رسیده است. محمد بن عبدالله پس از خروج از مدینه به قتل رسید؛ اما گروهی از جارودیه همچنان محمد را امام دانسته، می‌گویند: او کشته نشد و حی و باقی است و بعداً خروج کرده، عالم را به عدل آراسته خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### جبرئیل

«جبرئیل»، یکی از چهار فرشته مقرب

و برترین آنها (میکائیل، اسرافیل و عزرائیل) است. او در ادیان ابراهیمی رابط میان خداوند و پیامبران است. در کتاب‌های دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام از نقش جبرئیل بسیار یاد شده است. جبرئیل، ابراهیم علیه السلام را از آتش به فرمان خدا نجات داد و از موسی علیه السلام در مبارزه با فرعون حمایت کرد. هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر، فرعونیان را به بحر احمر کشانید و در آن غرق کرده بر شموئیل ظاهر شد و بیه داوود علیه السلام ساختن زره آموخت. او زکریا علیه السلام را به ولادت یحیی علیه السلام و مریم علیه السلام را به ولادت عیسی علیه السلام بشارت داد.<sup>۲</sup>

۱. توضیح الملل، ترجمه ملل و نحل

شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. رک: کتاب مقدس، کتاب دانیال، باب ۸،

در سنت اسلامی و قرآن کریم، جبرئیل همان «روح القدس» است. دلیل صریح این مطلب، آیه ۱۰۲ سوره «نحل» است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ»؛ «بگو آن (قرآن) را روح القدس از سوی پروردگارت نازل کرده است». در آیه ۹۷ سوره «بقره» نیز آمده است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ «بگو هر کس دشمن جبرئیل شد [بداند] که جبرئیل آن (قرآن) را به دستور الهی بر دل تو نازل کرده است».

همچنین در قرآن با نام‌های روح (غافر، ۱۵)، «الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعراء، ۱۹۳)، «شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم، ۵۰) و «رَسُولُ كَرِيمٍ» (تکویر، ۱۹ - ۲۱) از او یاد شده است.

در سوره «نجم» به ملاقات یا مواجهه پیامبر ﷺ با جبرئیل، تصریح دارد. طبق احادیث بسیاری، جبرئیل به صورت جوان خوشرویی به نام دحیه کلبی، بر حضرت محمد ﷺ ظاهر می‌شده است.<sup>۱</sup> آن حضرت، جبرئیل را به صورت اصلی خودش نیز مشاهده کرده است.

در غزوه بدر با هزاران فرشته، به مدد پیامبر اسلام ﷺ و یاران او آمد، در معراج

همسفر و راهنمای حضرت رسول ﷺ بود و در منتهای معراج، در «سدرة المنتهی»، از مسیر باز ماند و به پیامبر ﷺ گفت: دیگر مأذون نیست که پیش‌تر رود و آن حضرت به تنهایی به سیر معراج ادامه داد. نام‌های دیگر جبرئیل، عبارت است از: فرشته وحی، امین وحی، روح الامین عقل اول، ناموس اکبر، روح اعظم.<sup>۲</sup> علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار الانوار (ج ۲۵، ص ۴۷ به بعد) بابی تحت این عنوان که «اثمه عليه السلام مؤید به روح القدس بوده‌اند» باز کرده و احادیث فراوانی از منابع معتبر نقل کرده است.

روایاتی چند، نقش آن فرشته بزرگ الهی را در قیام عظیم و جهانی حضرت مهدی عليه السلام، به روشنی بیان کرده و از او به عنوان اولین کسی که با حضرت مهدی عليه السلام بیعت خواهد کرد، نام برده است.

در بعضی از روایات آمده است: او

→ عدد ۱۶ و باب ۹ عدد ۲۱؛ انجیل متی، باب اول عدد ۱۹ و...

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۷؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. رک: لغتنامه دهخدا.

یازدهم. گفتم: وصیت خود را به زنی وا گذاشته است؟! حکیمه گفت: پیروی از حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام کرده است، زیرا آن حضرت به حسب ظاهر وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی بن ابی طالب سپرد (برای پنهان کردن امامت پسرش علی بن الحسین).

سپس فرمود: شما مردمی مطلع از اخبار هستید؛ آیا در روایات به شما نرسیده که نهمین فرزند حسین علیه السلام زنده است و میراثش تقسیم می شود؟<sup>۵</sup>  
نیز ← حکیمه خاتون

### جزیره خضرا

در برخی از کتاب‌های متأخر از «جزیره خضرا» به عنوان جایگاه زندگی حضرت مهدی علیه السلام و فرزندان ایشان در

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۱.
۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴.
۳. رک: الفسییة، ص ۳۱۴، ح ۶؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵.
۴. رک: کتاب الغیبة، ص ۲۳۰، ح ۱۹۶.
۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۲۴.

به همراه خیل عظیمی از فرشتگان، هنگام ظهور در محضر آخرین حجّت الهی حاضر شده و به یاری آن حضرت خواهند شتافت.

امام صادق علیه السلام در قسمتی از یک روایت طولانی فرموده است: «... فَأَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَهُوَ وَاللَّهِ جَبْرَائِيلُ علیه السلام»<sup>۱</sup>

نیز فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلُ...»<sup>۲ و ۳</sup>

نیز ← بیعت، امدادهای غیبی،

### جده

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مشهور است که امور شیعیان عمدتاً بر دوش مادر آن حضرت؛ یعنی، مادر بزرگ حضرت مهدی علیه السلام بود و در روایات از او به عنوان «جده» یاد شده است.<sup>۴</sup>

وی نقش مهم و اساسی در حفظ و صیانت شیعه داشت. نقل شده است که: «روزی احمد بن ابراهیم محضر حکیمه خاتون رسید، ضمن پرسش‌هایی از او پرسید: شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ حکیمه گفت: به جدّه او مادر امام

دوران غیبت یاد شده است. اصل این قضیه به دو حکایت باز می‌گردد.

الف. حکایت اول از کمال الدین و تمام النعمة احمد بن محمد بن یحیی انباری (در سال ۵۴۳ ه. ق) نقل شده و خلاصه آن بدین قرار است:

وی می‌گوید: در شبی که مصادف با ماه رمضان بود، مهمان وزیری به نام یحیی ابن هبیره بودم. در آن ضیافت در کنار وزیر، مردی نشسته بود که سخت مورد احترام وی قرار داشت.

آن مرد گفت: با جمعی همراه پدرم به قصد تجارت به دریا رفتم سرنوشت ما را به جزایر سرسبزی برد که در آنجا وفور نعمت بود. از ناخدا نام آنجا را جويا شدم؛ اظهار بی‌اطلاعی کرد. از مردم آن منطقه پرسیدم؛ گفتند: نام این شهر «مبارکه» و مرکز آن «ظاهره» است و حاکمش «ظاهر» نام دارد. ما خواستیم مشغول تجارت شویم، لازم بود که مالیات خود را پردازیم، سؤال کردیم: به چه شخصی پرداخت کنیم؟ نایب سلطان به ما معرفی شد. خدمت او رسیدیم، او از عقاید ما سؤال کرد؛ خود را معرفی کردیم. نایب گفت: یهودی و نصرانی

جزیه بدهند و از مسلمانان سؤالاتی کرد و فرمود: تمام اموال آنها مصادره گردد. از شهر «مبارکه» به «ظاهره» رفتیم و خدمت سلطان رسیدیم و بعد از هشت روز به شهر «رائقه» سفر کردیم، سپس به شهر «ظلم» و از آنجا به شهر دیگری به نام «عناطیس» رفتیم تمام این شهرها شیعه نشین و سرشار از نعمت‌های الهی بود. امیر هر کدام از فرزندان امام زمان علیه السلام بود. ما یک سال توقف داشتیم که امام زمان علیه السلام را ملاقات کنیم؛ ولی میسر نشد و از جمع ما فقط دو نفر جهت ملاقات ماندند و بقیه برگشتیم.<sup>۱</sup>

ب. حکایت دوم از علی بن فاضل مازندرانی (در سال ۶۹۹ ه. ق) نقل شده که خلاصه آن به قرار ذیل است:

در یکی از قریه‌های اندلس بودم؛ با کاروانی برخورد کردم. گفتند: ما اهل منطقه‌ای در نزدیکی جزایر شیعیان هستیم. وقتی نام جزایر شیعیان را شنیدم، مشتاق سفر به آنجا شدم. سفر را آغاز نمودم تا به آنجا رسیدم. در آنجا بیان شد که ارزاق آن جزیره از «جزیره

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳.

خضراء» - که متعلق به امام زمان و اولاد آن حضرت است - می‌رسد.

منتظر شدم تا کشتی‌های ارزاق وارد شد. پیرمردی خوش سیما، همراه آنان بود که مرا می‌شناخت. با او همسفر شدم تا به مقصود خود برسم. در مسیر خود آب‌های سفیدی را مشاهده کردم که آن پیرمرد گفت: این آب‌ها جزیره خضرا را احاطه نموده است و مانع می‌شود که دشمن وارد جزیره گردد. از آنجا که گذشتیم، چشمم به هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج‌های به آسمان کشیده شده خورد. از آنها که گذشتیم، وارد جزیره خضرا شدیم. در روز جمعه‌ای در نماز جمعه شرکت کردم و نماز جمعه را با سید شمس‌الدین ادا نمودم، بعد از نماز از سید شمس‌الدین پرسیدم: آیا امام زمان علیه السلام در مسجد حاضر بودند؟ گفت: نه. ولی من نایب خاص آن حضرت هستم.

از او پرسیدم: آیا شما امام را مشاهده کرده‌اید؟ گفت: نه.

با سید شمس به خارج آن شهر رفتم، مردی خوش سیما را مشاهده کردم از سید پرسیدم این مرد کیست؟ جواب

داد: او همراه یک نفر دیگر خادمان قبه هستند و کوهی را به من نشان داد و گفت! قبه در آنجا است. وی گفت: من هر صبح جمعه می‌روم آنجا و امام را زیارت می‌کنم تو نیز بیا و امام را زیارت کن. رفتم به سمت قبه و از خادمان آن پرسیدم: آیا می‌شود امام را اینجا مشاهده کرد؟ گفتند: هرگز دیدن امام ممکن نیست! بعد از سید شمس پرسیدم، چرا بعضی آیات قرآن با هم مرتبط نیستند؟ گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و وقتی عمر و ابوبکر قرآن را تنظیم کردند، بعضی از آیات را حذف نمودند؛ لذا برخی آیات با هم مرتبط نیستند.

روز جمعه‌ای در مسجد بودم که سر و صدایی از بیرون مسجد شنیدم. از سید شمس پرسیدم: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان علیه السلام و منتظر فرج آن حضرت هستند. از اینها سیزده نفر هنوز باقی مانده است که یاران حضرت کامل شوند.

بعد پرسید: اساتید ما قائل اند روایاتی داریم که: هر کس در غیبت امام ادعای مشاهده آن حضرت را داشته باشد، تکذیبش کنید؟ سید شمس گفت: این



سلوک مردم، در آن بسیار عالی است.  
۶. ناقلان هر دو داستان، دو شخص  
مجهول می‌باشند.

دیدگاه‌ها در این باره:

۱. گروهی اندک بر این عقیده‌اند که  
این داستان واقعی است.

۲. برخی از کسانی که اصل داستان  
را پذیرفته‌اند، آن را با مثلث برمودا تطبیق  
داده‌اند.<sup>۲</sup>

۳. پژوهشگران سترگی چون شیخ  
جعفر کاشف الغطاء، آقا بزرگ طهرانی،  
علامه شوشتری، علامه جعفر مرتضی  
عاملی، محمدباقر بهبودی و... بر این  
عقیده‌اند که داستان جزیره خضرا واقعیت  
ندارد و بر دو حکایت یاد شده اشکالات  
متعدد سندی، تاریخی و متنی وارد نموده  
و آن را کاملاً از درجه اعتبار ساقط  
کرده‌اند. شایسته است در اینجا به بعضی  
از اشکالات اشاره شود:

یک. حکایت علی بن فاضل مازندرانی  
الف. اشکالات سندی:

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.
۲. رک: ناجی نجار، جزیره خضرا و  
تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ سید  
جعفر رفیعی، جزیره خضرا.

مربوط به دوران بنی عباس است، بعد از  
او پرسیدم: آیا می‌شود امام را در دوران  
غیبت دید؟ گفت: نه. گفتم: من از  
مخلصین آقا هستم. گفت: تو دو مرتبه آن  
حضرت را دیده‌ای. بعد از خمس  
پرسیدم، سید شمس گفت: حضرت  
خمس را بر شیعیان مباح نموده است و  
پرداخت آن واجب نیست.

پس سید شمس به من دستور داد که  
به وطن برگردم و مرا با همان کشتی که  
وارد جزیره خضرا شده بودم،  
برگردانند.<sup>۱</sup>

نکات مشترک دو حکایت:

۱. محل سکونت امام زمان علیه السلام و  
فرزندان آن حضرت، در جزیره‌ای میان  
دریا قرار دارد.
۲. امام زمان علیه السلام هم اکنون دارای  
همسر و فرزند می‌باشند.
۳. این جزیره بسیار خوش آب و  
هوا و سرسبز است و در نقاط دیگر دنیا  
نظیر ندارد.

۴. در این جزیره می‌توان امام  
زمان علیه السلام را مشاهده کرد.
۵. نظم اجتماعی، رفاه و کیفیت

اشاره شده که با بسیاری از مسلمات دینی سازگاری ندارد و روایات زیادی بر خلاف آن مطالب هست که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. در متن روایت آمده است که: فاضل مازندرانی از شخصی به نام سید شمس‌الدین پرسید: چرا میان برخی آیات قرآن کریم، ارتباط منطقی وجود ندارد؟ سید شمس‌الدین پاسخ داد: این قرآنی است که خلیفه اول جمع آوری کرده و بعضی آیات با هم سازگاری ندارد! همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اگر کسی این قسمت را قبول کند، قائل به تحریف قرآن شده است. این مطلب به اجماع شیعه و سنی و به موجب صریح آیه قرآن «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۲</sup> باطل و مردود است. از طرفی اهتمام و توجه زیاد مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن و تعدد نسخه‌ها و شیوع آن در بین مسلمین، از زمان پیامبر اکرم ﷺ و زیر نظر مستقیم آن حضرت، تا حدی بود که تبدیل و تحریف آن از امور محال و ممتنع بود.

۱. علامه مجلسی رحمته الله تصریح می‌فرماید: کسه ایسن حکایت را در کتاب‌های معتبر نیافته و به همین علت آن را به صورت مستقل در یک باب جداگانه نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۲. هیچ یک از علما و بزرگان معاصر علی بن فاضل مازندرانی، همچون علامه حلی و ابن داوود اسمی از او و داستانش به میان نیاورده‌اند. این قضیه از چند حال خارج نیست:

یا معاصران وی داستان او را دروغ و باطل تلقی کرده‌اند، یا اصلاً چنین داستانی را نشنیده‌اند و یا اینکه این داستان در زمان‌های بعد از آنان ساخته شده است.

۳. در میان منابع موجود، قدیمی‌ترین مأخذی که برای این داستان به چشم می‌خورد، کتاب «مجالس المؤمنین» اثر قاضی نورالله شوشتری است. او در سال ۱۰۰۰ ه. ق به شهادت رسیده است؛ در حالی که داستان جزیره خضرا مربوط به سال ۶۹۹ ه. ق است؛ بر این حکایت اشکالات فراوان دیگری نیز وارد شده که به همین مقدار بسنده می‌گردد.

ب. اشکالات متنی

در داستان علی بن فاضل به مطالبی

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۹.

۲. حجر (۱۵)، آیه ۹.

شمس‌الدین، گفت: «هر مؤمن با اخلاص می‌تواند امام را ببیند؛ ولی او را نمی‌شناسد». چگونه می‌توان بین غیرممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط جمع کرد؟!<sup>۱</sup>

۵. در یک روز جمعه، راوی داستان سر و صدای زیادی از بیرون مسجد شنیده، از سید شمس‌الدین پرسید: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان علیه السلام و منتظر سیزده نفر دیگر هستند.

اگر این مطلب را بپذیریم، باید قائل به طولانی بودن عمر آن سیصد نفر و حیات آنان تا کنون و تا هنگام ظهور باشیم که البته هیچ دلیلی بر آن نداریم.

۶. متن داستان بر وجود همسر و اولاد برای حضرت ولی عصر علیه السلام دلالت می‌کند. این نظریه را بزرگانی چون مفید، بیاضی و طبرسی علیهم السلام و... نپذیرفته‌اند و روایاتی را که ثابت می‌کند آن حضرت دارای اولادی هستند، از نظر سند رد

۱. کتاب الغیبة، ص ۱۶۱؛ الغیبة، ص ۱۷۱،

ح ۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۲. متن حکایت، مکان و محل سکونت آن حضرت را جزیره خضرا معرفی می‌کند. این مطلب، بر خلاف بسیاری از روایات است، از جمله:

۱- ۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی از مکان سکونت آن حضرت اطلاع ندارد؛ مگر خدمتکار آن حضرت»<sup>۱</sup>

۲- ۲. آن حضرت می‌فرماید: «امام زمان علیه السلام در بین مردم به طور ناشناس در همه جا حضور پیدا می‌کند؛ ولی مردم حضرت را نمی‌شناسند؛ مگر آنکه حضرت با اذن پروردگار، خود را به خواص معرفی فرماید»<sup>۲</sup>.

۳. در متن حکایت آمده است؛ جزیره خضرا دارای هفت حصار از برج‌های محکم دفاعی برخوردار است تا دشمنان نتوانند وارد آن جزیره شوند. از طرفی گفته شده: آن جزیره به وسیله آب‌های سفیدی که در اطراف آن وجود دارد، همراه با نیروی غیبی، محافظت می‌گردد.

۴. در متن حکایت از قول خادمان قبه نقل شده که رؤیت امام علیه السلام غیر ممکن است؛ ولی در گفت‌وگو با سید

گرفت؛ ولی اموال اهل سنت را مصادره کرد. این مطلب با هیچ یک از احکام الهی سازگاری ندارد.

### جزیره خضرا و مثلث برمودا

اخیراً برخی از نویسندگان تلاش دارند جزیره خضرا را با مثلث برمودا تطبیق دهند؛ غافل از اینکه:

۱. وجود مثلث برمودا بر فرض صحت آن، نمی‌تواند دلیل بر درستی داستان جزیره خضرا و وجود آن باشد.

۲. در حکایت جزیره خضرا بیان شده بود که کشتی‌های دشمنان امام زمان علیه السلام، وقتی داخل آب‌های سفید اطراف جزیره می‌شوند، نابود می‌گردند؛ ولی عده زیادی به مثلث برمودا رفته‌اند و به سلامت بازگشته‌اند و عده اندکی دچار مشکل شده‌اند!

۳. جزیره خضرا بنابر قرائنی که در داستان نقل شده، در دریای مدیترانه واقع است؛ ولی مثلث برمودا در اقیانوس اطلس هست.

۴. اتفاق‌های مثلث برمودا ساخته رسانه‌های غربی و افسانه سازان است و مطالبی از قبیل اینکه «هر کسی به آنجا

کرده‌اند.

دو. حکایت انباری

الف: اشکالات سندی:

داستان انباری فاقد هرگونه استناد است؛ چون صاحب کتاب *التعازی* آن را نقل نکرده است؛ بلکه استنساخ‌کننده نامعلومی آن را در پایان کتاب *التعازی* افزوده است.

پس معلوم نیست این خبر را از کجا و از چه کسی شنیده است؟

ب: اشکالات متنی:

۱. از متن حکایت این طور استفاده می‌گردد که یک تاجر مسیحی با تعدادی افراد یهودی و اهل سنت به زیارت نایب صاحب‌الامر علیه السلام مشرف شده‌اند! چگونه ممکن است که صدها مسلمان شیعه و عالم با تقوا و عاشق امام زمان علیه السلام، به چنین افتخار نائل نشده باشند؛ ولی این جماعت چنین سعادت‌ی یافته‌اند!!

۲. در متن داستان از شهرهایی نام برده شده که در منابع جغرافیایی معتبر و قدیمی، اصلاً نامی از آنها برده نشده است.

۳. در متن حکایت آمده است: فرزند امام زمان علیه السلام از یهود و نصارا جزیره

لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ، الْمُخَالَفُ عَلِيَّ أَبِيهِ،  
وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ، ذَلِكَ يَرُومُ كَشْفَ  
سِتْرِ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبَةِ وَلِيِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ  
بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً،  
ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ  
طَاغِيَةَ زَمَانِهِ عَلِيَّ تَفْتِيْشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ  
وَالْمُغَيَّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ، وَالتَّوَكُّلِ بِحَرَمِ  
أَبِيهِ جَهلاً مِنْهُ بِوِلَادَتِهِ وَحِرْصاً مِنْهُ عَلِيَّ  
قَتْلِهِ إِنْ ظَفَرَ بِهِ وَطَمَعاً فِي مِيرَاثِهِ حَتَّى  
يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ؛ «آن گاه که فرزندم  
جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی  
بن ابی طالب متولد شد، نامش را صادق  
بگذارید که پنجمین فرزند از سلاله او،  
نامش جعفر است که از روی تجزی بر  
خدای تعالی و دروغ بستن بر او، ادعای  
امامت می کند! او نزد خدا جعفر کذاب و  
مفتری بر خدای تعالی است و مدعی  
مقامی است که اهل آن نیست. وی  
مخالف پدر خویش و حسود بر برادر  
خود و کسی است که می خواهد در هنگام

۱. برگرفته از فصلنامه انتظار، ج ۱، ۲، ۳، ۴،  
مقاله بررسی افسانه جزیره خضراء،  
مجتبی کلباسی، تلخیص از (سید جعفر  
موسوی نسب)

وارد شود، از بین خواهد رفت» و اینکه  
«عده زیادی رفته اند و باز نگشته اند» همه  
اینها با چهره واقعی امام زمان ناسازگار  
است.<sup>۱</sup>

نیز ← ملاقات با حضرت  
مهدی عجل الله فرجه،

### جعفر کذاب

«جعفر» از فرزندان حضرت  
هادی عجل الله فرجه معروف به «ابوالکراین» از  
مدعیان امامت بود. وی پس از شهادت  
برادرش امام حسن عسکری عجل الله فرجه، دعوی  
امامت کرد و از این رو به کذاب  
(دروغگو) شهرت یافت.

این شهرت و ادعای او، قبلاً در  
کلمات معصومین علیهم السلام مورد اشاره و  
پیشگویی قرار گرفته بود. امام سجاد عجل الله فرجه به  
نقل از پیامبر ص فرموده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: إِذَا وُلِدَ ابْنِي  
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَسُمُوهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ  
لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَوَلَدًا اسْمُهُ جَعْفَرُ  
يَدْعِي الْإِمَامَةَ اجْتِرَاءً عَلَيَّ وَاللَّهِ وَكَذِباً  
عَلَيْهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ،  
الْمُفْتَرِي عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَالْمُدَّعِي لِمَا

غیبت ولیّ خدا او را بر ملا سازد».

امام سجاده علیه السلام پس از نقل فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار گریسته و فرمود: «گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغی زمانش را وادار می کند تا در امر ولی الله و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدرش، تفتیش کند؛ به جهت جهلی که بر ولادت او و حرصی که بر قتل او دارد - اگر به او دسترسی یابد - و طمعی که در میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب کند».<sup>۱</sup>

بدون شک انحراف جعفر از خط پدران معصومش، نه به علت اهمال پدر در تربیت وی بود و نه به جهت محیطی که در آن زندگی می کرد! این انحراف به علت همنشینی با بدکاران و منحرفان برای وی به وجود آمد و شکی نیست همنشین در انسان تأثیر فراوانی دارد.

شیخ صدوق علیه السلام نقل کرده است: «فاطمه دختر محمد بن هاشم معروف به ابن سیابه گوید: در موقع ولادت جعفر، من در خانه امام هادی علیه السلام بودم و اهل خانه به این ولادت مسرور شدند. به نزد امام هادی علیه السلام رفتم و او را مسرور نیافتم، گفتم: ای سرورم! چرا شما را به واسطه این

مولود شادان نمی بینم؟! فرمود: این امر بر تو سهل خواهد شد؛ زیرا به زودی او خلق کثیری را گمراه می سازد».<sup>۲</sup>

اوج انحرافات جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام صورت گرفت. شیخ صدوق علیه السلام یکی از این اتفاقات را چنین نقل کرده است: «علی بن سنان موصلی گوید: پدرم گفت: چون آقای ما ابو محمد حسن بن علی علیه السلام در گذشت، از قم و بلاد کوهستان نمایندگانی که معمولاً وجوه و اموال را می آوردند در آمدند و خبر از درگذشت امام حسن علیه السلام نداشتند. چون به سامرا رسیدند، از امام حسن علیه السلام پرسش کردند، به آنها گفتند که وفات کرده است. پرسیدند: وارث او کیست؟ گفتند: برادرش جعفر بن علی، آن گاه از او پرسش کردند، گفتند: او برای تفریح بیرون رفته و سوار زورقی شده است. شراب می نوشد و همراه او خوانندگانی هم هستند. آنان با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: اینها از اوصاف امام نیست. برخی از آنها می گفتند: باز گردیم

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۱.

ح ۲.

۲. همان، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۲۱.

و این اموال را به صاحبانش برگردانیم. ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: بمانید تا این مرد بازگردد و او را به درستی بیازماییم.

راوی گوید: چون بازگشت به حضور وی رفتند و به او سلام کردند و گفتند: ای آقای ما! ما از اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و دیگران همراه ما هستند و ما نزد آقای خود ابومحمد حسن بن علی، اموالی را می آوردیم، گفت: آن اموال کجا است؟ گفتند: همراه ما است، گفت: آنها را به نزد من آورید، گفتند: این اموال داستان جالبی دارد پرسید: آن داستان چیست؟ گفتند: این اموال از عموم شیعیان یک دینار و دو دینار گردآوری می شود، سپس همه را در کیسه ای می ریزند و آن را مهر می کنند. وقتی این اموال را نزد آقای خود ابومحمد علیه السلام می آوردیم، می فرمود: همه آن چند دینار است و چند دینار آن از کی و چند دینار آن از چه کسی است. نام همه آنان را می گفت و نقش مهرها را هم می فرمود. جعفر گفت: دروغ می گوید! شما به برادرم چیزی را نسبت می دهید که انجام نمی داد. این علم غیب است و کسی جز

خدا آن را نمی داند.

راوی گوید: چون آنان کلام جعفر را شنیدند، به یکدیگر نگریستند! جعفر گفت: آن مال را نزد من آورید، گفتند: ما مردمی اجیر و وکیل صاحبان این مال هستیم و آن را تسلیم نمی کنیم؛ مگر به همان علاماتی که از آقای خود حسن بن علی می دانیم. اگر تو امامی بر ما روشن کن؛ وگرنه آن را به صاحبانش بر می گردانیم تا هر کاری که صلاح می دانند، بکنند.

راوی گوید: جعفر به نزد خلیفه - که در آن روز در سامرا بود - رفت و علیه آنان دشمنی کرد و خلیفه آنها را احضار کرد و گفت: آن مال را به جعفر تسلیم کنید، گفتند: خدا امیرالمؤمنین را به صلاح آورد، ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم. آنها سپرده مردمانی است که به ما گفته اند: آن را جز با علامت و دلالت به کسی ندهیم و با ابومحمد حسن بن علی علیه السلام نیز همین عادت جاری بود.

خلیفه گفت: چه علامتی با ابومحمد داشتید؟ گفتند: دینارها و صاحبانش و مقدار آنها را گزارش می کرد، پس از آنکه چنین می کرد، آنها را تسلیم وی

می کردیم، ما مکرر به نزد او می آمدیم و این علامت و دلالت ما بود و اکنون او در گذشته است، اگر این مرد صاحب الامر است، بایستی همان کاری را که برادرش انجام می داد، انجام دهد، وگرنه اموال را به صاحبانش برمی گردانیم.

جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو هستند و بر برادرم دروغ می بندند و این علم غیب است. خلیفه گفت: اینها فرستاده و مأمورند. جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی دهد. آنان گفتند: امیرالمؤمنین بر ما منت نهد و کسی را به بدرقه ما نفرستد تا از این شهر به در رویم. وقتی از شهر بیرون آمدند، غلامی نیکو منظر - که گویا خادمی بود - به طرف آنان آمد و ندا کرد: ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! مولای خود را اجابت کنید، آنان گفتند: آیا تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذالله! من بنده مولای شما هستم، نزد او بیایید، گویند: ما به همراه او رفتیم تا آن که بر سرای مولایمان حسن بن علی علیه السلام وارد شدیم؛ به ناگاه فرزندش آقای ما قائم علیه السلام را دیدیم که بر تختی نشسته بود. او مانند پاره ماه می درخشید و جامه ای سبز در برداشت. بر او سلام کردیم و پاسخ ما را

داد؛ سپس فرمود: همه اموال چند دینار است و چند دینار از فلانی و چند دینار از فلانی است. بدین سیاق همه اموال را توصیف کرد؛ سپس به وصف لباس ها و اثاثیه و چهارپایان ما پرداخت. ما برای خدای تعالی به سجده افتادیم که امام ما را به ما معرفی فرمود و بر آستانه وی بوسه زدیم. هر سؤالی که خواستیم، از او پرسیدیم و او جواب داد. آن گاه اموال را نزد او نهادیم و حضرت قائم علیه السلام فرمود: بعد از این مالی را به سامراء نبریم و فردی را در بغداد نصب می کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود.

گوید: از نزد او بیرون آمدیم؛ آن حضرت به ابوالعباس محمد بن جعفر قمی حمیری مقداری حنوط و کفن داد و به او فرمود: خداوند تو را در مصیبت خودت اجر دهد. راوی گوید: ابوالعباس به گردنه همدان نرسیده بود، در گذشت. بعد از آن اموال را به بغداد و به نزد وکلای منصوب او می بردیم و توقیعات نیز از نزد آنها خارج می گردید.

مرحوم صدوق پس از بیان این حکایت، می نویسد: «این خبر دلالت دارد که خلیفه، امر امامت را می شناخته است



قابل بررسی است:

### ۱. ادعای امامت

وی بعد از برادر خود امام حسن عسکری علیه السلام، ادعای امامت کرد و برای رسیدن به این هدف خود، نقشه‌هایی کشید. اول خود را در معرض تسلیت گویی مردم و تبریک بر امامت خود قرار داد. دوم خود را آماده اقامه نماز بر جنازه برادرش کرد تا بلکه از این راه منصب رسمی (امامت) را به چنگ آورد. نقشه دیگر این بود که دست به دامن دولت شد تا دولت او را به جای برادرش گذاشته و زعامت شیعیان را به وی واگذار نماید! اما در تمام این نقشه‌ها شکست خورد و جز رسوایی، چیزی به دست نیاورد.

### ۲. انکار وارث امام علیه السلام

جعفر کذاب، منکر وارث شرعی امام عسکری علیه السلام و امامت حضرت مهدی علیه السلام شد. به همین دلیل مدعی ما ترک و وارث منحصر به فرد امام عسکری علیه السلام گردید و اتفاقاً به کمک دولت، توانست اموال و ماترک امام

که چیست و موضع آن کجا است. از این رو از این گروه و اموالی که با آنها بود، دفاع کرد و جعفر کذاب را از مطالبه آنها باز داشت و به آنان دستور نداد که اموال را به جعفر تسلیم کنند؛ جز اینکه او می‌خواست این امر پنهان باشد و منتشر نشود تا مردم به سوی او راه نجویند و او را نشناسند. جعفر کذاب هنگامی که امام حسن علیه السلام در گذشت، بیست هزار دینار به نزد خلیفه برد و گفت: ای امیرالمؤمنین! مرتبت و منزلت برادرم حسن را برای من قرار بده! خلیفه بدو گفت: بدان که منزلت برادرت به واسطه ما نبود؛ بلکه به واسطه خدای تعالی بود و ما تلاش می‌کردیم که منزلت او را تنزل دهیم و ناچیز گردانیم. اما خدای تعالی از آن ایبا کرد و هر روز رفعت او را افزود؛ زیرا او خودداری و خوش رفتاری و علم و عبادت داشت. اگر تو نزد شیعیان برادرت همان منزلت را داری، نیازی به ما نداری و اگر نزد آنان چنان منزلتی نداری و اوصاف او هم در تو نیست، در این باب ما نمی‌توانیم کاری برای تو انجام دهیم»<sup>۱</sup>.

عملکرد جعفر کذاب در مقابل

روش ائمه معصومین علیهم السلام در موارد ذیل

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳،

عسکری علیه السلام را تصرف کند.

### ۳. تحریک دولت

وی وقتی دید حضرت مهدی علیه السلام در جریان نماز، بر او الاحتجاج کرده و رسوایش نمود، دولت حاکم را علیه آن حضرت و وجود او تحریک نمود و در نتیجه حاکمان جور، دوباره به خانه امام عسکری علیه السلام یورش بردند و جهت یافتن حضرت مهدی علیه السلام تلاش‌های مذبحخانه‌ای انجام دادند؛ ولی مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که آن حضرت از گزند بدخواهان در امان بماند.<sup>۱</sup>

منابع شیعه درباره پایان کار او دو قول مختلف دارند: بعضی می‌گویند: وی تا پایان زندگی بر دعوی دروغین خود پای فشرد، همچنان خود را امام می‌دانست! برخی دیگر می‌گویند: وی از دعوی کذب خود دست برداشته، توبه کرد و شیعیان نیز نامش را از جعفر کذاب به جعفر تائب برگردانیدند.

کلینی به نقل از محمد بن عثمان عمری می‌گوید: «امام دوازدهم علیه السلام در توقیعی به توبه او تصریح کرده و فرموده است: راه جعفر راه برادران یوسف است که سرانجام توبه کردند و گناه‌شان بخشوده

شد».<sup>۲</sup>

وی با وجود عمر کوتاهی که کرد، ۱۲۰ فرزند داشت و از این رو وی را ابوالکراین (پدر فرزندان بسیار) می‌خواندند. نوادگان وی چون نسبت خود را به امام رضا علیه السلام می‌رساندند، به رضویان شهرت یافتند.

احمد بن اسحاق گوید: از جعفر بن علی نامه‌ای به دست من رسید و طی آن ادعا کرده بود که: به علم دین (حلال و حرام) و نیز کلیه علوم و آنچه که مردم بدان نیازمندند، آگاهی دارد! پس از اینکه نامه را خواندم، عریضه‌ای به پیشگاه مقدس حضرت امام عصر علیه السلام نگاشتم و نامه جعفر را نیز به پیوست آن قرار دادم. متعاقباً از ناحیه مقدسه جوابی بدین شرح صادر شد:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان؛ خداوند تو را پایدار بدارد! نامه تو و ضمیمه آن (نامه جعفر) به من رسید و از مضمون آن - که با اختلاف الفاظ و

۱. صدر، سید محمد، پژوهشی در زندگی

امام مهدی علیه السلام، ص ۲۴۷.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۹۰؛ رک: کمال الدین،

ج ۲، ص ۴۸۲، ح ۴.

اشتباهات بسیار توأم بود - مطلع شدم و اگر شما هم دقت کرده بودید، به برخی از آنها آگاه می‌شدید».

آن‌گاه حضرت مهدی علیه السلام در ادامه با ذکر حمد و ثنای پروردگار، مطالبی در ردّ جعفر بیان فرمود: «... این پیرو باطل و دروغگو بر خداوند افترا بسته است. این شخص با امید به چه چیزی، می‌خواهد این ادعای عاری از حقیقت خود را ثابت کند! آیا با اطلاعاتی که در احکام الهی دارد؟ به خدا قسم این فرد آن قدر بی‌اطلاع است که حلال و حرام را نمی‌شناسد و میان بد و خوب فرق نمی‌گذارد! آیا به دانش خود تکیه دارد؟ او به قدری تهی دست است که حق و باطل را نمی‌شناسد، محکم و متشابه را نمی‌داند و از احکام نماز - حتی وقت آن - آگاهی ندارد! آیا این مدعی فاقد صلاحیت، به ورع و پرهیزگاری خویش تکیه می‌کند؟ خداوند شاهد است که نماز واجب خویش را برای اینکه شعبده بازی یاد بگیرد، ترک نموده است! حتماً از ظروف مشروب و آثار دیگری از گناهان او اطلاع دارید...!

خداوند تو را توفیق دهد؛ آنچه

برایت گفتم، از این ستمکار ظالم پرس و او را آزمایش کن. از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی سؤال نما و یا از نماز و شرایط آن از او باز پرس تا به معایب و کمبودهای او پی ببری و حال او را بدانی. خداوند کفایت‌کننده است؛ او حق را برای اهلش حفظ می‌کند و آن را در جایگاهش قرار می‌دهد».<sup>۱</sup>

نیز ← امام حسن عسکری علیه السلام .

### جعفریه

«جعفریه» پیروان جعفر بن علی تقی - برادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - بودند. «شیعیان امامیه» او را «جعفر کذاب» می‌خواندند؛ زیرا وی پس از برادرش حسن بن علی علیه السلام، دعوی امامت کرد و منکر فرزند داشتن آن حضرت شد.

← جعفر کذاب

هنگامی که علی بن محمد النقی علیه السلام به شهادت رسید، گروه اندکی از اصحاب او به امامت پسرش جعفر بن علی گرویدند و گفتند: پدرش درباره امامت او وصیت کرده است.

گروهی دیگر گفتند: حسن بن علی

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۸۹، ح ۲۱.

«جمعه» نامیده شده که در آن جهت نماز اجتماع می‌کنند.<sup>۲</sup>

اهمیت شب و روز جمعه در احادیث بسیاری بیان شده و اعمال و ادعیه فراوانی برای آن مقرر گشته است. از مهم‌ترین اعمال مؤمنان در روز جمعه توجه به حضرت مهدی علیه السلام و انتظار فرج آن بزرگوار است. در این روز زیارت آن حضرت و دعا برای تعجیل فرج او مستحب است؛ زیرا طبق برخی از روایات و زیارات، امید ظهور آن حضرت در روز جمعه بیش از سایر روزها است.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «...وَيَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ...»<sup>۴</sup>؛ «... و خروج می‌کند قائم ما اهل بیت در روز جمعه».

همچنین در روایاتی آمده است: «وَكَانَ الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام بِغَدِيرِ خُمٍّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام يَكُونُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَتَسْقُومُ الْقِسِيَامَةِ فِي يَوْمِ

العسكری عَلَيْهِ السَّلَام در گذشت و پس از او برادرش جعفر بنا به وصیت وی، امام است.

برخی گفتند: امامت از محمد بن علی علیه السلام - که عموی جعفر بود - به وی رسید.

فرقه‌ای دیگر به سخنی مانند گفتار «فطحیه» پرداختند که عبدالله بن بکیر بن اعین از آنان بود و چنان پنداشتند که حسن بن علی، پس از پدرش امام بود و چون درگذشت بعد از وی جعفر بن علی به امامت رسید. همان طور که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از عبدالله جعفر (افطح) امامت داشت؛ زیرا بنا به خبری که رسیده چون امامی درگذرد، امامت به بهترین پسر وی رسد.

این فرقه چون منکر فرزند داشتن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودند، گفتند: اگر امامی درگذرد و او را فرزندی نباشد، امامت به برادرش خواهد رسید.<sup>۱</sup>

### جمعه

«جمعه» روز پایانی هفته، مورد احترام مسلمانان و یکی از اعیاد مهم آنان است. به عقیده برخی جمعه از آن رو

۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۳۹.

۲. راغب اصفهانی، مفردات.

۳. رک: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

۴. شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۹۴، ح ۱۰۱.

دیگر میرزا موسی تهرانی آن را تصحیح کرده، در سال ۱۳۳۳ ق در تهران چاپ و منتشر کرد.<sup>۳</sup>

الجُمُعَةُ...»<sup>۱</sup>؛ «روزی که پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی ﷺ را در غدیر خم نصب فرمود، جمعه بود و روز قیام قائم ﷺ جمعه خواهد بود و روز بر پایی رستاخیز جمعه خواهد بود».

البته بین این سه رخداد عظیم، وجوه مشترک فراوانی وجود دارد. از ویژگی‌های دیگر این روز با عظمت، آن است که حضرت مهدی ﷺ در آن روز شریف پای به عرصه گیتی نهاده چشم به جهان گشود.<sup>۲</sup>

نیز ← ظهور حضرت مهدی ﷺ

### جنة المأوی

«جنة المأوی»، کتابی درباره امام

زمان ﷺ به زبان عربی، نوشته حاج میرزا حسین بن محمد تقی طبرسی ﷺ، معروف به «علامه نوری» (م ۱۳۲۰ ق) است. وی این کتاب را در تکمیل جلد سیزدهم بحار الانوار مجلسی نوشته است. در این کتاب ۵۹ داستان درباره ۵۹ تن می‌آورد که در زمان غیبت کبری، به حضور حضرت ولی عصر ﷺ رسیده‌اند. این کتاب را نخست حاج محمدحسن امین الضراب همراه جلد سیزدهم بحار الانوار در ۱۳۰۵ ق به چاپ رساند. بار

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۲، م ۱۲۴۱.  
 ۲. کتاب الغیبة، ص ۳۹۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۲، ح ۱۲، ۱۳.  
 ۳. الذریعة، ۵، ص ۱۵۹.

## « ح »

### حجّت

«حجّت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و جمع آن حجج و حجاج است.<sup>۱</sup>

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «لِيَلْأَلَّ يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»<sup>۲</sup>؛ «تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است».

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۳</sup>؛ «بگو برهان رسا (حجّت) ویژه خدا است، و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد».

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَحُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةَ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عليهم السلام وَأَمَّا الْبَاطِنَةَ فَالْعُقُولُ»<sup>۴</sup>؛ «خداوند را بر مردم دو حجّت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دین و دیگر باطن که آن عقول مردم است».

پیامبران و اوصیای آنها از این جهت «حجّت» نامیده شده‌اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند و نیز از این جهت که آنان دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان نیز دلیل

۱. رک: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۳۸.  
 ۲. نساء (۴)، آیه ۱۶۵.  
 ۳. انعام (۶)، آیه ۱۴۹.  
 ۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۵.

بر نیاز مردم به قانون آسمانی است. بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجّت نمی ماند؛ چنان که از امام رضا علیه السلام سؤال شد: آیا زمین از حجّت خالی می ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»<sup>۱</sup>؛ «اگر زمین [به اندازه چشم برهم زدنی] از حجّت خالی باشد، اهلش را فرو می برد».

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجّت الهی است که به حجة بن الحسن العسکری علیه السلام نیز شهرت دارد.<sup>۲</sup>

داوود بن قاسم گوید: از امام دهم شنیدم که می فرمود: «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ كَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ: قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام»<sup>۳</sup>؛ «جانشین من پس از من پسر من حسن است. شما را چه حالی خواهد بود نسبت به جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: چرا؟ خداوند مرا قربانت کند. فرمود: برای آنکه شخصش را نتوانید دید و ذکر او به نام مخصوصش روا نباشد. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید

حجّت از خاندان محمد علیه السلام».

در اغلب روایات این لقب به صورت «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام» به کار رفته است.<sup>۴</sup>

حجتیه ← انجمن حجتیه

حِرْز حضرت مهدی علیه السلام

«حِرْز» در لغت به معنای جای استوار و پناهگاه است و نیز دعای حفظ و تعویذ را گویند.<sup>۵</sup> در اصطلاح بیشتر معنای دوم مقصود است؛ یعنی، هرگونه دعای خواندنی و نوشتنی، بلکه هرگونه تعویذی است که مایه حفظ باشد و به وسیله آن پناه جویند. وجه مشترک بین تمامی حرزها، به کار بستن آنها برای محفوظ ماندن شخص و یا همراهان و یا اموال او

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص

۱۹۸.

۲. بحارالانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص

۳۴۳.

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ الکافی،

ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

۴. رک: پیشین؛ شیخ صدوق، علل

الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و

تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۸.

۵. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۳۳؛

مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۵.

از گزند دشمنان و یا پیش آمده‌های ناگوار و حوادث پیش‌بینی نشده روزگار است. قسمتی از حرزها - همچون سایر متون احادیث و دعاها - با ذکر سند معتبر تا به معصوم ضبط شده است؛ اما بعضی از آنها استناد محکمی ندارد.

هر یک از حرزها، ویژگی‌هایی دارند که در کتاب‌های دعا مورد اشاره قرار گرفته است. برای هر کدام از معصومین علیهم‌السلام حرزهایی نقل شده که بعضی از آنها شهرت بیشتری دارند؛ یکی از آنها حرز حضرت مهدی علیه‌السلام است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَالِكَ الرَّقَابِ يَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ يَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبِّبْ لَنَا سَبَبًا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَأِلهِ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۱</sup>.

### حسن شریعی

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است البته به یقین مشخص نیست که اسم او «حسن» باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر

کرده است.<sup>۲</sup>

مؤلف «قاموس الرجال» می‌نویسد: «از حدیثی که شیخ طوسی رحمته‌الله نقل کرده، روشن می‌شود که اسم او به صورت یقین روشن نیست و او معروف به لقب بوده است و اینکه «تلعکبری» راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است؛ به خاطر اینکه او «ابومحمد» بوده و غالباً کنیه کسانی که «ابومحمد» است، اسم‌شان حسن می‌باشد»<sup>۳</sup>.

شریعی اولین کسی است که به دروغ و افتراء، ادعای نیابت امام زمان علیه‌السلام را کرد. او قبلاً از اصحاب امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام بود؛ ولی بعداً منحرف شد. تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم شروع شده است؛ به نظر می‌رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمدبن عثمان، به چنین عملی دست زده است!

علمای رجال درباره شرح حال او

۱. صباح کفعمی، ص ۳۰۵؛

مهج الدعوات، ص ۴۵.

۲. کتاب الغیبة، ص ۳۹۷.

۳. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۶۲.



زیاد بحث نکرده‌اند؛ لذا جامع‌ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ در «کتاب الغیبه» است.

شیخ طوسی رحمته الله درباره «شریعی» می‌نویسد: «نخستین کسی که به دروغ و افترا، دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان رحمته الله کرد، شخصی معروف به «شریعی» بود. جماعتی از علما از ابومحمد تلعبکبری از ابوعلی محمدبن همام نقل کرده‌اند: کنیه شریعی «ابومحمد» بود.

تلعبکبری می‌گفت: گمان دارم نام وی حسن باشد. او از اصحاب امام هادی رحمته الله و امام حسن عسکری رحمته الله به شمار می‌آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود؛ در این خصوص بر خدا و حجّت‌های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن به دور بودند. از این رو شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و تسویقی از جانب ولی عصر رحمته الله در خصوص لعن و دوری از وی صادر شد.<sup>۱</sup>

نیز  $\Leftarrow$  مدعیان دروغین نیابت، شریعیه،

حسن عسکری رحمته الله  $\Leftarrow$  امام حسن عسکری رحمته الله

حسین بن روح رحمته الله

سومین نایب خاص از نواب اربعه حضرت مهدی رحمته الله، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهار خاصی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می‌رفت.

او در خلال سال‌های ۳۰۵ - ۳۲۶ ه.ق به عنوان نایب امام زمان رحمته الله، واسطه بین امام و شیعیان بود. حسین بن روح اگرچه دارای فضیلت‌های فراوانی بود؛ ولی عمدتاً شهرت و اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می‌گردد.

محمدبن عثمان، او را حلقه اتصال بین خود و وکلای دیگرش در بغداد قرار داد. وی در دربار عباسی در زمان حیات نایب دوم، نفوذ فوق العاده‌ای داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک‌های

۱. کتاب الغیبه، ص ۳۹۷، ح ۳۶۸.

مالی به ایشان می‌رسید.<sup>۱</sup>

نایب دوم، از دو یا سه سال قبل از وفات خود، با ارجاع برخی از شیعیان به حسین بن روح نوبختی - که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند - زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می‌نمود و به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می‌شدند، تأکید می‌کرد که این دستور، از طرف امام علیه السلام صادر شده است.<sup>۲</sup>

او در انتصاب حسین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می‌کرد. گاهی به صورت انفرادی و گاهی در میان عموم شیعیان مخلص و وکلای خویش، این مطلب را تذکر می‌داد. این تأکید بدان علت بود که از طرف ائمه علیهم السلام، نصی دالّ بر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر نشده بود. از طرفی در میان وکلای بغداد، کسانی بودند که در ظاهر ارتباط محمدبن عثمان با آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شیعیان، تصور نمی‌کردند حسین بن روح به جانشینی انتخاب گردد. بدین جهت نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت ایشان از طرف امام زمان علیه السلام، برای رفع شک و

تردید از آنان استفاده می‌کرد.<sup>۳</sup>

پس از وفات ابوجعفر عمری و وصیت او در نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب، ابوالقاسم حسین بن روح به «دارالنیابة» در بغداد آمد و بزرگان شیعه به گرد او جمع شدند. حسین بن روح با همکاری وکلای بغداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان علیه السلام شروع نمود و توانست با روش و سیره معقولانه و منطقی، در بین دوست و دشمن از مقبولیت بالایی برخوردار باشد.

به جهت انتساب او به خاندان نوبختی و نفوذ آنان در دربار عباسی و نیز در رأس کار بودن برخی از خاندان فرات - که متمایل به شیعه و طرفدار آنان بودند - در اوایل کار با مانعی از طرف حکومت مواجه نبود. از طرفی با تأکیدهای فراوان محمدبن عثمان، عموم شیعیان و خواص نیز در نیابت ایشان دچار شک و ابهام نگشتند؛ از این رو در زمان ایشان مدعیان دروغین چندانی وجود نداشت.

۱. همان، ص ۳۷۲، ح ۳۴۳.

۲. همان، ص ۳۶۹، ح ۳۲۷ و ح ۳۳۵.

۳. همان، ص ۳۶۹، ح ۳۳۶.

روایات حاکی از آن است که موقعیت حسین بن روح به عنوان سفیر امام دوازدهم - بر عکس سفیر اول و دوم - در بین امامیه آشکار بود. به همین دلیل عده‌ای از عوام امامیه، بر آن شدند تا وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکمه و برکنار شدن برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به نحوی که وی بخشی از اواخر عمر خود را در زندان به سر برد.<sup>۱</sup>

از جمله حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزافر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است.<sup>۲</sup>

گفتنی است ملاک انتخاب افراد در نیابت، علم و دانش بود؛ اما در راستای نیابت مسائل دیگری نیز مورد توجه بود. از مهم‌ترین این امور راز داری و حفظ امر امامت بود که افراد انتخاب شده، دارای این ویژگی مهم بوده‌اند.

از ابوسهل نوبختی پرسیدند! چگونه شد که ابوالقاسم حسین بن روح برای امر

نیابت برگزیده شد و شما نشدید؟! گفت: ایشان (ائمہ علیہ السلام) آگاه‌ترینند در این‌که چه کسی را انتخاب کنند. از آنجایی که من اهل مناظره با مخالفان و مراوده با آنان هستم؛ اگر مکان حضرت را آن‌گونه که نایب خاص می‌داند بدانم، ممکن است در گفته‌های خود فاش کنم. در حالی که حسین بن روح [چنین نیست و] اگر حضرت حجّت، زیر لباس او باشد و او را با قیچی تکه تکه کنند، غیر ممکن است آن حضرت را آشکار سازد.<sup>۳</sup>

حسین بن روح در سال ۳۲۶ ه. ق. دار فانی را وداع گفت و به دار باقی شتافت. اگرچه در سال وفات او اختلافی نیست؛ ولی در محل دفن ایشان اختلاف و شبهاتی وجود دارد. قبر ایشان در بغداد است؛ ولی مشخص نیست در قسمت غربی آن است یا قسمت شرقی.

نیز ← نیابت خاص، نواب خاص، شلمغانی.

### حسین بن منصور حلاج

«حسین بن منصور حلاج»، در

۱. ر.ک: همان، ص ۳۰۲، ح ۲۵۶.

۲. همان، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.

۳. همان، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

ولی ابوسهل - که پیری مجزّب بود - نمی‌توانست ببیند که او با مقالاتی تازه، خود را معارض حسین بن روح نوبختی وکیل امام غایب معرفی می‌کند.

اسماعیل در جواب گفت: وکیل امام زمان علیه السلام باید معجزه داشته باشد. چنانچه راست می‌گویی، موهای مرا سیاه کن. اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می‌پذیرم. ابن حلاج که می‌دانست ناتوان است، با استهزای مردم روبه‌رو شد و از شهر بیرون رفت. آن‌گاه به قم شتافت و به مغازه علی بن بابویه، (پدر بزرگوار شیخ صدوق علیه السلام) رفت و خود را نماینده امام زمان علیه السلام خواند! مردم بر وی شوریدند و با خشونت از شهر بیرونش افکندند. ابن حلاج، پس از آنکه جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت.<sup>۱</sup>

در این زمان چون فقه امامیه از طرف خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان در میان مذاهب اهل سنت «مذهب ظاهری» را - که مؤسس آن ابوبکر

حدود سال ۲۴۴ هـ در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسط رفت و در آنجا علوم اسلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقة تصوف پوشید. در سال ۲۷۰ هـ به مکه سفر کرد و از آنجا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مذهب صوفیانه خود - که جنبه «حلولی» داشت - به مسافرت می‌پرداخت. وی در آغاز خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی می‌کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان «باییت» شمرده‌اند.

نام او ابوالمغیث حسین بن منصور حلاج بود که در سال ۳۰۹ هـ کشته شد. حلاج پس از دعوی باییت، بر این شد که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متکلم امامی) را در سلک یاران خود در آورد و به تبع او هزاران شیعه امامی را - که در قول و فعل تابع او بودند - به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ بویژه آنکه جماعتی از درباریان خلیفه نسبت به حلاج حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند.

۱. ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج

۲، ص ۴۸؛ تاریخ الغیبة الصغری، ص

محمدبن داوود اصفهانی است - پذیرفته بودند.

رؤسای امامیه و خاندان نوبختی، برای برانداختن حلاج ناچار به محمدبن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی - که در سال ۲۹۷ هـ و اندکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلاج انتشار داده بود - وادار کنند. ابوالحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر: (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلاج به آل نوبخت کمک کرد.

حلاج در سال ۲۹۶ هـ به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه‌ای «حلول» دعوت کرد.

ابوالحسن بن فرات وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلیت خون او صادر نمود. وی در سال ۳۰۱ هـ به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد.

پس از هفت ماه محاکمه، علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (۲۴ ذی‌قعدة ۳۰۹ هـ ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامدبن عباس به دار آویخته شد.<sup>۱</sup> سپس جسد او را سوزانیدند و

سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

### حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

یکی از ویژگی‌های دولت مهدوی علیه السلام، جهانی بودن آن است. حکومت مهدی علیه السلام، شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و آبادی‌ای در زمین نمی‌ماند؛ مگر اینکه گلبانگ محمدی از آن بر می‌خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می‌گردد.

در آن دوران به دست آن حضرت، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌شود.

امام رضا علیه السلام از پدرانیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود: «... وَلَا تُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَا مُلْكَنَّهُ [وَلَا مَكِنَّتَهُ] مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا...»<sup>۲</sup> «... و به درستی

۱. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۴۰۳ - ۲۶۴۰۱.

دائرة المعارف اسلامیة، ج ۸، ص ۱۷ - ۱۹.

فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲، ح

متفاوت در همه جا وجود دارد؛ اما در تفکر شیعی به طور روشن و شفاف مطرح است. در این تفکر، امام منتظر و منجی نهایی، زنده است و روزی به فرمان خداوند ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از این رو مفهوم «غیبت» و «انتظار فرج» نزد شیعه دوازده امامی، متفاوت با دیگر ادیان و مکاتب است.

بر اساس دیدگاه «تشکیل حکومت جهانی»، با ظهور امام غایب، اسلام به عنوان تنها دین حق و کامل و دارای شریعت جامع، مقبول همگان خواهد شد. در آن زمان ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده می‌شوند. پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری امام معصوم و عادل برپا شده و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در

زمین را به وسیله آخرین آنان (ائمه معصومین علیهم‌السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمامی گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد...»<sup>۱</sup>

در دوران رهبری امام مهدی عج، با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ظلم از بین می‌رود.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی می‌فرماید: «الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»<sup>۳</sup>؛ «پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ اولین آنان تو هستی ای علی و آخرین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد».

امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره فرمود: «ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»<sup>۴</sup>؛ «سپس خدای عزوجل او را ظاهر سازد و مشارق و مغارب زمین را به دست او بگشاید و...».

اگرچه این امید به آمدن مصلح جهانی، ریشه در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل دارد و کم و بیش به گونه‌های

→ ۲۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.

۱. همچنین ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۲. عصر زندگی، ص ۱۶۲.

۳. الأمالی صدوق، ص ۹۷، ح ۹؛ فتال

نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۰۲؛

کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۵، ح ۳۱.

مقیاسی جهانی اجرا می‌گردد.

در برخی از آیات قرآن، به این حاکمیت اشاره شده است و آیات مربوط به جهانی بودن اسلام نیز مؤید این معنا است. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است.

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و روی‌گردانی از اسلام، برحذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امت‌ها هم برای عدم پذیرش، عذری می‌داشتند.<sup>۱</sup>

مبانی و مقدماتی که ناگزیر به آرمان حکومت واحد جهانی شیعی منجر می‌شود، از این قرار است:

یک. اعتقاد به برتری اسلام و جهانی بودن آن

به اجماع تمامی مسلمانان، اسلام دینی است که در آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوت ظاهر شده و از هر جهت کامل‌ترین و جامع‌ترین دین‌ها است و تا روز قیامت نیز بشریت را از هر جهت کفایت می‌کند. دین اسلام روزی تمامی انسان‌ها را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب جهان در تسخیر آموزه‌های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد. از آیاتی چون: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۲</sup>، «در حقیقت، دین نزد خداوند همان اسلام است». «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»<sup>۳</sup>، «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود». «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»<sup>۴</sup>، «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم». «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ

۱. آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

۳. همان، آیه ۸۵.

۴. مائده (۵)، آیه ۳.

النَّبِيِّينَ»<sup>۱</sup>، «محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.» «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۲</sup>، «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۳</sup>، «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.» به دست می آید که مسلمانان به حَقانیت، جامعیت، خاتمیت، جهان شمولی و سرانجام جهان گستری و پیروزی و غلبه نهایی آن دست خواهند یافت.

#### دو. اعتقاد به مهدویت

چیرگی اسلام بر تمامی ادیان و مکاتب و ایدئولوژی‌ها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی و تأسیس حکومت جهانی لازمه اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر است.

از نظر شیعیان (زیدی، اسماعیلی و دوازده امامی) با حذف امام علی بن ابیطالب ع و فرزندان معصوم او، تاریخ

اسلام پس از پیامبر اکرم ص در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید. و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی است؛ چرا که امام علی ع و پس از او بقیه امامان دوازده گانه، پیشوایان دینی - سیاسی بر حق و دارای حق خلافت و امامت انحصاری اند. دیگران - هر کس که بخواهد - غاصب حق معصوم‌اند و لذا «جائر» و باطل می‌باشند. این انحراف تا کنون ادامه پیدا کرده است. شیعیان زیدی و اسماعیلی، پس از مدتی از این عقیده عدول کردند (زیدیان تشکیل حکومت را در شمال و یمن و اسماعیلیان ظهور ابو عبیدالله شیعی را در مغرب انحرافی نمی‌دانند)؛ اما از آنجا که شیعیان دوازده امامی در عصر امامان هرگز به قدرت و تأسیس دولت دست نیافتند، منتظرند که آخرین بازمانده از امامان معصوم - که از سال ۳۲۹ ق غیبت کبری برای او آغاز شده است -

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۴۰.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. توبه (۹)، آیه ۳۳؛ الفتح (۴۸)، آیه ۲۸؛

صف (۶۱)، آیه ۹.



ظهور کند و تاریخ اسلام و در نهایت تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی اش بازگرداند.

در آن عصر اسلام، عزیز، مسلط و همگانی می شود و مسلمانان قدرتمند و بر جهان چیره می گردند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحد جهانی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

#### ویژگی ها و اختیارات مهدی منتظر

در منابع روایی اسلامی (به ویژه شیعی)، از ویژگی ها، اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهند شد. از جمله گفته شده است: حضرت مهدی علیه السلام ظلم و جور را برای همیشه بر می اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می کند. در برخی روایات از اختیارات قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که نتیجه آن، چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُوَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطَوَّى لَهُ

الْأَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ»<sup>۱</sup>؛ «قائم ما با در انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می شود، با پشتیبانی و حمایت از جانب خداوند تأیید می گردد. زمین برایش خاضع و تسلیم می شود گنج ها برایش آشکار و نمایان می شود. حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد. خداوند به وسیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی و غلبه می بخشد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. [در عصر ظهور] در زمین خرابی و ویرانی نمی ماند؛ مگر آنکه آباد می شود. عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد».

شیخ عباس قمی علیه السلام با استناد به این روایات و اخبار، ویژگی سی و چهارم امام زمان علیه السلام را چنین توصیف می کند: «فروگرفتن سلطنت آن حضرت تمام زمین را از مشرق تا مغرب؛ خشکی و دریا، کوه و دشت. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ نشود و

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶.

اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان‌ها - از جمله حکومت واحد جهانی - تبلیغ می‌شود.<sup>۲</sup>

نیز ← پایان تاریخ، آخرالزمان، اشراف الساعة، حکومت مستضعفان، حکومت صالحان، ظهور.

### حکومت جهانی مهدی

کتاب «حکومت جهانی مهدی» نوشته آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، پژوهشی درباره ظهور امام مهدی و ویژگی‌های حکومت جهانی او است.

مؤلف محترم در این کتاب، با بهره‌گیری از روایات و منابع تاریخی شیعه و سنی و برخی از پژوهش‌های غربیان، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. ایشان نخست در خصوص آینده جهان و سیر تکاملی جامعه، به بیان نظریات بعضی از ادیان و کتاب‌های آسمانی (نظیر زرتشتی، هندو، تورات، انجیل) و کتاب‌های غربیان درباره مصلح بزرگ پرداخته است. سپس درباره انواع حکومت‌ها، فلسفه انتظار و غیبت، مصلح بزرگ جهانی در منابع

اخبار در این باره متراثر است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، حکومت جهانی واحد از دیرباز به عنوان یکی از عقاید مسلم شیعی و یکی از نیازهای بشر مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی به سر می‌برند که چنین حکومتی، با ظهور منجی غایب تشکیل شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشریت از برکات واقعی و همه جانبه آن بهره‌مند شوند. با اینکه آرمان‌هایی چون «عدل جهانی» و «حکومت جهانی» سابقه‌ای دیرینه دارد؛ اما در قرن اخیر به دلایل خاص سیاسی، فرهنگی و اجتماعی - به ویژه گسترش ارتباطات - آرمان «جهانی شدن» تشدید و تقویت شده و عملی‌تر به نظر می‌رسد. در جنبش‌های اسلامی معاصر نیز بار دیگر، آرمان دیرین جهانی و چیره شدن اسلام با قدرت تمام مطرح شده و مفاهیمی چون دین جهانی، عدل جهانی، حکومت جهانی، و یا بین‌الملل اسلامی و... گسترش یافته است.

آرمان‌های یاد شده در میان شیعیان در سطح گسترده‌تر مطرح و تقویت شده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب

۱. منتهی الامال، ص ۴۹۵.

۲. ر.ک: دایرةالمعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۷۴.

اسلامی، نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام و روش حکومت آن حضرت بحث می‌کند.

### حکومت صالحان

اعتقاد به «حکومت صالحان» میان مسلمانان (به ویژه شیعیان) وجود داشته است. مراد از «حکومت صالحان» آن است که در جامعه بشری - و به طور خاص در جامعه دینی و اسلامی - چاره‌ای جز به دست گرفتن قدرت سیاسی، به وسیله انسان‌های صالح، دیندار، عادل، امین، پارسا، شجاع و مورد اعتقاد و اعتماد مردم نیست؛ وگرنه نه دیانت بر جای می‌ماند و نه عدالت محقق می‌شود و نه مردم به سعادت واقعی خواهند رسید. برای اثبات این مدعا، به دلایل عقلی و نقلی استناد شده است؛ از جمله اینکه «وجود نظام آفرینش دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان خواهد بود». از نظر نقلی هم به برخی از آیات و روایات الاحتجاج و استناد شده است؛ از جمله آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» است که از آن ضرورت قطعی قیام مصلح جهانی و

تشکیل حکومت عدل الهی و اسلامی، استنباط می‌شود.

از نظر شیعیان دوازده امامی، حکومت صالحان منحصرأ حکومتی است که در رأسش معصوم باشد و معصوم نیز در حال حاضر فقط یک تن بیش نیست که غایب است؛ از این رو تا کنون حکومت صالحان بر جهان حکم نرانده است و پس از این فقط با ظهور امام زمان و مهدی منتظر علیه السلام مورد اعتقاد شیعیان، حکومت صالح جهانی و ایده آل محقق خواهد شد.

نیز ← حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، حکومت صالحان، پایان تاریخ.

### حکومت مستضعفان

تشکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والا و الهی حکومت فروستان و عقب نگه‌داشته شدگان، از برنامه‌های اصلی و اقدام‌های اساسی و تردیدناپذیر مهدی موعود علیه السلام است. در جامعه و نظامی که امام مهدی علیه السلام بنیاد می‌نهد، زمام همه امور در دست طبقات محروم است و مستضعفان بر آن حکم

و عده خدایی تحقق می‌پذیرد و حکومت آل محمد علیهم‌السلام؛ یعنی، همان حکومت مردم مستضعف و رسیدن محرومان به حق خود.

از نظر دیگر برای اجرای عدالت راستین، حاکمیت فرودستان محروم ضرورت دارد؛ زیرا در تمامی دوران گذشته تاریخ، مورد اصلی ظلم و بی‌عدالتی، طبقات محروم بوده‌اند و سرانجام باید پدیده ناهنجار و ضد بشری «استضعاف» - که تعبیری از همه ظلم‌ها و ستم‌ها است - از میان برود و انسان از زیر بار سنگین و شکننده آن آزاد شود.

برای این امر مهم، مبارزه با علل اصلی «استضعاف» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. روشن است که زورمندان و زرمداران، دو عامل اصلی استضعاف در گذشته و اکنون بوده‌اند. هر ظلم و ستمی که به محرومان و بی‌پناهان شده است، یا مستقیم به دست حکومت‌های اشرافی و مرفه انجام گرفته است و یا به دست طبقات اشراف و سرمایه دار که در زیر چتر حمایت

می‌رانند و به اداره جامعه می‌پردازند. چنین آرمانی، هدف اصلی همه ادیان آسمانی به ویژه اسلام بوده است. در تعالیم ادیان، معیارها و اصولی بیان شده که جهت‌گیری کلی به سود مستضعفان و تحقق بخش حاکمیت آنان است و رویارویی و نبرد اصلی پیامبران، با همین طبقات اشراف، مسرفان، مترفان و مستکبران بوده است؛ یعنی، طبقاتی که همواره از تن دادن به حق و عدل سرباز می‌زده‌اند و خوی و خصلت برتری جویی، سلطه‌طلبی، حق‌کشی و بیدادگری راه و روش ایشان بوده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

این آیه به صراحت، از امامت مستضعفان سخن گفته و فروستان و مستضعفان را میراث بر آن زمین معرفی کرده است، روشن است که در دوران ظهور و قیام مهدی آل محمد علیهم‌السلام این

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

حکومت‌های مستکبر قرار داشتند و با حکایت قانونی و عملی آنها، راه ظلم، تحمیل و استثمار را هموار می‌ساختند. این نظام‌ها و جریان‌های ضد بشری، هنگامی پایان می‌یابند که حکومت و قدرت سیاسی و نظامی جامعه، به دست طبقات محروم و مستضعف سپرده شود. دفاع از حقوق پایمال شده فرودستان و مستضعفان، آن‌گاه امکان دارد که حاکمیت به دست آنان سپرده شود. هر حکومتی - هر چه صالح باشد - نمی‌تواند حقوق محرومان را به آنان بازگرداند؛ مگر اینکه خود از این طبقه باشد و دردهای این طبقه را با تمام وجود خویش لمس کرده باشد. از این رو، باید مستضعفان حاکمیت یابند و این از شاخه‌های اصلی اجرای عدالت مطلق است.<sup>۱</sup>

نیز ← مستضعف،

### حکیمه خاتون

«حکیمه خاتون» دختر امام جواد علیه السلام، از ثقات محدثان و یکی از راویان حدیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام است. ولادت و نشأت او در خاندان عصمت و

طهارت علیهم السلام بوده است. علوم اسلام را از ائمه هدی علیهم السلام کسب فیض نموده و از جمله زنانی است که احادیثی به نقل از ایشان در کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه آمده است. او اخبار بسیاری را در مورد ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با نرجس خاتون و ولادت امام حجة بن الحسن علیه السلام نقل کرده است: کلینی به نقل از محمد بن یحیی به سند معتبر خویش متصل به حکیمه عمه پدر حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد: «وی در شب نیمه شعبان هنگام ولادت حضرت صاحب الامر حاضر بوده است».<sup>۲</sup>

شیخ صدوق علیه السلام به نقل از محمد بن الحسن بن الولید به سند معتبر خود متصل به حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام می‌نویسد: «حضرت ابو محمد الحسن العسکری در شب نیمه شعبان مرا طلبید و فرمود: عمه امشب افطار مهمان ما هستی؛ چون در این شب باری تعالی حجّت خود را ظاهر خواهد کرد که حجّت او بر اهل

۱. عصر زندگی، ص ۱۷۴ - ۱۶۵.

۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ج ۳؛ کتاب الغیبة، ص ۲۳۴، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴.

درك نمود و محرم اسرار اهل بیت نبوت علیه السلام بود. امام علیه السلام و مادرش نرگس در منزل او پنهان بود. وی در سال ۲۷۴ ق وفات یافت و در پایین پای امام حسن عسکری به خاک سپرده شد. نیز ← شاهدان ولادت مهدی علیه السلام

زمین خواهد بود. حکیمه می گوید: پرسیدم: مادرش کیست؟ امام علیه السلام فرمود: نرگس. عرض کردم: خدا مرا فدایت کند، در او اثری از حاملگی نیست. فرمود: چرا. سپس نقل می کند که هنگام طلوع فجر نوزادی از او به دنیا آمد.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق علیه السلام به سند معتبر خود از احمد بن ابراهیم نقل کند: «من در سال ۲۶۲ ق بر حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام وارد گشتم. او از پشت پرده با من سخن می گفت؛ از امامان سؤال نمودم، او یکی پس از دیگری آنان را بر شمرد تا اینکه به حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسید. من پرسیدم: این فرزند در کجا است؟

پاسخ داد: مستور است. من گفتم: پس شیعیان به کجا رجوع کنند؟ فرمود: به مادر امام حسن عسکری علیه السلام که مشهور به «جده» است. من گفتم: آیا به کسی اقتدا کنیم که به زن وصیت کرده است؟ حکیمه پاسخ داد: این مطلب همانا مانند اقتدا به ابی عبدالله الحسین علیه السلام است که در صحرای کربلا به خواهرش زینب وصیت نمود.<sup>۲</sup>

حکیمه از زنان برجسته خاندان ائمه هدی علیه السلام است که محضر چهار امام علیه السلام را

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱: ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۲۲۴، ح ۲۰۴.  
۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۱.

## « ف »

### خاتم الاوصياء

«خاتم الاوصياء»، یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی - آن گاه که در کودکی لب به سخن گشود - جاری شد. البته این لقب درباره حضرت علی علیه السلام نیز به عنوان پایان بخش وصی آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله به کار رفته است.<sup>۱</sup>

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت به من رو کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: بله سپس فرمود: من

کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند. بفرمایید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَشِيعَتِي»<sup>۲</sup>؛ «من خاتم الاوصياء هستم که خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دور می سازد».

علاوه بر خاتم الاوصياء از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خاتم الائمة نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۹۳ و ج ۹۷، ص ۳۳۱.

۲. کتاب الغيبة، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

اسلام ﷺ می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيُّ وَصِيِّي الْأَبْنَاءِ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...»<sup>۱</sup>؛ «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین، آگاه باشید که خاتم الائمه قائم مهدی از ما است».

نیز ← امام زمان ﷺ، مهدی ﷺ.

### خروج خراسانی

در برخی از روایات «خروج خراسانی» به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور بیان شده است. اگر چه در این روایات به روشنی او معرفی نشده است؛ ولی برخی او را مردی از بنی تمیم دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

اغلب روایاتی که نام او را برده‌اند، از خراسانی همراه سفیانی یاد کرده‌اند. امام صادق ﷺ فرمود: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَّاسَانِي وَالسُّفْيَانِي وَالْيَمَانِي فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ»<sup>۳</sup>؛ «خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز تحقق می‌یابد و در بین آنها پرچمی هدایتگرتر از یمانی نیست که او به حق هدایت می‌کند».

و در برخی روایات از خراسانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده‌اند که خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به طرف کوفه در حرکت‌اند.<sup>۴</sup>

البته روایتی نیز از خروج او به عنوان یکی از نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی ﷺ یاد شده که به جای خروج یمانی ذکر شده است.<sup>۵</sup>

نیز ← نشانه‌های ظهور

خروج دابة الارض ← دابة الارض

### خروج دجال

«دجال» در زبان عربی به معنای «آب طلا» و طلا اندود کردن است و به همین علت، افراد بسیار دروغ‌گویی که باطل را حق جلوه می‌دهند «دجال» نامیده می‌شوند.<sup>۶</sup>

دجال ستمکاری است که در آخر الزمان، مردم را گمراه خواهد کرد و

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۹۷.

۲. روزگار رهایی، ص ۱۰۴۳.

۳. کتاب الغیبة، ص ۴۴۶.

۴. الغیبة، ص ۲۵۹.

۵. ر.ک: همان، ص ۲۸۹، ح ۶.

۶. ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۴.



فرزندانه قیام کند و مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگویند، من پیامبرم».

در روایات، از این «دجال»ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است، در بعضی دوازده و در برخی سی، شصت و هفتاد دجال آمده است.<sup>۵</sup>

از میان این «دجال»ها، فردی که در دروغ‌گویی، حيله‌گری و مردم‌فریبی سرآمد همه دجالان و فتنه‌اش از همه بزرگ‌تر است، نشانه ظهور مهدی علیه السلام و یا برپایی قیامت است. بر این اساس دو نوع دجال هست: یکی همان دجال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دجال»ها می‌آید و دیگری گروهی شایاد و دروغ‌گویند که دست به فریب‌کاری، تحمیق و گمراهی مردم می‌زنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیش از

در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است.<sup>۱</sup> گاهی افرادی در هر سه جامعه دینی می‌گویند: دجال تولد یافته و زنده است.

در روایات فراوانی از خروج «دجال» به عنوان نشانه ظهور و در برخی دیگر از آن به عنوان یکی از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یاد شده است. این نشانه، در کتاب‌های اهل سنت از نشانه‌های برپایی قیامت دانسته شده<sup>۲</sup>؛ ولی در منابع روایی شیعه از آن به عنوان حادثه‌ای مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است.<sup>۳</sup> در مورد اصل دجال، چند احتمال وجود دارد:

یک. دجال، نام شخص معینی نیست و هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با توسل به حيله‌گری و نیرنگ، در صدد فریب مردم باشد، دجال است. اینکه در روایات از «دجال»های فراوان سخن به میان آمده این احتمال را تقویت می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتُونَ كَذَّابًا كُلُّهُمْ يَقُولُ أَنَا نَبِيٌّ»<sup>۴</sup>؛ «قیامت، برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی علیه السلام از

۱. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۳-۲۸۲.

۲. صحیح مسلم، باب فی الآيات التي تكون

قبل الساعة، ح ۱، سنن ترمذی، ج ۴، ص

۵۰۷، سنن ابن داوود، ج ۴، ص ۱۱۵.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹؛ کنز العمال،

ج ۱۴، ص ۱۹۸-۲۰۰.

خروج دجال، بیش از هفتاد دجال خروج خواهد کرد.<sup>۱</sup>

حقیقت داستان دجال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی افراد فریبکار و منافق - که معتقد به نظام‌های پوشالی گذشته و حافظ سنت‌ها و ضد ارزش‌هایند - برای نگه‌داشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار می‌گیرند و با سوء استفاده از زمینه‌های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حيله‌گری می‌زنند تا آنان را نسبت به اصالت و تحقق انقلاب و استواری رهبران آن، دلسرد و دو دل کنند و با شیطنت، آنان را به کژ راهه برند!

در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چنین خطری پیش‌بینی شده است و از آنجایی که این انقلاب از همه انقلاب‌های تاریخ بزرگ‌تر و گسترده‌تر است، خطر فریبکاران دجال صفت نیز به مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. در آستانه ظهور، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت که مردم را فریب دهند و آنها را نسبت به نتیجه آن دلسرد و ناامید سازند و بالاخره از پیروزی حتمی آن

جلوگیری کنند!

البته در این احتمال می‌توان گفت: ممکن است یکی از آن دجال‌ها - صفات زشت در او بیشتر از همه متبلور است - نشانه ظهور باشد.

دو احتمال دوم آن است که فردی معین و مشخص، به عنوان «دجال» در دوره غیبت - با همان ویژگی‌هایی که برای وی بیان شده است - خروج می‌کند و مردم را به انحراف می‌کشاند.

برخی با استناد بعضی از روایات او را زنده می‌دانند. برای مثال گفته می‌شود او در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله موجود بوده و تا زمان خروج زنده خواهد ماند.<sup>۲</sup>

نگرانی مردم از دجال بدان اندازه بود که خلیفه دوم هنگام فتح شام، از علمای اهل کتاب درباره دجال پرسید. پس نام دجال نزد افراد و جوامع دینی پیوسته مطرح بوده است و برخی از کتاب‌ها و فیلم‌ها نام «دجال» بر خود دارند. «دجال» لقب دغل‌بازی است که

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

۲. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۱۱۳، ح ۸۶.

خواننده و بی سواد آن را می خواند. در دریاها فرو می شود و آفتاب با او می گردد. مقابل او کوهی از دود و عقبش کوهی سپید است که مردم تصور می کنند طعام است. در زمان قحطی سختی خروج می کند. در حالی که بر حمار سپیدی سوار است. هر گام حمارش یک میل است و زمین منزل به منزل زیر پایش نوردیده شود و بر آبی نگذرد جز آنکه فرورود تا روز قیامت. به آوازی که همه جن و انس و شیاطین - در شرق و غرب - عالم آن را می شنوند، فریاد کند: ای دوستان من! نزد من آید. منم آنکه آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و رهبری نمود. منم پروردگار شما.

دشمن خدا دروغ می گوید!

او یک چشمی است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود. به راستی که پروردگار شما نه یک چشم

۱. توفیقی، حسین، هزاره گرایسی در فلسفه تاریخ مسیحیت، ص ۲۶.

۲. رساله یوحنا، باب ۲، آیه ۱۸ و ۲۲.

۳. در پاره ای روایات محل خروج او سجستان ذکر شده است. کمال الدین، ج

۱، ص ۲۵۰.

نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائدبن صید» نامیده می شود.<sup>۱</sup>

اصل داستان «دجال» در کتاب های مقدس مسیحیان نیز آمده است در انجیل واژه «دجال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح باشند و یا «پدر و پسر» را انکار کنند، به عنوان «دجال» یاد شده است:

«دروغگو کیست؛ جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پسر و پدر را انکار کند».<sup>۲</sup>

طرفداران احتمال دوم به این روایت نیز استناد کرده اند: اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام پرسید: یا امیرالمؤمنین! دجال کیست؟

آن حضرت فرمود: «دجال صائدبن صائد (صید) است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب کند. از شهری بر آید که آن را اصفهان نامند از دهی که آن را یهودیه گویند.<sup>۳</sup> چشم راستش ممسوح و چشم دیگرش بر پیشانی است و مانند ستاره صبح می درخشد، در آن نقطه علقه ای است که با خون در آمیخته است. و میان دو چشمش نوشته است: «کافر» هر

تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیم، در همه جای زمین دخالت می‌کند و همه را به زیر سلطه خویش می‌آورد.<sup>۳</sup>

در منابع اهل سنت عمدتاً سخن از کشته شدن دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام است.<sup>۴</sup>

نیز ← نشانه‌های ظهور،

### خروج سفیانی

پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مردی از نسل ابوسفیان در منطقه شام خروج می‌کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را فریب می‌دهد و بسخس گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی را به تصرف خود در می‌آورد. او بر مناطق پنجگانه - شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق - سیطره می‌یابد و در کوفه و نجف، به قتل عام شیعیان می‌پردازد و برای کشتن و یافتن

است، و نه غذا می‌خورد، نه راه می‌رود و نه زوال دارد! و برتر است خدا از این اوصاف؛ برتری بزرگی. آگاه باشید! بیشتر پیروانش در آن روزگار ناپاک زادگانند و صاحب پوستین‌های سبز! خداوند او را در شام بر سر گردنه‌ای که آن را «افیق» نامند - به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند - هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد - خواهد کشت. آگاه باشید بعد از آن، حادثه بزرگ و قیامت کبری باشد.<sup>۱</sup>

سه. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که مراد از «دجال» همان سفیانی است که در کتاب‌های اهل سنت بیشتر به عنوان «دجال» و در کتاب‌های شیعی به عنوان سفیانی آمده است.<sup>۲</sup> البته این احتمال مردود است.

چهار. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است. برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده و همه ویژگی‌هایی را که برای دجال بیان شده، با ویژگی‌های استکبار برابر دانسته‌اند.

«استکبار» به معنای واقعی، دجال است که خود را قیم ملت‌ها می‌داند و با

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۷،

ح ۱.

۲. کتاب الغیبه، ص ۴۶۲.

۳. تاریخ غیبت کبری، ۵۳۶ - ۵۳۲.

۴. تفسیر الطبری، ج ۳، ص ۲۹۰، تفسیر ابن

کثیر، ج ۱، ص ۵۷۹.

مورد نام سفیانی پرسیده شد و آن حضرت از بیان آن خودداری کردند؛<sup>۱</sup> حال آنکه اگر نام وی مشخص بود، دلیلی نداشت که از بردن نام وی خودداری کند. برخی معتقدند: سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی‌های ابوسفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام به طرفداری از باطل، خروج می‌کند و مسلمانان را به انحراف می‌کشاند.

اینها در بیان نظر خود می‌گویند: در حقیقت، ابوسفیان، به عنوان سر سلسله سفیانیان، سمبل و نماد پلیدی است او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی

آنان جایزه تعیین می‌کند.<sup>۱</sup> از روایات استفاده می‌شود مدت حکومت او نه ماه است.<sup>۲</sup> سفیانی، با این که از خبیث‌ترین و پلیدترین مردمان است؛ ولی همواره ذکر «یارب یارب» بر زبانش جاری است.<sup>۳</sup>

وی آن گاه که از ظهور حضرت حجت علیه السلام با خبر می‌گردد، با سپاهی عظیم به جنگ وی می‌رود. وی در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) با سپاه امام علیه السلام برخورد می‌کند و به امر خدا، همه لشکریان وی - به جز چند نفر - در زمین فرو می‌روند و هلاک می‌شوند.<sup>۴</sup> (خسف به بیداء)

از روایات استفاده می‌شود خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور است<sup>۵</sup>؛ ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه خروج می‌کند و... چندان روشن نیست. از برخی روایات استفاده می‌شود: نام وی عثمان بن عنبسه<sup>۶</sup> و از خاندان ابوسفیان است که در دوره غیبت خروج می‌کند. البته برخی این احتمال را مردود و سند آن روایات را ضعیف دانسته‌اند.<sup>۷</sup>

در برخی از روایات از امام علیه السلام در

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱.
۲. کتاب الغیبة، ص ۴۴۹.
۳. همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۰؛ الغیبة، ص ۳۰۶.
۴. الغیبة، ص ۲۷۹، ح ۶۷؛ همچنین ر.ک: کتاب الفتن، ص ۱۶۸.
۵. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ الغیبة، ص ۲۷۰، ح ۴۲.
۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۹.
۷. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۶، اختصار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ص ۵۴۵.
۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶.

## خروج سید حسنی

از جمله نشانه‌های ظهور «خروج سید حسنی» از طرف دیلم است. درباره شخصیت سید حسنی در روایات سخنی نیامده، ولی روایاتی که سخن از خروج و کشته شدن او دارد تا حدودی به معرفی او پرداخته است.

علامه مجلسی رحمته‌الله گفته است: در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «حسنی آن جوانمرد خوشرویی که از طرف دیلم خروج می‌کند و با بیان فصیحی که دارد، فریاد بر می‌آورد: ای آل احمد! اجابت کنید. دردمند پریشان حال را و آنکه از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می‌کند؛ پس گنجینه‌های الهی در طالقان او را اجابت می‌کنند. [آنها] گنج‌هایی از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی اند همانند قطعه‌های آهن. بر اسب‌های چابک سوار گشته و حربه‌هایی به دست می‌گیرند. پیوسته ستمگران را می‌کشند تا اینکه وارد کوفه می‌شوند. در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوٹ و جود بی‌دینان پاک گشته،

و چپاول اموال مردم، ثروت‌های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استثمار توده‌های ستم‌کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت.

ابوسفیان، به عنوان سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می‌زد، دشمن شماره یک خود می‌دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه بر می‌خاست.<sup>۱</sup>

بر اساس این دیدگاه سفیانی، فردی است با این ویژگی‌ها که در برابر انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی علیه السلام خروج می‌کند و تلاش‌های فراوانی برای رودررویی با آن به عمل می‌آورد.

بنابراین، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است، و بر فرض هم که سفیانی را از نسل ابوسفیان بدانیم، اشکالی به وجود نمی‌آید و آخرین مهره این زنجیره، همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم علیه السلام خروج می‌کند.

نیز ← نشانه‌های ظهور

۱. چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۷۴.

پس سید حسنی عرضه می‌دارد: اللّٰه اکبر ای فرزند پیغمبر! دستت را بده تا با شما بیعت کنیم. حضرت مهدی علیه السلام دستش را دراز می‌کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می‌کنند.<sup>۱</sup>

مرحوم کلینی پایان کار سید حسنی را در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است: «فَيَبْتَدِرُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَثِبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيُظَهَّرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ...»<sup>۲</sup>؛ «... و آن گاه که [سید] حسنی خروج خود را آغاز می‌کند، اهل مکه بر او هجوم آورده، او را به قتل می‌رسانند و سر او را بریده برای شامی می‌فرستند و در این هنگام صاحب الامر ظهور خواهد کرد...».

نعمانی نیز می‌نویسد: «يعقوب سراج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: آن گاه که فرزندان عباس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد. [راوی] حدیث یاد شده را به عینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی

سید حسنی آنجا را محل اقامت خود قرار می‌دهد.

آن گاه خبر ظهور مهدی علیه السلام به سید حسنی و اصحابش می‌رسد، اصحاب به او می‌گویند: ای فرزند پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟ می‌گوید: برویم ببینیم او کیست - در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می‌داند او مهدی علیه السلام است و بدین جهت این سخن را می‌گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند - پس سید حسنی بیرون می‌آید تا اینکه به مهدی علیه السلام می‌رسد. آن گاه می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمد علیهم السلام هستی، پس عصای جدت پیامبر و انگشتر و جامه و زره آن حضرت کجا است؟ عمامه (سحاب) اسب، شتر، قاطر، الاغ و اسب اصیل رسول خدا و مصحف امیرمؤمنان کجا است؟

پس آن حضرت تمام اینها را به او نشان می‌دهد. آن گاه عصای پیامبر را می‌گیرد و در سنگ سختی می‌کارد، فوراً برگ می‌دهد. منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت حضرت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت بیعت کنند.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

و زین و افزوده است: «تا اینکه بر فراز مکه فرود آید، و شمشیر را از نیامش بیرون می‌کشد، و زره را می‌پوشد و پرچم و برد را باز می‌کند. عمامه را به سر می‌گذارد و عصا را به دست می‌گیرد و از خداوند درباره ظهورش اجازه می‌خواهد. پس یکی از خادمان آن حضرت از آن موضوع آگاه می‌شود و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می‌کند. حسنی به خروج از آن حضرت پیش‌دستی می‌کند؛ پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می‌رسانند و سرش را به نزد شامی می‌فرستند. پس در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده از او پیروی می‌کنند...»<sup>۱</sup>

برخی، از این دو روایت استفاده کرده‌اند که «سید حسنی» همان نفس زکیه است.

نیز ← نشانه‌های ظهور

### خروج شعیب بن صالح

یکی از نشانه‌های ظهور، خروج مردی به نام شعیب بن صالح در سمرقند و یا نیشابور است. شیخ طوسی رحمته‌الله خروج او را به نقل از امام سجاد رحمته‌الله این گونه بیان

کرده است: «خروج شعیب بن صالح پس از عوف سلمی و قبل از خروج سفیانی است»<sup>۲</sup>. «ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنَ سَمَرْقَنْدٍ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ...»<sup>۳</sup> راوندی نیز از امام سجاد رحمته‌الله نقل کرده است: «پس خروج شعیب صالح از سمرقند است»<sup>۴</sup>. شیخ صدوق رحمته‌الله خروج او را از نیشابور ذکر کرده است.<sup>۵</sup>

از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود: او پرچم‌دار حضرت مهدی رحمته‌الله و به عنوان پیش‌قراول آن حضرت انجام وظیفه می‌کند.<sup>۵</sup>

نیز ← نشانه‌های ظهور

### خروج شیصبانی

مراد از «شیصبانی» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مردی از بنی عباس و یا مردی

۱. الغيبة، باب ۱۴، ح ۴۳؛ با اندک تفاوتی،

الكافي، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۲. کتاب الغيبة، ص ۴۴۳.

۳. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۵، ح ۶۱.

۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، باب ۴۳، ح

۱۶.

۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص

۲۰۷؛ همچنین رک: کنز العمال، ج ۴، ص

۵۸۸، ح ۳۹۶۶۶، ۳۹۶۶۷؛ کتاب الفتن، ص

۱۸۸.



مردی به نام عوف سلمی از سمرقند است. وقتی به امام سجاده علیه السلام گفته شد، ظهور حضرت مهدی علیه السلام را توصیف و دلایل و نشانه‌های آن را ذکر فرمایید، حضرت فرمود: «قبل از ظهور او، خروج مردی خواهد بود که به او عوف سلمی گفته می‌شود. محل خروج او زمین جزیره و منزل او تکریت و مقتل او مسجد دمشق است.»

«يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَيَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيْتُ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقٍ...»<sup>۳</sup>  
 نیز ← نشانه‌های ظهور

### خروج یمانی

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خروج سرداری از اهل یمن است<sup>۴</sup> که مردم را به حق و عدل دعوت می‌کند.<sup>۵</sup> این نشانه در منابع اهل

۱. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲۶، ۱۳۱.

۲. الغیبه، ص ۳۰۲، باب ۱۸، ح ۸.

۳. کتاب الغیبه، ص ۴۴۳.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳ و الغیبه، ص ۲۵۲، ح ۱۱.

۵. الغیبه، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

دشمن اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا امامان علیهم السلام بنی عباس را به بنی شیصبان تعبیر می‌کردند و آن نام مردی بدکردار یا گمنامی<sup>۱</sup> است و آن بزرگواران دشمن خود را به طور کنایه با این کلمه نام برده‌اند. «شیصبان» در لغت نامی از نام‌های ابلیس است. پس از آنکه قدرت در دست زمینه سازان خراسانی و طرفداران آنان قرار می‌گیرد، شیصبانی در عراق خروج می‌کند.

از جابر جعفی نقل شده است: «از ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره سفیانی سؤال کردم، حضرت فرمود: «وَأَنسَى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبَانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانَ يَنْبَعُ كَمَا يَنْبَعُ الْمَاءُ فَيَقْتُلُ وَفِدَكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيَّ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ علیه السلام»<sup>۲</sup>؛ «سفیانی خروج نمی‌کند؛ مگر آنکه قبل از او شیصبانی در سرزمین کوفان خروج کند. او همچون جوشیدن آب از زمین می‌جوشد و فرستادگان شما را به قتل می‌رساند. بعد از آن در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم علیه السلام؛ باشید.»

### خروج عوف سلمی

یکی از نشانه‌های ظهور، خروج

سنت ذکر نشده؛ ولی در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی آنها را مستفیض دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام فرموده است: «... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد؛ با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است. هر یک از پی دیگری [می‌آید] و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر می‌شود. وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند! در میان پرچم‌ها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است؛ زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند و هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است. چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است. هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند. پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند.»<sup>۲</sup>

خروج یمانی، اجمالاً از نشانه‌های حتمی ظهور است؛ هرچند جزئیات و

چگونگی قیام وی روشن نیست. امام صادق علیه السلام همزمانی خروج سفیانی و یمانی را این گونه وصف فرموده است: «یسمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه‌اند.» «الِیْمَانِیُّ وَالسُّفِیَانِیُّ کَفَرَسَی رِهَانٍ»<sup>۳</sup> نیز ← نشانه‌های ظهور، خروج سفیانی.

### خَسْفٌ بَه بَیْدَاءٍ

فرو برده شدن در «بیداء» - که از آن در روایات «خسف به بیداء» تعبیر شده است - از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این نشانه در احادیثی که درباره سفیانی سخن گفته‌اند، فراوان ذکر شده است.<sup>۴</sup>

واژه «خَسْفٌ» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.<sup>۵</sup> ظاهراً منظور از «خسف به بیداء» آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت

۱. تاریخ غیبت کبری، ص ۵۲۵.

۲. الغیبة، ص ۳۶۹، باب ۱۳، ح ۱۳.

۳. همان، باب ۱۸، ح ۱۵.

۴. الغیبة، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

۵. لسان العرب، ماده خسف و بیداء.

درباره حتمی بودن این نشانه از روایات متعددی می توان استفاده کرد؛ چنان که عمر بن حنظله، در حدیثی از صادق آل محمد علیه السلام چنین روایت کرده است: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»<sup>۳</sup>

پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام پنج نشانه است: ندای آسمانی، سفیانی و فرو رفتن در سرزمین بیداء و خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه» در روایات اهل سنت نیز به این مهم اشاره شده است.<sup>۴</sup> حادثه «خسف» گرچه در منطقه «بیداء» و در مورد لشکر سفیانی واقع می شود، ولی در برخی روایات - غیر از خسف در بیداء - از خسف در مشرق و خسف در جزیره العرب نیز یاد شده است.<sup>۵</sup>

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ النخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ الغیبة، ص ۲۵۷، ح ۱۵.
۲. الغیبة، ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷.
۳. الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۶۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ح ۲، ص ۶۴۹.
۴. رک: صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹.
۵. کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

مهدی علیه السلام عازم مکه می شود؛ اما در بین مکه و مدینه - در محلی که به سرزمین «بیداء» معروف است - به گونه ای معجزه آسا، به امر خداوند، در دل زمین فرو می روند.

این حادثه در روایات بسیاری - از عامه و خاصه - به عنوان یکی از نشانه های ظهور (== نشانه های ظهور) بیان شده و در شماری از آنها بر حتمی بودن آن تأکید شده است.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام در بخشی از یک روایت مفصل فرمود: «... و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رخت بر بندد و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی علیه السلام به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی آن حضرت روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت آن قوم را نابود ساز» پس آن نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچیک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر...»<sup>۲</sup>

این نشانگر آن است که در سایر نقاط زمین نیز، چنین حوادثی رخ خواهد داد و به امر خداوند دشمنان حضرت مهدی علیه السلام، بدین وسیله نابود خواهند شد.<sup>۱</sup> البته در برخی روایات از «خسف به مشرق» و «جزیره العرب»، به عنوان نشانه قیامت (﴿ اشراط الساعة ﴾ یاد شده است، بر این اساس ارتباطی به «خسف به بیداء» نخواهد داشت.<sup>۲</sup> نیز ﴿ نشانه‌های ظهور، خروج سفیانی

### خسوف و کسوف غیر عادی

از نشانه‌های ظهور «کسوف در نیمه ماه رمضان» و «خسوف در آخر یا اول همان ماه» است. «کسوف در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و «خسوف» در روزهای میانی ماه طبیعی و عادی است؛ ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اوایل و یا آخر آن، ظاهراً امری غیر عادی است و رؤیت آن امکان ندارد.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «دو نشانه پیش از قیام قائم پدید خواهد آمد: یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و

دیگر گرفتن ماه در آخر آن». مردی به امام علیه السلام عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟!». حضرت فرمود: «[آری] من آنچه را گفتم داناتر به آن هستم. اینها دو نشانه‌اند که واقع شدن آنها، از زمان هبوط آدم علیه السلام سابقه ندارد».<sup>۳</sup>

فلسفه این نشانه غیر عادی - همانند برخی نشانه‌های دیگر - می‌تواند بیدار شدن مردم از خواب غفلت و یقین به امر ظهور باشد. به عبارت دیگر، خداوند در آستانه ظهور، برای اقامه حجّت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی علیه السلام به ظهور آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را بر خلاف معمول و به گونه معجزه، محقق می‌سازد.

برخی بر این باورند! خسوف و کسوف، به گونه یاد شده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن، احتمال‌ها و

۱. الغیبة، ص ۲۵۲.

۲. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۲، ح ۲۵۸؛ الغیبة، ص ۳۹۰، ح ۴۵؛ مفید، الارشاد، ص ۴۹۷.

هر که در مورد آدم با من محاجّه کند، باید بداند که من نزدیکترین کس به آدمم. هر که درباره نوح با من به گفت‌وگو بر خیزد، بداند که من سزاوارترین کسی به نوحم. هر که در زمینه ابراهیم با من الاحتجاج کند، بداند که شایسته‌ترین مردمان به ابراهیمم. هر که در مورد محمد ﷺ با من محاجه نماید، بداند که من نزدیکترین مردمان به محمدم، هر که درباره پیامبران با من گفت‌وگو کند، من سزاوارترین مردمان به پیامبرانم. آیا خدای تعالی در کتاب خویش نمی‌فرماید: «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین... سمیع علیم»؟<sup>۲</sup>

من بازمانده آدم، ذخیره‌ای از نوح، برگزیده‌ای از ابراهیم و انتخاب شده‌ای از محمد ﷺ هستم.

بدانید! هر که در کتاب خدا با من به محاجّه برخیزد، من سزاوارترین مردم به

توجیه‌هایی ذکر کرده‌اند. البته نیازی به این توجیه‌ها نیست؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، چون در جهت اقامه حجّت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه ناسازگاری ندارد.

به علاوه این نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است؛ از این رو نمی‌توان خسوف و کسوف غیرعادی را از نشانه‌های قطعی و مسلم ظهور به حساب آورد.<sup>۱</sup>

نیز ← نشانه‌های ظهور

### خطبه قیام

حضرت مهدی ﷺ پس از ظهور و قبل از قیام خطبه‌ای ایراد خواهد کرد. امام باقر ﷺ در این باره می‌فرماید:

قائم در آن هنگام (ظهور) در مکه است. پشت به بیت‌الله الحرام تکیه داده چنین ندا کند:

ای مردم! ما از خدا یاری می‌طلبیم و از مردمی که دعوت ما را اجابت کنند، ما اهل بیت پیامبران محمد هستیم و سزاوارترین مردم به خدا و به محمد ﷺ،

۱. چشم به راه مهدی ﷺ، ص ۳۰۰.

۲. آل عمران (۳)، ۳۵ - ۳۳. «خدای متعال آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندان‌ی که برخی از برخی دیگرند و خدا شنوا و دانا است».

کتاب خدا هستم. بدانید! هر که در سنت رسول خدا با من محاجّه نماید، من به سنت رسول خدا سزاوارترینم.

شما را به خدا سوگند! هر که سخن را امروز بشنود، به دیگری که حاضر نیست برساند. به حق خدا و حق پیامبرش و به حق خودم - حق من بر شما حق قرابت من به پیامبر خدا است - از شما می‌خواهم که مرا یاری نمایید و در برابر کسانی که به ما ظلم کردند، از ما حفاظت کنید. ما را بیم دادند و به ما ستم نمودند و ما را از دیار و فرزندانمان راندند. بر ما جور نمودند و حقمان را سلب کردند و اهل باطل بر ما دروغ بستند.

خدا را! خدا را! ما را در نظر آورید، ما را رها نکنید و یاریمان کنید که خدای تعالی شما را یاری خواهد نمود»<sup>۱</sup>

البته در بیانات نورانی معصومین علیهم‌السلام خطبه‌های دیگری نیز به آن حضرت نسبت داده شده است.

نیز ← ظهور - بیعت با حضرت مهدی علیه‌السلام

### خمس رسائل فی اثبات الحجّة

«خمس رسائل» مجموعه‌ای شامل

پنج رساله در اثبات غیبت دوازدهمین امام شیعه، امام زمان علیه‌السلام است. مؤلف آن، فقیه و متکلم نامدار شیعی محمدبن نعمان بغدادی، مشهور به شیخ مفید علیه‌السلام است.

رساله اول:

رساله اول این مجموعه «فصول العشرة فی الغیبة» در ده فصل است که به این مباحث می‌پردازد:

۱. بیان مدعای امامیه درباره وجود جانشین حضرت امام عسکری علیه‌السلام و ولادت او در زمان حیات ایشان و اختفایش پس از رحلت آن حضرت. در این فصل، شیخ مفید علیه‌السلام به شیوه‌ای کلامی از اخبار مربوط به ملل و نحل دیگر نیز بهره گرفته است. چنان که به تولد مستور کیخسرو و فرزند سیاوش در سرزمین توران (ملک افراسیاب) - بنا بر باورهای دانشمندان پارسی و نوشته محمدبن جریر طبری - اشاره کرده است و همچنین تولد مخفیانه حضرت ابراهیم علیه‌السلام و پوشیده ماندن تولد حضرت موسی علیه‌السلام را ذکر کرده است. شیخ مفید علیه‌السلام علت مخفی ماندن تولد نامبردگان را خصومت و

۱. الغیبة، باب چهاردهم، حدیث ۶۷.

وفات امام یازدهم علیه السلام به دنیا آمده تا سال نگارش این رساله (۴۱۰ ق) زنده باشد.

۷. شناخت موقعیت تاریخی کلام

شیعی در آغاز سده پنجم با مراجعه به متون نگاشته نسل معاصر مفید، نشان می‌دهد که آموزه امامت تشیع دوازده امامی، در این دوران بر محور توضیح و دفاع از غیبت آخرین امام شیعه تمرکز یافته بود.

هرچند این نکته مانع از آن نبود که جدل‌ها و بحث‌های تاریخی درباره مسأله جانشینی بر حق و بی‌واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تکاپو بیفتند. در واقع پرسش اصلی دوران شیخ مفید علیه السلام - با توجه به پایان یافتن سلسله امامان در پی غیبت امام دوازدهم علیه السلام و وفات نواب آن حضرت - این بود که «اختلاف عملی موجود میان تشیع دوازده امامی و اهل تسنن در چه موضوعی است؟» شیخ مفید علیه السلام با توجه به این فضا، پرسش فوق را در فصل هفتم به شکلی روشن بیان می‌دارد: «در صورت حاضر نبودن امام در اجرای حدود و برپا داشتن احکام الهی و فرمان دادن به جهاد، آیا به نظر نمی‌رسد که بود و نبود او در این جهان با یکدیگر تفاوتی ندارد؟»

دشمنی پادشاهان زمانه‌شان با آنها بر شمرده و از این استدلال و حجّت قیاسی - تمثیلی، برای توضیح چرایی مخفی ماندن تولّد امام زمان علیه السلام استفاده کرده است. او در ادامه با استناد به تصریح نزدیکان امام یازدهم، به وجود امام دوازدهم و نیز استناد به روایت‌های موجود - که به امامت او براساس «نص» تصریح دارند - این بحث را پی می‌گیرد و می‌نویسد: در دو اثر دیگر خود - الارشاد و الايضاح - در این باره به تفصیل سخن گفته است.

۲. چگونگی انکار ولادت و امامت

آن حضرت از سوی عمویش جعفر بن علی ( ← جعفر کذاب).

۳ و ۴. وصیت امام یازدهم درباره فرزندش که به «حدیث المکناة بام الحسن» مشهور است.

۵. از علت غیبت امام دوازدهم و چگونگی امامت او و بی‌خبری از مکان به سربردنش در این زمان خبر می‌دهد.

۶. نام بردن از اشخاص دیر زیسته‌ای که نام‌های ایشان در تورات و روایات آمده است و پاسخ به این اعتراض که چگونه ممکن است شخصی که پیش از

پاسخ او به این اعتراض، شکلی دو وجهی دارد: نخست آنکه، غیبت امام به هیچ روی به نیاز اجتماع به او، به مثابه محافظ شرع و حجّت خدا بر روی زمین پایان نمی‌دهد؟ در عین حال، امام، نیازی ندارد که شخصاً به اجرای وظایف خویش پردازد؛ چرا که می‌تواند و ممکن است نایبی از جانب خود برگزیند؛ به همان ترتیب که پیامبران نیز در زمان حیات خویش، به واسطه نایبان و کارگزاران خود عمل می‌کرده‌اند. به نوشته مفید، امام، آن هنگام که ببیند حزب او (پیروانش)، از سنت‌هایی که برایشان بر جای نهاده، روی گردان و منحرف شده‌اند، لازم است که ظاهر شود و زمام امور را شخصاً بر عهده گیرد.

پاسخ دوم شیخ مفید<sup>۱۱</sup>، به دشمنان تشیع نظر دارد. بنابراین برهان، با پیدا شدن شرّ و فساد در زمین به دلیل غیبت امام، ملامتی متوجه حق تعالی نیست که چرا او را پنهان داشته است؛ بلکه این ملامت، متوجه مردمان بدسرشتی است که غیبت او را ضروری کرده‌اند! ما تنها هنگامی می‌توانستیم خداوند را مسؤول شرّ پدید آمده بدانیم که او امام را به میل

خود و بدون هیچ سببی، دور می‌داشت. ۸. پاسخ به اعتراض مخالفان تشیع دوازده امامی (مانند فرقه‌های کیسانیه، ناووسیه و اسماعیلیه) نسبت به غیبت امام دوازدهم؛ در حالی که هر یک به غیبت امام مذهبشان باور دارند!

۹. پاسخ به شبهه برخی مخالفان امامیه درباره باور شیعیان به مصلحت وجود امام بر این جامعه، در عین طرفداری آنان از سلطانی عادل.

۱۰. پاسخ به ایراد یکی از مخالفان که بر نهج عبدالجبار معتزلی، معجزه را نشانه‌ای از حقانیت رسول اکرم<sup>ص</sup> دانسته و بر این اساس چنین استدلال کرده است که چون امام غایب، آن‌گاه که ظهور کند، به دلیل از دنیا رفتن همه آنهایی که ممکن بوده او را در پیش از غیبت شناخته باشند، نیازمند اثبات هویت خویش است، و با توجه به اینکه او پیغمبر نیست، بنابراین نخواهد توانست از معجزه بهره‌گیرد! پاسخ شیخ مفید<sup>۱۲</sup> به این شبهه آن است که معجزه لزوماً پیامبری را به اثبات نمی‌رساند؛ بلکه راستگویی ارائه دهنده آن را نشان می‌دهد. شیخ مفید<sup>۱۳</sup> برای اثبات این مدعا به داستان دیدن خوراک



آماده نزد حضرت مریم علیها السلام به طرزی معجزه آسا از سوی زکریا استناد می‌کند؛ با ذکر این نکته که مریم، پیامبر نبوده است. در عین حال، او می‌نویسد: در کنار افعال امام دوازدهم علیه السلام نشانه‌ای دیگر از ظهور در روایات آمده است؛ از جمله: آمدن سفیانی و دجال.

#### رسالة دوم:

موضوع رساله دوم، توضیح این حدیث نبوی - با توجه به مسأله غیبت امام دوازدهم - است: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>؛ «هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، همچون مردمان دوران جاهلیت مرده است». شیخ مفید رحمته الله این روایت را صحیح می‌داند و در توجیه غیبت امام و رابطه پیروانش با او می‌گوید: «شناختن امام غایب امر دشواری نیست؛ چرا که صرف دانستن حضور امام در جهان برای فرد شیعی الکافی است». از نظر او بسیاری از چیزها را می‌شناسیم، در حالی که آنها را ندیده‌ایم؛ از جمله اشخاص و رویدادهای گذشته و آینده.

سؤال: در صورتی که آدمی نتواند امام را ببیند، پس فایده شناختن او

چیست؟ شیخ مفید رحمته الله در پاسخ به این پرسش می‌کوشد، نه از طریق استدلالی و عقلی محض؛ بلکه با توسل به فرمان و امر الهی، از اعتقاد به غیبت امام دفاع کند. به نوشته او، شناخت حقیقی ما از وجود امام و امامت و عصمت و کمال او، خود سزاوار پاداش است؛ چرا که انتظار برای ظهور امام، در نفس خود، عملی عبادی است که کیفر را دور می‌کند. از آنجا که این عمل، خود به انجام رسانیدن تکلیفی است که حق تعالی برای ما معین کرده است.

#### رسالة سوم:

این رساله، اختصاص به محاجّه شیخ مفید رحمته الله و یکی از معارضان تشیع دارد که به نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌پردازد: «إِنَّهُ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَى الْإِمَامِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشْرِ رَجُلًا لَوْجَبَ عَلَيْهِ الْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ»؛ «هرگاه سیصد و ده چند مرد به شمار مردان بدر گرد امام جمع شوند، با شمشیر خروج خواهد کرد». معارض یاد شده پس از نقل این حدیث، می‌پرسد: چرا در

۱. همچنین ر.ک: المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۳.

ح ۷۸؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۹.

حالی که بارها اتفاق افتاده که چنین شماره‌ای از مردان جنگی میان شیعیان وجود داشته، امام ظهور نکرده است؟ شیخ مفید<sup>رحمته</sup> در پاسخ گوید: مردانی که اکنون در صحنه‌اند، از نظر دلیری، بردباری، سرسختی، وفاداری، انحصارِ هدف و پاکی و سلامت عقل، با مبارزان بدر همبستگی نمی‌کنند و هرگاه به شماره ذکر شده مردانی با این خصوصیات جمع شوند، امام بلافاصله ظهور خواهد کرد.

اعتراض‌کننده در ادامه سخنش می‌گوید: این روایت از چه راه می‌تواند نیاز مبارزان به خصوصیات یاد شده را - در حالی که اشاراتی بدان‌ها ندارد - به اثبات برساند؟ شیخ مفید<sup>رحمته</sup> در پاسخ به این ایراد - با مقایسه رفتار پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در جنگ بدر، با رفتار آن حضرت در جنگ حدیبیه - اظهار می‌دارد: ایشان به رغم آنکه در حدیبیه چند برابر رزمندگان بدر مبارز به همراه داشت، اما نبرد نکرد و این می‌رساند که مردان بدر از گونه‌ای دیگر بوده‌اند.

ادامه این رساله از نظر شناسایی موضع شیخ مفید<sup>رحمته</sup> در برابر نظرگاه معتزله راجع به غیبت امام، اهمیت بسیار دارد.

معتزله بر این باورند که: ضرورت وجود امام رانمی‌توان از طریق عقل ثابت کرد و به همین دلیل بر آنند که بنابر وحی، لازم است که در هر زمانی امامی وجود داشته باشد. از نظر آنان امام مورد نیاز است؛ زیرا:

۱. باید حدود معین شده در قرآن را اجرا کند؛  
۲. اجماع اصحاب پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> بر احتیاج به وجود امام بوده است.

با این حال معتزله - بر خلاف امامیه - ضرورت وجود امام در هر عصر را ضرورتی مطلق نمی‌دانند. شیخ مفید<sup>رحمته</sup> نیز به همین دلیل و با بهره‌گیری از ناتوانی معتزله در اشاره به امامی که در عصر او مبی‌زیسته است، آن را همچون برهانی برای کوبیدن رأی ایشان به کار می‌گیرد. او در این باره می‌نویسد: «جالب توجه است که ما و معتزله، هر دو به ضرورت امامت و نیاز به وجود امام در هر عصر معترفیم و هر دو آن کس را که منکر نیاز به وجود امام پس از پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> باشد، بر خطا می‌دانیم. اما با این احوال، معتزله، هماره به ما، به جهت اعتقادمان به غیبت امام و اینکه به رغم گذشت زمان او هنوز

ظهور نکرده، ناسزا می‌گویند! آن هم در حالی که خودشان می‌پذیرند که از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا کنون امامی نداشته‌اند و نیز امیدی ندارند که در آینده نزدیک هم امامی مستقر شود! بدین ترتیب، عذر ما برای اعتقاد به غیبت پذیرفته است و اگر به انصاف نگریسته شود، ما بیش از آنها شایسته‌ایم که پاسخگوی نیاز به امام در هر زمانی باشیم».

وی پس از بیان این مطلب - که امامیه بیش از معتزله، تکلیف خود را در خصوص امامت انجام داده‌اند - می‌کوشد راه اعتراض معتزله بر غیبت امام امامیه را بر بندد: «بنابراین آن قوم (معتزله) چنین گفته‌اند: با اینکه آنها (امامیه) به نیازمندی به وجود امام معتقدند، بخت بدشان را آشکارا می‌توان دید؛ چرا که اکنون به دلیل ناموجود بودن امام، اجرای حدود شرعی آنها موقوف مانده است. شما می‌گویید که امامتان تا زمان غیبت آشکار بود، اکنون چه عذری برای موقوف ماندن حدود و اجرای احکام دارید؟! من (شیخ مفید علیه السلام) در پاسخ گفتم: این مردم (اهل سنت) با آنکه به گونه ما در معرض این اتهام نیستند که پس از غیبت امام، اجرای

حدود و اقامه احکام را مهمل گذاشته باشند؛ اما معتقدند: در هر زمان گروهی از اهل حل و عقد وجود دارد که قدرت اجرای حدود و اقامه احکام به عهده آنان محول شده است. پس آنها (معتزله) چه عذری در قصور در تعیین امام دارند؛ در حالی که می‌بینند اهل حل و عقد در هر زمانی وجود دارند و مورد اعترافند؟ از آنجا که چنین افرادی در هر عصر وجود دارند و آشکارا دیده می‌شوند؛ لازم است که معتزلیان نیز امامی تعیین کرده باشند که حدود و احکام الهی را اجرا کند! اما آنها این همه وقت را از دست داده‌اند؛ بدون اینکه به چنین کاری دست یازند. آنان از روی نافرمانی از راه هدایت منحرف شده‌اند و این حجیت ما علیه ایشان است.

شیخ مفید علیه السلام در دنباله این بحث آورده است. هر گاه مخالفان امامیه عذری برای عدم تعیین امام داشته باشند، عذر شیعیان در نشان ندادن امام خود، معقول تر می‌نماید؛ چرا که این مطلب به خوبی روشن است که بسیاری از اخلاف علی علیه السلام در طول تاریخ، کشته یا تبعید شده‌اند و سایرین نیز همواره گرفتار ترس

بوده و زیر بدگمانی دستگاه حاکمه نسبت به خود می زیسته اند. این در حالی است که معتزله، مدعی امر به معروف و نهی از منکر هستند و مدعای خود داری از اطاعت از یک حکومت بد را دارند - در عمل با اجتناب از آزار، با فرمانروایان خود کامه بر مسند نشسته، کنار آمده اند!

#### رساله چهارم:

این رساله در پاسخ این پرسش به نگارش در آمده است: در حالی که اجداد امام دوازدهم علیه السلام - به رغم آزاری که می دیدند - پنهان نشدند، غیبت ایشان را چگونه می توان توجیه کرد؟ پاسخ شیخ مفید علیه السلام آن است که اختلاف مهم موجود میان امام دوازدهم و اجدادش، این است که آنان پیروان خود را در دست گرفتن شمشیر و شوریدن بر حکومت دعوت نکردند و به همین دلیل هم، فرمانروایان زمانشان، آنان را - البته به طور نسبی - به حال خود وا می گذاشتند. اما حضرت مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور کند، علم قیام برخواند افراشت و از همین رو، او بایستی کاملاً دقت کند که پیش از در اختیار داشتن نیروی کلان، خود را در معرض فرمانروایان صاحب قدرت قرار

ندهد؛ چرا که آنها مطمئناً در برابرش مقاومت خواهند کرد.

#### رساله پنجم:

در این رساله شیخ مفید علیه السلام به اعتراض مطرح در باب وجود امام زمان علیه السلام توجه نشان داده و بر آن است که روایات ناظر بر وجود امام غایب، چندان مستحکم است که اگر کسی منکر آنها شود، باید جملگی روایات مربوط به شریعت اسلامی را انکار کند. به زعم او هر چند که از لحاظ عقلی ناممکن نیست که حق تعالی امام غایب را به آسمان برده باشد؛ اما از آنجا که روایاتی داریم مبنی بر اینکه زمین نباید خالی از حجت باشد، بنابراین می گوییم: او هنوز بر روی زمین است به نوشته شیخ مفید علیه السلام، یکی از معتزلیان، ضمن تعجب از چگونگی توقف تمایلات اعتزالی او، هر جا که اراده کند، بر وی ایراد می گیرد که به عنوان یک طرفدار عدل و توحید، چگونه می تواند امامت کسی را بپذیرد که ولادتش قطعی نیست، تا چه رسد به امامتش، و در وجود او شک است تا چه رسد به غیبتش؟! آن هم در حالی که شیعه می گوید: در این زمان، ۱۴۵ سال از

در انتهای کتاب عدة رسائل، به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup>

### خورشید پشت ابر

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانمایه امام غایب علیه السلام رسیده که در اینجا چگونگی بهره‌وری از وجود مبارک آن حضرت بیان شده است. پاره‌ای از این روایات از این قرار است:

۱. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره‌ور می‌گردند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوءَةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فَيُغَيَّبُهُ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَاكْتُمُهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ»؛ «آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! آنان در غیبت او، از وجودش بهره‌مند می‌گردند و از نور ولایت و امامت او،

عمرش می‌گذرد! آیا چنین چیزی به عقل یا سمع درست می‌نماید؟! شیخ مفید رحمته الله با قرار دادن بنیاد برهان خود بر روایات امامیه، چنین اظهار می‌دارد که: استدلال مبتنی بر این حدیث است که: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ»<sup>۱</sup>؛ «زمین هرگز از حجت خالی نخواهد بود». در ادامه می‌آورد: حجت دارای صفاتی خاص است و هر که آنها را نداشته باشد، حجت نخواهد بود. از آنجا که او در اولاد عباس و اولاد علی علیه السلام و در قریش، شخصی با این صفات را نیافته است، بنابراین بنا به استدلال عقلی می‌داند که حجت با ید شخصی دیگر باشد؛ هر چند ناپیدا و به ظهور در نیامده است و چون حجت تنها می‌تواند بر شخصی اطلاق شود که از گناه و خطا بری و معصوم است، لازم می‌آید که حجت غایب باشد.

شیوه استدلال شیخ مفید رحمته الله در این رسائل، از ذهن بسیار قوی او حکایت می‌کند. رساله‌های مذکور، که به زبان عربی نگاشته شده، توسط مطبعة حیدریه در نجف اشرف منتشر شده است. (۱۳۷۰ق) و در قم در سلسله منشورات مکتب مفید، به صورت افست

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ کتاب الغیبة، ص ۲۵۳.

۲. دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۲ - ۲۶۰.

نور و روشنایی برای زندگی خویش می‌گیرند؛ درست همچون بهره‌ور شدن از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر این سرّ مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش بپوشان.»<sup>۱</sup>

۲. سلیمان بن اعمش از امام صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام و او از امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده است که فرمود: «وَلَمْ تَخُلُ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مُسْتَوْرٍ، وَلَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتَوْرِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالسَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ؛» «زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد و یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. تارستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی‌شود.»

سلیمان می‌گوید: گفتیم: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نظر، بهره‌ور می‌گردند؟

حضرت فرمود: «همان گونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره‌ور می‌گردند؛ اگرچه ابر، چهره آن را پوشانده باشد.»<sup>۲</sup>

۳. در توقیع مبارکی - که از سوی حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است - به «اسحاق بن یعقوب» مرقوم شده است:

«...وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالسَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ...»؛ اما چگونگی بهره‌وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست همانند بهره‌وری زمین و پندیده‌های آن، از خورشید است؛ به هنگامی که ابر آن را از چشم‌ها بپوشاند.»<sup>۳</sup>

بر این اساس امام مهدی علیه السلام همان پیشوای گرانقدر که انسانیت به برکت وجود گرانمایه او متنعم است و زندگی سامان می‌یابد. تمامی خوبی‌ها و برکات و الطاف نهایی خدا و بهره‌های معنوی، همه از وجود او سرچشمه می‌گیرد. به اذن

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۸۵، کتاب الغیبة، ص ۲۹۰.

محمد رضا حکیمی از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان کتابهای مربوط به امام عصر علیه السلام دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. خورشید مغرب، نخستین بار در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۹ از سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۰ مباحث و نکات دیگری بر آن افزود و در همان قطع به همت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد. مؤلف در سال ۱۳۶۲ آن را در قطع وزیری با ۳۹۰ صفحه به شکل کنونی در آورد و از آن زمان تا کنون بارها چاپ و منتشر شده است. این کتاب به قلم آقای حیدر آل حیدر با نام شمس لمغرب به عربی ترجمه شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین علیهم السلام) و یک یادآوری مهم دارد:

۱. میلاد، ۲. شمایل و سیرت، ۳. غیبت، ۴. در کتاب‌های پشینان، ۵. در کتاب‌های مسلمین (۱)، ۶. در کتاب‌های

خدا، از پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است.

همواره در کران تا کران جهان و همه موجودات تصرف و دخالت می‌کند و همه اختیارات و صلاحیت‌هایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت خویش دارد.

حضرت مهدی علیه السلام با وجود غیبت از نظرها، به قدرت خدا از توان و نیرویی بهره‌ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می‌سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او فراهم می‌آورد.

آری! امام با اوصاف خاص خود، به راستی برای زمینیان مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گرانبهایش، سبب بقا و حیات زمین و زمینیان.

به برکت وجود او، همه موجودات، روزی می‌خورند و زمین و آسمان استوار می‌گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می‌دهد.<sup>۱</sup>

### خورشید مغرب

کتاب خورشید مغرب، نوشته استاد

۱. ر.ک: امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۳۴۳.

نیز ← منتظر، زمینه سازان ظهور.

مسلمین (۲)، ۷. در قرآن کریم، ۸.  
در سوره قدر، ۹. در علوم عقلی، ۱۰.  
در علوم تجربی، ۱۱. در فلسفه تربیتی  
و سیاسی، ۱۲. عینیت مقاومت نه عینیت  
تسلیم، ۱۳. انتظار، ۱۴. در طلب  
خورشید.

### خیمه

از آن در روایات فراوانی به عنوان  
جایگاه فرماندهی و هدایت نیروها، به  
وسیله حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور  
یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«... پس هر کس امام خود را  
شناخت همانند کسی است که در خیمه  
قائم علیه السلام باشد». «فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ  
كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ علیه السلام»<sup>۱</sup>؛

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«برای کسی که در انتظار امر (فرج و  
ظهور) ما مرده است، زیانی نیست [چه  
زیانی است] که در میان خیمه حضرت  
مهدی علیه السلام نمرده است».

«مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا أَلَّا  
يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ  
وَعَسْكَرِهِ»<sup>۲</sup>؛

۱. الغيبة، ص ۳۳۱، ح ۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۶.



## (( د ))

### دَابَّةُ الْأَرْضِ

«خروج دابة الارض» به معنای بیرون آمدن جنبنده زمین است. این پدیده هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت، مورد اشاره قرار گرفته و از آن به عنوان «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» و یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت یاد شده است.<sup>۱</sup>

آنچه که این اتفاق را نزد شیعه مهم ساخته، روایاتی است که از «خروج دابة الارض» به عنوان رجعت امیرمؤمنان علی علیه السلام یاد کرده است.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «امام علی علیه السلام پس از ذکر اوصاف خود، فرمود:... من همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گویم...». «...إِنِّي... وَالِدَابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ»<sup>۲</sup>؛

شیخ طوسی رحمته الله روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا: السُّفْيَانِي وَالِدَجَّالُ وَالِدُّخَانُ وَالِدَابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عليه السلام وَخَسْفُ بِالشَّرْقِ وَخَسْفُ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ»<sup>۳</sup>؛ «به ناگزیر

۱. ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۳؛ کتاب الغیبة، ۲۶۶؛ و المناقب، ج ۳، ص ۱۰۲ و اهل سنت ر.ک: بیضاوی؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ ذیل آیه ۸۲ سوره نمل، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۳.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

ده چیز قبل از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجال، دود، دابة، خروج قائم، طلوع خورشید از مغربش، زلزله عیسی بن مریم علیه السلام، خسف به مشرق، خسف به جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن خارج می‌شود و مردم را به سوی محشر می‌برد».

درباره ماهیت دابة و خروج او - بویژه در میان اهل سنت - سخن‌های فراوانی گفته و احتمالات بسیاری داده شده است. یکی از تفاسیر معاصر نیز درباره دابة الارض نوشته است:

«دابة» به معنای جنبنده و «ارض» به معنای «زمین» است. بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، دابه تنها به جنبندگان غیرانسان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان که در آیه ۶ سوره «هود» می‌خوانیم: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...»؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خدا است».

اما در مورد تطبیق این کلمه، بنای قرآن بر اجمال و ابهام بوده و تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی ایمان را اجمالاً مشخص می‌کند، ولی در روایات اسلامی

و سخنان مفسران، بحث‌های فراوانی در این زمینه دیده می‌شود. در یک جمع بندی می‌توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد.

۱. گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیرعادی از غیر جنس انسان، با شکل عجیب دانسته‌اند و برای آن عجایبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق عادات و معجزه انبیا است. این جنبنده در آخر الزمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد.

۲. جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، او را یک انسان می‌دانند؛ یک انسان فوق‌العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش جدا ساختن صفوف مسلمین از کفار و منافقان و علامت گذاری آنان است. حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و خاتم سلیمان، با او است. می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است. بنابراین او یک انسان قدرتمند و افشاگر است.

حضرت علی علیه السلام خدا حافظی کرد، آن مرد رو به او کرد و گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب نوشی و بر زمین ننشینی، مگر اینکه «دابة الارض» را به من نشان دهی! عمار در جواب گفت: «من او را به تو نشان دادم اگر فهمیدی».<sup>۲</sup>

نیز  $\Leftarrow$  اشراط الساعة، رجعت

### دادگستر جهان

کتاب «دادگستر جهان» نوشته آیت الله ابراهیم امینی، در ۳۴۴ صفحه رقعی منتشر شده است. نویسنده کتاب علت تألیف آن را رخنه شبهات در اعتقادات جوانان و دانش آموختگان می داند که از سوی نویسندگان، پاسخی مناسب و شایسته نگرفته اند. از این رو ایشان تصمیم می گیرند که چنین کتابی تألیف کنند و در سال ۱۳۴۶ توفیق یافتند کتاب را منتشر سازند. این کتاب تا کنون قریب بیست بار تجدید چاپ شده و به برخی از زبانها نیز ترجمه شده است. این کتاب که عمدتاً به صورت

در روایات متعددی، بر شخص امیرمؤمنان علی علیه السلام تطبیق شده است. (  $\Leftarrow$  رجعت) در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام آمده است: «مردی به عمار یاسر گفت: آیه ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است! عمار گفت: کدام آیه؟ گفت: آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...»<sup>۱</sup> این کدام جنبنده است؟ عمار گوید: به خدا سوگند من روی زمین نمی نشینم، غذا نمی خورم و آبی نمی نوشم تا «دابة الارض» را به تو نشان دهم. پس همراه آن مرد به خدمت حضرت علی علیه السلام آمد، در حالی که غذا می خورد - هنگامی که چشم امام علیه السلام به عمار افتاد، فرمود: بیا، عمار آمد و نشست و با امام علیه السلام غذا خورد.

آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه نگریست؛ چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود که تا به وعده اش وفا نکند، غذا نخورد! گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است!

هنگامی که عمار برخاست و با

۱. نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۱ - ۵۵۳.

پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده، و با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام مطالب ارزنده‌ای برای استفاده عموم - بویژه جوانان - ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته‌های عقلی و نقلی محدثان، مفسران و مورخان امامیه و عامه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به تشکیک‌های گوناگون درباره مهدویت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت کتاب افزوده است. مؤلف، آغاز عقیده به مهدویت را از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و شخصیت و نسب امام را بررسی می‌کند و ادعای مهدی بودن محمد حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن، باور واقفیه به عروج امام صادق علیه السلام را رد می‌کند و به رد این نکته - که منشأ مهدویت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبدالله بن سبا در ایجاد این باور نقش داشته می‌پردازد.

عالم غیب و امام عصر علیه السلام، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی در کتب اهل سنت، نشانه‌ها

و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی علیه السلام، و احادیث، منابع، تألیفات و اقوال بزرگان اهل سنت از مباحث مهم دادگستر جهان است.

### داستان سرداب ← سرداب سامرا

#### دانشمندان عامه و مهدی موعود علیه السلام

این کتاب به وسیله دانشمند محترم علی دوانی تألیف شده است. در این کتاب تلاش شده تا نظرات اهل سنت و روایات ایشان، درباره اثبات وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام منعکس گردد. کتاب با هدف پاسخ به شبهات و تهمت‌های ناروایی که برخی از علمای اهل سنت، علیه اعتقادات مذهب شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام مطرح کرده‌اند، تدوین شده است. نویسنده محترم با بهره‌گیری از منابع روایی و تاریخی دست اول اهل سنت، درباره مطالب ذیل بحث کرده است.

۱. مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه شیعه،

۲. وجود حضرت مهدی علیه السلام در

منابع اولیه اهل سنت،

۳. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت

درباره حضرت مهدی علیه السلام به رشته تحریر

در آورده‌اند،

۴. اوصاف و شمایل حضرت مهدی علیه السلام،

۵. افسانه سرداب و نام ۱۲۰ تن از بزرگان اهل سنت که مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند.

دجال ← خروج دجال

در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)

در انتظار ققنوس، به وسیله سید ثامر هاشم العمیدی تألیف و به دست مهدی علیزاده ترجمه شده است.

در این کتاب، محور اصلی پژوهش شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و مباحث تاریخی، کلامی و حدیثی مربوط به آن حضرت است.

مؤلف علاوه بر تکیه بر آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام، از معارف بلند اسلامی - به ویژه شیعی - بهره‌های وافری برده است. شناخت حضرت مهدی علیه السلام و اعتقاد به آن حضرت و فواید و آثار این اعتقاد، تحریفات حدیثی و تاریخی در این زمینه و برنامه‌ریزی دشمنان علیه اعتقاد به مهدویت، از دیگر موضوعاتی

است که مؤلف به آن پرداخته است.

علاوه بر آن وی با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، اعتقادات تاریخی و کلامی به وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در این مجموعه به خوبی گرد آورده است. برخی از سرفصل‌های کتاب از این قرارند:

مقدمه مترجم که به تفصیل به مطالبی درباره کتاب‌شناسی امام مهدی علیه السلام و مطالبی درباره کتاب مورد نظر پرداخته است.

در بخش اول با عنوان موعودشناسی به مقدمه مؤلف اشاره کرده تعلیقاتی بر آن زده و دارای فصل‌های زیر است:

۱. سیمای موعود در آینه ثقلین،

۲. مهدی شناخت،

۳. لغزشگاه‌های مهدی پژوهی،

۴. جستاری در باب مهدویت و

خردپذیری.

بخش دوم با عنوان «مهدی باوری»

دارای هفت فصل با عناوین ذیل است:

۱. مهدی باوری و ضرورت تعمیق

پیوندهای عاطفی با امام زمان علیه السلام،

۲. مهدی باوری و امنیت روانی،

۳. کالبد شکافی انتظار،

۴. بعثت انبیا، و انقلاب مهدی علیه السلام،
۵. شیعه، قافله سالار کاروان انتظار،
۶. توطئه‌های استکبار جهانی علیه مهدی باوری،
۷. مهر نهران در سپهر ادب.

### در فجر ساحل

کتاب در فجر ساحل به وسیله محمد حکیمی به رشته تحریر در آمده و از جایگاه خوبی - به ویژه در بین نسل جوان - برخوردار است، به گونه‌ای که تا کنون ده‌ها مرتبه تجدید چاپ شده است. در این کتاب نویسنده با بهره‌گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است. وی علاوه بر بهره‌مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب‌های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در شش بخش به این صورت ارائه شده است:

۱. سرآغازی راجع به امام زمان علیه السلام،
۲. مدینه فاضله اسلامی،
۳. مؤیدها و دوران حکومت امام زمان از دیدگاه روایات،

۴. حماسه انتظار،
  ۵. یأس و امید و شکست و پیروزی،
  ۶. به سوی ساحل.
- ### دعای افتتاح

از دعاهای مشهور شب‌های ماه مبارک رمضان، «دعای افتتاح» است. این دعای شریف به وسیله شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، نایب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام صادر شده است؛ چنان که علامه مجلسی رحمته الله علیه گفته است: «و به سند معتبر از حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ - منقول است که به شیعیان نوشتند: در هر شب ماه رمضان این دعا را بخوانید که دعای این ماه را ملائکه می‌شنوند و برای صاحبش استغفار می‌کنند...»<sup>۱</sup>

نام این دعای شریف از جمله اول آن «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَسْتَعِثُّ بِحَمْدِكَ» گرفته شده است.<sup>۲</sup> مضامین عالی خدانشناسی و حمد و ثنای الهی و بر

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.  
 ۲. التهذیب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ الاقبال، ص ۵۸؛ البلد الامین، ص ۱۹۳؛ مصباح الکفعمی، ص ۵۷۸.

## دعای عهد

از دعاهای مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام فراوان مورد سفارش قرار گرفته «دعای عهد» است. این دعای شریف مشتمل بر درود خاص از طرف خواننده دعا و نیز از سوی تمامی مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام است. پس عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می‌کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می‌دارد.

آن گاه از خداوند درخواست می‌کند که اگر مرگ من فرا برسد، در حالی که امام زمان علیه السلام ظهور نکرده باشد؛ پس از ظهور او مرا از قبرم بر آور و به یاری آن حضرت سعادت مند کن.

(﴿ رجعت ﴾)

بعد از این درخواست دیدار امام علیه السلام با عبارت ظریفی بیان شده و دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت حقه و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان پایان بخش این دعای شریف است.

شمردن صفات خداوند - به خصوص مهربانی کامل و بسی نظیر هنگام عفو و گذشت، و شدت کیفر و عقوبت هنگام حسابرسی و نقت - و بعضی از علل تأخیر استجاب دعا و بیان مهم‌ترین نعمت‌های الهی، سرآغاز این دعای شریف است. سپس درود و صلوات مخصوص بر پیامبر و آل او علیهم السلام با ذکر نام و القاب ایشان، آن گاه دعا برای قیام حضرت قائم علیه السلام و اظهار اشتیاق برای برقراری دولت کریمه‌ای که اسلام و اهل اسلام در آن عزت یابند و نفاق و منافقان خوار و زبون گردند و ما از داعیان آن دولت باشیم که دیگران را به اطاعت الهی فرا خوانیم و به راه خداوند راهبری کنیم. پایان دعا شکوه‌ای به درگاه خداوند است که با فقدان پیامبر و غیبت امام و بسیاری دشمن، و کمی تعداد و فتنه‌های شدید، فتح و گشایش از او درخواست می‌شود. برخی از دانشوران، - از جمله شیخ شهاب الدین محمد بن موسی بزچلوئی اراکی (م ۱۳۱۳ ق) از شاگردان حکیم سبزواری - این دعای شریف را شرح کرده‌اند. شرح او از سوی انجمن تبلیغات اسلامی تهران (۱۳۲۴ ش) منتشر شده است.

امام صادق علیه السلام درباره این دعا فرموده است:

«مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا وَإِنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَخَاعِنُهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ...»؛ «هر کس چهل صبحگاه این دعا را بخواند، از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن حضرت جهاد نماید و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود، و هزار کار بد از او محو می‌گردد».<sup>۱</sup>

مهم‌ترین آثار مداومت بر این دعا سه چیز است:

۱. ثواب کسانی را خواهد داشت که در زمان ظهور در خدمت امام علیه السلام می‌باشند؛

۲. تجدید عهد مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می‌شود؛

۳. مایه توجه خاص و نظر رحمت کامل آن حضرت نسبت به بنده می‌شود.

نیز ← رجعت، منتظر

### دعای فرج

کلمه «فرج» یعنی، آسودگی از اندوه و غم و بیماری و آنچه نفوس را از آن کراهت است و نیز گشایش را گویند. «دعای فرج» دعایی است که حضرت صاحب الزمان علیه السلام آن را به یکی از شیعیان (محمد بن احمد بن ابی اللیث) آموختند. علامه میرزا حسین نوری در کتاب *نجم الثاقب* به نقل از *کنوز النجاح* (تألیف شیخ طبرسی علیه السلام) آورده است: «این دعا را حضرت صاحب الزمان علیه السلام در خواب به ابی الحسن محمد بن ابی اللیث در شهر بغداد، در مقابر قریش (مرقد مطهر کاظمین) تعلیم نموده است.

ابی الحسن از ترس کشته شدن به مقابر قریش گریخته و پناه برده بود؛ پس به برکت خواندن این دعا، از کشته شدن نجات یافت».<sup>۲</sup>

دعای فرج این گونه آغاز می‌شود: «اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَسِرِحَ الْخَفَاءُ...».<sup>۳</sup> گفتنی است دعاهای دیگری نیز به عنوان

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴، ح ۴۷.

۲. *نجم الثاقب*، ص ۲۶۳ - ۲۶۲.

۳. *مصباح الكسفعمی*، ص ۱۷۶؛

بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸، ح ۱۱.



گران‌قدر را معتبر شمرده‌اند. در عصر حاضر که برخی از مصلح نمایان با لحن تند، این دعا را بی سند پنداشتند و یا مضامین آن را نادرست انگاشتند؛ چندین کتاب کوچک و بزرگ در بررسی سند و متن این دعا منتشر شده است.

علامه مجلسی رحمته‌الله گفته است: «اما دعای ندبه - که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسف بر غیبت حضرت قائم علیه‌السلام - به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است»<sup>۲</sup>.

سیدابن طاووس حلی (م ۶۶۴ ق) در کتاب *اقبال الاعمال و کتاب مصباح الزائر* و نیز شیخ محمد مشهدی حائری (از علمای قرن ششم) در کتاب *مزار خود این دعای شریف را آورده‌اند*. همچنین در مزار قدیم که ظاهراً از مؤلفات قطب راوندی است - این دعا نقل شده است. روشن است که این شخصیت‌های گران‌قدر و حدیث‌شناس، دعای غیر معتبر را در کتاب‌های خود نقل نمی‌کنند.

خواندن این دعا خواص زیادی دارد؛ از جمله در هر مکانی و موضعی که

«دعای فرج» موسوم است؛ چنان که مرحوم مجلسی در *بحارالانوار*، تحت عنوان باب «ادعیه الفرّج»، ۳۹ دعا آورده است.<sup>۱</sup> نیز ← انتظار

### دعای ندبه

از جمله دعا‌های بسیار مشهور که مستحب است در چهار عید - روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر - خوانده شود، «دعای ندبه» است. همواره بسیاری از مؤمنان، مشتاقان و منتظران ظهور دولت حق و حکومت جهانی اسلام و ارادتمندان درگاه ولایت‌مدار حضرت ولی عصر علیه‌السلام خواندن آن را شعار خود قرار داده و در مناسبت‌ها و فرصت‌های معین، به وسیله آن، با رهبر ابرار و سرسلسله اخیار و احرار به نجوا می‌پردازند.

«ندبه» به معنای فراخوانی و نیز گریه و ناله است، و این دعای شریف، مشتمل بر استغاثه و استمداد از حضرت ولی عصر علیه‌السلام و تأسف بر غیبت و گریه از فراق آن بزرگوار است؛ از این رو به این نام شهرت یافته است.

جمعی از علما سند این دعای

۱. ر.ک: *بحارالانوار*، ج ۹۵، ص ۱۰۸.

۲. *زادالمعاد*، ص ۴۹۱.

با حضور قلب و اخلاص کامل خواننده شود و ملتف مضامین عالی، و عبارات و اشارات آن باشد؛ نتیجه آن توجه و التفات مخصوص حضرت صاحب العصر والزمان - ارواحنا فداه - در آن مکان و محل؛ بلکه حضور به هم رسانیدن آن حضرت در آن مجلس است؛ چنان که در بعضی مواضع و موارد اتفاق افتاده است. این دعای عظیم الشان، با حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام آغاز می‌گردد. پس حکمت برگزیده شدن انبیا و اولیا و مورد قبول خداوند بودنشان بیان و به مهم‌ترین بخش زندگی هر یک از پیامبران اولوالعزم و پیش از آنان حضرت آدم علیه السلام، اشاره شده است. همچنین تأکید گردیده که برای هر یک از آنان وصی و جانشین از سوی خداوند تعیین شده تا اینکه حق پایدار بماند و باطل بر اهل حق چیره نشود و کسی بر خداوند عذری نیاورد که چرا پیامبر و فرستاده‌ای از سوی تو نیامد، و راهنمای هشدار دهنده‌ای نرسید تا از آیات تو پیروی کنیم؟! آن‌گاه به جانشینی مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می‌پردازد و با بیان قسمتی از فضایل آن حضرت،

سخن را به بی‌وفایی و شقاوت‌مندی دشمنان دین می‌کشاند که بر خلاف دستور صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن امام مبین را به شهادت رساندند و پس از آن حضرت هدایتگران از فرزندانش را یکی پس از دیگری شهید کردند! با سوز و گداز به استغاثه و اظهار شوق نسبت به آخرین بازمانده معصوم خاندان رسالت می‌پردازد و با درود مخصوص بر پیامبر و آل او، با چند درخواست مهم برای تعجیل فرج و روی کار آمدن دولت حق و از بین رفتن باطل و محکم شدن پیوند با امام زمان علیه السلام، دعا خاتمه می‌یابد.

شرح‌های بسیاری برای این دعای شریف نوشته شده است؛ از جمله: عقد الجمان لندبة صاحب الزمان، کشف الکرية، وسیلة القرية، ندبه و نشاط، وظائف الشیعه و...<sup>۱</sup>

دوازده امامی ← اثنی عشری

دوران حیرت

در بعضی از روایات، اساسی‌ترین ویژگی دوران غیبت کبری «حیرت و

۱. ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، فروغ ولایت در دعای ندبه، پیشگفتار.

دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجهٔ من با من است. سپس فرمود: به راستی قائم ما چون قیام کند، برای کسی در گردن او بیعتی نباشد و از این جهت است که ولادتش پنهان و شخص او غایب است.»

در برخی روایات این حیرت و سرگردانی، به خود حضرت مهدی علیه السلام نیز نسبت داده شده است؛ البته نحوهٔ حیرت ایشان با مردم کاملاً متفاوت است. اصبح بن نباته گوید: «بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر زمین خط می کشد، پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! چرا شما را اندیشناک می بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود:

«لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشْرُ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا

سرگردانی» مردم ذکر شده است؛ بویژه هر چه به ظهور نزدیک تر می شویم، بر شدت این حیرت افزوده می شود. در این دوران انسان‌ها به جهت فقدان رهبری الهی، هر چه بیشتر در تحیر، سرگردانی، و ضلالت و گمراهی به سر خواهند برد. البته افراد بسیاری نیز با اهتمام جدی به پروای الهی، از این آزمایش به سلامت عبور کرده، ایمان خود را حفظ می کنند.

عبدالعظیم بن عبد الله حسنی، از امام نهم، از پدران حدیث کرده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ، كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ النَّعَمِ فِي غَيْبَتِهِ، يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ، أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، فَلِذَلِكَ تُخْفَى وَوَلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ»<sup>۱</sup>؛ «برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است. گویا شیعه را می بینم که در غیبتش چون چهار پایان جولان می زنند و چراگاه می جویند و به دست نمی آورند. آگاه باشید هر کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۳.

ح ۱۴ و اعلام الوری، ص ۴۲۶.

آخِرُونَ»<sup>۱</sup>؛ «لاوالله! نه به آن و نه به دنیا هیچ روزی رغبتی نداشته‌ام؛ لکن در مولودی می‌اندیشم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است. او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. او را حیرت و غیبتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند».

البته این احتمال وجود دارد که مقصود از حیرت در این روایت، سرگردانی مردم باشد؛ ولی از آنجایی که فرموده برای او غیبت و حیرت - هر دو - هست و غیبت به مهدی علیه السلام نسبت داده شده، بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که حیرت مربوط به آن حضرت هم باشد. چرا که حیران به کسی می‌گویند که در کار خود گشایشی نمی‌بیند<sup>۲</sup> و حضرت مهدی علیه السلام نیز در دوران غیبت چنین است. همچنین ام هانی ثقفیه گوید: بامداد خدمت سرورم امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: ای آقای من! آیه‌ای از کتاب خدای تعالی بر دلم خطور کرده است و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم ربوده است، فرمود: ای ام هانی! بپرس، گوید: پرسیدم: ای سرورم! این

قول خدای تعالی «فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُنْسِ \* الْجَوَارِ الْكُنْسِ»<sup>۴</sup> فرمود: «نِعْمَ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِثْرَةِ، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَيَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ، فَيَأْتُوْنِي لَكَ إِنْ أَدْرَكْتِهِ، وَيَأْتُوْنِي لِمَنْ أَدْرَكَهُ»<sup>۵</sup>؛ «ای ام هانی! خوب مسأله‌ای پرسیدی، این مولودی در آخر الزمان است. او مهدی این عترت است و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه شوند و اقوامی نیز هدایت یابند و خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا بر کسی که او را دریابد».

نیز ← غیبت،

### دین در عصر ظهور

روایات فراوانی بیان می‌دارد که تنها دین مورد قبول در عصر ظهور، همانا «دین اسلام» است و با توجه به شرایطی

۱. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۳۳۶؛ الغیبة، ص ۶۰، ح ۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱.

۳. ر.ک: مجمع البحرین، ح ۳، ص ۲۸۰.

۴. تکویر (۸۱): آیه ۲ و ۳.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، باب ۳۲، ح ۱۴.

بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و تعالیم قرآن را به اجتماعات بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فرا خواند. آیین نو و کتاب جدید و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده<sup>۳</sup>، برای تبیین مسائلی است:

۱. احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، در گذشته بنا به عللی تبیین نگشته یا متناسب با سطح فرهنگ و فکر اجتماع گذشته نبوده است و یا زمینه عملی آنها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و مسائلی، بی‌گمان برای جامعه اسلامی، ناشناخته خواهد بود و چون امام مهدی علیه السلام این تعالیم را از ظاهر و باطن قرآن کریم استنباط می‌کند و

که در عصر ظهور تحقق می‌یابد، ندای تسو حید در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد.

امام حسین علیه السلام در توصیف حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «... وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup>؛ «خداوند به وسیله او دین حق را بر تمامی ادیان ظهور می‌بخشد و اگرچه مشرکان آن را نپسندند».

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»<sup>۲</sup>؛ «در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند؛ مگر اینکه شهادت به توحید و نبوت در آن ندا خواهد شد».

البته از ظاهر برخی روایت‌ها این انگاره حاصل می‌شود که آن حضرت آیین و روش جدید خواهد آورد! و این سؤال پیش می‌آید که با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب جاودان الهی است، و اسلام آیین ابدی، چگونه امام مهدی علیه السلام آیین جدید و کتاب تازه برای بشریت به ارمغان می‌آورد؟!

در پاسخ گفتنی است که: او تحکیم

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷.

ح ۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ۸۱؛ رک:

کمال‌الدین، ح ۱، ص ۲۵۴، ح ۴.

۳. رک: الغیبه، ص ۳۲۲، ح ۵، ص ۳۲۰، ح

۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛

اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۶۵.

به مردم می آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب جدید انگاشته می شود. ۲. معارف و احکامی از قرآن کریم و اسلام، فراموش شده و از یادها رفته است؛ به گونه ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می شود.

۳. اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضعی گشته است و امام علیه السلام آنها را - چنان که در اسلام اصیل بوده است - دیگر باره مطرح می سازد و تحریف و انحراف های روی داده را روشن می کند و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می سازد. این با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از علما سازگاری ندارد؛ از این رو برنامه جدید و راه و روش تازه حساب می شود.

بنابراین بیشترین مسائلی را که امام مورد توجه قرار می دهد و برای جامعه اسلامی تازه و جدید جلوه می کند و ناشناخته و ناآشنا می نماید؛ مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت

نیازمند به آن بوده و بدان نرسیده است، همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می دهد و اجرای آن (برقراری عدل و دادگری در سراسر گیتی) از اقدام های اصلی امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

به عنوان مثال: امام موعود علیه السلام به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی می دهد؛ چنان که اسحاق بن عمار می گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، آن حضرت از تساوی مردم با یکدیگر و حقی که هر کس بر دیگران دارد، سخن گفت؛ من سخت در شگفت شدم! فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَجَبَّ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَهِّزُوا إِخْوَانَهُمْ وَأَنْ يَقُوُّوهُمْ»<sup>۱</sup>؛ این، به هنگام رستاخیز قائم ما است، که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند».

این موضوع در بسیاری دیگر از تعالیم اسلامی آمده است؛ لیکن به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه های الزامی حکومت ها و اجتماعات اسلامی به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲۰، ص ۲۶.

می‌سازد و در چارچوب‌های قرآنی می‌آورد.<sup>۴</sup>

و بدینسان مسائل و معارف و احکام جدیدی را امام مطرح می‌کند که برای مردم ناشناخته است و آنها را آیین جدید و کتاب تازه می‌انگارند و گه گاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می‌شوند، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می‌دهد.<sup>۵</sup>

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی پرده برداشته می‌گوید: «أَيْنَ الْمُدَّخَّرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِخْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُخَيَّبِي مَغَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ...»<sup>۶</sup>

۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۰۶، ج ۱۷۵؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۳۹.

۳. ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۸.

۴. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۵. عصر زندگی، ص ۱۷۵-۱۷۹.

۶. سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ص ۵۰۴.

صورت اصل و قانون تثبیت نشده است! روشن است که چون این تعالیم عملی شود، به صورت احکامی جدید جلوه می‌کند و...

امام مهدی علیه السلام از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می‌کند<sup>۱</sup> مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی‌ها را خراب می‌کند و همه زواید و تشریفات و کاشی‌کاری‌ها و گنبدها و گلدسته‌ها و زیورهای آنها را می‌پیراید<sup>۲</sup> و بودجه آنها را برای رفاه حال انسان‌ها صرف می‌کند. مساجد و معابد را ساده و بی‌آرایش و بی‌آلایش می‌سازد و...

امام مهدی علیه السلام سود در مبادلات بازرگانی و داد و ستدها را بر می‌دارد و مردمان را مأمور می‌سازد تا هر کس به صورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد.<sup>۳</sup> و خود نیازهای خود را همین سان از دیگران تأمین می‌کند.

امام مهدی علیه السلام بر بیشتر تفسیر و تأویل‌هایی که در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می‌کشد و آرا و اندیشه‌ها را تابع و پیرو قرآن

«کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن (آیین اسلام که محو و فراموش شده) ذخیره شده است؟ کجا است آن کسی که برای برگرداندن (حقایق) ملت و شریعت (دین مقدس اسلام) انتخاب و برگزیده شده است؟ کجاست آنکه برای احیا و زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟ کجا است زنده کننده نشانه‌های دین و اهل آن؟...»

نیز ← ظهور، سیره حکومتی

مهدی علیه السلام



## « ذ »

### ذو الفقار

«ذوالفقار» شمشیری شگرف است که ابتدا متعلق به رسول اکرم ﷺ بود و آن حضرت در جنگ احد وقتی که شمشیر علی بن ابی طالب علیه السلام در گرما گرم نبرد شکست، آن را به او بخشید و از همان زمان این شمشیر جنبه مقدس پیدا کرد. در وجه تسمیه این شمشیر گفته اند: پشت آن خارهای پست و بلندی مانند ستون فقرات آدمی داشته است.<sup>۱</sup>

علامه مجلسی رحمته الله از مناقب ابن شهر آشوب نقل می کند: آیه «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ»<sup>۲</sup> اشاره به ذوالفقار دارد که از آسمان برای پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد<sup>۳</sup> و ایشان آن را به حضرت علی علیه السلام بخشید. در مورد منشأ ذوالفقار

اقوال دیگری هم هست؛ از جمله اینکه در جنگ بدر حضرت علی علیه السلام آن را پس از کشتن صاحبش عاص بن منه سهمی به دست آورد<sup>۴</sup>، یا جزو هدایای بلقیس به سلیمان علیه السلام بود.<sup>۵</sup>

و یا ذوالفقار در روز بدر به دست پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و آن را به حضرت علی علیه السلام بخشید. این شمشیر سپس به امام حسن و بعد از او به امام حسین علیه السلام و سرانجام به

۱. ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. حدید (۵۷)، ۲۵.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ر.ک: مستدرک، ج ۳، ص ۳۰۹.

۴. ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۵. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۷.

حضرت مهدی علیه السلام به ارث رسید.<sup>۱</sup>  
از حضرت صادق علیه السلام درباره وجه  
تسلی آن به ذوالفقار پرسیدند،  
حضرت علیه السلام فرمود: زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام  
ضربتی با آن به هیچ کس نزد، مگر آنکه  
در دنیا از حیات «افتقار» (محرومیت) پیدا  
کرد و در آخرت از بهشت<sup>۲</sup>.

در الارشاد شیخ مفید رحمته الله و الامالی  
طوسی با ذکر سند از حضرت صادق علیه السلام  
نقل شده است: در روز احد فرشته‌ای که  
نامش رضوان بود، از آسمان ندا در داد  
که: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا  
عَلِيٌّ»<sup>۳</sup> همین حدیث را سمعانی در  
فضایل الصحابه، وابن بطة در الابانة نقل  
کرده‌اند، با این تفاوت که به جای غزوة  
«احد»، غزوة «بدر» گفته‌اند.<sup>۴</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «...  
وَسَيْفُهُ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذُو الْفَقَارِ...»  
و شمشیر [آن حضرت هنگام ظهور]  
همان شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله ذوالفقار است.<sup>۵</sup>  
نیز ← سلاح حضرت مهدی علیه السلام،  
مواریث انبیا.

### ذی طوی

«طوی» در لغت به معنای پیچیدن و

در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن  
(چون «طایه») به سرزمین هموار و  
صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور  
گفته می‌شود.<sup>۶</sup>

«ذی طوی» در یک فرسخی مکه، و  
در داخل حرم قرار دارد و از آنجا  
خانه‌های مکه دیده می‌شود.<sup>۷</sup>

در برخی روایات از آن به عنوان  
جایگاه حضرت مهدی علیه السلام در دوران  
غیبت یاد شده است. عیاشی به سند خود  
از عبدالاعلی حلبی آورده است: حضرت  
ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: «به ناچار  
صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها  
غیبتی خواهد بود [و] با دست خود به  
سوی ذی طوی اشاره فرمود».<sup>۸</sup>

۱. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.
۲. المناقب، ج ۳، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۸.
۳. الارشاد، ج ۱، ص ۸۲ و ۸۶، ۸۷؛ الامالی طوسی، ص ۵۴۷.
۴. المناقب، ج ۳، ص ۲۹۶.
۵. الغیبة، ص ۳۰۷، ج ۲.
۶. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۰.
۷. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹.
۸. الغیبة، ص ۲۶۴، ج ۳۰.

مسجد مدینه طیبه، مشهد حسینی، مسجد کوفه و مسجد سهله، معلوم شده است حضرت در این مکان‌ها رفت و آمد دارند و این دو مکان را نیز به واسطه همین دو خصوصیت در دعای ندبه نام می‌برند؛ کوه رضوی نیز یکی از مقامات آن حضرت و اماکنی است که گاهی به آنجا تشریف می‌بردند.<sup>۳</sup>

و در بعضی دیگر از روایات آمده است: حضرت قبل از ظهور و در آستانه قیام در ذی طوی به سر می‌برد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم علیه السلام آن روز (ظهور) را در «ذی طوی» در حال انتظار با ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر، به سر می‌برد، تا پشتش را به حجرالاسود تکیه داده پرچم بر افراشته را به اهتزاز در آورد».<sup>۱</sup>

و امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرماید: «گویی قائم علیه السلام را با چشم خود می‌بینم که با پاهای برهنه در «ذی طوی» سر پا ایستاده؛ همانند حضرت موسی علیه السلام نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام نماید».<sup>۲</sup>

در فرازی از دعای ندبه می‌خوانیم: «ای کاش می‌دانستم که در کجا مسکن گزیده‌ای؟ یا کدامین سرزمین تو را در آغوش کشیده؟ آیا در کوه رضوی هستی؟ یا در ذی طوی؟»

آنچه گفتنی است اینکه: «ارتباط آن حضرت با این دو مکان، مانند ارتباط ایشان با سایر اماکن مقدس و متبرکه دیگر است که پرستش و عبادت خدا در آن اماکن فضیلت دارد؛ مثل مسجدالحرام،

۱. همان، ص ۴۴۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

۳. کتاب الغیبه، ص ۱۰۳، فروغ ولایت در

دعای ندبه، ص ۴۰.

## « ر »

### راه مهدی علیه السلام

کتاب راه مهدی اثر سید رضا صدر است که به وسیله سید باقر خسروشاهی تهیه و تدوین شده است.

این کتاب، کاوشی در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام است که به شیوه گزارشی نگارش یافته است. کتاب در شش فصل کلی سامان یافته و مؤلف کوشیده تا با بهره گیری از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام و مطالب تاریخی، سیاسی حضرت ولی عصر علیه السلام را - از هنگام ولادت تا زمان غیبت کبری - به تصویر کشد. مهم ترین عناوین کتاب از این قرار است:

۱. امید و عدالت،

۲. راه قرآن راه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام،

۳. نقش امید در فرد و اجتماع،

۴. موانع رسیدن بشر به امید

اجتماعی،

۵. مهدی علیه السلام امید انسان‌ها،

۶. عدل عالمگیر مهدی علیه السلام،

۷. حکومت الهی در جهان و...

### رَجَعَت

بحث «رجعت» از مباحث مهم اعتقادی شیعه است که با فرهنگ مهدویت نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. واژه «رجعت» در کتاب‌های لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی، برگشتن به جایی که پیش‌تر در آنجا بوده است.<sup>۱</sup>

معنای اصطلاحی «رجعت» عبارت

۱. ر.ک: العین؛ مفردات الفاظ القرآن و...

است از: «بازگشت دو گروه از مردگان مؤمنان محض و کافران محض - به همان صورت‌هایی که در گذشته بودند<sup>۱</sup> - به دنیا تا پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قبل از قیامت<sup>۲</sup> مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و حقارت ستمگران متألم شوند.»<sup>۳</sup>

ناگفته نماند که برخی رجعت را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بازگشت دولت آل محمد علیهم السلام تأویل کرده<sup>۴</sup> و بازگشت خود ائمه علیهم السلام را با بدن‌های ظاهری‌اشان منکر شده‌اند. در رد این قول جهاتی ذکر شده است:

یکم. روایات متواتر به بازگشت جسمانی ائمه علیهم السلام و رجعت‌کنندگان تصریح کرده است و قابل تأویل نیز نیست.

دوم. رجعت‌هایی که در امت‌های گذشته صورت گرفته و در روایات و آیات به آنها اشاره شده و شیعه آنها را نیز دلیل بر مدعای خود قرار داده است، به صورت بازگشت مردگان با همان جسم‌های گذشته‌شان بوده است.

#### جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده

می‌شود اعتقاد به «رجعت» در مجموعه اعتقادات شیعه از مرتبه والایی برخوردار است؛ تا جایی که برخی از این احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیع خارج می‌داند.

یکی از این روایات سخن ارزشمند امام صادق علیه السلام است که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا...»<sup>۵</sup> در روایتی دیگر نیز آن حضرت اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان دانسته، فرموده‌اند: «مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... الْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ».<sup>۶</sup>

از این رو عده فراوانی از علمای شیعه، اعتقاد به رجعت را از ضروریات دین و یا مذهب دانسته‌اند.<sup>۷</sup> عده اندکی نیز - که از ضروریات ندانسته‌اند - انکار

۱. اوائل المقالات، ص ۷۷.

۲. الايقاظ من الهجعة، ص ۲۹.

۳. رسائل الشریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ عقاید الامامیه، ص ۲۹۴.

۴. تاریخ ما بعدالظهور، ص ۸۵۹.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۶. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۰.

۷. رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰؛ حق الیقین، مقصد نهم؛ الايقاظ من الهجعة،

ص ۶۷؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.

دوم آیات و روایاتی که به اعتقاد ایشان دلالت بر وقوع آن در آخر الزمان و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

#### ادله نقلی بر وقوع رجعت

##### الف. آیات

از آنجایی که قرآن اساسی ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسأله رجعت نیز به عنوان اولین منبع و اصلی ترین آنها، مورد بررسی قرار گرفته است. این آیات به دو دسته تقسیم شده است:

۱. آیاتی که دلالت بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته دارد.
۲. آیاتی که به بیان برخی روایات، بر تحقق رجعت در آخر الزمان و قبل از قیامت دلالت دارد.

##### ۱. اخبار از وقوع رجعت در گذشته

- ۱ - ۱. زنده شدن هفتاد نفر از یاران

آن را جایز نشمرده‌اند. البته افراد بسیار اندکی از شیعیان نیز رجعت را انکار کرده‌اند.<sup>۱</sup>

#### رجعت از نظر اهل سنت

بر خلاف عقیده شیعه، اهل سنت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می‌دانند. گویا در نظر آنان عقیده به رجعت در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن<sup>۲</sup> قرار دارد! به این بهانه شیعه را می‌کوبند و ناسزا می‌گویند.<sup>۳</sup>

البته در میان اهل سنت افراد بسیار اندکی هستند که به رجعت شماری از افراد - از جمله اصحاب کهف در عصر ظهور مهدی علیه السلام - اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup>

معتقدان به رجعت برای اثبات این اعتقاد خود، از آیات و روایات فراوانی بهره برده و این آیات و روایات را عمدتاً به دو دسته تقسیم کرده‌اند: دسته نخست آیات و روایاتی است که سخن از وقوع رجعت در امت‌های گذشته دارد. دسته

۱. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۱۱۱.  
 ۲. اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱؛ الشیعه و تحریف القرآن، ص ۲۵.  
 ۳. عقاید الامامیه، ص ۱۲۰.  
 ۴. الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۳؛ تیسیر التفسیر، ج ۷، ص ۳۶۸؛ حاشیه الصاوی، ج ۴، ص ۱۱۹۳.

موسی ﷺ .

خداوند در این باره فرموده است:  
 ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ «و چون گفتید: ای موسی! تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس - در حالی که می‌نگریستید - صاعقه شما را فرو گرفت \* پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید».<sup>۱</sup>

این آیه به نظر عموم مفسران شیعه و اهل سنت، تصریح در مردن و زنده شدن دارد.<sup>۲</sup>

۱-۲. زنده شدن کشته بنی اسرائیل

در این باره در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ \* فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ «و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید. \* پس فرمودیم: پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده شود] این گونه

خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نمایاند، باشد که بیندیشید».<sup>۳</sup>

این آیه نیز همانند آیه قبل از سوی بیشتر مفسران شیعه و اهل سنت، بر وقوع رجعت و بازگشت به دنیا تفسیر شده است.<sup>۴</sup>

۱-۳. زنده شدن هزاران نفر

خداوند درباره این حقیقت فرموده است: «آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید. آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند».<sup>۵</sup>

این آیه نیز به تصریح اغلب مفسران

۱. بقره (۲)، آیه ۵۵ - ۵۶.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱ - ۲، ص ۲۵۲؛ تفسیر قسمی، ج ۱، ص ۴۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۳؛ مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۵۳.

۳. بقره (۲)، آیه ۷۲ - ۷۳.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۶۲؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۶۸.

۵. بقره (۲)، آیه ۲۴۳.

«دابة الارض» می‌فرماید: «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های

ما یقین نداشتند».<sup>۵</sup>

در تفسیر و تأویل این آیه، بین شیعه و اهل سنت اختلاف شدیدی وجود دارد؛ در حالی که اهل سنت دابة الارض را موجودی بسیار عجیب و غریب معرفی کرده‌اند؛<sup>۶</sup> شیعه با استناد به روایات فراوانی، آن را انسانی والا مقام دانسته‌اند<sup>۷</sup> که رجعت کرده، صف کافران

۱. همان، آیه ۲۵۹.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۲۹.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۹.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۵۱؛ ج ۴، ص ۴۹۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱،

ص ۲۱۸؛ السنة للمروزی، ج ۱، ص ۱۸؛ ...

۵. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

۶. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ درالمنثور، ج ۶، ص ۳۸۱؛ الفتوحات الالهیه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴؛ الأملی طوسی، ص ۲۰۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۵.

شیعه و سنی، بر وقوع رجعت در امت‌های گذشته دلالت دارد. شیعه علاوه بر آیات یاد شده، به زنده شدن عزیر نبی پس از یکصد سال<sup>۱</sup> و زنده شدن افراد فراوانی به دست حضرت عیسی بن مریم علیه السلام و به اذن خداوند<sup>۲</sup> اشاره کرده، این مطلب را قطعی دانسته‌اند. که در امت‌های گذشته، از جمله حوادث بسیار مهم زنده شدن مردگان بوده است.

بزرگان علمای شیعه، پس از ذکر آیات فوق به روایات فراوانی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استدلال کرده‌اند، مانند: «هر آنچه در امت‌های گذشته رخ داده در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد». این مجموعه روایات بیش از آنکه در جوامع روایی شیعه ذکر شده باشد،<sup>۳</sup> در کتاب‌های اهل سنت آمده است.<sup>۴</sup>

آیات تأویل شده به رجعت در

### آخِرُ الزَّمان

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود: برخی از آیات قرآن به رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل می‌شود.

۱. خداوند درباره خروج



را از مؤمنان جدا می‌سازد. این انسان کسی نیست جز اولین امام شیعیان حضرت علی علیه السلام که خود فرمود: «وَإِنِّي... الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ».<sup>۱</sup>

۲. در آیه‌ای دیگر آمده است: «و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگه داشته می‌شوند تا همه به هم پیوندند».<sup>۲</sup>

در ذیل این آیه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که گویای بازگشت انسان‌هایی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. و این گونه استدلال شده که در آیه به برانگیخته شدن عده‌ای محدود اشاره گشته است؛ در حالی که در قیامت همه انسان‌ها محشور می‌شوند. به علاوه سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و قبل از قیامت است و پس از چند آیه، حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است.<sup>۳</sup>

علاوه بر این آیات، بزرگان شیعه به آیاتی همچون آیه ۱۱ سوره «غافر» نیز برای اثبات رجعت استناد کرده‌اند.

پس عمده ادله معتقدان به رجعت آیات و روایات است و هر چند اکثر

روایات مورد نظر در ذیل آیات ذکر شده است؛ ولی این روایات به قدری فراوان است که افرادی از بزرگان علمای شیعه، این روایات را «متواتر» دانسته‌اند.

از جمله کسانی که معتقدند روایات رجعت متواتر است، می‌توان به شیخ طوسی رحمته الله علیه<sup>۴</sup>، شیخ صدوق رحمته الله علیه<sup>۵</sup>، علامه مجلسی رحمته الله علیه<sup>۶</sup>، مرحوم مظفر<sup>۷</sup> و علامه طباطبایی<sup>۸</sup> اشاره کرد.

برخی از این روایات از این قرار است:

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْبُكْرَةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ»<sup>۹</sup>؛ «روزهای خدای عزوجل سه تاست: روزی که قائم قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت».

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳.

۲. نمل (۲۷)؛ آیه ۸۳.

۳. مجمع‌البیان؛ ج ۷ - ۸، ص ۳۶۶؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

۴. رسالة العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.

۵. الخصال، ص ۱۰۸.

۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۷. عقاید الامامیه، ص ۲۹۷.

۸. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۹. الخصال، ص ۱۰۸.

۲. از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که ذیل آیه شریفه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٌ»<sup>۱</sup> فرمود: «پیامبرتان و امیرمؤمنان و امامان به سوی شما باز می‌گردند»<sup>۲</sup>.

علاوه بر آیات و روایات، ادعیه و زیارت نامه‌های فراوانی نیز به رجعت اشاره کرده‌اند؛ از جمله: دعای مشهور عهد،<sup>۳</sup> دعای روز سوم شعبان،<sup>۴</sup> زیارت جامعه،<sup>۵</sup> زیارت اربعین،<sup>۶</sup> برخی زیارت‌های امام حسین علیه السلام؛ و زیارت ابوالفضل علیه السلام.<sup>۷</sup>

علاوه بر ادله نقلی (آیات و روایات) که برای اثبات رجعت به آنها اشاره شد، علما یکی دیگر از راه‌های اثبات رجعت را «اجماع» دانسته‌اند. از کسانی که ادعای اجماع و اتفاق علما را بیان کرده‌اند، می‌توان به بزرگانی همچون سید مرتضی<sup>۸</sup>، امین الاسلام طبرسی علیه السلام<sup>۹</sup>، شیخ مفید علیه السلام<sup>۱۰</sup>، شیخ حر عاملی<sup>۱۱</sup> و علامه مجلسی علیه السلام<sup>۱۲</sup> اشاره کرد.

البته درباره رجعت شبهاتی نیز مطرح شده که در کتاب‌های مفصل به آنها پاسخ داده شده است.

در پایان بد نیست اشاره‌ای داشته

باشیم به رجعت کنندگان:

از مجموع روایات می‌توان رجعت کنندگان را به صورت ذیل مورد اشاره قرار داد:

۱. رجعت پیامبر گرمی اسلام علیه السلام<sup>۱۳</sup>؛
۲. رجعت علی علیه السلام و تکرار آن<sup>۱۴</sup>؛
۳. رجعت امام حسین علیه السلام و اینکه آن حضرت اولین رجعت کننده خواهد بود<sup>۱۵</sup>؛
۴. رجعت معصومین علیهم السلام<sup>۱۶</sup>؛

۱. قصص (۲۸)، آیه ۸۵.
۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷.
۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱.
۴. مصباح المتعجد، ص ۵۴۳.
۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.
۶. مصباح المتعجد، ص ۷۳۰.
۷. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۹.
۸. همان، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۵.
۹. رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۵.
۱۰. مجمع البیان، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل.
۱۱. سلسله مؤلفات مفید، ج ۴، ص ۴۶.
۱۲. الايقاظ من الهجعة، ص ۳۳.
۱۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.
۱۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۷.
۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹.
۱۶. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ الکافی، ج

دارا بودن شرایط - امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام را دارد، در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

علاوه بر آنچه ذکر شد، از آنجایی که در روایات آمده یک گروه از رجعت کنندگان کسانی اند که دارای ایمان محض هستند، شخص علاقه مند به درک محضر آخرین حجّت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست تا به درجات بالای ایمان رسیده و در زمره رجعت کنندگان باشد. همچنین در روایات فراوانی مداومت بر دعاها و انجام کارهایی جهت بازگشت در هنگام حکومت حضرت مهدی علیه السلام، توصیه شده است که خود جنبه عبادی داشته و در تکامل روح انسان بسیار مؤثر است.

نیز ← اصحاب کهف، دابة الارض، دعای عهد.

۵. رجعت پیامبران گذشته<sup>۱</sup>؛

۶. رجعت مؤمنان محض و کافران محض<sup>۲</sup>؛

۷. رجعت تمامی معتقدان به امر ولایت<sup>۳</sup>؛

۸. رجعت برخی از اصحاب پیامبران<sup>۴</sup>؛

۹. رجعت برخی زنان مؤمن<sup>۵</sup>.

نقش اعتقاد به رجعت در زندگی

معتقدان

بدون تردید، همان گونه که «انتظار فرج» عبادتی بس بزرگ است و نقش مهم و به سزایی در پویایی و تحرک جامعه دارد، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت کریمه نیز می تواند نقش مهم و به سزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایفا کند؛ چرا که انسان با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام سپری کرده اند و آن گاه بدون درک ظهور از دنیا می روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار یأس خواهد شد! اما اگر بداند در هنگام ظهور - در صورت

→ ۸، ص ۲۰۶.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۲۱؛ ج ۳، ص ۵۳۶.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵.

## رساله عملیه

«رساله عملیه» اصطلاحی است مشهور بین شیعیان که در مورد کتاب فتاوی مراجع تقلید به کار می‌رود. چنین کتابی مشتمل بر احکام و دستورات مذهبی است که دانستن آنها برای مردم مسلمان ضروری بوده و بر آنان واجب است که مطابق فتاوی مراجع تقلید خود عمل کنند.

تاریخ تألیف و تدوین رساله عملیه، به اواخر سده چهارم هجرت می‌رسد. از همان آغاز غیبت کبرای امام زمان علیه السلام و نیاز شدید عموم مردم به دانستن احکام شرع از طریق عالمان دینی، بیان و تحریر فتوا از سوی فقهای بزرگ آغاز گردید که می‌توان کتاب «من لایحضره الفقیه» و «المقنعة» را به عنوان نخستین رساله عملیه نام برد. اکثر فقهای شیعه، تقلید ابتدایی از مجتهد از دنیا رفته را جایز ندانسته‌اند؛ لذا تألیف و شرح و حاشیه نویسی رساله، به تدریج رواج یافت (به خصوص در قرن‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)؛ سپس در قرن حاضر، به اوج خود رسید. جمعی از فقها و شاید بیش از

همه شیخ مرتضی انصاری به منظور رعایت احتیاط شدید و اظهار فروتنی نسبت به گذشتگان و احیای آثار و بزرگداشت آنان، از تألیف رساله مستقل خودداری کردند و فتاوی خود را فقط به صورت حاشیه بر رساله‌های پیشین ابراز داشتند.

بیشتر رساله‌های عملیه در گذشته به زبان عربی تألیف می‌شد. سپس رساله‌های بسیاری به زبان فارسی، اردو، ترکی و زبان‌های دیگر منتشر شده است. بعضی از رساله‌ها تمامی ابواب فقه را شامل می‌شود؛ ولی بیشتر فقها به نوشتن ابواب مورد ابتلای مقلدان اکتفا کرده‌اند. در قرن اخیر نیز مباحث تازه‌ای همچون عملیات بانکی، بیمه، سرقفلی، تشریح، و بعضی از مسائل طبی و... پدید آمده و بیشتر رساله‌های جدید به بیان آرا، در این زمینه‌ها پرداختند.

برخی از فقها هم به تدوین مسائل مستحدثه و تألیف رساله‌های جداگانه در این باب اقدام کرده‌اند.<sup>۱</sup>  
نیز ← نیابت عام.

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۸، ص ۲۳۳.

رضوی ← کوه رضوی

رکن و مقام

«رکن» در لغت به معنای جانب و ناحیه قوی یک چیز است<sup>۱</sup> و «مقام» به جایگاهی که قدم در آن قرار می‌گیرد یا جایگاهی که شخص در آنجا می‌ایستد، گفته می‌شود.<sup>۲</sup> هر یک از چهار زاویه کعبه را یک «رکن» می‌نامند.

هرگاه واژه رکن بدون پسوند به کار رود، مقصود آن رکنی است که «حجرالاسود» در آن هست و مقصود از مقام نیز در اینجا «مقام ابراهیم»<sup>۳</sup> است.

یکی از نقاط مقدس مسجدالحرام «مقام ابراهیم»<sup>۴</sup> است این مقام یکی از شعائر الهی است و خداوند درباره آن می‌فرماید: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»<sup>۳</sup> و «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ...»<sup>۴</sup>

آنجا را بدین جهت مقام ابراهیم گویند که آن حضرت وقتی دیوارهای کعبه را بالا می‌برد، سنگی اختیار کرده بر روی آن می‌ایستاد تا به راحتی دیوار را بالا ببرد.

همچنین در روایات آمده است: حضرت ابراهیم<sup>۵</sup> بر روی این سنگ

ایستاده و مردم را به حج فرا می‌خواند. گفته شده است: در این هنگام جای پای حضرت در سنگ فرورفت که هم اکنون این اثر کاملاً به چشم می‌خورد.

اما آنچه در بحث «مهدویت» مورد نظر بوده و از آن به بزرگی یاد شده «بین رکن و مقام» است. شکی نیست که این مکان دارای ارزشی بسیار والا نزد خداوند است.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: «امام سجّاد<sup>۶</sup> به ما فرمود: آیا می‌دانید کدامین قسمت از زمین برترین مکان است؟ عرض کردیم: خداوند و پیامبر و فرزند پیامبر بهتر می‌داند. سپس فرمود:

«أَمَّا أَفْضَلُ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...»<sup>۵</sup>، یعنی بهترین مکان‌ها بین رکن و مقام است.»

در روایات «مهدویت» وقتی سخن

۱. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ مجمع

البحرین، ج ۶، ص ۲۵۷.

۲. کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۲.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۴. آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵، ح

۲۳۱۳.

از بین رکن و مقام به میان می آید، معمولاً مربوط به یکی از موارد ذیل است:

۱. محل بیعت با حضرت مهدی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فِيهِمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ»<sup>۱</sup>؛ «مهدی امتم در میان ایشان [ائمه] محمدی است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند من کسانی را که در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، می شناسم و اسامی پدران و قبایلشان را نیز می دانم».

در برخی از آثار اهل سنت نیز از «بین رکن و مقام» به عنوان جایگاه بیعت حضرت مهدی علیه السلام با یارانش سخن گفته شده است.<sup>۲</sup>

۲. محل کشته شدن نفس زکیه و رخداد یکی از نشانه های حتمی ظهور

امام باقر علیه السلام پس از بیان پاره ای از نشانه های ظهور، در ادامه فرمود: «...وَقُتِلَ غَلامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، إِسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ - النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ - ...»<sup>۳</sup>؛ «و جوانی از آل محمد

که نامش محمدبن حسن - یا نفس زکیه - است، بین رکن و مقام کشته شود...».

نیز  $\Leftarrow$  بیعت با حضرت مهدی علیه السلام، جبرئیل، قتل نفس زکیه،

رهبری بر فراز قرون (پژوهشی درباره امام مهدی علیه السلام)

کتاب «رهبری بر فراز قرون» توسط سید محمدباقر صدر تألیف و به وسیله عبدالجبار شراره با تحقیق چاپ و منتشر شده است. اگرچه حجم آن به ظاهر کم است؛ ولی مطالب ارزنده ای در خود جای داده است.

در این کتاب به برخی پرسش های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به روش عقلی پاسخ داده شده است. محقق، در مقدمه ای طولانی، روش های پژوهش

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۴،

ص ۲۸۴، ح ۳۷.

۲. ر.ک: المصنف، الصنعانی، ج ۱۱، ص

۲۷۱؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص

۶۰۹؛ معجم الکبیر، الطبرانی، ج ۲۳، ص

۲۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۵، ح

۳۰۹۳۲، ج ۱۴، ص ۲۶۵، ح ۳۸۶۶۸؛

درالمنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰،

باب ۳۲، ح ۱۶.

به نظر نویسنده اساساً طولانی شدن عمر امام، نوعی اعجاز است. اصرار به رهبری شخصی خاص چون امام و چگونگی کمال یافتن شایستگی‌های رهبر منتظر و وجود خارجی امام؛ علت تأخیر در ظهور، چگونگی تغییر سرنوشت بشریت به دست یک فرد و روش‌هایی که در روز موعود برای تغییر جهان صورت می‌گیرد، پرسش‌های دیگری است که در این اثر به آنها پاسخ داده شده است.

درباره حضرت مهدی علیه السلام را دو گونه دانسته است:

۱. روش کسانی که در وجود آن حضرت پیوسته در صدد شک اندازی و القای شبهه بوده‌اند!
۲. روش موافقان که از دو روش عقلی و نقلی پیروی می‌کنند.

وی ضمن بیان فشرده ادله استفاده کنندگان از روش‌های فوق، روش شهید صدر را در این اثر، دنبال کردن موضوع، به روش عقلی دانسته است. مؤلف در هشت گفتار، به پرسش‌هایی در باره وجود، طول عمر، شایستگی‌ها، ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام پاسخ گفته است.

وی در خصوص طول عمر امام علیه السلام بر این نظر است که این امر امکان علمی، عملی، منطقی و فلسفی دارد. افزون بر آن با توجه به رسالت بزرگ مهدی موعود علیه السلام و پدیده‌ای آن چنان بزرگ و غیر مأنوس، ایجاد چنین پدیده‌ای در روند هستی نسبت به خداوند، امری طبیعی است. چنان که معراج پیامبر در برابر رسالت بزرگ آن حضرت، کاری عادی بود.

## « j »

### زمینه سازان ظهور

انقلاب حضرت مهدی علیه السلام همچون دیگر انقلاب‌ها، بدون مقدمه و زمینه سازی، به وجود نمی‌آید؛ بلکه در آستانه ظهور، حرکت‌هایی شکل می‌گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌آورد. ایسن سلسله قیام‌ها و انقلاب‌ها - که از سوی حق پویان صورت می‌گیرد - بر اساس آنچه در بعضی از روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کند.

پیشگویی تحقق این نشانه‌ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «گروهی از ناحیه مشرق، قد بر می‌افرازند و زمینه حکومت

مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند»<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

«تَجِيءُ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِيَهُمْ فَبَايِعَهُمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ»<sup>۲</sup>؛ «افرادی با بیرق‌های سیاه از ناحیه مشرق می‌آیند که دل‌های آنان مانند قطعه‌های فولاد، محکم است. پس هر کس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد؛ هر چند لازم باشد با سینه بر روی برف برود».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ المعجم

الاولسط، الطبرانی، ج ۱، ص ۹۴.

۲. كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار،

ج ۵۱، ص ۸۴.



قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ»<sup>۱</sup>؛ «گویی قومی را می بینم که از شرق در طلب حق قیام کرده اند؛ ولی بدانان نمی دهند و باز مطالبه می کنند، اما بدان ها نمی دهند. پس چون چنین می بینند، شمشیرهای خود را بر دوش می گیرند. در آن هنگام آنچه را می خواهند به آنان می دهند؛ ولی نمی پذیرند تا اینکه پیروز می شوند و آن را جز به صاحب الامر<sup>ع</sup> تسلیم نمی کنند. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می گذارم»<sup>۲</sup>.

در این روایات به روشنی از برپایی قیام ها و انقلاب هایی در آستانه ظهور حضرت مهدی<sup>ع</sup> خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایات فراوان دیگری نیز بر این نکته اتفاق دارند که پیش از ظهور حضرت مهدی<sup>ع</sup>، حکومتی به رهبری یکی از صالحان - که گمان می رود از فرزندان، پیامبر هم باشد - در ناحیه مشرق

تشکیل می گردد و زمینه ظهور را مهیا می سازد. این حکومت، تا ظاهر شدن مهدی<sup>ع</sup> و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می یابد.

بر همین اساس، برخی تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را - که پس از قرن ها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد - همان دولتی دانسته اند که در روایات از جمله زمینه سازان حکومت مهدی<sup>ع</sup> به شمار آمده است.

در زمان ما نیز، برخی با استناد به ویژگی هایی که در روایات آمده، انقلاب اسلامی ایران را - که در سال ۱۳۵۷ ه. ش به رهبری امام خمینی<sup>ع</sup> به پیروزی رسید - همان دولتی دانسته اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهدی<sup>ع</sup> آماده می کند و ان شاء الله تا ظهور آن حضرت ادامه می یابد.<sup>۳</sup>

بر اساس این دیدگاه بسیاری از نشانه ها که در روایات آمده بر انقلاب

۱. الغیبة، ص ۲۷۳؛ ج ۵۰.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۳. مجموعه مقالات و گفتارها در پیرامون

حضرت مهدی<sup>ع</sup>، ص ۲۰۷.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام تداوم یابد، بسیار است.

در هر حال با توجه به روایات بسیاری که در این بخش رسیده، در دوره غیبت و در آستانه ظهور مهدی علیه السلام، دولت‌هایی به حمایت از حق روی کار می‌آیند و انقلاب‌هایی به حمایت از آن شکل می‌گیرند و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌سازند و این از نشانه‌های ظهور است.<sup>۱</sup>

آنچه ذکر شد زمینه سازی و زمینه سازان به طور خاص بود؛ ولی از روایات استفاده می‌شود علاوه بر موارد فوق، تمامی منتظران به نوعی زمینه‌ساز ظهور محسوب می‌شوند.

#### ویژگی‌های زمینه سازان

در این قسمت به پاره‌ای از ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور اشاره‌ای می‌شود:

##### ۱. شناخت پروردگار

خداوند متعال فلسفه اساسی آفرینش انسان‌ها را عبادت و بندگی

۱. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۰۶-۳۰۳.

اسلامی ایران تطبیق می‌کند؛ به ویژه در برخی روایات به رهبری قیام که سیدی از اولاد پیغمبر است و از قم قیام می‌کند و یاران او، بدون ترس و واهمه در برابر طاغوت پایدارند» اشاره شده است که همگی آنها به انقلاب اسلامی صدق می‌کند.

در هر صورت، گرچه قراین فراوانی این احتمال را قوت می‌بخشد؛ ولی دلیل قطعی و صحیحی در دست نیست که ثابت کند منظور از حکومت زمینه ساز - که ائمه علیهم السلام از آن خبر داده‌اند - انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی علیه السلام است.

البته این، نخستین باری نیست که علمای شیعه، چنین احتمالی را مطرح ساخته‌اند. پیش از این نیز، هرگاه حرکت و انقلابی از ناحیه شرق - به ویژه منطقه خراسان صورت می‌گرفت - این احتمال قوت می‌گرفت.

البته هیچ یک از آن حرکت‌ها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام نبوده‌اند؛ بلکه اصلاً مقایسه آنها با انقلاب اسلامی باطل است. از این رو احتمال اینکه مراد از «دولت زمینه‌ساز» از جمله انقلاب اسلامی ایران باشد و تا

معرفی فرموده است.

آنجا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup>؛ «جن و انس را جز برای اینکه عبادت کنند خلق نکردم». این مهم زمانی حاصل می‌گردد که شناخت نسبت به آن ذات مقدس فراهم آید، پس از شناخت خداوند است که راه رشد، هموار و موانع بر طرف می‌شود. زمینه سازان ظهور و یاران امام مهدی علیه السلام، از جمله کسانی‌اند که خداوند را آن گونه که شایسته است می‌شناسند. حضرت علی علیه السلام این شناخت والای خداوند را در ایشان این گونه وصف فرموده است: «رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»<sup>۲</sup>؛

«مردانی مؤمن که خدا را چنان که شایسته است شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمانند».

امام صادق علیه السلام قلب‌های آنان را بسان پولاد دانسته، می‌فرماید: «رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ...»<sup>۳</sup>؛ «آنان مردانی‌اند که دل‌های‌شان گویا پاره‌های آهن است. هیچ تردیدی نسبت به خداوند

قلب‌هایشان را نیالاید و قلب‌هایشان از سنگ استوارتر است».

## ۲. شناخت امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از برجسته‌ترین ویژگی‌های زمینه سازان ظهور، شناخت حضرت مهدی علیه السلام است. البته شناخت امام در هر زمان بر پیروان لازم و ضروری است؛ ولی آنچه شناخت رهبر آخرین را از اهمیتی دو چندان برخوردار می‌سازد، شرایط ویژه او است. ولادت پنهان، زیست پنهان، امتحانات سخت و دشوار، و... برخی از این ویژگی‌ها است.

زمینه سازان - که همان یاران حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور هستند - امام خویش را به بهترین وجه می‌شناسند و این شناخت آگاهانه در تمامی وجودشان رسوخ کرده است. بنابراین زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت، بدون شناخت آن بزرگوار امکان‌پذیر نخواهد بود.

در روایات فراوانی بیان شده است «... مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ

۱. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لُؤَائِهِ»<sup>۳</sup>؛ «هر آن کس که امامش را شناخت و قبل از قیام صاحب این امر از دنیا رفت، بدان کسی است که در سپاه آن حضرت خدمت‌گزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است».

امام صادق علیه السلام با تأکید، شیعیان را به شناخت خداوند، پیامبر و حجّت‌های الهی فرا خوانده، از جمله دعا‌های دوران غیبت را این گونه توصیه فرموده است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۴</sup>.

این دعا علاوه بر امام صادق علیه السلام از نواب اربعه نیز نقل شده که احتمال دارد

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. الغيبة، ص ۳۳۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲؛ الغيبة، ص ۱۶۶.

مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>؛ «هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی خواهد مرد».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«...إِعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ؛ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ... فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ»<sup>۲</sup>؛ «امام زمان خویش را بشناس، پس وقتی او را شناختی پیش افتادن و یا تأخیر این امر [ظهور] آسیبی به تو نخواهد رساند... پس هر آن کس که امام خویش را شناخت، مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد».

حضرت مهدی علیه السلام هر چند در پس پرده غیبت است؛ ولی هرگز جمال وجودش برای انسان‌های مهدی باور و مهدی باور پنهان نبوده است. اگر معرفت به آن حضرت نباشد، دیدن ظاهری ایشان نیز سودی در بر نخواهد داشت، چنان که کسانی بودند که همواره جمال دلنشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را زیارت می‌کردند؛ ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه‌های آفرینش نبردند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا

ایشان از خود حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده باشند.<sup>۱</sup>

۳. اطاعت محض از خداوند و اولیای او کسی که به دنبال زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، پس از شناخت خداوند و امام زمان علیه السلام و اعتقاد به آنان، باید این شناخت و اعتقاد را عملی کرده و تبلور حقیقی آن را در اطاعت محض از آن انوار پاک ظاهر سازد.

همسو کردن رفتارها، نیت‌ها و جهت‌گیری‌ها، طبق خواست رهبر الهی، از مهم‌ترین ویژگی‌های رهروان راستین است و این صفت به خوبی در یاران امام مهدی علیه السلام وجود دارد.

گفتنی است اگر کسی در مرحله شناخت، در حد ممکن معرفت کسب نمود، در مرحله اطاعت دچار تردید نخواهد شد؛ حال آنکه اگر کسی در آن مرحله دچار تردید و یا نقصان معرفتی شد، در مرحله اطاعت هرگز پیرو خوبی نخواهد بود.

امروزه نیز حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت است، اما اراده و فرمانش را باید گردن نهاد؛ چراکه اگر کسی اکنون

از دستورات آن حضرت اطاعت کرد، در زمان ظهور نیز چنین خواهد بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَيَتَّبِعُهُ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ ذُؤُودِي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ»<sup>۲</sup>؛ «خوشا به حال کسی که، قائم اهل بیت مرا درک کند؛ حال آنکه پیش از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی‌ترین امت من در نزد من هستند».

#### ۴. احترام خالصانه

از آنجایی که امام علیه السلام حقی بزرگ بر گردن پیروان خود دارد، خداوند متعال احترام او را بر مردمان لازم فرموده است. از این رو هر آن چه مایه بزرگداشت او می‌شود، از سوی یاران آن حضرت انجام می‌گیرد، ایشان این روحیه را در زمان

۱. ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲. کتاب الغیبة، ص ۴۵۶؛ کمال‌الدین، ج ۱،

ص ۲۸۶، ج ۳.

غیبت در خود ایجاد نموده‌اند تا در زمان ظهور نیز همواره در تمامی امور، احترام و پیروی از آن حضرت را پاس دارند.

ائمه معصومین علیهم‌السلام، هرگز از این مهم غفلت نکرده، عظمت شأن آخرین معصوم علیه‌السلام، ایشان را به تکریم و احترامی مثال زدنی وا داشته است.

وقتی «دعبل خزاعی» قصیده‌ای زیبا برای امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام خواند - که در ابیاتی از آن به حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره شده بود - حضرتش به احترام ذکر نام مقدس ولی عصر علیه‌السلام متواضعانه برخاست، دست بر سر نهاد و برای فرج قائم آل محمد علیهم‌السلام دعا فرمود.<sup>۱</sup> از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: «چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» لازم است بر خیزیم!» آن حضرت فرمود: «حضرت مهدی علیه‌السلام، غیبت طولانی دارد و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است و لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند، نگاه محبت‌آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل

صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید بر خیزد و تعجیل در فرج مولایش را از خداوند مسئلت نماید».<sup>۲</sup>

علاوه بر حکمت یاد شده، آمادگی افراد در هر آن، برای قیام و مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت اجتماعی، و حفظ حقوق انسان‌ها واجد اهمیتی بسزا است.

انسان منتظر - که زمینه ساز ظهور در عصر غیبت است - باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن، به گونه‌های مختلف بکوشد و تا آنجا این آمادگی را حفظ کند و ابراز دارد، که هرگاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر می‌شود، به پا خیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد و این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و تحکیم کند.<sup>۳</sup>

##### ۵. انتظار راستین

انتظار راستین - که اساس شخصیت

۱. منتخب‌الاثار، ص ۶۴۰، ح ۳.

۲. همان، ح ۴.

۳. خورشید مغرب، ص ۲۶۴.

زمینه سازان ظهور را شکل می دهد - پیشینه ای بس دراز و طولانی در تاریخ شیعه دارد. آخرین فرستاده الهی بانگ بر آورده و انسان ها را به روزگاری سراسر نور نوید داده و فرموده است: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ»<sup>۱</sup>؛ «دنیا به پایان نرسد مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من رهبری کند که به او مهدی گفته می شود».

اکنون قرن ها از آن بانگ ملکوتی می گذرد؛ ولی همچنان طنین دلنشین و امیدبخش آن در گوش انسان ها است. این بشارت بزرگ، زندگی مردمان را در عصر بلند انتظار با تاریخی روشن از نمودها و جلوه های فکری و علمی، روزبه روز به آن دروازه روشنایی نزدیک تر می سازد.

آنچه در این رهیافت از ارزشی بس بلند برخوردار است، زمینه سازی برای ایجاد آن حکومت موعود است؛ اگرچه زمان بر پایی آن از اسرار الهی و تنها در حیطه اراده خداوند است.

امام صادق علیه السلام این معنا را چنین بیان فرموده است: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ

وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَأَنْتَظِرُوا هَنِيبًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»<sup>۲</sup>؛ «هر کس که خوشحال می شود که از یاران قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزگاری و اخلاق نیکو عمل نماید و با چنین حالتی منتظر باشد که هرگاه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه رحمت شده!»

۶ آمادگی برای خدمت به حضرت

مهدی علیه السلام

آنان که وجودشان سرشار از عشق خداوند و اولیای او است، اگر عصر ظهور را درک کنند، بزرگ ترین افتخارشان خدمت به ساحت بلند مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود. شاید باور کردن این سخن بسی مشکل نماید که رئیس مذهب شیعه حضرت صادق علیه السلام، آن گاه

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة،

ص ۶۴۴، ح ۳.

۲. الغيبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

بسته‌ای تیغ‌دار است] خارهای آن را  
بستردا پس کدام یک از شما با دست  
خود تیغ‌های قتاد را نگه می‌دارد؟

سپس آن حضرت مدتی سر به زیر  
افکند و فرمود: صاحب این امر دارای  
غیبتی است؛ پس بنده خدا باید  
پرهیزگاری و تقوا پیشه کند و به دین خود  
تمسک جوید.<sup>۲</sup>

اگرچه آزمایش‌های دینی برای همه  
ایمان آورندگان در همه زمان‌ها، قانون  
الهی است؛ اما در عصر غیبت تمامی  
عوامل دست به دست هم داده این آزمایش  
را به اوج خود می‌رساند. در این دوران  
است که نگهداشت دین، بسیار دشوار  
است و بیشتر مردم به انگیزه‌های گوناگون،  
ایمان خویش را در زندگی از دست می‌دهند.  
گسترش زمینه‌های ناباوری، افزایش  
انگیزه‌های انحراف و گریز از دین و ستیزه  
جویی‌های دشمنان با دینداران و  
دینداری، از مهم‌ترین عوامل این  
آزمایش است.

آنان که در این گرداب‌های ترسناک،

که نام آخرین ذخیره الهی نزدش برده  
می‌شد، با حسرتی بر آمده از عمق جان و  
آرزویی بی‌مانند آهی از نهاد بر می‌آورد  
و می‌فرمود: «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدِمْتُهُ أَيَّامَ  
حَيَاتِي»<sup>۱</sup> اگر او را درک کنم تمام روزهای  
زندگی‌ام خدمتگزار او خواهم بود».

هر کس بخواهد در آن روزگار  
خدمت حضرتش نصیب گردد، باید هم  
اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن  
حضرت و یاران او را سرلوحه کارهای  
خود قرار دهد.

#### ۷. خودسازی و دیگرسازی

یکی دیگر از ویژگی‌های یاران امام  
مهدی علیه السلام در عصر غیبت، خودسازی و  
مواظبت بر رفتار خویش است که در پی  
آن، جامعه و دیگران نیز به این جهت  
متماایل خواهند شد. شکی نیست که  
دینداری در عصر غیبت حضرت  
مهدی علیه السلام، از هر زمانی دیگر بسی  
مشکل‌تر و طاقت فرساتر است.

امام صادق علیه السلام سختی این دوران را  
این‌گونه تصویر کرده است: «صاحب این  
امر، غیبتی دارد که در آن هر کس از دین  
خود دست بردارد، همانند کسی است  
که با کشیدن دست خود به ساقه قتاد [که

۱. همان، ص ۲۴۵، ح ۴۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱.



دین خود را حفظ کنند، از شأن و رتبه‌ای بس رفیع برخوردار خواهند بود.<sup>۱</sup>

انسان در این دوران - بر خلاف دوران عصر پیامبر ﷺ و دیگر معصومان علیهم‌السلام - از تمامی دریافت‌های حسی نسبت به پیامبر و امامان علیهم‌السلام دور است و تنها بر اساس درک عقلی و تاریخی، پیامبر ﷺ و پیشوایان معصوم را می‌شناسد و به رسالت و امامت ایشان ایمان می‌آورد.

امام سجّاد علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ای ابا خالد! مردم در زمان غیبت آن امام - که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند - از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا فرموده که غیبت نزد آنان، به منزله مشاهده است و آنان در آن زمان، به مانند مجاهدان پیش روی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - که با شمشیر به جهاد برخاستند - قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین و داعیان به دین خدای متعال در نهان و آشکارند».<sup>۲</sup>

موفقیت در این آزمایش، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن، بتواند در برابر تحریف‌ها، شبهه‌ها و تردیدها

رویکرد دینی خود را حفظ کند و با هیچ یک از عوامل انحراف، خلوص و دینداری را در فکر و عمل از دست ندهد.

اگر چنین شد مصداق این فرمایش رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود که فرمود: «به زودی پس از شما، کسانی می‌آیند که یک تن از آنان پاداش پنجاه تن از شما را دارد. گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جهاد کردیم و درباره ما آیه قرآن نازل شده است؟!»

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر آنچه از آزارها و رنج‌ها که بر آنان می‌رسد، بر شما آید، بدان آنان، شکیبایی نخواهید داشت».<sup>۳</sup>

پایداری بر دین در روزگار غیبت، به تحمل سختی‌ها، محرومیت‌ها و تنگناهای مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تحمل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز، بر آنها افزوده می‌گردد و چنانچه دینداری با صبر و شکیبایی درست و آگاهانه توأم

۱. ر.ک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۸،

ج ۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. کتاب الغیبة، ص ۴۵۶.

کسی معرفی کرده که وحشت تنهایی حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت برطرف می‌سازد و درحالی که آنحضرت زن و فرزند داشت، نیازی به او نبود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است... خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی‌اش را با وصلت او مرتفع سازد».<sup>۱</sup>

۲. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید (تنها) یاد شده است و این با زن و فرزند داشتن منافات دارد.<sup>۲</sup>

۳. دسته‌ای از روایات، ملازمان حضرتش را در دوران غیبت تنها سی تن از یاران خاص آن حضرت ذکر کرده است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَ نِعَمَ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةً وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَ حُشَّةٍ».<sup>۳</sup>

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱.  
 ۲. همان، باب ۲۶، ح ۱۳.  
 ۳. الکسافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶، کستاب الغیبة، ص ۱۶۲؛ الغیبة، ص ۱۸۸.

نباشد، به تدریج ناامیدی به مردم روی می‌آورد و باور را از روح و فکر آنان بر می‌دارد. نیز  $\leftarrow$  منتظر،

### زن و فرزند حضرت مهدی علیه السلام

از مجموع روایات سه احتمال درباره زن و فرزندان حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید:

۱. اساساً حضرت مهدی علیه السلام ازدواج نکرده است.
۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.
۳. ازدواج کرده و دارای فرزندی نیز هست.

لازمه احتمال اول این است که امام معصوم علیه السلام، یکی از سنت‌های مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأن امام سازگار نیست. اما از طرفی چون مسأله غیبت مهم‌تر است و ازدواج مهم؛ از این رو ترک ازدواج - با توجه به آن امر مهم‌تر - اشکالی ایجاد نمی‌کند و گاهی برای مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست.

برای تأیید این قول می‌توان موارد ذیل را بیان کرد:

۱. روایاتی حضرت خضر را به عنوان

اما احتمال دوم (پذیرش اصل ازدواج بدون داشتن اولاد) جمع می‌کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت آن حضرت. اما این اشکال هست که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است - که بر این امر دلیلی نداریم - یا اینکه بگوییم مدتی با آن حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است. در این صورت، حضرت به سنت ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می‌دهد.

احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و آنان نیز فرزندان دارند و...

این مسأله، افزون بر اینکه دلیل محکمی ندارد، با این اشکال اساسی روبه‌رو است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش بر می‌آیند و همین کنجکاوی و جست و جو، مشکل ساز است و با فلسفه غیبت حضرت مهدی علیه السلام نمی‌سازد.

برخی خواسته‌اند با تمسک به

داستان «جزیره خضراء»، بگویند که امام عصر علیه السلام فرزندان دارد و بر آن جزیره، زیر نظر وی، جامعه نمونه و تمام عیار اسلامی را تشکیل داده‌اند! لکن با بررسی‌های گسترده‌ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه‌ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد. (← جزیره خضراء) علامه مجلسی علیه السلام این داستان را جداگانه در نوادر بحارالانوار نقل کرده، می‌نویسد: «چون در کتاب‌های معتبر بر آن دست نیافتیم، آن را در فصلی جداگانه آوردم»<sup>۱</sup>.

شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی شمرده است.<sup>۲</sup>

افزون بر این، داستان به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را پذیرفت! تناقضات فراوان، سخنان بی‌اساس و... از اشکالات اساسی آن است و در سلسله سند آن، افراد ناشناخته‌ای وجود دارد که نمی‌توان بر آن اعتماد کرد، بنابراین، از این راه نمی‌توان زن و اولادی برای

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص

حضرت مهدی علیه السلام ثابت نمود.

نیز  $\leftarrow$  جزیره خضراء، ملاقات با

حضرت مهدی علیه السلام

### زیارت آل یس

«زیارت آل یس»، یکی از زیارت‌های مشهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است که همه علمای رجال و حدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

او صاحب کتاب‌های متعددی بوده که ظاهراً چیزی از آنها در دست نیست و چون در اواخر دوران غیبت صغری می‌زیسته، مکاتباتی با حضرت صاحب الامر علیه السلام داشته و به افتخار این توفیق نایل آمده است.

این زیارت با ۲۳ سلام آغاز شده است: سلام اول به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله) و سلام‌های بعدی هر یک با القاب و عناوین خاص حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آنها و تجدید عهد وفاداری نسبت به اولیای

دین، زیارت به پایان می‌رسد.

بعد از زیارت، دعایی برای نورانیت زائر است که ترجمه بخشی از آن چنین می‌باشد: «خداوندا از تو می‌خواهم که بر محمد، پیامبر رحمت، و پرتو نورت درود فرستی، و دلم را به نور یقین و سینه‌ام را به نور ایمان و اندیشه‌ام را به نور نیت‌های خوب و نصیبم را به نور دانش و نیرویم را با نور کار [شایسته] و زبانم را به نور راستگویی و... آکنده سازی...». آن گاه درخواست درود بر امام عصر علیه السلام با توجه به صفات حمیده آن بزرگوار و دعا برای نصرت و حفاظت و تعجیل در فرج و قیام آن حضرت، و پر شدن زمین از عدل و داد و نابودی کافران، منافقان و دشمنان دین از قسمت‌های بعدی آن است!

این زیارت به تصریح برخی از علماء، جامع و کامل و بهترین زیارت‌های آن حضرت است و در همه اوقات می‌شود آن را خواند. سندهای این زیارت صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل گردیده است.<sup>۲</sup> جمع کثیری از

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ  
خَيْرِ سَلِيلٍ...».

این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده؛ ولی این چیزی را از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است.

«زیارت ناحیه»، عملکرد ظالمانه بنی‌امیه را به نحوی بازگو نموده که تمام مردم دنیا متوجه می‌شوند که چه جرم و جنایت بزرگی در کربلا، نسبت به فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع شده است.

هیچ زیارتی، عمق فاجعه کربلا را همانند زیارت ناحیه بیان نکرده است؛ مثلاً در «زیارت عاشورا» فقط اشاره‌ای به عظمت مصایب امام حسین علیه السلام و فاجعه عاشورا شده است؛ ولی همانند زیارت ناحیه نیست و در هیچ موردی مصیبت عاشورا آن گونه که بوده جلوه داده نشده است.

→ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۱.

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸؛ در صدر روایت نوشته وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ مِنْ تَأْلِيفِ السَّيِّدِ الْمُرْتَضِيِّ...».

۳. ر.ک: همان.

شیعیان به خواندن این زیارت و دعای بعد از آن مداومت دارند، و جلسات خاصی برای خواندن آن به طور دسته جمعی در بلاد مختلف شیعه‌نشین برگزار می‌گردد.

### زیارت ناحیه مقدسه

زیارت نامه‌ای است که به امام زمان علیه السلام نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از علمای شیعه، این نسبت را تقویت می‌کند.<sup>۱</sup> اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سید مرتضی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

و ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده؛ اما سید مرتضی بخش‌هایی را به تناسب به آن افزوده است.<sup>۳</sup>

بنابراین انتساب قطعی آن به حضرت مهدی علیه السلام، محل تأمل است.

متن زیارت، خطاب به سیدالشهدا و شهدای کربلا است و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است:

در این رابطه، شیخ مفید رحمته الله علیه - به عنوان اولین ناقل زیارت ناحیه - و شیخ محمد ابن مهدی فرموده‌اند: «زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سید مرتضی سید بن طاووس و علامه مجلسی رحمته الله علیه، این زیارت را مطلقه دانسته‌اند<sup>۱</sup>؛ یعنی، در هر زمان دیگر نیز می‌توان آن را قرائت نمود.

یکی از مواردی که این حادثه وحشتناک را تبیین می‌کنند، این جملات تأثرانگیز است: «اگر روزگار، تولد مرا به تأخیر انداخت و مرا از یاری تو محروم گردانید و با محاربان تو به محاربه نپرداختم و با دشمنان تو به ستیز نایستادم، اکنون صبح و شام برای تو شیون می‌کنم و به جای اشک خون می‌گیرم».

در یکی دیگر از قسمت‌های آن - که به جزئیات دقیقی از حادثه عاشورا اشاره نموده - آمده است:

«اسب تو شتابان و شیون کنان، شیهه می‌کشید و گریان به سوی حرمسرای تو رهسپار گردید. همین که زنان حرم اسب تو را به هم ریخته و زار دیدند و زین تو را واژگون مشاهده کردند، از خیمه‌ها بیرون آمده همگی مو پریشان کرده، سیلی بر صورت‌ها می‌زدند. نقاب از چهره انداخته و صدا را به ناله بلند کردند. بعد از عزت و سربلندی، به روزی تأسف بار، مبتلا شدند و به سوی قتلگاه تو حرکت کردند در حالی که...»<sup>۱</sup>.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

۲. رک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

## « س »

### سامرا

«سامرا» دومین شهری است که عباسیان در ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد، بر کنار شرقی دجله ساختند. این شهر از زیارتگاه‌های عمده شیعیان و مدفن امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است. سردابی که معبد و خوابگاه امامان علیهم السلام و ولایت گاه حضرت قائم علیه السلام و محل تشریف صالحان و دیدار ایشان بوده است، در آنجا قرار دارد.

نام این شهر به زبان آرامی «سامرا» دانسته شده و معتصم خلیفه عباسی - که آن را پایتخت خود قرار داد - آن را «سُرّ من رای» (هر که آن را ببیند مسرور می شود) نام گذاشت. روی سکه‌هایی که

در زمان عباسیان در آن شهر ضرب گردیده و اکنون در دست است، همین نام عربی وجود دارد.

سامرا به جهت مدفون بودن دو تن از ائمه بزرگوار علیهم السلام، از زیارتگاه‌های عمده شیعیان و از اماکن مقدس ایشان است. مشهد این دو امام در قسمتی از سامرا واقع است که عسکر معتصم و اردوگاه وی آنجا بود؛ از این رو ایشان را عسکری گویند. علاوه بر دو امام دهم و یازدهم، نرجس خاتون و حکیمه خاتون را در آنجا دفن نموده همچنین جده، مادر امام حسن عسکری و حسین ابن علی الهادی در این محل مدفون شدند.

نیز «آستانه سامرا، سرداب سامرا».

## سید حسنی ← خروج سید حسنی سربداران

یکی از گروه‌هایی که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در شکل‌گیری و استمرار آن نقش بسیار مهمی داشتند، سربداران بودند.

سربداران نام جنبش مردمی پیشه‌وران و صوفیان شیعه دوازده امامی سبزوار بود که در سال ۷۳۶ هـ به پیروی از آموزش‌های شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری، علیه ظلم و جور حاکمان محلی شکل گرفت و در قالب حکومت مردمی، نیم قرن در منطقه مسلط بود. درباره وجه تسمیه این جنبش نوشته‌اند که در پی غائله «باشتین» اعضای این گروه «داری» بیرون ده نصب کردند و دستارها بردار نمودند و... نام خود را «سربدار» نهادند. سربداران معتقد بودند: اگر خداوند ما را توفیق دهد، رفع ظلم و دفع ظالمان کنیم؛ وگرنه سر خود را بر دار اختیار کرده‌ایم. آورده‌اند که سربداران سر خود بر دار دیدن را به هزار نامردمی کشته شدن، ترجیح می‌دادند.

زمینه ظهور و خروج سربداران، در

بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران پس از هجوم مغولان فراهم آمد. با فروپاشی حکومت ایلخانان، حاکمان محلی در اطراف و اکناف ایران حکومت‌های مستقلی پایه گذاشتند و به جنگ قدرت با هم پرداختند. ظلم و جور این امیر نشینان مستقل و تجاوز و تعرض آنان به حقوق مردم و خرده مالکان، موجی از نارضایتی را در منطقه برانگیخت. در این میان شرایط مغشوش سیاسی و اجتماعی خراسان، زمینه را برای بروز یک قیام مردمی فراهم آورد.

ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی - که در پی استیلای مغولان در جامعه پدید آمد و با انحطاط حکومت آنها شدت یافت - انگیزه‌های لازم را در مردم برای پیوستن به یک قیام مذهبی ایجاد کرد. این در حالی بود که متعاقب حمله مغولان و حذف پایگاه‌های حکومتی تسنن در شرق جهان اسلام، امکان رشد و گسترش تفکر شیعی دوازده امامی در ایران بیش از پیش فراهم شد تا جایی که در زمان ایلخانان مدتی شیعه مذهب رسمی کشور شد. باورهای عرفانی متأثر از تفکرات شیعه امامیه، در کنار ظلم



ستیزی و دادگستری مبتنی بر اعتقادات مذهبی، مهم‌ترین انگیزه برای جذب مردم به این جنبش شد.

حکومت سربداران نخستین دولت مستقل شیعی دوازده امامی و گسترده‌ترین نهضت شیعی، پیش از رسمیت یافتن این مذهب در ایران بود که زمینه ظهور بسیاری از نهضت‌های هم عصر و پس از خود را فراهم کرد. جنبش سربداران با الهام از مکتب مهدوی، با هدف استقرار یک حکومت مشروع و به منظور براندازی تشکیلات غیر شرعی ملوک الطوائفی و حذف بقایای قوانین و رسوم یاسایی عهد مغول شکل گرفت. ایدئولوژی حاکم و دور نمایه این قیام، مذهب اثنی عشری بود. عده‌ای از رهبران و پیروان این جنبش، از تشیع انقلابی متکی بر تصوف و تشیع علوی حمایت می‌کردند. عده‌ای دیگر نیز نوعی تشیع فقهاتی را ترجیح می‌دادند و علمای دینی را به شراکت در امور دینی ترغیب می‌کردند.

با این همه تعالیم شیخ حسن و شیخ خلیفه، با تکیه بر جهان بینی مهدویت، بر عدم جدایی دین و دولت تصریح

می‌کرد. اعتقاد به مهدویت در تعبیر و ادبیات جنبش سربداران آشکار بود؛ آن چنان که شیخ حسن، مریدان را به «اختفاء» فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست به هنگام «ظهور» آماده نبرد باشند.

نوشته‌اند: در زمان حکومت علی مؤید، پیروان شیخ حسن، اسبی مجهز را هر روز دوبار در شهر می‌گرداندند و ظهور امام غایب را انتظار می‌کشیدند. ظلم‌گریزی، بسیگانه ستیزی، حس مساوات‌طلبی و برقراری عدل و داد از دیگر ارزش‌های این قیام بود. سربداران توانستند قسمتی از خاک ایران را از اشغال مغولان و فتودال‌های محلی برهانند. برابری و مساوات که در رفتار و حتی پوشش سران سربدار، مشهود بود، توزیع عالانه غنائم، تقلیل مالیات و خراج محصول برای عوام، از ویژگی‌های دیگر این قیام به شمار می‌آمد.

حکومت در میان سربداران موروثی نبود و گاهی از آن شیخیان و گاه از آن سربداران بود. با وجود این ویژگی‌ها، دولت سربداران به واسطه اتخاذ سیاست‌های نادرست داخلی و خارجی

از هم فرو پاشید. با این همه سنت سربداری در ایران زنده ماند تا جایی که در پی قیام مردم سبزوار، اصطلاح سربدار صفت عام قیام‌هایی از این دست شد. قیام مردم سمرقند به سرکردگی مولانا زاده بخاری (که سی سال بعد از خروج سربداران سبزوار رخ داد و به همین نام شهرت یافت)، قیام پهلوان اسد خراسانی در کرمان علیه ظلم شاه شجاع (که رنگ و بوی سربداری داشت)، خروج سادات و دراویش مازندران به رهبری سید قوام الدین مرعشی و جنبش سادات کیانی در گیلان از این شمارند.<sup>۱</sup>

### سرداب سامرا

بیشتر خانه‌ها در مناطق گرمسیر عراق از گذشته سرداب (زیرزمین) داشت تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند.<sup>۲</sup> خانه حضرت عسکری علیه السلام در سامرا نیز دارای سرداب بود.

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت بقیه الله علیه السلام بود و اغلب دیدارها با حضرت ولی عصر در عهد پدر، در همین منزل و در همین سرداب صورت

می‌گرفت. به همین جهت شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، برای زیارت قبر آن امام و پدر بزرگوارشان وارد سامرا می‌شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگوار، در محل عبادت سه امام بزرگوار نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت می‌کردند.

اما متأسفانه برخی از دشمنان متعصب با نسبت دادن تهمت‌های ناروا، خواسته‌اند از این موضوع بهره‌برداری‌های نادرست کنند! آنان به شیعه تاخته و معتقدان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام را به استهزا گرفته‌اند با اینکه می‌دانند حتی یک نفر شیعه راستین را نخواهند یافت که معتقد باشد حضرت مهدی علیه السلام در سرداب پنهان گردیده و یا در سرداب سکونت و اقامت گزیده است!

زائران، تنها از آن جهت به این مکان مقدس احترام می‌گذارند که محل سکونت، زندگی، عبادت، نیایش و

۱. ر.ک: احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایرةالمعارف تشیع، ج ۹، ص ۱۳۰-۱۳۳.

۲. مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۶۷.

مطرح است - مربوط به خانه‌ای است که امام دهم و یازدهم در آن سکونت داشته‌اند و امام دوازدهم علیه السلام در آن متولد گردیده است. شیعیان به همین خاطر آن را زیارت کرده، بدان تبرک می‌جویند.

نیز ← سرداب سامراء

سرمن رأی ← سامراء

سفرای محمودون ← نواب اربعه

سفرای ممدوحون ← نواب اربعه

سفیانی ← خروج سفیانی

سلاح حضرت مهدی علیه السلام

در هنگام ظهور و قیام حضرت

مهدی علیه السلام، تمام قدرت‌ها مقهور و مغلوب قدرت بی‌پایان حضرت مهدی علیه السلام شده، پسان علف‌های هرز از روی زمین برداشته می‌شوند تا زمینه رشد و کمال انسان‌ها، به صورت کامل فراهم آید و زمین پر از عدل و داد گردد.

اما سؤال این است که نحوه این پیروزی به چه صورت است و اساساً حضرت مهدی علیه السلام با چه ابزاری در این قیام بر آن قدرت‌ها فائق خواهد آمد؟ در روایات کمتر سخن روشنی در این باره به چشم می‌خورد و تنها سلاح مورد اشاره

تلاوت انسان‌های کامل بوده است، با این بیان، آنجا مکان مقدس و خانه پربرکتی است که خداوند اجازه داده است چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آنجا نام خدا به عظمت برده شود. به همین جهت مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت، در آنجا نماز می‌خوانند و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود می‌فرستند و آنجا را زیارت می‌کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد یا اینکه از آنجا ظهور خواهد کرد!

سردابیه

فرقه‌ای از غلات دوازده امامی که منتظر خروج مهدی علیه السلام بودند و در ری می‌زیستند، آنان هر بامداد جمعه، اسبی زین و لگام شده به سردابی برده سه بار می‌گفتند: «یا امام بسم الله». محل این سرداب را در حله و بغداد نیز ذکر کرده‌اند که خود برداشتی از سرداب سامراء است. مخالفان امامیه، عقیده غلات مذکور را به همه دوازده امامیان تعمیم داده‌اند! اما در کتاب‌های امامیه از این موضوع اثری نیست.

سرداب سامراء نیز - که در شیعه

در کلام معصومین علیهم السلام برای آن حضرت هنگام قیام، «سیف» (شمشیر) ذکر شده است.<sup>۱</sup> حال آیا این شمشیر حمل بر معنای حقیقی می‌شود یا معنای کنایی؛ خود باعث پدید آمدن اقوال متعددی شده است:

۱. عده‌ای بر این باورند که استعمال کلمه «شمشیر» در معنای حقیقی است و مصداق آن، همان شمشیر ابزار جنگی خاص است. البته این گروه درباره غالب شدن حضرت با این سلاح بر دشمنان، توجیحات متفاوتی دارند!

۱-۱. برخی می‌گویند: اگرچه حضرت با شمشیر قیام می‌کند؛ ولی خداوند در آن شمشیر قدرت و اعجازی نهفته که تمامی سلاح‌های موجود را مقهور نیروی خود می‌سازد.<sup>۲</sup>

۱-۲. دسته دیگر می‌گویند: خداوند در عصر ظهور تمامی تسلیحات پیشرفته را از کار انداخته، مردم به ناگزیر در جنگ از همان سلاح‌های ابتدایی (یعنی شمشیر و مانند آن) استفاده می‌کنند و بنابراین حضرت مهدی علیه السلام با همان شمشیر می‌جنگد.

۱-۳. به رغم آنکه تمامی تسلیحات

در اختیار حضرت قرار می‌گیرد؛ ولی از آنجایی که استفاده از آنها به ناگزیر ظالمانه نیز خواهد بود؛ حضرت تنها از سلاح شمشیر بهره خواهد برد.

۱-۴. برخی دیگر گفته‌اند: به سبب جنگ‌های خونین فراوانی که در آستانه ظهور به وقوع می‌پیوندد، تمامی سلاح‌های پیشرفته از بین خواهد رفت و از آن پس در جنگ تنها از ابزارهای ساده استفاده می‌شود.

یکی از دلایل‌های این جمع این است که روایات فراوانی می‌گویند: «شمشیر آن حضرت همان شمشیر پیامبر است» و وقتی چنین شد نمادین بودن آن مشکل خواهد بود.<sup>۳</sup>

البته هر کدام از اینها به دسته‌ای از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۵۲۸۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۲؛ الغیبة، ص ۱۶۴، ح ۵ و دهها کتاب دیگر.  
۲. ر.ک: صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۴۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

### بررسی روایات

روایات مربوط به سلاح حضرت مهدی علیه السلام را می‌توان به موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. روایاتی می‌گویند: شمشیری که نزد حضرت مهدی علیه السلام است، نزدیکی زمان قیام، با قدرت الهی به سخن در آمده، حضرت را از وقت ظهور آگاه می‌سازد.<sup>۱</sup>

بدیهی است این دسته از روایات، هرگز قابل تأویل بر قدرت حضرت نیست؛ چرا که ظهور در این معنا دارد که آن شمشیر چنین می‌کند.

۲. روایات فراوانی می‌گویند: یاران مهدی علیه السلام شمشیرهای خاصی دارند که به نحوی بیان‌کننده کرامات آن حضرت و یارانش است.<sup>۲</sup>

۳. روایات دیگری حکایت می‌کنند: حضرت مهدی علیه السلام برای گسترش عدل و قسط به مدت هشت ماه شمشیر بر شانه خود دارد (که اگر مقصود نماد قدرت بود، تمامی دوران قیام و حکومت ذکر

روایات استشهاد می‌کنند و عمدتاً دلیل این گروه این است که علت استفاده از سلاح‌های ساده همچون شمشیر - بر خلاف بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته - عادلانه بودن مبارزه با آن است.

۲. دسته‌ای دیگر بر این اعتقادند که شمشیر در این روایات، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه شواهد متعددی بر این ادعا از ادبیات محاوره‌ای ذکر می‌کنند؛ ولی آنچه ایشان را به این قول وادار کرده، پیشرفت روز افزون تجهیزات نظامی و فن‌آوری دفاعی است. از آنجایی که صاحبان این قول نتوانسته‌اند بین شمشیر و سلاح‌های فوق پیشرفته، نسبتی برقرار کنند، به چنین توجیهی دست زده‌اند.

آنان شمشیر را نماد قدرت دانسته، می‌گویند: هر ابزاری که قدرت حضرت را به نمایش بگذارد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳. با توجه به تکامل خارق‌العاده علم در آن زمان، ممکن است سلاح‌هایی فراهم آید که هرگز در تصور انسان‌های امروز قابل درک نباشد. بنابراین آن به اهلش وا گذاشته شده است.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۹؛ عیون، ص ۵۹.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹.

می شد).<sup>۱</sup>

۴. روایات فراوانی وجود دارد که به صراحت تمام، سلاح حضرت را همان شمشیر پیامبر ﷺ دانسته علاوه بر آن زره، سپر و برخی آلات جنگی پیامبر ﷺ، نیز به عنوان میراث آن حضرت نزد امام مهدی ﷺ است و کسی نگفته که اینها نماد است؛ بلکه از وجود عینی آنها یاد کرده‌اند.

۵. علاوه بر این چه دلیلی داشت حقیقت به این بزرگی، این گونه بیان شود؟ معصومین ﷺ می‌توانستند از مدلول سلاح - که قدرت و قوت است - یاد کنند و یا می‌فرمودند: او با سلاحی ظاهر خواهد شد که در یک لحظه چنان است و چنین.

نیز ← صاحب السیف، ذوالفقار

سمان ← عثمان بن سعید عمری

سمری ← علی بن محمد سمری

سید حسنی ← خروج سید حسنی

سیره حکومتی حضرت مهدی ﷺ

از روایات به دست می‌آید، سیره حکومتی حضرت مهدی ﷺ دقیقاً همان سیره حکومتی پیامبر اکرم ﷺ، امام علی ﷺ و دیگر امامان ﷺ است. البته نباید

از نظر دور داشت که پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ به جهت محدودیت‌ها و موانع تحمیل شده فراوانی، نتوانستند آنچه در نظر داشتند، پیاده کنند:

از روایات استفاده می‌شود: تمامی محدودیت‌ها و موانع از سر راه امام مهدی ﷺ برداشته می‌شود و آن حضرت سیره معصومین ﷺ را تحقق خواهد بخشید. در این رابطه دو دسته روایت وجود دارد:

دسته‌ای که می‌فرماید سیره آن حضرت، همان سیره و روش پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ است. این روایات ناظر بر روش ایشان در امور اجرایی است.

دسته دوم روایات فراوانی است که می‌گوید: حضرت مهدی ﷺ بر خلاف سیره پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ و ائمه ﷺ عمل خواهد کرد.

برخی از روایات هر دو گروه عبارت است از:

عبدالله بن عطا گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم: هنگامی که قائم ﷺ قیام کند، به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد

۱. الغیبة، ص ۱۶۴، ح ۵.

کرد؟ آن حضرت: «يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»؛ «... آنچه را [بدعت و پیرایه] پیش از او بوده، از اساس ویران خواهد نمود، چنان که رسول خدا ﷺ عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود».<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ، فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ»<sup>۲</sup>؛ «چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید؟ به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر [برای دشمنان] چیزی در کار نبوده و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود».

همچنین آن حضرت فرمود: «... إِنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ﷺ إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ ﷺ وَسَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ ﷺ»<sup>۳</sup>؛ «همانا قائم ما اهل بیت آن گاه که قیام فرماید لباس علی علیه السلام را بر تن خواهد کرد و بر سیره او عمل خواهد نمود».

زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر - و منظورم حضرت قائم علیه السلام بود - پس فرمود:

اسم او اسم من است. عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز! هرگز! ای زراره رفتار او را پیش نمی‌گیری، عرض کردم: فدایت شوم، برای چه؟! فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در امت خود چنان رفتار می‌کرد که توأم با بخشش بود و دل‌های مردم را به خود جذب می‌نمود؛ ولی رفتار قائم [به جهت ظلم فراوانی که جهان را فرا گرفته] با خشونت و کشتار است؛ زیرا در کتابی که به همراه دارد، مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد. وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد!<sup>۴</sup>

ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا امام علی علیه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم؛ لکن من به ملاحظه

۱. الغیبة، ص ۳۳۵، ح ۱۷؛ رک: تهذیب، ج

۶، ص ۱۵۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵.

۲. الغیبة، ص ۳۳۶، ح ۲۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴؛ ج ۶، ص

۴۴۴، ح ۱۵.

۴. الغیبة، ص ۳۳۴، ح ۱۴.

آینده‌نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند. اما برای قائم مقرر است آنان را که از جنگ می‌گریزند، بکشد و کار زخمی‌ها را یکسره سازد.<sup>۱</sup>

همچنین از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا سیره قائم علیه السلام به خلاف سیره و روش امام علی علیه السلام است؟ حضرت فرمود: بلی به جهت آنکه حضرت علی علیه السلام سیره‌اش از روی منت و گذشت بود؛ چون می‌دانست که شیعیانش زود مغلوب خواهند شد. اما حضرت قائم علیه السلام چون قیام کند، با شمشیر و اسیر گرفتن است؛ چون می‌داند شیعیانش هرگز مغلوب نخواهند شد.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن اینکه سیره و روش آن حضرت در راستای اجرای تمامی احکام و حدود الهی است که با توجه به شرایط خاص آن حضرت، تمامی آنها تحقق خواهد یافت.<sup>۳</sup>

با توجه به اینکه تا زمان ظهور، بسیاری از حقایق تابناک اسلام دچار پیرایه و خرافات شده است؛ وقتی آن حضرت حقیقت اسلام را اظهار می‌کند، عده فراوانی گمان می‌کنند آن حضرت دین جدیدی آورده است! این در حالی

است که آن حضرت فقط دین راستین را اقامه می‌کند.<sup>۴</sup> ( ← دین در عصر ظهور)

### سیصد و سیزده

در روایات فراوانی گفته شده است: «تعداد یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ تن است». این عدد نیز مانند بسیاری از اعداد دیگر، دارای رمز و رازهایی است که بر ما پنهان و پوشیده است. با توجه به روایاتی که این عدد در آنها به کار رفته؛ می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

#### ۱. یاران حضرت طالوت

امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي»<sup>۵</sup> فرمود: «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثِمِائَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ»

۱. الغيبة، ص ۳۳۴، ح ۱۵.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۳، ح ۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۱۲۶.

۳. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱۱۴.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

۵. بقره (۲)، آیه ۲۴۹.



(غیر عرب) هستند؛ در روز روشن سوار بر ابر آورده می‌شوند و برخی از آنها در حالی که در رختخواب خود خوابیده‌اند، از رختخواب برده می‌شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آن حضرت می‌رسند.<sup>۵</sup>

از برخی روایات استفاده می‌شود: «پنجاه تن از این تعداد زنان هستند».<sup>۶</sup> ایشان پس از بیعت اولین بیعت کننده؛ یعنی، فرشته وحی (جبرئیل) با آن حضرت بیعت خواهند کرد.<sup>۷</sup>

امام صادق علیه السلام در وصف این افراد فرموده است: «گویا به قائم می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش - که ۳۱۳ تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند - در اطراف او می‌باشند. آنان پرچمداران و

رَجُلًا...»<sup>۱</sup>؛ «پس همه کسانی که آزمایش شدند تخلف کردند و تنها موفقین از این آزمایش ۳۱۳ تن بودند».

#### ۲. پیامبران مرسل

امام جواد علیه السلام در نوشته‌ای به عبدالعظیم حسنی مرقوم فرمود: «خداوند - تعالی - ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاد که مرسلین از ایشان ۳۱۳ تن بودند...».<sup>۲</sup>

#### ۳. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر

طبق نظر مشهور آن است که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، ۳۱۳ تن بوده‌اند.<sup>۳</sup>

#### ۴. یاران خاص مهدی علیه السلام هنگام ظهور

در این باره روایات فراوانی وجود دارد که تنها برخی از آنها از این قرار است:

«... آن گاه پیشوای دین و امام مدینه‌نشین آنها را به سوی خود فرا می‌خواند، و خداوند طبق مشیت خود آنان را گرد می‌آورد، آن گاه تعداد ۳۱۳ تن از اقطاب و اکناف جهان به سوی او می‌شتابند».<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: «یاران قائم ۳۱۳ تن هستند، که برخی از فرزندان عجم

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۶، ح ۴۹۸.

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۳ و ۳۲۴.

۴. کتاب الغیبه، ص ۴۷۷؛ الغیبه، ص ۲۴۴، ۳۱۵.

۵. الغیبه، ص ۳۱۵.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

۷. الغیبه، ص ۱۶۹.

حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند...»<sup>۱</sup>

همان گونه که اشاره شد، در تشکیل هسته اصلی آن پیکار بزرگ و جهاد مقدس، زنان نیز نقش دارند و طبق تعبیر برخی از احادیث، حدود پنجاه زن، از یاران اصلی امام و همراه هسته مرکزی آن قیام می‌باشند. این موضوع دو نکته را روشن می‌سازد:

۱. زنان که در طول تاریخ از حقوق خویش محروم بودند و شخصیت آنان تحقیر گشته بود، در دوران آن انقلاب بزرگ، شخصیت واقعی خویش را باز خواهند یافت و به عنوان کارگزاران اصلی تحوّل عظیم، در جامعه جهانی شرکت خواهند داشت. این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد که ارزش واقعی و پایه قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادهای او را - در صورتی که خود را ساخته باشد - مشخص می‌سازد.

۲. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر پست‌ها و مسؤولیت‌ها و سازندگی‌ها، می‌توانند مشارکت داشته باشند. همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی، تبیین خطوط

اصلی دین، آموزش معارف الهی و جایگزین ساختن معیارها و اصول انقلاب مهدوی علیه السلام، می‌توانند کارآمد باشند و نقش‌های اصلی و برجسته‌ای را برعهده گیرند. در مسائل پشت جبهه و دیگر مسائل اجتماعی، فرهنگی و تربیتی نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... به خدا سوگند ۳۱۳ تن از مردان نزد او می‌آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هستند...»<sup>۲</sup>

این موضوع والایی مقام زن و حد بالای رشد و تکامل او را روشن می‌سازد. اثر تربیتی این موضوع مهم،

در جامعه کنونی - که جامعه منتظر است - می‌تواند خودآیی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد. برای شرکت در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ و جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند، و بدانند که

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۸، ح ۱۶.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

عصر علیه السلام و حکومت آن حضرت نازل شده و یسا به وی تأویل گردیده، جمع آوری و به ترتیب سوره‌ها - از بقره تا عصر - گرد آورده است.

علاوه بر این، روایات مربوط را نیز در ذیل هر کدام از آیات ذکر کرده است. در پایان چهارده آیه دیگر نیز بدان افزوده شده است.

هم اکنون و در آینده، مسؤولیت‌های بزرگی بر عهده دارند، و در آینده نقش‌های اصولی‌تری را به انجام خواهند رسانید. پس ناگزیر از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام پردازند و در تربیت خویش بکوشند تا پیش از ظهور، در جامعه زنان منتظر قرار گیرند، و در دوران ظهور شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند.<sup>۱</sup>

نیز ← بیعت با حضرت مهدی علیه السلام

### سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن

«سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» عنوان ترجمه کتاب «المَحَجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ»، اثر ارزنده سید هاشم بن سلیمان بحرانی (معاصر علامه مجلسی علیه السلام) است که به وسیله سید مهدی حائری قزوینی به فارسی برگردان شده است.

مطالب این کتاب شمارش و بیان آیات قرآنی است که مطابق نقل روایات، درباره حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است. نویسنده با مراجعه به روایات نقل شده در جوامع روایی شیعی، آیاتی را که از نظر آن بزرگواران درباره حضرت ولی

۱. عصر زندگی، ص ۵۷ - ۷۶.

## « ش »

### شاهدان ولادت مهدی علیه السلام

شیعه برای اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام، ادله فراوانی اقامه نموده است؛ از جمله آنها گواهی افرادی است که در سخنان خود اشاره به حضور هنگام ولادت آن حضرت کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار

حضرت

ایشان در روایات فراوانی، به ولادت فرزند خود تصریح فرموده‌اند.<sup>۱</sup>

۲. حکیمه خاتون

حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد ائمه علیهم السلام بوده است وی به دستور مستقیم

امام عسکری علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است. ( ← حکیمه خاتون)<sup>۲</sup>

شیخ صدوق علیه السلام یکی از روایات ایشان را اینگونه بیان کرده است: «حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید: امام حسن

---

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ کتاب الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴، ص ۴۳۱، ح ۸.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ روضة‌الواعظین، ص ۲۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۵؛ اثبات الوصیه، ص ۲۷۲.

عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را - که حجّت او در روی زمین است - ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گویم - گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بر دارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزند عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. گوید: نرجس خجالت کشید و حیا نمود. و چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود. سپس برای تعقیبات

نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست‌وجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابومحمد علیه السلام از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره «الم سجده» و سوره «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد آیا چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم، حکیمه گوید: مرا و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابومحمد علیه السلام فریاد بر آورد که ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را

ستمکاران پنداشته‌اند که حجّت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود شك زایل می‌گردید.<sup>۲</sup>

نیز ← حکیمه خاتون،

### شرایط ظهور

«شرایط ظهور»؛ یعنی، زمینه‌هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر<sup>ع</sup> را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط ظهور با نشانه‌های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال وجود تعداد الکافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار «شرایط ظهور» می‌گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از «نشانه‌های آن» شمرده می‌شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛ زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه‌های حتمی آن رخ می‌دهد؛ وگرنه به تحقق مشروط قبل از وجود شرط و نیز

نزد وی بردم و او دز کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی: گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». سپس درود بر امیرالمؤمنین و ائمه<sup>ع</sup> فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید.<sup>۱</sup>

### ۳. نسیم و ماریه

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده‌اند و از روایات استفاده می‌شود که آنان در شب ولادت در خانه امام عسکری<sup>ع</sup> حضور داشته‌اند.

شیخ طوسی<sup>ع</sup> و شیخ صدوق<sup>ع</sup> با ذکر سند می‌نویسند: «نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبابه را به جانب آسمان بلند کرد. آن‌گاه عطسه کرد و فرمود: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»

۱. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۸؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: الخرائج والجرایح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

دروغ بودن روایات نشانه‌های ظهور - که درستی‌شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است - می‌انجامد.<sup>۱</sup>

پاره‌ای از تفاوت‌های شرایط و نشانه‌های ظهور عبارت است از:

۱. توقف ظهور بر شرایط، توقیفی واقعی و از نوع توقف معلول بر علت است؛ ولی علامات تنها نزدیک شدن زمان ظهور را می‌نمایانند. از این رو، وقوع ظهور، بدون تحقق این نشانه‌ها ممکن است. البته پاره‌ای از نشانه‌ها - مانند خروج سفیانی و قتل نفس زکیه - با شرایط ظهور ارتباط عنصری دارند؛ یعنی، از نتایج عصر فتنه‌ها و انحرافات و به آماده سازی یکی از شرایط ظهور می‌انجامند.

۲. تحقق هم زمان همه نشانه‌ها یا گردآمدن آنها در یک زمان، ضرورت ندارد. نشانه‌ها می‌توانند با فاصله‌های بسیار اتفاق افتند و در زمان واحد گرد نیایند؛ ولی شرایط چنین نیستند. در نهایت باید تمام شرایط با هم محقق شوند و در یک زمان اجتماع کنند تا ظهور پدید آید.

۳. علایم پیش از ظهور، پدید می‌آیند و از میان می‌روند؛ ولی شرایط

کمی پیش از ظهور رخ می‌دهند و بعد از تحقق ظهور نیز باقی‌اند.<sup>۲</sup>

پاره‌ای از شرایط ظهور

شرایط ظهور امام عصر علیه السلام به طور کامل برای ما روشن نیست. بخشی از بنیادی‌ترین آنها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان‌های پاک دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می‌برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «و از اصحابش ۳۱۳ تن به اندازه اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خداوند است که فرمود: ﴿أَئِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ

۱. تاریخ الغیبة الکبری، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۳۹۶ - ۴۰۰.

بسیار سودمند است. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده‌اند. در پایان یاد کرد این نکته شایسته است که گاهی اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می‌شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده‌های غیبت سریع‌تر کنار رود و ظهور امام عصر واقع شود! در نادرستی این پندار تردید نیست؛

زیرا:

۱. بسیاری از این پدیده‌هایی که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه‌های ظهور جای دارند و ظهور بر آنها متوقف نیست.

۲. ستم فراگیر و شرط ظهور بودنش، قابل تأمل می‌نماید و می‌توان این پدیده را از نشانه‌های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، می‌توان ادعا کرد که در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی‌گنجد؛ زیرا ارتباط آن با

جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup> و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خداوند امرش را ظاهر سازد و چون عقد - عبارت از ده هزار نفر باشد - کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند.<sup>۲</sup> بی‌تردید برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرط‌های اول و دوم گواهی می‌دهد.

شرط نخست بابت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محقق شد.

شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ هـ. تحقق یافت. آنچه تا کنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرط‌های یاد شده، احتمال وجود پاره‌ای شرایط دیگر نیز قوی می‌نماید. بی‌تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت

۱. بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۷، ح ۲.



ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی آن با دیگر شرطها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود. مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را - بی‌آنکه در نتیجه بیندیشند - به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی‌شود.

نیز ← زمینه سازان ظهور، منتظر، انتظار.

### شرید

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «شرید»، به معنای آواره است. از این جهت که آن حضرت در دوران غیبت، منزلی معین و خاص ندارد، به این لقب خوانده شده است.

اصبغ بسن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «صاحب این امر، شرید (آواره)، طرید

(رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است»<sup>۱</sup>.

### شریعیه

«شریعیه» از غلاة شیعه و پیرو مردی به نام شریعی بودند. او می‌گفت: خدای تعالی در کالبد پنج تن اندر آمد که عبارت‌اند از: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام.

شریعیه پندارند: این پنج تن خدایانند و آن را اضدادی است؛ اما درباره آن اضداد اختلاف کرده‌اند. برخی آن پنج ضد را نیکو شمرند؛ زیرا برتری و ارزش کسانی که خدای در آن «حلول» کرد جز به آن اضداد شناخته نشود. عده‌ای گویند: آن ضدها زشت و نکوهیده‌اند.

شریعی خودش نیز دعوی «حلول» می‌کرد و بعد از او مردی از پیروانش به نام نمیر، پنداشت که خدا در کالبد او اندر آمده است.

ابومحمد حسن شریعی از صحابه امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود و نخستین کسی بود که بعد از شهادت امام یازدهم، دعوی بابت

۱. کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

ولادت حضرت ابوالفضل عباس در روز چهارم آن.

روز پنجم این ماه نیز پیشوای چهارم شیعیان پای به جهان گذاشته و طبق نقلی علی اکبر در روز یازدهم این ماه دیده به جهان گشوده است.

در سحرگاه نیمه ماه شعبان، آخرین خورشید آسمان ولایت و امامت طلوع کرده و عظمت و جلالت خاصی به این ماه بخشیده است. شب نیمه ماه شعبان «لیلة البرات» نیز نامیده شده است؛<sup>۳</sup> چرا که در آن شب برات آزادی از آتش به اهل طاعت و بندگی عطا می‌گردد.

نیز ← نیمه شعبان

شعیب بن صالح ← خروج شعیب  
ابن صالح

### شلمغانی

«شلمغانی» به «ابن عزافر» یا «ابن ابی

۱. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۳۹۷؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲. ر.ک: الاقبال، ص ۷۲۳.

۳. ر.ک: صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۴۸۱؛ معجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۳۶؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۷۴۵۰، ۷۴۵۱.

کرد و به الحاد و کفر منسوب شد. توقیعی نیز درباره او صادر گشته است. وی در حالی که هیچ‌گونه صلاحیتی برای منصب نیابت نداشت، چنین ادعا می‌نمود. به علاوه بر خدای تعالی دروغ بست و اموری به ائمه علیهم‌السلام نسبت داد که در شأن آنان نبود و آن بزرگواران از آن امور و نسبت‌ها بیزار بودند.

توقیعی از سوی حضرت مهدی علیه‌السلام در لعن او به دست نائب سوم شرف صدور یافت.<sup>۱</sup>

نیز ← حسن شریعی

### شعبان

«شعبان» نام ماه هشتم از ماه‌های قمری است که پس از ماه «رجب» و پیش از ماه «رمضان» قرار دارد.

از آن جهت که دارای عظمت فراوانی است، از آن به عنوان «شعبان المعظم» یاد و در روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام از آن به بزرگی نام برده شده است.<sup>۲</sup>

مناسبت‌های فرخنده‌ای در این ماه وجود دارد که بر عظمت آن افزوده است؛ مانند ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی علیه‌السلام در روز سوم این ماه

عزاقره» معروف بود و چون از روستای شلمغان (از نواحی «واسط» عراق) برخاسته بود، به آنجا منسوب شد و او را «ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی» می‌گفتند.<sup>۱</sup>

شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب‌های بسیاری داشت و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام شنیده بود، گردآوری و دسته‌بندی کرده بود.<sup>۲</sup>

هنگامی که راه‌انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت، در روایات تغییراتی ایجاد می‌کرد! هر چه می‌خواست بر آنها می‌افزود و هر چه دلخواه او بود کم می‌کرد! نجاشی در رجال خود می‌نویسد:

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی از پیروان مذهب امامیه بود؛ اما رشک و حسد بر مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل کیش‌های مردود گردد؛ تا بدان جا که از طرف امام غایب توقیعاتی علیه او صادر گردید. سرانجام به امر سلطان (دولت) به دار آویخته شد.<sup>۳</sup>

حسین بن روح از سال انتصاب خود به مقام نیابت سوم (جمادی الآخر ۳۰۶ هـ) در بغداد با عزت و احترام می‌زیست و خاندان آل فرات - که وزارت بنی عباس به دست ایشان بود - از طرفداران شیعه بوده و از او حمایت می‌کردند.

در ربیع الاول سال ۳۱۲ هـ، وزارت به حامد بن عباس انتقال یافت و آل فرات و کسان ایشان از کار برکنار شده و به زندان افتادند.

پس از آن حسین بن روح نیز به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ (مدت پنج سال) در حبس ماند. وی پیش از افتادن به زندان، مدتی پنهان می‌زیست و چون اعتمادی کامل به ابن ابی العزاقره داشت، او را به نیابت خود برگزید. شلمغانی واسطه بین او و شیعیان شد و توقیعات حضرت مهدی علیه السلام، از سوی حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می‌شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات به او رجوع می‌کردند.<sup>۴</sup>

۱. الکامل، ج ۸، ص ۲۹۰.

۲. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳. الفهرست، ص ۳۰۵؛ رجال نجاشی، ج

۲، ص ۲۹۴.

۴. کتاب الغیبه، ص ۳۰۳.

به دروغ تهمت می‌زند و بهتان می‌بندد و گناهان بزرگی مرتکب می‌شود.

کسانی که از خدا برگشته دروغ گفته‌اند و به گمراهی بسیار دور و درازی افتاده زیانی آشکار کرده‌اند!

ما به خدا و پیام آورش و خاندان او - که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد - از او بیزاری جسته و او را لعنت و نفرین نموده‌ایم، لعنت‌های خدا، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد،...»<sup>۱</sup>

پس از آن ابن ابی العزافر - که به سبب دوستی با محسن پسر ابوالحسن علی بن محمد فرات وزیر المقتدر بالله عباسی - در دستگاه وزارت در آمد و به کتابت و دبیری پرداخت. در این هنگام قرامطه - که طایفه‌ای از اسماعیلیه بودند - بر کاروان حاجیان زده و گروهی را

بعد از این زمان شلمغانی به دعوی‌های باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان، از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذی حجه سال ۳۱۲ هـ توقیعی در لعن ابی العزافر به شیخ ابوعلی محمدبن همام اسکافی بغدادی - که از بزرگان شیعه بود - فرستاد و از وی تبری جست. متن آن توقیع شریف بدین قرار است:

«به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. اعلان کن: خدا عمرت را طولانی ساخته و پاینده‌ات بدارد و همه خوبی‌ها و ارزش‌ها را به تو بشناساند و فرجام کارت را به نیکی پایان برد. اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که: «محمدبن علی» معروف به «شلمغانی» - که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد - از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است! در دین خدا کفر و الحاد ورزیده و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است! او

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴، ر.ک کتاب الغیبه، ص ۴۱۰.

کشتند. مردم بغداد - که از ابوالحسن علی بن محمد فرات و پسرش محسن راضی نبودند - آنان را متهم به دستکاری با قرامطه کردند.

محسن برای پیشگیری از دشمنان خود و مطالبات بقایای مالیات، شلمغانی را در دیوان وزارت وارد کرد و به تدبیر او، گروهی از دشمنان خویش را به جرم نپرداختن مالیات کشت.

اما ابن فرات و پسرش محسن، نتوانستند سوء ظن خلیفه را نسبت به خویش - درباره رابطه با قرامطه - رفع کنند؛ سرانجام خلیفه ایشان را در سال ۳۱۲ هـ به قتل رسانید.

شلمغانی پس از این واقعه، گریخته و تا حدود سال ۳۲۰ هـ در موصل و اطراف آن می زیست. چون اوضاع را آرام یافت، به بغداد رفت و به دعوی های تازه پرداخت.

مردم پس از صدور لعن شلمغانی، نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: خانه های ما از آثار شلمغانی انباشته است، چه کنیم؟ فرمود: نظر من درباره کتاب های او همان چیزی است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب های بنی فضال

فرمود: «... خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَذَرُّوا مَا رَأَوْا»؛ یعنی، اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده اند، بپذیرید.<sup>۱</sup> به نظر شیخ طوسی علیه السلام علت کشته

شدن شلمغانی این بود: زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح او را آشکارا لعن کرد و در همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند. تمام شیعیان از او بر حذر بودند؛ به طوری که نتوانست به حيله ها و نیرنگ های خود ادامه دهد. روزی در محفلی که رؤسای شیعه حاضر بودند و همه لعن شلمغانی و دوری از او را از ابوالقاسم حسین بن روح نقل می کردند، شلمغانی به حاضران گفت: من و او (حسین بن روح) را در جایی بخواهید تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یکدیگر نفرین کنیم. اگر آتش نیامد و او را نسوزانید، هرچه او درباره من گفته، درست است. این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آنجا به گوش «الراضی بالله» خلیفه عباسی رسید. «راضی» هم دستور داد او را دستگیر کرده و به قتل رساندند، بدین گونه شیعیان از

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۸۷.

می‌گفت: «من و حسین بن روح وقتی داخل این کار شدیم، می‌دانستیم در چه امری وارد می‌شویم». حسین بن روح شیعیان را از او بر حذر داشت و توفیق صاحب‌الزمان علیه السلام در لعن شلمغانی و چند مدعی دیگر بابت بیرون آمدن با اعدام شلمغانی در ۳۲۲ ق نحله او هم ظاهراً از میان رفت و حتی یکی از مریدانش در همان جلسه محاکمه، سیلی به صورتش نواخت! اما عده‌ای از بقایای شلمغانیه گرد شخصی «بصری» نام - که مدعی بود روح شلمغانی در وی حلول کرده - جمع شدند و چون وی به سال ۳۴۰ ق وفات یافت، به دستور مهلبی وزیر، جانشین وی بازداشت و خانه‌های‌شان بازرسی شد. کتاب‌هایی در عقاید آن جماعت به دست آمد و معلوم شد جوانی از ایشان مدعی است روح علی علیه السلام در وی حلول کرده و زنی مدعی است روح فاطمه علیها السلام در وی حلول کرده است: و یکی از وابستگان بنی بسطام نیز از آن جماعت مدعی است: روح میکائیل در وی حلول

۱. کتاب الغیبه، ص ۴۰۶.

۲. همان، ص ۴۱۲.

شر او راحت شدند.<sup>۱</sup> این اتفاق در سال ۳۲۳ هـ ق رخ داد.<sup>۲</sup>

### شلمغانیه

پیروان ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن العزاقر از فرقه‌های غلاة شیعه‌اند.

وی نخست خود را باب مهدی اثنا عشری نامید، بعد دعوی حلول نمود و گاه خود را روح القدس و مسیح می‌خواند. عده‌ای از کاتبان دولت و ثروتمندان و خواص بدو گرویدند. مقصد سیاسی این گروه، برانداختن عباسیان و طالبیان بود تا مردم از دست حکمرانانی بالفعل و بالقوه خلاص شوند. گویند: میان پیروان شلمغانی اباحه و آزادی جنسی رایج بود، قرآن را تاویل می‌کردند و بهشت را به معنای شناخت و گرایش به آیین شلمغانی و - وزخ را عکس آن می‌دانستند. تکالیف اسلامی را به جای نمی‌آوردند و همچون «سبعیه» به هفت عالم و هفت آدم قائل بودند. گویند: شلمغانی، دختر عثمان بن سعید را رجعت فاطمه علیها السلام می‌خواند و می‌گفت: روح پیغمبر در عثمان بن سعید (از نواب اربعه) حلول کرده است. وی

کرده است! مهلبی می‌خواست آنها را مجازات کند؛ اما آنها نزد معزالدوله بویه‌ای چنین وانمودند که شیعه‌اند و مهلبی برای آنکه متهم به ضدیت با تشیع نشود، دیگر پیگیر آنها نشد.<sup>۲۹۱</sup>

### شمایل حضرت مهدی علیه السلام

محدثان معتبر - از شیعه و اهل سنت - بنابر احادیث بسیاری، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام شمایل و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خویش بیان کرده‌اند. مجموعه این روایات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته نخست، روایاتی است که شمایل حضرتش را پس از ولادت و در ایام کودکی و در ایام حیات امام عسکری علیه السلام، توصیف نموده‌اند.

دسته دوم، حکایاتی است که ملاقات‌کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، شمایل آن حضرت را ذکر کرده‌اند.

دسته سوم، احادیثی است که به نقل از معصومین علیهم السلام شمایل و ویژگی‌های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت ایشان بیان کرده‌اند.

### ۱. روایات دسته اول:

یعقوب منقوش گوید: «خدمت امام یازدهم حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. درون حیات بر سکویی نشسته بود و سمت راستش اتاقی بود و بر آن پرده‌ای آویخته بود. عرض کردم: ای سید من! صاحب امر امامت بعد از شما کیست؟

فرمود: این پرده را بالا بزن، آن را بالا بزنم، یک پسر بچه به قامت پنج و پنج - که به نظر می‌آمد هشت الی ده سال داشت - بیرون آمد. با پیشانی درخشان و روی سفید و دو چشم براق و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابی‌محمد نشست؛ پس به من فرمود: این است صاحب الامر شما.<sup>۳</sup>

### ۲. حکایات دسته دوم:

شمایل حضرت در پاره‌ای از

۱. ر.ک: تشیع و تصوف، ص ۱۹۱؛ کتاب الغیبة، ص ۲۴۱؛ الفرق بین الفرق، ترجمه دکتر مشکور، ص ۱۹۱؛ خاندان نوبختی، عباس اقبال، ص ۲۲۷.  
 ۲. ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۴۴.  
 ۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱؛ ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲.

عَلَى لَوْنٍ جَلْدِهِ وَ شَامَةً عَلَى شِبْهِ شَامَةِ  
النَّسَبِيِّ عليه السلام...»<sup>۲</sup>؛ «مردی از فرزندانم در  
أَجْرُ الزَّمَانِ ظهور می‌کند، رنگش سفید آمیخته  
به سرخی و شکمش بر آمده است. دو رانش  
ستبر و هر دو شانه‌اش قوی است. در پشتش  
دو خال است، مانند مهر؛ یکی به رنگ  
پوستش و یکی چون مهر نبوت پیغمبر ص...».

۳-۳. آن حضرت فرمود: «... وَهُوَ  
رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ  
الْبَطْنِ، أَزِيلُ الْفَخَذَيْنِ بِفَخَذِهِ الْيُمْنَى  
شَامَةً، أَفْلَجُ الثَّنَايَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا  
كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»<sup>۳</sup>؛ «... او مردی  
است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که  
میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم،  
دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بر  
ران راست او است. میان دو دندان پیشین او  
گشاده است...».

۳-۴. امام باقر ع نیز در وصف آن  
حضرت فرمود: «... او شخصی است سرخ و  
سفید دارای چشمانی گرد و فرو رفته، ابروانی  
پر پشت و برجسته و شانه‌ای پهن...»<sup>۴</sup>.

حکایت‌های ملاقات نیز ذکر شده است.  
البته اینها همانند روایت‌های دسته اول و  
سوم اطمینان آور نیستند. ( ← ملاقات با  
حضرت مهدي ع)

### ۳. روایات دسته سوم:

روایاتی است که شمايل حضرت را  
در هنگام قیام و ظهور و عصر حکومت  
ذکر کرده است.

۱-۳. امام رضا ع فرمود: «... وَإِنَّ  
الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ  
الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ  
حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى  
وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ  
لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا...»<sup>۱</sup>؛ «... قائم آن است  
که چون ظهور کند، در سن پیران است و  
سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا به جایی که  
اگر دست به بزرگ‌ترین درخت زمین اندازد، آن  
را از جا بکند و اگر میان کوه‌ها نعره کشد،  
سنگ‌های آنها از هم بپاشد».

۲-۳. امیر مؤمنان علی ع بالای منبر

فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ  
الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ  
مَبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخَذَيْنِ عَظِيمُ  
مَشَاشِ الْمَنَكَيْنِ بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ: شَامَةٌ

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸، ح ۷.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۱۷.

۳. الغيبة، ص ۲۱۴، ح ۲.

۴. همان، ص ۲۱۵، ح ۳.



و شکوهمند غرق، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون کننده و خروشش دریا‌سان و فریادش همه گیر است.<sup>۴</sup>

نیز ← ملاقات

شیصبانی ← خروج شیصبانی

### شیعه

شیعه، فرقه یا گروهی را گویند که امر یگانه‌ای داشته باشند. «شیعة الرجل»؛ یعنی، دوستان و یاران مرد. جمع آن «أشیاع» و «شیع» به معنای مثل و مانند و فرقه‌ها نیز آمده است.<sup>۵</sup> واژه «شیعه» به صورت مفرد چهار بار در قرآن آمده است: یک بار به تنهایی (مریم، ۶۹) و سه بار با اضافه (قصص، ۱۵؛ صافات، ۸۳). در آیه اول به معنای گروه و در بقیه به معنای پیرو آمده است.

«شیعه» در اصطلاح به پیروان حضرت علی علیه السلام و خاندانش و کسانی

۳-۵. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایی مجعد و خالی بر گونه دارد...»<sup>۱</sup>

۳-۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید در سر و محاسن او دیده نمی‌شود».<sup>۲</sup>

و همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی در سن و سالی کمتر از چهل ظهور خواهد کرد.<sup>۳</sup>

از روایات فوق و احادیث دیگر، می‌توان حضرتش را این گونه وصف نمود: چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش براق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌ش بلند و تابنده، استخوان بندی‌اش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه

۱. همان، ص ۳۰۴، ج ۱۴.

۲. شرح‌الاحبار، نعمان بن محمد بن منصور، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. خورشید مغرب، ص ۲۷.

۵. لسان‌العرب، ج ۸، ص ۱۸۸.

گفته می شود که معتقد به جانشینی بلا فصل آن حضرت بعد از پیامبر اسلام ﷺ و نص ولایت او در غدیر خم از طرف پیغمبر می باشند. در سخنان رسول اکرم ﷺ، و حضرت علی و دیگر امامان ﷺ و نویسندگان کتاب های ملل و نحل، این کلمه به کار رفته است.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «نزد پیامبر ﷺ بودم که حضرت علی ﷺ از دور نمایان شد. پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست او است! این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود»<sup>۱</sup>.

ابن عباس می گوید: «وقتی آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>۲</sup> نازل شد پیغمبر ﷺ به حضرت علی ﷺ فرمود: مصداق این آیه تو و شیعیانت می باشید که در قیامت خشنود خواهید بود و خدا هم از شما راضی است». این دو حدیث در الدر المنثور ۱۱، ۳۷۹ و غایة المرام، ۳۲۶ نقل شده است.<sup>۳</sup> روایات متعدد دیگری نظیر روایت فوق از بزرگان اهل سنت (مانند طبرانی، احمد بن حنبل و دارقطنی) به وسیله ابن حجر، ابن اثیر، سیوطی و

دیگران نقل شده است.

حضرت علی ﷺ در نامه ای می نویسد:

«این نامه از بنده خدا علی امیرالمؤمنین است، به شیعه خود از مؤمنان و مسلمانان؛ چه خدا می گوید: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۴</sup> و آن نامی است که خدای متعال آن را در قرآن شرافت بیان داده است، و شما شیعه پیامبر، محمد ﷺ هستید، چنان که ابراهیم نیز از شیعیان او است، نامی است غیر مختص و امری است سابقه دار»<sup>۵</sup>.

شیخ مفید ﷺ به سند خود تا امام باقر ﷺ از قول ام سلمه نقل می کند که گفت: «از رسول خدا ﷺ شنیدم می گوید: «بی گمان علی و شیعه او رستگار می باشند» و به اسناد خود سه حدیث دیگر در همان فصل در این باره نقل کرده است.<sup>۶</sup> از امیرالمؤمنین علی ﷺ نیز در

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵، ح ۲۰.

۲. سوره بینه (۹۸)، آیه ۷.

۳. ودیعه در اسلام، ص ۷.

۴. سوره صافات (۳۷)، آیه ۸۳.

۵. بحار الانوار، ج ۳، ص ۷.

۶. الارشاد، ص ۲۵.

منابع مختلف و از جمله نهج البلاغه چند روایت نقل شده است.

به هر حال عنوان شیعه برای پیروان علی علیه السلام مشهور گردید و این عنوان مخصوص کسانی شد که معتقد به امامت علی علیه السلام و جانشینی او پس از پیامبر بودند، و به امامت یازده نفر از فرزندان معصومش اعتقاد داشتند و به کسانی که دارای چنین عقیده‌ای بودند، «شیعه اثنی عشریه» و «شیعه امامیه» اطلاق شد.<sup>۱</sup>

نیز ← اثنی عشری، امامیه.

۱. الاسلام والشیعة الامامیه، ۱، ص ۳۳۵.

## « ص »

### صاحب الامر

یکی از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام «صاحب الامر» است. امام صادق علیه السلام درباره اتفاقات هنگام ظهور می‌فرماید: «... يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَيُقْبِلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ...»<sup>۱</sup>؛ «... در این زمان هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه است، به مکه می‌گریزد و به صاحب امر می‌پیوندد و صاحب امر به سوی عراق روی می‌آورد...».

اگرچه بقیه ائمه علیهم السلام نیز صاحب امر امامت بوده‌اند؛ ولی به خاطر عظمت امر امامت و قیام آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی علیه السلام متداول‌تر است.

ربان بن صلت گوید: «به امام رضا علیه السلام

گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلَّهَا عَدْلًا كَمَا مُلِثْتُ جَوْرًا، وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي، وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشَّبَابِ...»<sup>۲</sup>؛ «من صاحب الامر هستم، اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد، همچنان که پر از جور شده باشد و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می‌بینی، و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام کند...».

البته آنچه بیشتر در روایات آمده

۱. الغيبة، ص ۲۷۰، باب ۱۴، ح ۴۳.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۵، ح ۸.

«صاحبُ هذا الامر» است؛ ولی رفته رفته این ترکیب در زبان مردم به «صاحب الامر» تبدیل شده و به عنوان یکی از القاب آن حضرت قرار گرفته است.

### صاحب الدار

در برخی از روایات از «صاحب الدار» به عنوان لقب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. مقصود از «دار» (خانه) خانه پدری و جد آن حضرت است که در آنجا غایب شده است. از آنجایی که ذکر نام آن حضرت در آن روزگار جایز نبود، از انواع کنایه‌ها استفاده می‌کردند که از جمله آنها «صاحب الدار» است.

از اسحاق بن یعقوب نقل شده است: از محمد بن عثمان عمری خواستم تا نامه‌ای که در آن پرسش‌های سختی را مطرح کرده بودم، به حضرت مهدی علیه السلام برساند. پس توفیقی به خط مولایمان «صاحب الدار» صادر شد...<sup>۱</sup>

ممکن است این لقب مانند برخی دیگر از القاب آن حضرت، در موارد تقیه و ترس از دشمنان به کار می‌رفته است.

### صاحب الزمان

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام

«صاحب الزمان» است. اگرچه این لقب در متن روایات به ندرت ذکر شده؛ ولی در زبان راویان و اصحاب و شیعیان فراوان مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ».<sup>۳</sup> «و آخرین آنها قائم به حق بقیة الله در زمین و صاحب الزمان است.» فضل ابن شاذان در کتاب فضایل روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُؤَالِ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ الْمَهْدِيَّ علیه السلام...»<sup>۴</sup>؛ «هر آن کس که دوست دارد خداوند را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس می‌بایست حجت، صاحب الزمان قائم منتظر مهدی را دوست داشته باشد.»

اگرچه هر یک از ائمه صاحب زمان

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۹۰؛ ص ۳۶۲؛

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

۲. کتاب الغیبة، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱ و ص ۲۷۱،

ح ۲۳۷.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

۴. الفضایل، شاذان بن جبرئیل، ص ۱۶۶.

خویش‌اند، ولی به اعتبار طول عمر فراوان آن حضرت و اینکه مدت زمانی بیشتر از بقیه ائمه علیهم‌السلام زندگی خواهد کرد، ایشان بیشتر از بقیه آن بزرگواران به این لقب شهرت یافته است.

### صاحب الزمانی

سید حسن صاحب الزمانی (۱۲۸۸ - ۱۳۵۵ ه.ق) در اصل اهل یزد بود، ولی در تهران تحت تربیت و تعلیم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی، ابوالحسن جلوه، شیخ فضل‌الله نوری و حاج میرزا حسن آشتیانی قرار گرفت. او در علوم متداول زمان خود از قبیل حکمت، کلام، فقه، حدیث و تفسیر متبحر بود. وجه شهرت او به صاحب الزمانی این بود که وی در آغاز جوانی به تحریک شیخ احمد کرمانی، در حدود همدان و کرمانشاهان ادعا کرد که صاحب الزمان و موعود شیعه است.

چون علاوه بر سیادت، منظری خوش، هیبتی مطبوع و شبیه به تصاویر خیالی نقاشان داشت که از بعضی امامان می‌کشیدند، جمعی کثیر بدو گرویدند. لذا از طرف دولت وقت، او را با شیخ احمد

کرمانی توقیف و روانه تهران کردند. پس از ورود به تهران، آنان را به زندان افکندند. شیخ احمد در زندان درگذشت، ولی سید حسن به وساطت یکی از اعیان دولت آزاد شد و از دعاوی پیشین خود توبه کرد و در اواخر عمرش در مشهد توطن گزید.<sup>۱</sup>

← مدعیان مهدویت

### صاحب السیف

یکی از القاب حضرت مهدی علیه‌السلام - که در پاره‌ای از روایات معصومین علیهم‌السلام به آن اشاره شده - «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است. اگرچه درباره سلاح حضرت مهدی علیه‌السلام هنگام ظهور صراحتی وجود ندارد؛ ولی ممکن است روایات مربوطه را حمل بر ظاهر کرد و به عنوان یک نظر مطرح نمود که آن حضرت با همان سلاح‌های متداول عصر بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظهور خواهد فرمود.

در این صورت «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ اگر چه

۱. دایرةالمعارف دانش بشر، ص ۳۶۵؛ به نقل از: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۹۱.

در مقابل می‌توان آن را کنایه از «صاحب القدرة والعظمة» دانست و «سیف» را در اینجا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد.

در کتاب شریف الکافی نقل شده است: وقتی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیده شد، آن حضرت فرمود: «كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ»<sup>۱</sup>؛ «همه ما قائم به امر خداييم؛ یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می‌آورد. (پدرانش مأمور به تقیه و صبر بوده و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است)».

گفتنی است این لقب، همانند بسیاری از القاب دیگر حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به آن حضرت ندارد و بقیه ائمه علیهم السلام نیز به این عنوان، ملقب بوده‌اند.

در این باره حکم بن ابی نعیم گوید: «در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد علیهم السلام هستید یا نه؟

حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد و فرمود: ای حکم! تو هنوز اینجایی؟ گفتم آری، من نذری که کرده‌ام، به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی ننموده و پاسخی نفرمودید.

فرمود: فردا صبح زود منزل من بیا، فردا خدمتت رفتم، فرمود: مطلبت را پرس.

عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه بیرون نروم، جز آنکه بدانم شما قائم آل محمد علیهم السلام هستید یا نه؟ اگر شما هستید ملازم خدمتتان باشم و اگر نیستید، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم.

عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم (شمشیر پیغمبر به ما به

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۶، ح ۲.

البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از این ترکیب لقب نبوده؛ بلکه ترجمه آن مقصود باشد؛ یعنی، کسی که دارای غیبت است. احتمال دیگر اینکه این لقب نیز مانند بعضی از القاب، جهت تقیه به کار می‌رفته است.

صائد بن صائد ← خروج دجال  
صیحه آسمانی ← ندای آسمانی  
صیقل ← نرجس

ارث رسیده و همراه ما است).  
عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می‌کشد و دوستان خدا به وسیله شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؛ حال آنکه صاحب این امر [که تو می‌پرسی] از من به دوران شیرخوارگی نزدیک‌تر و هنگام سواری چالاک‌تر است.<sup>۱</sup>

نیز ← سلاح حضرت مهدی علیه السلام،  
ذوالفقار.

### صاحبُ الغَيْبَةِ

در برخی روایات از این لقب، برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام و اثبات غیبت برای ایشان استفاده شده است.<sup>۲</sup>  
امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ»؛ «و او است صاحب غیبت قبل از ظهورش...».<sup>۳</sup>

همچنین از امام حسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قائم این امت نهمین از فرزندان من است و او است صاحب الغیبة...». «قائمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ...».<sup>۴</sup>

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.



## « ط »

### طالقان

در روایات مهدویت آنجا که سخن از یاران حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور است، نام منطقه جغرافیایی «طالقان» به چشم می‌خورد. حال اینکه طالقان چه منطقه‌ای بین مرو و بلخ باشد و یا اینکه شهری میان قزوین و ابهر<sup>۱</sup>، از آن به عنوان خاستگاه برخی از یاران حضرت مهدی یاد شده است.

در منابع اهل سنت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خوش به حال طالقان! خداوند متعال دارای گنج‌هایی در آنجا است که نه طلا است و نه از نقره؛ اما در آن خطه مردانی وجود دارند که خدا را آن طور که شایسته معرفت است، شناخته‌اند و آنان، یاران

مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌باشند»<sup>۲</sup>. همین روایت به گونه‌ای دیگر در منابع شیعه نیز آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای متعال را گنج‌هایی است در طالقان که نه طلا است و نه نقره و در فشی که از آغاز تا کنون باز نشده و به اهتزاز در نیامده است. این خطه دارای مردانی است که قلب‌های آنان مانند پاره‌های آهن محکم و نستوه است. نسبت به ذات مقدس خداوند تردیدی در آن قلب‌ها ایجاد نمی‌شود، شدیدتر از آتش‌اند. اگر بر کوه حمله‌ور شوند آن را از جای بر می‌کنند با به دست

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۶.

۲. الحساوی، سیوطی، ج ۲، ص ۸۲؛

کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۲.

داشتن پرچم، آهنگ هر دیاری که نمایند آن را ویران و منهدم می‌سازند. بر اسب‌هایشان همچون عقاب سوارند. به عنوان تیمن و تبرک زین مرکب امام علیه السلام را بوسه زده و با دست لمس می‌نمایند. آن بزرگوار را پروانه وار در وسط گرفته و به هنگام خطر، آن وجود مقدس را با جان خود حفظ می‌کنند. شب‌ها را با مناجات سپری می‌کنند و روز سواران کارزارند. آنان زاهدان شب و شیران روزند. در اطاعت از امام و رهبرشان مطیع‌تر از کنیزکان نسبت به مولای خویش‌اند.

درخشندگی آنان، مانند چراغ‌های پر نور است؛ مثل اینکه قلب‌هایشان چراغی از ایمان است. از بیم خدا می‌هراسند، شهادت طلب‌اند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند. شعار آنان «خونخواهی سالار شهیدان حسین علیه السلام» است. هنگامی که به پیش می‌تازند. رعب و وحشت آنان به مسافت یک ماه راه رفتن در قلب‌های دشمنان جایگزین می‌شود، گروه گروه به سوی حضرت روانه می‌شوند. به واسطه این رادمردان، خداوند امام بر حق

(مهدی علیه السلام) را پیروز می‌گرداند.<sup>۱</sup> اگرچه برخی طالقان را منطقه خاص دانسته‌اند؛ ولی گروهی نیز آن را به منطقه بسیار وسیعی همانند ایران معنا کرده‌اند.<sup>۲</sup> از روایت ذکر شده در منابع اهل سنت استفاده می‌شود که آنان اصحاب و یاران خاص آن حضرت‌اند؛ زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است؛ اما در روایت بحارالانوار علاوه بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمیت و لشکر و درفش‌های فاتح و پیروز به میان آمده است. نیز  $\leftarrow$  یاران خاص مهدی علیه السلام، زمینه سازان ظهور.

### طرید

در برخی روایات از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «طرید» یاد شده است. «طرید» به معنای طرد شده از طرف مردم است.<sup>۳</sup> عیسی خشاب گوید: «به امام حسین علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمُكْنِي»

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. ر.ک: عصر ظهور، ص ۲۶۰.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۶۷.

پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و نتیجه گرفته اند که با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است؛ ولی به نظر می‌رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود. به علاوه نظیر این اتفاقات قبلاً نیز در آسمان رخ داده که از جمله آنها «ردّ الشَّمس» برای یوشع بن نون بوده است.<sup>۵</sup>

در برخی دیگر از گفته‌ها آمده است: مقصود از طلوع خورشید از مغرب، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. بدین معنا که حضرت مهدی علیه السلام، همان خورشید است که در پایان عمر طولانی خویش، طلوع خواهد کرد.

شیخ صدوق علیه السلام با ذکر سند از نزال بن سبّره روایت مفصلی نقل کرده که بخشی از آن این چنین است: «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برای ما خطبه خواند و بر

يَسْمِعِهِ...»<sup>۱</sup>؛ «خیر، لیکن صاحب‌الامر طرید (رانده شده) و شرید (آواره) است و خونخواه پدرش و دارای کینه عمویش می‌باشد...».

### طلوع خورشید از مغرب

در روایات آمده است: یکی از نشانه‌های برپایی قیامت، «طلوع خورشید از مغرب» است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به ناگزیر ده چیز قبل از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجال، ودود و جنبنده، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نزول حضرت عیسی علیه السلام، خسف به مشرق، خسف به جزیره العرب و آتشی که از چاه عدن بیرون می‌آید و مردمان را به محشر سوق می‌دهد.»<sup>۲</sup> البته طلوع خورشید از مغرب به عنوان امری حتمی معرفی شده است.<sup>۳</sup>

شیخ مفید علیه السلام درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان را کد می‌شود و ساعتی چند تا به هنگام عصر پیدا نباشد، آن گاه از مغرب آشکار گردد.»<sup>۴</sup>

اگرچه عده‌ای این امر را بعید پنداشته و گفته‌اند: مستلزم در هم ریختن و از هم

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۸،

باب ۳۰، ح ۵.

۲. کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۵. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

خدای تعالی حمد و ثنا گفت و بر محمد و خاندانش درود فرستاد. آن گاه سه بار فرمود: ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من پرسش کنید...

پس افرادی برخاسته پرسش‌هایی مطرح کردند و آن حضرت جواب‌هایی فرمود تا اینکه در پاسخ به خروج «دابة الارض» فرمود:... سپس آن دابه سربلند کند و به اذن خدای تعالی همه کسانی که بین مشرق و مغرب هستند، او را ببینند و این بعد از آن است که آفتاب از مغرب خود برآید. در این هنگام توبه برداشته شود...

نزال بن سبزه گوید: به صعصعة بن صوحان گفتم: ای صعصعه! مقصود امیرالمؤمنین از این کلام چه بود؟ صعصعة گفت: ای سبزه! آن کسی است که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند. او دوازدهمین امام از عترت و نهمین امام از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است. او آفتابی است که از مغرب خود طلوع کند و از مابین رکن و مقام ظاهر شود و زمین را طاهر سازد و موازین عدالت را برپا کند و...»<sup>۱</sup> اشکال این دیدگاه آن است که مطلب فوق در کلام معصوم علیه السلام نیامده

است. علاوه بر آن در روایات، سخن از طلوع خورشید از مغرب در ردیف قیام حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است و اگر مقصود ظهور و خروج آن حضرت بود، نیازی به تکرار نداشت.<sup>۲</sup>

بنابراین به نظر می‌رسد طلوع خورشید از مغرب، حادثه‌ای است خارق‌العاده که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در آستانه قیامت اتفاق خواهد افتاد.

اما بسیار بیشتر از آنچه در منابع روایی شیعه از آن سخن به میان آمده، در کتاب‌های اهل سنت از آن یاد شده است:

۱. نسائی در السنن الکبری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا...»<sup>۳</sup> «هرگز قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه خورشید از مغرب خود طلوع کند...»

۲. طبرانی در المعجم الکبیر از همان حضرت نقل کرده است:

۱. کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱.

۲. ر.ک: الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۵۹.

۳. السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۴.

«إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّىٰ يَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا...»<sup>۱</sup>

۳. متقی هندی در کنز العمال نقل کرده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا وَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»<sup>۲</sup>.

نیز ← اشراط الساعة.

### طول عمر

طبق روایات، حضرت مهدی علیه السلام - که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت - فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ متولد شده است. معنای روشن این سخن آن است که آن ذخیره الهی، دارای عمر طولانی است، تا کنون نزدیک به ۱۱۷۰ سال از عمر مبارک آن حضرت گذشته است.

دانشمندان شیعه، آثار و تألیفات فراوانی در این باره نگاشته‌اند که به طور مشخص، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته یکم، آثاری است که به طور تقریب، قبل از سال ۳۷۰ هـ ق تألیف شده

است.

دسته دوم، آثاری است که پس از تاریخ یاد شده به رشته تحریر در آمده است.

در آثار دسته نخست، هیچ اثری از مسأله «طول عمر حضرت مهدی علیه السلام» دیده نمی‌شود و این، بدان معنا است که عمر مبارک حضرت مهدی علیه السلام تا این زمان، طبیعی می‌نمود؛ لذا درباره طول عمر ایشان، پرسشی در اذهان جامعه آن روز وجود نداشت.

از آثار این دوره می‌توان از بصائر الدرجات، نوشته محمد بن حسن صفار قمی و الکافی، اثر شیخ کلینی، الغیبه، اثر محمد بن ابراهیم نعمانی و... نام برد. شواهد موجود نشان می‌دهد که در دهه‌های آخر سده چهارم هـ ق دانشمندان و توده‌های مردم، مرز نهایی عمر متعارف را ۱۲۰ سال می‌دانسته‌اند و عمر مبارک امام زمان علیه السلام در سال ۳۷۵

۱. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ح ۳۸۴۱۱.

۳۸۶۳۹، ۳۸۶۴۶؛ همچنین رک: تفسیر

القرطبی، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ تفسیر ابن کثیر،

ج ۱، ص ۵۹۶.

ه.ق از این حد گذشته و حالت غیر متعارف پیدا کرده بود. از این زمان به بعد، در میان بخش‌هایی از مردم - و حداقل در میان افراد بهانه جو - پرسش‌هایی در مورد طول عمر آن حضرت پدید آمد.

بر اساس اسناد و مدارک موجود، نخستین دانشمندی که به طرح مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام پرداخت،

ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق علیه السلام» (م ۳۸۱ ه.ق) است. وی در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة به تفصیل درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش‌های مخالفان طول عمر امام مهدی علیه السلام پاسخ گفته است.

وی، فصل جامعی از کتاب یاد شده را به زندگی «معمّرين» (معمرین) اختصاص داده است و ده‌ها نفر از معمرین را - که عمری بیش از ۱۲۰ سال داشته‌اند - نام می‌برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت مختصر ذکر می‌کند.

صدوق علیه السلام مسأله طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را تنها از طریق «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، مورد بررسی قرار داده و متعرض سایر ادله نشده است.

این راه از سوی دانشمندانی همچون شیخ مفید علیه السلام، شیخ طوسی علیه السلام، طبرسی علیه السلام، خواجه نصرالدین طوسی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی علیه السلام و دیگر بزرگان شیعه ادامه یافت.

آنچه این بزرگان در مباحث خود طرح کرده‌اند، به طور عمده حول محورهای ذیل است:

یک. طول عمر از منظر قرآن کریم شماری از افرادی که در قرآن، دارای عمری طولانی و غیرطبیعی شمرده شده‌اند، عبارت‌اند از:

#### ۱. نوح

قرآن، درباره نوح می‌گوید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...»؛ «و به راستی، نوح را به سوی قوم‌اش فرستادیم، پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد».<sup>۱</sup> از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در قائم سنتی از نوح است و آن طول عمر است».<sup>۲</sup>

#### ۲. عیسی بن مریم

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۴.

عیسی علیه السلام، اکنون افزون بر دو هزار سال است و بر این اساس، عمر ۱۱۷۰ سال برای حضرت مهدی علیه السلام امر بعیدی نخواهد بود.

### ۳. حضرت خضر

یکی از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت «خضر» پیامبر است. معجزه این پیامبر، این بود که روی هیچ چوب خشک یا زمین بی علفی نمی نشست؛ مگر آنکه سبز و خرم می شد، او را به همین جهت «خضر» نامیده اند. در قرآن از وی به صراحت یاد نشده است؛ اما داستان ملاقات و همراهی موسای کلیم با این بنده دانا و با تجربه خداوند، در سوره کهف آمده است.<sup>۲</sup>

اعتقاد به زنده بودن خضر، اختصاص به شیعیان ندارد؛ بلکه در میان اهل سنت نیز عقیده ای پذیرفته شده است.

### ۴. اصحاب کهف

جمع دیگری که قرآن کریم به عمر طولانی آنان تصریح کرده، «اصحاب کهف» اند. قرآن در مورد آنان می گوید: «و سیصد سال، در غارشان، درنگ کرده

قرآن، در مورد حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «و قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»<sup>۱</sup> «و گفته ایشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می کنند. و یقیناً او را نکشتند؛ بلکه خدا را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود».

حال اگر تاریخ میلادی، از صحت و دقت الکافی برخوردار باشد، عمر

۱. نساء (۴)، آیه ۱۵۷ - ۱۵۹.

۲. رک: کهف (۱۸)، آیه ۶۵.

و نه سال افزودند. «وَلْيَبْثُوا فِي كَهْفِهِمْ  
ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا»<sup>۱</sup>

قرآن در این آیه به حیات و بقای  
اصحاب کهف به مدت بیش از سه قرن -  
آن هم در خواب و بدون آب و غذا -  
تصریح می‌کند. به راستی کدام یک  
شگفت‌انگیزتر است: کسی که سیصد سال  
بدون آب و غذا زنده مانده یا کسی که  
صدها سال باقی مانده، اما غذا می‌خورد،  
آب می‌آشامد، راه می‌رود، می‌خوابد و  
بیدار می‌شود؟!!

دو. از نگاه روایات

سنت رسول خدا نیز بر طول عمر  
انسان، صحه می‌گذارد و آن را امری  
ممکن می‌شمارد. یکی از کسانی که در  
سنت پیامبر ﷺ - به ویژه در منابع اهل  
سنت - به طول عمر او اشاره شده «دجال»  
است. اهل سنت، بر اساس همین روایات،  
عقیده دارند که دجال در عصر پیامبر ﷺ  
متولد شده و به زندگی خود ادامه می‌دهد  
تا در آخِرُ الزَّمان خروج کند.<sup>۲</sup>

حال اگر این احادیث صحیح باشد -  
چنان که اهل سنت بر این باورند - در این  
صورت، شایسته نیست که آنان در حیات  
و عمر طولانی امام مهدی ﷺ، تردید کنند!

از طرفی حال که دشمن خدا، به  
جهت مصالحی، می‌تواند بیش از هزار  
سال زنده بماند، چرا بنده و خلیفه و ولی  
خدا نتواند عمر طولانی داشته باشد؟!<sup>۳</sup>  
سه. از نگاه عقل

افزون بر کتاب و سنت، عقل سلیم نیز  
طول عمر را برای انسان، ناممکن نمی‌داند؛  
بلکه آن را امری کاملاً ممکن می‌شمارد.  
حکیمان و فیلسوفان گفته‌اند: بهترین دلیل  
بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز  
است. همین که طول عمر در میان پیشینیان  
روی داده و تاریخ، افراد زیادی را به ما  
نشان می‌دهد که عمری دراز داشته‌اند،  
خود دلیل روشنی است بر اینکه طول  
عمر از دیدگاه عقل امری ممکن است.

خواجه نصیر طوسی، در این باره  
گفته است: «طول عمر، در غیر مهدی ﷺ  
اتفاق افتاده و محقق شده است چون  
چنین است، بعید شمردن طول عمر در  
مورد مهدی ﷺ جهل محض است».<sup>۴</sup>

۱. کهف (۱۸)، آیه ۲۵.

۲. ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص

۴۴۴؛ صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۳۳.

۳. کتاب الغیبه، ص ۱۱۴.

۴. ر.ک: خورشید مغرب، ص ۲۱۴.



حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «هُوَ الَّذِي تَطْوِي لَهٗ الْأَرْضُ».<sup>۲</sup>

از امام جواد علیه السلام نیز شبیه این سخن وارد شده است.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام درباره طی الارض یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... فَيَصِيرُ إِلَيْهِ شِبَعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَطْوِي لَهُمُ الْأَرْضَ حَتَّى يُبَايِعُوهُ...»<sup>۴</sup>

البته در برخی از حکایت‌های مربوط به اولیاءالله نیز از طی الارض آنها فراوان سخن به میان آمده است.<sup>۵</sup>

### طَيِّبَهُ

در روایات فراوانی از طیب به عنوان محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در طول غیبت، سخن به میان آمده است و همان گون که ذکر خواهد شد مقصود از آن «مدینه النبی صلی الله علیه و آله» است.

۱. ر.ک: امام مهدی و طول عمر، نوشته غلامحسین زینلی، فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۲۲۲ - ۲۵۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵.

۳. همان، ص ۳۷۷، ح ۲.

۴. روضة الواعظین، ص ۲۶۳.

۵. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۷۵.

افزون بر دلایل یاد شده، راه دیگری نیز برای اینکه یک انسان بتواند عمر طولانی داشته باشد وجود دارد. این راه همان راه اعجاز و قدرت خداوند است. آری، حضرت مهدی علیه السلام با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می دهد، همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و وسیله سلامت قرار می دهد و گِل را برای عیسی علیه السلام تبدیل به پرنده می کند، و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه می دارد؛ می تواند مهدی علیه السلام را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد.<sup>۱</sup>

### طَيُّ الْأَرْضِ

در روایات فراوانی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، از چگونگی طی مسافت آن حضرت و یارانش به عنوان «طی الارض» تعبیر شده است.

اگرچه کیفیت طی الارض به روشنی معلوم نیست و اختلافات فراوانی در آن وجود دارد؛ ولی می توان از آن به عنوان یک جابه جایی بسیار سریع برای انسان نام برد.

امام رضا علیه السلام در روایتی پس از معرفی

کنم؟ فرمود: در مدینه.<sup>۳</sup>

«مدینه» را طیبه و طابه نامند؛ چرا که مدینه پیش از آن «یثرب» خوانده می‌شد. یثرب از ریشه ثرب به معنای فساد است؛ پس پیامبر ﷺ از بردن نام یثرب نهی فرمود و آن را طابه و طیه نامید که به معنای طیب و پاکیزه است. گفته شده: طیه از طیب و طاهر است؛ به جهت خلوص آن و تطهیر آن از شرک.<sup>۱</sup>

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَنَعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةٌ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَخْشَةٍ»<sup>۲</sup>؛ «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است و طیه (مدینه) خوش‌منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

همچنین ابوهاشم جعفری می‌گوید:  
«به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: بزرگواری شما مانع آن است که من از شما پرسش کنم. اجازه بفرمایید، سؤال کنم! حضرت فرمود: پرس؛ گفتم: آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاق ناگواری برای شما رخ داد در کجا او را جست‌وجو

۱. لسان‌العرب، ج ۱، ص ۵۶۷؛

معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۵۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ الغیبه، ص ۱۸۸،

ح ۴۱؛ کتاب‌الغیبه، ص ۱۶۲، ح ۱۲۱.

۳. کتاب‌الغیبه، ص ۲۳۲، ح ۱۹۹، الکافی،

ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

## « ظ »

### ظهور

یکی از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیز پنهان است.<sup>۱</sup>

نکته مهم در ظهور مسبق بودن آن به غیبت است. اما در اصطلاح مهدویت مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان زیستن طولانی، جهت قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است. دوران ظهور را می‌توان به مراحل ذیل تقسیم کرد:

مرحله نخست ظهور و آشکار شدن که تنها در اراده و علم الهی است. مرحله بعد قیام و نهضت به امر الهی و خروج بر ستمگران و مبارزه با دشمنان

است.

و مرحله پایانی، مرحله تثبیت و حکومت جهانی است.

یک. روایات مرحله نخست:

۱. زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا برای قائم غیبتی است قبل از ظهورش...»<sup>۲</sup>

۲. امام صادق علیه السلام نیز درباره ظهور آن حضرت فرمود: «پس چون خداوند اراده فرمود امر او [حضرت مهدی علیه السلام] را ظاهر سازد، به قلب او الهام نماید، پس ظاهر می‌شود و آن گاه به امر الهی قیام

۱. خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۲۷.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹؛ کتاب الغیبة، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.

می‌کند»<sup>۱</sup>.

گفتنی است که مرحله قیام متأخر بر مرحله ظهور است؛ به این بیان که ابتدا ظهور حاصل می‌شود و پس از آن با جمع شدن یاران حضرت و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می‌فرماید. دو روایات قیام آن حضرت:

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنَّا شِيعَتِنَا الْغَاهَةَ وَ...»<sup>۲</sup>؛ «در آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند ترس را از دل شیعیان ما بردارد و...».

۲. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست»<sup>۳</sup>.

آنچه گفته شد، بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، دقیقاً ناظر به مرحله قیام است؛ بلکه در مواردی قیام بر مرحله ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز تطبیق شده است. اما عمده‌تاً روایاتی که قیام و مشتقات آن را در بر گرفته، سخن از مرحله‌ای پس از آغاز ظهور دارد.

۳. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: «هرگز رستاخیز به پا نگردد،

مگر اینکه قبل از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند»<sup>۴</sup>.

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ...»<sup>۵</sup>؛ «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه‌های ایشان جمع می‌گردد».

شاید بتوان اختلاف روایات زمان ظهور را نیز با این بیان رفع نمود؛ به این بیان که برخی روایات ناظر به زمان ظهور و برخی دیگر ناظر به زمان قیام باشد. (← وقت ظهور)

گفتنی است در پاره‌ای از روایات، از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «خروج» یاد شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خروج قائم محتوم است»<sup>۶</sup>. (← أَسْرَاطُ السَّاعَةِ)

۱. الغیبة، ص ۱۸۷، ح ۴۰.

۲. کتاب النخصال، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۴.

۳. الغیبة، ص ۱۹۱، ح ۴۵.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

۶. کتاب الغیبة، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

۴. اعتراف علمای اهل سنت به صحت احادیث مهدی و بیان مخالفان (مانند ابن حزم اندلسی و خطیب بغدادی و ابن کثیر دمشقی)
۵. گفتار دانشمندان اهل سنت (مانند ابن ابی ثلج بغدادی، بیهقی شافعی، محیی الدین عربی، ابن خلکان، قاضی جواد ساباطی حنفی و...)
۶. گفتار مستشرقان و مدعیان مهدویت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود
۷. در مورد انتظار در قرآن و روایات و اهمیت آن
۸. حضرت مهدی علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن مجید
۹. نویدهای ظهور در کتابهای مقدس ادیان دیگر (مانند هندوها، تورات، انجیل) و سایر کتب مقدس ادیان دیگر
۱۰. دین آینده جهان و خاتمیت قرآن در روایات و اینکه قرآن خاتم کتب آسمانی است
۱۱. یأس و ناامیدی، گسترش فساد

آن حضرت همچنین فرمود: «دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از خاندان من خروج کند که به حکومت آل داوود حکم نماید...»<sup>۱</sup>

نیز ← ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حکومت جهانی مهدی علیه السلام.

### ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان.

کتابی تاریخی - عقیدتی، در ظهور مهدی موعود علیه السلام به زبان فارسی در یک جلد اثر سید اسدالله هاشمی شهیدی از محققان معاصر است. مؤلف پس از پیشگفتار کوتاه، اثر خویش را در دوازده بخش سامان داده است.

۱. در مسأله مهدویت و اصالت آن و اندیشه‌های انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سپس نظر صحابه و تابعین و سایر مذاهب غیراسلامی (مانند یهود و نصاری و اقوام و ادیان دیگر).

۲. مهدی موعود از دیدگاه اسلام سپس تشیع و اهل سنت و تعداد روایات و ویژگی‌های حضرت مهدی در روایات

۳. شناخت مهدی موعود

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۲.

امامت آن حضرت و علت مخفی بودن ولادت ایشان، منکران مهدی علیه السلام و علت انکار آنها، فضیلت انتظار فرج در زمان غیبت و برخی مسائل دیگر از هنگام ولادت تا غیبت صغری می پردازد.

سپس به بررسی روایات مربوط به غیبت صغری و کبری تا زمان ظهور آن حضرت و مسائلی همچون نیابت خاصه، فلسفه و علل غیبت و طولانی شدن آن، اوضاع و وظایف شیعه در عصر غیبت و نحوه دیدار با ایشان در غیبت کبری همت می گمارد.

آن گاه نشانه ها، وقایع و اوضاع زمین و آسمان در هنگام ظهور، حوادث ایام حکومت و چگونگی عمر و رحلت آن حضرت را با استفاده از روایات بررسی کرده، به برخی پرسش ها در این زمینه پاسخ می دهد. در پایان، با اشاره به تخلف ناپذیر بودن رجعت، علت، چگونگی، دفعات و رخدادهای زمان آن را مورد بررسی قرار می دهد.

اخلاقی، اختراع سلاح های مرگبار، اعتراف دانشمندان و نقل اقوال علمای غربی مبنی بر لزوم حکومت جهانی ۱۲. برخی از ویژگی های حضرت مهدی، وقت ظهور، مدت حکومت حقه ایشان.

مؤلف تسلط بسیاری به اخبار و احادیث فریقین سنی و شیعه و کتاب های جدید و آرای معاصرین - اعم از مسلمین و مستشرقین و هندوها و... - دارد. لذا این کتاب در نوع خود بسیار مفید و جامع است.

### ظهور نور

کتاب «ظهور نور» ترجمه «الشُّمُوشُ الْمُضِيئَةُ» اثر علی سعادت پرور است که به قلم سید محمدجواد وزیری فرد، بازگردان به فارسی شده است. در این اثر مؤلف به شیوه گزارشی، تاریخ زندگانی حضرت مهدی علیه السلام و مسأله رجعت را مورد بررسی قرار داده است. وی در ابتدا با ارائه سیمایی کلی از حضرت مهدی علیه السلام، به ذکر خصوصیات، خصایل و شمایل، حالات و علم آن حضرت در کودکی، روایات مربوط به

## « ع »

### عاشورا

«عاشورا» روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام و فرزندان و اصحاب او در کربلا است.<sup>۱</sup> در فرهنگ شیعی عاشورا، به جهت واقعه شهادت امام حسین علیه السلام در این روز، عظیم‌ترین روز سوگواری و ماتم به حساب می‌آید. در این روز بزرگ‌ترین فاجعه و ستم در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفته است، دشمنان اسلام و اهل بیت این روز را خجسته شمردند، به شادی می‌پردازند؛ اما پیروان خاندان رسالت، به سوگ و عزا می‌نشینند و بر کشتگان این روز می‌گیرند.

امامان شیعه، یاد این روز را زنده می‌داشتند و مجلس عزا بر پا می‌کردند و

بر حسین بن علی علیه السلام می‌گریستند. آن حضرت را زیارت می‌کردند و به زیارت او تشویق و امر می‌نمودند و روز اندوهشان بود.

البته قبل از شهادت امام حسین علیه السلام، رخدادهایی نیز در این روز اتفاق افتاده بود؛ چنان که از امام باقر علیه السلام نقل شده است: برخی حوادث مهمی که در روز عاشورا رخ داده، عبارت است از:

۱. روز توبه حضرت آدم و حوا؛  
«هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ عَلَى آدَمَ وَ حَوَاءَ».

۲. آرام گرفتن کشتی نوح پس از طوفان و بر زمین نشستن آن؛

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

«لَزِقَتِ السَّفِينَةُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ عَلَى  
الْجُودِيِّ»

۳. شکافته شدن دریا برای بنی  
اسرائیل و غرق شدن فرعون و  
همراهانش؛

«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي فَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الْبَحْرَ  
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَغْرَقَ فِرْعَوْنَ وَمَنْ مَعَهُ»  
۴. روز پیروزی موسی علیه السلام بر فرعون؛  
«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي غَلَبَ فِيهِ  
مُوسَى علیه السلام فِرْعَوْنَ»

۵. روز ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام؛  
«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ  
إِبْرَاهِيمُ علیه السلام»

۶. روز پذیرش توبه قوم یونس علیه السلام؛  
«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ فِيهِ  
عَلَى قَوْمِ يُونُسَ علیه السلام»

۷. روز ولادت عیسی بن مریم علیه السلام.  
«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ عِيسَى  
ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام»

اما مهم تر از همه این موارد، عاشورا  
روزی است که قائم آل محمد در آن قیام  
خواهد فرمود: «وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي يَقُومُ  
فِيهِ الْقَائِمُ علیه السلام»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «يَقُومُ الْقَائِمُ

يَوْمَ عَاشُورَاءَ»؛ «قائم در روز عاشورا قیام  
می کند»<sup>۲</sup>.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «يَخْرُجُ  
الْقَائِمُ علیه السلام يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ  
الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام»؛ «قائم در روز  
شنبه روز عاشورا روزی که در آن حسین بن  
علی علیه السلام کشته شد خروج می کند»<sup>۳</sup>.

نیز ← ظهور حضرت مهدی علیه السلام

عبدالله يا عبيدالله مهدي  
( ← مدعیان مهدویت )

یکی از کسانی که ادعای مهدویت  
داشت و شهرت فراوان به دست آورد،  
عبدالله مهدی بنیان گذار سلسله فاطمیان  
(عبیدیان) شمال آفریقا است. درباره  
نسب وی اختلاف بسیار هست؛ برخی  
وی را فرزند حسن بن امام هادی علیه السلام  
دانسته اند.<sup>۴</sup>

گروهی او را فرزند محمد بن  
اسماعیل بن جعفر شمرده و جمعی

۱. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۱۴.

۲. الغیبة، ص ۲۸۲، ح ۶۸.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۹.

۴. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۱۶.



سراسر افریقا بی نظیر می نمود و بسیار مستحکم بود.<sup>۴</sup> به تدریج موفقیت‌های عبیدالله فزونی یافت و مردم بسیار پیرامونش گرد آمدند. او سرانجام در ۳۴۴ ق در گذشت. پس از عبیدالله، فرزندش خود را «القائمُ بِأمرِ اللّهِ» نامید و با ادعای مهدویت بر تخت فرمانروایی تکیه زد. پس از او فرزندش اسماعیل با ادعای مهدویت حکومت پدر را استمرار بخشید. وقتی اسماعیل در گذشت، ابوتمیم معز بن منصور بن قائم بن مهدی بر تخت مهدویت نشست. پس از آنکه ابوتمیم مصر را فتح کرد، علمای مصر نزدش شتافته، نسبش را پرسیدند. معز دست بر شمشیرش نهاد و گفت: این جد من است.

آن گاه مقداری زر نزد آنان ریخت و ادامه داد: این هم دلایل من. به نوشته برخی از پژوهشگران، وقتی شیخ بزرگ مصر به حضور مهدی رسید، به او گفت: ما درباره مهدویت سخت

یهودی زاده‌اش خوانده‌اند.<sup>۱</sup> ابو عبدالله شیعی در شمار پیروان عبیدالله مهدی جای داشت. به سود وی تبلیغ می‌کرد و همواره مردم را به نزدیک بودن ظهور مهدی بشارت می‌داد. او معمولاً چنان ادعا می‌کرد که مهدی از مغرب (تونس) ظهور خواهد کرد. مهدی و ابو عبدالله مدتی زندانی شدند. ابو عبدالله پس از آزادی، آشکارا عبیدالله را همان مهدی موعود خواند.

عبیدالله، با این ادعا، در سال ۲۹۷ حکومت فاطمیان را بنیان نهاد. فاطمیان مصر با قرمطیان ارتباط نداشتند؛ هر چند بنی عباس، برای تضعیف فاطمیان، قرامطه و کردار، آنان را به فاطمیان نسبت می‌دادند.<sup>۲</sup>

عبیدالله در نامه‌ای به قرمطیان، آنان را نکوهش کرد و گفت: کردار زشت شما سبب شده نام کفر و الحاد بر شیعیان و دوستان ما روا باشد. آن گاه آنان را تهدید کرد تا حجرالاسود را به محل اصلی‌اش بازگردانند.<sup>۳</sup>

وقتی ادعای مهدویت عبیدالله با موفقیت روبه‌رو شد، شهر «مهدیه» را در نزدیک قیروان بر پا ساخت. «مهدیه» در

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۰.

۲. تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، ۳۷۱.

۳. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۱.

تردید داریم. معجزه‌ای کن تا ایمانمان محکم گردد. مهدی بی‌درنگ شمشیر از نیام کشید؛ سر شیخ را بر زمین افکند و گفت: این معجزه من است.<sup>۱</sup>

در سال ۳۸۶ ق ابوعلی منصور حاکم بامرالله بن عزیز بن معز، در یازده سالگی به حکومت رسید. او که ادعا می‌کرد از علم غیب بهره می‌برد، سرگذشتی شگفت دارد و هر روز دستور جدیدی صادر می‌کرد. در سال ۳۹۵ ق اعلام کرد: در تمام مساجد و خیابان‌ها، صحابه را سب کنند و حتی بر دیوارها بنویسند! در سال ۳۹۷ ق سب صحابه را ممنوع ساخت و کیفر سب یاران پیامبر را قتل دانست! در یک سال فرمان داد: تمام سگ‌ها کشته شوند. سال دیگر خرید و فروش کشمش را ممنوع ساخت و حتی فرمان نابودی تاکستان‌ها را صادر کرد. زمانی به دستور وی غسل‌ها را جمع کردند و در رود نیل ریختند. او همچنین فرمان داد: کلیمیان و مسیحیان عمامه سیاه بر سر نهند؛ مسیحیان صلیب پنج رطلی بر گردن آویزند و یهودیان نیز چیزی به همان وزن در گردن قرار دهند. منصور که در آغاز ادعای «مهدویت» داشت. در اواخر عمر مدعی

«الوهیت» شد.<sup>۲</sup>

او سرانجام روزی بر الاغ نشست؛ از مصر بیرون رفت و دیگر باز نگشت. پیروانش ادعا کردند او به آسمان‌ها عروج کرده است! هرچند پس از مدتی پیراهن خون آلودش یافت شد.

### العَبْقَرِيُّ الْحَسَانُ فِي أَحْوَالِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ ع

یکی از کتاب‌های مفصل درباره حضرت مهدی ع، عبقری الحسان است که به وسیله علی اکبر نهاوندی در دو مجلد بزرگ به رشته تحریر در آمده است. این مجموعه درباره زندگی ظاهری، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر ع و حکایات ملاقات کنندگان و رفع شبهات وارد شده درباره مهدویت است. نگارنده، کتاب را در پنج بخش عظیم تنظیم کرده و برای هر کدام نام خاصی گذاشته است.

نخست آیات قرآن و بشارت‌های کتاب‌های آسمانی درباره ظهور آخرین

۱. مدعیان مهدویت، ص ۳۹.

۲. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۹۲ و ج ۳، ص

۱۱۷ و ج ۵، ص ۲۹۲.

«ابوعمر و عثمان بن سعید عمری بود. شیخ طوسی رحمته در «کتاب الغیبه» درباره سفرای حضرت و اولین ایشان چنین نوشته است: «سفرایی که از جانب ائمه اطهار علیهم السلام به نیکی یاد شده‌اند، نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضرت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام او را توثیق فرموده‌اند و او شیخ موثق ابوعمر عثمان بن سعید عمری است»<sup>۱</sup>.

نام وی «عثمان بن سعید»، کنیه‌اش «ابوعمر» و لقبش «العمری»، «سَمَان»، «اسدی» و «عسکری» می‌باشد.

علت ملقب شدن به «سَمَان» این بود که به تجارت روغن می‌پرداخت تا این کار، مسؤولیت اصلی او را بیوشاند و از شَرِّ حکومت حفظش نماید.<sup>۲</sup>

شیعه، اموال و نامه‌ها را به ایشان می‌رساندند و وی آنها را در پوست گوسفند و امثال آن - که به عنوان ظرف روغن به کار می‌برد - می‌نهاد تا کسی به آنها پی نبرد. آن گاه آنها را به سوی امام علیه السلام می‌فرستاد.<sup>۳</sup>

حجّت خداوند و تشکیل حکومت واحد جهانی را مطرح و به بعضی از سخنان کاهنان و ساحران پیشین و نیز سخنان ارزنده معصومین علیهم السلام استناد کرده است. سپس ولادت حضرت مهدی علیه السلام و کرامات وی و همچنین گواهی ۴۵ تن از بزرگان دانشمندان اهل سنت را - که به ولادت آن حضرت و حضور بالفعل ایشان معتقدند - ذکر کرده است.

در فصل بعد به پرسش‌ها و شبهات وارده درباره آن حضرت؛ همانند راز طول عمر، فلسفه و علل غیبت پاسخ داده و به ذکر تاریخ غیبت‌های بسیاری از پیامبران پیشین پرداخته است.

در ادامه نام و یاد و خاطره جمع کثیری از کسانی را که مشرف به حضور آن حضرت شده‌اند - به استناد برخی منابع - متذکر شده است. در پایان نشانه‌های ظهور و قیام امام علیه السلام و مباحث کلامی مربوط به رجعت امامان را به استناد به احادیث و آیات قرآنی بیان کرده است.

### عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ عَمْرِي

اولین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام

۱. کتاب الغیبه، ص ۳۵۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۲، ح ۳۱۴.

وی از یاران، اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. او مردی جلیل القدر و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی علیه السلام به خدمت‌گزاری و کسب فقه و حدیث و تعالیم اسلامی اشتغال داشت و شاگرد تربیت یافته، در زیر سایه ولایت و امامت بود.

شیخ عباس قمی در کتاب شریف سفینة البحار، در این باره چنین می‌نویسد: «ابوعمر و عثمان بن سعید سمان عمری، نخستین نایب از «نواب اربعه» است و مطالبی که در جلالت قدر و عدالت و امانت او بیان شده، به اندازه‌ای زیاد است که قابل ذکر نیست. ایشان بزرگوارتر و مشهورتر از آن است که مثل بنده، بتواند او را توصیف کند»<sup>۱</sup>.

شاید یکی از دلایلی که ایشان در محضر دو امام قبل از حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته بود، برای این بود که دیگر کسی در شأن و عظمت او تردید نداشته و به راحتی نیابت او از طرف حضرت مهدی علیه السلام را بپذیرد.

از احمد بن اسحاق نقل شده است: «از حضرت هادی علیه السلام سؤال کردم: با چه

کسی معامله کنیم؟ و از چه کسی مطلب را بگیریم؟ و گفته چه کسی را بپذیریم؟ امام فرمود: عمری مورد اعتماد من است؛ آنچه را از من به تو برساند قطعاً از من می‌رساند و آنچه را از قول من برای تو گوید، قطعاً از من می‌گوید. سخن وی را گوش کرده اطاعت نما؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است»<sup>۲</sup>.

وی پس از سپری شدن عمر شریفش، به دستور حضرت مهدی علیه السلام، فرزندش محمد بن عثمان را پس از خود به عنوان نایب خاص منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری علیه السلام به عنوان فردی مورد وثوق برای فرزندش حضرت مهدی علیه السلام معین شده بود.<sup>۳</sup>

نیز ← نواب خاص، نیابت خاص.

### عدل و قسط

از مهم‌ترین اهداف قیام حضرت مهدی علیه السلام، بر پایی عدل و قسط در جامعه

۱. سفینة البحار، ج ۶، ص ۱۴۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کتاب الغیبه، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.

۳. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

ممکن است درباره عدالت بشود؛ یعنی، نه تنها زندگی محدود بشر در این کره خاکی، بدون عدالت بر پا نمی‌شود؛ بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمان‌ها و زمین، همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود، برقرار است و اگر لحظه‌ای، و به مقدار سرسوزنی، از این اصل منحرف شود، رو به نیستی خواهد گذاشت.

از این رو خداوند متعال در آیات فراوانی، انسان‌ها را به اقامه عدل توصیه و امر فرموده است.<sup>۵</sup>

«عدالت»، عبارت است از اینکه انسان حق هر کس را بپردازد و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد. «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد، و به تعبیر دیگر «تبعیض» رواندارد و نقطه مقابلش آن است که حق

بشری و بسط و توسعه آن بر کل کره زمین و بین تمام انسان‌ها است.

معنای لغوی «عدل» آن است که از نظر انسان‌ها مستقیم است و آن ضد جور است و حکم به حق را نیز گویند.<sup>۱</sup> «قسط» در لغت به معنای عدل است.<sup>۲</sup>

بدون تردید کمتر مسأله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد؛ زیرا مسأله «عدل» همانند مسأله «توحید» در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده است؛ یعنی، همان‌طور که هیچ یک از مسائل عقیده‌ای، عملی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست؛ همچنین هیچ یک از آنها را خالی از روح «عدل» نخواهیم یافت.

بنابراین جای تعجب نیست که «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته شود.

رسول گرامی اسلام ﷺ درباره عظمت عدل فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»<sup>۳</sup>؛ «آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند».<sup>۴</sup>

این تعبیر رساترین تعبیری است که

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰؛

مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۰.

۲. لسان العرب، ج ۷، ص ۳۷۷.

۳. مفردات غریب القرآن، ص ۳۲۵.

۴. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۵. مائده (۵)، آیه ۸.

کسی را به دیگری دهد.

مفهوم وسیع این دو کلمه - مخصوصاً به هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند - تقریباً مساوی است و به معنای رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد.<sup>۱</sup>

در روایات فراوانی مهم‌ترین هدف قیام حضرت مهدی علیه السلام «اقامه عدل و قسط» بیان شده است. تنها به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «...الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا وَظُلْمًا»؛<sup>۲</sup> «همانا یازدهمین فرزندم مهدی علیه السلام است، که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، آنگونه که پر از جور و ظلم شده باشد».

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجُورًا»؛<sup>۳</sup>

«همانا قائم ۳۰۹ سال به اندازه درنگ اصحاب کهف در غارشان حکومت خواهد کرد زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

۳. امام هادی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا وَظُلْمًا»؛<sup>۴</sup> «پس از من فرزندم حسن است و پس از حسن فرزندش قائم کسی که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۴. عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد باشید کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید؛ همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُبُودِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا هُوَ الَّذِي تُخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ، وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكُنْيَتُهُ...»؛ «ای

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

۳. کتاب الغیبة، ص ۴۷۴.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۳.

باب ۳۷، ح ۱۰.

نیز ← یاران خاص مهدی علیه السلام، رکن و مقام، بیعت با مهدی علیه السلام.

### عقد الدرر فی اخبار المنتظر

کتاب عقد الدرر فی اخبار المنتظر به وسیله یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، به رشته تحریر در آمده است. همانگونه که از نام کتاب نیز می توان دریافت، این اثر پژوهشی روایی درباره نسب امام مهدی علیه السلام، ویژگی های ذاتی و اخلاقی ایشان و نیز علایم و نشانه های پیش از ظهور و دوران پس از ظهور است.

بر مبنای این پژوهش، امام مهدی علیه السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او است

ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خداوند و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای تعالی به وسیله اوزمین را زاهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است. او هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و...»<sup>۱</sup>

### عزاقری ← شلمغانی

#### عصائب

عصائب جمع «عصابه» به معنای گروهی بین ده تا چهل نفر است. گفته شده که «عصابه» گروهی از زاهدان و وارستگان اند.<sup>۲</sup>

طبق برخی از روایات اینها یاران حضرت مهدی علیه السلام در عراق هستند که هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه می رسانند و با او بیعت می کنند.<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَعَصَائِبُ الْعِرَاقِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَانِ قُلُوبُهُمْ زُبْرَ الْحَدِيدِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...»<sup>۴</sup> «... و گروه هایی از عراق بیرون می آیند که راهبان شب و شیران روز هستند، دل هایشان چون فولاد سخت است، در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند...».

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۲؛ همچنین ر.ک: طبرانی، المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۳۸۶۸۹، ح ۳۸۷۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۲.  
 ۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۳۳؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۲۳.  
 ۳. بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۸۸؛ الاختصاص، ص ۲۰۸؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۸؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۹.  
 ۴. الاختصاص، ص ۲۰۸.

و نام و کنیه وی، همانند نام و کنیه رسول خدا است.

در بخش دیگر، از عدالت گستری و رفتار و سلوک ایشان بحث شده است. سپس زمینه‌ها و نشانه‌های ظهور و تأسیس دولتی اسلامی برای زمینه سازی ظهور او بیان شده است. در فصل‌های دیگر، به ترتیب کرامات حضرت مهدی علیه السلام مقام و منزلت، کرامت و جوانمردی، فتوحات و شیوه‌های جنگی او، نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقامه نماز به امامت او، مدت حکومت و حیات او و بالاخره حوادث و فتنه‌های عصر ظهور و پس از شهادت ایشان، بازگو شده است.

### عقیقه

واژه «عقیقه» در فرهنگ اسلامی به معنای کشتن گوسفند، گاو یا شتر و... پس از ولادت کودک است و این کار از دیدگاه اسلام کاری پسندیده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از گذشت هفت روز از ولادت دو فرزند گرانمایه‌اش حضرت حسن و حسین علیهما السلام این کار را انجام داد و برای هر کدام یک قوچ، عقیقه کرد.

عقیقه، با این بیان، کاری است که به

جهت تقرب به خدا و به منظور سلامت و طراوت کودک و تأمین حیات و آسایش او انجام می‌گردد. در روایتی پیامبر اسلام فرمود: «هرکس در گرو عقیقه خویش است»<sup>۱</sup>.

حضرت عسکری علیه السلام نیز پس از ولادت فرزند گرانمایه‌اش مهدی علیه السلام سیصد گوسفند به منظور سلامت و طراوت و امنیت کودک، در راه خدا عقیقه می‌دهد و این کودک در این امر مستحب، از همه گذشتگان و آیندگان ممتاز می‌گردد؛ چرا که تاریخ - جز آن گرامی - هیچ کودکی را نشان نمی‌دهد که پس از ولادتش سیصد مورد عقیقه داده شده باشد.

به هر حال، حضرت عسکری علیه السلام این کار پسندیده را در راستای تقرب به خدا و نیز به منظور تضمین و تأمین طول عمر و زندگی پر مخاطره حضرت مهدی علیه السلام، انجام داد و هم بدین وسیله دوستان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام را از ولادت آخرین امام نور و آخرین حجّت خدا آگاه ساخت. او تنها به این شمار

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۶.



شیعیان به جلالت و وثاقت او، مثل سایر نواب بود و وی مورد قبول و تسالم عموم شیعیان قرار گرفت.<sup>۳</sup>

شش روز قبل از رحلت او توقیعی از سوی امام دوازدهم صادر شد که در آن صاحب الامر علیه السلام مرگ نایب چهارم را پیشگویی و زمان مرگ او را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نماینگر پایان غیبت صغری و انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و نیابت عامه است. این توقیع در بسیاری از کتاب‌های حدیثی با اختلاف اندکی آمده است.

مرحوم طبرسی رحمته الله در الاحتجاج می‌نویسد: «در بانان و سفرایی (نواب) که در غیبت صغری مدح بسیاری از آنان شد. و مورد رضایت امام زمان علیه السلام بودند، نخستین آنها شیخ موثق ابو عمرو عثمان ابن سعید عمری است که ابتدا امام هادی علیه السلام او را به این سمت منصوب کرد و سپس فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام او را ابقا نمود و آن مرد بزرگ هم

گسترده از عقیقه و قربانی بسنده نکرد؛ بلکه به «عثمان بن سعید» دستور داد: ده هزار رطل نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنها را میان «بنی هاشم» برای سلامتی آن کودک پر شکوه و اعلان ولادت او توزیع نماید.<sup>۱</sup>

علائم ظهور ← نشانه‌های ظهور

علی بن محمد سمري (← نواب خاص)

ابوالحسن علی بن محمد سمري، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر علیه السلام است. وی بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده دار این منصب بود. سمري از خاندانی متدین و شیعه بوده است که در خدمت‌گزاری به «سازمان امامیه» از شهرت زیادی برخوردار بودند و همین اصالت خانوادگی او، باعث شد که در امر سفارت با مخالفت چندانی روبه‌رو نگردد.<sup>۲</sup>

سمري فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل مثل نواب قبلی نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهد و تغییرات قابل ملاحظه‌ای در روابط خود و وکلا به وجود آورد؛ لیکن اعتقاد

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. آخرین امید، ص ۱۰۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص

کارهای آن دو امام را در زمان حیات آنان به عهده گرفت و بعد از آن دو بزرگوار قیام به انجام کارهای امام زمان علیه السلام نمود، توقیعات و جواب مسائل شیعیان هم، به دست او صادر می‌گشت. زمانی که عثمان بن سعید به جوار حق پیوست، فرزندش محمد بن عثمان به جای وی نشست و رسیدگی به کارهای او را بر عهده گرفت. وقتی او هم وفات یافت، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی جانشین وی گردید. بعد از درگذشت وی، ابوالحسن علی بن محمد سمري به جای او نشست. هیچ یک از اینان، بدین منصب بزرگ نرسیدند؛ مگر اینکه قبلاً از طرف صاحب الامر علیه السلام فرمان انتصاب آنان صادر می‌گشت و شخص قبل از او، جانشین خود را تعیین می‌کرد، شیعیان هم تا معجزه صاحب الامر - دلیل بر راست گویی و صحت نیابت آنها بود - از آنان آشکار نمی‌شد، گفتارشان را نمی‌پذیرفتند.

هنگامی که زمان رحلت ابوالحسن سمري فرا رسید و مرگ وی نزدیک گردید، به وی گفتند: چه کسی را جانشین خود قرار می‌دهی؟ او در جواب، توقیعی

(توقیع) در آورد و به مردم نشان داد که متن آن بدین گونه است:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تو اکنون تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس کارهای خود را جمع کن و درباره نیابت و وکالت به هیچ کس وصیت مکن تا جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت کامل (غیبت کبری) فرارسیده است. دیگر تا آن روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دل‌ها را به سختی و قساوت فراگیرد و زمین از ستم و بیداد پر گردد. به زودی از شیعیان من کسانی ادعای مشاهده خواهند کرد، بدان هرکس که پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه و بانگی از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو و تهمت زننده است. قدرت و توانایی از آن خداوند بلند پایه و بزرگ است و بس.

حاضران از توقیع شریف نسخه برداشته و از نزد او بیرون رفتند و چون روز ششم شد، به سوی او بازگشتند و دیدند نزدیک است جان به جان آفرین

تسلیم کند. به وی گفتند: جانشین شما کیست؟ فرمود: خدا را مشیتی است که خود انجام خواهد داد. این مطلب را گفت و در گذشت و آخرین سخنی که از او شنیده شد همین بود. خداوند متعال او را رحمت کند.<sup>۱</sup>

این حادثه اسف بار در سال ۳۲۹ ه. ق رخ داد و قبر او در بغداد است.

نیز ← نواب خاص، نیابت خاص.

عوف سلمی ← خروج عوف سلمی

عمری ← عثمان بن سعید

عیسی علیه السلام ← نزول عیسی علیه السلام

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ کتاب الغیبة، ص ۳۹۵، ح ۳۶۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶.

## « غ »

### غریم

«غریم» در لغت، هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار.<sup>۱</sup>

در روایات فراوانی از آن به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. بیشتر به نظر می‌رسد مقصود، معنای نخست آن باشد که درباره حضرت به کار رفته است. این لقب نیز مانند برخی القاب دیگر، از روی تقیه بوده که هرگاه شیعیان می‌خواستند مالی را نزد آن حضرت یا نواب و وکلای آن حضرت بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند، به این لقب حضرت را می‌خواندند.

شیخ مفید رحمته الله به این نکته تصریح

کرده، می‌نویسد: «کلمه غریم رمزی بود بین شیعه که وقتی حضرت مهدی علیه السلام را از روی تقیه یاد می‌کردند، از آن استفاده می‌نمودند».<sup>۲</sup>

بنابراین، استفاده از این لقب عمدتاً در ارتباطات مالی شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام - آن هم در طول غیبت صغری - بوده است.<sup>۳</sup>

در اینجا به برخی از روایات اشاره می‌شود:

۱. محمد بن صالح گوید: «وقتی پدرم از دنیا رفت و امر به من رسید، سفته

۱. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۵؛ لسان

العرب، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

۲. الارشاد، ص ۳۵۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۵.

هایی (حواله هایی) نزد پدرم بود که نشان می داد، مربوط به اموال غریم است.<sup>۱</sup>

۲. اسحاق بن یعقوب گوید: «از شیخ عمری شنیدم که می گفت: با مردی شهری مصاحبت داشتم و به همراه او مالی برای غریم بود و آن را برای او فرستاد.»<sup>۲</sup>

۳. محمد بن هارون گوید: «از اموال غریم پانصد دینار بر ذمه من بود.»<sup>۳</sup>

### غلام

«غلام» در لغت به معنای پسر بیچه است.<sup>۴</sup>

در برخی روایات از حضرت مهدی علیه السلام، با عنوان «غلام» یاد شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةِ فَاقْبَلْ لَهُ وَلَيْمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ»<sup>۵</sup>؛ «به ناگزیر برای غلام غیبتی است. گفته شد: یا رسول الله: برای چه؟ فرمود: از ترس مرگ».

این لقب نیز مانند برخی دیگر از القاب، گاهی در معنای لغوی خود به کار می رفته و مقصود همان پسر بیچه و جوان بوده است و گاهی به جهت شرایط حاکم بر [زمان] صدور روایت، از روی تقیه این گونه گفته می شده و به عنوان لقب به

کار رفته است.  
غلام احمد خان

میرزا غلام احمد خان قادیانی (ت ۱۸۲۳م - م ۱۹۰۸م). موسس فرقه احمدیه یا قادیانیه شمرده می شود. وی اهل پنجاب پاکستان بود. پدرش از مخالفان سرسخت انگلیس به شمار می آمد و با زبان های فارسی اردو و عربی آشنایی داشت. غلام احمد در چهل سالگی ادعای مهدویت کرد و جمعی از مردم پنجاب را پیرامون خویش گرد آورد. او در اصول با اعتقادات اسلامی موافق بود؛ ولی به جمع مسیحیت و مهدویت اعتقاد داشت و خود را مهدی موعود و مظهر عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله می دانست! در نظر غلام احمد، حضرت عیسی علیه السلام پس از خاک سپاری از گور برون آمد و در کشمیر اقامت گزید و در ۱۲۰ سالگی در شهر سرینگر وفات یافت.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.  
۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۶.  
۳. همان، ح ۱۷.  
۴. مجمع البحرین، طریحی، ج ۶، ص ۱۲۷.  
۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵ و ص ۴۴۲، ح ۲۹.

حاضر نمی‌شود و در فرهنگ «مهدویت» به پنهان شدن حضرت مهدی علیه السلام از دیدگان مردم گفته می‌شود.

غیبت را می‌توان در اینجا به سه معنا تفسیر کرد:

۱. آن حضرت در درون جوامع بشری زندگی نمی‌کند و در دسترس مردم نیست که بدان دیگر انسان‌های عادی هرکس خواست او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

۲. حضرت مهدی علیه السلام در میان همین جامعه و همین انسان‌ها است؛ اما به قدرت خدا، هرگاه اراده کند از برابر چشم‌ها ناپدید می‌گردد و دیدگان مردم - با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است - او را نمی‌بینند؛ همان‌گونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و جن را نمی‌بینند؛ با اینکه به نص قرآن شریف آنها در میان جامعه‌ها هستند و در این جهان موجوداند.

ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را کرامتی از کرامت‌های

غلام احمد خان جهاد با شمیر را حتی علیه دشمنان اسلام حرام می‌دانست و مسالمت و صلح را شعار خود می‌شمرد. بدین سبب طرفدار دولت بریتانیا گردید و به تدریج پیروانش در لاهور، ایالت پنجاب و ربوه فزونی یافتند. آن‌ها بیمارستان و مدرسه‌های بسیار پدید آوردند و با کارهای چینی، شمار طرفداران خویش را فزونی بخشیدند! پس از مرگ غلام احمد خان، پیروانش به تدریج به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند.<sup>۱</sup> نیز ← مدعیان مهدویت

### غیبت (پنهان زیستی)

با مراجعه به مجموعه‌های حدیثی روشن می‌شود که شمار بسیاری از روایات و احادیثی که درباره وجود گران‌مایه حضرت مهدی علیه السلام است و از خورشید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غم بار او نیز خبر می‌دهد و مسأله «غیبت» در این روایات به روشنی بیان شده است.

«غیبت» در اصطلاح برای کسی استعمال می‌شود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن در آن محل

۱. مدعیان مهدویت، ص ۷۵، ملحقات ملل و نحل شهرستانی، آخر جلد دوم.

حجّت خدا و ولی او امام مهدی علیه السلام بدانیم. آن حضرت در پرتو این قدرت خدادادی، می تواند هرگاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هرگاه خواست نهان و ناپدید شود.

احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره گر، به گونه ای تأثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دل آرای او را بنگرند و این کار از اولیای الهی - که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند - بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را - چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت - دریافت کرد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرموده است: «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»<sup>۲</sup>؛ «مردم امام خویش را گم می کنند، پس آن امام در موسم حج حضور می یابد [و] مردم را می بینند، ولی مردم او را نمی بینند»

۳. معنای دیگر غیبت پنهان بودن حضرت از نگاه معرفتی انسان ها است، به این معنا که آن حضرت را می بینند ولی نمی شناسند. از این رو در روایات فراوانی

آن حضرت به یوسف صدیق علیه السلام تشبیه شده که اگر چه بین مردم بود، ولی او را نمی شناختند. ناشناسی او به حدی رسید که حتی برادران او نیز، او را شناختند.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«فَمَا تَنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بُسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذِنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أذِنَ لِيُوسُفَ»<sup>۳</sup>؛ «خوی و شأن این امت چه چیز را انکار می کنند، که خدای عزوجل در یک زمانی با حجّت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد».

به این معنا که خداوند بین او و بین بندگان حجاب و پرده ای قرار می دهد که مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.

### انواع غیبت

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام اشاره شده که غیبت حضرت مهدی علیه السلام به دو بخش کوتاه

۱. ر.ک: پس (۳۶)، آیه ۹ و اسراء (۱۷) آیه ۴۵.  
 ۲. کتاب الغیبة، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ الکافی، ج ۱ ص ۳۲۷، ح ۶؛ الغیبة، ص ۱۷۵ ح ۱۴.  
 ۳. الغیبة، ص ۱۴۱، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶ ح ۴.

جو گر انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی به وجود آمده است؟!

در پاسخ به این پرسش به برخی از حکمت‌ها و علت‌های این رویداد، با استفاده از کلام معصومین علیهم‌السلام اشاره می‌شود. در ابتدا گفتنی است که پنهان زیستی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوندی است که پرندۀ اندیشه و فکر را توان پرواز تا آن قله رفیع نیست و اگر در این راه توفیقی رفیق گردد، به یمن انفاس قدسی مقربان درگاه حقانمه معصومین علیهم‌السلام است که گاه گوشه‌ای از آن پرده رازها را به کناری زده، در حد ظرفیت مخاطب و فهم او، حقایقی را آشکار ساخته‌اند.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حقیقت سرّ بودن این امر را چنین بیان فرموده‌است:

«يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لِلَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ؛ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي اللَّهِ كُفْرٌ»؛ «ای جابر! همانا این امر؛ امری است از امر خداوندی و سِرّی است از سِرّ خدا که بر بندگان او پوشیده است. پس بر حذر باش که دچار

مدت و دراز مدت تقسیم می‌شود. (⇐) غیبت صغری (⇐ غیبت کبری)

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يُرَوْنَهُ»؛ «همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها [به خانواده‌اش] بر می‌گردد و در دیگری معلوم نیست کجاست هر سال در مناسک حج حاضر می‌گردد مردم را می‌بیند در حالی که مردم او را نمی‌بینند».<sup>۱</sup>

آن حضرت در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام علیه‌السلام اشاره کرده است: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ»؛ «برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت».<sup>۲</sup>

### فلسفه غیبت

بدون شک غیبت آخرین حجت الهی، حضرت مهدی علیه‌السلام، پدیده‌ای است که به این صورت هرگز در تاریخ اتفاق نیفتاده و طبیعی است که ذهن جست و

۱. الغيبة، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰.



تردیدنشوی. همانا شک درباره خدا کفر است»<sup>۱</sup>.  
 امام صادق علیه السلام این حقیقت را چنین تبیین فرموده‌اند: «این امر، امری از امر خدا و سزای از سرّ خدا و غیبی از غیب خدا است و زمانی که می‌دانیم خداوند بزرگ مرتبه حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است؛ گرچه علت آن کارها بر ما روشن نباشد»<sup>۲</sup>.  
 اینک با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام برخی از دلایل غیبت امام زمان علیه السلام را بیان می‌کنیم.

#### ۱. حفظ جان امام زمان علیه السلام

نخستین فلسفه، حفظ جان حضرت مهدی علیه السلام به وسیله زندگانی مخفیانه است و خداوند با پنهان ساختن آن حضرت، ایشان را از شرّ دشمنان حفظ کرد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ (وَأَوْمَأَ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ)»؛ «همانا برای قائم قبل از آنکه قیام فرماید غیبتی است؛ چرا که در هراس است (و حضرت اشاره به شکم خود کرد، یعنی بیم‌کشته شدن دارد)»<sup>۳</sup>.  
 البته این نه به آن معناست که آن حضرت از شهادت و کشته شدن در راه

خدا هراس دارد؛ بلکه آن حضرت چون آخرین ذخیره الهی در زمین است و آن حاکمیت فراگیر و جهانی که در تمامی ادیان وعده داده شده، تنها به دست او تحقق می‌یابد؛ بنابراین بر خداوند است که به هر وسیله ممکن، او را تا روز موعود حفاظت نماید و حکمت الهی نیز بر پنهان زیستی او تعلق گرفته است.

و این پنهان زیستی با ویژگی‌های خاصّ خود، در مورد برخی از پیامبران - هنگامی که بر جان خویش بیم داشتند - اتفاق افتاده بود که می‌توان به مخفی شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت در غار اشاره نمود.

#### ۲. امتحان و آزمایش انسان‌ها

یکی دیگر از حکمت‌های الهی در غیبت حضرت مهدی علیه السلام امتحان و آزمایش مردم است. از آنجایی که این نوع آزمایش به دلیل عدم حضور ظاهری

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۵)

۳. الکافی، ص ۳۴۰؛ کتاب الغیبة، ص ۳۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲.

امام، بسیار مشکل و طاقت فرسا است، در تکامل انسان‌ها نقش بسیار مهمی دارد و با این آزمایش سره از ناسره جدا شده، یاران راستین حق مشخص می‌گردند.

پیشوای هفتم شیعیان امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ»؛ «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود؛ پس خدا را خدا را [مواظب باشید] در دینتان! شما را احدی از آن دور نسازد. فرزندم! صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را به آن وسیله می‌آزماید».<sup>۱</sup>

روشن است کسانی در این امتحان بزرگ سربلند خواهند بود که دارای مرتبه والایی از ایمان و عمل صالح باشند و کسانی که در این امور دچار نقصان باشند، بیشتر در معرض لغزش و سقوط هستند. امام صادق علیه السلام تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

«واین‌گونه است که غیبت قائم علیه السلام طولانی خواهد بود تا اینکه حق محض آشکار گردد و ایمان از کدورت‌ها [و پیرایه‌ها] صاف و زلال گردد. و این [آشکار شدن] با بازگشت افرادی که دارای طینت ناپاکی هستند از پیروان ظاهری اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی، همان‌ها که ترس نفاق بر آنها می‌رود صورت می‌گیرد».<sup>۲</sup>

### ۳. آزادگی از بیعت دیگران

مضمون برخی از روایات این است که آن حضرت با غیبت خود ناچار از بیعت با طاغوت‌های زمان نمی‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفَى وِلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ»<sup>۳</sup>؛ «همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کتاب الغیبة، ص ۱۶۶؛ الغیبة، ص ۱۵۴، ح ۱۱.

۲. کتاب الغیبة، ص ۱۷۰، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۳؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۶.

می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش مخفی نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است».

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم - آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت حضرتش گشودند - انعکاس یافت:

«آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد؛ به جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد پس به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می‌سازد تا هنگامی که قیام می‌کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد».<sup>۱</sup>

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی شریف در پاسخ به برخی پرسش‌ها می‌فرماید:

«...وَأَمَّا عَلَةُ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَّةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَّتِ فِي عُنُقِي»<sup>۲</sup>؛  
«در خصوص علت غیبت [سؤال کرده

بودید] خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید»<sup>۳</sup> بدانید که هرکدام از پدران من بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را برگردن ندارم».

### غیبت صغری

«غیبت صغری» عبارت است از پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام. آغاز این غیبت را برخی از همان ابتدای ولادت دانسته‌اند؛<sup>۴</sup> با این حساب مدت آن ۷۴ سال می‌شود. برخی نیز شروع آن را از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دانسته‌اند؛ بنابراین پنج سال از مدت مذکور کاسته می‌شود. البته نظریه دوم مؤیدات بیشتری دارد.<sup>۵</sup>

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵؛

الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. کتاب الغیبة، ص ۲۹۰، کمال الدین و تمام

النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

۳. مائده، آیه ۱۰۱.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۵. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۱۵۹، الکافی، ج ۱،

مانند نواب خاص، و برخی از وکلای آن حضرت، می توانستند با آن حضرت در تماس باشند و سؤالات و نامه های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند. اما در غیبت کبری امام علیه السلام به طور کلی از نگاه ها پنهان است و باب مکاتبه و نامه نگاری بسته است، یعنی، بنای غیبت کبری و اقتضای آن این است که: حضرت دیده نشود. البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

۳. در غیبت صغری، حضرت چهار نماینده داشت که آنها را به صورت معین و مشخص انتخاب و تعیین کرده بود. آنان موظف بودند بین امام علیه السلام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می دانستند؛ ولی در غیبت کبری چنین نیست.

۴. در غیبت صغری ممکن بود کسی او را ببیند و بشناسد؛ ولی در غیبت کبری کسی او را نمی بیند و اگر ببیند نمی شناسد.

### فلسفه غیبت صغری

غیبت صغری مرحله اول امامت

واقعیت این است که غیبت کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام، نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور تمام عیار آن حضرت در جامعه انسانی.

غیبت صغری حالت میانه ای بود، میان غیبت کبری و عصر ظهور؛ با این توضیح که:

در غیبت کبری رابطه گسترده و کامل امت با امام راستین و معصوم خویش گسسته است و در عصر ظهور، این رابطه به طور کامل برقرار می گردد. اما در غیبت صغری نه آن است و نه این، بلکه شرایط و وضعیت میانه ای حاکم است.

بنابراین برخی از ویژگی های غیبت صغری از این قرار است:

۱. زمان غیبت صغری محدود بوده از نظر زمانی ۶۹ سال طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن «غیبت صغری» نامیده شد، به خلاف غیبت کبری که غیر از خدا کسی از مدت آن اطلاعی ندارد.

۲. در دوران غیبت صغری پنهان زیستی امام علیه السلام همه جانبه و عمومی نبود. امام اگرچه از نظرها پنهان بود؛ لیکن این غیبت و پنهانی همگانی نبود؛ بلکه کسانی

حضرت مهدی علیه السلام بوده است. از ابتدا چنین مقدر بوده که آن حضرت پس از رسیدن به امامت، بایستی بلافاصله از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر از آنچه در جامعه رخ می‌دهد، فاصله بگیرد؛ هر چند در واقع او از نزدیک همه وقایع را احساس و ادراک می‌کند. باید توجه داشت که اگر آن غیبت، یکباره رخ می‌نمود ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم قبل از آن با امام خود ارتباط داشتند، در مشکلات به او رجوع می‌کردند و اگر ناگهان امام غایب می‌شد و مردم احساس می‌کردند که دیگر دسترسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارند، ممکن بود - همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند!

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامه» زمینه سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغری در واقع این زمینه سازی صورت گرفت، در این زمان امام مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان بود؛ ولی ایشان از طریق نمایندگان، وکیلان و یاران مورد

وثوق با شیعیان خود ارتباط داشتند.<sup>۱</sup> ولی رفته رفته با به وجود آمدن آمادگی - پس از گذشت مدت ۶۹ سال - به دستور خداوند آن حضرت در پرده پنهان زیستی تمام و کامل قرار گرفتند. نیز ← نیابت خاص، نواب خاص.

### غیبت کبری (تامه)

«غیبت کبری (غیبت تامه) با به پایان رسیدن غیبت صغری در سال ۳۲۹ ه. و رحلت چهارمین سفیر امام علیه السلام آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد و تا فرارسیدن روز ظهور آن حضرت ادامه خواهد یافت. از جمله ویژگی‌های این غیبت عبارت است از:

۱. مدت غیبت کبری طولانی و پایان آن نامشخص است.
۲. ارتباط کلی با امام زمان علیه السلام قطع است؛ به گونه‌ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغری در این دوران وجود نخواهد داشت.
۳. نیابت در این دوران به صورت عام است. بر خلاف دوران غیبت صغری

۱. رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۱.

غیبت او، به این سو و آن سو می‌روند. همانند گوسفندانی که چوپان خویش را گم کرده باشند؛ به دنبال چراگاه می‌روند و آن را نمی‌یابد. بدانید هر کس که در زمان غیبت او، بر دین خویش ثابت قدم بماند، و در طول مدت ناپیدایی قائم ما سنگدل نشده باشد، در بهشت با من و در درجه من خواهد بود».

نیز  $\llcorner$  نیابت عام، ولایت فقیه، ملاقات با حضرت مهدی  $\llcorner$

## الغیبة<sup>۲</sup>

کتاب ارزشمند «الغیبة» به وسیله ابو عبد الله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب (از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری) نگاشته شده است. موضوع کتاب، روایات غیبت امام زمان  $\llcorner$  است که از ائمه معصومین  $\llcorner$  وارد شده است. همچنین خصوصیات آن حضرت و عصر

که ارتباط مردم با آن حضرت از طریق نواب خاص صورت می‌گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاص وجود ندارد و تنها مرجع مردم نایبان عام آن حضرت هستند که با ملاک‌هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شرایط به عنوان نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

۴. حاکمیت ظلم و جور در زمین فراگیر می‌شود.

۵. امتحانات الهی شدیدتر می‌شود. لغزشگاه‌های این نوع غیبت به مراتب از نوع کوتاه، بیشتر است و انسان‌های زیادی در این دوره به گمراهی خواهند افتاد و امتحانات سختی را پشت سر خواهند گذاشت.

امام علی  $\llcorner$  فرمود: «لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ، كَأَنَّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعَمِ فِي غَيْبَتِهِ، يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ، أَلَا فَمَنْ تَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»؛<sup>۱</sup> «قائم ما را غیبتی است که زمانش طولانی خواهد بود. گویی شیعه را می‌بینم که در زمان

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص

۳۰۳، ح ۱۴.

۲. اگرچه برخی از این کتاب به عنوان کتاب الغیبة یاد کرده‌اند ولی ما برای پرهیز از اشتباه با کتاب الغیبة طوسی طبق قول مشهور فقط از آن با عنوان «الغیبة» یاد می‌کنیم.

ظهور و ویژگیهای آن دوران بیان شده است.

مؤلف محترم در آغاز کتاب، درباره انگیزه نگارش آن می‌نویسد: من در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به محمد و آل محمد علیهم‌السلام به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و نسبت به امام زمان علیه‌السلام و ولی امر و حجت پروردگار، سرگردان گشته‌اند.

پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتیم، چنان که رسول خدا و حضرت علی و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز به آن اشاره کرده‌اند. لذا به یاری خداوند، بر آن شدم تا روایاتی که مشایخ بزرگ روایی از امیر مؤمنان و ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره غیبت امام عصر علیه‌السلام روایت کرده‌اند، جمع آوری نمایم.

بسیاری از روایاتی که هم اکنون در اختیار من است، علمای اهل تسنن نیز آنها را روایت کرده‌اند. البته روایات آنان در این باره، بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که هم اکنون در اختیار من است.

مؤلف این کتاب، در سال ۳۴۲ هـ در اوایل غیبت کبری، در شهر حلب، این اثر ارزنده را به نگارش در آورده است.

این کتاب به وسیله ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب از آغاز تا پایان بر مؤلف آن، محمد بن ابراهیم قرائت شده و مؤلف نیز اجازه روایت آن را به وی داده است.

دیگر راویان نیز در نزد شجاعی قرائت می‌کردند، پس فرزند او، حسین بن محمد شجاعی نسخه قرائت شده در نزد مؤلف و دیگر کتاب‌های پدرش را در اختیار نجاشی (از مشایخ بزرگ) قرار داد و از این طریق کتاب به دست ما رسیده است.

کتاب مزبور شامل ۴۷۸ روایت در ۲۶ باب است. از جمله موضوعات کتاب «الغیبة» می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: وجوب حفظ اسرار آل محمد علیهم‌السلام، الهی بودن مسأله امامت، تعداد ائمه علیهم‌السلام، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، روایات درباره غیبت امام زمان علیه‌السلام، درباره صبر و انتظار فرج، درباره امتحان، صفات امام منتظر علیه‌السلام، صفات لشکر آن حضرت و...

این کتاب تاکنون ده‌ها بار به زیور طبع آراسته شده و ترجمه‌های متعددی از آن صورت گرفته است.

## « ف »

### فترت

«فترت» در اصطلاح دینی به مدت زمان بین دو پیامبر گفته می‌شود.<sup>۱</sup> این کلمه تنها یک بار در قرآن کریم آمده و به فاصله زمانی بین حضرت عیسی علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. در سوره «مائده» آیه ۱۹ می‌خوانیم:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۲</sup> «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می‌کند، تا مبدا [روز قیامت] بگویید: «برای ما بشارتگر و هشدار دهنده‌ای نیامد پس قطعاً برای شما بشارتگر و هشدار دهنده‌ای

آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست».

در مباحث مهدویت، در اغلب روایات به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام، غیبت تعبیر شده؛ اما در پاره‌ای از سخنان معصومین علیهم السلام از این دوران به عنوان «فترت» نیز یاد شده است. ابو حمزه گوید: «خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب‌الامر شما هستید؟ فرمود: نه. گفتم: پسر شما است؟ فرمود: نه؛ گفتم: پسر پسر شما است؟ فرمود: نه؛ گفتم: پسر پسر پسر شما است؟ فرمود: نه؛ گفتم: پس او کیست؟ فرمود: همان کسی است که زمین را

۱. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۱۹.



پر از عدالت کند؛ چنانکه پر از ستم و جور شده باشد، او در زمان فترت (پیدا نبودن امامان) بیاید، چنانکه رسول خدا ﷺ در زمان فترت (پیدا نبودن رسولان) مبعوث شد.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از روایاتی که اشاره به دوران «فترت» حضرت مهدی ﷺ نموده، حدیث علی بن حارث بن مغیره است. وی از پدر خویش روایت کرده است: «به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را شناسند؟ فرمود: چنین گفته می شود. عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود، به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که برآید، به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد.»<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر نیز وقتی امام صادق ﷺ به غیبت صالح پیامبر ﷺ اشاره می کند، چنین می فرماید: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِأَعْلَمٍ يَدُلُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَقَدْ مَكَثَ الْقَوْمُ بَعْدَ خُرُوجِ صَالِحٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ عَلَى فِتْرَةٍ لَا يَعْرِفُونَ إِمَامًا، غَيْرَ أَنَّهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ

مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، كَلِمَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، فَلَمَّا ظَهَرَ صَالِحٌ ﷺ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ وَإِنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ ﷺ مَثَلُ صَالِحٍ»<sup>۳</sup>؛ «... خدا عادل تر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد تا مردم را به خدای تعالی راهبری کند. آن قوم بعد از خروج صالح، تنها هفت روز در حال فترت (بلا تکلیفی) به سر بردند که امامی را نمی شناختند؛ ولی آنها به همان دین خدای تعالی که در دستشان بود عمل می کردند و با هم متحد بودند و چون صالح ﷺ ظاهر شد، دور او جمع شدند و همانا مثل قائم ﷺ، مثل صالح ﷺ است.»

نیز ← غیبت.

### فراگیر شدن ظلم و جور

«فراگیر شدن ظلم و جور»، از نشانه های معروف ظهور حضرت مهدی ﷺ است. این نشانه در روایات بسیار، به چشم می خورد. در بعضی به همین عنوان کلی، مورد اشاره قرار گرفته؛ چنانکه در روایت معروفی - با سندهای

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱، ح ۲۱.

۲. الغیبة، ص ۲۲۸، ح ۲.

کمال الدین، ج ۱، باب ۳، ح ۱.

گوناگون - آمده است: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِه  
الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا  
وَ جَوْرًا»؛<sup>۱</sup> «خداوند به وسیله ظهور  
مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌سازد،  
پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد».

گفتنی است در اینجا سخن از زیاد  
شدن ظلم و جور و گناه و کم شدن افراد  
صالح است؛ نه اینکه همه مردم کافر شوند،  
یا افراد صالح اصلاً وجود نداشته باشد! در  
همان زمان، که همه جا را تباهی فرا گرفته  
و ابرهای تیره گناه سایه افکنده، باید افراد  
پاک‌باخته، متعهد و صالح، زمینه قیام آن  
حضرت را آماده سازند و در حمایت از  
آن منجی بزرگ به جهاد برخیزند.

در روایات - در حالی که از زیاد  
شدن ستم، به عنوان نشانه ظهور یاد شد -  
به این نکته نیز اشاره شده که جامعه منتظر  
مهدی علیه السلام، باید در به پا داشتن ارزش‌ها و  
مبارزه با ضد ارزش‌ها، تلاش جدی  
کرده، به تهذیب نفس پردازند و...

فرج ← انتظار

فرید

«فرید» در لغت به معنای (تک) است.  
در روایات به عنوان یکی از القاب حضرت

مهدی علیه السلام به کار رفته است.

اصبغ بن نباته گوید: «از امیر مؤمنان علیه السلام  
شنیدم که می‌فرمود: صاحب این امر شریک  
(آواره)، طریک (رانده)، فرید (تک) و  
وحید (تنها) است.»<sup>۲</sup>

فواید امام غائب ← خورشید پشت ابر.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۷؛ الکافی، ج ۱، ص  
۳۳۸ و...

۲. کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

## « ق »

### قائم علیه السلام

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، می توان با صراحت تمام گفت: هیچ لقبی به اندازه لقب «قائم» برای آن حضرت استعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضرت مهدی علیه السلام، درخشان ترین فصل حیات آن حضرت است؛ اتصاف به این صفت و لقب همواره در کلام معصومین علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابراین مهمترین علت نامیدن آن حضرت به «قائم»، آن است که وی در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ ترین قیام تاریخ انسانی را رهبری خواهد کرد.<sup>۱</sup>

البته می توان تمامی ائمه علیهم السلام را قائم

دانست؛ اما ویژگی های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان علیهم السلام ممتاز ساخته است.

درباره وجه قائم نامیدن حضرت مهدی علیه السلام به روایات زیر نیز می توان اشاره کرد:

ابوحمزه ثمالی می گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم [و به پا دارنده] حق نیستید؟ فرمود: بلی؛ عرض کردم: چرا حضرت مهدی علیه السلام را قائم نامیده اند؟ فرمود: هنگامی که جد من حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله

۱. الارشاد، ص ۷۰۴، ح ۲.

نمودند و نزد پروردگار شکایت کردند... [تا آنکه فرمود] پس خدای عزوجل امامان از فرزندان حسین علیهم السلام را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می خواند. پس خداوند عزوجل فرمود: به وسیله این قائم از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت.<sup>۱</sup>

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: چرا او را قائم نامند؟ فرمود: «لِأَنَّهُ يَسْقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَإِزْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»<sup>۲</sup>؛ «چون پس از آن قیام کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته اند.»

اگرچه در پاره‌ای از موارد لقب «قائم» به تنهایی به کار رفته؛ ولی در بعضی از موارد، به کلماتی دیگر اضافه شده که هر کدام گویای معنایی خاص است.

۱. قیام کننده از فرزندانم (القائم من وُلدي)

برخی از معصومین علیهم السلام اصرار داشته‌اند که آن قیام کننده را، از فرزندان خود معرفی کنند تا کسانی که از غیرائمه علیهم السلام

خود را قائم معرفی می‌کنند، رسوا شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً<sup>۳</sup>؛ «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلی مرده است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يَعْمُرُ عُمَرَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ...»<sup>۴</sup>؛ «قائم از فرزندان من عمر می‌کند، عمر خلیل الرحمان را...».

## ۲. قائم آنان (قائمهم)

اغلب در کلام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن گاه که ائمه علیهم السلام را معرفی می‌کند و سخن از حضرت مهدی علیه السلام به میان می‌آورد - از آن حضرت با بیان قیام کننده آنان (اهل بیت علیهم السلام) یاد می‌فرماید. آن حضرت خطاب به حسین بن علی علیه السلام فرمود: «تو آقا فرزند آقا هستی. تو امام

۱. دلائل الامامة، ص ۲۳۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۹، ح ۱۲.

۴. دلائل الامامة، ص ۲۵۸؛ الغيبة، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

۵. قیام کننده از آل محمد (قائم آل مُحَمَّد ﷺ)

امام رضا ﷺ فرمود: «تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ»؛<sup>۴</sup> «تمام امر به دست قائم آل محمد است».

### قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» یعنی، فرد بی گناه، پاک، کسی که قتلی انجام نداده است و جرمی ندارد. در داستان حضرت موسی ﷺ وقتی شخصی برخورد او را می بیند در اعتراض به کار وی می گوید: «أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ»؛<sup>۵</sup> «آیا جان پاک را بی آن که قتلی انجام داده باشد، می کشی؟».

گویا در آستانه ظهور حضرت مهدی ﷺ درگیر و دار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی ﷺ، فردی پاکبخته و مسخصلص، در راه امام ﷺ می کوشد و مظلومانه به قتل می رسد.

فرزند امام، حجت فرزند حجت و پدر حجت های نه گانه هستی که نهمین آنان قائم ایشان است.<sup>۱</sup>

گویا پیامبر ﷺ تنها قیام کننده فرزندان امام حسین ﷺ را آخرین ایشان معرفی کرده و تنها قیام کننده راستین را از فرزندان امام حسین ﷺ دانسته است.

۳. قیام کننده برای حق از ما (قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا)

رسول گرامی اسلام ﷺ در روایتی فرمود: «قیامت بر پا نمی شود، مگر اینکه قیام کننده ای برای حق از ما (اهل بیت) قیام نماید».<sup>۲</sup>

از حدیث فوق به دست می آید که تنها قیام برای اقامه حق مطلوب است و نیز قیامی که به تمامی صالحان وعده داده شده، تنها به وسیله فردی از اهل بیت پیامبر ﷺ تحقق خواهد یافت.

۴. قائم ما اهل بیت (قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ)

امام باقر ﷺ فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است، مگر اینکه قائم ما اهل بیت آن گاه که قیام کند لباس علی ﷺ را بر تن خواهد کرد و بر روش او حکومت خواهد نمود».<sup>۳</sup>

۱. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۳۲، ح ۱.

۵. کهف (۱۸)، آیه ۷۴.

این رخداد عظیم، طبق بیان روایات بین رکن و مقام - در بهترین مکان‌های زمین - اتفاق می‌افتد.<sup>۱</sup> فرد یاد شده از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد شده است.<sup>۲</sup>

قتل نفس زکیه، از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است و هر چند در منابع اهل سنت نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه، روایات آن فراوان و بلکه متواتر است.<sup>۳</sup> از این رو، در اصل تحقق چنین حادثه‌ای - به عنوان علامت ظهور - شکی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان و مکان تحقق آن و ویژگی‌های مقتول، مشکل است.

برخی احتمال داده‌اند: مراد از نفس زکیه، محمدبن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد. این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

۱. لازمه‌اش این است که پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام؛ بلکه پیش از آن که امامان از آن خبر دهند، این نشانه رخ

داده باشد.

۲. در روایات تصریح شده که «نفس زکیه»، بین رکن و مقام کشته می‌شود و حال آنکه محمدبن عبدالله بن حسن در منطقه «احجار زیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است.

۳. همان‌گونه که در روایات اشاره شده قتل نفس زکیه از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آنکه محمدبن عبدالله، سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام به قتل رسیده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً»؛<sup>۴</sup> «بین ظهور مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست».

محمدبن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه، در زمان امام صادق علیه السلام و

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۴۵، ح ۴۴۰.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ کتاب

الغیبه، ص ۴۲۵، ح ۴۲۵؛ الکافی، ج ۸، ص

۳۱۰، ح ۴۸۳؛ منتخب‌الاثار، ص ۴۵۹.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ کتاب الغیبه، ص

۴۴۵، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

بگیرند. امام صادق علیه السلام در همان هنگام، آنان را از این کار بازداشت.<sup>۱</sup>  
نیز ← نشانه‌های ظهور، مغیره، رکن و مقام.

قیام مهدی علیه السلام ← ظهور

قم

«قم» یکی از شهرهای مشهور ایران است که در طول تاریخ شیعه، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از آنجایی که در همان اوایل سلطه اعراب بر این شهر، دوستان و محبان اهل بیت علیهم السلام بدان جا مهاجرت کردند؛ سنگ نخستین اعتقاد مردمان آن، شیعی نهاد شد.

این شهر رفته رفته به عنوان یکی از پایگاه‌های شناخته شده ترویج فرهنگ شیعی در تاریخ ثبت شده است. به دنبال آن با تأسیس حلقه‌ها و مراکز علمی، این شهر به عنوان مرکز بسیار مهم نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ایفای نقش نموده است. کما اینکه امروزه به عنوان عاصمه جهان تشیع، علم و دانش و معارف از آن به تمام جهان نور افشانی می‌کند که مراجع و دانشمندان بزرگ جهان اسلام، از اینجا

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۱.

در سال ۱۴۵ ه. ق به قتل رسیده و از آن هنگام تا به حال، بیش از ده قرن می‌گذرد و نمی‌تواند علامت متصل به ظهور باشد. به نظر می‌رسد، اموری چون همانمی‌وی و پدرش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدر گرامی ایشان، شباهت ظاهری، بودن وی از خاندان شریف و بزرگوار امام حسن مجتبی علیه السلام وجود برخی نشانه‌ها (چون داشتن خالی سیاه بر روی کتف راست)، قیام وی در شرایط سخت و در اوج خشونت بنی‌امیه و از همه مهم‌تر، شیطنت‌ها و تحریف‌های بنی‌عباس، سبب گشته بود که مردم به اشتباه بیفتند و گروهی او را مهدی تصور کنند!

علاوه بر این، از بعضی قرینه‌ها استفاده می‌شود که خود «نفس زکیه» و پدرش عبدالله محض، - که شیخ بنی‌هاشم در آن عصر به شمار می‌رفت - و نیز برادرش ابراهیم، به ایجاد و تقویت این شبهه در بین مردم دامن می‌زدند و چنین وانمود می‌کردند، گویا مهدی ایشان، همان مهدی موعود است.

آنان می‌خواستند از این راه، در رسیدن به قدرت و پیروزی انقلاب خویش و در هم شکستن بنی‌امیه کمک

فیوضات وجودی خویش را به مشتاقان در سراسر گیتی می دهند.

آنچه که این شهر را در فرهنگ «مهدویت» از برجستگی خاصی برخوردار کرده، روایاتی از معصومین علیهم السلام است که این شهر و اهالی آن را با موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام پیوند زده است.

برخی روایات، تصریح دارد که فلسفه نام گذاری این شهر مقدس به قم، مناسب با نام حضرت مهدی علیه السلام (قائم به حق) است و مناسب با قیام و به پا خاستن اهل قم و منطقه جغرافیایی آن شهر، در زمینه سازی و یاری نمودن آن حضرت است.

عفان بصری روایت کرده است: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می دانی از چه رو این شهر را «قم» می نامند؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاه ترند؛ فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَسْقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ»<sup>۱</sup>؛ «همانا قم نام گذاری شده برای اینکه اهل قم، اطراف قائم گرد آمده و با وی قیام می نمایند و کنار او ثابت قدم مانده و او را یاری می کنند».

ظاهر برخی روایات این است که امامان علیهم السلام نسبت به شهر قم، عنایت خاصی داشته و مفهومی را برتر و وسیع تر از یک شهر و توابع آن، به این شهر بخشیده اند.

از این رو نام این شهر را به معنای خط و روش و اسلوب قم، نسبت به ولایت اهل بیت علیهم السلام و قیام آنان با مهدی آل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کار برده اند. در روایتی آمده است: «عده ای از بزرگان ری به حضور امام صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند: ما از اهل ری هستیم که خدمت رسیده ایم، حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. سپس عرض کردند: ما اهل ری هستیم! حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. باز عرض کردند: ما اهل ری هستیم! حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. مجدداً عرض کردند، ما اهالی ری هستیم، امام نیز کلام اول خود را تکرار کرد. آنان گفته خود را چند بار یاد آور شدند، امام نیز مانند اول آنان را پاسخ داد و چنین فرمود: خداوند دارای حرمی است که عبارت است از

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۳۸.



می آورند و آنجا خراب می گردد و اهل آن تباہ می شوند و آن گونه که باید نمی تواند بر سایر سرزمین ها حجّت باشد. زمانی که موقعیت قم بدینجا برسد، آسمان و زمین آرامش ندارد و ساکنان آنها لحظه ای باقی نمی مانند. بلا و گرفتاری از قم و اهل آن دفع گردیده است.

به زودی زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن حجّت بر مردم خواهند بود و این در زمان غیبت قائم ما و ظهور وی می باشد. اگر چنین نباشد، زمین اهل خودش را فرو می برد. فرشته های الهی مأمور دور نمودن بلاها از این شهر و اهل آن می باشند. هر ستمگری که درباره آنان اراده بد داشته باشد، خداوند در هم کوبنده ستم پیشگان، او را در هم می شکند و یا به گرفتاری و مصیبت و یا دشمنی، مبتلا می گرداند. خداوند متعال نام قم و اهلس را در زمان فرمانروایی ستمگران، از یاد آنان می برد؛ آن گونه که آنها یاد خدا را فراموش کردند.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸، ح ۱۲۱۹۶.

۲. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲، ح ۲۲.

مکه مکرمه و پیامبر ﷺ دارای حرمی است و آن مسدینه منوره است و امیرالمؤمنین ﷺ حرمی دارد که کوفه است. ما اهل بیت نیز دارای حرمی هستیم که آن شهر قم است. به زودی بانویی از سلاله من به نام فاطمه در این شهر دفن خواهد شد. کسی که آن بزرگوار را در قم زیارت کند اهل بهشت می باشد.<sup>۱</sup> راوی گفت: این سخن را امام صادق ﷺ زمانی فرمود که هنوز حضرت کاظم ﷺ متولد نشده بود.

صاحب بحارالانوار دو روایت را، از امام صادق ﷺ در مورد آینده شهر قم و نقش مکتبی آن پیش از ظهور حضرت مهدی ﷺ نقل می کند:

۱. «خداوند به وسیله شهر کوفه بر سایر شهرها استدلال می کند، همچنین به مؤمنان آن شهر بر سایر مؤمنان و به شهر قم بر سایر شهرها و به واسطه اهل قم بر جهانیان؛ اعم از جن و انسان. خداوند متعال اهل قم را مستضعف فکری قرار نداده؛ بلکه همواره آنان را موفق و تأیید کرده است. سپس فرمود: دینداران در این شهر در مضیقه زندگی می باشند. اگر غیر این باشد، مردم به سرعت به آنجا روی

۲. «به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می‌گردد و به گونه‌ای که مار در جایگاه خود فرو می‌رود، علم نیز این چنین از کوفه رخت بر می‌بندد و از شهری به نام قم آشکار می‌شود. آن سامان معدن فضل و دانش می‌گردد؛ به نحوی که در زمین کسی در استضعاف فکری به سر نمی‌برد، حتی نو عروسان در حجله گاه خویش. این قضایا نزدیک ظهور قائم ما به وقوع می‌پیوندد. خداوند سبحان، قم و اهلش را برای رساندن پیام اسلام، قائم مقام حضرت حجّت می‌گرداند. اگرچنین نشود زمین اهل خودش را فرو می‌برد و در زمین حجتی باقی نمی‌ماند. دانش از این شهر به شرق و غرب جهان منتشر می‌گردد. بدین سان بر مردم اتمام حجّت می‌شود و یکی باقی نمی‌ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد. آن گاه قائم علیه السلام ظهور می‌کند و ظهور وی، باعث خشم و غضب خداوند بر بندگان می‌شود؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد، مگر بعد از آنکه آنان وجود مقدس حضرت حجّت را انکار کنند»<sup>۱</sup>.

نیز  $\Leftarrow$  زمینه سازان ظهور، منتظر،

انتظار، مسجد صاحب الزمان علیه السلام.

### قیام‌های قبل از ظهور

در روایات فراوانی خاندان ائمه علیهم السلام، به پرهیز از قیام قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام توصیه شده‌اند. از جمله روایاتی که برای مشروع نبودن تشکیل حکومت در عصر غیبت، مورد استفاده واقع شده، روایاتی است که به ظاهر قیام مسلحانه را پیش از ظهور مهدی علیه السلام منع می‌کند و تأکید دارد که این گونه قیام‌ها به ثمر نمی‌رسد.

روایات یاد شده را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعة و مسحّدث نوری در مستدرک الوسائل گرد آورده‌اند.

برای پاسخ به شبهه فوق، به دسته‌بندی روایات یاد شده می‌پردازیم و از هر کدام نمونه‌ای نقل و سپس آنها را نقد می‌کنیم:

یک. برخی از این روایات، به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را پیش از ظهور حضرت حجّت علیه السلام محکوم و پرچمدار آن را طاغوت و یا مشرک معرفی می‌کنند.

۱. همان، ح ۲۳.

و غیر مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایت‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

دو روایاتی که بیانگر ناکامی و موفق نشدن قیام‌های پیش از قیام مهدی علیه‌السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، به مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی اشاره دارد؛ زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

امام سجاده علیه‌السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه‌السلام إِلَّا كَانَ مَثَلُهُ مَثَلُ فَرْخِ طَارٍ مِّنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَانُ فَعَبَثُوا بِهِ»؛<sup>۲</sup> «به خدا سوگند هیچ یک از ما پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند؛ مگر اینکه مثل او، مانند جوجه‌ای است که پیش از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «كُلُّ زَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛<sup>۱</sup> «هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود».

برافراشتن پرچم، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برای تأسیس حکومت جدید است. واژه «طاغوت» و جمله «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» در این حدیث به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و رسول و امام علیه‌السلام برافراشته گردد و برافرازنده در مقابل حکومت خدا، حکومتی تأسیس کند و در پی آن باشد که به خواسته‌های خود جامه عمل بپوشاند. بنابراین، نمی‌توان شخص صالحی که برای حاکمیت دین، قیام و اقدام کرده است؛ طاغوت خواند؛ زیرا در این صورت، چنین پرچمی، نه تنها در مقابل پرچم قائم برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود.

افزون بر این، اگر با استناد به این روایات، هرگونه قیام و نهضتی را محکوم

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۶۴؛ الغیبة، ص ۱۹۹، ح

کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند». از این روایت نتیجه گرفته‌اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه تنها بی‌نتیجه است، که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت علیهم‌السلام را نیز در پی دارد. بنابراین باید از تشکیل حکومت اسلامی، پیش از قیام مهدی علیه‌السلام چشم پوشیدا استناد به این روایت و مانند آن از جهاتی باطل است:

۱. این روایت در صدد این نیست که اصل جواز قیام را رد کند؛ بلکه پیروزی را نفی می‌کند. اگر نفی جواز کند، قیام امام حسین علیه‌السلام در برابر یزید و نیز قیام زید بن علی و حسین بن علی شهید فخر و... را محکوم کرده است! با اینکه بدون تردید، این قیام‌ها مورد تأیید ائمه علیهم‌السلام بوده است.
۲. عدم پیروزی قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست؛ به عنوان نمونه «در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد. اما حضرت علی علیه‌السلام در مقابل شادی مردم، فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت او است! معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین پس چرا با او می‌جنگید، امام فرمود: «الْتَمِسُ

الْعُذْرَ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ» می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم.<sup>۱</sup> این روایت و مانند آن بیانگر این معنا است که انسان مسلمان، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتماً به نتیجه مطلوب برسد.

۳. امکان دارد مقصود از جمله «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» تنها ائمه معصومین علیهم‌السلام باشند؛ زیرا شیعیان از آنان انتظار خروج مسلحانه را داشتند و ایشان با توجه به شرایط حاکم بر آن زمان، می‌خواستند با اخبار غیبی، آنان را قانع کنند که هر کس از ما پیش از قیام قائم خروج کند، به علت نبود امکانات لازم، پیروز نخواهد شد و مصلحت اقتضا می‌کند که خروج مسلحانه نداشته باشند.

۴. در برخی از روایات، به قیام‌های پیش از قیام قائم بشارت داده شده است که زمینه ساز حکومت مهدی علیه‌السلام هستند. بدون تردید زمینه سازی آنها، به لحاظ موفقیت آن قیام‌ها است. افزون بر اینکه ایجاد آمادگی، خود بزرگ‌ترین ثمره این قیام‌ها می‌باشد.

۵. اگر بگوییم این روایات در صدد نهی از قیام و مبارزه با ستم و فساد است،

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۵۹.

با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام ناسازگار است! از این رو باید به دور افکنده شود.

سه. روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان‌ها استناد شده است. این روایات مردم را به سکوت و سکون، فرا می‌خواند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه‌ای، پیش از تحقق نشانه‌های ظهور باز می‌دارد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «یا سَدِیرُ الْإِزْمُ بَیْتِكَ وَكُنْ جِلْسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَأَسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَأَرْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رِجْلِكَ»<sup>۱</sup> «ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگرچه با پای پیاده باشد».

از دیدگاه برخی، مقتضای این روایات منحصر به سدیر، نیست؛ بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم علیه‌السلام، سکوت نموده و از قیام و خروج

خودداری کنند.

در پاسخ گفتنی است که تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان‌ها متوقف است بر این که ما علم داشته باشیم به اینکه شخص خاص و یا مورد خاصی، مورد نظر امام نبوده است.

در روایات مذکور و مانند آن، نه تنها چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است.<sup>۲</sup>

چهار. از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت بدان استناد شده، روایاتی است که به صبر دعوت کرده و از شتاب، نهی نموده است. در برخی از این روایات آمده است که انسان مسلمان، پیش از فرا رسیدن موعد فرج و زوال ملک ظالم، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید. دست‌ها و شمشیرهایتان را در جهت خواست‌های زبانتان به حرکت در نیاورید و نسبت به

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳.

۲. رک: همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت رسول، شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خدا است و آنچه را از اعمال نیک نیت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدّت و سرآمدی است.<sup>۱</sup>

بدون تردید سخنان امام علی علیه السلام در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه است. از طرفی روایاتی نیز از ائمه علیهم السلام نقل شده که در آن بسیاری از قیام‌های علویان و غیر آن مورد تأیید آنان قرار گرفته است. همچنین قیام‌هایی صورت گرفته که شیعیان و عالمان معروف در آن شرکت داشته‌اند. این دسته از روایات، روایات پیشین را توضیح می‌دهند و تفسیر می‌کنند؛ از جمله:

۱. محمد بن ادریس، در کتاب «سرائر» آورده: «فردی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی که از اهل بیت قیام می‌کنند، سؤال کرد.

حضرت فرمود: «لَا أزالُ أَنَا وَ شِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ

مُحَمَّدٍ وَلَوْ دِدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَيَّ نَفَقَةٌ عِيَالِهِ»؛<sup>۲</sup> «پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده‌ای از آل محمد علیهم السلام قیام کند، چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم».

۲. روایاتی که دینداران را ستوده و دینداری را به آتش در کف گرفتن شبیه کرده است و...<sup>۳</sup>

و نیز روایاتی که درباره سنگینی مسؤولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده که روایات پیشین را - که در نهی از قیام مسلحانه وارد شده بود - رد می‌کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، تأیید برخی از قیام‌ها - از جمله قیام زید، قیام حسین بن علی شهید فح و قیام توابین - خود دلیلی بر تأویل روایات ناهی از قیام است.<sup>۴</sup> نیز «انجمن حجتیه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

۲. سرائر، ج ۳، ص ۵۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۴، ح ۱۹۹۷۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

۴. چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله حکومت اسلامی در عصر انتظار، محمدصادق مزینانی، ص ۱۱۹ - ۱۳۸.

## « ک »

### کتاب الغیبة

کتاب الغیبة للحجة اثر شیخ الطائفه،  
ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از  
برجسته ترین چهره های علمی جهان تشیع  
و شخصیت مورد اعتماد شیعه در قرن  
پنجم هجری است.

کتاب الغیبة از بهترین، مهم ترین و  
کامل ترین منابع شیعه در مورد مسأله  
غیبت امام زمان علیه السلام است. در این کتاب به  
علت و انگیزه غیبت امام زمان علیه السلام و  
حکمت الهی - که موجب آن گردیده -  
اشاره شده است. شیخ طوسی علیه السلام در  
نگارش این اثر ارزشمند و گران بها،  
شیوه های نو و ابتکاری به کار گرفته و به  
تمام جوانب غیبت امام زمان علیه السلام اشاره  
کرده است و استدلال به قرآن و روایات

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و حکم  
عقل، به پاسخ گویی شبهات و اشکالات  
مخالفان پرداخته است.

این کتاب شامل بسیاری از فضایل  
امام زمان علیه السلام است و سیره و روش آن  
حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور را  
بیان کرده و بسیاری از علایم ظهور، خاتم  
الاولیاء امام مهدی علیه السلام را ذکر نموده  
است.

این کتاب از زمان نگارش تا حال،  
در طول هزار سال پیوسته مورد توجه  
علما و فقهای شیعه بوده و بزرگان در  
تالیفات خود، بسیار به آن استناد نموده و  
از آن نقل کرده اند.

علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی درباره  
این کتاب می نویسد: «کتاب الغیبة نوشته

شیخ طوسی رحمته الله از کتاب‌های قدیمی است که بر بسیاری از کتاب‌های دیگر برتری دارد. این کتاب شامل بهترین حجّت‌ها و محکم‌ترین برهان‌های عقلی و نقلی، بر وجود امام دوازدهم حجة بن الحسن العسكري صاحب الزّمان رحمته الله و غیبت آن حضرت در این زمان و ظهورشان در آخر الزّمان است. آن حضرت کسی است که جهان را بعد از آنکه پر از ظلم و فساد شده باشد، پر از عدل و داد خواهد کرد.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی در مقدمه کتاب، درباره انگیزه خود از نگارش آن می‌نویسد: «من این کتاب را به درخواست شیخ بزرگوار - که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند - نگاهشتم. ایشان درخواست فرمود تا کتابی درباره غیبت صاحب الزّمان املا کنم و در آن سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و... را بیان نمایم و اینکه: چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند؟ آیا مانعی در کار است؟ آن مانع چیست؟ چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟

من هم درخواست این شیخ بزرگوار را اجابت و امر ایشان را اطاعت کردم؛ اگرچه وقتم کم و فکرم مشغول و

مشکلات و موانع زندگی نیز فراوان است و حوادث ناگوار در این دوران، یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد.

من در این کتاب به نکاتی اشاره خواهم داشت که هیچ جای شک و تردیدی باقی نگذارد و سخنم را نیز طولانی نمی‌کنم؛ چرا که اصحاب و اساتید و مشایخ ما در این باره کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند و در آن به شرح و بسط کامل مسأله امامت پرداخته‌اند.

من در این کتاب در صدد پاسخ گویی به سؤالات گوناگون در این باره هستم و برای تأیید سخنان خود، به برخی از روایات نیز استناد خواهم کرد تا موجب تأکید و پذیرش آن از جانب علاقه‌مندان به روایات گردد و از خداوند متعال در انجام این مهم یاری می‌جویم.<sup>۲</sup>

تاریخ نگارش این کتاب حدوداً ۴۴۴ تا ۴۴۷ هجری است؛ یعنی، سیزده سال قبل از وفات شیخ و دورانی که ایشان در بغداد به سر می‌بردند.

۱. آغابزرگ طهرانی، ترجمه حیاة المؤلف، ص. ۲.

۲. کتاب الغیبة، مقدمه مؤلف، ص ۱-۲.



با توجه به تاریخ نگارش کتاب، می توان فهمید که نگارش آن قبل از آتش سوزی کتابخانه شیخ طوسی بوده و شیخ در هنگام نگارش آن به خیلی از منابع مهم و اصول قدما و کتاب های معتبر خطی و نسخه های اولیه دسترسی داشته و این خود بر ارزش و اعتبار کتاب می افزاید.

کتابخانه شیخ طوسی، از بزرگ ترین کتابخانه های مهم آن دوران و از غنی ترین آنها به شمار می رفته و شامل بسیاری از نسخه های منحصر به فرد و اصول چهار صد گانه شیعه بوده است. بسیاری از آنها به دست یاران ائمه علیهم السلام نگاشته شده بود و سوختن آن کتابخانه، یکی از غم انگیزترین حوادث ناگوار جهان اسلام به شمار می آید.

نکته مهم دیگر آنکه اکثر کتاب های شیخ طوسی و مهم ترین آنها، با استفاده از کتاب های این کتابخانه نگاشته شده و این هم موجب حفظ و بقای مطالب ارزشمند آن کتاب ها گردیده و هم موجب ارزش و اعتبار فراوان کتاب های شیخ طوسی گشته است.

کتاب الغیبة - که حدود پانصد روایت

را در بر گرفته - مشتمل بر هشت فصل است:

۱. الکلام فی الغیبة؛ (در این فصل مؤلف محترم به مباحث ذیل پرداخته است: دلیل بر وجوب عصمت امام، دلیل بر فساد قول کیسانیه، ناووسیه، واقفه و سایر فرقه های منحرف در باب مهدویت).

۲. ولادت حضرت حجت علیه السلام.

۳. کسانی که حضرت مهدی علیه السلام را مشاهده کرده اند.

۴. بیان پاره ای از معجزات حضرت مهدی علیه السلام (در این فصل اشاره ای هم به توقیعات آن حضرت شده است).

۵. برخی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

۶. روایات مربوط به بحث نیابت و وکالت (در این بخش هم درباره نواب و وکلای ممدوح و هم درباره نواب و وکلای مذموم حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمده است. همچنین به مناسبت به برخی از توقیعات حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است).

۷. عمر طولانی حضرت مهدی (در ضمن آن اشاره ای نیز به وقت ظهور و

پاره‌ای از نشانه‌های ظهور شده است).  
 ۸. برخی فضایل و صفات و سیره  
 آن حضرت.

البته در هر یک از فصل‌های یاد  
 شده، به طور پراکنده به مباحث دیگر نیز  
 اشاره شده است که لازم است علاقه‌مندان  
 به اصل کتاب مراجعه نمایند.

### کمال الدین و تمام النعمة

در بین کتاب‌های حدیث - که از  
 پیشینیان به دست ما رسیده - کمتر کتابی  
 است که از شهرتی به سان «کمال الدین و  
 تمام النعمة» برخوردار باشد. این کتاب در  
 موضوع غیبت و طول عمر امام مهدی علیه السلام  
 نوشته شده و بسیاری از نصوص و  
 احادیث مربوط به این مبحث با ترتیبی  
 خاص به همراه براهینی متین، درج  
 گردیده است.

مؤلف کتاب شیخ فقیهان و رئیس  
 محدثان شیعی، ابوجعفر محمدبن علی بن  
 حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ هـ) معروف  
 به شیخ صدوق علیه السلام است که اکثر علمای  
 امامیه کلام او را مانند نص منقول و خبر  
 مأثور می‌دانند.<sup>۱</sup>

تالیفات شیخ صدوق علیه السلام بالغ بر

سیصد مجلد کتاب و رساله بوده است که  
 برخی از آنها اکنون در دسترس است.<sup>۲</sup>  
 «کمال الدین و تمام النعمة» نام کتابی

است که شیخ صدوق علیه السلام در اواخر عمر  
 خود تألیف کرده است. این کتاب در شهر  
 نیشابور تألیف شده که در قرون اولیه  
 اسلامی از شهرهای بزرگ ممالک  
 اسلامی به شمار می‌آمد و جمعیت آن  
 بالغ بر یک میلیون تن بوده است. در آن  
 روزگار بیشتر کسانی که نزد شیخ رفت و  
 آمد می‌کردند، در امر غیبت متحیر بوده و  
 در امر قائم علیه السلام شبهاتی داشته‌اند! شیخ  
 صدوق علیه السلام همت خود را مصروف الارشاد  
 آنان و بازگرداندن ایشان به راه حق و  
 صواب می‌نمود تا آنکه شیخ نجم‌الدین  
 ابوسعید محمدبن حسن بن محمدبن  
 احمدبن علی بن صلت قمی را ملاقات  
 می‌کند. او چندی در بخارا اقامت داشته و  
 تحت تأثیر گفتار و ایرادات یکی از  
 بزرگان فلاسفه و منطقیین بخارا، در  
 موضوع غیبت و انقطاع اخبار قائم علیه السلام  
 دچار حیرت و تردید شده بود! شیخ

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۲. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲ و ۳.

اسماعیلیه و سایر فرق اثنی عشریه است. این مقدمه بر آن دلالت دارد که شیخ صدوق رحمه الله نه تنها در میدان روایت احادیث؛ بلکه در درایت حدیث و استدلال کلامی، عالمی کم نظیر بوده است.

کتاب با عنوان غیبت ادریس پیامبر رحمه الله آغاز می شود و بعد از آن غیبت حضرت نوح رحمه الله، صالح، ابراهیم، یوسف و موسی رحمهم الله ذکر می گردد، بعد از آن غیبت حجج الهی - که مابین موسی کلیم و عیسی مسیح، بوده اند - سخن به میان آمده است. آن گاه بشارت عیسی مسیح به پیامبر اکرم رحمه الله بیان شده است.

خبر سلمان فارسی، قیس بن ساعده ایادی، و تبع، عبدالمطلب، ابوطالب، سیف بن ذی بزن، بحیرای راهب، و خالد بن اسید، ابوالموهیب راهب، سطح کاهن، یوسف یهودی، داوس بن حواس، و زید بن عمرو بن نفیل ابواب دیگر کتاب است. بعد از آن علت احتیاج مردم به امام و استدلال کلامی شیخ صدوق رحمه الله در این باب آمده است.

یکی از ابواب طولانی کتاب با عنوان «اتصال وصیت از زمان آدم رحمه الله تا روز قیامت» حاوی ۶۵ حدیث است که

صدوق رحمه الله در اثبات امام رحمه الله و غیبت او مباحث و فصولی را یاد آور شده و اخباری درباره غیبت امام از پیامبر اکرم رحمه الله و ائمه هدی رحمهم الله نقل می کند که شک و ارتیاب وی را زایل می سازد. شیخ نجم الدین از شیخ صدوق رحمه الله درخواست می کند که کتابی در این معنا تألیف کند و شیخ هم به او وعده می دهد که اگر خداوند اسباب رجوع وی را به وطن و محل استقرارش (ری) فراهم سازد، آن کتاب را بنویسد.

اما او در عالم رؤیا امام مهدی رحمه الله را می بیند که در طواف خانه خدا به وی خطاب می فرماید: «چرا در باب غیبت کتابی نمی نویسی و غیبت های انبیا را در آن ذکر نمی کنی؟» و او گریان از خواب بیدار می شود و در بامداد همان روز، به تألیف کتاب «کمال الدین» اقدام می کند.

کتاب از یک مقدمه نسبتاً طولانی و ۵۵ فصل تشکیل شده است. مقدمه کتاب - که برخی آن را باب اول کتاب به حساب آورده اند - حدود یک پنجم کتاب را تشکیل داده است و شامل مباحثی کلامی در اثبات درستی عقیده امامیه در باب امام قائم رحمه الله و پاسخ به شبهات زیدیه و

در پایان آن بحثی در معنای عترت و آل و اهل آمده است.

نصوصی که بر اثبات دوازدهمین امام شیعه رسیده، ابواب دیگر کتاب را تشکیل داده است. در ادامه درباره کسی که منکر قائم علیه السلام باشد و اینکه امامت پس از حسن و حسین علیهم السلام در دو برادر جمع نمی شود و روایتی که درباره نرگس خاتون وارد شده است و میلاد قائم علیه السلام و کسانی که قائم علیه السلام را دیدار کرده اند و علت غیبت و توقیعات وارده از قائم و طول عمر و حدیث دجال و معمرون ذکر شده است.

ابواب پایانی شامل ثواب منتظر، نهی از تسمیه، علامات ظهور و نوادر کتاب است. و استدلال شیخ صدوق علیه السلام بر عدم فترت بین رسولان نیز در پایان کتاب و در همین باب آمده است.

نام کتاب کمال الدین و تمام النعمة از آیه شریفه قرآن کریم گرفته شده که در آن آمده است:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>۱</sup>؛ «امروز دین را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اسلام به

عنوان دین بر شما خشنودم».

و چون کمال دین در ولایت و امامت علی علیه السلام است و کمال امامت نیز در وجود مسعود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق می یابد، از این رو شیخ صدوق علیه السلام نام کتاب گران قدر خود را کمال الدین و تمام النعمة، گذاشت و اینکه برخی از محدثان نام کتاب را «اکمال الدین و اتمام النعمة» گزارش کرده اند، از آن رو است که ارتباط نام کتاب و آیه شریفه کاملاً نمایان باشد. اما از آن جهت که شیخ صدوق علیه السلام در صدد اکمال دین و اتمام نعمت نبوده، بلکه قصد او اخبار از کمال دین و تمام نعمت است و در بسیاری از نسخه های خطی و تمامی چاپ های کتاب نیز نام کمال الدین و تمام النعمة بر روی کتاب ثبت است، ما نیز آن را برگزیدیم.

در پایان گفتنی است که از اموری که در ارزش و اعتبار کتاب کمال الدین دخیل است، شأن و منزلت و عدالت و وثاقت و جایگاه ویژه نویسنده آن است؛ به گونه ای که شاید هیچ یک از علمای بزرگوار

۱. مائده (۵)، آیه ۳.

می توانست چهل هزار تن را در خود جای دهد.<sup>۳</sup>

بنابراین می توانیم به این نتیجه برسیم که شهر کوفه، در آغاز تأسیس حدود چهل هزار جمعیت نظامی داشته است و با توجه به اینکه بسیاری از این جمعیت، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته‌اند، با احتساب حداقل یک زن و یک فرزند برای هر سرباز، به جمعیتی معادل ۱۲۰ هزار تن برای این شهر هنگام تأسیس دست می یابیم.

امام علی علیه السلام در سال ۳۶ هجری این شهر را به عنوان محل خلافت خود برگزید. از آن پس این شهر در تاریخ پر فراز و نشیب خود، حوادث فراوانی را پشت سر گذاشته است.<sup>۴</sup>

مردم این شهر در طول تاریخ - به رغم دارا بودن صفات برجسته و پسندیده - دارای صفات ناشایست و نکوهیده‌ای

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ترجمه منصور پهلوان، مقدمه مترجم.

۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۵.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

۴. وقعه صفین، ص ۳.

اسلام، در این جهات به پایه وی نمی‌رسند. گروه کثیری از علمای امامیه - همچون علامه حلی، شهید اول و محقق داماد - مرسله‌های وی را محکوم به صحت می‌دانند و می‌گویند: مراسیل صدوق کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نیست.

دیگر آنکه بسیاری از محدثان شیعی، اعتبار و ارزش خاصی برای کمال‌الدین قائل بوده‌اند و بسیاری از احادیث آن را در کتاب‌های خود نقل کرده و بدان استناد جسته‌اند.<sup>۱</sup>

## کوفه

شهر «کوفه» در سال ۱۷ هجری به دستور عمر خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی‌ریزی شد. هدف از تأسیس این شهر، بنیانگذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران، به منظور پشتیبانی نیروهای عمل‌کننده در داخل ایران بوده است.<sup>۲</sup>

عمر دستور داده بود که گنجایش مسجد این شهر، به گونه‌ای باشد که بتواند تمام جمعیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور ساخته شد،

نیز بوده‌اند که در سخنان حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به خوبی منعکس شده است.

از روایات استفاده می‌شود که کوفه، پس از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام پایتخت حکومتی و مرکز خلافت و مقر دولت آن بزرگوار خواهد بود.

«مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: سرور من، خانه حضرت مهدی علیه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ آن حضرت می‌فرماید: «دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَمَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَبَيْتُ مَالِهِ وَمَقَسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَمَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذِّكْوَاتُ الْبَيْضُ مِنَ الْغَرِيِّينَ»؛ «مقر حکومتش، کوفه و مجلس حکمفرمایی‌اش مسجد جامع آن و بیت‌المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و خلوتگاه او موضعی است که ریگ‌های سفیدسرزمین نجف است».<sup>۱</sup>

در روایتی از مردم کوفه در زمان حضرت مهدی علیه السلام، بسه عنوان خوشبخت‌ترین مردم یاد شده است.<sup>۲</sup>

«روزی از روزها امام صادق علیه السلام در نقطه‌ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار با وفایش ابان بن تغلب فرمود:

اینجا محل خانه قائم علیه السلام است».<sup>۳</sup>

اصبغ بن نباته گوید: «روزی در مسجد کوفه گرد حضرت بودیم؛ آن حضرت درباره فضایل مسجد کوفه سخن بسیار فرمود و در پایان گفت: زمانی خواهد رسید که اینجا نمازگاه مهدی از فرزندانم خواهد بود».<sup>۴</sup>

شیخ طوسی نیز درباره ورود حضرت مهدی علیه السلام به کوفه چنین نقل کرده است: «يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَبِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضْفُو لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمِنْبَرَ وَ يَخْطُبُ وَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ...»؛<sup>۵</sup> ( ← مسجد کوفه) «در حالی که سه پرچم در کوفه به شدت درگیر است، او وارد کوفه می‌شود. پس کوفه برای او مسخر می‌شود. او وارد کوفه شده بر فراز منبر قرار گرفته، به ایراد خطبه می‌پردازد. مردم آن قدر اشک شوق می‌ریزند که متوجه سخنان او نمی‌شوند».

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۸.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۶.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۵. کتاب الغيبة، ص ۴۶۸.

منزلی «مدینه» است.<sup>۳</sup> از این کوه در روایات سخن به میان آمده و از آنجا به عنوان جایگاه ارواح مؤمنان در عالم برزخ یاد شده است.<sup>۴</sup>

در برخی دیگر از روایات، به عنوان محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت نام برده شده است.

شیخ طوسی با ذکر سند از عبدالاعلی نقل کرده است: «با امام صادق علیه السلام خارج شدم تا اینکه به «روحا» رسیدیم. آن حضرت به کوه آن نگاه کرد و فرمود: این کوه را که می بینی کوهی است که به نام «رضوی» نامیده می شود. از کوه های فارس است که چون ما را دوست می داشت، خداوند به نزد ما آن را منتقل کرد و در آن از درخت های میوه قرار داد. همانا برای صاحب الامر در آن دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است.»<sup>۵</sup>

«از امام باقر علیه السلام پرسیدند: پس از مکه و مدینه کدامین بقعه از بقاع پروردگار افضل است؟ فرمود: «کوفه، سپس در ضمن شمارش ویژگی های کوفه فرمود: عدالت خداوند در آنجا ظاهر می شود، و قائم علیه السلام و دیگر قائمان - قیام کنندگان به قسط که پس از او می آیند - در آنجا ساکن می شوند.»<sup>۱</sup>

علاوه بر اینکه کوفه مرکز حکومت مهدی علیه السلام خواهد بود، از روایات مربوط به «رجعت» استفاده می شود که پایتخت دولت کریمه خاندان وحی نیز خواهد بود. مفضل در ضمن یک حدیث بسیار طولانی از امام صادق علیه السلام در زمینه رجعت امام حسین علیه السلام نقل می کند: «امام حسین علیه السلام با این علم ها و لشکرها حرکت نمود، وارد کوفه می شود. آن روز بیشتر مردمان در آنجا گرد می آیند. پس کوفه را شهر دفاعی و مرکز فرماندهی خود قرار می دهد.»<sup>۲</sup>

نیز ← رجعت، مسجد کوفه.

کوه ذی طوی ← ذی طوی

کوه رَضَوی

«رَضَوی» نخستین کوه از کوه های «تهامه»، در یک منزلی «ینبع» و هفت

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱.

۲. مختصر البصائر، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵.

۳. رک: مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۳.

۵. کتاب الغیبة، ص ۱۶۳.

علاوه بر روایات، در فرازهایی از دعای ندبه نیز چنین می‌خوانیم: «ای کاش می‌دانستم در کجا استقرار داری و در کدام سرزمین تو را بجویم؟ آیا در کوه رضوی هستی؟ یا غیر آن...».

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ  
النُّوَى بَلْ أَيْ أَرْضِ تُقَلِّكَ أَوْ ثَرَى  
أَبْرَضُوِي أَمْ غَيْرَهَا...»<sup>۱</sup>

همین ذهنیت ساخته شده درباره غیبت مهدی علیه السلام در این کوه، باعث شد تا کسانی که درباره مسأله «مهدویت» دچار انحراف شده‌اند، مهدی موهوم خود را در این کوه غایب بدانند.

بنابراین شیعه این کوه را از کیسانیه نگرفته؛ بلکه به جهت وجود این روایات در بین مسلمانان، آنان معتقد شده‌اند که مهدی خیالی خود، در آن کوه است! نیز ← دعای ندبه.

### کیسانیه

یکی از فرقه‌هایی که در مباحث انحراف در مهدویت از آن یاد شده «کیسانیه» است. در مورد علت نام‌گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف نظر هست؛ برخی نوشته‌اند: اینان پیروان کیسان مولی

امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. کیسان شاگرد محمد بن حنفیه بود، اما از امام حسن و امام حسین علیهما السلام و از محمد علوم مختلف - از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس - آموخت و سپس به امامت محمد قائل شد و برای محمد مراتب و درجاتی دانست که خارج از حدّ وی بود.<sup>۲</sup>

برخی نوشته‌اند: کیسانیه پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی هستند؛ زیرا مختار ملقب به کیسان بود، از این رو کیسانیه خوانده شده‌اند.

شماری هم نوشته‌اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و مکنی به ابو عمران بود. و او در اعمال خود بسیار افراط می‌کرد و محمد را وصی حضرت علی علیه السلام می‌دانست و مختار را نایب او معرفی می‌کرد! او معتقد بود که جبرئیل بر مختار وحی می‌آورد:<sup>۳</sup>

عقاید مشترک کیسانیه.

تمام فرق کیسانیه، دارای عقایدی مشترک هستند که عبارت است از: اعتقاد

۱. سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸.

۲. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. فرق الشیعه، ۲۳ - ۲۴.



جنگ جمل امام علی علیه السلام پرچم جنگ را به محمد سپرد؛<sup>۱</sup> در حالی که برادرانش حسن و حسین علیهما السلام نیز در آن جنگ بودند.<sup>۲</sup> از این جهت او را جانشین بلافصل حضرت علی علیه السلام می دانند.

۲. فرقه دوم معتقدند: محمد پس از برادرانش حسن و حسین علیهما السلام به امامت رسید؛ زیرا حسین در موقع خروج از مدینه محمد را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کرد.<sup>۳</sup>

۳. برخی معتقدند: محمد همان امام مهدی علیه السلام است و هیچ کس از اهل بیت علی علیه السلام نباید با او مخالفت کند. حتی حسن و حسین علیهما السلام نیز با اجازه او، صلح و یا جنگ کردند؛ وگرنه هلاک می شدند! او زنده است و در کوه رضوی پنهان است و سبب غیبت او از خلق را خدا می داند.<sup>۴</sup> اینان به نام «کریه»، پیروان ابوکرب ضریر می باشند.

۴. برخی دیگر معتقدند: چون محمد بن حنفیه تسلیم عبدالملک بن

به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام، عقیده به مسأله بداء، اعتقاد به تناسخ و حلول، اعتقاد به رجعت و اعتقاد به نوعی غلو در حق ائمه علیهم السلام و پیشوایان خویش. غیر از اینها هر یک از این فرقهها دارای اعتقادی خاص نیز هستند که ذیل هر فرقه به آن اشاره خواهد شد.

کیسانیه پس از درگذشت محمد بن حنفیه، به دو شعبه تقسیم شدند: دسته‌ای مرگ محمد را انکار کردند و گفتند: وی نمرده و نمی میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در کوه رضوی (کوه رضوی) پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. این دسته، وی را همان امام منتظر می دانند؛ از این رو هیچ کس را پس از وی امام نمی دانند!

گروه دیگر مرگ محمد را باور کرده و پس از وی ابوهاشم عبدالله بن محمد را به امامت برگزیدند و اعتقاد به حلول روح محمد در ابوهاشم پیدا نمودند.

مهم ترین فرق کیسانیه عبارت است از:

۱. فرقه‌ای که اعتقاد دارند حضرت علی علیه السلام به امامت محمد فرزند خود تصریح کرده و او را به جانشینی خود انتخاب نموده است. اینان معتقدند: در

۱. مقالات الاسلامیین، ص ۱۸.

۲. اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۱.

۳. الفرق بین الفرق، ص ۱۹ - ۲۰.

ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۲۷.

مروان شد و با او بیعت کرد و نیز با ابن زبیر نیز بیعت کرد، از این رو در کوه رضوی زندانی است و شکنجه می‌بیند.

۵. مختاریه، پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی، هستند برخی نوشته‌اند: مختار نخست از خوارج بود؛ سپس از طرفداران زبیر گردید. پس از آن شیعه شد و سپس کیسانی گردید و قائل به امامت محمد بن حنفیه شد. او مردم را به سوی او دعوت کرد و خود را از یاران محمد و از داعیان او شمرد. کلماتی مسجع بر زبان می‌راند و علوم بیاطل را اظهار می‌کرد و چون محمد بن حنفیه از قضیه وی مطلع شد، از او بیزاری جست. اما مردم به دو دلیل به او گرویدند: یکی آنکه وی منتسب به محمد ابن حنفیه بود و دیگر آنکه به خونخواهی امام حسین علیه السلام، قاتلان وی را مجازات کرد.<sup>۱</sup>

برخی نوشته‌اند: محمد بن حنفیه، حکومت عراق را به مختار داد تا از قاتلان حسین علیه السلام انتقام بگیرد و او بود که مختار را «کیسان» نامید؛ از این رو کیسانیه را مختاریه هم می‌نامند.<sup>۲</sup>

۶. هاشمیه، پیروان ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه هستند. اینان مرگ محمد بن حنفیه را باور کردند و پس از

وی، به امامت فرزند او ابوهاشم معتقد شده و گفتند: محمد همه اسرار را به ابوهاشم منتقل کرده است.<sup>۳</sup>

برخی نوشته‌اند: عده‌ای از فرقه‌های غالیان، مانند سپید جامگان خراسان - که پیروان مقنع بودند - و فرق خرمدینیه و خرمیه از کیسانیه پیدا شدند.<sup>۴</sup>

شماری از کیسانیه پس از مرگ محمد بن حنفیه، به امامت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام اعتقاد پیدا نموده و مستبصر شدند.<sup>۵</sup>

از آن جمله می‌توان سید اسماعیل حمیری را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود، اما بعداً مستبصر شده و به امام سجّاد علیه السلام پیوست.

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

۲. فرق الشیعه، ص ۲۶.

۳. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۴. فرق الشیعه، ص ۳۵.

۵. مقالات الاسلامیین، ص ۲۳.

## « ل »

### لوح حضرت زهرا علیها السلام

در بین روایاتی که از معصومین علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، «حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام» از اهمیت والایی برخوردار است. این حدیث را بزرگان فراوانی در کتاب‌های روایی خود، نقل کرده‌اند که در اینجا تنها به بخشی از آن اشاره می‌شود.

شیخ صدوق علیه السلام با ذکر سند از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده است: «جابر بن عبدالله انصاری گفت: بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می‌کرد و در آن دوازده

نام بود...»<sup>۱</sup>

او روایتی دیگر نقل کرده بسیار مفصل که بخشی از آن چنین است: «ابوبصیر از ابو عبدالله علیه السلام روایت کند که فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت: نیازی به تو دارم، چه وقت بر تو آسان است تا با تو خلوت کنم و آن را از تو درخواست نمایم؟ جابر به او گفت: هر وقت که شما بخواهید، امام باقر علیه السلام با او خلوت کرد و گفت: ای جابر! آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا دیدی، چه بود و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود، چه فرمود؟ جابر گفت: خدا را گواه

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۸، ح ۲.

می‌گیرم که در زمان رسول خدا ﷺ برای  
تهنیت ولادت حسین ﷺ بر مادران  
فاطمه ﷺ وارد شدم و در دست ایشان  
لوح سبز رنگی را دیدم که پنداشتم از  
زمرد است و در آن نوشته‌ای سپید و  
نورانی - مانند نور آفتاب - دیدم و  
گفتم: ای دختر رسول خدا! پدر و  
مادرم فدای شما باد! این لوح چیست؟  
فرمود: این لوح را خدای تعالی به  
رسولش هدیه کرده است و در آن اسم  
پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامی  
اوصیای از فرزندانم ثبت است.  
رسول خدا آن را به من عطا فرموده است  
تا بدان مسرور گردم.

جابر گوید: مادر شما آن را به من  
عطا فرمود و آن را خواندم و از روی  
آن استنساخ نمودم. پدرم امام  
محمد باقر ﷺ فرمود: آیا می‌توانی آن را  
به من نشان بدهی؟ گفتم: آری، و پدرم  
با او رفت تا به منزل جابر رسیدند.  
او صحیفه‌ای از پوستی نازک نزد پدرم  
آورد، پدرم فرمود: ای جابر! تو در  
کتابت بنگر تا من آن را برایت بخوانم.  
جابر در کتابش نگریست و پدرم آن

را برایش خواند و به خدا سوگند که  
حرفی اختلاف نداشت. گفتم: به خدا  
سوگند! گواهی می‌دهم که در لوح چنین  
مکتوب بود:

بسم الله الرحمن الرحيم.

این کتابی است از جانب خدای  
عزیز حکیم، برای محمد نور و سفیر و  
حجاب و دلیل او، آن را روح‌الامین از  
جانب رب‌العالمین فرو فرستاده است. ای  
محمد! اسم‌های مرا بزرگ شمار و  
نعمت‌های مرا شکر گزار و آلائی مرا  
انکار مکن، من خدای یکتا هستم که هیچ  
معبودی جز من نیست...

در پایان روایت آمده است:

و از صلب او [امام هادی] داعی به  
سیل و خازن علم حسن را بیرون  
می‌آورم؛ سپس به خاطر رحمتی بر  
عالمیان سلسله اوصیا را به وجود فرزندش  
تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال  
موسی، و بهاء عیسی و صبر ایوب را دارا  
است و دوستانم در زمان [غیبت] او خوار  
شده و سرهای آنان را هدیه می‌دهند؛  
همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهدا  
می‌کنند. آنان را می‌کشند و آتش می‌زنند

و آنان خائف و مرعوب و ترسان می‌باشند. زمین از خونشان رنگین شود و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد. آنان دوستان حقیقی من باشند و به واسطه آنها هر فتنه کور ظلمانی را بر طرف سازم و شداید و احوال را زایل نمایم و بارهای گران و زنجیرها را از آنان بردارم. ایشان کسانی‌اند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است و ایشان مهتدی واقعی هستند»<sup>۱</sup>.

این روایت با تفاوت‌هایی در منابع روایی ذکر شده است.<sup>۲</sup>

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۸،

ح ۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳؛ الغیبة، ص

۶۲، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص

۴۱، ح ۲، ص ۴۶، ح ۵؛ قرطبی انصاری،

القاب الرسول و عترته، ص ۱۳؛

الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۲؛ کتاب الغیبة،

ص ۱۴۳، ح ۱۰۸.

## « م »

شرح آنها در یک مجموعه مستقل است.  
نیز ← توفیع.

### المَحْجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ عليه السلام

کتاب المَحْجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ  
الحجَّةُ نوشته سید هاشم بحرانی است.  
بحرانی، فقیه، مفسر، محدث و صاحب  
نظر در علم رجال بوده است.<sup>۱</sup>

وی گذشته از مرتبه علمی، امر  
حسبیه را نیز بر عهده داشته است. در  
انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر  
و مبارزه با ستمگران و حاکمان ستم‌پیشه،  
هیچ گونه بیم و هراسی به خود راه نداده و  
عمر پر برکت خویش را در راه نشر علوم

### مجموعه فرمایشات حضرت بقیة الله عليه السلام

کتاب مجموعه فرمایشات حضرت  
بقیة الله به وسیله محمد خادمی شیرازی  
گردآوری شده و همراه با ترجمه ارائه  
گردیده است. این کتاب مجموعه‌ای از  
سخنان و توقیعات صادر شده از حضرت  
ولی عصر عليه السلام همراه با دعاهاى آن  
حضرت است.

نگارنده در فصل‌های کتاب، به نقل  
سخنان حضرت مهدی عليه السلام از لحظات قبل  
از ولادت و تا آغاز غیبت صغری،  
توقیعات صادره از ناحیه مقدسه در غیبت  
صغری و کبری و گفتارهای ایشان در  
روزهای اول ظهور می‌پردازد. ارزش این  
اثر در جمع‌آوری سخنان امام و ترجمه و

۱. ریحانة الادب، میرزا محمدعلی مدرس،

اهل بیت و خدمت به بندگان خدا به پایان برده است.

وی، در سال ۱۱۰۷-۱۱۰۸ در قریه «نعیم» درگذشت و در قریه «توبلی»، به خاک سپرده شد. بحرانی از بزرگانی چون: سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی و شیخ فخرالدین بن طریحی النجفی (صاحب مجمع البحرین) بهره جسته است.<sup>۱</sup>

از وی نوشته‌های بسیاری - از جمله کتاب المحجة فیما نزل فی القائم الحجة - به جا مانده است.

موضوع مورد بحث این اثر، آیات قرآنی است که در روایات، به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. این آیات، به ۱۲۰ عدد می‌رسد که از سوره «بقره» آغاز و به سوره مبارکه «عصر» پایان می‌پذیرد. مطالب کتاب به ترتیب سوره‌های قرآنی تنظیم شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در این کتاب، آیاتی گرد آمده که در روایات معصومین علیهم السلام به مهدی علیه السلام تفسیر شده است و روایات مربوط به دیگر ائمه علیهم السلام را باید در تفسیر برهان جست.

روایات مورد استناد در تفسیر و تأویل آیات قرآن، از مصادر آنها نقل شده است. این کتاب توسط محمد منیر میلانی تحقیق و تعلیق شده است.

محقق محترم، افزون بر آیاتی که مؤلف گردآوری کرده، با پژوهش بسیار، به دوازده آیه از قرآن دست یافته که به گونه‌ای با امام عصر علیه السلام ارتباط دارد و آنها را به صورت استدراک در پایان کتاب، تحت عنوان «مستدرک المحجة» آورده است.

وی بسرای تصحیح کتاب به نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی مراجعه و کتاب را، اصلاح کرده است.

از جمله کارهای ارزشمند محقق، تطبیق احادیث با مصادر اصلی آن و نمایاندن موارد اختلاف از نظر زیادی و نقص است. بعضی از روایات - که سند مشخصی نداشته - با جست و جو و تحقیق در منابع گوناگون، از مصادر دیگری آدرس داده است.

۱ ریحانة الادب، میرزا محمدعلی مدرس،

گفتنی است که این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده و با عنوان سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن برای عموم قابل استفاده است.

نیز ← سیمای حضرت مهدی در قرآن

### محدث

محدث اسم مفعول از ریشه حدث، يحدث به معنای کسی است که حدیث و خبر تازه به او گویند و منظور از آن این است که ائمه علیهم السلام با فرشتگان رابطه دارند و اگرچه مانند پیامبر خود آنها را در سرشت اصلی نمی بینند؛ ولی سخن آنان را می شنوند و از آنها حقایقی را دریافت می کنند. این کنایه از یک مقام معنوی است که یک درجه از مقام نبوت فروتر است و این لفظ به این معنا، یکی از القاب مخصوص امام علیه السلام محسوب می شود.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد و همانا در آن، امر یک ساله نازل می شود که این امر به ائمه بعد از پیامبر خواهد بود. ابن عباس گفت: آنان کیانند؟ فرمود: من و

یازده نفر از نسل من امامانی اند که همگی محدث می باشند»<sup>۱</sup>.

محمد بن مسلم گوید: «کلمه محدث نزد امام صادق علیه السلام ذکر شد، حضرت فرمود: محدث کسی است که صدا را بشنود و شخص را نبیند. به حضرت عرض کردم: قربانت گردم! امام از کجا می فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: آرامش و وقاری به او عطا می شود که می فهمد آن کلام از فرشته است»<sup>۲</sup>.

سماعة بن مهران گوید: «من و ابوبصیر و محمد بن عمران در مکه داخل یک منزل بودیم. محمد بن عمران گفت: من از امام ششم شنیدم که می فرمود: ما دوازده محدث باشیم. ابوبصیر گفت: تو را به خدا این را از امام ششم شنیده ای؟ او دو بار سوگند خورد که آن را از وی شنیده است»<sup>۳</sup>.

### محمد علیه السلام

یکی از نام های حضرت مهدی علیه السلام،

۱. کتاب الغیبة، ص ۱۴۲، ح ۱۰۶.

۲. الکافی، باب ان الائمة محدثون مفهمون، ح ۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۸.



«محمد» است که در روایات فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است. درباره نام بردن آن حضرت به این نام، اختلاف نظرهایی بین دانشمندان شیعه همواره مطرح بوده که هر کدام برای اثبات نظر خود، به بخشی از روایات استدلال کرده‌اند.

در یک بررسی اجمالی می‌توان مجموع روایاتی را که در این باره وارد شده، به چهار دسته تقسیم کرد:

یک. روایاتی که به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی، نام بردن حضرت را به این نام نهی می‌کند.

۱. صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کند: «کسی که به همه امامان اقرار کند، اما مهدی علیه السلام را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند؛ اما نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید. گفتند: یا بن رسول الله! مهدی علیه السلام از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین، شخص او از شما نهان می‌شود و بردن نام وی بر شما روا نیست»<sup>۱</sup>.

۲. امام هادی علیه السلام در این باره فرمود: «برای شما حلال نیست که او را به اسم یاد

کنید»<sup>۲</sup>.

۳. امام صادق علیه السلام بالحنی شدیدتر از کسی که نام آن حضرت را ببرد، به عنوان کافر یاد کرده می‌فرماید: «به جز کافر هیچ کس نام آن حضرت را نبرد»<sup>۳</sup>.

دو. روایاتی که از نام بردن آن حضرت نهی کرده است؛ ولی با این قید که تنها تا هنگام ظهور، و با ظهور حضرت دیگر منعی ندارد:

عبدالعظیم حسنی از امام هادی علیه السلام نقل کرده است: «به اسم یاد کردن آن حضرت حلال نیست تا زمانی که ظهور کند و زمین را از قسط و عدل آکنده سازد. پس از آنکه پر از ستم و بیداد شده باشد»<sup>۴</sup>.

سه. روایاتی که علت نهی از ذکر نام

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳،

ح ۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۰؛ کتاب الغیبة، ص ۲۰۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، باب ۵۶، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۷، ح ۱ و رک:

فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۱؛

الغیبة، ص ۵۸، ح ۲؛ کتاب الغیبة، ص

۴۷۰، ح ۴۸۷.

کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند»<sup>۱</sup>. چهار. روایاتی که نه تنها از طرف راوی تصریح به نام حضرت شده؛ بلکه برخی از ائمه معصومین علیهم السلام نیز نام آن حضرت را بر زبان جاری ساخته‌اند:

۱. محمد بن ابراهیم کوفی می‌گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام گوسفند سر بریده‌ای را برای من فرستاد و فرمود: این عقیقه پسر «محمد» است»<sup>۲</sup>.

۲. به امام عسکری عرض شد: «ای پسر رسول خدا! حجّت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد، او است امام و حجّت بعد از من»<sup>۳</sup>.

۳. علان رازی گوید: «یکی از اصحاب به من خبر داد که چون جاریه امام عسکری علیه السلام بار دار شد، به او فرمود: تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من می‌باشد»<sup>۴</sup>.

شریف حضرت را بیان کرده است. در این روایات، ترس از کشته شدن آن حضرت، علت عدم ذکر دانسته شده است: در روایت ابو خالد کابلی آمده است: «هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام وفات کرد، خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم! تو می‌دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می‌دانی. فرمود: ای ابا خالد! راست می‌گویی؛ ولی چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم تعریف کرده بود که اگر در راهی او را می‌دیدم، حتماً دستش را می‌گرفتم».

فرمود: ای ابا خالد! دیگر چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگویی تا او را به نامش بشناسم. پس فرمود: به خدا سوگند ای ابا خالد! سؤال سختی از من پرسیدی که مرا به تکلیف و زحمت می‌اندازد و همانا از امری سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفتم] و [اگر آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود)، مسلماً به تو می‌گفتم، همانا تو از من چیزی را سؤال

۱. الغیبة، ص ۲۸۸، باب ۱۶، ح ۲؛ کتاب الغیبة، ص ۳۳۳.

۲. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱۰.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۸۱، ح ۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴. کمال الدین، باب ۳۸، ح ۴.

۴. ابوعلی بن همام گوید: «از محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که نقل می کرد: «من نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت درباره خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است (زمین از حجت الهی بر خلائق) تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است) پرسش کردند؟

فرمود: این حق است همچنان که روز روشن حق است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندان محمد، او امام و حجت پس از من است کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است»<sup>۱</sup>.

۵. ابو غانم خادم گوید: «برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که نام او را محمد نامید»<sup>۲</sup>.

۶. جابر بن عبدالله انصاری به نقل از لوح حضرت زهرا علیها السلام (لوح حضرت زهرا) در بخش پایانی می گوید: «وَأَخْلَفَ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...»<sup>۳</sup>.

از آنجایی که روایات دسته نخست با دسته دوم هماهنگ هستند، در مجموع سه دیدگاه درباره حکم نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به «محمد» وجود دارد:

۱. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور؛
۲. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت به جهت تقیه و خوف؛
۳. حرمت ذکر نام آن حضرت تنها در دوران غیبت صغری.

البته بحث درباره این دیدگاهها، مفصل است که به محل خود وا می گذاریم.

#### محمد بن تومرت

ابو عبدالله محمد بن عبدالله تومرت مغربی حسنی در عاشورای ۴۸۵ ق. متولد شد و در ۵۸۰ ق. در گذشت. او سلسله «الموحدین» را در آفریقا و اسپانیا بنیان نهاد. ابو عبدالله از قبیله مصامد مراکش به شمار می آمد و در آغاز کار، مردم را به

۱. همان، باب ۳۸، ح ۹؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲. کمال الدین، باب ۴۱، ح ۸.

۳. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۹۱.

نزدیک بودن ظهور مهدی علیه السلام بشارت می داد. در سال ۵۱۴ ق خود را مهدی خواند و گروهی را پیرامون خویش گرد آورد. او را «مهدی هرغی» و نیز «صاحب دعوت عبدالمؤمن» می خوانند، ابو عبدالله مدتی در عراق درس خواند و مدتی نیز مجنون شمرده شد. محمد بن تومرت در کتاب «الجفر» چنان خواند که: مردی در سوس مغرب ظهور می کند و به وسیله شخصی به نام «عبد مؤمن» تأیید می شود. آن گاه خود را مهدی و قائم به امر خداوند پنداشت و در پی «عبدالمؤمن» گشت تا از تأییدش بهره مند شود.

روزی جوانی دید و نامش را پرسید، جوان پاسخ داد: «عبدالمؤمن» هستم. محمد بن تومرت گفت: الله اکبر! آن گاه مقصدش را پرسید. جوان گفت: در پی دانشم. ابن تومرت گفت: آنچه می خواهی به دست من است. سپس هدف نهایی اش را چون رازی سترگ نزد وی به ودیعت نهاد. آن گاه با عبدالله و نشریسی آشنا شد، عبدالله بسیار یاری اش کرد و او را به پنهان ساختن ادعایش فرا خواند.

پس از مدتی عبدالله گفت: اکنون

زمان آشکار ساختن دعوت من است؛ بامداد فردا پس از نماز چنان ادعا می کنم که دیشب دو فرشته نازل شدند و از علم و حکمت و قرآن برخوردارم ساختند... عبدالله چنان کرد. بر اساس نقشه پیشین، محمد بن تومرت از میان مردم برخاست و پرسید: ما را چگونه می بینی؟ عبدالله پاسخ داد: تو مهدی قائم بامر الله هستی. هر که پیروت باشد، سعادت مند است و هر کس با تو مخالفت ورزد، هلاک می گردد. اصحابت را بیاور تا بگویم کدام بهشتی و کدام دوزخی است.

با این نیرنگ مخالفان محمد بن تومرت را دوزخی معرفی کرد و به هلاکشان فرمان داد. سپس با حدود ده هزارتن لشکری که فراهم آورد، چند جنگ انجام داد و با پیروانش به اسپانیا رفت.<sup>۱</sup>

#### محمد بن عثمان بن سعید عمری

محمد بن عثمان، دومین نائب از «نواب چهارگانه» امام زمان علیه السلام و فرزند نایب اول عثمان بن سعید است، در زمان حیات پدرش از طرف امام عسکری علیه السلام به

۱. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۵۵ - ۴۴.

نیابت امام غایب معرفی شده بود. بدین صورت که آن حضرت وقتی گروهی از شیعیان یمن در شهر «سامرا» به حضورش شرفیاب شدند، ایشان عثمان بن سعید را نزد خود فرا خواند، و بر وکالت و وثاقت او تصریح کرد. در ادامه فرمود: گواه باشید که عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من مهدی شما است»<sup>۱</sup>.

عثمان بن سعید به هنگام مرگ خود، نیابت را به دستور حضرت مهدی علیه السلام به فرزند خود «محمد» سپرد. به علاوه خود حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در توقیعاتی، تصریح به نیابت او فرمود.<sup>۲</sup>

آن حضرت در توقیعی چنین فرمود: «ما برای خداییم و بازگشتمان به سوی او است، تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای الهی هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بر بست. خدای رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق سازد که همواره در راه آنان کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد، تلاش فراوانی داشت. خدای - تبارک و تعالی - رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزش‌هایش را

ببخشد»<sup>۳</sup>.

در بخش دیگری از آن توقیع فرمود: «از کمال سعادت او بود که خداوند چون تو فرزندی را روزی‌اش ساخت که جانشین او باشد و به امر او قیام کند»<sup>۴</sup>.

همچنین در توقیع دیگری فرمود: «... و اما محمد بن عثمان عمری پس خداوند از او و پدرش خشنود و راضی باشد، همانا او مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است»<sup>۵</sup>.

محمد بن عثمان، به رغم مخالفت‌هایی که از طرف مدعیان دروغین نیابت با وی صورت می‌گرفت و با وجود فشارهایی که از طرف حکام و خلفای آن دوران اعمال می‌شد؛ توانست منصب نیابت ولی عصر علیه السلام را در امور محوله به او، به نحو احسن انجام دهد و نگذاشت غالیان با ترفندهای دروغین

۱. کتاب الغیبة، ص ۳۵۶، ح ۳۱۷.

۲. رک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۴۱؛ کتاب الغیبة، ص ۳۶۱.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۳۸.

۴. همان.

۵. کتاب الغیبة، ص ۳۶۲، ح ۳۲۶.

خود، شیعیان را متوجه خود سازند و نیابت او را مستزلزل کنند. از این رو دستداران ائمه علیهم السلام هیچ‌گاه درباره نیابت و وثاقت ایشان، دچار شک و تردید نگشتند.

نایب دوم، بیشترین مدت را از جهت بقا در سمت نمایندگی امام زمان علیه السلام به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لذا توفیق یافت مشکلات و مسائل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری از محضر مبارک حضرت مهدی علیه السلام استفسار کند و در اختیار عموم مردم قرار دهد.

ابوجعفر محمد بن عثمان طبق قول مشهور در سال ۳۰۵ ه. ق در آخر ماه جمادی الاولی<sup>۱</sup> وفات یافت. قبر او در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه و در محلی که خانه‌اش آنجا بود، واقع است. این محل در سمت غربی بغداد واقع است.<sup>۲</sup>

نیز  $\Leftarrow$  نیابت خاص، نواب خاص، توفیق.

محمد بن علی بن بلال

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال در

ابتدای کار، نزد امام حسن عسکری علیه السلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به جهت پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی ادعا کرد که وکیل حضرت مهدی علیه السلام است! او نیابت نایب دوم حضرت مهدی علیه السلام را منکر گردید و در اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی برساند، خیانت کرد.<sup>۳</sup>

نایب دوم، راه ملاقات وی را با حضرت مهدی علیه السلام آسان نمود و امام علیه السلام به وی فرمود: اموال را به نایبشان رد کند؛ اما او در دشمنی و انحراف خود باقی ماند! پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام، مبنی بر لعن و نفرین و بیزاری از وی - در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی - صادر گردید.<sup>۴</sup>

۱. علامه حلی، رجال، ص ۱۴۹؛ کتاب الغیبه، ص ۳۶۶.

۲. رک: کتاب الغیبه، ص ۳۶۶.

۳. رک: کتاب الغیبه، ص ۴۰۰.

۴. الاحتجاج، ح ۲، ص ۴۷۴.

نیز ← بلالیه. شلمغانی.

### محمدبن نصیر نمیری

یکی از رقبای محمدبن عثمان بود و نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی در رجال خود، در اصحاب امام جواد علیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او نداده است.<sup>۱</sup> علامه حلی رحمته الله در رجال خود، در دو جا از ایشان نام برده، می نویسد: محمدبن نصیر نمیری کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرده است!

در جایی دیگر می گوید: ابن غضائری درباره او گفته است: محمدبن نصیر از نظر علمی، از فضلالی بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیری» را او تأسیس کرده و به او نسبت داده می شود.<sup>۲</sup>

در رجال کشی نیز شرح حال ایشان مطرح است و به نظر ایشان امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آنها محمدبن نصیر نمیری است.<sup>۳</sup> و در جای دیگر از «عبیدی» نقل می کند که: «امام حسن عسکری علیه السلام - بدون اینکه من سوالی از او بکنم - نامه ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمدبن نصیر

نمیری و حسن بن محمدبن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود: تو و جمیع دوستانان ما، از آنان دوری جوید و من آنها را لعن می کنم و لعنت خدا نیز بر آنها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می خورند و فتنه انگیزی می کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند! خداوند آنها را اذیت می کند و آنان را در فتنه ای که ایجاد کرده اند، مغلوب و نابود سازد!»<sup>۴</sup>

### عقاید انحرافی محمدبن نصیر نمیری

وی عقاید کفرآمیز و الحادی داشت که سعی می نمود آن را در بین عامه مردم منتشر سازد. محمدبن موسی بن حسن بن فزات نیز اسباب کار او را فراهم و او را تقویت می کرد.<sup>۵</sup>

ابن فرات از خاندان معروف بنو فرات بود. وی در بغداد و کوفه محدثی

۱. رجال، ص ۴۰۵، رقم ۷ و ص ۴۰۷، رقم ۲۳.

۲. رجال، علامه حلی، ص ۲۵۴ - ۲۵۷.

۳. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

۵. کتاب الغیبه، ص ۳۹۸.

معروف بود و به نظر می‌رسد نخستین فرد از خاندان بنوفرات است که مقامی در حکومت عباسی به دست آورد.<sup>۱</sup> از اینجا نقش حکومت در حمایت و پشتیبانی از خطوط انحرافی روشن می‌شود. و عقاید نمیری در کتاب الغیبه، رجال کشی و فرق الشیعه بیان شده است.

سعدبن عبدالله اشعری گوید: «محمدبن نصیر نمیری مدعی بود که پیغمبر است و امام هادی علیه السلام او را مبعوث کرده است. عقیده به تناسخ داشت و معتقد به خدایسی امام هادی علیه السلام بود، نزدیکی با زنان محارم را جایز می‌دانست و عمل همجنس بازی را حلال کرده بود! نمیری این را موجب تواضع، فروتنی و تذلل مفعول و لذت و کامرانی فاعل می‌دانست و می‌گفت: خدا هیچ یک از اینها را بر بندگان حرام نکرده است!»<sup>۲</sup>

طرفداران او قومی بودند که عبادات و شرعیات را ترک کردند و منهیات و محرّمات را حلال شمرده، گفتند: دین یهود بر حق است و ما از آنها نیستیم و دین نصارا بر حق است و ما از آنها نیستیم! سعدبن عبدالله می‌گوید: نمیری در آخر عمر بیمار شد و در آن حال مرد. در

آن بیماری از وی پرسیدند: جانشین تو کیست؟ او با زبان ضعیف و گرفته‌ای گفت: احمد؛ ولی کسی نفهمید احمد کیست! به همین جهت این حرف موجب انشعاب پیروان او شد. عده‌ای گفتند: مقصود نمیری، احمد فرزندش بوده است. جمعی گفتند: احمدبن محمدبن موسی بن فرات است و فرقه‌ای گفتند: منظور وی احمدبن موسی بن فرات است و فرقه‌ای گفتند: منظور وی احمدبن ابوالحسین بن بشر بن یزید است. این انشعاب باعث پراکندگی اتباع او گردید.<sup>۳</sup> نیز ← مدعیان دروغین نیابت، نمیریه.

#### محمدیه

«محمدیه» طرفداران امامت محمدبن علی بن محمدبن علی بن موسی الرضا علیه السلام و یکی از گروه‌هایی بودند که در

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۶۹.

۲. کتاب الغیبه، ص ۳۹۸، ج ۳۷۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵؛ فسرر الشیعه، ص ۱۰۳؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۹۹.

۳. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۹۹، ج ۳۷۳.



بحث مهدویت دچار انحراف شدند. وی از سادات جلیل القدر علوی بود که در زمان حیات پدرش درگذشت. قبرش امروز در نزدیکی «بلد» در دو فرسنگی سامرا و زیارتگاه است و سید محمد خوانده می‌شود. گویند: محمد نه پسر داشت، که چهار تن از ایشان به خوی و سلماس در آذربایجان مسافرت کرده و کشته شدند. و پنج تن دیگر نیز به شهر لار رفتند و در آنجا به قتل رسیدند.

طرفداران امامت او گفتند: وی نمرده و زنده است؛ زیرا پدرش او را به امامت نامزد کرد و یاران را به امامت وی پس از خود آگاه ساخت. چون نسبت دروغ بر امام جایز نیست و نیز نتوان گفت که بدا رخ داده، پس او جانشین پدر است. اگرچه در دیده و چشم مردمان نمودار گشت که او درگذشت؛ ولی او نمرده است و پدرش علی بن محمد از ترس مردم که ممکن بود به وی گزند رسانند، او را ناپدید و غایب ساخت و او مهدی قائم است.<sup>۱</sup>

#### مدت حکومت جهانی مهدی علیه السلام

احادیث بسیار متفاوتی درباره طول

مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است که در مجموع ده‌ها قول می‌توان از آنها استخراج نمود:

۱. پنج یا هفت یا نه سال،<sup>۲</sup>
۲. شش یا هفت یا هشت یا نه سال،<sup>۳</sup>
۳. شش یا هفت یا نه سال،<sup>۴</sup>
۴. هفت سال،<sup>۵</sup>
۵. هفت سال و دو ماه،<sup>۶</sup>
۶. هفت یا هشت سال،<sup>۷</sup>
۷. نه سال،<sup>۸</sup>
۸. چهارده سال،<sup>۹</sup>
۹. نوزده سال،<sup>۱۰</sup>
۱۰. نوزده سال و چند ماه،<sup>۱۱</sup>

۱. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۰ - ۱۰۱؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۴.
۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۲ و ۲۷۳.
۳. همان، ص ۲۶۲.
۴. المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۳۰.
۵. ملاحم سید بن طاووس، ص ۷۰ و ۷۸ و ۱۳۸؛ الارشاد، ص ۳۴۲.
۶. ملاحم، ص ۷۹.
۷. المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۳۵.
۸. همان، ص ۳۳۹.
۹. ملاحم، ص ۷۹.
۱۰. الغیبه، ص ۳۳۲.
۱۱. همان، ص ۴۷۳، ج ۱؛ کتاب الغیبه، ص ۲۸۵؛ الارشاد، ص ۳۴۵.

مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و کوشش را داشته باشد.<sup>۸</sup> البته این مدت - هر قدر باشد - در مقایسه با کل تاریخ، بسیار ناچیز است. در این موقعیت پرسش جدید رخ می‌نماید: آیا مدتی چنین کوتاه در مقایسه با کل تاریخ، دردها و رنج‌های انسان‌ها را در طول تاریخ جبران می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت: فلسفه امام مهدی عج همانند فلسفه بعثت انبیا و رسولان الهی است. منظور از برانگیخته شدن رسولان الهی ابلاغ دستورهای خداوند و نصب مشعل فروزان هدایت بر سر راه کاروان بشریت است. طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ رسالت، به اصل آن آسیب نمی‌رساند. دوران پیامبر اسلام ص ۲۳ سال بود؛ ولی

۱. منتخب الاثر، ص ۲۳۹، ح ۱.
۲. ملاحم، ص ۷۸ و ۷۹.
۳. کتاب الغیبة، ص ۴۷۴، ح ۴۹۷؛ الارشاد، ص ۳۴۵، منتخب الاثر، ص ۱۴۳.
۴. الغیبة، ص ۱۸۹، ح ۴۴.
۵. کتاب الغیبة، ص ۲۸۳؛ الغیبة، ص ۱۸۱.
۶. الغیبة، ص ۴۷۳، ح ۳.
۷. حکومت جهانی مهدی عج، مکارم شیرازی، ص ۳۱۴.
۸. همان.

۱۱. بیست سال،<sup>۱</sup>
  ۱۲. چهل سال،<sup>۲</sup>
  ۱۳. هفتاد سال،<sup>۳</sup>
  ۱۴. ۱۲۰ سال (به قدر عمر حضرت ابراهیم خلیل ع)،<sup>۴</sup>
  ۱۵. ۳۰۹ سال (به اندازه توقف اصحاب کهف در غار)،<sup>۵</sup>
  ۱۶. ۳۱۳ سال؛<sup>۶</sup>
  ۱۷. در روایاتی نیز گفته شده جز خداوند، کسی مدت حکومت حضرت مهدی عج را نمی‌داند. برخی از محققان این تفاوت را اشاره به مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت می‌دانند و معتقدند آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش چهل سال و دوران نهایی‌اش بیش از سیصد سال است.<sup>۷</sup>
- فصاوت نهایی درباره مدت حکومت آن حضرت - به دلیل نبود اخبار و منابع الکافی - امکان‌پذیر نیست؛ اما با این حال می‌توان چنین نتیجه گرفت: قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست؛ بلکه قطعاً برای

واپسین پیام الهی را ابلاغ کرد و این مشعل هدایت را بر افروخت.

از سوی دیگر، می‌توان به مدت نبوت حضرت نوح علیه السلام اشاره کرد که به دلیل عدم تحقق شرایط مساعد، نتیجه قابل توجهی به بار نیاورد.

دوران امامت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین است. مقصود اصلی ابلاغ رسالت الهی و تحقق بخشیدن به حکومت جهانی خداوند و حاکمیت مستضعفان است؛ هر چند در مقایسه با کل تاریخ، سالیانی محدود باشد.

### مدعیان دروغین نیابت

امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، به جهت شرایط خاص اجتماعی، کمتر در مجامع عمومی حضور می‌یافتند و در زمان حیات خود، نمایندگان انتخاب کرده بودند تا مردم بیشتر اوقات به واسطه آنان، با این دو امام بزرگوار ارتباط برقرار کنند و مسائل شرعی و حوایج اجتماعی و مشکلات زندگانی خود را مطرح سازند.

مردم تقریباً در آن زمان به این روش عادت کرده بودند. علت اساسی پیش

گرفتن چنین روشی، زمینه‌سازی برای دوران غیبت صغری بود که باید مردم بدون ارتباط مستقیم با امام خویش، زندگی کنند و مشکلات خود را از طریق نمایندگان مطرح سازند.

بسعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغری (۲۶۰ ه. ق.)، ارتباط مستقیم مردم با امام خویش قطع گردید. «نواب خاص» به ترتیبی که بیان خواهد شد، (یعنی نواب خاص) کار و فعالیت خود را آغاز نمودند و به صورت پنهانی، تلاش‌های خود را برای اثبات وجود امام زمان علیه السلام برای خواص و رفع شک و تردید از قلوب آنان و راهنمایی مردم به سوی امام و اخذ وجوهات شرعی و موقوفات و هبه‌های شخصی به امام علیه السلام ادامه دادند. از تفرقه شیعیان جلوگیری کرده و رهبری و هدایت عمومی دوستان اهل بیت علیهم السلام را به دست گرفتند. شیعیان کم‌کم با این شیوه انس گرفته و کارهای خود را از طریق «نواب» انجام دادند و از سراسر سرزمین‌های اسلامی اشخاص و اموال به سوی آنها سرازیر گردید.

به صورت خیلی کم رنگ مطرح بوده که مشهود و ملموس نبوده است.

علل عدم وجود این دروغ گویان در دوره نایب اول عبارت است از:

۱. عثمان بن سعید از اشخاص مشهور و مورد اطمینان در میان شیعیان بود. همان طوری که گفته شد در زمان‌های پیش از غیبت صغری، از طرف امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جواد علیه السلام نیز وکالت داشته است. سوابق طولانی او با ائمه علیهم السلام، باعث شده بود که شهرت و منزلت خاصی در میان شیعیان داشته باشد. از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی مساعد نبود که کسی ادعای دروغین بکند. در اوایل غیبت صغری، دولتمردان عباسی شدیداً مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می‌کردند ردپایی از مهدی علیه السلام و یاران او پیدا کنند و آنها را نابود سازند. بدین جهت کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی‌کرد خود را به چنگال مرگ

در این میان برخی از افراد ضعیف الایمان و کج اندیش - که زمینه انحراف از قبل در آنان وجود داشت - پیدا شده و مدعی دروغین نیابت صاحب الامر علیه السلام شدند. سرچشمه ادعای دروغین این افراد در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱. ضعف ایمان و زمینه انحراف  
۲. طمع کردن به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی به سوی «نواب» سرازیر می‌شد؛ آنان می‌خواستند با ادعای نیابت، این اموال را به سوی خود جلب نموده و بدون مجوز شرعی در آن تصرف کنند و به خوش گذرانی پردازند.  
۳. رسیدن به شهرت و ریاست در جامعه؛ آنان دوست داشتند بر عموم شیعیان ریاست کنند و امر و نهی از سوی آنان صادر گردد.<sup>۱</sup>

#### آثار فعالیت مدعیان دروغین

شروع این تفکر به دوران نایب دوم محمد بن عثمان بر می‌گردد. در زمان نایب اول، (عثمان بن سعید)، به علل مختلفی، منحرفان نتوانستند فعالیت کنند و لذا در دوران نیابت نایب اول خبری از ادعای دروغین نیابت نیست. اگر هم باشد

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۰.

گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می‌رفت. ۳. عدم عادت مردم؛ هنوز برای مردم به روشنی ارتباط با امام علیه السلام از طریق «نواب» جا نیفتاده بود؛ از این رو عادت مردم احتیاج به زمان داشت. این کار در دوره اول صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده‌اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاص امام زمان علیه السلام معرفی نمایند.<sup>۱</sup>

برخی از کسانی که در دوره محمد بن عثمان - نایب دوم امام زمان علیه السلام - به دروغ ادعای نیابت امام علیه السلام را داشتند، عبارت‌اند از: ابومحمد حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال عبرتایی، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی، برادرزاده محمد بن عثمان، اسحاق احمر و باقطنی و حسین بن منصور حلاج.

اگرچه حسین بن منصور معروف به صوفی‌گری است. لیکن مکاتباتی که شیخ در کتاب الغیبه بیان کرده است، نشان

می‌دهد که وی ادعای نیابت هم داشته است.

از دیگر مدعیان دروغین نیابت «شلمغانی» است که در زمان نایب سوم حسین بن روح بوده و شخص دیگری به نام «ابودلف کاتب» که بعد از وفات چهارمین نایب ادعای نیابت نموده است.<sup>۲</sup>

البته گروهی از مدعیان نیابت به تدریج گام را فراتر نهاده، از «مهدویت» خویش سخن گفتند.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای باییت در غیبت کبری و بخشی از غیبت صغری، دلیل‌های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می‌دهد در آتش حسد و آزمندی و باورهای کفرآمیز می‌سوختند و بی‌تردید صاحبان این رذیلت‌های اخلاقی و فکری، در گستره پرشکوه معنویت جایی نمی‌یابند. افزون بر این، دلیل‌های گوناگون دیگری

۱. همان، ص ۴۹۴.

۲. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۱۷۶ - ۱۷۹.

نایب و باب امام زمان علیه السلام پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است. البته روایات بسیاری از جزئیات احکام و مباحث اعتقادی را به طور کامل بیان کرده‌اند؛ ولی درباره نیابت چیزی مشاهده نمی‌شود.

چهار. وجود نص خاص و کرامت، از شرط‌های اثبات نیابت امام زمان علیه السلام است. نواب اربعه از این شرط‌ها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بایت توان ارائه نص و معجزه را نداشتند.

پنج. در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به صغری و کبری یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی‌تردید غیبت صغری را بدان سبب غیر تام می‌نامند که در آن دسترسی به امام علیه السلام - به صورت غیر مستقیم و از طریق نایب - ممکن است، اگر در زمان غیبت کبری نیز امام زمان علیه السلام نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبری، غیبت تام محقق نمی‌شود.

شش. یکی از بهترین راه‌های اثبات

نیز بر نادرستی این ادعاگواهی می‌دهد که به اختصار ذکر می‌شود.

یک. وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود: «لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغُهِ»؛ «خدا را امری است که باید به اتمام رساند».

این سخن علی بن محمد نشان می‌دهد هنگام غیبت کبری فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی‌شود. چنان که در محل خود ثابت شد هر نایبی باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود! بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری، نشان دهنده نبودن نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

دو. امام زمان علیه السلام در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت: «... وَلَا تُسَوِّصْ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَّةُ».<sup>۱</sup>

سه. با آنکه این مسأله، مورد ابتلای مردم است و ائمه اطهار علیهم السلام تمام آنچه مردم بدان نیاز داشتند بیان می‌کردند؛ در هیچ روایتی به تصریح یا اشاره از وجود

۱. کتاب الغیبة، ص ۳۹۵؛ کمال الدین، ج ۲،

ص ۵۱۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲.

دروغگو بودن مدعیان نیابت، آن است که این گروه مردم را به طرف دین خدا و امام زمان علیه السلام دعوت نمی‌کردند. آنان مردم را به خویش فرا می‌خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی‌کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی‌تواند نایب امام زمان علیه السلام باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی‌کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویت» و «نبوت» پیش می‌رفتند!

در پایان گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمري، هیچ کس نایب خاص امام زمان علیه السلام نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمري، رشته وکالت و نیابت خاص منقطع شد.<sup>۱</sup>

### مدعیان مهدویت

بدون تردید «مهدویت» همواره برای جامعه اسلامی یک مسأله قرآنی و روایی شناخته شده و قطعی بود. به جهت استواری این واقعیت عقیدتی - دینی در

جامعه اسلامی، در تاریخ اسلام با شخصیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که طرفداران افراطی آنان، برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنها را به عنوان مهدی نجاتبخش مطرح ساختند! از دگر سو با عناصری آشنا می‌شویم که بر اثر انگیزه‌های جاه طلبانه، وسوسه قدرت و شهرت و دنیاطلبی، به دروغ ادعای مهدویت نمودند و خود را همان مهدی نجات بخش - که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است - معرفی کردند.

این افراد به اعتباری بر چهار دسته قابل تقسیم‌اند:

۱. گروهی از اینان از نظر نسب، هویت، هدف و مذهب ناشناخته‌اند.
۲. جمعی با کارهای جنون‌آمیز خویش، خود را از نظرها ساقط کردند.
۳. برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه روزگار به گونه‌ای محو شده که نشانی از آنها نیست.

۴. عده‌ای نیز مرده‌اند؛ اما نام و یادی از آنان هست.

### سه گروه مدعی مهدویت

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۷.

شدت نفی کنند؛ اما روشن نیست که چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروان آنها کوشیدند تا برخی علایم و نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام را - که در انبوه روایات آمده - به این چهره‌ها تطبیق و تفسیر نمایند!!

برای نمونه از این گروه می‌توان بدین چهره‌ها اشاره کرد:

۱. محمد حنفیه (ع کیسانیه)
۲. زید فرزند امام سجاد علیه السلام
۳. محمد بن عبدالله محض

#### گروه دوم

اینان کسانی بودند که به انگیزه‌های فریبکارانه و جاه‌طلبانه، ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر دل‌ها و قلب‌ها و به دست آوردن قدرت و عظمت، به دروغ و دجالگری، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند!

این گروه بسیارند؛ از جمله آنان «مهدی عباسی» است. پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد که پسرش «مهدی عباسی» همان مهدی موعود است! با اینکه این عنصر فریبکار پیش از این ادعا،

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند، به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم‌اند:

یک. کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

دو. کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغینی کردند.

سه. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجالگری و فریب دست یازیدند و بی‌شرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

#### گروه اول

از تاریخ این واقعت دریافت می‌گردد که برخی از کسانی که مهدویت بدانان نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان ادعا راضی بودند؛ بلکه یاران و پیروان آنان چنین عنوانی را به آنها نسبت داده و این اندیشه را در آن روزگاران در میان گروه‌ها و مراکزی گسترش دادند. البته به جا بود که خود آنان، چنین ادعاهای دروغین و نسبت‌های نادرست را به



به محمد بن عبدالله محض - به عنوان مهدی نجات بخش است - دست بیعت داده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست!

### گروه سوم

اینان عناصری بودند که بر اساس نقشه استعمار و به اشاره استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند! استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف، کینه توزی و جدایی؛ نقشه های خائنه بسیاری کشید تا به هدف خویش برسد و جهان اسلام را ببلعد. از جمله نقشه های شیطانی آن در این میدان، ساختن مرام ها و مسلک های رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و ارزش های مقدس و اعتقادات دینی آنان بود تا بدین وسیله، بذریب ایمانی و سست باوری و تزلزل دل ها و قلب ها را در جامعه اسلامی، پدید آورد! از چیزهایی که از آن در این میدان سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود، در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و به آنان دستور داد تا ادعای مهدویت کنند و آنان را با همه امکانات

در این راه یاری کرد که برای نمونه می توان به «علی محمد باب» اشاره کرد.<sup>۱</sup> نیز ← باب، بایه، مدعیان مهدویت، حسن شریعی.

### مرجع تقلید

یکی از اموری که در دوران غیبت کبری اهمیت ویژه ای دارد، تقلید از مجتهد جامع شرایط است. علمای شیعه امامیه می گویند: عمل به تقلید به دلایل عقلی و نقلی لازم است. عقل دستور می دهد که فرد نادان، از عالمی دانا راهنمایی بجوید و از او تقلید کند. دانشمندترین علمای هر ناحیه شیعه نشین، عنوان مرجع تقلید دارند و او محل مراجعه مقلدان خود است.

مرجع تقلید، مجتهدی است که قوانین اسلام را بر اساس «قرآن»، «سنت»، «اجماع» و «عقل» استنباط می کند. سلسله مراجع بزرگ تقلید از رحلت چهارمین نایب ویژه (ابوالحسن علی بن محمد سمری) در سال ۳۲۹ هـ به بعد آغاز شد. در این سلسله نام محمد بن یعقوب

۱. ر.ک: امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۵۶۵ تا ۵۷۲.

نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته». این روایات در مسورد شناخت و معرفت تمامی ائمه علیهم السلام صادق است؛ ولی در باره حضرت مهدی علیه السلام به خصوص روایاتی وارد شده است.

درباره شناخت همه ائمه علیهم السلام می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. معاویه بن وهب گوید: «شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>؛ «هر کس در حالی که امام خودش را نمی شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است».

۲. یحیی بن عبدالله گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای یحیی بن عبدالله هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست)، به مرگی چون زمان جاهلیت از دنیا رفته است»<sup>۲</sup>.

روایات دسته دوم - که در خصوص معرفت حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده - از

کلینی، محمد بن علی بن بابویه قمی و ابوجعفر محمد بن حسن طوسی تا امام خمینی علیه السلام - که همه از مجتهدان شیعه و مراجع تقلید می باشند - قابل ذکر است.

نجف اشرف از زمان شیخ طوسی علیه السلام مرکز علمی شیعه قرار گرفت و مجتهدان بزرگ بیشتر در آنجا به تحصیل علم پرداختند.

به نظر نمی رسد که نهاد مرجع تقلید، تا پیش از زمان شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی (م ۱۲۶۶ هـ) جنبه مرکزیت عام یافته باشد.

جانشین بلا فصل او شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ هـ) بزرگ ترین مجتهد زمان خود به شمار می رفت. از آخرین مراجع تقلید که به رحمت ایزدی پیوسته و در زمان خود قبول عام داشتند، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین بروجردی (م ۱۳۴۰ ش) و سید روح الله موسوی خمینی (م ۱۳۶۸ ش) را می توان نام برد.<sup>۱</sup>

نیز ← نیابت عام - رساله عملیه.

### مرگ جاهلی

در روایات فراوانی وارد شده است: «هر کس از دنیا برود و امام زمان خود را

۱. رک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۸۶.

۲. الغسیبة، ص ۱۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۳. همان، ص ۱۲۷، ح ۱.

این قرار است:

۱. ابوعلی بن همام گوید: «از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می‌گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: من در حضور ابومحمد حسن بن علی علیه السلام بودم از آن حضرت درباره این خبر که از پدران خود روایت کرده است (زمین تا روز قیامت از حجّت خداوند بر خلقش خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است.) پرسیده شد؛ فرمود: به راستی این درست است؛ چنان که روز درست است. به او عرض شد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ حجّت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد. او است امام و حجّت بعد از من. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مردن جاهلیت مرده است.»<sup>۱</sup>

۲. نشناختن حضرت مهدی علیه السلام،

می‌تواند منجر به انکار آن حضرت شود؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله انکار حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت را سخت مذمت نموده، می‌فرماید: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۲</sup>؛ «هر کس قائم از فرزندانم را در زمان غیبتش منکر باشد،

به مرگ جاهلیت مرده است.»

در مقابل روایات فوق، سخنانی از ائمه علیهم السلام رسیده که پاداشی بس بزرگ برای کسانی که از امام زمان خود شناخت دارند، بیان نموده است.

حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «إِعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»<sup>۳</sup> فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ علیه السلام»<sup>۴</sup>؛ «امام خود را بشناس؛ چون او را شناختی، دیگر تو را زیانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند؛ زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم». پس هر کس امام خود را شناخت، همانند کسی است که در خیمه قائم باشد.»

نیز ← انتظار، منتظر

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۸۱، ح ۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۱۲.

۳. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۱.

۴. الغیبة، ح ۱، ص ۳۳۱، ح ۷؛ همچنین ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الغیبة، ص ۴۵۹.

## مرگ سرخ

در روایات فراوانی گفته شده است: در آستانه ظهور جنگ‌های خونین فراوانی رخ خواهد داد که جمعیت بسیاری از مردم به قتل خواهند رسید. از این مرگ به عنوان «مرگ سرخ» یاد شده است.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «بَيْنَ يَدَيَّ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرَ وَمَوْتُ أَبِيضٍ وَجَرَادٌ فِي حِينِهِ وَجَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرٌ كَالْوَانِ الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ»؛ «در آستانه قیام قائم، مرگ سرخ، مرگ سفید و ملخ‌هایی به هنگام و ملخ‌هایی نابه‌هنگام سرخ، همچون خون خواهد بود. اما مرگ سرخ پس [کشته شدن با] شمشیر است و مرگ سفید به وسیله طاعون است».<sup>۱</sup>

## مرگ سفید

در روایات از آن به بیماری طاعون - که باعث مرگ انسان‌های فراوانی می‌شود - یاد شده است.

امام علی علیه السلام فرمود: «در آستانه قیام قائم علیه السلام، ... مرگ سفید است...، اما مرگ سفید پس آن طاعون است».<sup>۲</sup>

## مستضعف

واژه «مستضعف» از ماده «ضعف» است و در باب استفعال، به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر کرده‌اند.

در فرهنگ دینی عمدتاً مقصود از مستضعف دو گروه هستند:

## ۱. مستضعف فکری و عقیدتی

از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود، افرادی که از نظر فکری، بدنی یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند و یا اینکه تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و دیگر عوامل برای آنها ممکن نباشد، مستضعف هستند.

## ۲. مستضعف عملی

اینها کسانی‌اند که حق را تشخیص داده؛ اما خفقان محیط از آنان اجازه عمل و اقدام را سلب کرده است. به تعبیر دیگر اینها کسانی‌اند که نیروهای بالفعل و بالقوه دارند، اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشار قرار دارند. با این حال در

۱. کتاب الغیبه، ص ۴۳۸، ح ۴۳۰.

۲. همان، ص ۴۳۸، ح ۴۳۰.

برابر بند و زنجیر - که بر دست و پای آنان نهاده‌اند - ساکت و تسلیم نیستند و پیوسته تلاش می‌کنند تا دست جباران و ستمگران را کوتاه سازند و آیین حق و عدالت را برپا کنند.

خداوند به چنین گروهی، وعده یاری و حکومت در زمین داده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ»

«اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفان نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم»<sup>۱</sup>

بدون تردید هرگز در این آیات، سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نیست؛ بلکه بیانگر قانون کلی برای همه عصرها و قرن‌ها و همه اقوام و جمعیت‌ها است.

این بشارتی برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور است.

نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل‌تر آن حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور

اسلام بود. حکومت پابره‌نه‌ها و تهی‌دستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فرعون‌های زمان خود، مورد تحقیر و استهزا و تحت فشار و ظلم و ستم بودند.

سرانجام خداوند به دست همین گروه، دروازه‌های قصرهای کسرها و قیصرها را گشود و آنان را از تخت قدرت به زیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید. نمونه «گسترده‌تر» آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین، به وسیله حضرت مهدی عج است. این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد. از این رو در روایات اسلامی می‌خوانیم: ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر این آیه شریفه، اشاره به آن ظهور بزرگ کرده‌اند.

در این باره امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «دنیا پس از چموشی و سرکشی به ما روی می‌کند؛ چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد. [پس آن حضرت آیه مذکور را تلاوت فرمود]»<sup>۲</sup>

در حدیث دیگر آن امام بزرگوار در

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت، ۲۰۹.

«قدم» تعبیر شده است؛<sup>۳</sup> یعنی هنگامی که تشریف بیاورد.

در نقل برخی از محدثان، به جای «اما انه»، «مسجد السهله» آمده است.<sup>۴</sup>

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام به هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر علیه السلام در آستانه ظهور، می فرماید: «گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لا اله الا الله حقاً حقاً...»<sup>۵</sup>.

۳. در روایتی آمده است: «امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود: ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد

تفسیر آیه فوق فرمود: «هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزَّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛<sup>۱</sup> «این گروه آل محمد هستند، خداوند مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، بر می انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند».

نیز ← حکومت مستضعفان

مسجد جمکران ← مسجد صاحب الزمان علیه السلام.

### مسجد سهله

در احادیث فراوانی، به صراحت، اعلام شده که اقامت گاه شخصی حضرت بقیة الله علیه السلام در دوران ظهور «مسجد مقدس سهله» است. اینک شماری از این روایات آورده می شود.

۱. محدثان عالی مقام شیعه، با اسناد معتبر، در مجامع حدیثی خود، روایت کرده اند: «روزی در محضر مقدس رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام از مسجد سهله گفت و شنود شد، آن حضرت فرمود: آنجا اقامت گاه صاحب ما است، هنگامی که با خانواده اش قیام کند».<sup>۲</sup> «أَمَّا إِنَّهُ مَنزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِيهِ»

در برخی از منابع، به جای «قام»،

۱. کتاب الغیبة، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۰؛ کتاب الغیبة، ص ۴۷۱.

۴. مزار شیخ مفید، ص ۲۵.

۵. دلائل الامامة، ص ۲۴۳.

سهله، با چشم خود می بینم».

ابوبصیر عرضه داشت: آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟

حضرت فرمود: «آری». سپس فرمود: مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ادریس علیه السلام بود. مسجد سهله اقامت گاه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر علیه السلام است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقامت کند. مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود، جز اینکه دلش به سوی مسجد سهله پر می زند.

در مسجد سهله، تخته سنگی است که تمثال همه پیامبران بر آن نقش بسته است. احدی در مسجد سهله نماز نمی گزارد که با نیت راستین خدا را بخواند، جز اینکه خداوند او را با حاجت بر آورده شده از آنجا بر می گرداند.

احدی نیست که در مسجد سهله به خدا پناهنده شود. جز اینکه خداوند او را از آنچه بیم دارد پناه دهد.

ابوبصیر عرض کرد: فضیلت بسیار بزرگی است!

امام صادق علیه السلام فرمود: آیا برای بیفزاییم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: مسجد سهله از آن بقعه هایی است که خداوند دوست دارد او را در آنجا بخوانند. شب و روزی نیست که فرشتگان به زیارت مسجد سهله نشتابند و در آنجا به عبادت حق تعالی پردازند. اگر من در آن سامان سکونت داشتم، هیچ نمازی را جز در مسجد سهله نمی خواندم.

ای ابا محمد! اگر مسجد سهله هیچ فضیلتی جز فرود آمدن فرشته ها و اقامت پیامبران را نداشت. همین فضیلت بس بود؛ در حالی که این همه فضیلت دارد. آنچه از فضایل مسجد سهله برای تو بازگو نکردم، بیش از فضایلی است که برایت گفتم.

ابوبصیر عرض کرد: آیا مسجد سهله، اقامت گاه دائمی حضرت قائم علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: «آری»!

۴. «مفضل در ضمن حدیثی از محضر امام صادق علیه السلام پرسید: «منزل حضرت مهدی علیه السلام و مرکز اجتماع شیعیان

۱. المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج

جنوب شرقی قم واقع شده است. برخی بنای این مسجد را به وسیله حسن بن مثله جمکرانی و به دستور مستقیم حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> در سال ۳۹۳ قمری دانسته‌اند؛ در حالی که عده‌ای دیگر بنای آن را صدها سال قبل از آن ذکر کرده‌اند. به گفته مولف تاریخ قم: مسجد

جمکران به دست خطاب بن اسدی نامی از اسدیان کوفه بنا گردید و خطاب به تنهایی در آنجا نماز می‌گزارد. در ۶۶ ق. که مختار بن ابی عبیده ثقفی در کوفه به خونخواهی حضرت امام حسین<sup>علیه السلام</sup> قیام کرد - گروهی از اسدیان که در شمار کشدگان امام و یارانش بودند، از کوفه به جمکران گریختند و پیش خطاب اقامت گزیدند. گویند: چون در شب سه‌شنبه ۱۷ رمضان ۳۹۳ ق، امام قائم<sup>علیه السلام</sup> در این مسجد دیده شد، از آن پس مسجد

کجا خواهد بود؟ امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در پاسخ او فرمود: «مرکز حکومت او، کوفه و مرکز قضاوتش، مسجد اعظم کوفه و مرکز بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله و محل خلوت و مناجات‌هایش تپه‌های سپید و نورانی نجف اشرف است».<sup>۱</sup>

در این احادیث از «مسجد سهله» به عنوان اقامت‌گاه حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> به هنگام ظهور سخن رفته است. در احادیثی چند، به ابعاد دیگری از ویژگی‌های مسجد سهله اشاره شده که جهت اختصار صرف نظر می‌شود.<sup>۲</sup>

علاوه بر ویژگی‌های فوق، آنچه قابل یادآوری است اینکه از آغاز غیبت کبری تا کنون هزاران کس از شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته، به قصد دیدار یار، از اقطار و اکناف جهان به سوی مسجد مقدس سهله می‌شتابند! شب‌هایی را در آنجا بیتوته می‌کنند و با کعبه مقصود و قبله موعود مناجات می‌کنند.<sup>۳</sup>

مسجد صاحب الزمان<sup>علیه السلام</sup> (مسجد جمکران)

مسجد مقدس صاحب الزمان<sup>علیه السلام</sup> (جمکران)، در حدود شش کیلومتری

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷.

۲. رک: شیخ طوسی، الأمالی، ج ۱، ص

۱۶۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹.

۳. برگرفته از مقاله: اماکن زیارتی منتسب

به امام زمان<sup>علیه السلام</sup> در ایران و جهان (مسجد

سهله) نوشته علی اکبر مهدی پور،

فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۲۳۰ - ۲۵۱.



جمکران به مسجد صاحب الزمان علیه السلام آوازه یافت.

این مسجد در سده‌های اخیر بارها نوسازی و بازسازی گردید و به تازگی مسجد قدیمی یکسره ویران و مسجد بسیار بزرگی با گنبد و گلدسته بر جای آن ساخته شد. در بیرون مسجد، سردابی کنده‌اند که به تبعیت از سرداب سامرا ( ← سرداب سامرا) نیازمندان و دردمندان از راه دریچه مشبکی به بیان نیاز خود می‌پردازند و یا خواسته‌های خود را در نامه‌ای نوشته از راه دریچه به درون آن می‌اندازند.

این مسجد دارای یک کتابخانه‌ای بسیار غنی از کتاب‌های «مهدویت» است که در زمان‌های خاصی، به محققان و مهدی پژوهان خدمات رسانی می‌کند. این مسجد دارای آدابی خاص و نمازهای ویژه‌ای است که عمدتاً زائران بدان عمل می‌کنند.

### مسجد کوفه

از مکان‌های منسوب به حضرت مهدی علیه السلام، مسجد کوفه است. این مکان بیشتر در روایات مربوط به عصر ظهور و

حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است.

از روایات استفاده می‌شود که این مسجد، در عصر ظهور کارکردهای فراوانی خواهد داشت که برخی از آنها از این قرار است:

#### ۱. مرکز قضاوت و دادرسی

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَمَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا...»<sup>۱</sup>؛ «مرکز حکومت مهدی علیه السلام کوفه و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد اعظم کوفه است.»

#### ۲. مرکز تبلیغ دینی

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَانَتِي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ...»<sup>۲</sup>؛ «گویی به سوی قائم علیه السلام می‌نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه قرار گرفته، تعداد ۳۱۳ تن یارانش در اطراف او حلقه زده‌اند. آنان پرچم‌داران و فرمان‌روایان خداوند بر فراز گیتی

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۵۸، ح ۲۵.

در میان بندگان خدایند».

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود:  
«مهدی علیه السلام وارد کوفه می شود سه گروه  
درگیر، در یک صف بر وی گرد آیند. او  
بر فراز منبر می رود، خطبه می خواند و  
مردم آن قدر اشک شوق می ریزند که  
متوجه سخنان او نمی شنوند».<sup>۱</sup>

۳. محل اقامه جمعه و جماعت

امام علی علیه السلام در یک خطبه طولانی،  
ویژگی های مسجد کوفه را چنین برشمرده  
است: «ای اهل کوفه! خداوند به شما  
نعمت هایی عطا فرموده که به هیچ کس  
عطا نکرده است. از برتری محل برگزاری  
نماز شما این است که اینجا خانه آدم،  
خانه نوح، خانه ادریس، عبادتگاه  
حضرت ابراهیم خلیل و عبادتگاه برادر  
حضرت خضر علیه السلام بود و امروز محل  
عبادت و مناجات من است... برای مسجد  
کوفه زمانی فرا می رسد که محل برگزاری  
نماز حضرت مهدی علیه السلام از تبار من و محل  
عبادت هر مؤمن می شود. هیچ مؤمنی در  
روی زمین نمی ماند، جز اینکه به این  
مسجد بیاید، یا قلبش برای این مسجد پر  
بزند».<sup>۲</sup>

۴. امام صادق علیه السلام نیز در این باره

فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام  
کند، در پشت کوفه مسجدی تأسیس  
می کند که هزار در دارد و خانه های کوفه  
به دو کربلا متصل می شود».<sup>۳</sup>

علاوه بر برگزاری جمعه و جماعت،  
این مسجد در عصر ظهور محل برگزاری  
کلاس های آموزش قرآن خواهد بود.

۵. امام صادق علیه السلام می فرماید: «کَيْفَ  
أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ علیه السلام  
الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ»<sup>۴</sup>؛ «چگونه  
خواهید بود، هنگامی که اصحاب قائم علیه السلام در  
مسجد کوفه خیمه زده باشند».

۶. حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:  
«كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ،  
قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ  
الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ»<sup>۵</sup>؛ «گویی شیعیان خود را  
می بینم که در مسجد کوفه خیمه زده، به مردم  
قرآن را آن گونه که نازل شده آموزش  
می دهند».

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۶۸.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۶.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴. الغیبة، ص ۳۱۹، ح ۶.

۵. الغیبة، ص ۳۱۷، ح ۳.

از موارد فوق، به راحتی استفاده می‌شود که مسجد کوفه در عصر ظهور از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. به علاوه دارای وسعت بسیار زیادی است که کارکردهای فوق به راحتی در آن قابل تحقق خواهد بود. (← کوفه)

### مُضْطَرّ

«مضطّر» در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر و یا سختی‌های روزگار او را ناگزیر به تضرّع به درگاه خداوند نموده است.<sup>۱</sup>

در برخی روایات از آن به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...»<sup>۲</sup> «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد».

در برخی از روایات، این آیه تفسیر به حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این آیه در مورد مهدی از آل محمد علیهم السلام نازل شده است. به خدا سوگند مضطراوست؛ هنگامی

که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می‌دارد؛ خداوند دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را بر طرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد».<sup>۳</sup>

بدون شک منظور از این تفسیر - همان‌گونه که نظایر آن را فراوان دیده‌ایم - منحصر ساختن مفهوم آیه به وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه آیه معنای گسترده‌ای دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن وجود حضرت مهدی علیه السلام است. در آن زمان که همه جا را فساد گرفته، درها بسته می‌شود، کارد به استخوان می‌رسد، بشریت در بن‌بست سختی قرار می‌گیرد و حالت اضطرار در کل عالم نمایان می‌شود؛ در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند و خداوند این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او

۱. مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۷۳.

۲. نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۴؛ رک:

الغیبة، ص ۱۸۱، ح ۳۰.

۴. میزان ارزش احادیث مهدویت (که در میان آنها صحیح و ضعیف وجود دارد و این کتاب در مقام قضاوت نیست، بلکه تنها در پی جمع آوری است)

۵. بیان تفاوت بین نسخه‌های کتب حدیث و شکوه از دست بردن نااهلان در کتاب‌های حدیث

۶. روش استفاده از این معجم در مقدمه کتاب آمده است هزار جلد کتاب را بر چهل تن از پژوهشگران توزیع کردیم تا آنچه مربوط به امام مهدی علیه السلام است، استخراج کنند و حدود چهل هزار فیش تهیه شد. سپس با تنظیم و تبویب فیش‌ها نگارش کتاب آغاز گردید. نویسندگان محترم درباره هدف خود از تدوین کتاب گفته‌اند: «ما می‌خواهیم کتابی پدید آوریم که هر بحث کننده در موضوع امام مهدی علیه السلام بی‌نیاز از آن نبوده؛ ولی آن کتاب او را از هر کتاب دیگر بی‌نیاز کند».

از امتیازات چشم‌گیر کتاب این است که نشان می‌دهد: شیعه و اهل سنت هر دو بسر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در

قرار می‌دهد و به مصداق «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» او و یارانش را جانشینان روی زمین می‌کند.<sup>۱</sup>

### معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام

کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام از سوی هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی قم - که مرکب از عده‌ای از افاضل و فرهیختگان است - با اشراف حجة الاسلام علی کورانی و تحت ریاست آية الله سید عباس مهري جمع آوری شده و در سال ۱۴۱۲ ق در پنج جلد انتشار یافته است.

این کتاب، تقریباً دارای دو هزار حدیث در موضوعات مختلف و متنوع مربوط به امام زمان علیه السلام است. با نگاه به چهارصد منبع قدیم و جدید، مطبوع و مخطوط و سنی و شیعی گردآوری شده است. در مقدمه کوتاه کتاب شش مطلب یادآوری شده است:

۱. ضرورت نگارش کتاب و توضیح

آن

۲. معرفی مجلدات کتاب

۳. ضرورت استفاده از رایانه در

علوم حدیث

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

آخِرُ الزَّمان توافق دارند و اختلاف این دو مذهب، در دو چیز است:

۱. شیعه حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند؛ ولی اهل سنت حضرت مهدی علیه السلام را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می‌پندارند،

۲. شیعه معتقد است: حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ ق متولد شده و اکنون در حال غیبت به سر می‌برد؛ ولی اهل سنت می‌گویند: آن حضرت هنوز متولد نشده است.

مطالعه معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام مستندات اهل سنت را نشان داده و پاسخ آن و نقاط ضعف استدلال آنها را روشن کرده است.

این کتاب روایات بسیاری در بیان اوصاف و نسب و شمایل حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده که دیگر جایی برای شبهات اهل سنت باقی نمی‌گذارد.

از دیگر ویژگی‌های این کتاب، گستردگی و تنوع موضوعات آن است. علاوه بر احادیث ائمه دوازده گانه علیهم السلام و احادیث لزوم شناخت امام زمان علیه السلام و...، روایات مقدمات و اَشْرَاطُ السَّاعَةِ، یا جوج

و مأجوج، دابة الارض، رجعت و... نیز به صورت مفصل ذکر شده است. احادیث بیان کننده تاریخ آخِرُ الزَّمان و پیش از ظهور، شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و شمایل آن حضرت، حرکت و کیفیت ظهور و... از مهم ترین موضوعات کتاب است.

شاید مهم ترین امتیاز این کتاب تتبع زیاد و استخراج هر حدیث از مصادر مختلف و متنوع است.<sup>۱</sup>

#### معمَرین

«مُعَمَّرین» جمع معمر به معنای دراز زی، انسان دراز عمر و کسی است که عمر دراز دارد. در منابع معتبر تاریخی، افراد فراوانی معرفی شده‌اند که از عمر بسیار طولانی برخوردار بوده‌اند و روزگاران درازی زیسته‌اند و از آنان به عنوان «معمَرین» یاد می‌شود.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام برخی از این افراد را این گونه بر شمرده است:

۱. عابدی، احمد، مقاله معرفی انتقادی کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، مشعل جاوید، صص ۳۶۱ - ۳۵۱.

۲. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۱۱۳، روایت ۸۶ به بعد.

یک. حضرت نوح (۲۵۰۰ سال زندگی کرد):

۱. پیش از بعثت ۸۵۰ سال؛

۲. پس از بعثت میان قوم خود ۹۵۰ سال؛

۳. پس از نزول از کشتی (که آب طوفان فروکشید و شهرسازی کرد و اولاد خود را در شهرها جا داد) ۷۰۰ سال.

سپس ملک الموت آمد و او در آفتاب بود و عرض کرد: السَّلَامُ عَلَيْكَ. جواب سلامش را داد و به او گفت: ای ملک الموت! برای چه آمده‌ای؟

- آمده‌ام جانت را بستانم.

- به من مهلت می‌دهی از میان آفتاب زیر سایه بروم؟

- آری این اندازه مهلت داری، نوح نقل مکان کرد و سپس گفت: ای ملک الموت! به درستی که آنچه از عمر من در دنیا گذشته، مثل همین یک لحظه است که از آفتاب به سایه آمدم. اکنون به دستوری که داری عمل کن. و جان او را گرفت.

دو. در روایتی دیگر آن حضرت فرمود: «عمرهای قوم نوح سیصد سال بود».

سه. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «...»

سلیمان بن داوود ۷۱۲ سال زندگی کرد.<sup>۱</sup>

چهار. روایت شده است: «دجال موجود است و در زمان پیامبر اکرم ﷺ نیز موجود بوده است و تا هنگام ظهور نیز زنده خواهد بود. در این باره روایات اهل سنت کمتر از شیعه نیست؛ حال چه استعبادی دارد که منکر طول عمر حضرت مهدی ﷺ شده‌اند! خدا داند و این در حالی است که دجال دشمن خدا و مهدی ﷺ دوست او است.<sup>۲</sup>

پنج. همچنین در روایات است که لقمان بن عاد، دراز عمرترین انسان بوده است. او ۳۵۰۰ سال زندگی کرده است.<sup>۳</sup>

در کتاب‌های مربوطه از افراد فراوانی که دارای طول عمر زیاد بوده‌اند سخن به میان آمده است. بنابراین هیچ گونه استعبادی ندارد که حضرت مهدی ﷺ نیز دارای طول عمری غیرعادی باشد.

به علاوه روایات فراوانی از

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۰۲، باب ۵۰.

۲. ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۱۳، ح ۸۶.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۱۴، ح ۸۷.

معصومین علیهم السلام در دست است که وقتی شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران گفته شده است یکی از این شباهت‌ها، شباهت آن حضرت به نوح علیه السلام است.

سعید بن جبیر می‌گوید از امام سجاده علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

«در امام قائم روشی است از نوح که آن طول عمر است» البته این بدان معنا نیست که عمر حضرت مهدی علیه السلام لزوماً به اندازه عمر نوح باشد.<sup>۱</sup>

نیز ← طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

### مَغْبِرِيَّة

از جمله فرقه‌های شیعی - که انحراف آنها به نوعی مرتبط با بحث مهدویت است - «مغبریه» یا «محمدیه» است. این فرقه از پیروان محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب‌اند که ملقب به «نفس زکیه» و «مهدی» و «ارقط» (دارای لکه سپید و سیاه در صورت) بود. آنان کشته شدن او را باور ندارند و می‌گویند: وی در کوه حاجر در نجد پنهان است و تا فرمان خدا به وی نرسد، از آنجا بیرون نمی‌آید.<sup>۲</sup>

مغبره بن سعید عجللی به یاران

خویش می‌گفت: محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی مهدی آینده است؛ زیرا وی هم‌نام رسول خدا و پدرش نیز هم‌نام پدر پیامبر بود. آنها گمان کرده‌اند در حدیثی از پیغمبر روایت شده که درباره مهدی فرموده است: «إِنَّ إِسْمَهُ إِسْمِي وَ إِسْمَ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي»؛ یعنی، مهدی هم‌نام من و پدرش هم‌نام پدر من است.

محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه دعوت خویش را آشکار کرد و بر مکه و مدینه چیره شد. برادرش ابراهیم بن عبدالله بصره را گرفت و برادر دیگرش ادریس بن عبدالله به برخی از شهرهای مغرب دست یافت؛ پس ابو جعفر منصور خلیفه عباسی عیسی بن موسی را با سپاهی انبوه به جنگ او فرستاد. در مدینه نبردی روی داد و محمد در آن جنگ کشته شد. پس از آن منصور عیسی بن موسی را به جنگ ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن گسیل داشت...

گروهی کشته شدن او را راست

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۰۲، باب ۵۰.

۲. ر.ک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

اقتدای حضرت عیسی بن مریم ﷺ به آن حضرت هنگام ظهور است. برخی از این روایات چنین است:

۱. رسول اکرم ﷺ فرمود: «و از جمله ذریه من مهدی است؛ در آن هنگام که ظهور کند، عیسی بن مریم برای یاری او نازل خواهد شد. پس مهدی را مقدم داشته، پشت سر او نماز می گذارد».<sup>۱</sup>

۲. همچنین آن حضرت به دختر بزرگوار خود فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

«وَمِنَّا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ»؛<sup>۲</sup> «ای دخترم! و به خداوندی که جز او پروردگاری نیست سوگند! مهدی این امت از ما است؛ همو که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد گذاشت».

این معنا علاوه بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در فرمایش امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می خورد.<sup>۳</sup>

گفتنی است که یکی از حکمت های

دانستند و از مغیره بن سعید عجللی روی گردانیده، بیزاری جستند و گفتند: سخن وی - درباره محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن مهدی آینده است و خداوند و پادشاه جهان گردد - دروغ است؛ زیرا که او کشته گردید و پادشاهی روی زمین را نیافت.

گروهی دیگر در دوستی و پیروی از مغیره بن سعید عجللی، استوار مانده، گفتند: محمد بن عبدالله هرگز کشته نشده و او مهدی آینده است. وی از دیدگان مردمان ناپدید گشته و در کوه حاجر - که در ناحیه نجد است - پنهان زندگی می کند. روزی که خدا فرمان دهد، از آنجای بیرون می شود و پادشاه روی زمین می گردد. و مردمان در میان رکن و مقام دست بیعت به او می دهند و از مردگان هفده مرده زنده می کند و هر یک از ایشان را حرفی از حروف اسم اعظم می بخشد و آنان لشکرها می کشند.<sup>۴</sup>

### مقتدای مسیح ﷺ

از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره یکی از ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام - که در روایات فراوانی نیز به آن تصریح شده -

۱. الفرق بین الفرق، ص ۲۰ - ۲۲. ر.ک:

فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۳.

۲. الأمالی صدوق، ص ۱۸۱، ح ۴.

۳. کتاب الغیبة، ص ۱۹۱، ح ۱۵۴.

۴. ر.ک: کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۲.



این اقتدا، متابعت تمامی مسیحیان از آن پیامبر الهی در اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام است.

نیز  $\Leftarrow$  نزول حضرت عیسی علیه السلام ،  
بیت المقدس. مقتدای مسیح علیه السلام

### مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم

علامه متقی مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی، مشهور به «فقیه احمدآبادی» و «احمدآبادی» در سال ۱۳۰۱ ق در اصفهان تولد یافت و عمر خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمد علیهم السلام سپری کرد. اگرچه عمر نسبتاً کوتاهی داشت، آثار علمی ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت. که از جمله آنها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم است.

موسوی اصفهانی علیه السلام در سال ۱۳۴۸ ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون گردید.

اگرچه عنوان کتاب، نشان می‌دهد موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی علیه السلام است، اما تنها بخش عمده کتاب به این موضوع اختصاص دارد و نویسنده به بحث‌های دیگر در

مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز پرداخته است.

وی درباره انگیزه نگارش این اثر نوشته است: «به نظر آمد که کتاب مستقلی در این موضوع (فواید دعا برای امام زمان علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و...) بنویسم. اما مشکلات روزگار مرا از این کار بازداشت؛ تا اینکه در خواب حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که به من فرمود: این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار. وقتی از خواب بیدار شدم تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد، تا اینکه در سال ۱۳۳۰ ق به مکه مشرف شدم و وبا در آنجا گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم که اگر به سلامت بازگشتم، شروع به تصنیف این کتاب کنم. به لطف خدا با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم».

نویسنده مطالب کتاب را در هشت باب به تعداد درهای بهشت، تنظیم کرده است:

۱. وجوب شناخت امام مهدی علیه السلام.
۲. امام زمان ما حضرت مهدی علیه السلام.

- است.
۳. بخشی از حقوق امام مهدی علیه السلام بر ما.
  ۴. ویژگی های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است.
  ۵. فواید دعا برای فرج صاحب الزمان علیه السلام.
  ۶. اوقات و حالاتی که در آنها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است.
  ۷. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره ای از دعاهای مأثور.
  ۸. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می شود و حضرت را خوشحال می کند و نزد او پر ارزش است.

#### یک. دوران غیبت صغری

از روایات استفاده می شود دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، به دو دوره کاملاً متمایز از یکدیگر تقسیم شده است. دوران غیبت صغری (== غیبت صغری) و دوران غیبت کبری. (== غیبت کبری) برخی از دانشمندان شیعی اگرچه آغاز غیبت صغری را از هنگام تولد آن حضرت دانسته اند؛ ولی بیشتر علمای شیعه آغاز آن را شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و پایان آن را تا

#### ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام

یکی از واژگانی که در فرهنگ عمومی «مهدویت» بسیار مورد توجه است، بحث «ملاقات» است که در طول غیبت حضرت مهدی علیه السلام همواره محل بحث و گفت و گو بوده است: آیا ملاقات با آن حضرت در طول غیبت امکان دارد یا خیر؟ البته مقصود از امکان در اینجا امکان عقلی نیست؛ بلکه تحقق خارجی است.

آغاز غیبت کبری (سال ۳۲۹ هـ). دانسته‌اند.

بدون تردید در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام، گروهی از شیعیان خاص و نزدیکان آن حضرت، به شرف دیدار فرزند بزرگوار ایشان حضرت حجت علیه السلام نائل شده‌اند. اما آنچه محل بحث واقع شده اینکه آیا پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نیز امکان ملاقات بوده یا خیر.

از روایات و حکایات استفاده می‌شود اگرچه دیدار با حضرت حجت، مانند دوران حیات پدر بزرگوارشان نبوده است؛ ولی در عین حال گروهی با آن حضرت دیدار داشته‌اند که شیخ صدوق رحمته الله، در کتاب شریف کمال‌الدین و تمام النعمة و دیگران اسامی آنان را ذکر کرده‌اند.

شیعیان، از مناطق گوناگون جهان اسلام، برای درک حضور حضرت، به عراق و حجاز سفر می‌کردند. گروهی موفق به دیدار حضرت حجت علیه السلام می‌شدند و گروهی نیز، با رسیدن به محضر نمایندگان ویژه حضرت، یقین به

وجود مبارک امام علیه السلام پیدا می‌کردند و وجوهاتی را که برای آن حضرت آورده بودند، به نمایندگان ایشان می‌دادند.

در این زمان، ارتباط با حضرت، معمولاً از طریق نمایان خاص، برقرار می‌شد. (توقیع) این دوره، با مرگ آخرین سفیر امام عصر، ابوالحسن سمری (در شعبان ۳۲۹ هـ) به پایان رسید.

#### دو. دوران غیبت کبری

حضرت مهدی علیه السلام در آخرین پیام خود به آخرین نایب خاص - پس از اعلام پایان غیبت صغری و آغاز غیبت تامه (کبری) - در بخشی از آن چنین فرمود: «و به زودی از شیعیان من می‌آیند کسانی که ادعای مشاهده خواهند کرد. آگاه باشید، هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه (آسمانی)، ادعای مشاهده کند، او دروغگوی افترا زننده است»<sup>۱</sup>.

چنان که گذشت نظر دانشمندان شیعی دربارۀ ارتباط با مهدی علیه السلام در دوران غیبت به دو دسته تقسیم شد:

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶ و کتاب الغیبة، ص ۳۹۵.

و جواب است؛ یعنی، افزون بر اینکه حضرت را دیده و شناخته است، از ایشان نیز سؤال کرده و با وی به گفت‌وگو پرداخته است. این مرحله و رتبه از همه مراحل بالاتر و ارزشمندتر است.

۴. «شهود» به معنای آگاهی به وجود حضرت. از راه سیر و سلوک است؛ یعنی، اهل معرفت، با شناخت و درکی که از حقایق عالم دارند، پی به حقیقت وجود حضرت می‌برند و ایشان را می‌شناسند. گاهی ممکن است مدعی شوند که با مکاشفه، با حضرت، ارتباط برقرار کرده‌اند.

۵. «دیدار در خواب»؛ این، از مقوله بحث ما خارج است. محور اصلی بحث ما، در بخش دوم معنای اول و معنای دوم و سوم است؛ زیرا بر معنای اول «رؤیت»، امری مترتب نیست و کسی ادعایی نمی‌تواند داشته باشد. سخن از رؤیت در خواب نیز نیست؛ چرا که دیگر امامان علیهم السلام نیز امکان دارد به خواب افراد صالح، بیایند. البته با خواب مسأله دینی و مشکل فقهی قابل حل نیست و افراد نمی‌توانند با استناد به آن، حکم شرعی صادر کنند و گاهی شاید زمینه باشد برای راهنمایی و

امکان و عدم امکان. پیش از نقل دلیل‌های هر یک از این دو دیدگاه و بررسی آنها، لازم است در معنای رؤیت، ملاقات، فیض حضور و شهود - که مراتب رؤیت هستند - اندکی به بحث پردازیم و درباره معنای «مشاهده» بحث کنیم.

۱. «رؤیت» به معنای دیدن است؛ دیدن بدون شناخت حضرت. این معنا دو صورت پیدا می‌کند:

الف. گاهی ایشان در جمعی و مراسمی شرکت می‌کنند، مردم وی را می‌بینند، ولی نمی‌دانند که او، حضرت حجّت علیه السلام است و بعد هم، متوجه این امر نمی‌شوند.

ب. در هنگام مشاهده حضرت، متوجه نباشند؛ ولی بعد متوجه و یا معتقد گردند شخصیتی را که دیده‌اند، حضرت حجّت علیه السلام بوده است.

۲. «ملاقات» به معنای دیدن با شناخت است؛ یعنی، کسی حضرت را ببیند و معتقد بشود شخصی را که دیده، امام عصر علیه السلام است و به این امر، اطمینان داشته باشد.

۳. «فیض حضور»، به معنای دیدن حضرت و شناخت ایشان، همراه با سؤال

هدایت به سوی یک برهان و دلیل شرعی، یا حل مشکل اجتماعی و یا اتفاقی که در آینده خواهد افتاد.

این بحث، دیدار از راه مکاشفه را از جهت امکان و عدم امکان شامل نمی‌گردد؛ ولی حکم مدعی دیدار را مشخص می‌کند که قابل اثبات و پذیرش نیست و حق اظهار نظر ندارد.

۶. مشاهده؛ مشاهده را به معنای دیدن با حواس همراه با حضور و شناخت دانسته‌اند که گاهی امکان دارد با گفت‌وگو و سؤال همراه باشد. و مدعی مشاهده می‌گوید: حضرت را دیده و شناخته؛ گرچه شناخت وی بعد از دیدن باشد. همانطور که اشاره شد در این باره چند دیدگاه وجود دارد:

یک. در دوران غیبت کبری، امکان ارتباط و مشاهده، وجود ندارد.

دو. برای اولیای الهی، امکان دیدن و بهره بردن از محضر آن بزرگ، وجود دارد.

یک. عدم امکان ارتباط

گروهی از بزرگان شیعه، بر این باورند که در زمان غیبت کبری، امکان ارتباط با امام زمان علیه السلام برای شیعیان وجود

ندارد و برابر دستور حضرت، مدعی دیدار را باید تکذیب کرد. کسانی که به روشنی این نظر را پذیرفته‌اند، عبارت‌اند از:

الف. محمدبن ابراهیم، معروف به نعمانی، از علمای قرن چهارم و نویسنده کتاب الغیبة معروف به غیبت نعمانی.  
ب. فیض کاشانی در کتاب وافی  
ج. کاشف الغطا، در رساله حق المبین و...

د. شیخ مفید رحمته الله، ایشان، امکان دیدار با حضرت را در غیبت کبری، برابر روایات، مخصوص خادمان حضرت می‌داند.<sup>۱</sup>

روایاتی که بر دیدگاه نخست دلالت می‌کند، بسیار است که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱-۱. توفیق آن حضرت به علی بن محمد سمری.

۱-۲. روایاتی که بر ناشناخته بودن حضرت، در میان مردم، دلالت می‌کنند.

۱-۳. روایاتی که دلالت می‌کند،

۱. شیخ مفید، المسائل العشرة فی الغیبة، ص ۸۲.

اذن خداوند. این اجازه پس از مدتی طولانی است که دل‌ها قسی و سخت شود و زمین از ستم پر گردد.

به زودی از شیعیان من، خواهند آمد، کسانی که ادعای مشاهده و دیدن مرا بکنند، آگاه باشید، هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعا کند که مرا دیده است، او دروغ‌گوی افترا زننده است. و نیست توان و نه نیرویی مگر از جانب خداوند بزرگ.<sup>۲</sup>

از توقیع فوق استفاده می‌شود کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعای رؤیت و مشاهده کنند، «کذاب مفتر» خواهند بود و تکذیب آنان لازم است. این سخن، ربطی به ادعای مشاهده همراه با نیابت ندارد؛ زیرا ختم نیابت و سفارت، پیش از این مطرح شد و اینجا مسأله ادعای مشاهده حضرت از سوی شیعیان مطرح است.

به علاوه مدعی، اعم از این است که اطمینان به ادعای خویش داشته باشد و یا به دروغ ادعایی را مطرح کند و یا بپندارد

امام عج در مراسم حج دیده نمی‌شود. ۱-۴. روایاتی که دلالت دارد بر امتحان شیعه در دوران غیبت.

#### ۱-۱. توقیع شریف

مهم‌ترین و معتبرترین دلیل بر نفی رؤیت و مشاهده امام زمان در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، آخرین سفیر خاص امام زمان عج از ناحیه آن حضرت صادر شده است.

برابر این توقیع، مدعی مشاهده دروغگو است و ادعای وی قابل پذیرش نیست.

این توقیع را بسیاری از علما در کتاب‌های روایی خود آورده‌اند.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق عج در کمال‌الدین و تمام النعمة، توقیع را چنین نقل می‌کند: «به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز می‌میری. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو، جانشینت باشد که غیبت دوم و تام واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از

۱. کمال‌الدین؛ کتاب الغیبة و...

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶.

حق است.

البته عده‌ای به جهت نقل حکایت‌های زیاد از مدعیان دیدار، اشکالاتی به توقیع وارد ساخته‌اند.

محدث نوری در *نجم الثاقب* این اشکال‌ها را این‌گونه مطرح کرده است:

«این خبر ضعیف و غیر آن خبر واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد، پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می‌شود.

هر چند از هر یک آنها پیدا نشود؛ بلکه از جمله‌ای از آنها دارا بود کرامات و خارق‌عاداتی را که ممکن نباشد صدور آنها از غیر آن جناب علیه السلام «پس چگونه رواست اعراض از آنها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن - که شیخ طوسی است - عمل نکرده به آن در همان کتاب»<sup>۱</sup> پس از محدث نوری برخی دیگر نیز اشکال‌ها را به گونه‌ای دیگر مطرح ساخته‌اند.<sup>۲</sup>

در مجموع، ایشان چهار اشکال بر توقیع وارد ساخته است:

یکم، توقیع خبر واحد و غیر قابل

اعتماد است.

دوم، خبر مرسل و ضعیف است.

سوم، شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده به آن عمل نکرده است.

۴. توقیع معرض عنه است؛ چرا که اصحاب حکایات زیادی نقل کرده‌اند که اشخاص با امام زمان علیه السلام دیدار داشته‌اند.

پاسخ از اشکال بر سند: به نظر ما، این توقیع نه مرسل و نه ضعیف؛ بلکه خبر واحد است که حجیت آن در اصول ثابت شده است و می‌توان به آن اعتماد کرد. بزرگان ما نیز به آن، جامه عمل پوشانده‌اند.

افزون بر این، تردید در توقیع، به معنای انکار یکی از معجزات حضرت حجت الله علیه السلام است؛ زیرا در این توقیع، خطاب به سمری بیان شده است: «تو، تا شش روز دیگر از دنیا می‌روی» و راوی گوید: روز ششم، وی از دنیا رفت. از این روی، شیخ حر عاملی در کتاب *اثبات الهداة*، این توقیع را در باب معجزات

۱. *نجم الثاقب*، ص ۴۸۴.

۲. *منتخب الاثر*، ص ۴۰۰.

حضرت می آورد.<sup>۱</sup>

پاسخ اشکال سوم: اما اینکه گفته اند «راوی آن، شیخ طوسی، به توقیع عمل نکرده»، درست نیست؛ چرا که آنچه شیخ طوسی نقل کرده، به دوران غیبت صغری مربوط می شود و توقیع، نفی مشاهده در دوران غیبت کبری را مورد نظر دارد و مدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد.

پاسخ اشکال چهارم: اینکه گفته اند: «از توقیع اعراض شده است» درست نیست؛ زیرا علمای بزرگوار ما - که پس از شیخ صدوق علیه السلام، به نقل توقیع پرداخته اند - به آن، باور داشته و در سند و دلالت آن، تردیدی نکرده اند؛ از جمله: شیخ طوسی، در کتاب غیبت، طبرسی علیه السلام در اعلام الوری، اربلی در کشف الغمّة و ابن طاووس در ربیع الشیعه. آنان با اینکه داستان های دیدار افراد را با حضرت نقل کرده اند، اما در درستی توقیع تردیدی روا نداشته اند.

۱-۲. ناشناخته بودن حضرت

بخشی از روایات، تصریح دارند که حضرت در میان مردم است و آنان را می بیند و می شناسد؛ ولی مردم آن حضرت را نمی شناسند و به طور مطلق

نفی رؤیت می کنند.

امام صادق علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل می کند: «اگر زمین، یک ساعت از حجّت خالی باشد، ساکنان خود را فرو خواهد برد. حجّت، مردم را می شناسد؛ لیکن مردم او را نمی شناسند، همان گونه که یوسف مردم را می شناخت و آنان او را نمی شناختند».<sup>۲</sup>

۱-۳. در مراسم حج، دیده نمی شود

از مراکزی که امام عصر علیه السلام در غیبت صغری مشاهده می شد، مراسم حج است. اما در غیبت کبری، برابر روایاتی که وارد شده، حضرت در مراسم حج شرکت می کند و مردم را می بیند؛ اما مردم او را نمی بینند و نمی شناسند. امام صادق علیه السلام فرمود: «امام قائم دو غیبت دارد: در یکی، در مراسم حج شرکت می کند، مردم او را نمی بینند و نمی شناسند».<sup>۳</sup>

۱-۴. امتحان شیعیان در دوران غیبت

روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام وارد

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۳.

۲. الغیبة، ص ۱۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.



شده که بر اثر طولانی شدن غیبت امام عصر ع گروهی از مردم منکر وجود مبارک حضرت می شوند و از عقیده خود باز می گردند! این دسته از روایات چنان فراوان است که می توان گفت: به حد تواتر رسیده است و اینها خود دلیل بر عدم امکان ارتباط در عصر غیبت است؛ زیرا اگر چنین ارتباطی ممکن بود، معنا نداشت که مردم در این آزمایش ناموفق باشند و ایمان و اعتقاد خود را از دست بدهند.

اساساً فلسفه انتظار در این نکته نهفته است که افراد با عدم مشاهده حضرت، ایمان به پیروزی و موفقیت حق داشته باشد.

#### دو. امکان ارتباط

گروهی از علمای شیعه بر این باورند که در غیبت کبری، امکان ارتباط با امام زمان ع وجود دارد، این دیدگاه در بین متأخران شهرت دارد. این دیدگاه از سید مرتضی شروع می شود و پس از وی شهرت می یابد، این گروه بر امکان ارتباط با حضرت حسجت در غیبت کبری دلیل هایی اقامه کرده اند که در مجموع به سه دلیل می رسد:

#### ۲-۱. روایات

این روایات امکان دیدار با حضرت را بیان می کند.

امام صادق ع می فرماید: «صاحب این امر ناگزیر غیبتی دارد و در دوران غیبت، از مردم کناره می گیرد و نیکو منزلی است مدینه طیبه و با سی تن وحشتی نیست»<sup>۱</sup>.

به این حدیث استدلال شده که همیشه سی تن با حضرت همراهند و آنان حضرت را می بینند. بدیهی است که با مردن یکی، دیگری در خدمت حضرت درخواهد آمد.

به هر حال، اگر «خاصه موالی» را شامل شیعیان مخلص غیر خادم و شخصیت های وارسته و ابدال بدانیم، می توان گفت که ممکن است برخی از شخصیت های بزرگ، درک حضور را بیابند؛ بدون اینکه ادعایی داشته باشند.

#### ۲-۲. اجماع

از دیگر شواهدی که بر امکان ارتباط در عصر غیبت ذکر کرده اند، «اجماع» است؛ یعنی، عالمی، سخنی از حضرت مهدی ع شنیده و آن را به جهت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

اینکه تکذیب نشود، در قالب اجماع بیان کرده است.

۲-۳. داستان‌ها

در کتاب‌های بسیاری، داستان‌های گوناگونی نقل شده که امکان ارتباط به حضرت را در غیبت کبری نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد، نخستین حکایت مربوط به ابن قولویه باشد (درباره نصب حجرالاسود در سال ۳۳۹ که توسط قرامطه، دزدیده شده بود). قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ) آن را در الخرائج والجرائع نقل کرده است.

بعدها سید بن طاووس (م ۶۴۴ هـ) به این کار اهتمام ورزید و داستان‌های گوناگونی در کتاب‌های خود نقل فرمود. رفته رفته این داستان‌ها زیاد شد و برخی تحت تأثیر این داستان‌ها قرار گرفتند و روایات عدم امکان رؤیت را کنار گذاشتند و یا نادیده گرفتند و چنین پنداشتند که رؤیت حضرت حجّت در دوران غیبت کبری، امری مسلم و خدشه‌ناپذیر است.

بسیار توجه داشت پاره‌ای از داستان‌های نقل شده، سال‌ها بعد به

کتاب‌ها راه یافته که جای تأمل دارد و در درستی آنها باید شک کرد.<sup>۱</sup>

ملیکه ← نرجس

منتخب الاثر

کتاب منتخب الاثر، نوشته حضرت آیت‌الله شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی یکی از مراجع تقلید حاضر است. وی این کتاب را با ذوق سرشار و حسن سلیقه تحسین برانگیز خود، در ده فصل و یکصد باب به رشته تحریر در آورده و احادیث وارده از رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را با اسلوبی بدیع، تنظیم کرده است. ایشان متن کامل احادیث را بدون تقطیع، به صورت کامل و مستند از کتاب‌های چاپی و خطی مورد اعتماد و استناد، با دقت هر چه تمام‌تر نقل کرده است.

امتیاز بزرگ این اثر ماندگار، به اسلوب کاملاً ابتکاری آن مربوط می‌شود. بدین گونه که به هنگام نقل هر حدیثی، قسمت‌های مختلف آن را

۱. رک: ارتباط با امام زمان ﷺ در عصر غیبت، علی اکبر ذاکری، چشم‌به‌راه مهدی ﷺ.

۱. جامعیت کم نظیر کتاب (در حجم محدود و صفحات معدود، به ۶۲۱۷ عنوان اشاره نموده است).
۲. تتبع بسیار گسترده مؤلف (۸۳۰ حدیث در این اثر ارزشمند گرد آمده است).
۳. دسترسی به منابع فراوان (به رغم محدودیت ایام تألیف، از ۹۴ منبع حدیثی شیعه و ۶۳ منبع حدیثی عامه استفاده شده است).
۴. مراجعه مستقیم به منابع و پرهیز از اعتماد به نقل دیگران.
۵. مراجعه به منابع مختلف برای درج متقن حدیث (معمولاً به نقل منبع اصلی بسنده نکرده و اختلاف نسخ را تذکر داده است).
۶. مراجعه به نسخه‌های خطی (مانند نسخه‌های مختلف کفایة‌الاثار که در آن هنگام به چاپ نرسیده بود).
۷. توضیح احادیث مشکل در پاورقی
۸. توضیح نکات ادبی، لغوی، تفسیری، کلامی و رجالی فراوان در پاورقی‌ها.

بررسی کرده، یکی از آنها را - که گویاتر، رساتر و مهم‌تر تشخیص داده است - برگزیده و متن کامل حدیث را در بابی که رابطه نزدیک‌تر با محتوای قسمت برگزیده حدیث دارد، درج کرده است. سپس سند و متن و منبع آن را در آنجا ذکر کرده و قسمت‌های دیگر هر حدیثی را با ابواب صدگانه تطبیق داده است. در پایان هر بابی نیز تذکر داده که احادیث یاد شده در فلان فصل و فلان باب نیز بر این موضوع دلالت دارد. این شیوه زیبا از آسیب‌های تقطیع حدیث محفوظ مانده، حجم کتاب نیز افزایش نیافته و چیزی ناگفته نمانده است. این اسلوب سودمند و دیگر امتیازات فراوان کتاب، موجب شده که در طول پنجاه سالی که از تألیف آن گذشته، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار بگیرد و در کنار آثار ارزشمندی چون: غیبت نعمانی، غیبت طوسی و کمال‌الدین صدوق از کتاب‌های پایه و مرجع به شمار آید و به عنوان یک منبع مورد اعتماد و استناد شناخته شود.

دیگر ویژگی‌های کتاب

پیش از ظهور، سال و ماه و محل ظهور، خروج سفیانی و دجال، صیحه آسمانی، کیفیت بیعت و ممنوعیت تعیین وقت.

۷. فتوحات بی نظیر، ظاهر شدن گنج‌های زیر زمین، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام؛ کشتن دجال، پیکار با سفیانی، تکامل عقل‌ها، آبادانی جهان و پر شدن زمین با عدل و داد.

۸. فضایل و مناقب اصحاب خاص مهدی علیه السلام (۳۱۳ نفر) و رشادت و صلابت آنان.

۹. مدت حکومت، دعوت، سیرت، خوراک، پوشاک و شیوه زندگی آن حضرت.

۱۰. انتظار فرج، وظایف شیعیان در عهد غیبت، فضیلت درک محضر، پیروی و اعتقاد به آن حضرت، حرمت انکار، کیفیت تسلیم بر آن حضرت و برخی از دعاها صادره از ناحیه مقدسه.

این کتاب در مدت پنجاه سال گذشته، ده‌ها بار در تهران، قم و بیروت تجدید چاپ شده و مورد استفاده، استشهاد و استناد پژوهشگران قرار گرفته است.

### عناوین فصل‌های کتاب:

۱. اشاره به احادیثی که به صراحت بر تعداد امامان دلالت می‌کند و تصریح دارد که امامان معصوم علیهم السلام به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده تن بودند.

۲. احادیث مشتمل بر نوید ظهور آخرین مصلح غیبی، از عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از تبار حضرت زهرا علیها السلام از نسل امام علی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام و از صلب امام حسن عسکری علیه السلام.

۳. تاریخ ولادت حجّت یزدان، سرگذشت امام گرامی، معجزات حضرت ولی عصر علیه السلام و داستان نیک بختانی که در عهد امام عسکری علیه السلام توفیق شرف به محضر قبله موعود را پیدا کردند.

۴. معجزات حضرت بقیه‌الله علیه السلام در غیبت صغری، زندگانی نواب خاص و داستان باریافتگان به پیشگاه آن حضرت، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام.

۵. معجزات حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت کبری و سرگذشت سعادت‌مندی که در عصر غیبت کبری به محضر مقدس آن حضرت شرفیاب شده‌اند.

۶. کیفیت ظهور، نشانه‌ها و فتنه‌های

۱. اثبات امامت و وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل
۲. اثبات آن حضرت از قرآن
۳. اثبات آن از روایات خاصه
۴. اثبات آن از روایات اهل سنت
۵. ولادت آن حضرت
۶. سبب غیبت آن جناب
۷. طول عمر ایشان
۸. وکلای آن جناب و راویان از او
۹. توقیعات شریف آن حضرت
۱۰. ملاقات کنندگان آن حضرت
۱۱. علامات ظهور
۱۲. وضعیت جهان و اجتماع در ایام حکومت حضرت مهدی علیه السلام

### منتظر

در فرهنگ مهدویت «منتظر» به انسانی گفته می‌شود که با تمام وجود، در انتظار آمدن آخرین حجّت الهی به سر می‌برد. در روایات معصومین علیهم السلام به منتظر از دو بعد توجه شده است: ابتدا وظایف او مورد توجه قرار گرفته آن گاه در برخی

۱. ر.ک: مقاله برگزیده آثار در طول قرون و آثار، مشعل جاوید، علی اکبر مهدی پور، ص ۱۷۵ - ۱۸۲.

توجه خاص پژوهشگران به این اثر ارزشمند، مؤلف بزرگوار را بر آن داشت که بار دیگر مجامع حدیثی آن را بررسی کند و یافته‌های جدیدی را در جای جای کتاب قرار دهد و آن را با گسترش و افزایش چشمگیری، به پژوهشگران تقدیم دارد.

این کتاب اینک در سه مجلد با امتیازهای فراوانی منتشر شده است.<sup>۱</sup>

### منتخب الانوار المضيئه

کتاب منتخب الانوار المضيئه اثر سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، از علمای قرن نهم هجری است. موضوع این کتاب اثبات امامت امام عصر علیه السلام و بیان ظهور و شرایط آن است.

مؤلف محترم در کتاب خویش، از روش عقلی و نقلی بهره برده است؛ بدین شکل که قیاس‌های منطقی از انواع مختلف را در لابه‌لای مطالب کتاب و همراه روایات آورده است تا هیچ اشکالی از طرف غیر شیعیان و حتی غیر مسلمانان بر کتاب وارد نشود.

این کتاب در دوازده فصل مرتب شده است:

روایات، به فضایل و برتری‌های او اشاره شده است.

۳. پایداری بر حبّ اهل بیت علیهم‌السلام

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «... وَلَيَكُونَنَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَكَ يَا عَلِيُّ يَشْتَأُهُمُ النَّاسُ وَلَوْ أَحَبَّهُمْ كَانَ خَيْرًا لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ يُؤَثِّرُونَكَ وَوَلَدَكَ عَلَى الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْإِخْوَةِ وَالْأَخْوَاتِ وَعَلَى عَشَائِرِهِمْ وَالْقُرْبَاتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ أَوْلَيْكَ يُحْشَرُونَ تَحْتَ لِوَاءِ الْحَمْدِ يَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَيَرْفَعُ دَرَجَاتِهِمْ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup>؛ «ای علی! هر آینه در آخر الزمان گروهی خواهند بود که به جرم دوست داشتن تو، مورد سرزنش مردمان قرار می‌گیرند... تو را و فرزندان تو را بر پدران، مادران، برادران و خواهران خود ترجیح می‌دهند و بر عشیره و نزدیکان خود. پس بهترین صلوات‌های خداوند بر آنها باد! آنان فردای قیامت، زیر لوای حمد محشور خواهند شد.»

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ عیون

اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.

۲. بشارة المصطفی، ص ۱۱۳.

۳. کتاب الغیبة، ص ۱۳۶، ح ۱۰۰.

پاره‌ای از وظایف منتظران:

۱. صبر بر سختی‌ها

امام حسین بن علی علیه‌السلام فرمود: «أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»؛ «... اما صبر کننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم با دشمنان مبارزه کند»<sup>۱</sup>.

۲. دست‌گیری از ضعفا و فقیران

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «لِيُعْنِ قَوِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَلِيُعْطِفَ غَنِيكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَلِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ النَّصِيحَةَ لِنَفْسِهِ وَأَكْتُمُوا أَسْرَارَنَا... وَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعْدُوا إِلَيَّ غَيْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا كَانَ شَهِيداً...»<sup>۲</sup>؛ «هر آینه کمک نماید قوی شما ضعیفان را و عطوفت نماید ثروتمندان بر فقیرتان و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت قبل از آنکه قائم ظهور نماید، شهید از دنیا رفته است.»

گفت: شنیده‌ایم که صاحب الامر غایب خواهد شد پس چه کنیم؟ فرمود: «چنگ بزنی به آنچه [از ائمه قبل] در دستان است تا اینکه امر بر شما آشکار گردد».<sup>۴</sup>

#### ۸. انتظار شبانه روزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً»؛ «و صبح و شام منتظر فرج باش».<sup>۵</sup>

#### ۹. شناخت امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود این امر آسیبی به تو نخواهد رسید...».<sup>۶</sup>

#### ۱۰. خواندن دعا

از امام صادق علیه السلام منقول است که این دعا در دوران غیبت خوانده شود: «اللَّهُمَّ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۵۱.

۴. کتاب الغیبة، ص ۱۵۹، ح ۵ و ۴.

۵. همان، ص ۱۵۸، ح ۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۲۴.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

#### ۴. دوستی با دوستان و دشمنی با

دشمنان حضرت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود».<sup>۱</sup>

#### ۵. دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام

خود آن حضرت در بخشی از توفیق شریف فرمود: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»<sup>۲</sup>؛ «و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید».

#### ۶. پرهیزگاری و تقوای الهی

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا برای صاحب الامر غیبتی هست، پس بنده تقوای الهی پیشه نماید و به دین او چنگ زند».<sup>۳</sup>

#### ۷. پیروی از دستورات ائمه علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که

عَرَّفَنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ  
لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ  
فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ  
حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ  
لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۱</sup>.  
البته این دعا به گونه‌ای دیگر نیز روایت  
شده است.<sup>۲</sup>

### فضایل منتظران

اگر شخصی در عصر غیبت به  
وظایف یاد شده عمل کند، دارای  
برتری‌هایی خواهد بود که تعدادی از آنها  
از نگاه روایات چنین است:

۱. منتظران راستین، بسان حاضران  
در خیمه آن حضرت هنگام ظهور  
خواهند بود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:  
«مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ  
كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عليه السلام»<sup>۳</sup>.  
۲. ثواب انتظار همانند پاداش نماز و  
روزه است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ  
الْمُنْتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ  
الْقَائِمِ...»<sup>۴</sup>؛ «آگاه باشید که پاداش منتظر این  
امر بسان پاداش روزه دار شب زنده‌دار است».  
۳. گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله

است.

خود آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «...أَوْلَيْكَ  
رُفَقَائِي وَآكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ»<sup>۵</sup>؛ «ایشان  
همراهان من و گرامی‌ترین امت من بر من  
هستند».

۴. بسان مجاهدان در راه خدا در  
رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.<sup>۶</sup>

۵. پاداش او برابر با هزار شهید از  
شهدای صدر اسلام است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ  
مُؤَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ  
عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ  
وَأَحَدٍ»<sup>۷</sup>؛ «کسی که در غیبت قائم ما بر  
موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار  
شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۵.

۲. رک: الغیبة، ص ۱۶۶، ح ۶.

۳. رک: الکافی، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛

کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۷؛ الغیبة، ص

۲۰۰، ح ۱۵.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

۵. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ۳۶؛

کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ رک:

الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

۷. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۶.



فرماید.»

توجه به این نکته نیز لازم است که تنها انسان‌ها نیستند که منتظر ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام هستند؛ بلکه تمامی موجودات و نظام هستی در انتظار برپایی حاکمیت عدل و قسط به سر می‌برند؛ زیرا تنها در آن جامعه نظام آفرینش دقیقاً طبق خواست الهی و به دور از هر گونه ظلم و تعدی، اداره خواهد شد. گروهی از این منتظران - که در روایات به آنها تصریح شده است - فرشتگانی‌اند که برای یاری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به زمین آمدند و خداوند به آنان امر فرمود تا هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام بمانند و آن حضرت را یاری کنند. امام صادق علیه السلام این انتظار را این گونه بیان فرموده است: «فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ علیه السلام»؛<sup>۱</sup> «و آنان نزد قبر او پریشان و گردآلود تا روز رستاخیز گریانند و ایشان در انتظار خروج قائم به سر می‌برند».

در برخی روایات نیز گفته شده است: ساکنان زمین و آسمان از قیام و حکومت آن حضرت راضی می‌شوند و این رضایت بیانگر انتظار ایشان از برپایی

آن حکومت است.

نیز ← انتظار، زمینه سازان ظهور.

### منتظر

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «منتظر» است؛ که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. حضرت مهدی علیه السلام هر چند خود همانند دیگر انسان‌ها، منتظر است که روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد؛ اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می‌شود؛ از آن رو «منتظر» نیز نامیده شده است.

از امام جواد علیه السلام سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! [مهدی]، به چه دلیلی منتظر نامیده شده است؟ فرمود: «لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ...»<sup>۲</sup>؛ «به این علت که برای حضرت مهدی علیه السلام غیبتی است که روزهایش زیاد می‌شود، و مدت‌ش بسیار طول می‌کشد، پس مخلصان انتظار ظهورش را می‌کشند و

۱. الغيبة، ص ۳۰۹، ح ۴.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

شکاکان او را منکر خواهند شد...».

زرارة بن اعین نیز می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِيهِ لِوَأْدَتِهِ...»<sup>۱</sup>؛ «به درستی که برای قائم پیش از آنکه قیام کند غیبتی است، عرض کردم: قربانت شوم! برای چه؟ فرمود: می‌ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - سپس فرمود: او است منتظری که مردم در تولدش شک کنند...».

### مُنْتَقِم

«منتقم»، به معنای انتقام‌گیرنده و یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. آن حضرت می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ»؛ «من باقی‌مانده خدا در روی زمین و انتقام‌گیرنده از دشمنان او هستم».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سردادند و گفتند: پروردگارا! با حسین علیه السلام چنین شد؛ درحالی که او صفی تو و فرزند پیامبرت است؟

پس خداوند نور قائم را به آنان نشان داد و فرمود: به وسیله این انتقام او را خواهم گرفت».<sup>۳</sup> البته در پاره‌ای از روایات نیز گفته شده است: «آن حضرت منتقم خون تمامی ائمه علیهم السلام و مظلومان است».<sup>۴</sup>

نیز ← يالثرات الحسين علیه السلام الموتور بایه.

### مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ

در احادیث فراوانی رسیده است که «مهدی» «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ وَ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی، به هنگام ظهور، رعب او در دل‌های قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و غیر مرئی به کمک او و یاران او می‌شتابند.

البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و بایسته است که مردم آن حضرت را تا

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۶: الأمالی،

طوسی، ج ۲، ص ۳۳.

۴. رک: الغیبة، ص ۱۴۰، ح ۱: الکافی، ج ۲،

ص ۸، ح ۱.

رسیدن به اهداف متعالیش یاری کنند.  
 امام صادق علیه السلام فرمود: «انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی آن حضرت شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت»<sup>۱</sup>.  
 محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر نقل می‌کند که فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ»<sup>۲</sup>: «قائم ما به ترس در دل دشمنان یاری شده است».

نیز ← امدادهای غیبی

### مواریث انبیا

حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، بسیاری از میراث‌های پیامبران گذشته را به همراه خواهد داشت. درباره اینکه این امور دقیقاً به چه منظور نزد حضرت جمع شده، سخن صریحی وجود ندارد؛ ولی با توجه به اینکه نقش حضرت مهدی علیه السلام، همان نقش همه انبیا و اولیا است و آن حضرت آرزوی تمام انبیا را تحقق خواهد بخشید، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی ابزار آنان در اختیار آن حضرت قرار خواهد گرفت. دیگر اینکه آن حضرت وظیفه دارد تا تمامی پیروان

تسامی ادیان را به دین مقبول الهی (اسلام) دعوت کند و این مواریث نشانه‌هایی از حقانیت آن حضرت است. از این رو همان‌گونه که در روایات از زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام، به عنوان هدایت مسیحیان و ارجاع ایشان به پیروی از حضرت مهدی علیه السلام یاد شده، می‌توان میراث‌های دیگر پیامبران علیهم السلام را به عنوان وسیله‌ای برای اتمام حجت بر آنان دانست.

برخی از آنچه در روایات مورد اشاره قرار گرفته - که هنگام ظهور همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود - عبارت است از:

۱. پیراهن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله،
- یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آیا پیراهن قائم را که با [بر تن داشتن] آن قیام می‌کند، نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: سپس جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون

۱. الغیبة، ص ۱۹۸، ج ۹، ص ۲۴۳، ح ۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.  
 ۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۹. طشتی که حضرت موسی در آن قربانی می‌کرد.<sup>۹</sup>

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْمَهْدِيُّ مِنَ وُلْدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۱۰</sup>: «فرزندم مهدی یک غیبت و حیرتی دارد که همراه شوند امت‌ها [در آن]. او با ذخیره پیغمبران آید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنان‌که پر از جور و ظلم شده باشد».

همانگونه که اشاره شد شاید یکی از حکمت‌های این میراث دارای این است

۱. الغیبة، ص ۲۵۰، ج ۴۲.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ج ۲۸۵.

۳. همان.

۴. الغیبة، ص ۲۴۹، ج ۴۰: الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ج ۲۸۵.

۵. الغیبة، ص ۲۴۲، ج ۲۸ و ۴۲۵، ج ۱.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ج ۳.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ج ۱: الغیبة، ص ۲۳۸، ج ۲۸، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۶، ج ۷.

۸. الغیبة، ص ۲۴۲، ج ۲۷: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ج ۱.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ج ۱.

۱۰. کمال‌الدین، ص ۲۸۷، ج ۵.

آورد. آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن آثار خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: این پیراهن پیامبر گرامی خداوند است، در روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید. آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت.<sup>۱</sup>

۲. عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله به نام سحاب،<sup>۲</sup>

۳. زره رسول خدا صلی الله علیه و آله،<sup>۳</sup>

۴. سلاح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله،<sup>۴</sup>

۵. پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله،<sup>۵</sup>

۶. سنگ حضرت موسی علیه السلام،<sup>۶</sup>

۷. عصای حضرت موسی علیه السلام،<sup>۷</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «عصای موسی علیه السلام چوب آسی از یک نهال بهشتی بود. هنگامی که رو به سوی مدین نمود، جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا همراه با تابوت آدم، در دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا اینکه حضرت قائم علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند، آن دو را بیرون می‌آورد».

۸. انگشتری سلیمان علیه السلام،<sup>۸</sup>

که پیروان تمامی ادیان، با دیدن میراث پیامبر خود به حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورند و شاید دلیل دیگر این باشد که اهداف حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان در برگزیده تمامی اهداف پیامبران بزرگ است. از این رو در آن هنگامه عظیم، حضرتش با در اختیار گرفتن میراث آن پیامبران بزرگ، به هدف خود - که در واقع هدف جمیع انبیا بوده است - تحقق می بخشد.

نیز ← سلاح حضرت مهدی علیه السلام، ذوالفقار، پیراهن حضرت مهدی علیه السلام، انطاکیه.

### الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ

«موتور» از نظر لغت به کسی گویند که یکی از کسانش کشته شده؛ ولی خونبهای او گرفته نشده است.<sup>۱</sup> در برخی از روایات از حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان «موتور بوالده» و یا «موتور بابیه» یاد شده است؛ یعنی، کسی که پدرش کشته شده و از خون او مطالبه و خونخواهی نشده است. مراد از «پدر» در این روایت، ممکن است امام حسن عسکری علیه السلام باشد و ممکن است مقصود

امام حسین علیه السلام باشد و یا اینکه جنس پدر است که شامل تمامی ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ».<sup>۲</sup>

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «... الْمَوْتُورُ بِوَالِدِهِ...».<sup>۳</sup>

عیسی خشاب گوید: «به امام حسین علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمَكْنَى بِعَمِّهِ...»<sup>۴</sup>؛ خیر ولكن صاحب الامر طرید و شرید و خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می باشد...».

نیز ← منتقم، یالثارات الحسین علیهم السلام.

### موسویه یا موسائیه

یکی از فرقه‌های منحرف در باب مهدویت، «موسویه» یا «موسائیه» هستند طرفدار امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام و

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰۹.

۲. الغیبه، ص ۱۷۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. الغیبه، ص ۱۷۸، ج ۲۲.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵.

منتظر رجعت او بودند.

از دیدگاه این گروه موسی بن جعفر علیه السلام نمرده و زنده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. آنان می‌گفتند: هارون الرشید و یاران او، به دروغ بر مردم وانمود کردند که آن حضرت مرده است! حال آنکه وی زنده و روی از مردم نهفته است. روایتی از پدرش حضرت جعفر بن محمد درباره «مهدویت» او آورده‌اند که: «هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ فَإِنْ يُدْهِدِهِ رَأْسُهُ عَلَيْكُمْ مِنْ جَبَلٍ فَلَا تُصَدِّقُوا فَإِنَّهُ الْقَائِمُ»<sup>۱</sup>؛ یعنی، او مهدی قائم است و اگر ببینید سر او غلتان غلتان از کوهی فرود می‌آید، باور نکنید و بدانید که او زنده و مهدی قائم آل محمد علیهم السلام است.

گروهی گفتند: او امام قائم است و بمرد و هیچ امامی جز وی نباشد؛ ولی پس از مرگ بازگشته و رجعت می‌کند و در جایی پنهان می‌شود. یاران او با وی دیدار می‌کنند و او به ایشان امر و نهی می‌کند و در این باره روایتی از پدرش آورده‌اند که فرمود: «سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ»<sup>۲</sup>؛ یعنی بدان

جهت قائم را قائم خوانند که پس از مرگ بر می‌خیزد.

عده‌ای گفتند: او مرد؛ ولی دیگر باره بر می‌خیزد و رجعت می‌کند و همانند عیسی بن مریم است؛ جز اینکه عیسی علیه السلام باز نگشت. اما او به هنگام خود باز گردد و قیام کند و گیتی را پر از داد فرماید؛ زیرا پدرش درباره وی فرمود: او به عیسی ابن مریم علیه السلام همی ماند و به دست بنی عباس کشته شود و چنان که گفته بود به دست ایشان کشته شد.

گروهی دیگر گفتند: وی کشته نشد و خداوند او را به نزد خود به آسمان برد و در هنگام قیامش دیگر باره او را باز می‌گرداند. همه این فریق «واقفه» نامیده شوند.

گروهی دیگر که «بشریه» و پیروان منجمد بن بشیر کوفی بودند، گفتند: موسی بن جعفر علیه السلام نمرده و هرگز به زندان نرفت و مهدی قائم است.

باید دانست که امام موسی بن

۱. ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۷۱.  
 ۲. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۸۳ و ص ۲۱۸ و ص ۴۷۱.

مهدی گفته‌اند که مردم را به آیینی که از دست داده‌اند، هدایت می‌کند...<sup>۲</sup> اما آنچه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «به درستی که مهدی نامیده شد به جهت اینکه به امر مخفی هدایت می‌شود. او تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد».<sup>۳</sup>

از امام صادق نیز وقتی پرسیده می‌شود: چرا مهدی نامیده شده است؟ فرمود: «لِإِنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ»؛ «به جهت اینکه به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود».<sup>۴</sup>

نکته جالب توجه اینکه لقب «مهدی»، بیشتر درباره آن حضرت بعد از ظهور و قیام و لقب قائم بیشتر درباره آن

جعفر علیه السلام در سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ هـ زاده شد و در سال ۱۷۹ هـ زمانی که هارون الرشید از عمره ماه رمضان باز می‌گشت، او را از مدینه با خود به حج برد و پس از آن، از راه بصره بازگشت، وی را در نزد عیسی بن جعفر ابی منصور باز داشت کرد. سپس وی را به بغداد طلبید و به زندان سندی بن شاهک افکند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام پنج روز از رجب سال ۱۸۳ هـ باقی مانده در حالی که ۵۴ و یا ۵۵ سال داشت، در همان زندان به شهادت رسید. آن حضرت را به قبرستان قریش بردند و بنا بر وصیت خودش با بند و زنجیر به خاک سپردند.<sup>۱</sup>

نیز ← واقفه

## مهدی

«مهدی» اسم مفعول و به معنای هدایت شده است. مهدویت نیز از همین ریشه است. مهدی علیه السلام مشهورترین نام آن حضرت نزد شیعه و سنی است. البته گاهی نیز در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» به کار می‌رود. محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «... و قائم را از آن جهت

۱. فرق الشیعه نسوینختی، ص ۷۹ - ۸۵؛

المقالات والفرق، ص ۹۳، ۱۷۳، ۲۳۵.

۲۳۷؛ المقالات الاسلامیین، ص ۲۸؛ به

نقل از: فرهنگ فرق اسلامی، ۴۳۰ - ۴۳۱.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۲.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳؛ الغیبه،

ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۴. کتاب الغیبه، ص ۴۷۱؛ الغیبه، ص ۲۳۷.

محمد بن عمران گفت: من از امام ششم شنیدم که می فرمود: «ما دوازده مهدی باشیم».<sup>۵</sup>

نیز ← امام زمان علیه السلام، بقیه الله، حجت، صاحب الامر، صاحب الزمان.

### مهدی سودانی

محمد احمد فرزند عبدالله در سال ۱۸۴۸ م در جزیره «بنت» سودان متولد شد. در کودکی نزد علمای خارطوم دانش آموخت. سپس به جزیره «آبا» شتافت و پانزده سال در قعر چاهی به ریاضت پرداخت. محمد پیوسته بر فساد مردم می گریست و از شدت ریاضت و روزه، بسیار نحیف گردید. او شیرین زبان و با عاطفه می نمود و سودانیان استعمار زده را به فتح جهان و گسترش عدالت نوید

۱. الغیبه، ص ۳۱۳، ح ۵.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. ر.ک: الصنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح

۲۰۷۷۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۰، ح

۴۰۸۵، ۴۰۸۶، ۴۰۸۷، ۴۰۸۸؛ سنن

ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۲۴۸۵.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح

۳۶.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴.

حضرت قبل از ظهور و قیام استفاده می شود.

امام صادق علیه السلام درباره برخی از موارد مربوط به حضرتش پس از ظهور فرمود: «... ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ...»<sup>۱</sup>؛ «به منادی دستور داده خواهد شد؛ پس ندا در می دهد که این است مهدی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «[پس از ظهور] کسی نزد او آمده می گوید: ای مهدی! به من عطا کن و آن حضرت می فرماید: بگیر»<sup>۲</sup>.

لقب مهدی اگرچه اختصاص به آخرین امام ندارد و بقیه ائمه علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ ولی تنها از آخرین پیشوا به عنوان «مهدی» یاد شده است.

این لقب از همان ابتدای شکل گیری بحث «مهدویت» بر زبان معصومین علیهم السلام رایج بوده و در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این لقب به چشم می خورد. بنابراین در کتاب های اهل سنت نیز فراوان این لقب آمده است.<sup>۳</sup>

امام حسین بن علی علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی از ما است: اول ایشان امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است...»<sup>۴</sup>.



می‌داد. اعضای قبیله «بگارا» - که مقتدرترین قبیله آنجا بود - او را تقدیس می‌کردند. محمد همواره از مردی که جهان را از عدالت می‌آکند، سخن می‌گفت و ستم‌دیدگان را بشارت می‌داد. در چهل سالگی روزی کسی به او گفت: ای بزرگوار: شاید تو خود مهدی موعودی؟ محمد نخست انکار کرد؛ ولی به تدریج خود را مهدی خواند. مردمی که از برده فروشی و ستم مصریان و انگلیسیان به، ستوه آمده بودند، ادعایش را پذیرفتند. محمد احمد با دخترانی از قبایل مختلف ازدواج کرد و پیوندهای بسیار پدید آورد. پیروان محمد احمد، وی را تا حد پرستش گرامی می‌داشتند. در سال ۱۳۰۰ ق داعیانی نزد شیوخ قبایل فرستاد و از آنان خواست به او که مهدی منتظر است و رسول خدا آمدنش را بشارت داده ایمان آورند. حاکم خارطوم نماینده‌ای نزد وی فرستاد. وقتی فرستاده حاکم آمادگی پیروان محمد را مشاهده کرد، به پایتخت بازگشت و با پنجاه جنگاور به نبرد با مهدی روی آورد در این جنگ، نماینده حاکم خارطوم و

همراهانش هلاک شدند و کار مهدی سودانی رونق فزون‌تر یافت. ژنرال گوردن از سوی دولت بریتانیا سمت محمد احمد شتافت؛ اما او نیز به قتل رسید. بدین ترتیب، خارطوم و تمام سودان به دست مهدی سودانی افتاد. او بارها با محمد سعید پاشا و عبدالقادر پاشا و افسران انگلیسی نبرد کرد. در تمام این جنگ‌ها پیروز شد و غنیمت بسیار به دست آورد. مهدی سودانی سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ م بر اثر تپه شدید در گذشت. او هنگام مرگ عبدالله نعاشی را جانشین خود ساخت، اما عبدالله برای این مقام شایستگی نداشت و به زودی تمام دستاوردهای مهدی را از کف داد.<sup>۱</sup> نیز ← مدعیان مهدویت.

### مهدی شخصی و مهدی نوعی

مقصود از مهدی شخصی، آن است که حضرتش فردی معین، زنده، موجود و شناخته شده از نظر تبار و خاندان و شخص است.

مقصود از مهدی نوعی، آن است که

۱. مدعیان مهدویت، ص ۸۰

فردی است نامعین که در زمانی مناسب زاده خواهد شد و قیام کرده، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. و آن مفهومی است کلی که یک مصداق دارد و بس.

از نظر منطق و برهان، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض از قیام مهدی می‌شود؛ زیرا غرض از قیام او پرکردن جهان از عدل و داد است؛ ولی نوعی بودن مهدی، جهان را از ظلم و ستم پر خواهد کرد. در این صورت هر قدرتمند دروغ‌گویی می‌تواند این جامه را در بر کرده و ادعا کند که من مهدی هستم و به نام اقامه عدل، به جهانگیری پردازد. پس مدعیان مهدویت بسیار خواهد شد و در هر زمانی و در هر سرزمینی، ممکن است چند تن ادعای مهدی بودن کنند و ساده دلان و نادانانی گرداگردشان جمع شوند و به ظلم و ستم بپردازند. جنگ، سراسر جهان را فراگیرد و عالم از خونریزی و فتنه و آشوب، آکنده گردد.

بالا تر از این، ظلم و ستم، به نام عدل و داد به خورد جهانیان داده شود!

بنابراین، وجود مهدی نوعی، از نظر

اجتماعی محال است.

از طرفی وعده‌های قرآن و انبیا نیز باطل و دروغ خواهد بود. عقل نیز این نظریه را باطل می‌شمارد. همچنین وجود مهدی پس از ظهور قابل انکار و تردید است؛ چون دلیلی برای آنکه او مهدی موعود است، وجود ندارد.

در تاریخ اسلام، می‌بینیم که مدعیان مهدویت، بسیار آمدند و رفتند؛ ولی خون‌ها ریختند و ظلمها و ستمها برپا کردند!

پس بایستی، مهدی، شخص معینی باشد که شناختش برای خلق آسان باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

مهدی نوعی، با اسلام منافات دارد؛ چون روایات متواتری وارد شده که آن حضرت، شخصی معین، موجود و زنده است. از طرفی مهدی نوعی مستلزم آن است که سال‌ها زمین خالی از حجت باشد و این هم بر خلاف اصول و مبانی اسلام است. با این حال، مدعیان مهدویت، همگی از میان مسلمانان برخاسته‌اند؛ کسانی که از اصول و مبانی اسلام خبر نداشته‌اند و یا آگاه بوده و حقیقت را به مسلمانان نگفته‌اند!

یکی از دانشمندان شیعه در این باره نوشته است:

«موضوع مهدی علیه السلام نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود، و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیت استوار و فرد مشخصی است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می‌برد. در میان ما - با گوشت و خون خویش - زندگی می‌کند؛ ما را می‌بیند و ما نیز او را می‌بینم. در فضای دردها، رنج‌ها و آرزوهای ما است و در اندوه و شادی ما شریک است، شکنجه‌های آزرندگان و تیره‌روزی ناکامان زمین و بیداد ستمگران را - دور یا نزدیک - می‌بیند و به انتظار لحظه‌ای است که فرا رسد و دست پر توان خویش را سوی همه رنج‌کشیدگان، محرومان و سیه‌روزان دراز کند و طومار ستمگران را بریده و در هم پیچید.

البته تقدیر این رهبر منتظر، چنین است که خود را آشکار نسازد، با اینکه همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار می‌کشد، خود را به آنان نمایاند.

... در احادیث نیز، پیوسته «انتظار

فرج» و در خواست ظهور مهدی علیه السلام

ترغیب و توصیه شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند. این تشویق، تحقق همان همبستگی روحی و وابستگی وجدانی منتظران ظهور و رهبرشان است. چنین بستگی و پیوندی، جز با اینکه مهدی علیه السلام را هم اکنون انسانی تجسم یافته بشماریم، پدید نمی‌آید. تجسم یافتن مهدی علیه السلام تحرک تازه‌ای به «فکر انتظار منجی» می‌بخشد و آن را از توانایی و آفرینندگی بیشتری برخوردار می‌کند. گذشته از آن، در انسانی که به طرد ستم‌ها پرداخته و رهبر منتظر خود را نیز هم درد، هم رنج، همسان و وابسته به خویش احساس می‌کند، نوعی مقاومت و شکیبایی - در برابر دردهایی که در اثر محرومیت به او رسیده - ایجاد می‌شود.<sup>۱</sup>

مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار)

این کتاب ارزشمند ترجمه جلد سیزدهم کتاب بحارالانوار اثر گرانسنگ علامه مجلسی علیه السلام است که به وسیله دانشمند محترم علی دوانی به فارسی

۱. سید محمد باقر صدر، جستجو و گفتگو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص ۶-۸.

کنیه حضرت مهدی علیه السلام، آیاتی که در روایات اهل بیت علیهم السلام به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت تأویل شده است.

روایاتی که از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام راجع به حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است. همچنین اخباری که به وسیله کاهنان ذکر شده است، طرح بسیاری از مسائل کلامی به صورت پرسش و پاسخ، ارائه نظریات برخی از علمای بزرگ در موضوع مهدویت، مقایسه شباهت‌های آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران الهی، اخبار معمرین دنیا و تحلیل غیبت طولانی آن حضرت، کرامات آن حضرت، نواب خاص ایشان، مدعیان دروغین نیابت، تشرف یافتگان محضر آن بزرگوار، انتظار فرج، نشانه‌های ظهور، شیوه حکومت‌داری حضرت مهدی علیه السلام، رویدادهای زمان آن حضرت، رجعت، جانشینان حضرت و بالاخره وقایع بعد از آن حضرت و پایان تاریخ... تنها برخی از موضوعات مذکور در این اثر ارزشمند است.

مهدیه

برگردان شده است. این اثر حاوی گزارش تفصیلی با محتوای تاریخی - حدیثی در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام است.

ترجمه فارسی کتاب با مقدمه و پاورقی‌های مبسوط مترجم همراه است. مقدمه و اضافات مترجم با افزودن قصائد و قطعاتی چند از آثار ادب فارسی، نگارش یافته است. مترجم در جای جای کتاب در رد شبهات فرقه بهائیه و بایبه، نهایت سعی خویش را به کار برده است. اهم عناوین کتاب از این قرار است:

۱. عناوین مقدمه‌های کتاب: شرح کامل زندگانی علامه مجلسی علیه السلام و آثار و آرای او، مواضع شرق شناسان انگلیسی و صوفیه نسبت به علامه مجلسی علیه السلام، فرقه‌های صوفیه شیعه و سنی، نکوهش دانشمندان بزرگ شیعه از صوفیه، مهدویت در اسلام و دیگر ملل و ادیان، بهائی‌گری و منشأ پیدایش آن و کتاب‌های این فرقه.

۲. پاورقی‌ها شامل ده‌ها موضوع متنوع تاریخی، کلامی، حدیثی، ملاحم، اشعار و مدایح است.

۳. متن کتاب: تاریخ ولادت، نام و

## مهدیه

با روز افزون شدن اقبال عمومی مردم نسبت به حضرت مهدی علیه السلام، مکان‌هایی تحت عنوان «مهدیه» فراهم شده است. جایی که عموماً مراسم مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - به ویژه دعای ندبه - در آن از جایگاه بیشتری برخوردار است. این مکان با انتسابش به حضرت مهدی علیه السلام، همواره محل تجمع دلدادگان آخرین معصوم علیه السلام و زمزمه‌های عاشقانه

آنان با آن یار سفر کرده است. اکثر شهرها کم و بیش دارای این مکان ارزشمند هستند که در عصر غیبت می‌تواند محلی ارزشمند در ایجاد ارتباط روحی با حضرت مهدی علیه السلام باشد. یکی از مهدیه‌های بسیار معتبر در جهان تشیع، مهدیه تهران است که با زحمات طاقت‌فرسای مرحوم شیخ احمد کافی امروزه جزو فعالترین مراکز مهدوی به حساب می‌آید.

## « ن »

### ناحیه مقدسه

«ناحیه» در لغت به معنای جانب و جمع آن «نواحی» است. در غیبت صغری از حضرت مهدی علیه السلام به آن تعبیر شده است.<sup>۱</sup>

گاهی نیز از آن حضرت و نائب خاص ایشان با تعبیر ناحیه یاد شده است. گویا این اصطلاح همانند برخی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان کنایه از آن حضرت به کار رفته و اغلب موارد به جهت تقیه مورد استفاده قرار گرفته است. این کلمه بیشتر در کلام کسانی که به آن

حضرت توفیق نوشته‌اند و جواب دریافت کرده‌اند، ذکر شده است، اگرچه در برخی از بیانات نورانی حضرت مهدی علیه السلام نیز این کلمه استعمال شده است.<sup>۲</sup>

مرحوم ابوالحسن اربلی از آن به عنوان رمزی بین شیعیان و آن حضرت و اطرافیان نزدیک او یاد نموده، می‌نویسد: «... ویسَلِّقُ عليه السلام بالحجة والقائم والمهدى والخلف الصالح و صاحب الزمان، والصاحب وكانت الشيعة في غيبته الاولى تعبر عنه و عن جنبته بالناحية المقدسة و كان ذلك رمزاً بين الشيعة يعرفونه به...»<sup>۳</sup>

«... و آن حضرت ملقب است به خجّت و قائم و مهدی و خلف صالح و

۱. مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۱۰.  
۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۲۰، ج ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۴، ج ۱۰۰، ص ۱۸۲.  
۳. کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۱۹.

صاحب الزمان و صاحب، و شیعه از آن حضرت در دوران غیبت صغری به ناحیه مقدسه تعبیر می‌کرده و این رمزی بود که شیعیان آن حضرت را با آن می‌شناختند. نیز ← غیبت صغری، نواب اربعه، توفیق، زیارت ناحیه مقدسه.

فراز آید و بگوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته، باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم. به جهت همین شمشیر داشتن، این طایفه را «صارمیه» نیز خوانده‌اند.<sup>۲</sup>

### نجبا

### ناووسیه

«ناووسیه» از شیعیان «امامیه»، به زندگی جعفر صادق علیه السلام اعتقاد داشته و منتظر ظهور آن حضرت بودند.<sup>۱</sup> می‌گویند: او همان قائم مهدی است. «ناووس» از اهالی بصره و منسوب به دهی به همین نام بود. برخی گفتند: او عبدالله ابن ناووس یا عجلان بن ناووس نام داشت. وی می‌گفت: حضرت علی علیه السلام برترین فرد امت اسلام بود و هر که او را تفضیل ندهد، کافر است. آنان امامت را در حضرت جعفر بن محمد علیه السلام متوقف می‌دانند و موسوم به «صارمیه» شدند.

طبق روایتی که از حضرت علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده «نجبا» یاران مهدی از سرزمین مصر هستند: «فَيَخْرُجُ النَّجْبَاءُ مِنْ مِصْرَ... رُهْبَانُ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ فَيَابِعُونَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ»<sup>۳</sup>؛ «نجبا از مصر بیرون می‌آیند... که راهبان شب و شیران روز هستند، دل‌هایشان چون فولاد سخت است. در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند».

امام باقر علیه السلام فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثِمِائَةَ وَنَيْفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ...»<sup>۴</sup>؛ «سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم

ناووسیه گفتند: جعفر بن محمد زنده است و نمرده و نمیرد و مهدی آخر الزمان او است. آشکار شود و بر مردمان فرمانروایی کند. آنان می‌پنداشتند: از وی روایتی رسیده که گفت: «اگر کسی بر شما

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. ر.ک: الفرق بين الفرق، ص ۳۳؛ فرهنگ

فرق اسلامی، ص ۴۳۶.

۳. الاختصاص، ص ۲۰۸.

۴. کتاب الغيبة، ص ۴۷۶، ح ۵۰۲.

مهدی علیه السلام به زبان فارسی نگاشته شود و شما شایستگی انجام این مهم را دارید.

عرض کردم: مقدمات امر فراهم نیست؛ ولی از آنجا که در سال گذشته، رساله‌ای درباره کسانی که در غیبت کبری، به زیارت حضرت مهدی علیه السلام مشرف شده‌اند (تحت عنوان جنة المأوی نگاشته‌ام)، اگر مصلحت باشد و همان رساله را، با افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم. پیشنهاد پذیرفته شد؛ لکن میرزا فرمود: شمه‌ای از حالات حضرت مهدی علیه السلام هر چند به اختصار بر آن افزوده شود. حسب الامر مطاع میرزا، به انجام این اثر اقدام شد و در نهایت یأس، با استمداد از عسکرین علیهم السلام، بحمدالله در اندک زمانی این خدمت به انجام رسید، کتاب حاضر در دوازده باب، به شرح زیر تنظیم شده است:

۱. چگونگی ولادت، شمه‌ای از احوال شخصی حکیمه خاتون
- ۲ و ۳. اسامی، القاب و کنیه‌ها، شمایل و توجهات الهی به حضرت

بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. در بین آنان نجبا از اهل مصر،... وجود دارند...».

### نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب علیه السلام

کتاب نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب نوشته میرزا حسین نوری طبرسی علیه السلام (محدث نوری) است.

محدث نوری، در یکی از قرای نور، در سال ۱۲۵۴ ه. ق دیده به جهان گشود. در تهران از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی، مایه علمی گرفت و در سال ۱۲۷۸ ه. ق برای کسب دانش بیشتر، به عراق هجرت کرد و از خرمن پرفیض شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ اعظم انصاری بهره جست، به هنگام مهاجرت میرزا حسن شیرازی به سامرا، با وی مهاجرت کرد. چند سال در سامرا بود و آن گاه به نجف اشرف، بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در همان جا به سال ۱۳۲۰ ه. ق دیده از جهان فرو بست. وی آثار بسیار دارد.<sup>۱</sup> ایشان درباره انگیزه خود از تألیف این اثر می‌نویسد:

«در سال ۱۳۰۳ ه. ق در خدمت میرزای بزرگ بودم. میرزا فرمود: خوب است، کتابی مستقل درباره حضرت

۱. شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص



۱۰. در بیان گوشه‌ای از تکالیف و آداب مسلمانان، نسبت به آن جناب  
 ۱۱. روزهای ویژه آن حضرت و تکلیف پیروان حضرت در آن روزها  
 در پایان گفتنی است که در مطالعه این کتاب، باید کمال دقت و توجه را نشان داد و در پذیرفتن همه مطالب آن، وسواس به خرج داد.

### ندای آسمانی

«ندا» بلند شدن صدا و ظهور آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup> در اینجا منظور از ندای آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان شنیده می‌شود.<sup>۲</sup> و همه مردم، آن را می‌شنوند.

در روایات، تعبیرهای «ندا»، «صیحه» و «صوت» بیانگر این نشانه ظهور است؛ اگرچه ممکن است به نظر رسد هر یک از آنها، نشانه جداگانه‌ای باشد که پیش از ظهور واقع می‌شود؛<sup>۳</sup> لکن به نظر می‌رسد

۴. اختلاف مسلمانان نسبت به امر غیبت، پس از اتفاق بر درستی صدور اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمدن حضرت مهدی رسیده است، کتاب‌هایی که عالمان اهل سنت، در باب حضرت مهدی موعود، تألیف کرده‌اند، مطالب مورد اختلاف، نسب، اسم پدر تشخیص و تعیین آن حضرت و دیدگاه‌های علمای فرقه‌های اسلامی در مورد هر یک از مباحث فوق و نقد و بررسی هر یک و ارائه دیدگاه مورد قبول خود.

۵ و ۶. حضرت مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

۷ و ۸. کسانی که در عصر غیبت کبری، به محضر حضرت شرفیاب شده‌اند، یا بر معجزات حضرت آگاهی یافته‌اند و جمع بین روایاتی که می‌فرماید: «مدعی دیدار با حضرت را باید دروغگو خواند» و داستان‌هایی که بیانگر دیدار بزرگان و اولیا با حضرت هستند و...  
 (← ملاقات)

۹. برای هر حاجت، به امامی خاص باید توسل جست و اثبات این نکته که یکی از مناصب خاصه امام زمان علیه السلام، پناه دل سوختگان است.

۱. راغب، المفردات.

۲. رک: الغیبة، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

۳. همان، ص ۲۸۹، ح ۶.

مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَسْمَعُ مَنْ  
بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ، لَا يَتَّقِي زَاقِدًا إِلَّا  
إِسْتَيْقَظَ، وَلَا قَائِمًا إِلَّا قَعَدَ، وَلَا قَاعِدًا إِلَّا  
قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ...  
وَهُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلِ الرُّوحِ الْأَمِينِ؛ «ندا  
کننده‌ای از آسمان، نام قائم را ندا می‌کند، پس  
هر که در شرق و غرب است، آن را می‌شنود.  
از وحشت این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگان  
نشسته و نشستگان بر دو پای خویش  
می‌ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا  
عبرت گیرد و آن را اجابت کند؛ زیرا صدای  
نخست، صدای جبرئیل روح الامین است.»

آن گاه می‌فرماید: «این صدا، در  
شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان  
خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و  
بشنوید و فرمان برید. در آخر روز،  
شیطان فریاد می‌زند که «فلانی مظلومانه  
کشته شد» تا مردم را بفریبد و به شک  
اندازد.<sup>۲</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «يُنَادِي  
مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ  
فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ. ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ

که اینها تعبیرهای گوناگون از یک حادثه  
و یا دست کم، اشکال گوناگون یک  
حادثه است. مراد از همه آنها، همان بلند  
شدن صدایی در آسمان است؛ ولی به  
اعتبار اینکه صدای عظیم بیدار باشی  
است که همه را متوجه خود می‌کند و نیز  
موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و  
اضطراب می‌گردد؛ به آن «صیحه»،  
«فزع»، «صوت» و «نداء» - که هر یک  
بیانگر ویژگی از آن حادثه است. اطلاق  
می‌شود.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها،  
سه رخداد جدای از هم باشند که در یک  
زمان رخ می‌دهند، به این گونه که ابتدا  
صدایی عظیم و هولناک به گوش جهانیان  
می‌رسد و همه را متوجه خود می‌کند  
(صیحه). به دنبال آن، صدای مهیب و  
هولناکی شنیده می‌شود که دل‌های مردم  
را به وحشت می‌اندازد (فزع). آن گاه از  
آسمان صدایی شنیده می‌شود که مردم را  
به سوی مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرا می‌خواند (ندا).

روایاتی که در مورد این نشانه‌ها از  
طریق شیعه و سنی رسیده فراوان؛ بلکه  
متواتر است.<sup>۱</sup>

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ

۱. ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

۲. الغيبة، ص ۲۳۵، ح ۱۳.

اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ»<sup>۱</sup>؛ «در ابتدای روز، گوینده‌ای در آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق با علی علیه السلام و شیعیان او است. پس از آن، در پایان روز، شیطان - که لعنت خدا بر او باد - از روی زمین فریاد می‌کند: حق با عثمان (ممکن است مقصود سفیانی باشد) و پیروان او است. پس در این هنگام، باطل‌گرایان به شک می‌افتند». افزون بر اینها، روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد که از مجموع آنها، می‌توان چند نکته را استفاده کرد:

۱. «صیحه»، از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ طوسی، نعمانی، شیخ مفید رحمتهما الله، شیخ صدوق رحمتهما الله، و... به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۲. این صدا از آسمان شنیده می‌شود؛ به گونه‌ای که همه مردم روی کره زمین - در شرق و غرب - آن را می‌شنوند و به خود می‌آیند. از برخی روایات استفاده می‌شود که هر جمعیتی آن صدا را به زبان خود خواهد شنید.<sup>۳</sup>

۳. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی علیه السلام است؛ یا تعبیرهای: «إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ

وَشِيعَتِهِ»<sup>۴</sup> و «إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۵</sup>.  
۴. هم زمان با شنیده شدن این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن، در روی زمین نیز صدایی شنیده می‌شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می‌خواند و تلاش می‌کند با ایجاد تردید در مردم، آنان را از حمایت مهدی علیه السلام و اجابت دعوت آسمانی، باز دارد.

۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می‌خواند و شیطان و نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل. ظاهر شدن این نشانه، هم زمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است.<sup>۶</sup>

از ظاهر روایات، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن بیان شده، فهمیده می‌شود که تحقق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند، برای آنکه شروع این انقلاب

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

۲. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۶۶، ح ۵۴؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۸.

۴. کتاب الغیبة، ص ۴۳۵؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

۵. الصراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹.

۶. ر.ک: چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۸۶.

نسام‌های مسخ‌تلف را شنیده بودند، می‌پنداشتند که تمام اینها نام‌های آن بانوی بزرگوار است.

۲. این بانوی گرامی از وقتی وارد کانون خانواده امام علیه السلام گردید، خط مشی و مسیر دیگری - بر خلاف کنیزان دیگر - دارد؛ زیرا او مادر بزرگ انسان ملکوتی و سلب‌کننده آرامش ستمگران، حضرت مهدی علیه السلام است. او فشار و ظلم ستمگران و حکومت‌ها را می‌دید و می‌دانست که مدتی باید در زندان به سر برد. او می‌دانست که باید برای حفظ خود و فرزند گرامی‌اش، نقشه‌هایی بیندیشد، تا حاکمان وقت، ندانند صاحب کدام نام را باید زندانی کنند و حامل نور مهدی کدام است. روی تمام این جهات، هر روز نامی تازه برای خود می‌نهاد و کانون خانواده امام علیه السلام او را به نامی تازه می‌خواندند تا آنان خیال کنند که این نام‌های مختلف، مربوط به چند نفر است و نفهمند که این اسامی همه مربوط به یک زن می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱. همچنین ر.ک: کنز العمال، ح ۱۴، ص

۵۸۸، ح ۳۹۶۶۵.

۲. پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام و نگرشی به غیبت صغری، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

جهانی را اعلان کند و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل‌گیری است و حق بودن حضرت مهدی علیه السلام را بنمایاند و به یاران و دوستان و علاقه‌مندان به چنین رستاخیزی خبر بدهد؛ صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می‌رساند.<sup>۱</sup>

نیز ← نشانه‌های ظهور

## نرجس

مشهورترین نام مادر حضرت مهدی علیه السلام «نرجس» و کنیه ایشان «ام محمد» است. محدثان برای آن بانوی بزرگوار، نام‌های متعددی ذکر کرده‌اند: «نرجس»، «سوسن»، «صقیل» (یا «صیقل»)، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خمط».

از دیدگاه یکی از پژوهشگران علت تعدد نام‌های آن بانو، می‌تواند چند چیز باشد:

۱. علاقه و محبت فراوان مالک او به وی بود. روی این جهت با بهترین اسما و زیباترین نام‌ها او را صدا می‌زد. از این رو تمام نام‌های آن بانو، از اسامی گل‌ها و شکوفه‌ها است. چون مردم این صداها و

شیخ صدوق رحمته الله علیه در داستان مفصلی، حکایت مادر حضرت مهدی عج را این گونه نقل کرده است:

بشر بن سلیمان نخّاس گفت: من از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از موالیان امام هادی عج و امام عسکری عج و همسایه آنها در «سرّ من رای» بودم. مولای ما امام هادی عج مسائل بنده فروشی را به من آموخت و من جز با اذن او، خرید و فروش نمی‌کردم. از این رو از موارد شبهه ناک اجتناب می‌کردم تا آنکه معرفتم در این باب کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب که در «سرّ من رای» در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت. شتابان به پشت در آمدم، دیدم کافور فرستاده امام هادی عج است که مرا به نزد او می‌خواند. لباس پوشیدم و بر آن حضرت وارد شدم. دیدم با فرزندش ابومحمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت‌وگو می‌کند. وقتی نشستیم، فرمود: ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه عج پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من

می‌خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سرّی مطلع می‌کنم و برای خرید کنیزی گسیل می‌دارم. آن گاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را به هم پیچید و با خاتم خود مهر کرد. دستمال زرد رنگی را - که در آن ۲۲۰ دینار بود - بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند.

وقتی چنین دیدی، سراسر روز شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، توبه آن مکاشف مهلت بده و تأملی کن. بنده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او

باعث فزونی رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تورغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست، آن کنیز گوید: چرا شتاب می کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد، در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است.

نامه را به آن کنیز بده تا در خُلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر بدو مایل شد و بدان رضایت داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

بشربن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی علیه السلام را درباره خریدن آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود

را خواهد کشت. در بهای آن گفت و گو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراهم کرده بود، توافق کردیم. و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم. و به حجره ای که در بغداد داشتم، آمدمیم و چون به حجره در آمد، نامه مولایم را از جیب خود در آورده، آن را می بوسید و به گونه ها و چشمان و بدن خود می نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می بوسی که او را نمی شناسی؟ گفت: ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری!

به سخن من گوش فرا دار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یسوعا فرزند قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان حواریون (شمعون وصی مسیح) است. برای تو داستان شگفتی نقل می کنم: جدّم قیصر روم می خواست مرا در سنّ سیزده سالگی به عقد برادر زاده اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: سیصد تن اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان، هفتصد تن از رجال و بزرگان و چهار هزار تن از امیران لشکری و

کشوری و امیران عشائر. تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکو قرار داد و چون برادر زاده اش بر بالای آن رفت و صلیبها افراشته شد و کشیشها به دعا ایستادند و انجیلها را گشودند؛ ناگهان صلیبها به زمین سرنگون شد و ستونها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آن که بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد. رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدم گفت: ما را از ملاقات این نحسها - که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکاتی دارد - معاف کن! جدم از این حادثه فال بد زد و به کشیشها گفت: این ستونها را بر پا سازید و صلیبها را برافزایید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم. چون دوباره مجلس جشن برپا کردند، همان پیشامد اول برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پردهها افکنده شد.

من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدم گرد آمدند و در همان موضعی که جدم تخت را قرار داده بود، منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می کشید. پس حضرت محمد ﷺ به همراه جوانان و شماری از فرزندان او وارد شدند.

مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آن گاه محمد ﷺ به او گفت: ای روح الله! من آمده ام تا از وصی تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابومحمد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است با رسول خدا ﷺ خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آن گاه محمد ﷺ بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد. مسیح ﷺ و فرزندان محمد ﷺ و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدم بازگو کنم، مرا بکشند. آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها بازگو نکردم.

سینه ام از عشق ابومحمد لبریز شد تا

به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم. در شهرهای روم طیبی نماند که جدم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواست و چون ناامید شد، به من گفت: ای نور چشمم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را بر آورده سازم؟ گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، برمی‌داشتی و آنان را آزاد می‌کردی، امیدوارم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند. چون پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزت و احترام اسیران پرداخت. پس از چهار شب دیگر سیده‌النساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی از من دیدار کردند. مریم به من گفت: این سیده‌النساء مادر شوهرت ابومحمد است. من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابومحمد به دیدارم نمی‌آید، سیده‌النساء فرمود: تا تو مشرک و به دین نصارا باشی، فرزندم

ابومحمد به دیدار تو نمی‌آید. این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبری می‌جوید.

اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابومحمد تو را دیدار کند، پس بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

چون این کلمات را گفتم، سیده‌النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال کرد و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابومحمد باش که او را نزد تو روانه می‌سازم. پس از خواب بیدار شدم و گفتم: واشوقاه به دیدار ابومحمد! و چون فردا شب فرار سید، ابومحمد در خواب به دیدارم آمد. گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا نمودی! او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود. حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند. از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

بشر گوید از او پرسیدم: چگونه در میان اسیران در آمدی؟ او پاسخ داد: یک



شب ابو محمد به من گفت: پدر بزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد و خود هم به دنبال آنان می رود. و بر تو است که در لباس خدمتگزاران در آیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم. طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی. هیچ کس جز تو نمی داند که من دختر پادشاه روم که خود به اطلاع تو رسانیدم. آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا تو رومی هستی؛ اما به زبان عربی سخن می گویی! گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شامی به نزد من می آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد.

پسر گوید: چون او را به «سُرّ من رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزّت اسلام و ذلّت نصرانیت و

شرافت اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می دانید، چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می داری: ده هزار درهم؟ یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گفت: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد. پرسید: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابو محمد! فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیده النساء اسلام آورده ام، شبی نیست که او را نبینم.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافورا! خواهرم حکیمه را فراخوان و چون حکیمه آمد... او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد،

بن مریم از آسمان به هنگام قیام امام مهدی ﷺ، از دیدگاه همه مسلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

شاید تنها حکمت فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی ﷺ، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گران مایه و امامت او است. بویژه که حضرت عیسیٰ ﷺ به امام مهدی ﷺ اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می‌کند.

فرود آمدن عیسیٰ ﷺ از آسمان به زمین، از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ، مهم‌ترین رخدادها، بزرگ‌ترین نشانه‌ها و پرشکوه‌ترین دلایل بر حقانیت امام مهدی ﷺ است. آیا شگفت‌انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسمان‌ها عروج

بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و فرایض و سنن را به وی بیاموز که او زوجه ابومحمد و مادر قائم ﷺ است.<sup>۱</sup>

لازم به یادآوری است که در منابع معتبر هیچگونه اشاره‌ای به سرگذشت مادر حضرت مهدی ﷺ پس از ولادت آن حضرت نشده است، و تنها سخنی که در این باره گفته شده اینک: «ابوعلی خزیزرانی کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری ﷺ اهدا کرد و چون جعفر کذاب خانه امام را غارت کرد وی از دست جعفر گریخت و با ابوعلی ازدواج نمود. ابوعلی می‌گوید که او گفته است در ولادت سید ﷺ حاضر بود و مادر سید صقیل نام داشت و امام حسن عسکری ﷺ صقیل را از آنچه بر سر خاندانش می‌آید آگاه کرد و او از امام درخواست نمود که از خدا تعالی بخواهد تا مرگ وی را پیش از آن برساند و در حیات امام حسن عسکری ﷺ درگذشت و بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته‌اند: این قبر مادر محمد است.»<sup>۲</sup>

### نزول حضرت عیسیٰ ﷺ

فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا عیسی

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، باب ۴۱،

ح ۱.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۳۱،

ح ۷.

نماید و در آنجا هزارها سال زندگی کند، و هم گام با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خواست خدا و دستور او، فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت، با او نماز بگزارد و حرکت نجات بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

ابوبصیر گوید: [به امام صادق علیه السلام] عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «يَا أَبَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يَغِيبُ غَيْبَةً يَزْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»<sup>۱</sup>؛ «ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند سیده کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد...».

لازم به ذکر است که حضرت

عیسی علیه السلام این انسان والا و بزرگ، از دیگر انسانها، به جهاتی ممتاز است:

۱. نخست اینکه او پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است.

۲. او صاحب شریعت و کتاب آسمانی است؛ گرچه دست تحریف و خیانت پس از او به شریعت و مکتب او دراز شده و آن را با بافته‌های جاه طلبانه و... آمیخته است.

۳. او را خدای جهان آفرین بدون پدر و تنها از مادری پاک و پاکیزه و به عنوان نشانه، به دنیا آورده است.

۴. امت او اینک در سراسر جهان از دو میلیارد نفر می‌گذرد که در میان آنان از همه قشرها و طبقات - از انسان‌های عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره‌های مشهور - هستند و قدرت بزرگ و وزنه سنگینی می‌باشند.

۵. میلیون‌ها تمثال از آن حضرت و به نام او، در معابد، کلیساها، مدارس، خانه‌ها و... نصب شده و بر سینه پیروانش آویخته است.

با دقت به همه این امور، روشن

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳،

المقدس.

### نشانه‌های ظهور

«نشانه‌های ظهور» عبارت است از آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومین علیهم‌السلام، قبل و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام پدید می‌آید و تحقق هر یک از آن نشانه‌ها نویدی از نزدیک‌تر شدن آن قیام جهانی است؛ به گونه‌ای که با تحقق مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی علیه‌السلام قیام خواهد کرد.

از آنجایی که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی علیه‌السلام، به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره‌ای از نشانه‌های ظهور به عنوان نشانه‌های قیامت نیز شمرده می‌شود.  
( ← اشراط الساعة )

۱. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۸۰.
- ۶۷۸؛ همچنین ر.ک: الامالی للصدوق، ص ۲۷۱، ح ۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

است که عیسی بن مریم علیه‌السلام نزد مسیحیان مقدس‌ترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتب‌ها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آورند. مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آن گونه که هست - بنده وارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او - می‌شمارند و همان گونه که قرآن بارها او را به پاکی، طهارت و قداست و احترام یاد می‌کند، وی را تجلیل می‌کنند. به نظر می‌رسد به جهت اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او - به اراده خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی علیه‌السلام - در عصر ظهور و قیام آن حضرت، از آسمان فرود می‌آید.

و نیز به دلیل اهمیت بسیار موضوع است که روایات بسیاری در این مورد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان وحی و رسالت علیهم‌السلام رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی علیه‌السلام و اقتدای او به امام مهدی علیه‌السلام و تصدیق و تأیید آن اصلاح‌گر بزرگ عصرها و نسل‌ها، تصریح شده است.<sup>۱</sup>

نیز ← مقتدای مسیح علیه‌السلام بیت

امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: به ناگزیر ده چیز قبل از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب خود، نزول حضرت عیسی علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.»<sup>۱</sup>

#### شمار نشانه‌ها

در منابع دینی انبوهی از رخدادهای طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است. روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها یکسان نیست. برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است. بعضی نیز در کتاب‌های غیرمعتبر و به وسیله افراد غیر موثق یاد شده است. برخی از این نشانه‌ها، تنها نشانه ظهور است و بعضی هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت می‌باشد. برخی نشانه‌ها، کلی و محوری است و بعضی بیانگر مسائل ریز و جزئی است که گاه، همه آنها

را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد. بنابراین به طور قطع نمی‌توان مشخص کرد که نشانه‌های ظهور چه مقدار است؟ فرض که چنین کاری ممکن باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما اطمینان می‌دهد که در آستانه ظهور مهدی موعود علیه السلام، حوادثی رخ خواهد داد که برخی چشمگیر و فراگیر و بعضی نه چندان مهم و قابل توجه است.

البته برخی از روایات با عناوین مختلف، به تعدادی از نشانه‌ها اشاره کرده است.

#### انواع نشانه‌های ظهور

نشانه‌های ظهور گوناگون است و بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آنکه بسیاری از آنها، نشانه‌های قطعی ظهور نمی‌باشد. افزون بر این، از نظر سند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آنها، خیلی روشن نیست. از این رو در تقسیم نشانه‌ها تنها به موارد ذیل بسنده می‌گردد:

یک. نشانه‌های حتمی و غیر حتمی

۱. کتاب الغیبه، ص ۴۲۶، ح ۴۲۶.

در میان نشانه‌های ظهور، شماری از آنها به روشنی به عنوان «علائم حتمی ظهور» یاد شده است. منظور از «نشانه‌های حتمی» - در مقابل نشانه‌های غیر حتمی - آن است که پدیدار شدن آنها - بدون هیچ قید و شرطی - قطعی و الزامی خواهد بود؛ به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردد، حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد. البته باید توجه نمود که حتمی و یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه‌ها، به این معنا نیست که پدید نیامدن آنها، محال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و مقتضیات و نبودن باز دارنده‌ها، پدید آمدن آنها - اگر خداوند اراده کند - قطعی خواهد بود.

از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد حتمی بودن نشانه‌های پنج‌گانه ذیل استفاده می‌شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج امر قبل از قیام قائم از نشانه‌ها است: صیحه و سفیانی و خسف در بیداء و خروج یمانی و قتل نفس زکیه».<sup>۱</sup>

در پاره‌ای روایات از حتمی بودن

آن نشانه‌ها، چنین تعبیر شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «امور حتمی که قبل از قیام قائم به ناگزیر خواهد بود [عبارت است از:] خروج سفیانی، خسف در بیداء، قتل نفس زکیه و منادی که از آسمان ندا سر خواهد داد».<sup>۲</sup>

در برابر نشانه‌های حتمی، نشانه‌های غیر حتمی قرار دارد؛ یعنی، مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آنها، به عنوان نشانه پدید می‌آید. به عبارت دیگر نشانه‌های غیر حتمی شاید پدید آید و شاید پدید نیاید و امام زمان علیه السلام ظهور کند. پاره‌ای از نشانه‌هایی که به حتمی بودن آنها تصریح نشده، از این قرار است:

۱. مرگ و میرها، زلزله‌ها و جنگ‌ها و آشوب‌های فراگیر
۲. خسوف و کسوف نابه‌هنگام
۳. بارش باران‌های فراوان و...

دو. نشانه‌های متصل به ظهور و غیر متصل به ظهور

بر اساس روایاتی چند، شماری از

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.

۲. الغیبة، ص ۲۶۴، ح ۲۶.

نشانه‌های ظهور، متصل به آن خواهد بود؛ به گونه‌ای که بین آنها و ظهور حضرت مهدی علیه السلام فاصله زیادی نباشد. البته اینکه فاصله آن نشانه‌ها تا ظهور چه مدت و یا چند روز است، به طور دقیق روشن نیست؛ ولی قدر مسلم آن است که فاصله زیاد نیست و احتمالاً، مجموعه نشانه‌های متصل به ظهور، در همان سال ظهور، یا سال پیش از آن، رخ می‌دهد. براین اساس تردیدی نیست که شماری از نشانه‌های ظهور، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع می‌شود. در مقابل نشانه‌های غیرمتصل است که در طول تاریخ در دوران غیبت کبری، اتفاق افتاده و خواهد افتاد.

#### سه. نشانه‌های غیر عادی

تحقق نشانه‌های ظهور - همچون واقع شدن سایر پدیده‌ها - به روال طبیعی و عادی است؛ ولی پیشگویی برخی از آنها، به گونه‌ای در روایات بازتاب یافته که به نظر می‌رسد، واقع شدن آنها به طور عادی، غیرممکن می‌نماید و تحقق آنها به صورت غیرطبیعی در چهار چوب معجزه خواهد بود؛ مثلاً طلوع خورشید از مغرب و صیحه آسمانی، اگر همان معنای

ظاهری آنها مراد باشد، باید به گونه معجزه رخ دهد؛ زیرا پدیدار شدن چنین اموری، عادتاً ممکن نیست. البته شاید بعضی از این نشانه‌ها، معنای کنایی و رمزی داشته باشد و به رخدادهایی اشاره کند که پیدایش آنها عادتاً امکان دارد.

در پایان گفتنی است که حدیث‌های فراوانی در مورد نشانه‌های ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیرقابل اعتماد است. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم بین آنها نیست و پاره‌ای از آنها مصحف و مخلوط می‌باشد.

به نظر می‌رسد، اهمیت بسیار مسأله «مهدویت» از یک سو و علاقه‌مندی شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدار شدن نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام، از سوی دیگر، سبب شده که دشمنان و بدخواهان - به ویژه حاکمان ستمگر - وسوسه شوند که در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش، تغییراتی در روایات به وجود آورند.<sup>۱</sup>

۱. نور مهدی، مقاله علی دوانی، ص ۷۰.

اینک با انبوهی از روایات صحیح و غیر صحیح در زمینه نشانه‌های ظهور، روبه‌رو هستیم که دست‌کم شماری از آنها از آفت جعل و تحریف مصون نمانده است. متأسفانه کتاب‌هایی نیز وجود دارد که در آنها از سر جهل و دلسوزی و یا به عمد و از روی غرض، به این امر دامن زده شده است.

البته برخی با گردآوری این روایات، خواسته‌اند اصل آنها محفوظ بماند و نیز بنمایانند که همگان، در اصل ظهور مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند.

بنابراین التزام به درستی همه این روایات مشکل است و در بررسی نشانه‌های ظهور، احتمال جعل و تحریف و دسیسه‌های دست‌های پنهان سیاست را نباید نادیده گرفت.

البته وجود مواردی از جعل و تحریف، در نشانه‌های ظهور و یا وجود مدعیان دروغین به عنوان نمونه نشانه‌ها، هیچ‌گاه دلیل این نمی‌شود که همه روایات از اعتبار بیفتند و یا اصل همه نشانه‌ها زیر سؤال برود؛ زیرا دسته‌ای از این نشانه‌ها مسلم و قطعی است.

همچنین وجود پاره‌ای اشکالات و

ضعف‌ها در نشانه‌های ظهور و احتمال تحریف و تغییر در آنها از سوی دشمنان و یا ادعاهای واهی برخی شیادان درباره اصل مهدویت، هیچ‌گاه به اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور قائم علیه السلام آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق فریقین است و با تواتر ثابت شده است و هرگز خدشه‌ای در آن وارد نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

نیز ← خروج سفیانی - خروج دجال - دابة الارض - طلوع خورشید از مغرب - نزول حضرت عیسی - خسف به بیداء - ندای آسمانی - قتل نفس زکیه - باران‌های پیایی -

نفس زکیه ← قتل نفس زکیه

### نماز امام زمان علیه السلام

از برخی روایات استفاده می‌شود هر یک از معصومین علیهم السلام به نمازی خاص تأکید نموده و بدان سفارش می‌کردند. یکی از این نمازها، نماز حضرت مهدی علیه السلام است.

در روایتی منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است، که ایشان فرموده: «هر

۱. چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۵۸.



کس که از خداوند خواسته‌ای دارد، پس شب جمعه غسل کند، بعد از نیمه شب به نمازگاه خود رفته، دو رکعت نماز بدین ترتیب بخواند. در رکعت اول وقتی به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» رسید یکصد مرتبه بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و سوره توحید را یک مرتبه خوانده سپس ذکر رکوع و دو سجده را هفت بار تکرار کند و رکعت دوم را نیز به همین ترتیب بخواند؛ خداوند حاجتش را برآورده خواهد کرد.<sup>۱</sup>

البته در برخی نقل‌ها آمده است: پس از این نماز مستحب است تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بخواند و آن گاه به سجده رفته، یکصد مرتبه صلوات بفرستد.<sup>۲</sup>

همچنین گفته شده است: در پایان دعای «اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ تَا

آخر آن خوانده شود.<sup>۳</sup>

نیز « مسجد صاحب‌الزمان علیه السلام ، منتظر.

### نمیریه

«نمیریه» از «غلاة» شیعه و پیروان محمدبن نصیر نمیری بودند که در روزگار

امام علی بن محمد علیه السلام قائل به امامت او گردیدند. پس از وی به پیامبری مردی که محمدبن نصیر نمیری نام داشت، اعتقاد پیدا کردند! « محمدبن نصیر نمیری علیه السلام » شیخ طوسی در رجال خود، وی را از یاران امام محمدتقی علیه السلام و در «کتاب الغیبه» او را از یاران امام حسن عسکری علیه السلام شمرده است و چون امام علیه السلام درگذشت، دعوی باییت و مقام محمدبن عثمان را - که از نواب اربعه و اصحاب امام زمان بود - کرد.

ابوجعفر محمدبن عثمان وی را لعنت نمود و از وی تبری جست.

علامه حلی در قسمت دوم از رجال خود گوید: محمدبن نصیر از بزرگان بصره بود و مردی دانشمند به شمار می‌رفت، ولی در حدیث و روایت او را از ضعفا شمرده است.

آنان می‌پندارند: خدای تعالی برخی اوقات در جسد حضرت علی علیه السلام حلول می‌کرد. محمدبن نصیر نمیری دعوی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۸۴.

بشربن زید بود. سرانجام پراکنده شدند.  
نیز ← محمدبن نصیر نمیری.

### نوائب الدهور فی علائم الظهور

کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور درباره نشانه‌های ظهور است که به وسیله سید محمدحسن میرجهانی طباطبایی در چهار جلد به رشته تحریر در آمده است. این کتاب مجموعه‌ای است روایی - تاریخی در بیان نشانه‌های آخر الزمان، ظهور و قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام و فتنه‌ها و آشوب‌هایی که در آن مرحله به وقوع خواهند پیوست. نویسنده برای آشنایی مردم فارسی زبان، پس از نوشتن دو اثر به نام‌های *لوامع النور فی علائم الظهور*، و گنجینه سرور در علائم ظهور این اثر جامع را گردآوری کرده است. در این مجموعه همه گونه مطالب و اخبار از کتاب‌ها - که به گونه‌ای به نشانه‌های آخر الزمان مربوط باشد - گردآوری شده و در ادامه هر حدیث، خطبه و یا مطلبی، لغات و مطالب مشکل آن توضیح داده

نبوت می‌کرد و می‌گفت که: امام حسن عسکری علیه السلام وی را بدان کار برانگیخت و او خدا است.

وی درباره «تناسخ» سخن می‌گفت و در مورد ابوالحسن امام عسکری علیه السلام گزافه‌گویی می‌کرد. دارای عقاید بسیار فاسدی بود و برخی از حرام‌ها را حلال می‌شمرد. برخی فرقه «نصیری» را منسوب به محمدبن نصیر نمیری دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

محمدبن موسی بن حسن فرات - که از وزرای عباسیان بود - او را تقویت می‌کرد. وقتی هنگام مرگ محمدبن موسی فرا رسید، کسی از یارانش پرسید: پس از تو چه کسی جانشین خواهد بود؟ چون از رنج بیماری زبانش بند آمده بود، چیزی جز کلمه «احمد» نگفت.

وقتی او درگذشت، پیروانش بر سر نام «احمد» گفت‌وگوی بسیار کردند و ندانستند که خواست وی از آن نام، کدامین احمد بود!

پس بر سه گروه شدند: عده‌ای گفتند: احمد پسر وی است. گروهی گفتند: احمدبن محمدبن موسی بن حسن فرات است که از رجال بد نام امامیه بود. دسته سوم گفتند: محمدبن محمدبن

۱. فسرقة الشیعه نویختی، ص ۹۳ - ۹۴؛  
مقالات الاسلامیین، ص ۵۸۴؛ فرهنگ  
فرق اسلامی، ۴۵۰ - ۴۵۱.

شده است.

در بخش اول، فهرستی از نشانه‌های ظهور ذکر شده و در بخش‌های بعدی نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام از قرآن (به ترتیب سوره‌های قرآن) و مستند به روایات ائمه معصومین علیهم السلام علایم ظهور از نظر امامان معصوم علیهم السلام و احادیث آنها، نشانه‌های آخر الزمان از اقوال اصحاب و تابعین، اخبار کاهنان و صاحبان علوم جفر و غریبه و نشانه‌های ذکر شده در کتاب‌های آسمانی ادیان پیشین آمده است.

#### نواب اربعه (سفرای چهارگانه)

در مدت غیبت صغری، چهار سفیر یا نایب خاص، نامه‌ها و توقیعات حضرت مهدی علیه السلام را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ابو عمر عثمان بن سعید عمری اسدی عسکری؛ او از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود و مراسم غسل، کفن و دفن امام یازدهم را بنا به وصیت آن حضرت انجام داد. او به حکم امام عسکری علیه السلام پیشکاری حضرت مهدی علیه السلام را بر عهده گرفت و تا زنده بود، این

خدمت را ادامه داد.

۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید؛ وی بعد از مرگ پدر عهده دار سفارت امام علیه السلام گردید. در زمان حضرت عسکری علیه السلام نیز دستیار پدر بود. او کتاب‌هایی در فقه تألیف نموده که مطالب آن را از امام یازدهم و امام دوازدهم شنیده و پاکنویس کرده بود. ابوجعفر روز آخر جمادی الاولی ۳۰۴ هـ یا ۳۰۵ هـ در بغداد در گذشت و همان جا مدفون شد. او مدتی حدود پنجاه سال پیشکار و سفیر امام زمان علیه السلام بود.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ابوجعفر محمد بن عثمان دو سال پیش از مرگ، مشایخ و اعیان شیعه را جمع کرد و حسین بن روح را - که سال‌ها دستیار مورد اعتمادش بود - به جانشینی خود معرفی نمود. وی از عقلای زمان خود بود، وفاتش در شعبان ۳۲۶ هـ در بغداد اتفاق افتاد و در گورستان نوبختیه مدفون گردید.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري؛ وی بنا به وصیت حسین بن روح و به امر امام زمان علیه السلام به سفارت و نیابت خاصه امام برگزیده شد و مدتی نزدیک به دو

از سوی دیگر، بر آنان لازم بود که وجود مبارک امام را برای هواداران مورد اعتماد به اثبات رسانند تا خط انحراف نتواند شک و تردیدی در میان آنها به وجود آورد.

ایشان در موقعیت‌های مختلف، به افراد مورد اطمینان می‌گفتند که حضرت را دیده‌اند و مکان‌های حضور او را یادآوری می‌شدند تا غبار شک از قلوب آنها زدوده شود.

دو . جلوگیری از فرقه‌گرایی و انشعابات شیعیان

فعالیت‌های سفیران، به این هدف صورت می‌گرفت که جماعت امامیه را از انشعابات بیشتر با اثبات امامت پسر امام عسکری علیه السلام مصون دارد. برای وصول به این هدف، اینان آن دسته از گفتارهای پیامبر و ائمه علیهم السلام را - که دلالت دارد مجموع امامان به دوازده ختم می‌شود و آخرین آنان غیبت خواهد نمود - بیان می‌کردند.

نواب در این مرحله، به موفقیت چشمگیری دست یافتند و توانستند

سال یا سه سال رابط بین امام غایب و شیعیان بود - وفاتش در نیمه شعبان ۳۲۸ هـ یا ۳۲۹ هـ در بغداد اتفاق افتاد و در آنجا به خاک سپرده شد. بعد از وفات او، مدت غیبت صغری و عصر سفارت و نیابت خاصه پایان پذیرفت.<sup>۱</sup>

### عملکرد نواب خاص

برخی از وظایف نمایان خاص - که از طرف امام مهدی علیه السلام بر عهده آنان گذاشته شده بود - عبارت است از:

یک . پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت مهدی علیه السلام و رفع شک و تردید درباره آن حضرت از احادیث نقل شده توسط نواب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان، معلوم می‌شود که نواب یک وظیفه دو جانبه داشته‌اند:

از یک طرف نام و محل زندگی امام را نه تنها از دشمنان؛ بلکه از شیعیان مخفی نگه می‌داشتند و به وکلای خود آموزش می‌دادند که مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند. از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۷۴.

انشعابات به وجود آمده در مکتب تشیع را کمتر کرده و در نهایت به صفر رسانند. سه . پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاص، سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آنها را به مردم ابلاغ می‌کردند. در دوره نیابت نایب دوم، محمدبن عثمان، سؤالات فقهی بسیاری مطرح گردید و امام علیه السلام در ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آنها جواب داد.

فعالیت‌های نایبان خاص به مسائل فقهی محدود نمی‌شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث‌ها و مناظرات عقیدتی بود.

چهار . مبارزه با مدعیان دروغین

نیابت

پنج . اخذ و توزیع اموال متعلق به امام نواب خاص امام علیه السلام، هر کدام در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می‌گرفتند و به هر طریق ممکن، به امام می‌رساندند و در مواردی که امام دستور می‌داد، مصرف می‌کردند.

شش . سازماندهی و کیلان

«سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و ایجاد برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران‌های ائمه پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان علیه السلام، قطع گردید و محور ارتباط و کیلان با امام علیه السلام، نایبی بود که امام زمان علیه السلام تعیین می‌کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه‌ای، وکیلی تعیین می‌شد و گاهی چند وکیل در مناطق کوچک‌تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاص برای آنها تعیین می‌کردند. این وکلا اموالی را که بابت وجوهات می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نواب می‌فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام علیه السلام در موارد بایسته به کار می‌گرفتند.

در مواردی ممکن بود که برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمدبن احمد قطان» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام علیه السلام نایل آمد.<sup>۱</sup> اما معمولاً

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۴۲.

می دادند، پس آن چیزی که در «وکالت» و نیابت مهم ورکن اساسی محسوب می شد، اخلاص، رازداری و بردباری بود.<sup>۱</sup> نیز ← توقیع، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سمري.

### نیابت خاص

نیابت خاص، آن است که امام شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم او را معرفی کند؛ همان طوری که امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داد و فرمود: «الْعَمْرِيُّ وَإِسْنَةُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدْبَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ»؛<sup>۲</sup> «عمری و پسرش (عثمان بن سعید، نائب اول و محمد بن عثمان نائب دوم) مورد اعتماد هستند، هر چه آنان به تو

آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می کردند. به نقل از احمد بن متیل قمی، ابوجعفر ده وکیل در بغداد داشته که نزدیک ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود - که بعداً نایب سوم شد.<sup>۱</sup> از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری وی جانشینی ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، معلوم می شود که در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبوضی از آنان دریافت می شد؛ اما از نائب خاص، چنین قبوضی دریافت نمی گردید و زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد که از وی قبوضی نخواهند.<sup>۲</sup>

حضرت در انتخاب نواب خاص، به افرادی توجه داشت که از درجه اخلاص بالاتری بهره مند باشند و به هیچ عنوان اسرار نیابت و محل و مکان امام را نشان ندهند، این طور نبود که بگوییم این نایبان «فقیه ترین و دانشمندترین» افراد زمان خود بودند و البته نیاز هم به این مسأله نبود؛ چون مهم ترین وظیفه آنان، وساطت بین امام و مردم بود و همه مسائل فقهی، شرعی و مشکلات علمی را از امام علیه السلام می گرفتند و در اختیار مردم قرار

۱. الغيبة، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۲۲۶، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۸۵.

۳. تاریخ غیبت صفری، ص ۳۷۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ کتاب الغيبة، ص ۲۴۳، ص ۳۶۰.

برسانند، از من می‌رسانند و آنچه به تو بگویند از جانب من می‌گویند».

و در جای دیگر فرمود: «وَأَشْهَدُوا عَلِيَّ أَنَّ عُمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعَمَرِيِّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلُ ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ»<sup>۱</sup>؛ «گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری (نایب اول) و کیل من و فرزندش محمد بن عثمان (نایب دوم) و کیل فرزند من مهدی شما است».

حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام، نایبان بعد از عثمان بن سعید (نایب اول) را به وسیله نایب قبلش معین می‌کرد و به مردم معرفی می‌نمود.<sup>۲</sup>

نیابت و سفارت حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری، از پست‌ها و مسؤولیت‌های بسیار خطیر و پراهمیت شناخته شده است. این مقام والا، تنها برازنده کسی است که کران تا کران وجودش از ویژگی‌ها و ارزش‌های آراسته باشد؛ چون: ایمان خلل‌ناپذیر، امانت‌داری به مفهوم واقعی آن، تقوا پیشگی و پرهیزکاری، راز داری و پوشیده داشتن امور که باید نهان بماند، دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت، اجرای

دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت راستین و... روشن است که «نیابت خاص» آن حضرت، از «نیابت عام» - که مجتهد جامع شرایط از آن برخوردار است - مسؤولیتی بس برتر و خطیر است؛ گرچه در دومی نیز اجتهاد به مفهوم حقیقی کلمه، همراه ویژگی‌های دیگر ضروری است؛ مانند: عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پروا پیشگی، درست اندیشی، ژرف نگری، شناخت عمیق و...

در نیابت خاص - بر خلاف نیابت عام - حضرت اشخاص معین و مشخصی را نایب خود قرار داده و به اسم و رسم آنان را معرفی کرده است.

اگرچه در نیابت خاص ویژگی‌هایی مد نظر بود، ولی آنچه در درجه اهمیت ویژه‌ای بود سرنگه‌داری نواب خاص بود.

۱. کتاب الغیبة، ص ۳۵۵.

۲. ر.ک: پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۳۴.

شیخ در کتاب الغیبه نوشته است:  
 عده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند:  
 چطور شد که امر «نیابت» به ابوالقاسم  
 حسین بن روح واگذار شد، ولی به تو  
 واگذار نگردید؟ او پاسخ داد: آنان (ائمه  
 اطهار علیهم‌السلام) بهتر از هر کس می‌دانند چه  
 کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی  
 هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با  
 ایشان مناظره می‌کنم. اگر آنچه را که  
 ابوالقاسم بن روح درباره امام می‌داند،  
 می‌دانستم؛ شاید در بحث‌هایم با دشمنان  
 و جدال با آنان، می‌کوشیدم تا دلایل  
 بنیادی را بر وجود امام علیه‌السلام ارائه دهم و در  
 نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم! اما  
 اگر ابوالقاسم امام را در زیر جامه خود  
 پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه  
 قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین  
 نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

#### اهداف نیابت خاص

نماینده‌گی و نیابت امام زمان علیه‌السلام، دو  
 هدف اساسی داشت:

یک. آماده کردن اذهان عمومی  
 برای «غیبت کبری» و عادت دادن  
 تدریجی مردم به پنهان زیستی امام علیه‌السلام و

جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع  
 غیبت.

اگر امام مهدی علیه‌السلام به طور ناگهانی  
 غیبت می‌کرد، چه بسا موجب انکار مطلق  
 وجود آن حضرت و انحراف افکار  
 عمومی می‌شد. نمایندگان خاص امام  
 زمان علیه‌السلام در دوران غیبت صغری، به این  
 هدف و غرض نایل آمدند و افکار و  
 اذهان عمومی برای «غیبت کبری» آماده  
 ساختند.

دو. رهبری دوستانه و طرفداران  
 امام زمان علیه‌السلام و حفظ مصالح اجتماعی  
 شیعیان.

خلأ و کمبودی که از ناحیه عدم  
 حضور و فقدان امام علیه‌السلام در اجتماع شیعیان  
 پیدا شده بود، پر شد و امام زمان علیه‌السلام  
 توانست به وسیله نمایان خاص رهبری  
 خویش را در جامعه اعمال کند و  
 خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم  
 خود را جبران نموده و مصالح اجتماع آن  
 زمان و دوستانه‌ان را - در سخت‌ترین و  
 پیچیده‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی -  
 حفظ کند و نگذارد شیعیان منحرف شده

۱. کتاب الغیبه، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.



و متلاشی گردند.<sup>۱</sup>

نیز ← نواب خاص، توفیق.

### نیابت عام

پس از پایان یافتن دوران غیبت صغری و نیابت خاصه و با آغاز «غیبت کبری» هدایت شیعیان تحت عنوان «نیابت عامه» از طرف حضرت مهدی علیه السلام به خود شکل گرفت. به این صورت که امام علیه السلام ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، ولی جامعه باشد. سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود. در این باره دلایل فراوانی نقل شده است؛ از جمله:

۱. اسحاق بن یعقوب درباره تکلیف

شیعیان در غیبت کبری از امام مهدی علیه السلام سؤال کرد و توفیق ذیل در پاسخ او صادر گردید: «... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَقِيعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup> «در پیشامدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید

به راویان اخبار ما (علما) رجوع کنید، ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم».

۲. امام حسن عسکری علیه السلام درباره علما

فرموده است: «... وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ...»<sup>۳</sup> «هر یک از فقها که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند».

۳. کلینی، صدوق و طوسی روایتی را

- که معروف به «مقبوله عمر بن حنظله» است - از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند: «... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...»<sup>۴</sup> «... هر کدام

۱. تاریخ الغيبة الصغرى، ص ۴۲۶.

۲. کتاب الغيبة، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳،

باب ۴۵، ح ۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح

۳۳۴۰۱.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ التهذیب،

از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم...».

۴. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛<sup>۱</sup> یعنی، همان طور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی بودند و اطاعت آنان بر بنی اسرائیل واجب بود، علمای اسلام نیز حافظ دین پیغمبراند و اطاعت از آنان در احکام شرع واجب است.

امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده که فرمود: «لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ علیه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فُخَّاحِ النَّوَامِ بِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا إِرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلِكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْوَاقَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۲</sup>؛ «اگر نبود دانشمندی که بعد از غیبت قائم شما به سوی او دعوت می‌کنند و به سوی او رهنمون می‌شوند و از

دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می‌دهند، احدی باقی نمی‌ماند جز اینکه از دین خدا مرتد می‌شدند، ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفا را به دست می‌گیرند، همان‌گونه که ملوان‌ها زمام کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. اینها در نزد خدای - تبارک و تعالی - برترین هستند.

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی علیه السلام هستند که در طول غیبت کبری، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده‌اند و دل‌های شیعیان را بر اساس عقاید صحیح، استوار ساخته‌اند.

به راستی تمامی موفقیت‌ها و پیروزی‌های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه - از اواخر غیبت صغری تا به امروز - بوده و حیات و نشاط و پویایی تشیع را تضمین نموده است.

→ ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

۲. الاحستجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص

۴۵۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۳.

نیز ← ولی فقیه، مرجع تقلید،  
رسالة عملیه.

### نیمه شعبان

«نیمه شعبان» در نزد شیعه و محبان  
اهل بیت علیهم السلام، به عنوان روز میلاد نجات  
بخش موعود مطرح است.

نیمه شعبان اگرچه شرافتش را و امدار  
مولود خجسته‌ای است که در این روز  
زمین را با قدم خویش متبرک ساخته  
است؛ اما در تقویم عبادی اهل ایمان، نیز  
از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است.  
در روایاتی که از طریق شیعه و اهل  
سنت<sup>۱</sup> نقل شده، فضیلت‌های بسیاری  
برای عبادت و راز و نیاز در شب و روز  
خجسته نیمه شعبان بر شمرده شده است.

این خود تمثیل زیبایی است از این  
موضوع که برای رسیدن به صبح وصال  
موعود، باید شب وصل را با خدا پشت  
سر گذاشت و تازمانی که منتظر، عمر خویش  
را در طریق کسب صلاح طی نکند،  
میتواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد.

رسول گرامی اسلام فرمود: «مَنْ  
أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ وَلَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ  
لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»؛<sup>۲</sup> «هر

که شب عید و شب نیمه شعبان را با عبادت  
زنده بدارد، در روزی که قلب‌ها همه بمیرند،  
قلب او نخواهد مرد».

امیرمؤمنان در فضیلت شب نیمه  
شعبان می‌فرماید: «يُعْجِبُنِي أَنْ يُفْرَغَ  
الرَّجُلُ نَفْسَهُ فِي السَّنَةِ أَرْبَعَ لَيَالٍ لَيْلَةَ  
الْفِطْرِ وَلَيْلَةَ الْأَضْحَى وَلَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ  
شَعْبَانَ وَأَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَجَبٍ»؛<sup>۳</sup> «در  
شگفتم از کسی که چهارشب از سال را به بیهودگی  
بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب  
نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب».

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پدر  
بزرگوارشان - در پاسخ کسی که از فضیلت  
شب نیمه شعبان پرسیده بود - فرمود:

«این شب برترین شب‌ها بعد از شب  
قدر است. خداوند در این شب فضلش را  
بر بندگان جاری می‌سازد و از منت  
خویش گناهان آنان را می‌بخشد. پس  
تلاش کنید که در این شب به خداوند  
نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است

۱. ر.ک: کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۷۴۵۰.

۲. ۷۴۵۱، ۷۴۶۱؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص

۱۶۷ و...

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۷۸، ح ۹۹۰۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۰۹، ح ۱۰۱۸۹.

۲۵۵ واقع و باعث مزید فضیلت این شب  
مبارک شده است.<sup>۲</sup>  
نیز ← شعبان - حکیمه خاتون

که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده  
که در آن درخواست کننده‌ای را - مادام  
که درخواست گناه نداشته باشد - از درگاه  
خود نراند. این شب شبی است که  
خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده  
است؛ همچنان که شب قدر را برای  
پیامبر ﷺ قرار داده است. پس بر دعا و  
ثنای خداوند تعالی بکوشید، که هر کس  
در این شب صد مرتبه او را «تسبیح» گوید،  
و صد مرتبه «حمد» الهی را بر زبان جاری  
سازد و صد مرتبه زبان به «تکبیر» گشاید و  
صد مرتبه بگوید: «لا اله الا الله»، خداوند  
از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد،  
همه گناهان او را بیاورد و درخواست‌های  
دنیوی و اخروی او را برآورده سازد؛ چه  
درخواست‌هایی که بر خداوند اظهار کرده و  
چه درخواست‌هایی که اظهار نکرده و خداوند  
با علم خود بر آنها واقف است.<sup>۱</sup>

با این شایسته است علاوه بر برپایی  
جشن و سرور در شب با عظمت نیمه  
شعبان، از بزرگی و عظمت آن شب غافل  
نشد اعمال عبادی را به دقت انجام داد.  
مطابق روایت‌های بسیاری که شیعه و  
برخی از اهل سنت نقل شده، میلاد  
خجسته امام عصر علیه السلام در شب نیمه شعبان

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۵، ح ۵؛  
همچنین رک: الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۷.  
۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال الدین و  
تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کتاب الغیبة،  
ص ۱۴۷.

## « و »

### واقفه

اگرچه واقفه اسم عام برای هر گروهی است که بر خلاف جمهور در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می‌کردند ولی در مباحث مهدویت مقصود فرقه‌ای از شیعه هستند که امام موسی بن جعفر علیه السلام را آخرین امام می‌دانند و می‌گویند: او زنده است و همو مهدی منتظر می‌باشد. بنیان‌گذاران این مذهب، از قبیل علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد قندی، عثمان بن عیسی رواسی و احمد بن ابی بشر سراج نمایندگان آن حضرت در کوفه، مصر، خراسان و... بودند. در دورانی که امام علیه السلام در زندان هارون بود، اموال فراوانی از خمس به نزد آنان گرد آمده بود و چون امام وفات

یافت، نزد خود گفتند که اگر به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام اعتراف کنند بایستی همه این اموال را به آن حضرت تسلیم کنند. طمع به مال دنیا، آنها را بر این داشت که منکر امامت حضرت رضا علیه السلام شده، دست از دین خود بکشند و خود و گروهی را به الحاد و زندقه سوق دهند!! یونس عبدالرحمن گوید: «موقعی که امام موسی بن جعفر علیه السلام وفات یافت، نزد زیاد بن مروان قندی، هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار بود.

آن دو سمت نمایندگی آن حضرت را داشتند، من در آن روزگار حسب وظیفه، مردم را به حضرت رضا علیه السلام دعوت کردم که حقیقت امر بر من روشن

بود. آن دو به من پیغام دادند: تو از این کار دست بردار که اگر مال بخواهی، تو را بی نیاز سازیم... هم اکنون ده هزار دینار به تو خواهیم داد. من گفتم: ما از پیشوایانمان شنیده‌ایم که چون بدعت ظهور کند، دانشمند وظیفه دارد علم خویش را به مردم برساند و مردم را از فتنه و ابهام نجات دهد؛ وگرنه نور ایمان از او سلب گردد.

من به امامت علی بن موسی علم دارم؛ از این جهت موظفم آن حضرت را به مردم معرفی کنم. آنان چون دانستند که من تسلیم آنها نخواهم شد، سخت با من دشمن شدند».

احمد بن حماد گوید: «یکی از نمایندگان حضرت کاظم علیه السلام عثمان بن عیسی در مصر بود که اموال فراوانی از امام به نزدش گرد آمده بود. حضرت رضا علیه السلام اموال را طلبید؛ اما وی به حضرت نامه نوشت که پدرت نمرده است! حضرت در پاسخ فرمود: پدرم در گذشت و جمع بسیاری از مردم بغداد شاهد مرگ او بودند و اموالش میان ورثه تقسیم شده است. وی در پاسخ حضرت نوشت: اگر پدرت زنده باشد، تو حق مطالبه اموال او

را نداری و اگر مرده باشد، او به ما نگفته: اموالش را به تو بسپاریم. اینک اموال به مصرف رسیده و کنیزان را آزاد و تزویج کرده‌ام!»

← موسویه

کشی نیز در «رجال» خود به این واقعه تصریح کرده می‌نویسد: در هنگام محبوس بودن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دو وکیل او در کوفه سی هزار دینار بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع‌آوری کردند و چون امام در زندان بود با آن پول برای خود خانه‌ها و چیزهای دیگر خریدند و چون خبر مرگ امام را بشنیدند برای این که پول‌ها را پس ندهند با کمال بی‌شرمی منکر مرگ امام موسی کاظم علیه السلام شدند و درباره او درنگ و توقف کردند از آن جهت پیروان ایشان را «واقفه» خواندند.<sup>۱</sup>

وقاتون ← وقت ظهور

وقت ظهور

در فرهنگ «مهدویت» یکی از

۱. ر.ک: المقالات والفرق، ص ۲۳۶؛

مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۰؛

فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۵.

اسرار الهی است و حکمت الهی اقتضا نموده این وقت نزد مردم مجهول و مکتوم باشد؛ ولی در بعضی روایات به پاره‌ای از حکمت‌های آن، اشاره شده و تا حدودی محدوده زمانی آن معین گشته است.

۵. با مراجعه به کلام نورانی معصومین علیهم‌السلام می‌توان چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه‌السلام از هنگام ظهور را به راحتی دریافت.

از روایاتی که علم به زمان ظهور را ویژه خداوند دانسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

در روایت مشهوری آمده است: «وقتی دعبل، شاعر بلند آوازه شیعی، در محضر امام رضا علیه‌السلام در ضمن قصیده‌ای، سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه‌السلام بر زبان جاری ساخت؛ آن حضرت در حالی که سرشک از دیدگانش جاری بود، رو به دعبل کرد و فرمود: ای خزاعی! همانا روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می‌دانی این امام کیست؟ و چه زمانی قیام می‌کند؟»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲.

موضوعات مهم و مورد توجه، مسأله «وقت ظهور» است؛ به گونه‌ای که حتی سال‌ها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام، درباره آن از معصومین علیهم‌السلام پرسش می‌شد.<sup>۱</sup>

ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز همواره مسائل مربوط به حضرت مهدی علیه‌السلام - به ویژه زمان ظهور آن حضرت - را از اسرار الهی دانسته و وقت‌گذاران را تکذیب کرده‌اند. با سیری کوتاه در بوستان کلام الهی و بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره وقت ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

۱. علم و آگاهی از زمان دقیق ظهور، تنها به خداوند متعال اختصاص دارد.

۲. همواره معصومین علیهم‌السلام مردم را از تعیین وقت و وقت‌گذاری درباره ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام، برحذر داشته و وقت‌گذاران را تکذیب کرده‌اند.

۳. روایات فراوانی رخداده ظهور را ناگهانی دانسته و احادیث دیگری اصلاح امر فرج را یک شبه ذکر کرده است (البته این نیز با تعیین وقت ظهور منافات دارد).

۴. اگر چه پنهان بودن زمان ظهور از

آن گاه خود آن حضرت به معرفی امام مهدی علیه السلام پرداخت. سپس درباره زمان ظهورش چنین فرمود: «وَأَمَّا «مَتَى» فَأَخْبَارُهُ عَنِ الْوَقْتِ. فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيَنَّكُمْ إِلَّا بَغْتَةً».

«اما اینکه «چه زمانی ظهور خواهد کرد»، این خبر دادن از وقت است.

پدرم از پدرش و ایشان از پدران‌شان از رسول گرامی اسلامی صلى الله عليه وآله نقل کرده‌اند که وقتی از آن حضرت سؤال شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مانند قیامت است که [خداوند درباره زمان وقوع آن چنین] فرمود: هیچ کس جز او به هنگامش آن را آشکار نمی‌سازد. این امر بر [اهل] آسمان‌ها و زمین دشوار است، جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.<sup>۱ ۲</sup>

از آنجایی که آن حضرت، مخفی بودن زمان ظهور را همانند زمان قیامت و

رستاخیز قلمداد فرموده است؛ می‌توان نتیجه گرفته که: با مخفی بودن قیامت، یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می‌شود و از سوی دیگر چون وقت آن به طور دقیق معلوم نیست و در هر زمان محتمل است، نتیجه‌اش حالت آماده باش دائمی است. درباره قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز اگر تاریخ تعیین می‌شد و زمان ظهور دور بود، همه در غفلت و غرور و بی‌خبری فرو می‌رفتند و اگر زمانش نزدیک بود، ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند.

همان‌گونه که علم به زمان قیامت فقط در اختیار خداوند است، علم به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز در عهده خداوند است. در احادیث فراوانی از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کنار قیامت یاد شده است؛ از این رو، برخی از ویژگی‌های آن همانند رستاخیز است.

خداوند در ادامه آیه یاد شده، علم

۱. اعراف، ۱۸۷.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲.



و فکر بشر از رسیدن به آن، سخت کوتاه و ناتوان است.

همان گونه که بیان شد در روایات فراوانی از ظهور آن حضرت به عنوان حادثه‌ای ناگهانی یاد شده و واضح است ناگهانی بودن آن، با تعیین قبلی وقت منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. به طور مسلم کسانی که تعیین وقت می‌کنند، سخنشان خلاف این گروه روایات است. پاره‌ای از این روایات را این گونه می‌توان دسته بندی کرد:

الف. اصلاح شدن امر ظهور در یک شب امام علی علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.» «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ»<sup>۱</sup>؛ امام باقر علیه السلام نیز این معنا را این گونه

به قیامت را حتی از پیامبر خود منتفی ساخته است: «از تو می‌پرسند، چنان که گویا تو از چون و چند آن آگاهی، بگو همانا علم آن نزد خداوند است.»

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به زمان دقیق ظهور حضرت مهدی علیه السلام آگاه نیست و اینکه عده‌ای به خود جرأت می‌دهند و به راحتی وقت ظهور را تعیین می‌کنند، جای بسی تأمل است!!

نه تنها این سؤال از اولین معصوم پرسیده شد و ایشان این گونه جواب فرمود که علم به زمان ظهور نزد خداوند است؛ بلکه وقتی از آخرین معصوم نیز چنین پرسشی شد، آن حضرت در ضمن توقیعی این سان جواب داد: «و اما ظهور فرج همانا در اختیار خداوند متعال است و وقت‌گذاران دروغ گفتند»<sup>۱</sup>.

آن حضرت در آخرین توقیع به سفیر چهارم خود، ظهور را تنها در اراده و اختیار خداوند دانسته، می‌فرماید: «و ظهوری نخواهد بود مگر آن گاه که خداوند تبارک و تعالی اجازت فرماید»<sup>۲</sup>. پس روشن می‌شود که زمان آغاز ظهور، یکی از اسرار الهی است و اندیشه

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۹۱.

۲. الخسرایح والجرایح، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛

کتاب الغیبه، ص ۳۹۵.

۳. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۲.

بیان کرده است: «خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌کند».<sup>۱</sup>

ب. آمدن همانند شهاب فروزان

امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی علیه السلام، فرمود: «او همانند شهابی شعله‌ور ظاهر خواهد شد».<sup>۲</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می‌فرماید: «در آن هنگام همچون شهابی فروزان خواهد آمد».<sup>۳</sup>

روشن است که کلام معصومین علیهم السلام گزاف نیست و تشبیهات ایشان بدون حساب نبوده است. از سوی دیگر، «فرا رسیدن همچون شهاب» سخن از ناگهانی بودن، بدون پیش‌بینی قبلی، غافل‌گیرانه و سریع بودن آن می‌باشد.

البته در برخی روایات به صورت محدود زمان‌هایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکر شده است.

این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود.

یک. روایاتی که «جمعه» را به عنوان روز ظهور معرفی کرده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما اهل بیت در روز جمعه ظهور خواهد کرد».<sup>۴</sup>

دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است: امام باقر علیه السلام ضمن بیاناتی درباره روز عاشورا فرمود: «... و این روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم قیام خواهد کرد».<sup>۵</sup>

سه. روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قائم ظهور نمی‌کند مگر در سال فرد».<sup>۶</sup>

چهار. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم در روز شنبه که روز عاشورا است خروج می‌کند».<sup>۷</sup> اگرچه قرائنی چند بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛ ولی

۱. الغیبة، ص ۱۶۳.

۲. کتاب الغیبة، ص ۱۵۹؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۴. النخصال، ج ۲، ص ۳۹۴.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۰.

۶. کتاب الغیبة، ص ۴۵۳؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۳؛ اعلام‌الوری، ص ۴۵۹.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۳؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

این روایت و امثال آن را می‌توان به این صورت توجیه کرد که اولین روز ظهور جمعه است و از آنجایی که قیام و خروج آن حضرت پس از ظهور است، قیام و خروج آن حضرت در روز شنبه اتفاق خواهد افتاد.

#### اطلاع حضرت مهدی از وقت ظهور

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر خود حضرت مهدی علیه السلام، از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارد، پس چگونه در آستانه ظهور از وقت آن آگاه خواهد شد؟

در این بخش نیز روایات فراوانی ذکر شده که راه‌های حصول علم حضرت به زمان ظهور را بیان کرده است؛ مانند:

#### یک. آگاه شدن از طریق الهام

بدون شک معصومین علیهم السلام مورد الهام خداوند قرار می‌گیرند و اگر چه وحی به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان گرفت؛ ولی در موارد فراوانی به اهل بیت علیهم السلام الهاماتی می‌شده و خواهد شد. برخی روایات چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور را از طریق الهام ذکر کرده است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»، فرمود: «به درستی که از ما

امامی پنهان است و چون خدای تعالی بخواهد او را ظاهر سازد، نکته‌ای در قلبش ایجاد می‌کند، پس او ظاهر شود و به دستور خدای تعالی قیام نماید»<sup>۱</sup>.

دو. آگاه شدن از طریق برافراشته

#### شدن پرچم قیام

در روایاتی چند اشاره شده که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد و زمان قیام فرا رسید، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام علیه السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد.<sup>۲</sup>

سه. آگاه شدن از طریق بیرون آمدن

#### شمشیر آن حضرت از غلاف

رسول گرامی اسلام فرمود: «برای او شمشیری است در غلاف، پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن شمشیر را به سخن در می‌آورد و شمشیر به حضرتش می‌گوید: ای ولی خدا!

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ کتاب الغیبة، ص

۱۶۴؛ رجال کشی، ص ۱۹۲.

۲. رک: کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۵؛

الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۵۰،

کفایة الاثر، ص ۲۶۶.

خارج شو که دیگر نشستن در مقابل [ستم] دشمنان خدا جایز نیست. پس او ظهور می‌کند.<sup>۱</sup>

در پایان گفتنی است که مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، دارای حکمت‌های فراوانی است؛ از جمله:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه در طول غیبت حضرت مهدی (عج)؛

۲. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت؛

۳. غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان.

از آنجایی که یکی از دلایل غیبت حضرت مهدی (عج) تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود؛ از این رو روشن بودن زمان ظهور، دشمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می‌سازد؛ در حالی که نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

نیز ← ظهور، عاشورا.

### وقت معلوم

عبارت «وقت معلوم» یک بار در آیه

۳۸ سوره «حجر» و بار دیگر در سوره «ص» آیه ۸۱ به کار رفته است. آن هنگام که ابلیس مأمور به سجده بر آدم شد؛ ولی سجده نکرد، خداوند فرمود: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم گردید؟ آیا تکبر کردی. یا از برترین‌ها بودی؟ گفت: من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل! فرمود: از آسمان‌ها [و از صفوف فرشتگان] خارج شو که تو رانده درگاه منی! و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود. عرض کرد: پروردگار من! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند، مهلت ده. فرمود تو از مهلت داده شدگانی؛ ولی تا روز و زمان معینی.<sup>۲</sup>

ابلیس هنگامی که خود را رانده درگاه خدا دید و احساس کرد که آفرینش انسان سبب بدبختی او شده، آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت و خواست انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد.

البته مقصد اصلی خود او بود - نه آدم و نه فرمان خدا - ولی غرور و

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. ص (۳۸)، آیات ۷۵ - ۸۱.

این احتمال نیز وجود دارد که آیه یاد شده، اشاره به زمانی باشد که هیچ کس جز خدا نمی‌داند.<sup>۲</sup> آنچه این عبارت را در بحث «مهدویت» وارد ساخته؛ برخی روایاتی است که «یوم الوقت المعلوم» را دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته است.

از وهب بن جمیع آزاد شده اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: «از حضرت صادق علیه السلام درباره این گفته ابلیس پرسیدم که پروردگارا پس مرا تا روزی که خلائق برانگیخته شوند، مهلت ده؛ خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی تا به روز و هنگام معین و معلوم» - آن چه روزی خواهد بود؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد است. هرگاه خداوند او را برانگیزد... ابلیس می‌آید، در حالی که بر زانوانش راه می‌رود و می‌گوید: ای وای از این روزگارا! آن گاه از پیشانی‌اش گرفته شده، گردنش زده می‌شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مدت او به پایان می‌رسد.<sup>۳</sup>

خودخواهی توأم با لجاجتش اجازه نمی‌داد این واقعیت را درک کند. از این رو عرض کرد: پروردگارا! اکنون که چنین است مرا تا روز رستاخیز مهلت ده. این اجازه گرفتن برای این بود که به لجاجت، عناد، دشمنی و خیره سری خود ادامه دهد!

خداوند هم این خواسته او را پذیرفت و فرمود: مسلماً تو از مهلت یافتگانی؛ ولی نه تا روز مبعوث شدن خلائق در رستاخیز، بلکه تا وقت و زمانی معین.

مفسران در اینکه منظور از «یوم الوقت المعلوم» چه روزی است، احتمالات متعددی داده‌اند. برخی آن را پایان این جهان می‌دانند؛ چرا که در آن روز همه موجودات زنده می‌میرند، و تنها ذات خداوند می‌ماند.<sup>۱</sup>

گروهی احتمال داده‌اند: منظور از آن روز قیامت است؛ ولی این احتمال نه با ظاهر آیات مورد بحث می‌سازد - که لحن آن نشان می‌دهد با تمام خواسته او موافقت نشد - و نه با آیات دیگر قرآن که خبر از مرگ عموم زندگان در پایان این جهان می‌دهد.

۱. قصص (۲۸)، آیه ۸۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۳.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۴۰.

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی انسان‌ها در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و عملاً خلع سلاح و نابود می‌گردد و این پایان مهلت او است.<sup>۱</sup>

### وکلاهی حضرت مهدی علیه السلام

یکی از تشکلهای مهمی که در دوران ائمه متأخر شکل گرفت، «تشکیلات وکالت» بود که ایشان جهت آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به وجود آوردند. ایشان هر چه بیشتر می‌کوشیدند تا از مواجهه مستقیم کم کرده، امور را به عهده افراد لایقی بگذارند.

این تشکیلات رسماً در زمان امام کاظم علیه السلام به وجود آمد و در زمان حضرت مهدی به اوج خود رسید.

در زمان غیبت صفری این تشکیلات، به وسیله چهار تن (در طول هم) رهبری می‌شد؛ به این صورت که شیعیان از حضرت مهدی علیه السلام در زمینه مسائل فقهی، مالی و حتی امور شخصی

سؤال کردند، این پرسش‌ها از طریق نواب اربعه (سفرای حضرت) انجام می‌پذیرفت و پاسخ نیز بعد از مدتی کوتاه، به آنان داده می‌شد.

این نایبان نیز وکلایی در بسیاری از شهرهای اسلامی داشتند که با سرعتی فراوان، در آسان ساختن کارهای نایبان حضرت، انجام وظیفه می‌کردند. وکیلان، افرادی خوش رفتار، استوار در عقیده، ثابت قدم و معروف به زهد و تقوا و صلاح بودند.<sup>۲</sup>

این وکیلان بعد از نواب اربعه، عبارت بودند از:

۱. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)
۲. محمد بن شاذان (نائب در نیشابور)
۳. محمد بن حفص
۴. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)
۵. قاسم بن علا (وکیل در

۱. ر.ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵؛ الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۰؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۶؛ اثبات الوصية، ص ۱۵.  
 ۲. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۳۶.

«سفیر» خوانده می‌شدند. دیگران نیابت یا وکالت داشتند؛ اما از عنوان «سفارت» بهره نمی‌بردند.

۲. نواب اربعه با امام عج ارتباط مستقیم داشتند؛ اما وکلای امام عج به واسطه نواب اربعه با امام مرتبط بودند.

۳. مسؤولیت نواب اربعه از نظر جغرافیایی فراگیر بود؛ اما سایر وکیلان هر یک در منطقه‌ای خاص فعالیت می‌کردند.<sup>۳</sup>

۴. نواب اربعه مسؤولیت هدایت همگانی و نیابت عام و مطلق و فراگیر داشتند؛ یعنی، به بیان احکام، شرح و تفسیر احکام و قرآن کریم، تبیین دین، سرپرستی ایتم و وقف، اجرای حدود، رسیدگی به شیعیان، جمع‌آوری خمس و زکات و... می‌پرداختند؛ ولی دیگر نمایان و وکیلان تنها مسؤولیت مشخصی داشتند و نیابتشان خاص بود؛ برای مثال برخی از آنان در اخذ وجوه شرعی وکیل بودند و

۱. کتاب الغیبة، ص ۴۱۵، ح ۳۹۱؛ کمال‌الدین، ح ۲، باب ۴۳، ۱۶.  
 ۲. ر.ک: رجال کشی، کمال‌الدین و تمام النعمة، کتاب الغیبة.  
 ۳. ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۶۰۹.

آذربایجان)

۶. ابوالحسین محمدبن جعفر اسدی (وکیل در ری)<sup>۱</sup>

۷. ابراهیم بن محمد همدانی

۸. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)

۹. محمدبن ابراهیم بن مهزیار

۱۰. احمدبن حمزة بن یسع قمی

۱۱. داوود بن قاسم بن اسحاق

۱۲. محمدبن علی بن بلال

۱۳. ابومحمد وجنائی

۱۴. عبدالله بن ابی غائم قزوینی

۱۵. حسین بن علی بزوفری

۱۶. احمدبن هلال عبرتائی

۱۷. حاجزبن یزید ملقب به وشاء

وکیل در بغداد<sup>۲</sup>

البته سه تن از این افراد - محمدبن علی بن بلال، محمدبن صالح همدانی و احمدبن هلال - منحرف و از وکالت امام عج عزل شدند!

وکیلان در کنار نواب اربعه (سفیران)

ایسای نقش می‌کردند. بخشی از تفاوت‌های اینان و نمایان چهارگانه، عبارت بود از:

۱. نواب اربعه «نایب خاص» بودند و

گروهی در سرپرستی وقف یا ایتم انجام  
وظیفه می‌کردند.

نیز  $\text{نواب اربعه}$ ، نیابت خاص،  
احمدبن هلال عبرتائی،

### ولایت فقیه

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت  
کبری با نظریه «ولایت فقیه» گره خورده  
است.

از نظر لغوی، «ولایت» مشتق از «و،  
ل، ی» است و به کسر و فتح «واو»  
استعمال می‌شود.

این کلمه بر معانی متعددی نظیر  
نصرت و یآوری، تصدّی امر غیر، و سلطه  
و سرپرستی، دلالت دارد. از میان این  
معانی متعدّد، معنای تصدّی و سرپرستی و  
تصرّف در امر غیر، با آنچه از ولایت فقیه  
اراده می‌شود، تناسب بیشتری دارد. کسی  
که متصدّی و عهده‌دار امر می‌شود، بر آن  
ولایت یافته و مولا و ولیّ آن امر  
محسوب می‌شود. بنابراین، کلمه ولایت و  
هم ریشه‌های آن (مانند ولیّ، تولیت،  
متولّی و والی) دلالت بر معنای  
سرپرستی، تدبیر و تصرف دارد. این گونه  
کلمات، معنای تصدّی و سرپرستی و

اداره شئون فرد دیگر - مولا علیه - را افاده  
می‌کند و نشان می‌دهد که ولیّ و مولا  
سزاوارتر از دیگران در این تصرف و  
تصدّی است و با وجود ولایت این مولیّ  
و ولیّ، دیگران فاقد حق تصرّف و  
تصدّی و سرپرستی در شئون آن فرد  
هستند.<sup>۱</sup>

در اصطلاح «زعیم و ولی فقیه» کسی  
است که عالم به سیاست‌های دینی و  
برقرار کننده عدالت اجتماعی در میان  
مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و  
وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و  
همچون پیامبران بنی اسرائیل بوده، بهترین  
خلق خدا بعد از ائمه است. مجاری امور و  
احکام و دستورها، به دست او بوده و  
حاکم بر زمامداران است.<sup>۲</sup>

مسأله «ولایت فقیه» گرچه ریشه  
کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن موجب  
گردیده تا فقها از روز نخست، در ابواب  
مختلف فقهی از آن بحث کنند و موضوع  
ولایت فقیه را در هر یک از مسائل

۱. ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۶۰۹ - ۶۴۹.

۲. امام خمینی  $\text{ره}$ ، الرسائل، ج ۲، ص ۹۴ -



- در اسلام - در پیشگاه خدا و مردم روشن می‌گردد. او در پیشگاه خدا مسؤول است تا احکام را کاملاً اجرا نماید و در مقابل مردم مسؤول است تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در همه زمینه‌ها و به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند و هرگز در این مسؤولیت کوتاه نیاید.<sup>۲</sup>

فرق میان ولایت فقیه و مرجعیت فتوا  
میان زعامت و مرجعیت فتوا چند  
فرق می‌توان ذکر کرد:

یک. زعیم و ولی فقیه، گذشته از علم به قوانین الهی و عدالت و اجتهاد، باید دارای احاطه به سیاست‌های دینی و شجاعت و مدیریت الکافی برای رهبری بوده و از مسائل اجتماعی و سیاسی روز آگاه باشد.

دو. وقتی زعیم و ولی فقیه بنا به مصالح مردم حکمی صادر می‌کند، بر همه - حتی بر کسانی که از دیگری تقلید می‌کنند - آن حکم واجب می‌شود؛ چنان

مربوطه روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنایم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و نیز اموال غایبین و قاصرین و باب امر به معروف و نهی از منکر و باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده‌اند.<sup>۱</sup>

مقصود از مطلقه بودن ولایت فقیه گستره دامنه ولایت فقیه است، که در شعاع مسؤولیت رهبری سیاسی او است و تمامی ابعاد مربوط به مصالح امت را شامل می‌شود (از جمله اجرای تمامی احکام انتظامی اسلام). در مقابل آن، ولایت‌های خاص، مانند ولایت پدر درباره ازدواج دختر یا ولایت پدر و جد در رابطه با تصرفات مالی فرزندان صغیر قرار دارد.

اساساً اضافه شدن ولایت به وصف عنوانی «فقیه» محدودیت آن را در چارچوب فقه می‌رساند، در واقع فقه او است که حکومت می‌کند، نه شخص او. پس هیچ‌گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

از همین جا، مسؤولیت مقام رهبری

۱. محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، مقدمه.

۲. همان، ص ۱۰ و ۱۱.

که وقتی مرحوم میرزای شیرازی رحمته الله علیه زعیم دینی و سیاسی، حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود یا مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی حکم جهاد دادند، همه حتی علما تبعیت کردند.

اگر فرد لایق که دارای این دو خصلت (علم به قانون و عدالت) است، به پا خاست و تشکیل حکومت داد؛ همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.<sup>۱</sup>

سه. مقام مرجعیت فتوا می‌تواند در یک زمان متعدد باشد و هر کس هر مجتهدی را پارسا و داناتر تشخیص دهد، از وی پیروی کند. اما مقام زعامت و ولایت فقیه نمی‌تواند متعدد باشد؛ چه این مقام با ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی باید دارای یک قدرت مرکزی باشد وگرنه موجب تشتت و چند دستگی امت خواهد شد و وحدت کلمه از بین خواهد رفت. از این رو در هیچ زمانی بیش از یک امام نبوده است.

چهار. کار مرجعیت فتوا را می‌توان تداوم کار نبوت؛ یعنی، ابلاغ قوانین الهی

به مردم و کار ولایت فقیه را تداوم کار امامت، یعنی، مسؤولیت اجرا و پیاده کردن قوانین دانست.

پنج. از شرایط مرجعیت فتوا اعلمیت است؛ ولی برای ریاست دینی، زعامت و ولایت فقیه آگاهان دینی، اعلمیت و یا اولویت را شرط می‌دانند.

اساساً فقها، ولایت فقیه را در راستای خلافت کبری و در امتداد امامت دانسته‌اند و مسأله رهبری سیاسی را - که در عهد حضور برای امامان معصوم ثابت بوده - همچنان برای فقهای جامع شرایط و دارای صلاحیت در دوران غیبت ثابت دانسته‌اند. آنان مسأله «تعهد اجرایی» را در احکام انتظامی اسلام، مخصوص دوران حضور ندانسته، بلکه آن را پیوسته ثابت و برقرار می‌شمارند.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: «تمامی دلایلی که برای اثبات امامت، پس از دوران عهد رسالت آورده‌اند، به عینه درباره ولایت فقیه، در دوران غیبت جاری است. عمده‌ترین دلیل، ضرورت وجود کسانی است که ضمانت اجرایی

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، ص ۱۶۳.

عدالت را عهده دار باشند؛ زیرا احکام انتظامی اسلام مخصوص عهد رسالت نبوده یا عهد حضور نیست؛ لذا بایستی همان‌گونه که حاکمیت این احکام تداوم دارد، مسؤولیت اجرایی آن نیز تداوم داشته باشد و فقیه عادل و جامع شرایط، شایسته‌ترین افراد برای عهده دار شدن آن می‌باشد.<sup>۱</sup>

از آنجایی که این بحث دامنه گسترده‌ای دارد تنها در اینجا ارتباط بین این واژه و مهدویت به اجمال بیان شد. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصل مراجعه نمایند.

نیز ← نیابت عام، رساله عملیه، مرجع تقلید.

۱. محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، ص

## « ای »

### یاجوج و ماجوج

در دو سوره قرآن مجید، از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده است: یکی در آیات ۹۲ تا ۹۸ سوره «کهف» و دیگر در آیه ۹۶ سوره «انبیاء».

آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشتند. در تورات در کتاب «حزقیل» (فصل ۳۸ و فصل ۳۹) و در کتاب رؤیای «یوحنا» (فصل ۲۰) از آنها به عنوان «گوگ» و «ماگوگ» یاد شده است که معرب آن یاجوج و ماجوج است.

به گفته مفسر بزرگ، علامه طباطبایی در المیزان از مجموع گفته‌های تورات

استفاده می‌شود که ماجوج یا یاجوج و ماجوج، گروه یا گروه‌های بزرگی بودند که در دور دست‌ترین نقطه شمال آسیا زندگی می‌کردند، آنان مردمی جنگجو و غارتگر بودند.<sup>۱</sup>

برخی معتقدند: این دو کلمه عبری است؛ ولی در اصل از زبان یونانی به عبری منتقل شده است و در زبان یونانی «گاگ» و «ماگاگ» تلفظ می‌شده که در سایر لغات اروپایی نیز به همین صورت انتقال یافته است.

دلایل فراوانی از تاریخ در دست است که در منطقه شمال شرقی زمین، در نواحی مغولستان در زمان‌های گذشته

۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

گویی چشمه جوشانی از انسان وجود داشته است.

مردم این منطقه به سرعت زاد و ولد می‌کردند و پس از کثرت و فزونی به سمت شرق، یا جنوب سرازیر می‌شدند و همچون سیل روانی این سرزمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دادند، و تدریجاً در آنجا ساکن می‌گشتند.

برای حرکت سیل آسای این اقوام، دوران‌های مختلفی در تاریخ ذکر شده است. یکی از آنها دوران هجوم این قبایل وحشی در قرن چهارم میلادی تحت زمامداری «آتیل» بود که تمدن امپراتوری روم را از میان بردند.

آخرین دوران هجوم آنها، در قرن دوازدهم میلادی به سرپرستی چنگیزخان صورت گرفت که بر ممالک اسلامی و عربی، هجوم آوردند و بسیاری از شهرها از جمله بغداد را ویران کردند.

در عصر کورش نیز هجومی از ناحیه آنها اتفاق افتاد که در حدود پانصد سال قبل از میلاد بود؛ ولی در این تاریخ، حکومت متحد ماد و فارس به وجود آمد و اوضاع تغییر کرد و آسیای غربی از حملات این قبایل آسوده شد.

به این ترتیب به نظر می‌رسد که یاجوج و ماجوج از همین قبایل وحشی بوده‌اند که مردم قفقاز به هنگام سفر کورش به آن منطقه، تقاضای جلوگیری از آنها را کردند و او نیز اقدام به کشیدن سد معروف ذوالقرنین نمود.<sup>۱</sup>

اما ارتباط اینها با «مهدویت» از روایاتی به دست می‌آید که از آنها به عنوان یکی از «اشراط الساعة» یاد شده است.<sup>۲</sup>

البته برخی درباره اینکه حقیقت وجودی آنها چگونه است، خواسته‌اند با استفاده از روایات در انسان بودن آنها تردید کنند!<sup>۳</sup>

از دیدگاه اینان برخی روایات آنها را از بنی آدم ندانسته‌اند.<sup>۴</sup>

در روایاتی چند پراکنده شدن یاجوج و ماجوج بر روی زمین، در کنار خروج دجال و نزول حضرت عیسی علیه السلام

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۵۱-۵۵۲.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۴۳۱، ۴۴۶، ۴۴۹؛ همچنین ر.ک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۵۹، ج ۴، ص ۲۵.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۴. همان، ج ۵۴، ص ۳۳۴.

ساعتی جمع شوند؛ مانند ابرهائی که در پاییز جمع می‌شوند».<sup>۴</sup>

۲. از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خدای تعالی «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»<sup>۵</sup> روایت شده است: «يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَهُمْ وَاللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرْيْفِ»؛ «مقصود سبصد و اندی یار قائم است، و آنان - والله - امت معدوده‌اند. در یک ساعت جمع می‌شوند؛ همان گونه که ابرها در پاییز جمع می‌شوند».<sup>۶</sup>

ذکر شده است.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان این احتمال را مطرح کرد که این رخداد در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا در آستانه قیامت رخ خواهد داد.<sup>۲</sup> همچنین ممکن است گفته شود: مقصود از پراکنده شدن یا جوج و مأجوج، افراد شرور با ویژگی خاص نیست؛ بلکه می‌تواند این حقیقت در هر گروهی باشد که در مقابل حق در آخِرُ الزَّمان می‌ایستند و اقدام به شرارت می‌کنند.

نیز ← اشراط الساعة.

یمانی ← خروج یمانی

### یاران حضرت مهدی علیه السلام (خاص)

یاران حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفرند. احادیث فراوانی در ستایش این گروه ممتاز وارد شده و در قرآن کریم آیاتی است که تأویل به آنان شده است:

۱. از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام در تأویل سخن خدای متعال «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ...»<sup>۳</sup> روایت شده است: «مراد از امت معدود یاران مهدی در آخرالزمانند؛ ۳۱۳ نفر به تعداد افراد جنگ بدر. آنان در

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۶۶.

۲. رک: کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. «هر آینه اگر از آنان عذاب را تا مدتی معین [یا تا فراهم آمدن دسته‌ای به تعداد مشخص] به تأخیر اندازیم...». هود (۱۱)، آیه ۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵، ح ۴۲؛ الغیبة، ص ۲۴۱.

۵. «در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا باشید، خدا همه شما را خواهد آورد». بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۶. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷؛

۳. امام صادق علیه السلام در وصف یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «مردانی که گویی قلب‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. هیچ چیز نتواند دل‌های آنان را نسبت به ذات خداوند گرفتار شک سازد. سخت‌تر از سنگ هستند. اگر بر کوه‌ها حمله کنند، آنها را از هم خواهند پاشید... گویی که بر اسبان خود، مانند عقاب هستند. بر زین اسب امام دست می‌کشند و از این کار برکت طلب می‌کنند. گرد امام خویش گردیده، در جنگ‌ها جان خود را سپر او می‌سازند و هر چه را بخواهد برایش انجام می‌دهند.

مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند؛ در نمازشان همه‌ای چون صدای زنبور عسل دارند. شب‌ها بر پای خویش ایستاده و صبح بر مرکب‌های خود سوارند. پارسایان شب‌اند و شیران روز. اطاعت آنان در برابر امام‌شان، از اطاعت کنیز برای آقایش زیادتر است.

مانند چراغ‌ها هستند... گویی که دل‌های‌شان قندیل است. از ترس خدا بیمناک و خواهان شهادت‌اند. تمنایشان شهید شدن در راه خدا است. شعارشان این است: «ای مردم! برای خونخواهی

حسین بپا خیزید».

وقتی حرکت می‌کنند، پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه ترس و وحشت حرکت کند، آنان دسته دسته به سوی مولا می‌روند. خدا به وسیله آنان امام راستین را یاری می‌فرماید.<sup>۱</sup>

فرق بین یاران خاص و یاوران

بین یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و یاوران آن حضرت تفاوتی هست:

اصحاب و یاران خاص ۳۱۳ نفرند. آنان کسانی‌اند که حضرات امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام از آنان به «پرچمداران» تعبیر فرموده‌اند و هر یک از این یاران خاص، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و... دارند.

«یاوران» مؤمنان صالحی‌اند که به حضرت مهدی علیه السلام در مکه و غیر آن ملحق می‌شوند. زیر پرچمش گرد می‌آیند و با دشمنان خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌جنگند.

از روایات استفاده می‌شود حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج نخواهد شد؛ مگر

→ همچنین ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۷۷؛

الغیبه، ص ۲۸۲.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

آنکه همراهشان ده هزار تن از یاوران خواهند بود.<sup>۱</sup> البته این تعداد، جمعی از یاوران ایشانند و نه همه آنان به عنوان نمونه تنها سید هاشمی با دوازده هزار نیرو به حضرت مهدی علیه السلام در عراق ملحق می‌گردند... این همه غیر از یاورانی است که از فرشتگان‌اند. آنان نیز یاوران حضرت بوده و اوامر آن بزرگوار و تعالیمش را فرمانبردار خواهند بود. ←  
امدادهای غیبی

#### ویژگی‌های یاران خاص

بیشتر یاران خاص حضرت در سن جوانی‌اند و بزرگسالان در میان آنان کم هستند. این یاران دارای افکاری متحد و آرای یکنواخت بوده و دل‌های‌شان به هم پیوسته است. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَأَقْلَ الزَّادِ الْمِلْحُ»<sup>۲</sup>  
«همانا یاران قائم علیه السلام همگی جوانند و پیر در میان‌شان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

در آنان اختلافی در اندیشه و رأی و

یا گفتار نتوان یافت. گویی همه ایشان دارای دل و اندیشه و زبانی واحدند. از تنهایی هراسی ندارند؛ چرا که انسانی که با خدای عزوجل مرتبط باشد، هرگز هراس ندارد. آرزویشان این است که در راه خدا شهید شوند.<sup>۳</sup>

نیز ← سیصد و سیزده - زمینه سازان ظهور - یالثارات الحسین علیهم السلام - اوتاد - اخیار - ابدال.

#### یا لثارات الحسین علیهم السلام

«ثار» در لغت به معنای خونخواهی است.<sup>۴</sup>

«یالثارات الحسین علیهم السلام» شعار یاران حضرت مهدی علیه السلام است که به خون خواهی امام حسین علیه السلام، هنگام قیام آن حضرت سر خواهند داد. به این معنا که «کجایند قاتلان حسین علیه السلام»<sup>۵</sup> و یا به این معنا که «کجایند خونخواهان حسین علیه السلام».

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

۲. الغیبة، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

۳. ر.ک: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۰۶-۵۰۷.

۴. ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷؛ کتاب العین، ج ۸، ص ۲۲۶.

۵. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۵.



امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:  
 «... وَهُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ  
 يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي  
 سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ علیه السلام  
 إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ  
 شَهْرٍ»<sup>۱</sup>؛ «یاران مهدی... تنها از خدا می ترسند  
 و فریاد «لا اله الا الله» آنان بلند است و  
 همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه  
 خدایند. شعار آنان «یا لثارات الحسین»  
 است. (بیاید به طلب خون حسین و یاران  
 حسین علیه السلام). به هر سو که روی آورند،  
 ترس از آنان، پیشاپیش در دل مردم افتد».<sup>۲</sup>  
 البته در پاره‌ای از روایات، از آن به  
 عنوان شعار فرشتگانی که هنگام قیام برای  
 یاری حضرت مهدی علیه السلام حضور می یابند،  
 یاد شده است.<sup>۳</sup>

نیز ← منتقم، الموتور بایه.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴، ح

۱۲۵۶۵.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، باب

۲۶.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹؛

صدوق، الأمالی، ص ۱۲۹.

## منابع و ماخذ

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - نهج البلاغه
- ۳ - ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ۱ جلد، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۴ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۸ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۵ - اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ۲ جلد، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ه.ق.
- ۶ - اسفراینی، شاهفور طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۵ ه.ق.
- ۷ - الهامی، داوود، آخرین امید، چ دوم، انتشارات مکتب اسلام، قم، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۸ - امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چ نوزدهم، شفق، قم، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۹ - بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۱۰ - \_\_\_\_\_، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، مؤسسة الوفاء، قم، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۱ - \_\_\_\_\_، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، چ سوم، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۲ - البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۶ جلد، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۷ ه.ق.

- ۱۳ - البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج دوم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۰ ه.ق.
- ۱۴ - برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۵ - بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفریق، ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی.
- ۱۶ - البغوی، الحسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، ۵ جلد، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۱۷ - البیضاوی، ناصرالدین عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل.
- ۱۸ - پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۹ - الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۵ جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۰ - توفیقی، هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۲۱ - تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲۶ جلد، ج دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۲۲ - جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، ج دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۲۳ - جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ج دوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۲۴ - جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۲۵ - جمعی از نویسندگان، نور مهدی علیه السلام، نشر آفاق، تهران، ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۲۶ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۲۷ - الحرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، به تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲۸ - حکیمی، محمد، در فجر ساحل، ج ۲۱، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.

- ۲۹ - \_\_\_\_\_، عصر زندگی، چ ۲۱، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۳۰ - حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، چ شانزدهم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۳۱ - حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۲ - خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات بقیة اللہ علیہ السلام، انتشارات رسالت، قم، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۳۳ - دوانی، علی، دانشمندان عامه و مهدی موعود، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۳۴ - دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۳۵ - دیلمی، حسن بن ابی الحسن، الارشاد القلوب، ۲ جلد، انتشارات شریف رضی ۱۴۱۲ ه. ش.
- ۳۶ - الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چ دوم، دفتر نشر کتاب.
- ۳۷ - راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ۳ جلد، موسسه امام مهدی علیہ السلام، قم، ۱۴۰۹ ه. ش.
- ۳۸ - سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، چ اول، احیاء کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۳۹ - شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل والنحل، ۲ جلد، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- ۴۰ - الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، ۶ جلد، موسسه قرطبه، مصر.
- ۴۱ - صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، موسسه سیده المعصومه، قم، ۱۴۱۹ ه. ق.
- ۴۲ - \_\_\_\_\_، فروغ ولایت در دعای ندبه، انتشارات حضرت معصومه، قم، ۱۳۵۷ ه. ش.
- ۴۳ - \_\_\_\_\_، امامت و مهدویت، موسسه انتشارات حضرت معصومه، قم، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۴۴ - صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ۹ جلد، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش.
- ۴۵ - صدر، سید رضا، راه مهدی علیہ السلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸ ه. ش.

- ۴۶ - صدر، سید محمد، تاریخ الغيبة الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۴۷ - \_\_\_\_\_، تاریخ الغيبة الكبرى، مكتبة امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۲ ه.ش.
- ۴۸ - \_\_\_\_\_، تاریخ ما بعد الظهور، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، بی تا.
- ۴۹ - صدر، سید محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، موسسه موعود، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۵۰ - صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ ه.ق.
- ۵۱ - \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا، ۲ جلد، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ ه.ق.
- ۵۲ - \_\_\_\_\_، معانی الاخبار، ۱ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۵۳ - \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۵۴ - \_\_\_\_\_، ثواب الاعمال، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ ه.ش.
- ۵۵ - \_\_\_\_\_، الأملی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۵۶ - \_\_\_\_\_، الخصال، ۲ جلد در یک مجلد، چ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۵۷ - صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۵۸ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چ یازدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۵۹ - طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۵ جلد، چ دوم، مكتبة ابن تیمیه، قاهرة.
- ۶۰ - \_\_\_\_\_، المعجم الاوسط، ۹ جلد، دارالحرمین، ۱۴۱۵ ق.
- ۶۱ - طبرسی عليه السلام، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۶۲ - طبرسی عليه السلام، فضل بن حسن، اعلام الوری، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۶۳ - طبرسی عليه السلام، میرزا حسین، نجم الثاقب، چ دوم، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۶۴ - طبرسی عليه السلام، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میر شاه ولد، انتشارات دار النشر اسلام.
- ۶۵ - طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، دارالذخائر للمطبوعات، قم.

- ۶۶ - طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ۸ جلد، موسسه الاعلمی، بیروت.
- ۶۷ - طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ج دوم، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ه. ق.
- ۶۸ - طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۶۹ - طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ه. ق.
- ۷۰ - \_\_\_\_\_، رجال، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ه. ق.
- ۷۱ - \_\_\_\_\_، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار احیاء التراث العربی.
- ۷۲ - \_\_\_\_\_، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، موسسه فقه شیعه، بیروت، ۱۴۱ ه. ق.
- ۷۳ - \_\_\_\_\_، رساله العقاید الجعفریه، موسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۷۴ - \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، ۱۰ ج، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۷۵ - \_\_\_\_\_، الامالی، انتشارات دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۷۶ - عابدی، احمد و دیگران، مشعل جاوید، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۷۷ - عاملی، جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۷۸ - العاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش.
- ۷۹ - \_\_\_\_\_، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- ۸۰ - العکبری، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید رحمته، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۸۱ - \_\_\_\_\_، اربع رسالات فی الغیبة، کنگره شیخ مفید رحمته، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۸۲ - \_\_\_\_\_، الارشاد، ۲ جلد در یک مجلد، کنگره شیخ مفید رحمته، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۸۳ - العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی علیزاده، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، قم، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۸۴ - عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، منشورات اعلمی، بیروت ۱۴۱۷ ه. ش.
- ۸۵ - غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، انتشارات نبوغ، قم، ۱۳۷۵ ه. ش.

- ۸۶ - القرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، ۲۰ جلد، دارالشعب، قاهره، ۱۳۷۲ هـ.ق.
- ۸۷ - قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته
- ۸۸ - قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۸۹ - القشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، ۵ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۹۰ - قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، انتشارات مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ هـ.ق.
- ۹۱ - قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ق.
- ۹۲ - \_\_\_\_\_، تنمۃ المنتهی، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۹۳ - \_\_\_\_\_، سفینه البحار، چ اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۹۴ - قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، چ دوم، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- ۹۵ - کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ هـ.ش.
- ۹۶ - کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۹۷ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- ۹۸ - کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۹۹ - کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۱۰۰ - کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۱۰۱ - مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۴ جلد، موسسه انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ هـ.ق.
- ۱۰۲ - متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، ۱۶ جلد، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۰۳ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.

- ۱۰۴ - \_\_\_\_\_، حق الیقین، انتشارات کانون پژوهش، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۱۰۵ - محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، ۱۵ جلد، دارالحدیث قم، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۱۰۶ - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۱۰۷ - المروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۰۸ - مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، موسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷ ه. ق.
- ۱۰۹ - مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، چ سوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ ه. ش.
- ۱۱۰ - \_\_\_\_\_، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، چ ششم، انتشارات اشراقی،
- ۱۱۱ - مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۱۱۲ - \_\_\_\_\_، کلام و عرفان.
- ۱۱۳ - معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۱۱۴ - مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیر نمونه، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۱۱۵ - \_\_\_\_\_، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، چ نهم، مدرسه امام علی علیه السلام، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۱۱۶ - موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ۲ جلد، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۱۱۷ - نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۲ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۱۱۸ - نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ه. ق.
- ۱۱۹ - نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضة الواعظین، انتشارات رضی، قم.
- ۱۲۰ - هاشمی شهیدی، سید اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چ دوم، پرهیزکار، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۱۲۱ - هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، انتشارات الهادی، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.